

نسخه ۱

# سخن ابلافا موضوعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نهج البلاغه موضوعی

نویسنده:

عباس عزیزی

ناشر چاپی:

صلاه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹۶	نهج البلاغه موضوعی
۹۶	مشخصات کتاب
۹۶	مقدمه
۹۹	فصل اول: اصول دین
۹۹	بخش اول: توحید
۹۹	۱. توحید
۹۹	۱. دو ستون محکم دین
۱۰۰	۲. بی همتایی در خلقت
۱۰۰	۳. وحدانیت خدا
۱۰۰	۴. نه زاده و نه زاییده شده!
۱۰۰	۵. طنین دلایل توحید
۱۰۰	۶. ستم نابخشودنی
۱۰۱	۷. آثار اخلاص
۱۰۱	۸. بی همتایش بدان!
۱۰۱	۹. اساس دین
۱۰۱	۱۰. بی همتایی خداوند
۱۰۱	۱۱. مرز نداشتن خدا
۱۰۱	۱۲. گواهی به وحدانیت حق
۱۰۲	۱۳. حقیقت توحید
۱۰۲	۱۴. شناخت خدا
۱۰۲	۱۵. اطاعت در عصیان نشاید
۱۰۲	۱۶. ریا، شرک به خداوند
۱۰۲	۱۷. قبل از همه خدا

- ۱۰۳ ..... ۱۸. جایگاه رفیع توحید
- ۱۰۳ ..... ۱۹. توحید بلاوصف
- ۱۰۳ ..... ۲۰. خدایی نیست جز الله
- ۱۰۳ ..... ۲۱. اگر خدا را شریکی بود!
- ۱۰۴ ..... ۲. شناخت خدا
- ۱۰۴ ..... ۲۲. ناتوانی دل و دیده
- ۱۰۴ ..... ۲۳. اثبات وجود خدا
- ۱۰۴ ..... ۲۴. کمال شناخت خداوند
- ۱۰۴ ..... ۲۵. ناتوانی دل از درک خدا
- ۱۰۵ ..... ۲۶. نزدیکی به خدا، دوری از آتش
- ۱۰۵ ..... ۲۷. بزرگی خداوند
- ۱۰۵ ..... ۲۸. شناخت علی (ع) از خدا
- ۱۰۵ ..... ۲۹. اعتقاد به خدا
- ۱۰۵ ..... ۳۰. ناتوانی فرد از شناخت خدا
- ۱۰۶ ..... ۳۱. خداشناسی
- ۱۰۶ ..... ۳. توصیف صفات خداوندی
- ۱۰۶ ..... ۳۲. اعتراف عقل ها
- ۱۰۶ ..... ۳۳. بوده و هست
- ۱۰۶ ..... ۳۴. خدا مانند ندارد
- ۱۰۶ ..... ۳۵. با دل و دست خدا را یاری کن!
- ۱۰۷ ..... ۳۶. بخشایش خدا
- ۱۰۷ ..... ۳۷. ادای تکلیف الهی
- ۱۰۷ ..... ۳۸. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست!
- ۱۰۷ ..... ۳۹. ناظر بر همه کارها
- ۱۰۸ ..... ۴۰. تواضع هر چیز در برابر خدا
- ۱۰۸ ..... ۴۱. سازنده وارده کننده حقیقی

- ۱۰۸ ..... ۴۲. توانایی خدا و گستاخی بشر
- ۱۰۸ ..... ۴۳. خدای آشکار و نهان
- ۱۰۹ ..... ۴۴. خدا شنواست
- ۱۰۹ ..... ۴۵. چیرگی خداوند قهار
- ۱۰۹ ..... ۴۶. خدا لطیف و شنوا و دانای حقیقی
- ۱۰۹ ..... ۴۷. خدا آشکار و نهان است
- ۱۰۹ ..... ۴۸. شنوا اما نه با ابزار
- ۱۰۹ ..... ۴۹. عزت بخشیدن دلیلان
- ۱۱۰ ..... ۵۰. در وصف خدای سبحان
- ۱۱۰ ..... ۵۱. خدا بینا است!
- ۱۱۰ ..... ۵۲. خدا عزیز است
- ۱۱۰ ..... ۵۳. عظمت و نزدیکی خدا به مخلوقات (۵۱)
- ۱۱۱ ..... ۵۴. بیناست اما ... (۵۲)
- ۱۱۱ ..... ۵۵. ذلت هر چیزی جز خدا
- ۱۱۱ ..... ۵۶. خدا تنها قوی
- ۱۱۱ ..... ۵۷. در همه جا هست و نیست
- ۱۱۱ ..... ۵۸. صفات جامع
- ۱۱۳ ..... ۵۹. خدا لطیف است
- ۱۱۳ ..... ۶۰. در خواست گذشت از خدا
- ۱۱۳ ..... ۶۱. اعتراف هستی به خدا
- ۱۱۴ ..... ۶۲. بخشایش خدا
- ۱۱۴ ..... ۶۳. بخشایش خدا
- ۱۱۴ ..... ۶۴. ستایش مخصوص این خداست
- ۱۱۴ ..... ۶۵. عظمت عفو الهی
- ۱۱۵ ..... ۶۶. خدا همه جا هست
- ۱۱۵ ..... ۶۷. عفو با بردباری

۶۸. آشکار بودن خدا ..... ۱۱۵
۶۹. در وصف نیاید (۶۷) ..... ۱۱۵
۷۰. در وهم نگنجد ..... ۱۱۶
۷۱. بی حدی خداوند ..... ۱۱۶
۷۲. اولین و آخرین چیز ..... ۱۱۶
۷۳. نه ابتدا دارد و نه انتها ..... ۱۱۶
۷۴. قبل و بعد هر چیز ..... ۱۱۶
۷۵. اولین و آخرین ..... ۱۱۷
۷۶. برترین صفات ..... ۱۱۷
۷۷. در زمان نگنجد ..... ۱۱۷
۷۸. دانای هر چیز ..... ۱۱۷
۷۹. پیشی بر زمان و مکان ..... ۱۱۷
۸۰. خدا دانای راز نهان ..... ۱۱۷
۸۱. خدا رازها را می داند ..... ۱۱۸
۸۲. خدا ره رازها آگاه است. ..... ۱۱۸
۸۳. آشکار بودن همه چیز نزد خدا ..... ۱۱۸
۸۴. برتری علم خدا ..... ۱۱۸
۸۵. دانای ازلی و ابدی ..... ۱۱۹
۸۶. علم ذاتی خدا ..... ۱۱۹
۸۷. عجز توصیف ..... ۱۱۹
۸۸. علم به اشیاء ..... ۱۱۹
۸۹. اندیشیدن در ذات خدا ..... ۱۱۹
۹۰. توصیف مجاز از خدا ..... ۱۱۹
۹۱. توصیف از خدا ..... ۱۲۰
۹۲. عاجز از توصیف مخلوق ..... ۱۲۱
۹۳. عجز خرد از درک خدا ..... ۱۲۱

۹۴. شگفتی خرد از عظمت کردگار ..... ۱۲۱
۹۵. قدرت خداوندی ..... ۱۲۱
۹۶. ناتوانی هر توانا ..... ۱۲۱
۹۷. دو صفت خدا ..... ۱۲۲
۹۸. خدا منقم ..... ۱۲۲
۹۹. قدرت ازلی (۹۷) ..... ۱۲۲
۱۰۰. نحوه ی تکلم الهی ..... ۱۲۲
۱۰۱. صداقت و عدالت خدای تعالی ..... ۱۲۲
۱۰۲. سخن گفتن خدا با نهان بشر ..... ۱۲۳
۱۰۳. خدا سخنگوست ..... ۱۲۳
۱۰۴. اعلمیت خدا ..... ۱۲۳
۱۰۵. خدای ازلی و ابدی ..... ۱۲۴
۱۰۶. ندیدن خدا با چشم ..... ۱۲۴
۱۰۷. سخن گفتن و خواسته های الهی ..... ۱۲۴
۱۰۸. خدا صداها را می شنود ..... ۱۲۴
۱۰۹. شناخت خدا بدون چشم ..... ۱۲۵
۱۱۰. ندریدن پرده ی انسانیت در برابر خدا ..... ۱۲۵
۱۱۱. ترس از خدا ..... ۱۲۵
۱۱۲. بزرگی خدا را با عقل اندازه نگیرید ..... ۱۲۵
۱۱۳. ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم. ..... ۱۲۵
۱۱۴. پرهیز از برابری با عظمت خداوندی ..... ۱۲۶
۱۱۵. همه چیز مملوک خداست ..... ۱۲۶
۱۱۶. هیچ چشمی خدا را نمی بیند ..... ۱۲۶
۱۱۷. خداوند بینا است ..... ۱۲۷
۱۱۸. توکل بر خدا ..... ۱۲۷
۱۱۹. بی همتایی در خلقت ..... ۱۲۷



۱۲۰. راز و نیاز با خدا ..... ۱۲۷
۱۲۱. دو صفت خاص الهی ..... ۱۲۷
۱۲۲. عاری از ماعر و ادراک ..... ۱۲۷
۱۲۳. پنهان و آشکار ..... ۱۲۸
۱۲۴. پرهیز از معصیت در خلوتگاه ..... ۱۲۸
۱۲۵. عجز قول از شناسایی خدا ..... ۱۲۸
۱۲۶. صفات ذات ..... ۱۲۸
۱۲۷. خدای زمین و زمان ..... ۱۲۸
۱۲۸. رضای خداوندی ..... ۱۲۸
۱۲۹. شایسته نیکوترین صفات ..... ۱۲۹
۱۳۰. حکمت خداوند ..... ۱۳۰
۱۳۱. بی حدی خدا ..... ۱۳۰
۱۳۲. عظمت آفرینش الهی ..... ۱۳۰
۱۳۳. شایسته ستایش حقیقی ..... ۱۳۱
۱۳۴. سوگند ستمگر ..... ۱۳۱
۱۳۵. محیط و محاط بر هر چیز ..... ۱۳۱
۱۳۶. اثبات صفات خدا ..... ۱۳۱
۱۳۷. عالم به همه چیز ..... ۱۳۱
۱۳۸. علم عظیم خدا ..... ۱۳۲
۱۳۹. خدا وصف نمی شود ..... ۱۳۲
۱۴۰. آفریننده بی همتا ..... ۱۳۳
۱۴۱. وجودی جدا و پیوسته ..... ۱۳۳
۱۴۲. نه درون چیزها و نه بیرون آن ها ..... ۱۳۳
۱۴۳. نه زاده و نه زاییده شد ..... ۱۳۳
۱۴۴. معنی آفرینندگی خدا ..... ۱۳۳
۱۴۵. شنوایی حق ..... ۱۳۳

۱۴۶. علم خدا در وصف ننگجد - ۱۳۴
۱۴۷. حاضر بودن هر غایبی نزد خدا - ۱۳۴
۱۴۸. مالک همه چیز - ۱۳۴
۱۴۹. خرسندی و ناخرسندی خداوند - ۱۳۴
۴. قضا و قدر - ۱۳۴
۱۵۰. پاداش شکیبایی - ۱۳۴
۱۵۱. ظاهر نیکوی روزگار - ۱۳۵
۱۵۲. تغییر قضا با صدق و خلوص - ۱۳۵
۱۵۳. قضای الهی - ۱۳۵
۱۵۴. ناخرسند از قدر الهی - ۱۳۵
۱۵۵. سرنوشت و تقدیر - ۱۳۵
۱۵۶. سپاس تقدیر الهی - ۱۳۶
۱۵۷. آفت در تدبیر - ۱۳۶
۱۵۸. مصدر قضا و قدرها - ۱۳۶
۱۵۹. ناخشنودی به قضای الهی - ۱۳۶
۱۶۰. قطعیت تقدیر - ۱۳۶
۱۶۱. خرسند نبودن به قضا - ۱۳۷
۱۶۲. تقدیر معلوم الهی - ۱۳۷
۱۶۳. تقدیر معلوم الهی - ۱۳۷
۱۶۴. تقدیر و تدبیر - ۱۳۷
۱۶۵. فرمان های محکم حق - ۱۳۷
۱۶۶. تقدیر الهی - ۱۳۸
۱۶۷. نامعلومی سرنوشت - ۱۳۸
۱۶۸. آرزوی بهترین تقدیر - ۱۳۸
۱۶۹. خشم به قضای الهی - ۱۳۸
۱۷۰. قضای متقن الهی - ۱۳۸

۵. توصیف فرشتگان ..... ۱۳۹
۱۷۱. آفرینش فرشتگان ..... ۱۳۹
۱۷۲. بندگی بی کسالت ..... ۱۳۹
۱۷۳. درجه یقین فرشتگان ..... ۱۳۹
۱۷۴. توصیف فرشتگان ..... ۱۳۹
۱۷۵. اراده فرشتگان در عبادت ..... ۱۴۰
۱۷۶. کم بودن طاعت ملائیک ..... ۱۴۰
۱۷۷. عصمت فرشتگان (۱۷۵) ..... ۱۴۰
۱۷۸. صفت ملائیک (۱۷۶) ..... ۱۴۰
۱۷۹. عبادت ملائیکه ..... ۱۴۰
۱۸۰. فرشتگان شیفته عبادت (۱۷۸) ..... ۱۴۱
۱۸۱. نظارت فرشتگان ..... ۱۴۱
۱۸۲. سعی و کوشش در عبادت ..... ۱۴۱
۱۸۳. وصف فرشتگان الهی ..... ۱۴۱
۱۸۴. فرشته تحذیر ..... ۱۴۲
۱۸۵. داناتر از خلاق! (۱۸۳) ..... ۱۴۲
۱۸۶. همیشه در رکوع و سجود ..... ۱۴۲
۶. خلقت و آفرینش خداوند ..... ۱۴۳
۱۸۷. عجز انسان ..... ۱۴۳
۱۸۸. آفرینش جهان ..... ۱۴۴
۱۸۹. شکوه و عظمت آفرینش ..... ۱۴۴
۱۹۰. طبع آدمی ..... ۱۴۴
۱۹۱. شکوه و عظمت آفرینش ..... ۱۴۵
۱۹۲. آفرینش زمین ..... ۱۴۵
۱۹۳. عظمت آفرینش آسمان ها (۱۹۱) ..... ۱۴۶
۱۹۴. عظمت سلطنت الهی ..... ۱۴۷

- ۱۴۷ ..... ۱۹۵. تعدیل حرکات زمین
- ۱۴۷ ..... ۱۹۶. آفرینش آسمان ها
- ۱۴۸ ..... ۱۹۷. نیکوترین آفرینش
- ۱۴۸ ..... ۱۹۸. راز استواری زمین
- ۱۴۸ ..... ۱۹۹. حرکت آسمان ها
- ۱۴۸ ..... ۲۰۰. اوج عظمت خدا در آفرینش انسان
- ۱۴۹ ..... ۲۰۱. یکتایی در آفرینش
- ۱۴۹ ..... ۲۰۲. آفرینش انسان از خاک
- ۱۴۹ ..... ۲۰۳. قدرت خدا در آفرینش
- ۱۴۹ ..... ۲۰۴. راز آفرینش
- ۱۵۰ ..... ۲۰۵. آفرینش زمین
- ۱۵۱ ..... ۲۰۶. توصیف خلق آدم
- ۱۵۱ ..... ۲۰۷. آفرینش مخلوقات بی نظیر
- ۱۵۱ ..... ۲۰۸. نابودی دنیا
- ۱۵۱ ..... ۲۰۹. شگفتی های انسان
- ۱۵۲ ..... ۲۱۰. بخشش خدا
- ۱۵۲ ..... ۲۱۱. عجب از این آدم!
- ۱۵۲ ..... بخش دوم: عدل و عدالت
- ۱۵۲ ..... ۲۱۲. عدل چیست
- ۱۵۲ ..... ۲۱۳. دادگری واقعی
- ۱۵۲ ..... ۲۱۴. دادگری حق
- ۱۵۳ ..... ۲۱۵. بردبار عادل
- ۱۵۳ ..... ۲۱۶. نتیجه عدل
- ۱۵۳ ..... ۲۱۷. قضاوت بی عدالت
- ۱۵۳ ..... ۲۱۸. عدل شریف تر از بخشش
- ۱۵۴ ..... ۲۱۹. امر به عدل و احسان

۲۲۰. پیوند دهنده خلق ..... ۱۵۴
۲۲۱. سفارش به کارگزاران ..... ۱۵۴
۲۲۲. توصیه به عدالت ..... ۱۵۴
۲۲۳. توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش ..... ۱۵۵
۲۲۴. انصاف با رعیت ..... ۱۵۵
۲۲۵. یاوران عدالت ..... ۱۵۵
۲۲۶. شعبه های عدالت ..... ۱۵۵
۲۲۷. سرگذشت شگفت آورتر! ..... ۱۵۷
۲۲۸. نخستین گام عدل ..... ۱۵۸
۲۲۹. اختلاف حکم ها ..... ۱۵۸
۲۳۰. گستردگی دامنه عدالت ..... ۱۵۹
۲۳۱. وظیفه پیشوای عادل ..... ۱۵۹
- بخش سوم: نبوت ..... ۱۵۹
۲۳۲. هدایت کننده انسان ها ..... ۱۵۹
۲۳۳. برترین آفریده ..... ۱۵۹
۲۳۴. وصف عیسی (ع) ..... ۱۶۰
۲۳۵. زهدی موسی (ع) ..... ۱۶۰
۲۳۶. پیامبر زداينده شبها ..... ۱۶۰
۲۳۷. پزشک امت ..... ۱۶۰
۲۳۸. نشانه رستاخیز ..... ۱۶۱
۲۳۹. وصف علی علیه السلام در زمان مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۱
۲۴۰. نزول وحی بر جان پیامبر (ص) ..... ۱۶۱
۲۴۱. اجرای پیمان الهی ..... ۱۶۱
۲۴۲. فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۲
۲۴۳. وصف پیامبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۶۲
۲۴۴. بهترین راه و روش ..... ۱۶۲

۲۴۵. علم پیامبر - ۱۶۲
۲۴۶. آشکار کننده حق - ۱۶۲
۲۴۷. سرمشق از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار او - ۱۶۲
۲۴۸. عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله - ۱۶۷
۲۴۹. پیام های پیامبر - ۱۶۷
۲۵۰. عامل جلوگیری از عذاب خدا - ۱۶۷
۲۵۱. اراده و عزم نبوی - ۱۶۸
۲۵۲. نشانه قیامت - ۱۶۸
۲۵۳. واسطه از بین رفت گمراهی ها - ۱۶۸
۲۵۴. حجت های خداوند - ۱۶۸
۲۵۵. سرانجام اختیار کردن دینی جز اسلام - ۱۶۸
۲۵۶. مایه کمال دین - ۱۶۹
۲۵۷. پاکی معنوی - ۱۶۹
۲۵۸. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر - ۱۶۹
۲۵۹. پایان بخش وحی - ۱۶۹
۲۶۰. مسابقه در خوبی ها - ۱۷۰
۲۶۱. حال مردم هنگام بعثت محمد - ۱۷۰
۲۶۲. وصف پیامبران - ۱۷۰
۲۶۳. روزگار لغزش و گناه - ۱۷۱
۲۶۴. حکمت برگزیده شدن محمد - ۱۷۱
۲۶۵. عمل بر طبق راه پیامبران - ۱۷۱
۲۶۶. روزگار مبعوث شدن پیامبر - ۱۷۱
۲۶۷. توصیف روزگار پیامبر - ۱۷۲
۲۶۸. امین وحی الهی و خاتم رسولان - ۱۷۲
۲۶۹. روزگار در هم ریخت - ۱۷۲
۲۷۰. پیامبر، نوری در تاریکی جهل و نادانی - ۱۷۲

۲۷۱. نوری در تاریکی ..... ۱۷۸
۲۷۲. مبعوث شدن پیامبر ..... ۱۷۸
۲۷۳. خصایل نیک پیامبر (ص) ..... ۱۷۸
۲۷۴. سرچشمه روشنایی و روشنی بخش تاریکی ها ..... ۱۷۸
۲۷۵. یاد کردن پیامبر (ص) ..... ۱۷۸
۲۷۶. مبلغان خدا ..... ۱۷۹
۲۷۷. محبوبترین بندگان ..... ۱۷۹
۲۷۸. برپا کننده احکام نورانی و نشانه های روشن گر ..... ۱۷۹
۲۷۹. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر (۲۷۴) ..... ۱۷۹
۲۸۰. وضع روزگار پیامبر ..... ۱۸۱
۲۸۱. سخن علی (ع) در تمجید از پیامبر (ص) ..... ۱۸۱
۲۸۲. آسان کننده ناهمواری ها ..... ۱۸۱
۲۸۳. پیامبران مستضعف ..... ۱۸۱
۲۸۴. فضیلت مستضعفان ..... ۱۸۳
۲۸۵. سرور بندگان ..... ۱۸۳
۲۸۶. مایه بصیرت و بینایی ..... ۱۸۳
۲۸۷. فروتنی صفت پیامبران ..... ۱۸۳
۲۸۸. نامه علی (ع) به معاویه ..... ۱۸۴
۲۹۹. دو گروه رسول ..... ۱۸۴
۲۹۰. راهنمایان شبها ..... ۱۸۴
۲۹۱. سر برانگیختن حضرت محمد (ص) ..... ۱۸۵
۲۹۲. نتیجه اطاعت از پیامبر ..... ۱۸۵
۲۹۳. خشوع پیامبران ..... ۱۸۵
۲۹۴. بنده و فرستاده خدا ..... ۱۸۶
۲۹۵. موجبات نعمت ..... ۱۸۶
۲۹۶. رمز ارسال رسولان ..... ۱۸۶

- ۱۸۷ ..... ۲۹۷. نزدیک ترین مردم به پیامبران
- ۱۸۷ ..... ۲۹۸. داستان موسی و فرعون
- ۱۸۹ ..... ۳۰۰. حقارت دنیا در نظر پیامبر
- ۱۸۹ ..... ۳۰۱. لطف خداوند در فرستادن پیامبر
- ۱۸۹ ..... ۳۰۲. تمام شدن حجت خدا با پیامبر (ص)
- ۱۹۰ ..... بخش چهارم: امامت (۲۹۸)
- ۱۹۰ ..... ۱- امامت
- ۱۹۰ ..... ۳۰۳. مقام امامت
- ۱۹۰ ..... ۳۰۴. گنج های خداوندی
- ۱۹۰ ..... ۳۰۵. همراه با ائمه
- ۱۹۰ ..... ۳۰۶. قیاس امت با آل محمد (ص)
- ۱۹۱ ..... ۳۰۷. کوه های استوار دین
- ۱۹۱ ..... ۳۰۸. توصیف خاندان محمد (ص)
- ۱۹۱ ..... ۳۰۹. دزد واقعی
- ۱۹۱ ..... ۳۱۰. ستون های استوار
- ۱۹۱ ..... ۳۱۱. سخاوتمندانی اهل بیت
- ۱۹۲ ..... ۳۱۲. تمجید از اهل بیت
- ۱۹۲ ..... ۳۱۴. وزیر پیامبر (ص)
- ۱۹۳ ..... ۳۱۵. خاموشی ستوده
- ۱۹۳ ..... ۳۱۶. فضیلت خاندان رسول
- ۱۹۳ ..... ۳۱۷. چراغی در تاریکی
- ۱۹۳ ..... ۳۱۸. امر اهل بیت
- ۱۹۳ ..... ۳۱۹. خواسته حضرت علی (ع)
- ۱۹۴ ..... ۳۲۰. خصایص اولیای خدا
- ۱۹۵ ..... ۳۲۱. فضیلت علی جهت قبول سخن و امر رسول الله
- ۱۹۵ ..... ۳۲۲. مثل آل محمد (ص)



۳۲۳. عترت پیامبر - - - - - ۱۹۵
۳۲۴. دعوت به خدا - - - - - ۱۹۵
۳۲۵. رابطه علی (ع) با پیامبر (ص) - - - - - ۱۹۶
۳۲۶. تشبیه خاندان رسالت - - - - - ۱۹۶
- ۲ - توصیف علی و زمانش - - - - - ۱۹۶
۳۲۸. سرور اهل فجور - - - - - ۱۹۶
۳۲۹. رد ستایش ستایشگران - - - - - ۱۹۶
۳۳۰. من اینگونه ام! - - - - - ۱۹۷
۳۳۱. رفتار با حاکم حقیقی - - - - - ۱۹۷
۳۳۲. روزگار بس دشوار - - - - - ۱۹۷
۳۳۳. مداوای مردم - - - - - ۱۹۷
۳۳۴. راسخ در عمل - - - - - ۱۹۸
۳۳۵. روزگار حضرت علی علیه السلام - - - - - ۱۹۸
۳۳۶. تنهایی علی علیه السلام - - - - - ۱۹۸
۳۳۷. نگرش علی علیه السلام به روزگار - - - - - ۱۹۸
۳۳۸. دعای علی علیه السلام - - - - - ۱۹۹
۳۳۹. توصیف روزگار - - - - - ۱۹۹
۳۴۰. علم غیب در روزگار بعدی - - - - - ۱۹۹
۳۴۱. عظمت محبت علی علیه السلام - - - - - ۲۰۰
۳۴۲. آسانی مرگ دنیا در قیاس با آخرت - - - - - ۲۰۰
۳۴۳. نظر امام علیه السلام نسبت به دنیا - - - - - ۲۰۰
۳۴۴. توصیف آخر زمان از زبان امام علی علیه السلام - - - - - ۲۰۰
۳۴۵. مرد نمایان نامرد - - - - - ۲۰۰
۳۴۶. شگفتا از سخن دشمن - - - - - ۲۰۲
۳۴۷. مقام اهل بیت علیه السلام - - - - - ۲۰۲
۳۴۸. شناخت مقام علی علیه السلام - - - - - ۲۰۲

- ۲۰۳ ..... ۳۴۹. احوال آدمی در دنیا
- ۲۰۳ ..... ۳۵۰. اطاعت با شناخت
- ۲۰۳ ..... ۳۵۱. سرزنش علی علیه السلام
- ۲۰۴ ..... ۳۵۲. رستگاری در دوری از دنیا
- ۲۰۴ ..... ۳۵۳. امام هدایتگر
- ۲۰۴ ..... ۳۵۴. امید به دنیا
- ۲۰۵ ..... ۳۵۵. بی ارزشی دنیا
- ۲۰۵ ..... ۳۵۶. توجه به زندگی به جای آخرت
- ۲۰۶ ..... ۳ - فتنه خوارج
- ۲۰۶ ..... ۳۵۷. احتجاج امام در موضوع حکمین
- ۲۰۶ ..... ۳۵۸. پیشگویی عاقبت خوارج
- ۲۰۷ ..... ۳۵۹. در آوردن چشم فتنه
- ۲۰۷ ..... ۳۶۰. سپاهی شریک جرم قتل
- ۲۰۷ ..... ۳۶۱. حکمین نادان
- ۲۰۸ ..... ۳۶۲. نهی از کشتن خوارج
- ۲۰۸ ..... ۳۶۳. قاسطین، ناکثین، مارقین
- ۲۰۸ ..... ۳۶۴. هدایت امام در حکمیت
- ۲۱۰ ..... ۳۶۵. احتجاج امام در موضوع حکمین
- ۲۱۰ ..... ۴ - مذمت اهل بصره و پیشگویی حوادث
- ۲۱۰ ..... ۳۶۶. ارتداد
- ۲۱۰ ..... ۳۶۷. بپرسید قبل از فوت وقت
- ۲۱۱ ..... ۳۶۸. پشتوانه دین
- ۲۱۲ ..... ۳۶۹. علم علی علیه السلام علم غیب نیست!
- ۲۱۳ ..... ۳۷۰. پیمودن راه حق
- ۲۱۳ ..... ۳۷۱. اصلاح با مدارا
- ۲۱۳ ..... ۳۷۲. تحذیر از سبکسری

۳۷۳. گروگان گناه خویش ----- ۲۱۴
۳۷۴. جواب دشنام ----- ۲۱۴
۳۷۵. ذکر فضایل ----- ۲۱۴
۳۷۶. تاسف بر نادان مخور! ----- ۲۱۵
۳۷۷. ادای فضیلت ----- ۲۱۵
- ۵ - حکومت و فرمانروایان و صفات فرمانروا ----- ۲۱۵
۳۷۸. اسرا حکومتداری ----- ۲۱۵
۳۷۹. بدترین مردم نزد خدا ----- ۲۱۶
۳۸۰. عبرت از سرگذشت زمامداران ----- ۲۱۶
۳۸۱. کیفر قتل عمد ----- ۲۱۶
۳۸۲. سنت پیشوایان را نقض مکن! ----- ۲۱۷
۳۸۳. کارمندی چنین انتخاب کن! ----- ۲۱۷
۳۸۴. موقعیت خطرناک ----- ۲۱۷
۳۸۵. رابطه امیران ----- ۲۱۷
۳۸۶. شرایط حاکم ----- ۲۱۸
۳۸۷. میدان آزمایش مردان ----- ۲۱۸
۳۸۸. نهی از گماشتن حاجت ----- ۲۱۸
۳۸۹. حالات زمامداران ----- ۲۱۸
۳۹۰. پاسداران احکام خدا ----- ۲۱۸
۳۹۱. روزگار پس از علی علیه السلام ----- ۲۱۹
۳۹۲. سامان یافتن کار ----- ۲۱۹
۳۹۳. وظیفه پیشوا ----- ۲۱۹
۳۹۴. زمامداری و تصرف در کار ----- ۲۱۹
۳۹۵. وظیفه امام ----- ۲۲۱
۳۹۶. وصف داوران ناشایسته ----- ۲۲۱
۳۹۷. رعایت توده مردم ----- ۲۲۱

۳۹۸. توجه نکردن به روابط ..... ۲۲۳
۳۹۹. شرایط استخدام کار گزاران ..... ۲۲۳
۴۰۰. دگرگونی زمانه ..... ۲۲۳
۴۰۱. غرور والی، ذلت مؤمن ..... ۲۲۳
۴۰۲. برترین وزراء ..... ۲۲۴
۴۰۳. لزوم رسیدگی به مالیات ..... ۲۲۵
۴۰۴. توصیف حکومت بنی امیه ..... ۲۲۶
۴۰۵. نابودی دنیا و دین ..... ۲۲۶
۶. عصمت ..... ۲۲۶
۴۰۶. حفظ در پناه خدا ..... ۲۲۶
۴۰۷. نوعی از عصمت ..... ۲۲۷
۴۰۸. شایسته اهل عصمت ..... ۲۲۷
۴۰۹. لغزش مردم ..... ۲۲۷
۴۱۰. موجبات عصمت ..... ۲۲۷
- بخش پنجم: معاد ..... ۲۲۷
۱. مرگ ..... ۲۲۷
- توصیف مرگ ..... ۲۲۷
۴۱۱. زمان عمر معین ..... ۲۲۷
۴۱۲. حافظ انسان ..... ۲۲۸
۴۱۳. از بین برنده خوشی ها ..... ۲۲۸
۴۱۴. مرگ میعادگاه نهایی ..... ۲۲۸
۴۱۵. بیچاره فرزند آدم! ..... ۲۲۸
۴۱۶. سپری نگاهدارنده ..... ۲۲۹
۴۱۷. بی اعتباری دنیا ..... ۲۲۹
۴۱۸. فاصله بهشت و جهنم ..... ۲۲۹
۴۱۹. سپری در برابر مرگ ..... ۲۳۱

۴۲۰. روزی و اجل مقدر ..... ۲۳۱
۴۲۱. همه چیز فانی است ..... ۲۳۱
۴۲۲. عظمت سختی های مرگ ..... ۲۳۱
۴۲۳. پایان زندگی دنیوی ..... ۲۳۱
۴۲۴. ندای فرشته ..... ۲۳۲
۴۲۵. پنهان ز دیده ها ..... ۲۳۲
۴۲۶. اجل معین ..... ۲۳۲
۴۲۷. کوتاهی در اعمال ..... ۲۳۲
- استقبال از مرگ ..... ۲۳۳
۴۲۸. گروهگان عمل ..... ۲۳۳
۴۲۹. از مرگ پیشی بگیرید! ..... ۲۳۳
۴۳۰. رسیدن به مرگ ..... ۲۳۳
۴۳۱. مهبای مرگ باشید! ..... ۲۳۳
۴۳۲. آمادگی برای مرگ ..... ۲۳۴
۴۳۳. امر فراگیر ..... ۲۳۴
۴۳۴. فرا رسیدن مرگ ..... ۲۳۴
۴۳۵. برای سفر خویش آماده شو! ..... ۲۳۴
۴۳۶. بهترین مرگ ها ..... ۲۳۵
۴۳۷. زیانکارترین مردم دنیا ..... ۲۳۵
۴۳۸. وصیت آخر امام (ع) ..... ۲۳۵
- یاد مرگ ..... ۲۳۶
۴۳۹. نتایج یاد مرگ ..... ۲۳۶
۴۴۰. نتیجه یاد آخرت ..... ۲۳۶
۴۴۱. یاد معاد ..... ۲۳۶
۴۴۲. عجله به سوی خوبی ها ..... ۲۳۶
۴۴۳. به یاد مرگ باش! ..... ۲۳۶

- ۲۳۶ ..... از مرگ بترسید ..... ۴۴۴
- ۲۳۷ ..... علت دنیا طلبی ..... ۴۴۵
- ۲۳۷ ..... ارتهان الانسان ..... ۴۴۶
- ۲۳۷ ..... هدف تیره‌های مرگ ..... ۴۴۷
- ۲۳۷ ..... فراموشی آخرت ..... ۴۴۸
- ۲۳۸ ..... زیاد به یاد مرگ باش ..... ۴۴۹
- ۲۳۸ ..... دنیا سرای گذر است! ..... ۴۵۰
- ۲۳۸ ..... وصیت به یاد مرگ ..... ۴۵۱
- ۲۳۸ ..... یاد آخرت ..... ۴۵۲
- ۲۳۹ ..... وابسته نبودن به دنیا ..... ۴۵۳
- ۲۳۹ ..... موعظه مرگ ..... ۴۵۴
- ۲۳۹ ..... غفلت از مرگ ..... ۴۵۵
- ۲۳۹ ..... غافلگیران مرگ ..... ۴۵۵
- ۲۴۰ ..... فراموش کردن مرگ ..... ۴۵۶
- ۲۴۰ ..... مرگ حقیقی است انکارناپذیر ..... ۴۵۷
- ۲۴۰ ..... نتایج ترس از خدا ..... ۴۵۸
- ۲۴۰ ..... دشمن غرور ..... ۴۵۹
- ۲۴۰ ..... تحذیر از فریب دنیا ..... ۴۶۰
- ۲۴۱ ..... نزدیکی مرگ به آدمی ..... ۴۶۱
- ۲۴۱ ..... روزگار رنج و زحمت ..... ۴۶۱
- ۲۴۱ ..... شکارچی مرگ ..... ۴۶۲
- ۲۴۱ ..... پشت به زندگی و رو به مرگ ..... ۴۶۳
- ۲۴۲ ..... گامی به سوی مرگ ..... ۴۶۴
- ۲۴۲ ..... لغزیدن توسط مرگ ..... ۴۶۵
- ۲۴۲ ..... جوینده ای شتابناک ..... ۴۶۶
- ۲۴۲ ..... نزدیکی کوچ ..... ۴۶۷

- ۲۴۲ ..... ۴۶۸. چه نزدیک است مرگ!
- ۲۴۳ ..... ۴۶۹. نزدیک تر از سایه
- ۲۴۳ ..... ۴۷۰. حقانیت مرگ
- ۲۴۳ ..... ۴۷۱. امری حتمی و قریب
- ۲۴۳ ..... ۴۷۲. از مرگ نگریز!
- ۲۴۴ ..... ۴۷۳. فاصله دوزخ و بهشت
- ۲۴۴ ..... ۴۷۴. مردگان چه ها می بینند؟!
- ۲۴۴ ..... ۴۷۵. آداب تشییع
- ۲۴۴ ..... ۴۷۶. گروگان های کوی مردگان
- ۲۴۵ ..... ۴۷۷. گفتگو با مردگان
- ۲۴۷ ..... ۴۷۸. دیدن مرگ
- ۲۴۷ ..... ۴۷۹. قبر را آماده ورود کن!
- ۲۴۷ ..... ۴۸۰. تنهایی آدمی با عملش
- ۲۴۷ ..... ۴۸۱. به کار گرفتن همت
- ۲۴۸ ..... ۴۸۲. آمادگی برا جایگاه قبر
- ۲۴۸ ..... ۴۸۳. ورود به گور
- ۲۴۸ ..... ۴۸۴. یاد آخرین منزل
- ۲۴۸ ..... ۴۸۵. تنهایی در گور
- ۲۴۹ ..... ۴۸۶. نهی از شیون
- ۲۴۹ ..... ۴۸۷. امانتگاه گور
- ۲۴۹ ..... ۴۸۸. خیمه بر گوز زدن
- ۲۴۹ ..... ۴۸۹. قبرها را آباد کنید!
- ۲۵۰ ..... ۴۹۰. زیارت کنندگان غافل
- ۲۵۰ ..... ۳. قیامت
- ۲۵۰ ..... توصیف آخرت
- ۲۵۰ ..... ۴۹۱. حال طالب دنیا و آخرت

۴۹۲. جویایی پاداش آخرت ..... ۲۵۰
۴۹۳. مشتاق آخرت ..... ۲۵۱
۴۹۴. عظمت آخرت ..... ۲۵۱
۴۹۵. هراس از صراط ..... ۲۵۱
۴۹۶. عظمت دنیای دیگر ..... ۲۵۱
- توشه آخرت ..... ۲۵۱
۴۹۷. آه از کمی توشه! ..... ۲۵۲
۴۹۸. وجودش را غنیمت دان! ..... ۲۵۲
۴۹۹. آخرت و تلاش ..... ۲۵۲
۵۰۰. مغتنم شمارا! ..... ۲۵۲
۵۰۱. شادمانی و اندوه برای آخرت ..... ۲۵۲
۵۰۲. شادمانی و تاسف برای ... ..... ۲۵۳
۵۰۳. بر شما باد توشه بردن ..... ۲۵۳
۵۰۴. ماموریت انسان در دنیا ..... ۲۵۳
۵۰۵. کشت دنیا و آخرت ..... ۲۵۳
۵۰۶. وسیله ای برای آخرت ..... ۲۵۳
۵۰۷. آخرت سرای باقی ..... ۲۵۴
۵۰۸. بهشت و عمل شایسته ..... ۲۵۴
۵۰۹. اصلاح دنیا و آخرت ..... ۲۵۴
۵۱۰. آخرت شیرین ..... ۲۵۴
۵۱۱. احوال نادان و دانا در دنیا ..... ۲۵۵
۵۱۲. غنیمت شمردن دنیا ..... ۲۵۵
۵۱۳. توشه نجات بخش ..... ۲۵۵
۵۱۴. طالب آخرت ..... ۲۵۵
۵۱۵. کفایت امر دنیا ..... ۲۵۵
۵۱۶. سرای عبرت ..... ۲۵۶



- نشانه های قیامت ..... ۲۵۶
۵۱۷. حوادث قیامت ..... ۲۵۶
۵۱۸. روز قیامت ..... ۲۵۶
۵۱۹. محل مسابقه ..... ۲۵۶
۵۲۰. بازگشت مخلوقات به سوی خدا ..... ۲۵۷
۵۲۱. دو دستگی خلائق در قیامت ..... ۲۵۷
۵۲۲. روز قیامت ..... ۲۵۸
۵۲۳. سخن علی علیه السلام در مورد قیامت ..... ۲۵۸
۵۲۴. قیامت نزدیک است! ..... ۲۵۸
- یوم الحساب ..... ۲۵۸
۵۲۵. وقت حسابرسی ..... ۲۵۸
۵۲۶. محاسبه از اندام بدن ..... ۲۵۹
۵۲۷. اعمال در برابر چشمان ..... ۲۵۹
۵۲۸. کار مقدر ..... ۲۵۹
۵۲۹. بترسید از قیامت! ..... ۲۵۹
۵۳۰. بوته آزمایش ..... ۲۵۹
۵۳۱. عرضه اعمال بر خداوند ..... ۲۶۰
۵۳۲. آشکار شدن درون ها ..... ۲۶۰
۵۳۳. سختی حساب خداوند ..... ۲۶۰
۵۳۴. تجسم اعمال در آخرت ..... ۲۶۰
۵۳۵. روز حساب بد و نیک همه ..... ۲۶۰
۵۳۶. بزرگ ترین حسرت ها در قیامت ..... ۲۶۱
۵۳۷. درماندگی کفار در قیامت ..... ۲۶۱
۵۳۸. یوم تبلی السرائر ..... ۲۶۱
۵۳۹. تفاوت میان دو کردار ..... ۲۶۱
۵۴۰. پاداش استقامت ..... ۲۶۲



۵۶۵. جهنم، آتش غضب الهی ..... ۲۶۸
۵۶۶. آتش جهنم ..... ۲۶۹
۵۶۷. عظمت و سختی کیفر ..... ۲۶۹
۵۶۸. طالب و گریزان خواب ..... ۲۶۹
۵۶۹. غافل نبودن از کیفر (۵۶۲) ..... ۲۶۹
۵۷۰. خیر دوزخی ..... ۲۷۰
۵۷۱. دوری از آتش اخروی ..... ۲۷۰
۵۷۲. جایگاه بد معصیت کاران ..... ۲۷۰
۵۷۳. دل مردگان جهنمی ..... ۲۷۱
- فصل دوم: فروع دین ..... ۲۷۱
- بخش اول: نماز ..... ۲۷۱
۱. فلسفه نماز ..... ۲۷۱
۵۷۴. نشانه اصلی دین ..... ۲۷۱
۵۷۵. اسباب تشکر از خدا ..... ۲۷۱
۵۷۶. تقرب متقین ..... ۲۷۱
۵۷۷. نماز چونان چشمه آبگرم ..... ۲۷۱
۵۷۸. پاک کننده ذنوب ..... ۲۷۲
۵۷۹. پاک شدن از تکبر ..... ۲۷۲
۵۸۰. تواضع در برابر حق سبحانه ..... ۲۷۲
۵۸۱. اعمال تابع نمازند! ..... ۲۷۲
۵۸۲. مصونیت به وسیله نماز ..... ۲۷۲
۵۸۳. از بین برنده گناهان ..... ۲۷۳
۵۸۴. سابقین در نماز ..... ۲۷۳
۵۸۵. واجبات را به جای آورید! ..... ۲۷۳
۵۸۶. توصیه پیامبر به نماز ..... ۲۷۳
۵۸۷. قدر نهادن به نماز ..... ۲۷۴

۵۸۸. از نماز گزاران باشیید! ..... ۲۷۴
۵۸۹. نماز را مراعات کنیید! ..... ۲۷۴
۳. احکام نماز فرادی و جماعت ..... ۲۷۴
۵۹۰. نماز جماعت را طولانی نکنیید ..... ۲۷۴
۵۹۱. رعایت حال مامومین ..... ۲۷۵
۵۹۲. واجبات و مستحبات ..... ۲۷۵
۵۹۴. اهمیت نماز جمعه ..... ۲۷۶
۴. وقت نماز ..... ۲۷۶
۵۹۵. نماز در وقت خواندن ..... ۲۷۶
۵۹۶. بر پا داشتن نماز ..... ۲۷۶
۵. نماز شب و شب زنده داری ..... ۲۷۷
۵۹۸. یقین برتر از شک و تردیید ..... ۲۷۷
۵۹۹. خوشا به حال شب زنده داران ..... ۲۷۷
۶۰۰. از خدا بترسیید! ..... ۲۷۹
۶۰۱. اوصاف شب زنده داران ..... ۲۷۹
۶۰۲. چه نیکوست خواب زیرکان! ..... ۲۷۹
۶۰۳. علی علیه السلام در محراب نیایش ..... ۲۸۰
۶۰۴. توصیف اصحاب محمد (ص) ..... ۲۸۲
- بخش دوم: روزه ..... ۲۸۲
۶۰۵. عیید واقعی ..... ۲۸۲
۶۰۶. حکمت روزه ..... ۲۸۲
۶۰۷. آزمایش اخلاص بندگان ..... ۲۸۳
۶۰۸. زکات بدن ..... ۲۸۳
۶۰۹. روزه دار ظاهری ..... ۲۸۳
۶۱۰. سیر عذاب ..... ۲۸۳
۶۱۱. وقت افطار ..... ۲۸۳

۲۸۳	بخش سوم: زکات
۲۸۳	۶۱۲. زکات طلب
۲۸۴	۶۱۳. قسمت مال بین نیازمندان
۲۸۴	۶۱۴. وسیله نگاهداری اموال
۲۸۴	۶۱۵. رشد دارایی
۲۸۴	۶۱۶. تدبیر برای روز نیازمندی
۲۸۵	۶۱۷. جمع آوری زکات
۲۸۶	۶۱۸. آداب جمع آوری زکات
۲۸۶	۶۱۹. زکات پیروزی
۲۸۶	۶۲۰. زکات با طیب خاطر
۲۸۶	۶۲۱. حکم غنیمت
۲۸۸	۶۲۲. زکات بدن
۲۸۸	بخش چهارم: حج
۲۸۸	۶۲۳. مهم ترین وسیله قرب
۲۸۸	۶۲۴. خدا را خدا را!!
۲۸۸	۶۲۵. حرم امن الهی
۲۸۹	۶۲۶. فلسفه حج
۲۸۹	۶۲۷. توجه به خانه خدا
۲۸۹	۶۲۸. جهاد ناتوانان
۲۸۹	بخش پنجم: جهاد
۲۸۹	۱. فلسفه جهاد، فضیلت جهاد
۲۸۹	۶۲۹. نیروی ایمان
۲۹۰	۶۳۰. شهید معرفت
۲۹۰	۶۳۱. دری از درهای بهشت
۲۹۰	۶۳۲. جهاد ناتوانان و زنان
۲۹۱	۶۳۳. عزت اسلام

۶۳۴. جایگاه شهید راه حق ..... ۲۹۱
۶۳۵. هم اجر جهادگر شهید ..... ۲۹۱
۶۳۶. جامه خواری ..... ۲۹۱
۶۳۷. چهار رکن جهاد ..... ۲۹۱
۶۳۸. مایه اعتلای اسلام ..... ۲۹۲
۶۳۹. نکات پیش از شروع جنگ ..... ۲۹۲
۲. دعاهایی قبل از شروع جنگ ..... ۲۹۲
۶۴۰. دعا هنگام رو به روی شدن با دشمن ..... ۲۹۲
۶۴۱. دعای رویاروی ..... ۲۹۳
۶۴۲. رحمت خدا بر شما باد! ..... ۲۹۳
۳. اهتمام امیر مؤمنان علی علیه السلام در جهاد ..... ۲۹۳
۶۴۳. نهی از فرار ..... ۲۹۳
۶۴۴. محبوب ترین چیزها نزد علی علیه السلام ..... ۲۹۴
۶۴۵. پاکسازی زمین ..... ۲۹۴
۶۴۶. دعوت به جهاد هر حال ..... ۲۹۴
۶۴۷. پیشگویی علی علیه السلام در نبرد خوارج ..... ۲۹۴
۶۴۸. جنگ در رکاب پیامبر (ص) ..... ۲۹۵
۶۴۹. جانبازترین طایفه ..... ۲۹۵
۶۵۰. جنگ با حق ستیزان ..... ۲۹۵
۶۵۱. اشتیاق علی به جنگ ..... ۲۹۵
۶۵۲. جنگ صفین ..... ۲۹۷
۶۵۳. آموزش جنگی ..... ۲۹۷
۶۵۴. هدایت به راه روشن بهشت ..... ۲۹۸
۴. آموزش نظامی ..... ۲۹۸
۶۵۵. مبارز سرکش به خاک افتد؟ ..... ۲۹۸
۶۵۶. حمایت از یکدیگر در عرصه میدان ..... ۲۹۸

۶۵۷. ثابت قدم در جنگ ..... ۲۹۹
۶۵۸. آموزش فنون جنگی ..... ۲۹۹
۶۵۹. رموز شکست در جهاد ..... ۳۰۰
۶۶۰. جایگاه سربازان مسلح و غیر مسلح ..... ۳۰۰
۶۶۱. جهاد سه گانه ..... ۳۰۰
۶۶۲. نیروی خشم را تیز کنید! ..... ۳۰۰
۶۶۳. گزیده ترین سران سپاه ..... ۳۰۰
۶۶۴. نهی از آزار به زنان ..... ۳۰۱
۶۶۵. خصوصیات فرمانده سپاه ..... ۳۰۲
۶۶۶. سفارش علی در میدان جنگ صفین ..... ۳۰۳
۶۶۷. جایگاه امیر لشکر ..... ۳۰۳
۵. شکایت جنگی علی علیه السلام ..... ۳۰۴
۶۶۸. خطبه پس از حکمین ..... ۳۰۴
۶۶۹. همه شما سیاهی لشکرید! ..... ۳۰۴
۶۷۰. شکایت نامه به معاویه ..... ۳۰۴
۶۷۱. کاش یک روز هم با شما نبودم! ..... ۳۰۵
۶۷۲. شکوه از غفلت یاران ..... ۳۰۵
۶۷۳. شکایت از سستی مردم ..... ۳۰۷
۶۷۴. آیا زنانتان را نهی نمی کنید! ..... ۳۰۷
- بخش ششم: امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۰۷
۶۷۵. افزایش رزق، دوری اجل ..... ۳۰۸
۶۷۶. امر به معروف و نهی از منکر با دست و زبان ..... ۳۰۸
۶۷۷. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۰۸
۶۷۸. چون قطره در برابر دریا ..... ۳۰۸
۶۷۹. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۰۸
۶۸۰. نفرین خدا بر این گروه! ..... ۳۰۹

۶۸۱. نهی از منکر علی (ع) ..... ۳۰۹
۶۸۲. انواع امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۱۰
۶۸۳. نهی از منکر عملی ..... ۳۱۰
۶۸۴. مالیدن بینی کافر به خاک ..... ۳۱۰
۶۸۵. نیکوترین امر و نهی ..... ۳۱۰
۶۸۶. از خواب غفلت بیدار شو! ..... ۳۱۰
۶۸۷. از این کار دور باش! ..... ۳۱۰
۶۸۸. این گونه مباش! ..... ۳۱۱
۶۸۹. دوری گزین از این کار! ..... ۳۱۱
۶۹۰. بدتر از بد و خوب تر از خوب! ..... ۳۱۱
۶۹۱. نهی از کمک به نااهل ..... ۳۱۱
۶۹۲. بالاترین مرتبه نهی از منکر ..... ۳۱۱
۶۹۳. اول خود، سپس دیگری ..... ۳۱۲
۶۹۴. علت وجوب نهی از منکر ..... ۳۱۲
- بخش هفتم: دوستی و دشمنی ..... ۳۱۲
۶۹۵. برتر از نماز و روزه همه عمر ..... ۳۱۲
۶۹۶. سه دستگی دوستان و دشمنان ..... ۳۱۲
۶۹۷. رفتار با دشمن در عرصه نبرد ..... ۳۱۳
۶۹۸. علاقه متقابل ..... ۳۱۳
۶۹۹. اهمیت رفیق ..... ۳۱۳
۷۰۰. دوستی با برادر ..... ۳۱۳
۷۰۱. همه پل های پشت سر را خراب مکن! ..... ۳۱۳
۷۰۲. دوستان حضرت محمد (ص) ..... ۳۱۴
۷۰۳. پند و اندرز برادر ..... ۳۱۴
۷۰۴. هدایت دشمنان ..... ۳۱۴
۷۰۵. سپری نگهدارنده! ..... ۳۱۴



- ۳۱۵ ..... ۷۰۶. صلح مایه آرامش -
- ۳۱۵ ..... ۷۰۷. بال محبت -
- ۳۱۵ ..... ۷۰۸. دشمن ظالم، یار مظلوم -
- ۳۱۵ ..... ۷۰۹. وای بر ایشان!
- ۳۱۵ ..... ۷۱۰. خشنودی روز قیامت -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۱. حذر از دوستی با فاجر نابکار -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۲. مصونیت از دشمن -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۳. پاس داشتن دوستی -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۴. خویشاوندی اکتسابی -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۵. گذشت بر دشمن -
- ۳۱۶ ..... ۷۱۶. محبت و دوستی پدران -
- ۳۱۷ ..... ۷۱۷. ملامت دوستانه -
- ۳۱۷ ..... ۷۱۸. رغبت در دوستی -
- ۳۱۷ ..... ۷۱۹. نیمی از خردمندی -
- ۳۱۷ ..... ۷۲۰. رفاقت با رسولان الهی -
- ۳۱۷ ..... ۷۲۱. بپرهیز از دوست احمق!
- ۳۱۸ ..... ۷۲۲. فراوانی یاران -
- ۳۱۸ ..... ۷۲۳. دشمنی با پیمان شکنان -
- ۳۱۸ ..... ۷۲۴. نیکی و احسان -
- ۳۱۸ ..... ۷۲۵. دام محبت و دوستی -
- ۳۱۸ ..... ۷۲۶. دو گروه هلاک شدند!
- ۳۱۹ ..... ۷۲۷. حسد و دوستی -
- ۳۱۹ ..... ۷۲۸. از منافقان حذر کن!
- ۳۲۰ ..... ۷۲۹. جایگاه زبان مومن و دل منافق -
- ۳۲۰ ..... ۷۳۰. همنشینی با پیامبران -
- ۳۲۰ ..... ۷۳۱. بهترین همنشین -

- ۳۲۰ ..... دوست واقعی - ۷۳۲
- ۳۲۱ ..... دشمن خدا - ۷۳۳
- ۳۲۱ ..... خداوند دوست خود را وا نمی گذارد! - ۷۳۴
- ۳۲۱ ..... دشمنی مردم با آنچه نمی دانند - ۷۳۵
- ۳۲۱ ..... بدترین دوستان - ۷۳۶
- ۳۲۲ ..... دعا به رفاقت پیامبران - ۷۳۷
- ۳۲۲ ..... دوستان و دشمنان علی (ع) - ۷۳۸
- ۳۲۲ ..... دوستی افراطی - ۷۳۹
- ۳۲۲ ..... ناتوان در مقابل دشمن - ۷۴۰
- ۳۲۳ ..... سزاوار نام دشمن - ۷۴۱
- ۳۲۳ ..... نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت - ۷۴۲
- ۳۲۳ ..... بخشش بر دشمن - ۷۴۳
- ۳۲۳ ..... دستیابی به دوستی با دیگران - ۷۴۴
- ۳۲۳ ..... فصل سوم: توصیف دنیا - ۷۴۵
- ۳۲۳ ..... بخش اول: نعمت خداوندی - ۷۴۶
- ۳۲۳ ..... ۱. ثروت - ۷۴۷
- ۳۲۳ ..... مال و ثروت - ۷۴۸
- ۳۲۳ ..... مایه شهوت - ۷۴۹
- ۳۲۴ ..... وصی خویش در اموال باش! - ۷۵۰
- ۳۲۴ ..... سرور نابکاران - ۷۵۱
- ۳۲۴ ..... مال پند دهنده! - ۷۵۲
- ۳۲۴ ..... دو شریک مال انسان - ۷۵۳
- ۳۲۴ ..... بهتر از مال به جای مانده - ۷۵۴
- ۳۲۵ ..... بذل در راه خدا - ۷۵۵
- ۳۲۵ ..... بدترین فقر، بهترین ثروت - ۷۵۶
- ۳۲۵ ..... بزرگ ترین بی نیازی - ۷۵۷

- ۳۲۵ ..... ۷۵۴. سودمندترین مال
- ۳۲۵ ..... ۷۵۵. رضا به روزی مقدر
- ۳۲۶ ..... وظیفه توانگران
- ۳۲۶ ..... ۷۵۶. کفالت فقیر
- ۳۲۶ ..... ۷۵۷. بهتر از فروتنی اغنیاء
- ۳۲۶ ..... ۷۵۸. وای بر خصم فقر!!
- ۳۲۶ ..... ۷۵۹. رد سفره ثروتمندان
- ۳۲۷ ..... ۷۶۰. تساوی عرض حاجت نزد مؤمن و خدا
- ۳۲۷ ..... ۷۶۱. خوراک نهیدستان در اموال توانگران
- ۳۲۷ ..... ۷۶۲. همدرد واقعی
- ۳۲۷ ..... ۷۶۳. رعایت مردم مستمند
- ۳۲۹ ..... ۷۶۴. سفارشات به فرزند خود امام حسن (ع)
- ۳۳۰ ..... ۷۶۵. دو خصلت غیر قابل اعتماد
- ۳۳۰ ..... ۷۶۶. توانگری و فقر حقیقی
- ۳۳۰ ..... ۷۶۷. آثار توانگری و مال
- ۳۳۰ ..... ۷۶۸. وظیفه ثروتمندان
- ۳۳۱ ..... ۷۶۹. بخشنده خجل
- ۳۳۱ ..... ۷۷۰. نکوهش ثروت اندوزی
- ۳۳۱ ..... ۷۷۱. زیانکارترین مردم
- ۳۳۱ ..... ۷۷۲. نابود شدن ثروت اندوزان
- ۳۳۱ ..... ۷۷۳. نتیجه دریغ از کار نیک
- ۳۳۲ ..... ۷۷۴. زندگی پیشوای عادل
- ۳۳۲ ..... توانگری و پیروزی
- ۳۳۲ ..... ۷۷۵. شکست حقیقی
- ۳۳۲ ..... ۷۷۶. رستگاران
- ۳۳۲ ..... ۷۷۷. شنیدن زنگ خطر

۳۳۳ ..... ۷۷۸. بزرگ ترین توانگری

۳۳۳ ..... ۷۷۹. مرگ بهتر از ذلت

۳۳۳ ..... ۷۸۰. رمز پیروزی

۳۳۳ ..... ۲. عمر

۳۳۳ ..... ۷۸۱. عمر مقدر شده!

۳۳۳ ..... ۷۸۲. غنیمت شمردن عمر

۳۳۴ ..... ۷۸۳. گذشت عمر

۳۳۴ ..... ۷۸۴. کوتاه شدن عمر

۳۳۴ ..... ۷۸۵. مغتنم شمردن فرصت عمر

۳۳۴ ..... ۷۸۶. مدت عمر

۳۳۴ ..... ۷۸۷. هدر دادن عمر

۳۳۵ ..... ۷۸۸. عمر هر چیز

۳۳۵ ..... ۷۸۹. حجت عمر

۳۳۵ ..... ۳. عافیت

۳۳۵ ..... ۷۹۰. طلب خیر و خوبی از خدا

۳۳۵ ..... ۷۹۱. سازش با بیماری

۳۳۵ ..... ۷۹۲. درشتی و نرمی به هم در به است

۳۳۵ ..... ۷۹۳. سخن علی علیه السلام در پایان عهدنامه

۳۳۶ ..... ۷۹۴. امان از تیرهای روزگار

۳۳۶ ..... ۷۹۵. طلب عافیت

۳۳۶ ..... ۷۹۶. نعمت و بلائی حقیقی

۳۳۶ ..... ۷۹۷. دو نعمت زایل

۳۳۷ ..... ۷۹۸. فرجام کار

۳۳۷ ..... ۷۹۹. محاسن بیماری

۳۳۷ ..... ۴. خرد و تفکر

۳۳۷ ..... وصف خرد و عقل

- ۳۳۷ ..... ۸۰۰. سودمندترین دارایی
- ۳۳۸ ..... ۸۰۱. بهترین دانش
- ۳۳۸ ..... ۸۰۲. چو نان آینه ای صاف
- ۳۳۸ ..... ۸۰۳. شمشیر برنده
- ۳۳۸ ..... ۸۰۴. سرشارترین توانگری
- ۳۳۸ ..... ۸۰۵. نیک اندیشی
- ۳۳۹ ..... ۸۰۶. بالاترین دوراندیشی
- ۳۳۹ ..... ۸۰۷. میزان خرد
- ۳۳۹ ..... ۸۰۸. نگهداری خرد
- ۳۳۹ ..... ۸۰۹. خفتن عقل
- ۳۳۹ ..... ۸۱۰. حسود خرد
- ۳۳۹ ..... ۸۱۱. کشتارگاه های خرد
- ۳۴۰ ..... ۸۱۲. علت غفلت از خرد
- ۳۴۰ ..... ۸۱۳. نیمی از خردمندی
- ۳۴۰ ..... ۸۱۴. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!
- ۳۴۰ ..... اوصاف خردمندان
- ۳۴۰ ..... ۸۱۵. پند پذیری خردمند
- ۳۴۰ ..... ۸۱۶. نشانه خردمند
- ۳۴۱ ..... ۸۱۷. انسان با بصیرت
- ۳۴۱ ..... ۸۱۸. سیراب شدن از دریای دانش
- ۳۴۱ ..... ۸۱۹. خردمندان عبرت پذیرند!
- ۳۴۱ ..... ۸۲۰. توصیف خردمند و جاهل
- ۳۴۲ ..... ۸۲۱. سفر خردمندان
- ۳۴۲ ..... ۸۲۲. خبرنگاران زیاد، خردمندان اندک
- ۳۴۲ ..... ۸۲۳. صندوق راز خردمند
- ۳۴۲ ..... ۸۲۴. برابر پیوند با دانایان

- توصیف نادان ..... ۳۴۳
۸۲۵. صرف نیکی در موردش ..... ۳۴۳
۸۲۶. دل احمق در زبانش است! ..... ۳۴۳
۸۲۷. مردم بی خرد ..... ۳۴۳
۸۲۸. مزاح و کاستی عقل ..... ۳۴۳
۸۲۹. سستی خرد ..... ۳۴۴
۸۳۰. اسیر هوسرانی ..... ۳۴۴
۸۳۱. کم خردترین مردم ..... ۳۴۴
۸۳۲. بدبخت حقیقی ..... ۳۴۴
۸۳۳. نشانه کم عقلی ..... ۳۴۵
۸۳۴. آفات بی توجهی به عقل ..... ۳۴۵
- نتایج تفکر و خردورزی ..... ۳۴۵
۸۳۵. زیان و سود ..... ۳۴۵
۸۳۶. بینایی در پناه تفکر ..... ۳۴۶
۸۳۷. نتیجه اندیشیدن ..... ۳۴۶
۸۳۸. نجات با عقل ..... ۳۴۶
۸۳۹. خرد و اندیشه ..... ۳۴۶
۸۴۰. فهمیدن در گروه تفکر ..... ۳۴۶
۸۴۱. حصول پیروزی ..... ۳۴۶
۸۴۲. دوست صمیمی انسان ..... ۳۴۷
۸۴۳. اندیشیدن در احوال ملت های پیشین ..... ۳۴۷
۸۴۴. نمایان شدن حق و باطل ..... ۳۴۷
۵. روزی ..... ۳۴۷
۸۴۵. انواع روزی ..... ۳۴۷
۸۴۶. تضمین روزی ..... ۳۴۸
۸۴۷. حکمت کاهش و افزایش روزی ..... ۳۴۸

- ۳۴۸ ..... ۸۴۸. ورودی مرگ و روزی
- ۳۴۹ ..... ۸۴۹. میانه روی در طلب روزی
- ۳۴۹ ..... ۸۵۰. روزی و خدانشناسی
- ۳۴۹ ..... ۸۵۱. راضی به روزی خدا
- ۳۴۹ ..... ۸۵۲. روزی مقدر است
- ۳۵۰ ..... ۸۵۳. بی نیازی از مردم
- ۳۵۰ ..... ۸۵۴. ضمانت روزی هر کس و هر چیز
- ۳۵۰ ..... ۸۵۵. زیاد و کم شدن روزی
- ۳۵۰ ..... ۸۵۶. ضمانت روزی مورچه
- ۳۵۰ ..... ۸۵۷. غم روزی مخور!
- ۳۵۱ ..... ۸۵۸. روزی همانند قطرات باران است!
- ۳۵۱ ..... ۸۵۹. دو گانگی روزی
- ۳۵۱ ..... ۸۶۰. کاستن روزی در اثر مصرف آن
- ۳۵۱ ..... ۸۶۱. استغنای طبع
- ۳۵۲ ..... ۸۶۲. روزی به تمام بندگان
- ۳۵۲ ..... ۸۶۳. شرط شریک
- ۳۵۳ ..... ۸۶۴. روزی مقدر
- ۳۵۳ ..... ۸۶۵. روزی مقرر است.
- ۳۵۳ ..... ۸۶۶. راه زیاد شدن روزی
- ۳۵۴ ..... ۸۶۷. رزاق زندگان
- ۳۵۴ ..... ۸۶۸. روزی معنوی
- ۳۵۴ ..... ۸۶۹. حکمت کاهش و افزایش روزی
- ۳۵۴ ..... ۸۷۰. شکر نعمت و کفر نعمت
- ۳۵۴ ..... ۸۷۱. ستایش به پاس نعمت ها
- ۳۵۴ ..... ۸۷۱. پرهیز از مستی نعمت
- ۳۵۵ ..... ۸۷۲. اکمال نعمت ها

- ۳۵۵ ..... ۸۷۳. نعمت همراه نعمات
- ۳۵۵ ..... ۸۷۴. نعمت و گردنگشی
- ۳۵۵ ..... ۸۷۵. سبب فزونی روزی
- ۳۵۵ ..... ۸۷۶. نعمت و گرفتاری
- ۳۵۵ ..... ۸۷۷. دوام نعمت های خداوندی
- ۳۵۶ ..... ۸۷۸. نعمت مخصوص بندگان خداوند
- ۳۵۶ ..... ۸۷۹. کمترین حق خدا
- ۳۵۶ ..... ۸۸۰. نعمت پیاپی خدا
- ۳۵۶ ..... ۸۸۱. شکر نعمت
- ۳۵۷ ..... ۸۸۲. بزرگ ترین نعمت
- ۳۵۷ ..... ۸۸۳. خصلت هایی که شایسته خدا نیست
- ۳۵۷ ..... ۸۸۴. نعمت شکر
- ۳۵۷ ..... ۸۸۵. دعای علی (ع) به درگاه حق
- ۳۵۷ ..... ۸۸۶. مردمان زیانکار
- ۳۵۸ ..... ۸۸۷. رمز زیادتی نعمت
- ۳۵۸ ..... ۸۸۸. اثرات اندیشیدن
- ۳۵۸ ..... ۸۹۰. دو خصلت نیک
- ۳۵۸ ..... ۸۹۱. شکر گزاری امام علی علیه السلام
- ۳۵۹ ..... ۸۹۲. شکر نعمت نعمت افزون کند
- ۳۵۹ ..... ۸۹۳. کامل کننده نعمت
- ۳۵۹ ..... ۸۹۴. نعمت حقیر، بلای عافیت
- ۳۵۹ ..... ۸۹۵. مصرف درست نعمت
- ۳۵۹ ..... ۸۹۶. بسا سختی که ...
- ۳۶۰ ..... ۸۹۷. باز گو کردن نعمت خدا
- ۳۶۰ ..... ۸۹۸. مؤثرترین عامل تغییر نعمت خدا
- ۳۶۰ ..... ۸۹۹. مواظبت بر نعمت ها



- ۳۶۰ ..... ۹۰۱. سرگشتگان حیرت‌کننده دنیا
- ۳۶۱ ..... ۹۰۲. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا
- ۳۶۱ ..... ۹۰۳. فرونی نعمت
- ۳۶۱ ..... ۹۰۴. هراس در حال نعمت
- ۳۶۱ ..... ۹۰۵. نعمت بی حد و حصر خداوندی
- ۳۶۲ ..... ۹۰۶. سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر
- ۳۶۲ ..... ۹۰۷. ترس از نافرمانی خدا
- ۳۶۲ ..... ۹۰۸. شکافتن امواج فتن
- ۳۶۲ ..... ۹۰۹. منفورترین خلق نزد خدا
- ۳۶۳ ..... ۹۱۰. سود آزمایشات الهی
- ۳۶۳ ..... ۹۱۱. پاداش در برابر عمل نیکو
- ۳۶۳ ..... ۹۱۲. بهره‌یز از مستی نعمت
- ۳۶۴ ..... ۹۱۳. هر چیزی سببی دارد
- ۳۶۴ ..... ۹۱۴. آزمایش و تنگدستی
- ۳۶۴ ..... ۹۱۵. وسیله آزمایش انسان
- ۳۶۵ ..... ۹۱۶. نهی از پیروی بزرگان
- ۳۶۵ ..... ۹۱۷. هنگام فتنه اینگونه باش!
- ۳۶۵ ..... ۹۱۸. مصیبت های کوچک و بزرگ
- ۳۶۵ ..... ۹۱۹. روزگار فتنه و آزمایش
- ۳۶۵ ..... ۹۲۰. فتنه همان آزمایش است
- ۳۶۹ ..... ۹۲۱. پناه بر خدا از فتنه
- ۳۷۰ ..... ۹۲۲. نبرد با کفار قریش
- ۳۷۰ ..... ۹۲۳. مغرور مشو!
- ۳۷۰ ..... ۹۲۴. عبرت از گذشتگان
- ۳۷۰ ..... ۹۲۵. عبرت از پیشینیان
- ۳۷۱ ..... ۹۲۶. از دیده عبر کن هان!

- ۳۷۱ ..... ۹۲۷. نصیحت کننده ای عالی
- ۳۷۱ ..... ۹۲۸. عبرت بگیریدا
- ۳۷۱ ..... ۹۲۹. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید!
- ۳۷۱ ..... ۹۳۰. گردن در گرو سخن
- ۳۷۲ ..... ۹۳۱. مواعظ امیر
- ۳۷۲ ..... ۹۳۲. سودمندترین داستان
- ۳۷۳ ..... ۹۳۳. رحمت خدا بر عبرت گیران
- ۳۷۳ ..... ۹۳۴. عبرت گرفتن از گذشتگان
- ۳۷۳ ..... ۹۳۵. عالم بی عمل
- ۳۷۳ ..... ۹۳۶. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک
- ۳۷۴ ..... ۹۳۷. عبرت از گذشته
- ۳۷۴ ..... ۹۳۸. رابطه حکمت و عبرت
- ۳۷۴ ..... ۹۳۹. عبرت گرفتن از گذشته
- ۳۷۴ ..... ۹۴۰. درس گرفتن از عبرت ها
- ۳۷۵ ..... ۹۴۱. امام مایه عبرت
- ۳۷۵ ..... ۹۴۲. آسایش در همسایگی خداوند
- ۳۷۵ ..... ۹۴۳. پند از جدایی
- ۳۷۵ ..... ۹۴۴. پند از حوادث
- ۳۷۵ ..... ۹۴۵. عبرت از آرامش ابدی
- ۳۷۶ ..... ۹۴۶. پذیرفتن پند
- ۳۷۶ ..... ۹۴۷. فروغ واعظ
- ۳۷۶ ..... ۹۴۸. پند خداوندی
- ۳۷۶ ..... ۹۴۹. هر مثلی دلیلی است
- ۳۷۷ ..... ۹۵۰. پند از عاقبت زندگی دیگران
- ۳۷۷ ..... ۹۵۱. سنجیدن نفس ها
- ۳۷۷ ..... ۹۵۲. نافرمانی و حسرت

- ۳۷۷ ..... ۹۵۳. نفع از تجارت
- ۳۷۷ ..... ۹۵۴. نگرش مؤمن به دنیا
- ۳۷۸ ..... ۹۵۵. تعلیم خردمند
- ۳۷۸ ..... ۹۵۶. پند گوی پندناپذیر
- ۳۷۸ ..... ۹۵۷. پرده غرور
- ۳۷۸ ..... ۹۵۸. ناشنوای حقیقی
- ۳۷۸ ..... ۹۵۹. زنده کننده قلب
- ۳۷۹ ..... ۹۶۰. پند با مردم
- ۳۷۹ ..... ۹۶۱. ناصح دلسوز
- ۳۷۹ ..... ۹۶۲. دیده عبرت
- ۳۷۹ ..... ۹۶۳. موفقیت و تجربه
- ۳۷۹ ..... ۹۶۴. پند از تجربه ها
- ۳۷۹ ..... ۹۶۵. بهره مندی از تجربه
- ۳۸۰ ..... ۹۶۶. زبان بسته بهتر که گویا به شر
- ۳۸۰ ..... ۹۶۷. خیر خواه واقعی
- ۳۸۰ ..... ۹۶۸. جایگاه تذکر و پندگیری
- ۳۸۰ ..... ۹۶۹. نگاه مؤمن به دنیا
- ۳۸۰ ..... ۹۷۰. بهترین تجربه ها
- ۳۸۰ ..... ۹۷۱. آینه عبرت
- ۳۸۱ ..... ۹۷۲. صدق گفتار دنیا
- ۳۸۱ ..... ۹۷۳. سفارش امام علیه السلام به فرزندش
- ۳۸۱ ..... ۹۷۴. عوامل عبرت آموز
- ۳۸۱ ..... بخش چهارم: وصف فقر
- ۳۸۱ ..... ۹۷۵. مرگی بزرگ تر از مرگ حقیقی
- ۳۸۲ ..... ۹۷۶. خوشا به حال فقیران!
- ۳۸۲ ..... ۹۷۷. غربت در وطن

- ۳۸۲ ..... ۹۷۸. معنای فقر
- ۳۸۲ ..... ۹۷۹. بزرگ ترین فقر
- ۳۸۲ ..... ۹۸۰. نتیجه سلامت تن
- ۳۸۳ ..... ۹۸۱. زیور فقر
- ۳۸۳ ..... ۹۸۲. باعث بی دینی
- ۳۸۳ ..... ۹۸۳. فقر زیرکان
- ۳۸۳ ..... ۹۸۴. او فقیر نیست!
- ۳۸۳ ..... ۹۸۵. نیازمندی بلاست!
- ۳۸۴ ..... ۹۸۶. توانگری و فقر حقیقی
- ۳۸۴ ..... بخش پنجم: وصف دنیا و دنیاطلبان
- ۳۸۴ ..... ۹۸۷. شگفت از آباد کننده دنیا
- ۳۸۴ ..... ۹۸۸. علت هلاکت گذشتگان
- ۳۸۴ ..... ۹۸۹. از علاقه دنیا بکاهید!
- ۳۸۶ ..... ۹۹۰. برای آخرت آفریده شده ای نه دنیا
- ۳۸۶ ..... ۹۹۱. اندازه هر چیز
- ۳۸۶ ..... ۹۹۲. دنیا انسان را غافل می کند.
- ۳۸۶ ..... ۹۹۳. شخص آگاه تو را آگاه می کند
- ۳۸۷ ..... ۹۹۴. یکی بودن خداوند مرگ و زندگی
- ۳۸۷ ..... ۹۹۵. کارهای بیهوده
- ۳۸۷ ..... ۹۹۶. خسر الدنیا و الاخره
- ۳۸۷ ..... ۹۹۷. دنیا فانی است
- ۳۸۸ ..... ۹۹۸. فریب دنیا را مخورید!
- ۳۸۸ ..... ۹۹۹. سرای گذر
- ۳۸۸ ..... ۱۰۰۰. ایام عمر خود را دریاب!
- ۳۸۸ ..... ۱۰۰۱. عزت ناپایدار دنیا
- ۳۸۹ ..... ۱۰۰۲. مشمولین رحمت حق

- ۳۸۹ ..... ۱۰۰۳. دنیا را برنگزین!
- ۳۸۹ ..... ۱۰۰۴. مذمت دنیا
- ۳۸۹ ..... ۱۰۰۵. تعجب از این گوش!
- ۳۸۹ ..... ۱۰۰۶. آسایش آخرت
- ۳۹۰ ..... ۱۰۰۷. مذمت دنیا
- ۳۹۰ ..... ۱۰۰۸. روزگار آرزو
- ۳۹۰ ..... ۱۰۰۹. آرزو در دنیا
- ۳۹۰ ..... ۱۰۱۰. توصیف دنیا خواهان
- ۳۹۱ ..... ۱۰۱۱. زاد و توشه اخروی
- ۳۹۱ ..... ۱۰۱۲. لذت سیری ناپذیر
- ۳۹۱ ..... ۱۰۱۳. فریبندگی دنیا
- ۳۹۲ ..... ۱۰۱۴. زندگی مذموم دنیا
- ۳۹۲ ..... ۱۰۱۵. تجارت بی سود
- ۳۹۲ ..... ۱۰۱۶. ناپایداری دنیا
- ۳۹۲ ..... ۱۰۱۷. شادمانی همراه اندوه
- ۳۹۲ ..... ۱۰۱۸. دگرگونی احوال دنیا
- ۳۹۳ ..... ۱۰۱۹. سیری ناپذیری آزمند
- ۳۹۳ ..... ۱۰۲۰. سرای رنج و فنا
- ۳۹۳ ..... ۱۰۲۱. بر حذر باشید از تمایل به دنیا!
- ۳۹۳ ..... ۱۰۲۲. سربلندی دنیوی
- ۳۹۳ ..... ۱۰۲۳. احوال متغیر دنیا
- ۳۹۴ ..... ۱۰۲۴. دولت مستضعفان
- ۳۹۴ ..... ۱۰۲۵. کلید رنج و بلا (۱۰۱۸)
- ۳۹۴ ..... ۱۰۲۶. خستگی و رنج روزگار
- ۳۹۴ ..... ۱۰۲۷. عمل نادانان
- ۳۹۴ ..... ۱۰۲۸. از پستی دنیا

- ۳۹۵ ..... ۱۰۲۹. آفت دل‌بستگی به دنیا
- ۳۹۵ ..... ۱۰۳۰. رو آوردن دنیا به انسان
- ۳۹۵ ..... ۱۰۳۱. جرعه های سختی
- ۳۹۵ ..... ۱۰۳۲. غفلت اهل دنیا
- ۳۹۵ ..... ۱۰۳۳. دنیای زهر آلود
- ۳۹۶ ..... ۱۰۳۴. دنیا در نظر دوستان و دشمنان خدا
- ۳۹۶ ..... ۱۰۳۵. پاداش برای اولیاء عذاب برای دشمنان
- ۳۹۶ ..... ۱۰۳۶. دنیای نیرنگباز
- ۳۹۶ ..... ۱۰۳۷. سرای خشم خدا
- ۳۹۶ ..... ۱۰۳۸. تصاحب دنیا و آخرت با هم
- ۳۹۷ ..... ۱۰۳۹. کلید رنج و بلا
- ۳۹۷ ..... ۱۰۴۰. توانگری و نیازمندی دنیا
- ۳۹۷ ..... ۱۰۴۱. اعراض از دنیا
- ۳۹۷ ..... ۱۰۴۲. نفع دنیوی
- ۳۹۷ ..... ۱۰۴۳. جایگاه نزول وحی
- ۳۹۸ ..... ۱۰۴۴. پرهیز از دل‌بستگی به دنیا
- ۳۹۸ ..... ۱۰۴۵. مهرورزی با دنیا
- ۳۹۸ ..... ۱۰۴۶. وصف دنیا از دیدگاه امام (ع)
- ۳۹۸ ..... ۱۰۴۷. لغزشگاه های دنیا
- ۳۹۹ ..... ۱۰۴۸. مهمانی موقت
- ۳۹۹ ..... ۱۰۴۹. مقایسه بهره دنیوی و اخروی
- ۳۹۹ ..... ۱۰۵۰. دنیای بی وفا
- ۳۹۹ ..... ۱۰۵۱. دنیا اینگونه نیکوست!
- ۳۹۹ ..... ۱۰۵۲. شادی و اندوهگینی
- ۴۰۰ ..... ۱۰۵۳. خیر در دنیا برای دو کس
- ۴۰۰ ..... ۱۰۵۴. تلاش دنیا برای آخرت

- ۴۰۰ ..... ۱۰۵۵. سرای جنگ و هلاکت -
- ۴۰۰ ..... ۱۰۵۶. فریبکاری دنیا -
- ۴۰۰ ..... ۱۰۵۷. برق گول زننده دنیا -
- ۴۰۱ ..... ۱۰۵۸. نعمت های دنیا می فریبد!
- ۴۰۱ ..... ۱۰۵۹. نباید فریب دنیا را خورد!
- ۴۰۱ ..... ۱۰۶۰. چون مهر فرزند به مادر ..
- ۴۰۱ ..... ۱۰۶۱. هدف خلقت دنیا -
- ۴۰۱ ..... ۱۰۶۲. دنیا مزرعه آخرت ..
- ۴۰۲ ..... ۱۰۶۳. حکایت مردم دنیا ..
- ۴۰۲ ..... ۱۰۶۴. دنیا در پی تو می آید اگر ...
- ۴۰۲ ..... ۱۰۶۵. نظر بصیرت به دنیا -
- ۴۰۲ ..... ۱۰۶۶. حقارت دنیا ..
- ۴۰۲ ..... ۱۰۶۷. بهای جان آدمی ..
- ۴۰۳ ..... ۱۰۶۸. بی اهمیتی دنیا -
- ۴۰۳ ..... ۱۰۶۹. پستی دنیا -
- ۴۰۳ ..... ۱۰۷۰. خانه مشکلات ..
- ۴۰۳ ..... ۱۰۷۱. پرهیز از دنیا -
- ۴۰۳ ..... ۱۰۷۲. دنیا جاودانه نیست!
- ۴۰۴ ..... ۱۰۷۳. آن چه جای شگفتی دارد!؟
- ۴۰۴ ..... ۱۰۷۴. موارد عبرت آموز ..
- ۴۰۴ ..... ۱۰۷۵. زایل کننده عقول -
- ۴۰۴ ..... ۱۰۷۶. حذر از دنیا ..
- ۴۰۴ ..... ۱۰۷۷. دنیا فانی است!
- ۴۰۵ ..... ۱۰۷۸. سخن علی علیه السلام در وصف دنیا ..
- ۴۰۵ ..... ۱۰۷۹. زیانکاری در دنیا و آخرت -
- ۴۰۵ ..... ۱۰۸۰. پرهیز از دنیاپرستی ..

- ۴۰۵ ..... ۱۰۸۱. سرای گذر
- ۴۰۶ ..... فصل چهارم: عبادت
- ۴۰۶ ..... بخش اول: اطاعت از خدا و غیر خدا
- ۴۰۶ ..... ۱. اطاعت از خدا
- ۴۰۶ ..... ۱۰۸۳. فرمان خدا نیکوست
- ۴۰۶ ..... ۱۰۸۴. یکی از انگیزه های شکر گزاری
- ۴۰۶ ..... ۱۰۸۵. طاعت تنها از خدا
- ۴۰۷ ..... ۱۰۸۶. سفارش علی علیه السلام به فرزندش
- ۴۰۷ ..... ۱۰۸۷. اطاعت بدون عذر
- ۴۰۷ ..... ۱۰۸۸. فرمانبرداری از خدا
- ۴۰۷ ..... ۱۰۸۹. بزرگ ترین حسرت در قیامت
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۰. شناساندن پروردگار
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۱. موجبات خشنودی خدا
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۲. نهایت خشنودی خدا
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۳. ستون حق
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۴. پاس بزرگی خدا
- ۴۰۸ ..... ۱۰۹۵. شایسته فرمانبری
- ۴۰۹ ..... ۱۰۹۶. پرهیز از کوتاهی در کار
- ۴۰۹ ..... ۱۰۹۷. بهترین ذکر
- ۴۰۹ ..... ۱۰۹۸. جایگاه فرمانبرداران حق
- ۴۰۹ ..... ۱۰۹۹. خیر خواه ترین و خیا‌ت‌نکارترین مردم
- ۴۰۹ ..... ۱۱۰۰. ستایش حق
- ۴۱۰ ..... ۱۱۰۱. اطاعت و معصیت خداوند
- ۴۱۰ ..... ۱۱۰۲. جاده های مستقیم برای طاعت خدا
- ۴۱۰ ..... ۱۱۰۳. بهترین اطاعت
- ۴۱۰ ..... ۱۱۰۴. حفظ خداوند از مردم



- ۴۱۰ ..... ۱۱۰۵. عاقبت خروج
- ۴۱۱ ..... ۱۱۰۶. فرمانبری از خدا
- ۴۱۱ ..... ۱۱۰۷. آثار اطاعت از خدا
- ۴۱۱ ..... ۱۱۰۸. لطف دایم خدا
- ۴۱۱ ..... ۱۱۰۹. آثار اطاعت از خدا
- ۴۱۱ ..... ۱۱۱۰. نتیجه پناه بردن به خدا
- ۴۱۲ ..... ۱۱۱۱. عید واقعی
- ۴۱۲ ..... ۱۱۱۳. اطاعت از خدا
- ۴۱۲ ..... ۱۱۱۴. فرمان بردن از خدا
- ۴۱۲ ..... ۱۱۱۵. بیناترین دیدگان و شنواترین گوش ها
- ۴۱۳ ..... ۱۱۱۶. ترس ملاقات با خدا
- ۴۱۳ ..... ۱۱۱۷. هدایت امام
- ۴۱۳ ..... ۲. اطاعت از غیر خدا
- ۴۱۳ ..... ۱۱۱۸. همه مردم آزادند
- ۴۱۳ ..... ۱۱۱۹. به غیر از خدا روی نیاورید
- ۴۱۴ ..... ۱۱۲۰. خیر خواه ترین مردم
- ۴۱۴ ..... ۱۱۲۱. نافرمانی از خدا
- ۴۱۴ ..... ۱۱۲۲. خیر از دیدگاه امام علیه السلام
- ۴۱۵ ..... ۱۱۲۳. عاقبت مطیعان تنبلی
- ۴۱۵ ..... ۱۱۲۴. نیرومندی در اطاعت خداوند
- ۴۱۵ ..... ۱۱۲۵. ترک خیر خداوندی
- ۴۱۵ ..... ۱۱۲۶. بندگی غیر خدا
- ۴۱۶ ..... ۱۱۲۷. پرهیز از نافرمانی خالق
- ۴۱۶ ..... بخش دوم: انجام فریضه و عبادت خداوندی
- ۴۱۶ ..... ۱۱۲۸. واجبات خالصانه
- ۴۱۶ ..... ۱۱۲۹. ادای امانت الهی

- ۴۱۶ ..... ۱۱۳۰. تقسیم ساعات و اوقات
- ۴۱۶ ..... ۱۱۳۱. عبادت بازرگان
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۲. احتجاج با اعضای بدن
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۳. تجارت و سود
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۴. خوشا به حال این نفس!
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۵. عبادت آزادگان
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۶. عبادت آزادگان
- ۴۱۷ ..... ۱۱۳۷. خوشا به حال حزب خدا
- ۴۱۸ ..... ۱۱۳۸. روزی تضمین شده
- ۴۱۸ ..... ۱۱۳۹. تقسیم ساعات و اوقات
- ۴۱۸ ..... ۱۱۴۰. تشویق به در نظر داشتن خدا
- ۴۱۸ ..... ۱۱۴۱. امید ثواب و عقاب
- ۴۱۹ ..... ۱۱۴۲. نقش یقین در عبادت
- ۴۱۹ ..... ۱۱۴۳. اینگونه نزد خدا برو!
- ۴۱۹ ..... ۱۱۴۴. سکوت معنی دار
- ۴۱۹ ..... ۱۱۴۵. بر پایی حدود
- ۴۱۹ ..... ۱۱۴۶. تعیین ساعت عبادت خدا
- ۴۲۰ ..... ۱۱۴۷. ترغیب به انجام فرایض
- ۴۲۰ ..... ۱۱۴۸. والاترین عبادت
- ۴۲۰ ..... ۱۱۴۹. یاری خواستن از خدا
- ۴۲۰ ..... ۱۱۵۰. فلسفه ایمان
- ۴۲۰ ..... ۱۱۵۱. فلسفه عبادت
- ۴۲۱ ..... ۱۱۵۲. عبادت به وقت
- ۴۲۱ ..... ۱۱۵۳. زمان کنار گذاشتن مستحبات
- ۴۲۱ ..... ۱۱۵۴. مستحبات مضر
- ۴۲۱ ..... ۱۱۵۵. تنها قدردان خوبی

- بخش سوم: قرآن ..... ۴۲۲
۱۱۵۶. اخبار موجود در قرآن ..... ۴۲۲
۱۱۵۷. شفاعت قرآن ..... ۴۲۲
۱۱۵۸. نوری تابناک ..... ۴۲۲
۱۱۵۹. هدایت به طریقه ای محکم ..... ۴۲۲
۱۱۶۰. تکامل دین در قرآن ..... ۴۲۳
۱۱۶۱. بر طرف کننده تاریکی ..... ۴۲۳
۱۱۶۲. شفیعی مقبول ..... ۴۲۳
۱۱۶۳. وسیله راه یابی ..... ۴۲۳
۱۱۶۴. بهار دل ..... ۴۲۳
۱۱۶۵. ریسمان محکم الهی ..... ۴۲۴
۱۱۶۶. همنشینی با قرآن ..... ۴۲۴
۱۱۶۷. چنگ به ریسمان خداوندی ..... ۴۲۴
۱۱۶۸. عمل به قرآن ..... ۴۲۴
۱۱۶۹. حکم زندگانی ..... ۴۲۴
۱۱۷۰. در خواست از خدا ..... ۴۲۵
۱۱۷۱. بهترین گفته ها ..... ۴۲۵
۱۱۷۲. وجوه قرآن ..... ۴۲۵
۱۱۷۳. کتاب هدایت ..... ۴۲۵
۱۱۷۴. ای کاش غافلان بیدار می شدند! ..... ۴۲۶
۱۱۷۵. هادی بدون گمراهی ..... ۴۲۶
۱۱۷۶. دوی دردها ..... ۴۲۶
۱۱۷۷. شافع پذیرفته شده ..... ۴۲۶
۱۱۷۸. ثروت در پناه قرآن ..... ۴۲۶
۱۱۷۹. قرآن در قیامت ..... ۴۲۶
۱۱۸۰. قرآن را گرامی بدار! ..... ۴۲۷

۱۱۸۱. همراهی علی (ع) با قرآن ..... ۴۲۷
۱۱۸۲. عقاب استهزاء قرآن ..... ۴۲۷
۱۱۸۳. ظاهری شگفت، باطنی عمیق ..... ۴۲۷
۱۱۸۴. قرآن نور جاویدان ..... ۴۲۷
۱۱۸۵. حق تلاوت ..... ۴۲۸
۱۱۸۶. جلوه گاه رخ الهی ..... ۴۲۹
۱۱۸۷. قرآن در همه شئون زندگی ..... ۴۲۹
۱۱۸۸. حق تلاوت ..... ۴۲۹
۱۱۸۹. نزول قرآن و فغان شیطان ..... ۴۲۹
۱۱۹۰. عدم اختلاف در قرآن ..... ۴۲۹
۱۱۹۱. حق مردم بر اهل بیت و پیامبر ..... ۴۳۰
۱۱۹۲. علی علیه السلام قرآن شناس ..... ۴۳۰
۱۱۹۳. حق تلاوت ..... ۴۳۰
۱۱۹۴. پرهیز از تفسیر به رای ..... ۴۳۰
۱۱۹۵. نیاز به مفسر ..... ۴۳۱
۱۱۹۶. ترتیل ..... ۴۳۱
۱۱۹۷. قرآن سیر آبی تشنگان ..... ۴۳۱
۱۱۹۸. ثروتی که بی آن توانگری نباشد! ..... ۴۳۱
۱۱۹۹. زینت دل ..... ۴۳۱
۱۲۰۰. دژ استوار الهی ..... ۴۳۲
۱۲۰۱. تمسک جویید به کتاب الهی! ..... ۴۳۲
۱۲۰۲. بی اهمیتی به قرآن ..... ۴۳۲
۱۲۰۳. حق تلاوت ..... ۴۳۳
۱۲۰۴. تازگی قرآن ..... ۴۳۳
۱۲۰۵. مجمل های قرآن ..... ۴۳۳
۱۲۰۶. راه حق ..... ۴۳۳

- ۴۳۴ ..... ۱۲۰۷. شناخت راه حق
- ۴۳۴ ..... ۱۲۰۸. حدود الهی در قرآن
- ۴۳۴ ..... ۱۲۰۹. شروع فتنه
- ۴۳۵ ..... ۱۲۱۰. جامعیت قرآن
- ۴۳۵ ..... ۱۲۱۱. تطبیق امور با قرآن
- ۴۳۵ ..... ۱۲۱۲. موجبات عصمت
- ۴۳۵ ..... ۱۲۱۳. نور معنوی
- ۴۳۵ ..... ۱۲۱۴. احیای قرآن
- ۴۳۶ ..... ۱۲۱۵. حال قرآن نزد یاوران مهدی علیه السلام
- ۴۳۷ ..... ۱۲۱۶. نظر اولیاء الله به قرآن
- ۴۳۷ ..... ۱۲۱۷. همه چیز در این کتاب
- ۴۳۷ ..... ۱۲۱۸. خدا را خدا را در قرآن
- ۴۳۸ ..... ۱۲۱۹. عمل به قرآن
- ۴۳۸ ..... بخش چهارم: توبه
- ۴۳۸ ..... ۱۲۲۰. گریه بر گناهان
- ۴۳۸ ..... ۱۲۲۱. قبولی توبه در هر زمان
- ۴۳۸ ..... ۱۲۲۲. آسان تر از توبه
- ۴۳۸ ..... ۱۲۲۳. باز بودن در توبه
- ۴۳۹ ..... ۱۲۲۴. سکوت بهتر از سخن نا به جا
- ۴۳۹ ..... ۱۲۲۵. شفیع نافع
- ۴۳۹ ..... ۱۲۲۶. حسن توبه
- ۴۳۹ ..... ۱۲۲۷. تاخیر در توبه
- ۴۳۹ ..... ۱۲۲۸. امید توبه
- ۴۴۰ ..... ۱۲۳۰. استغفار چیست؟!
- ۴۴۲ ..... ۱۲۳۱. خیر واقعی در دنیا
- ۴۴۲ ..... ۱۲۳۲. توبه به همراه آموزش

- ۴۴۲ ..... ۱۲۳۳. آیا توبه کاری نیست؟! .....
- ۴۴۳ ..... ۱۲۳۴. رابطه گناه و باران .....
- ۴۴۳ ..... ۱۲۳۵. گناهان نابخشودنی .....
- ۴۴۴ ..... ۱۲۳۶. شتاب در توبه .....
- ۴۴۴ ..... ۱۲۳۷. بخشش خداوند .....
- ۴۴۴ ..... ۱۲۳۸. رحمت خدا بر توبه کار .....
- ۴۴۴ ..... ۱۲۳۹. امان آمرزش .....
- ۴۴۵ ..... ۱۲۴۰. باز بودن در توبه .....
- ۴۴۵ ..... ۱۲۴۱. از رحمت خدا نومید مباش! (۱۲۳۴) .....
- ۴۴۵ ..... بخش پنجم: ذکر .....
- ۴۴۵ ..... ۱۲۴۲. کلید یاد خدا .....
- ۴۴۵ ..... ۱۲۴۳. ذاکران حق .....
- ۴۴۵ ..... ۱۲۴۴. ترنم حزب الله به ذکر الهی .....
- ۴۴۶ ..... ۱۲۴۵. مونس تنهایی ها .....
- ۴۴۶ ..... ۱۲۴۶. آرامش دل ها .....
- ۴۴۶ ..... ۱۲۴۷. جلابخش قلوب .....
- ۴۴۶ ..... بخش ششم: دعا .....
- ۴۴۶ ..... ۱۲۴۸. گشایش در دعا .....
- ۴۴۶ ..... ۱۲۴۹. نیازمندتر به دعا .....
- ۴۴۷ ..... ۱۲۵۰. دفع بلا با دعا (۱۲۴۳) .....
- ۴۴۷ ..... ۱۲۵۱. اخلاص در سؤال .....
- ۴۴۷ ..... ۱۲۵۲. نومیدنشدن از کندی اجابت .....
- ۴۴۷ ..... ۱۲۵۳. محروم نبودن از اجابت (۱۲۴۶) .....
- ۴۴۸ ..... ۱۲۵۴. همانند تیرانداز بدون کمان .....
- ۴۴۸ ..... ۱۲۵۵. طریقه دعا کردن .....
- ۴۴۸ ..... بخش هفتم: دعاهای امام علی (ع) (۱۲۴۹) .....

۱۲۵۶. پناه بر خدا از انحراف ..... ۴۴۸
۱۲۵۷. نیایش حضرت علی (ع) ..... ۴۴۸
۱۲۵۸. پناه به خدا ..... ۴۴۸
۱۲۵۹. نهی از ناسزاگویی ..... ۴۴۹
۱۲۶۰. رضا و توفیق خداوندی ..... ۴۴۹
۱۲۶۱. درد دل امیرالمؤمنین (ع) با خدا ..... ۴۴۹
۱۲۶۲. طلب بخشش ..... ۴۵۰
۱۲۶۳. راهنمایی خواستن علی (ع) از خداوند ..... ۴۵۰
۱۲۶۴. نیایش علی (ع) ..... ۴۵۰
۱۲۶۵. مانوس ترین انس گیرندگان ..... ۴۵۰
۱۲۶۶. حمد و سپاس خدا را سزاست! ..... ۴۵۱
- بخش هشتم: شرافت کار کردن ..... ۴۵۱
۱۲۶۷. آهسته و پیوسته ..... ۴۵۱
۱۲۶۸. دو گونه‌ی کار مردم دنیا ..... ۴۵۱
۱۲۶۹. کار با سرعت ..... ۴۵۲
۱۲۷۰. ارزش کار ..... ۴۵۲
۱۲۷۱. رابطه بین کار و نسب ..... ۴۵۲
۱۲۷۲. راهی به سرای آرامش ..... ۴۵۲
۱۲۷۳. سستی در امور ..... ۴۵۳
۱۲۷۴. تفاوت بسیار میان دو کار ..... ۴۵۳
۱۲۷۵. انجام خیر و بزرگ بودن آن ..... ۴۵۳
۱۲۷۶. بشارت به کار سودمند ..... ۴۵۳
۱۲۷۷. ارزش انسان ..... ۴۵۳
۱۲۷۸. کوتاهی کردن در کار نیک ..... ۴۵۴
۱۲۷۹. نیرومند در نیکوکاری باش! ..... ۴۵۴
۱۲۸۰. گیاه کردار ..... ۴۵۴

- بخش نهم: صدقه ----- ۴۵۴
۱۲۸۱. فضیلت صدقه آشکار ----- ۴۵۴
۱۲۸۲. داروی آخرت ----- ۴۵۴
۱۲۸۳. آفات صدقه ----- ۴۵۴
۱۲۸۴. رفع تنگدستی ----- ۴۵۵
۱۲۸۵. هر روز با صدقه ----- ۴۵۵
۱۲۸۶. حفظ ایمان ----- ۴۵۵
- فصل پنجم: فضایل اخلاقی ----- ۴۵۵
- بخش اول: صله رحم ----- ۴۵۵
۱۲۸۷. حق همسایه ----- ۴۵۵
۱۲۸۸. نیاز خویشاوندی به دوستی (۱۲۸۱) ----- ۴۵۶
۱۲۸۹. محبت به خویشاوندان ----- ۴۵۶
۱۲۹۰. وجوب صله رحم ----- ۴۵۷
۱۲۹۱. فلسفه خانه بزرگ ----- ۴۵۷
۱۲۹۲. ره آورد جوانمردی ----- ۴۵۷
۱۲۹۳. زکات مال ----- ۴۵۷
۱۲۹۴. غریب حقیقی ----- ۴۵۷
- بخش دوم: عیب پوشی ----- ۴۵۸
۱۲۹۵. نظر در عیب خود ----- ۴۵۸
۱۲۹۶. رابطه عیب و بخت ----- ۴۵۸
۱۲۹۷. بزرگ ترین عیب ----- ۴۵۸
۱۲۹۸. راز جامه حیا ----- ۴۵۸
۱۲۹۹. پوشاندن عیوب دیگران ----- ۴۵۸
۱۳۰۰. عیب آدمی ----- ۴۵۸
- بخش سوم: صبر و بردباری ----- ۴۵۹
۱۳۰۱. صبر وسیله نجات ----- ۴۵۹



- ۴۵۹ ..... ۱۳۰۲. دعا در مورد صبر
- ۴۵۹ ..... ۱۳۰۳. دور کردن اندوه
- ۴۵۹ ..... ۱۳۰۴. کمک از خدا در اندوهناکی
- ۴۵۹ ..... ۱۳۰۵. نیکوترین خصلت
- ۴۶۰ ..... ۱۳۰۶. شکیبا در ناراحتی
- ۴۶۰ ..... ۱۳۰۷. پیشه شکیبایی
- ۴۶۰ ..... ۱۳۰۸. مایه شادی و شکر
- ۴۶۱ ..... ۱۳۰۹. دستاوردهای بردباری
- ۴۶۱ ..... ۱۳۱۰. امتحان الهی
- ۴۶۱ ..... ۱۳۱۱. صبر علی (ع)
- ۴۶۱ ..... ۱۳۱۲. ارزش ایمان
- ۴۶۲ ..... ۱۳۱۳. صبر در هنگام مصیبت
- ۴۶۲ ..... ۱۳۱۴. بی صبری در تدفین پیامبر (ص)
- ۴۶۲ ..... ۱۳۱۵. صاحب صبوری عظیم
- ۴۶۳ ..... ۱۳۱۶. آن چه بردباری می آورد
- ۴۶۳ ..... ۱۳۱۷. تمرین بردباری
- ۴۶۳ ..... ۱۳۱۸. تباہ شدن اجر صبر
- ۴۶۳ ..... ۱۳۱۹. صبر آزادگان
- ۴۶۳ ..... ۱۳۲۰. خطر بی تابی
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۱. دوگونه صبر
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۲. حلم و عقل
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۳. مبارزه با حوادث
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۴. صبر و ظفر
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۵. نتیجه حلم
- ۴۶۴ ..... ۱۳۲۶. از پایه های ایمان (۱۳۱۹)
- ۴۶۵ ..... ۱۳۲۷. ایمان و صبر

۱۳۲۸. دهان بند بی خرد ..... ۴۶۵
۱۳۲۹. صبر و دلیری ..... ۴۶۵
۱۳۳۰. فضیلت حلم ..... ۴۶۵
۱۳۳۱. حلم و عزت ..... ۴۶۶
۱۳۳۲. ابزار ریاست ..... ۴۶۶
۱۳۳۳. گور عیب ها ..... ۴۶۶
۱۳۳۴. خرسندی ..... ۴۶۶
۱۳۳۵. حلم و زندگی با مردم ..... ۴۶۶
۱۳۳۶. مصیبت و شکایت به خلق ..... ۴۶۶
۱۳۳۷. صبر بزرگان ..... ۴۶۶
۱۳۳۸. توصیه به صبر ..... ۴۶۷
۱۳۳۹. بردبار حقیقی ..... ۴۶۷
۱۳۴۰. صبر و رضا ..... ۴۶۷
۱۳۴۱. زکات ظفر ..... ۴۶۷
۱۳۴۲. صبر بر طاعت ..... ۴۶۷
۱۳۴۳. شکیبیا باش! ..... ۴۶۷
۱۳۴۴. قضا و قدر ..... ۴۶۷
- بخش چهارم: امانت داری و رازپوشی ..... ۴۶۸
۱۳۴۵. ادای امانت الهی ..... ۴۶۸
۱۳۴۶. اولین امانت ..... ۴۶۸
۱۳۴۷. توصیه امام علی (ع) به مالک اشتر ..... ۴۶۸
۱۳۴۸. وفای به عهد ..... ۴۶۸
۱۳۴۹. حفظ امانت زمامداران ..... ۴۶۹
۱۳۵۰. لغزش ها و علت ها ..... ۴۶۹
۱۳۵۱. وفا به پیمان الهی ..... ۴۶۹
۱۳۵۲. امین مشمارا! (۱۳۴۵) ..... ۴۶۹

- ۴۶۹ ..... ۱۳۵۳. معاویه خیانتکار
- ۴۷۰ ..... ۱۳۵۴. رازپوشی
- ۴۷۰ ..... ۱۳۵۵. بندگی مخلصانه برای خدا
- ۴۷۰ ..... ۱۳۵۶. رسوای دنیا و آخرت
- ۴۷۰ ..... ۱۳۵۷. سرزنش علی (ع) به اصحابش
- ۴۷۱ ..... ۱۳۵۸. استحکام میخ به عهد
- ۴۷۱ ..... ۱۳۵۹. حد آزادی مسئول
- ۴۷۱ ..... ۱۳۶۰. رازپوشی
- ۴۷۱ ..... بخش پنجم: قناعت
- ۴۷۱ ..... ۱۳۶۱. ثروت بی پایان
- ۴۷۱ ..... ۱۳۶۲. رحمت خدا بر قناعت پیشگان
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۳. خرسندی به آن چه مقدر شده
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۴. عاقبت قانع بودن
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۵. گنج قناعت
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۶. طلب به اندازه معیشت
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۷. گنج قناعت
- ۴۷۲ ..... ۱۳۶۸. دولت‌مند حقیقی
- ۴۷۳ ..... ۱۳۶۹. خوشا به حال این فرد
- ۴۷۳ ..... ۱۳۷۰. همراه نیک
- ۴۷۳ ..... ۱۳۷۱. از دست دادن عزت قناعت
- ۴۷۳ ..... ۱۳۷۲. این گونه باش!
- ۴۷۳ ..... ۱۳۷۳. معنای زندگی پاک
- ۴۷۴ ..... ۱۳۷۴. قناعت مولای متقیان
- ۴۷۴ ..... ۱۳۷۵. قناعت به روزی
- ۴۷۴ ..... بخش ششم: زهد و زاهد
- ۴۷۴ ..... ۱۳۷۶. عوامل ریاضت

- ۴۷۴ ..... ۱۳۷۷. کلید رنج
- ۴۷۵ ..... ۱۳۷۸. راه شناسایی نیکوکاران
- ۴۷۵ ..... ۱۳۷۹. اوصاف اولیای خداوند
- ۴۷۵ ..... ۱۳۸۰. زهد در دنیا
- ۴۷۵ ..... ۱۳۸۱. مومنان واقعی
- ۴۷۵ ..... ۱۳۸۲. امید به خدا
- ۴۷۵ ..... ۱۳۸۳. مؤمن از دیدگاه حضرت علی (ع)
- ۴۷۶ ..... ۱۳۸۴. پاداش در ازای کار خوب
- ۴۷۶ ..... ۱۳۸۵. مومن و افزایش کار نیک
- ۴۷۶ ..... ۱۳۸۶. گروهگان فضل خداوند
- ۴۷۷ ..... ۱۳۸۷. وصف راهیان راه خدا
- ۴۷۷ ..... ۱۳۸۸. یاری در زهد
- ۴۷۷ ..... ۱۳۸۹. سخن و اندیشه مؤمن
- ۴۷۷ ..... ۱۳۹۰. حال زاهدان در دنیا
- ۴۷۸ ..... ۱۳۹۱. ثمرات زهد
- ۴۷۸ ..... ۱۳۹۲. برترین زهد (۱۳۸۵)
- ۴۷۸ ..... ۱۳۹۳. زهد و شناخت
- ۴۷۸ ..... ۱۳۹۴. موجبات آسایش (۱۳۸۷)
- ۴۷۸ ..... ۱۳۹۵. حالات اهل ذکر
- ۴۷۹ ..... ۱۳۹۶. زاهد در دنیا و راغب به آخرت
- ۴۷۹ ..... ۱۳۹۷. بهترین یازدارنده
- ۴۷۹ ..... ۱۳۹۸. ساعات مومن
- ۴۸۰ ..... ۱۳۹۹. مومن واقعی از دیدگاه علی (ع)
- ۴۸۰ ..... ۱۴۰۰. فقر زدایی
- ۴۸۰ ..... ۱۴۰۱. بالاترین زهد
- ۴۸۰ ..... ۱۴۰۲. ریاضت

- ۴۸۱ ..... ۱۴۰۳. حالات زاهدین در دنیا
- ۴۸۱ ..... ۱۴۰۴. امنیت در ترس (۱۳۹۷)
- ۴۸۱ ..... ۱۴۰۵. حقیقت زهد
- ۴۸۲ ..... ۱۴۰۶. مسابقه در خوبی ها
- ۴۸۲ ..... ۱۴۰۷. دل های مشتاق
- ۴۸۲ ..... ۱۴۰۸. نظر اولیاء به باطن دنیا
- ۴۸۲ ..... ۱۴۰۹. گروگان های گورها
- ۴۸۳ ..... ۱۴۱۰. اوصاف حزب الله
- ۴۸۳ ..... ۱۴۱۱. حالات بندگی مشتاق خدا
- ۴۸۳ ..... ۱۴۱۲. محبوب ترین بندگان
- ۴۸۴ ..... ۱۴۱۳. خودپسندی
- ۴۸۴ ..... ۱۴۱۴. نتیجه اتکای به خدا
- ۴۸۴ ..... ۱۴۱۵. چراغ های هدایت
- ۴۸۴ ..... ۱۴۱۶. ترس پیامبر برای امت
- ۴۸۵ ..... ۱۴۱۷. بی اعتنایی علی (ع) به دنیا
- ۴۸۵ ..... ۱۴۱۸. احوال انسان بی اعتنا به دنیا
- ۴۸۵ ..... ۱۴۱۹. ناچیزی دنیا
- ۴۸۵ ..... بخش هفتم: تقوا
- ۴۸۵ ..... ۱۴۲۰. تقوا در هر زمان
- ۴۸۵ ..... ۱۴۲۱. وصیت به تقوی
- ۴۸۶ ..... ۱۴۲۲. تقوی داروست
- ۴۸۶ ..... ۱۴۲۳. پیش گرفتن تقوا
- ۴۸۶ ..... ۱۴۲۴. تقوا بالاترین عمل
- ۴۸۶ ..... ۱۴۲۵. آنچه دل را می میراند
- ۴۸۶ ..... ۱۴۲۶. تقوا پیشه کن
- ۴۸۷ ..... ۱۴۲۷. بهترین بزرگواری

- ۴۸۷ ..... ۱۴۲۸. تقوی بورزیدا.
- ۴۸۷ ..... ۱۴۲۹. تقوای الهی در تمام موارد.
- ۴۸۷ ..... ۱۴۳۰. سفارش به تقوای الهی.
- ۴۸۷ ..... ۱۴۳۱. نتیجه ترس از خدا.
- ۴۸۸ ..... ۱۴۳۲. بهترین سفارش.
- ۴۸۸ ..... ۱۴۳۳. تقوا کلید هر در بسته.
- ۴۸۸ ..... ۱۴۳۴. تعالی بخشیدن به روح.
- ۴۸۸ ..... ۱۴۳۵. تقوای اولیالله.
- ۴۸۸ ..... ۱۴۳۶. تنها مونس.
- ۴۸۹ ..... ۱۴۳۷. عدم غفلت از دنیا (۱۴۳۰).
- ۴۸۹ ..... ۱۴۳۸. سرانجام تقوای پیشگان (۱۴۳۱).
- ۴۸۹ ..... ۱۴۳۹. امر به تقوای الهی.
- ۴۸۹ ..... ۱۴۴۰. وصف پرهیزگاران.
- ۴۹۰ ..... ۱۴۴۱. پرهیزگاران چگونه اند؟.
- ۴۹۰ ..... ۱۴۴۲. تقوای الهی را پیشه کن (۱۴۳۵).
- ۴۹۰ ..... ۱۴۴۳. ترس از خدا (۱۴۳۶).
- ۴۹۰ ..... ۱۴۴۴. رفتار صحیح در دنیا.
- ۴۹۲ ..... ۱۴۴۵. رفتار پرهیزگار.
- ۴۹۲ ..... ۱۴۴۷. پرهیزگار از دیدگاه امیر (ع) (۱۴۴۰).
- ۴۹۲ ..... ۱۴۴۸. توصیف پرهیزگاران.
- ۴۹۲ ..... ۱۴۴۹. صفت پرهیزگاران.
- ۴۹۳ ..... ۱۴۵۰. همت های والا.
- ۴۹۳ ..... ۱۴۵۱. بالاترین عزت.
- ۴۹۳ ..... ۱۴۵۲. ویژگی پرهیزکاران.
- ۴۹۳ ..... ۱۴۵۳. خنده و سکوت پرهیزگار.
- ۴۹۳ ..... ۱۴۵۴. خلوص پرهیزگاران.

- ۴۹۴ ..... ۱۴۵۵. نیاز پرهیزگاران
- ۴۹۴ ..... ۱۴۵۶. عظمت تقوای الهی
- ۴۹۴ ..... ۱۴۵۷. نشانه های پرهیزگاران (۱۴۵۰)
- ۴۹۴ ..... ۱۴۵۸. معنای معصوم
- ۴۹۵ ..... ۱۴۵۹. پناهگاه محکم بشر
- ۴۹۵ ..... ۱۴۶۰. پرهیزگاری و سلامتی بدن
- ۴۹۵ ..... ۱۴۶۱. زایل کننده پرهیزگاری
- ۴۹۵ ..... ۱۴۶۲. جلوگیری از سقوط در مهلکه (۱۴۵۵)
- ۴۹۵ ..... ۱۴۶۳. انسان پارسا
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۴. سرور اخلاق
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۵. بزرگی و پرهیزکاری
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۶. نشانه ایمان
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۷. عمل در درگاه خداوند
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۸. حالات پرهیزگاران (۱۴۶۱)
- ۴۹۶ ..... ۱۴۶۹. تقوا، دواى درد جان ها
- ۴۹۷ ..... ۱۴۷۰. توصیه به تقوای الهی
- ۴۹۷ ..... ۱۴۷۱. اثرات پرهیزگاری
- ۴۹۷ ..... ۱۴۷۲. نکوهش دنیا (۱۴۶۵)
- ۴۹۷ ..... ۱۴۷۳. نگرستن به نشانه های تقوا
- ۴۹۷ ..... ۱۴۷۴. رابطه تقوا و خصومت
- ۴۹۸ ..... ۱۴۷۵. پند تقوا
- ۴۹۸ ..... ۱۴۷۶. نکوهش طمع
- ۴۹۹ ..... ۱۴۷۷. تقوای خاشعانه
- ۴۹۹ ..... ۱۴۷۸. راه روشنی به سوی بهشت
- ۴۹۹ ..... ۱۴۷۹. تواضع متقین
- ۴۹۹ ..... ۱۴۸۰. رابطه تقوا و حفظ زبان

۱۴۸۱. دو توصیه مهم ..... ۵۰۰
۱۴۸۲. بندگان شکرگزار خداوند ..... ۵۰۰
۱۴۸۳. شستشوی گناهان با تقوا ..... ۵۰۰
۱۴۸۴. وصیت به تقوا ..... ۵۰۰
۱۴۸۵. حق تقوا ..... ۵۰۱
۱۴۸۶. وصیت به پرهیزگاری ..... ۵۰۱
۱۴۸۷. در سایه پیشگاه خداوندی (۱۴۸۰) ..... ۵۰۱
۱۴۸۸. تقوای اولیاء خدا ..... ۵۰۱
۱۴۸۹. کلید هدایت ..... ۵۰۲
۱۴۹۰. تقوا بورزید از این پروردگار (۱۴۸۳) ..... ۵۰۳
۱۴۹۱. کلید رستگاری ..... ۵۰۳
۱۴۹۲. دو سفارش عظیم ..... ۵۰۳
۱۴۹۳. بر حذر از دنیا و پیشه گرفتن تقوا ..... ۵۰۳
۱۴۹۴. نیرومندی بوسیله پرهیزگاری ..... ۵۰۳
۱۴۹۵. شفای بیماری ها با تقوا ..... ۵۰۴
۱۴۹۶. زنده بودن مثل ها ..... ۵۰۴
۱۴۹۷. صفات پرهیزگار ..... ۵۰۴
۱۴۹۸. بهترین وصیت ..... ۵۰۴
۱۴۹۹. نفس مطیع ..... ۵۰۴
۱۵۰۰. تقوا بورز هر چند اندک! ..... ۵۰۵
۱۵۰۱. علائم صفات متقین ..... ۵۰۵
۱۵۰۲. کیفیت تقوای الهی ..... ۵۰۵
۱۵۰۳. تحریک برای عمل ..... ۵۰۵
۱۵۰۴. پسندیده ترین وصایا ..... ۵۰۵
۱۵۰۵. بهتر از تندرستی ..... ۵۰۷
۱۵۰۶. انسان پرهیزگار ..... ۵۰۷



۱۵۰۷. ضرورت تقوا ..... ۵۰۷
۱۵۰۸. بهترین توشه سفر آخرت ..... ۵۰۷
۱۵۰۹. اصالت تقوا ..... ۵۰۸
۱۵۱۰. عاقبت بی تقوایی (۱۵۰۳) ..... ۵۰۸
۱۵۱۱. ره توشه تقوا ..... ۵۰۹
۱۵۱۲. دوستی و دشمنی پرهیزگار (۱۵۰۵) ..... ۵۰۹
۱۵۱۳. طالب دنیا بودن ..... ۵۰۹
۱۵۱۴. روح و بدن متقین (۱۵۰۷) ..... ۵۰۹
- بخش هشتم: شک و یقین ..... ۵۰۹
۱۵۱۵. مظلوم شدن عیب نیست مادامی که ..... ۵۰۹
۱۵۱۶. بازدارنده شبهات ..... ۵۱۰
۱۵۱۷. شک در حق ..... ۵۱۰
۱۵۱۸. حال اولیای خدا هنگام شک ..... ۵۱۰
۱۵۱۹. خطر بدعت های شبهه ناک ..... ۵۱۰
۱۵۲۰. نتیجه شک ..... ۵۱۰
۱۵۲۱. آثار مخرب شبهه (۱۵۱۴) ..... ۵۱۱
۱۵۲۲. اقدام به گناه یقین ..... ۵۱۱
۱۵۲۳. عاملین به شبهات ..... ۵۱۱
۱۵۲۴. همراه با جماعتی و شبیه به آنان ..... ۵۱۱
۱۵۲۵. شک به خداوند ..... ۵۱۱
۱۵۲۶. تقویت قلب ..... ۵۱۲
۱۵۲۷. یقین و مقصود ..... ۵۱۲
۱۵۲۸. بخش های شک ..... ۵۱۲
۱۵۲۹. انتظار خصلت های پسندیده ..... ۵۱۲
۱۵۳۰. شناخت حوادث و پندآموزی از آن ..... ۵۱۲
۱۵۳۱. حق یقین ..... ۵۱۳

۱۵۳۲. راسخ در دین ..... ۵۱۳
۱۵۳۳. بالاترین پارسایی ..... ۵۱۳
۱۵۳۴. گمان خوب ..... ۵۱۳
۱۵۳۵. محبوب ترین بندگان خدا ..... ۵۱۳
- بخش نهم: حلال و حرام خداوندی ..... ۵۱۴
۱۵۳۶. اهمیت حلال و حرام ..... ۵۱۴
۱۵۳۷. خوشا به آن که ... ..... ۵۱۵
۱۵۳۸. اخلاق و فداکاری ..... ۵۱۵
۱۵۳۹. امیدهای بر باد رفته ..... ۵۱۵
۱۵۴۰. ضامن ویرانی خانه ..... ۵۱۵
۱۵۴۱. دوری از محرمات ..... ۵۱۵
۱۵۴۲. تعریف زهد ..... ۵۱۶
- بخش دهم: حیثیت و آبرو ..... ۵۱۶
۱۵۴۳. تشبیه آبرو ..... ۵۱۶
۱۵۴۴. نیازخواهی از نااهل ..... ۵۱۶
۱۵۴۵. پرهیز از جدال ..... ۵۱۶
۱۵۴۶. خودداری از لطمه زدن به حیثیت ..... ۵۱۶
۱۵۴۷. حافظ آبروی انسان ..... ۵۱۷
۱۵۴۸. قدر حیثیت انسان ..... ۵۱۷
۱۵۴۹. حفظ آبرو ..... ۵۱۷
- بخش یازدهم: عزت ..... ۵۱۷
۱۵۵۰. دنیا از نگاه مومن ..... ۵۱۷
۱۵۵۱. فضیلت برتر ..... ۵۱۷
۱۵۵۲. رشد عزت در آدمی ..... ۵۱۸
۱۵۵۳. عزت راستین ..... ۵۱۸
۱۵۵۴. بالاترین عزت ها ..... ۵۱۸

۱۵۵۵. حد گفتن و نگفتن ..... ۵۱۸
۱۵۵۶. عزت در اسلام ..... ۵۱۸
۱۵۵۷. بی نیازی از پوشش ..... ۵۱۸
۱۵۵۸. بالاترین نژاد ..... ۵۱۹
- بخش دوازدهم: عفت ..... ۵۱۹
۱۵۵۹. ارزش عفت ..... ۵۱۹
۱۵۶۰. حد پاکدامنی ..... ۵۱۹
۱۵۶۱. زینت فقر ..... ۵۱۹
۱۵۶۲. مایه پاکدامنی ..... ۵۱۹
۱۵۶۳. فرشته ای از فرشتگان حق ..... ۵۱۹
۱۵۶۴. تشویق به عفت ..... ۵۲۰
- بخش سیزدهم: زبان و گفتار ..... ۵۲۰
۱۵۶۵. زبان خیرخواه بهتر از مال ..... ۵۲۰
۱۵۶۶. آمادگی گفتار ..... ۵۲۰
۱۵۶۷. اهمیت زبان مرد ..... ۵۲۰
۱۵۶۸. درندگی زبان ..... ۵۲۱
۱۵۶۹. مهار زبان ..... ۵۲۱
۱۵۷۰. حفظ زبان ..... ۵۲۱
۱۵۷۱. گفتار و کردار ..... ۵۲۱
۱۵۷۲. نهی از زخم زبان ..... ۵۲۱
۱۵۷۳. وقت در کلام ..... ۵۲۱
۱۵۷۴. خاموشی از گفتار ..... ۵۲۱
۱۵۷۵. ثواب گفتار ..... ۵۲۲
۱۵۷۶. مؤثرتر از یورش ..... ۵۲۲
۱۵۷۷. پرهیز از سخن ناپسند ..... ۵۲۲
۱۵۷۸. حذر از نقل سخن بی محتوا ..... ۵۲۲

۱۵۷۹. جایگاه زبان خردمند و نادان ..... ۵۲۲
۱۵۸۰. اهانت به شخصیت ..... ۵۲۲
۱۵۸۱. رابطه عقل و گفتار ..... ۵۲۳
۱۵۸۲. تفاوت راستگو و دروغگو ..... ۵۲۳
۱۵۸۳. ثمرات خاموشی ..... ۵۲۳
- بخش چهاردهم: گذشت ..... ۵۲۳
۱۵۸۴. گذشت ..... ۵۲۳
۱۵۸۵. جایگاه گذشت ..... ۵۲۳
۱۵۸۶. زکات پیروزی (۱۵۷۹) ..... ۵۲۴
۱۵۸۷. گذشت ..... ۵۲۴
۱۵۸۸. دست خدا با جوانمردان است! ..... ۵۲۴
۱۵۸۹. شایسته ترین مردم به گذشت ..... ۵۲۵
۱۵۹۰. شکرانه ظفر ..... ۵۲۵
- بخش پانزدهم: غیرت ..... ۵۲۵
۱۵۹۱. دوری از غیرتمندی بی جا ..... ۵۲۵
۱۵۹۲. هدف تعصب ..... ۵۲۵
۱۵۹۳. تفاوت غیرتمندی زن و مرد ..... ۵۲۵
۱۵۹۴. اندازه غیرت مرد ..... ۵۲۵
۱۵۹۵. خصلت های خوب زنان ..... ۵۲۶
۱۵۹۶. تشبیه زن ..... ۵۲۶
۱۵۹۷. پرهیز از زنان بد ..... ۵۲۶
۱۵۹۸. مخفی گاه مردان ..... ۵۲۶
۱۵۹۹. چگونگی رفتار با زن ..... ۵۲۶
۱۶۰۰. آزمون شخصیت ..... ۵۲۷
۱۶۰۱. نابودی بشر ..... ۵۲۷
- بخش شانزدهم: اعتدال و میانه روی ..... ۵۲۷

۱۶۰۲. نمره اعتدال در امور ..... ۵۲۷
۱۶۰۳. میانه روی در بخشندگی ..... ۵۲۷
- بخش هفدهم: اراده و پایداری ..... ۵۲۷
۱۶۰۴. ترس را کنار نه! ..... ۵۲۷
۱۶۰۵. عزم و اراده (۱۵۹۸) ..... ۵۲۷
۱۶۰۶. درجه مشمول رحمت خداوند (۱۵۹۹) ..... ۵۲۸
۱۶۰۷. اندیشه های مصمم ..... ۵۲۸
۱۶۰۸. ایستادگی ..... ۵۲۸
۱۶۰۹. اراده و پایداری ..... ۵۲۹
۱۶۱۰. اعتماد به الطاف کارساز ..... ۵۳۰
۱۶۱۱. از هیچ چیز ناامید نباشید! ..... ۵۳۰
۱۶۱۲. هم نومید باش هم امیدوار! ..... ۵۳۰
۱۶۱۳. نومیدی از رحمت خدا ..... ۵۳۱
۱۶۱۴. پرهیز از بدگمانی ..... ۵۳۱
۱۶۱۵. امیدوار به لقای پروردگار ..... ۵۳۱
۱۶۱۶. نومیدی از رحمت خدا ..... ۵۳۱
۱۶۱۷. نومیدی از رحمت خدا ..... ۵۳۱
۱۶۱۸. خوش گمانی نسبت به خدا ..... ۵۳۲
۱۶۱۹. فقیه واجد شرایط ..... ۵۳۲
۱۶۲۰. بزرگ ترین توانگری ..... ۵۳۲
۱۶۲۱. تلخی ناامیدی ..... ۵۳۲
۱۶۲۲. امیدواری امام علی (ع) ..... ۵۳۲
۱۶۲۳. نومید مشوید تا آمرزش هست! ..... ۵۳۳
۱۶۲۴. عیب و کاستی ..... ۵۳۳
- بخش نوزدهم: فضیلت مشورت ..... ۵۳۳
۱۶۲۵. مشورت در امور ..... ۵۳۳

۱۶۲۶. پند پیر از رای جوان به ..... ۵۳۳
۱۶۲۷. رابطه رای و بخت ..... ۵۳۳
۱۶۲۸. دور باد رای کج اندیش! ..... ۵۳۴
۱۶۲۹. شریک عقل بزرگان ..... ۵۳۴
۱۶۳۰. شنیدن آرای گوناگون ..... ۵۳۴
۱۶۳۱. سودمند نبودن رای ..... ۵۳۴
۱۶۳۲. بخیل را در مشورت داخل مگردان! (۱۶۲۴) ..... ۵۳۴
۱۶۳۳. راه صحیح اندیشی ..... ۵۳۵
۱۶۳۴. بزرگ ترین پشتیبان ..... ۵۳۵
۱۶۳۵. مشورت و مقصود ..... ۵۳۵
- بخش بیستم: آداب معاشرت ..... ۵۳۵
۱۶۳۶. آداب معاشرت با خانواده ..... ۵۳۵
۱۶۳۸. بهترین همنشینان ..... ۵۳۵
۱۶۳۹. آداب معاشرت با مردم ..... ۵۳۶
۱۶۴۰. جایگاه نرمی ..... ۵۳۶
۱۶۴۱. اینگونه معاشرت نما (۱۶۳۳) ..... ۵۳۶
۱۶۴۲. کفایت ادب (۱۶۳۴) ..... ۵۳۶
۱۶۴۳. زیورهای تازه ..... ۵۳۶
۱۶۴۴. موجب فضیلت و برتری ..... ۵۳۷
۱۶۴۵. میراث بزرگ ..... ۵۳۷
۱۶۴۶. پاداش نیکان ..... ۵۳۷
۱۶۴۷. دوری از سخن چین ..... ۵۳۷
۱۶۴۸. نهی از بلند کردن صدا ..... ۵۳۷
- بخش بیست و یکم: خوشبختی و سعادت ..... ۵۳۷
۱۶۴۹. توشه آخرت خوشبخت ..... ۵۳۸
۱۶۵۰. سعادت‌مند و پدبخت ..... ۵۳۸

۱۶۵۱. سرنوشت نهایی (۱۶۴۳) ..... ۵۳۸
۱۶۵۲. گشایش بعد از سختی ..... ۵۳۸
۱۶۵۳. موجبات آسایش ..... ۵۳۸
۱۶۵۴. سعادت از آن چه کسی است؟ ..... ۵۳۸
۱۶۵۵. درخواست همنشینی با انسان های خوشبخت ..... ۵۳۹
۱۶۵۶. خوشبختی از دیدگاه امام (ع) (۱۶۴۸) ..... ۵۳۹
۱۶۵۷. خوشبختی ها و بدبختی ها ..... ۵۳۹
۱۶۵۸. گستاخ بر خدا ..... ۵۳۹
۱۶۵۹. آفریننده خوشبختی ها ..... ۵۳۹
۱۶۶۰. آن چه خوشی می آورد ..... ۵۴۰
- بخش بیست و دوم: بخشش و سخاوت ..... ۵۴۰
۱۶۶۱. شرط سخاوت ..... ۵۴۰
۱۶۶۲. پایداری دین و دنیا ..... ۵۴۰
۱۶۶۳. ببخش هر چند کم باشد! ..... ۵۴۱
۱۶۶۴. نتیجه یقین ..... ۵۴۱
۱۶۶۵. بالارفتن ارزش انسان (۱۶۵۷) ..... ۵۴۱
۱۶۶۶. انفاق مال ..... ۵۴۱
۱۶۶۷. نیکی به دیگران ..... ۵۴۱
- بخش بیست و سوم: تواضع ..... ۵۴۲
۱۶۶۸. تواضع بزرگان ..... ۵۴۲
۱۶۶۹. از دست دادن دو سوم دین ..... ۵۴۲
۱۶۷۰. حسن خوارکردن نفس ..... ۵۴۲
۱۶۷۱. تکیه بر خداوند ..... ۵۴۲
۱۶۷۲. سنگر فروتنی ..... ۵۴۲
۱۶۷۳. نتیجه تواضع ..... ۵۴۲
۱۶۷۴. بهترین شرافت ..... ۵۴۲

۱۶۷۵. فروتنی در برابر خلق ..... ۵۴۳
۱۶۷۶. تکمیل نعمت ..... ۵۴۳
- بخش بیست و چهارم: تجلی دل ..... ۵۴۳
۱۶۷۷. قلب نورانی ..... ۵۴۳
۱۶۷۹. برتری دل پرهیزگار ..... ۵۴۴
۱۶۸۰. عاقبت دل مرده ..... ۵۴۴
۱۶۸۱. دل بی نور ..... ۵۴۴
۱۶۸۲. ره سپران با دل (۱۶۷۴) ..... ۵۴۴
۱۶۸۳. هر که دلی را شاد کند (۱۶۷۵) ..... ۵۴۴
۱۶۸۴. لوح دیدگان ..... ۵۴۴
۱۶۸۵. پرده دل ..... ۵۴۵
۱۶۸۶. روشنی بخش قلوب ..... ۵۴۵
۱۶۸۷. بیمار کننده قلوب ..... ۵۴۵
۱۶۸۸. بهترین دل ها (۱۶۸۰) ..... ۵۴۵
۱۶۸۹. سخت دلی ..... ۵۴۵
۱۶۹۰. نرم کننده قلوب ..... ۵۴۶
۱۶۹۱. صیقل دهنده دل ها ..... ۵۴۶
۱۶۹۲. دوی دل خسته ..... ۵۴۶
۱۶۹۳. دلیل دل مردگی ..... ۵۴۶
۱۶۹۴. انحراف دل ..... ۵۴۷
۱۶۹۵. طیب عالمیان ..... ۵۴۷
۱۶۹۶. نادانی دل ..... ۵۴۷
۱۶۹۷. خوی وحشی در دل مردان (۱۶۸۹) ..... ۵۴۷
۱۶۹۸. آماده ساختن گوش دل ..... ۵۴۷
۱۶۹۹. شگفتی دل آدمی ..... ۵۴۸
۱۷۰۰. نتیجه قلب آگاه ..... ۵۴۸



۱۷۰۱. زنده دلی ..... ۵۴۸
۱۷۰۲. بیماری دل (۱۶۹۴) ..... ۵۴۸
۱۷۰۳. نتیجه سنگ دلی ..... ۵۴۹
۱۷۰۴. پرده دل ..... ۵۴۹
- فصل ششم: رذایل اخلاقی ..... ۵۴۹
- بخش اول: حسد ..... ۵۴۹
۱۷۰۵. عامل فرو رفتن در گناه ..... ۵۴۹
۱۷۰۶. ستایش کم و زیاد ..... ۵۴۹
۱۷۰۷. عجب از حسود! ..... ۵۴۹
۱۷۰۸. نقصان دوستی ..... ۵۴۹
۱۷۰۹. حسود خرد ..... ۵۵۰
۱۷۱۰. نتیجه حسادت کم ..... ۵۵۰
- بخش دوم: طمع ..... ۵۵۰
۱۷۱۱. زبونی در طمع ..... ۵۵۰
۱۷۱۲. مطیعان فرمان الهی (۱۷۰۴) ..... ۵۵۰
۱۷۱۳. نکوهش طمع ..... ۵۵۰
۱۷۱۴. بنده ذلت ..... ۵۵۱
۱۷۱۵. طمع بی بازگشت ..... ۵۵۱
۱۷۱۶. مقصد مرکب طمع ..... ۵۵۱
۱۷۱۷. پرتگاه خرد ..... ۵۵۱
۱۷۱۸. باخت ابدی ..... ۵۵۱
۱۷۱۹. حقارت طمعکار ..... ۵۵۱
۱۷۲۰. طمع و هلاکت ..... ۵۵۲
- بخش سوم: نفس و خواهش نفسانی ..... ۵۵۲
۱۷۲۱. تربیت قبل از شکل گیری شخصیت ..... ۵۵۲
۱۷۲۲. بازنده و نکوحال ..... ۵۵۲

۱۷۲۳. شریک کوری دل ..... ۵۵۲
۱۷۲۴. زیانکار حقیقی ..... ۵۵۲
۱۷۲۵. تربیت نفس ..... ۵۵۲
۱۷۲۶. ریاضت نفس ..... ۵۵۳
۱۷۲۷. بر پروردگارت دلیر مشو! ..... ۵۵۳
۱۷۲۸. همرهان نفس ..... ۵۵۳
۱۷۲۹. گماشتگان بر انسان ..... ۵۵۴
۱۷۳۰. تبهکاران عمر به هوس ..... ۵۵۴
۱۷۳۱. خدایا تو ببخش! ..... ۵۵۴
۱۷۳۲. تشویق به محاسبه نفس ..... ۵۵۴
۱۷۳۳. سرزنش نفس ..... ۵۵۴
۱۷۳۴. طلب بخشش از هوای نفس ..... ۵۵۵
۱۷۳۵. ضرر هوای نفس ..... ۵۵۵
۱۷۳۶. اشتیاق بهشت ..... ۵۵۵
۱۷۳۷. کرامت نفس ..... ۵۵۵
۱۷۳۸. رابطه قدرت و شهوت ..... ۵۵۵
۱۷۳۹. غلبه بر هوای نفس ..... ۵۵۶
۱۷۴۰. ناجی از هوای نفس ..... ۵۵۶
۱۷۴۱. برحذر از نفس باشید! ..... ۵۵۶
۱۷۴۲. جنگیدن با هوای نفس ..... ۵۵۶
۱۷۴۳. آغاز فتنه ..... ۵۵۶
۱۷۴۴. پرهیز از بدگمانی ..... ۵۵۷
۱۷۴۵. مخالفت با هوای نفس ..... ۵۵۷
۱۷۴۶. ریشه کنی هوای نفس ..... ۵۵۷
۱۷۴۷. بهترین حمایتگر در برابر نفس ..... ۵۵۷
۱۷۴۸. تربیت قبل از رشد هوای نفس ..... ۵۵۷

۱۷۴۹. عاقبت رهایی نفس - ۵۵۸
۱۷۵۰. رحم به نفس خود - ۵۵۸
۱۷۵۱. فراخوانده شده به هوس و گمراهی - ۵۵۸
۱۸۵۲. سفارشات علی (ع) به مالک اشتر - ۵۵۸
۱۷۵۳. هوای نفس خوارج - ۵۶۰
۱۷۵۴. محبوب ترین بنده در نزد خدا (۱۷۴۶) - ۵۶۰
۱۷۵۵. معاویه فریب خورده هوی - ۵۶۱
۱۷۵۶. نفس خوار شده مؤمن - ۵۶۱
۱۷۵۷. تحذیر مالک از هوای نفس - ۵۶۱
۱۷۵۸. ثمره دیدن با چشم دل - ۵۶۱
۱۷۵۹. سفارش های به شریخ بن هانی - ۵۶۲
۱۷۶۰. خیرخواهی برای نفس - ۵۶۲
۱۷۶۱. ثمره ارجمندی نفس - ۵۶۲
۱۷۶۲. هوای نفس و معصیت خداوند - ۵۶۲
۱۷۶۳. فرار از هر چیز و رسیدن به آن - ۵۶۳
۱۷۶۴. دعوت به اصلاح نفس - ۵۶۳
۱۷۶۵. واعظ نفس - ۵۶۳
۱۷۶۶. یاری جستن علی (ع) از خدا - ۵۶۳
۱۷۶۷. ریشه کنی هوای نفس - ۵۶۳
۱۷۶۸. حسابرسی از نفس - ۵۶۴
۱۷۶۹. بقای آثار زشت لذت ها - ۵۶۴
۱۷۷۰. المغیون من غین نفسه - ۵۶۴
۱۷۷۱. هوای نفس و آرزوی طولانی - ۵۶۴
۱۷۷۲. تادیب نفس - ۵۶۴
۱۷۷۳. نفس را بکش! - ۵۶۵
۱۷۷۴. هوای نفس و رحمت الهی - ۵۶۵

۱۷۷۵. سرآغاز فتنه ها (۱۷۶۷) ..... ۵۶۵
۱۷۷۶. نفس را گرامی دار! ..... ۵۶۵
۱۷۷۷. مخالفت با نفس ..... ۵۶۵
- بخش چهارم: بخل ..... ۵۶۶
۱۷۷۸. زندگی فقیران، حساب توانگران! ..... ۵۶۶
۱۷۷۹. عیب حقیقی ..... ۵۶۶
۱۷۸۰. پرهیز از مشورت با بخیل ..... ۵۶۶
۱۷۸۱. دوری از بخل ..... ۵۶۶
۱۷۸۲. بخیل و شایسته ولایت نیست! (۱۷۷۴) ..... ۵۶۶
۱۷۸۳. توصیه به احسان ..... ۵۶۷
۱۷۸۴. نهی از رقابت با بخیلان ..... ۵۶۷
- بخش پنجم: ستم و ستمگری ..... ۵۶۷
۱۷۸۵. زشت ترین نوع ستم ..... ۵۶۷
۱۷۸۶. صلاح روزگار ..... ۵۶۷
۱۷۸۷. میزان بین خود و دیگران (۱۷۷۹) ..... ۵۶۷
۱۷۸۸. بدترین توشه در قیامت ..... ۵۶۸
۱۷۸۹. حال آغازگر ستم در قیامت ..... ۵۶۸
۱۷۹۰. امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۶۸
۱۷۹۱. نحوه قسم ستمکار ..... ۵۶۸
۱۷۹۲. سرانجام شوم ستم ..... ۵۶۹
۱۷۹۳. دو عامل تباهی دین و دنیا ..... ۵۶۹
۱۷۹۴. شکست حتمی ستمکار (۱۷۸۶) ..... ۵۶۹
۱۷۹۵. انتقام گرفتن از ستمگر ..... ۵۶۹
۱۷۹۶. در این روزگار خوش بین مباش! ..... ۵۶۹
۱۷۹۷. مغلوب حقیقی ..... ۵۷۰
۱۷۹۸. مقتول تیغ ستم (۱۷۹۰) ..... ۵۷۰

۱۷۹۹. گناهکار بودن ستمگر - ..... ۵۷۰
۱۸۰۰. انواع ستم ..... ۵۷۰
۱۸۰۱. اتمام حجت بر امام علی (ع) ..... ۵۷۱
۱۸۰۲. پرهیز از ستمگری ..... ۵۷۱
۱۸۰۳. ستمگران دنیا طلب ..... ۵۷۱
۱۸۰۴. پرهیز از ستمگری ..... ۵۷۲
۱۸۰۵. زودی بازخواست ستمکار ..... ۵۷۲
۱۸۰۶. بیزاری از ستم ..... ۵۷۲
۱۸۰۷. مهلت دادن به ستمگر ..... ۵۷۳
۱۸۰۸. انتقام گرفتن از ستمگر ..... ۵۷۴
۱۸۰۹. پرهیز از ستمگری ..... ۵۷۴
۱۸۱۰. پشیمانی ستمگر ..... ۵۷۴
۱۸۱۱. پرهیز از ستمگری ..... ۵۷۴
۱۸۱۲. ستم، خانمان برانداز است! ..... ۵۷۴
۱۸۱۳. بدترین توشه قیامت ..... ۵۷۵
۱۸۱۴. فرجام صبر بر ستم ..... ۵۷۵
۱۸۱۵. نزدیکتر به انتقام خداوندی ..... ۵۷۵
۱۸۱۶. زور گویی و ستم ..... ۵۷۵
۱۸۱۷. زمامداران ستمگر ..... ۵۷۶
۱۸۱۸. شرکت در امور ..... ۵۷۶
۱۸۱۹. رسیدگی به ستمدیدگان ..... ۵۷۶
- بخش ششم: خودبینی و تکبر ..... ۵۷۶
۱۸۲۰. گناه برتر از نیکی ..... ۵۷۶
۱۸۲۱. دوری از کبر ..... ۵۷۶
۱۸۲۲. ذلت جباران ..... ۵۷۷
۱۸۲۳. آفت عقل ..... ۵۷۷

۱۸۲۴. از اعمال ناپسند بر حذر باش! ..... ۵۷۷
۱۸۲۵. هرچه بر خود پسندی بر دیگران هم! ..... ۵۷۷
۱۸۲۶. مانع افزودن ..... ۵۷۷
۱۸۲۷. ترسناک ترین وحشت ..... ۵۷۷
۱۸۲۸. تعجب از کبر متکبر ..... ۵۷۸
۱۸۲۹. غرور طاووس ..... ۵۷۸
۱۸۳۰. حسودان خرد ..... ۵۷۸
۱۸۳۱. تنهایی هراس انگیز ..... ۵۷۸
۱۸۳۲. فرو رفتن در گناهان ..... ۵۷۸
۱۸۳۳. قوم پاک علی (ع) ..... ۵۷۸
۱۸۳۴. آثار تکبر ..... ۵۷۹
۱۸۳۵. انسان گستاخ ..... ۵۷۹
۱۸۳۶. خطای گناهکار ..... ۵۷۹
۱۸۳۷. نخستین آدم متکبر ..... ۵۷۹
۱۸۳۸. سرپوش عیوب ..... ۵۸۰
۱۸۳۹. خودپسند مباش! ..... ۵۸۰
۱۸۴۰. آفت خودپسندی ..... ۵۸۰
۱۸۴۱. مبارزه با شیطان ..... ۵۸۰
۱۸۴۲. جزای متکبرین نزد خدا ..... ۵۸۰
۱۸۴۳. پرده ای از غرور ..... ۵۸۱
۱۸۴۴. غرور و تکبر ..... ۵۸۱
۱۸۴۵. خودبینی را کنار بگذار! ..... ۵۸۱
- بخش هفتم: زنا ..... ۵۸۱
۱۸۴۶. حکمت تحریم زنا ..... ۵۸۱
۱۸۴۷. نهی از زنا ..... ۵۸۱
- بخش هشتم: نفی فخرفروشی ..... ۵۸۲

۱۸۴۸. مردگان مایه عبرت نه فخر ..... ۵۸۲
۱۸۴۹. تکبر را دور بریز! ..... ۵۸۲
۱۸۵۰. آدمیزاد را چه به فخر فروشی؟! ..... ۵۸۲
۱۸۵۱. مرز ستودن و چاپلوسی ..... ۵۸۲
- بخش نهم: تعصب ..... ۵۸۳
۱۸۵۳. غیرت نابجا ..... ۵۸۳
۱۸۵۳. پشیمانی به دنبال عصبانیت ..... ۵۸۳
۱۸۵۴. پیشوای متعصبان ..... ۵۸۳
۱۸۵۵. آیا غیرت نداری؟ ..... ۵۸۳
۱۸۵۶. دافع اندیشه صحیح (۱۸۴۸) ..... ۵۸۴
۱۸۵۷. تعصب پسندیده ..... ۵۸۴
۱۸۵۸. تعصب پسندیده ..... ۵۸۵
- بخش دهم: خشم ..... ۵۸۵
۱۸۵۹. خشم برای خدا ..... ۵۸۵
۱۸۶۰. سیک مغزی شیطان ..... ۵۸۶
۱۸۶۱. بردباری هنگام خشم ..... ۵۸۶
۱۸۶۲. دنیا سرای جاودان نیست! ..... ۵۸۶
۱۸۶۳. مکان صحیح خشم ..... ۵۸۶
۱۸۶۴. تحذیر از خشم ..... ۵۸۶
۱۸۶۵. نزدیکی غضب الهی ..... ۵۸۷
۱۸۶۶. زمان فرو نشاندن خشم ..... ۵۸۷
۱۸۶۷. نشانه خشونت ..... ۵۸۷
۱۸۶۸. از انواع جنون ..... ۵۸۷
۱۸۶۹. نابخشودنی بودن گناه خشم ..... ۵۸۸
۱۸۷۰. بر نابکاران خشم گیر! (۱۸۶۲) ..... ۵۸۸
- بخش یازدهم: بدعت (۱۸۶۳) ..... ۵۸۸

- ۵۸۸ ..... ۱۸۷۱. دنبال بدعت نباشید!
- ۵۸۸ ..... ۱۸۷۲. خلاف برهان سنت
- ۵۸۹ ..... ۱۸۷۳. بدترین کارها
- ۵۸۹ ..... بخش دوازدهم: گمراهی و گمراه کنندگان
- ۵۸۹ ..... ۱۸۷۴. زندگی با نادانی، مرگ با گمراهی
- ۵۸۹ ..... ۱۸۷۵. نفس گمراه
- ۵۸۹ ..... ۱۸۷۶. پیروان شیطان
- ۵۹۰ ..... ۱۸۷۷. موجبات گمراهی
- ۵۹۰ ..... ۱۸۷۸. زارعین زیانکار
- ۵۹۰ ..... ۱۸۷۹. شوربخت واقعی
- ۵۹۰ ..... ۱۸۸۰. ترس موسی (ع)
- ۵۹۱ ..... ۱۸۸۱. قوی ترین شاعران
- ۵۹۱ ..... ۱۸۸۲. یاران گمراهان
- ۵۹۱ ..... ۱۸۸۳. نشانگر راه راست
- ۵۹۱ ..... ۱۸۸۴. معاویه، پیشوای گمراهان
- ۵۹۲ ..... ۱۸۸۵. وظیفه عقل
- ۵۹۲ ..... ۱۸۸۶. گمراه کنندگان و گمراهان
- ۵۹۲ ..... ۱۸۸۷. عالم گمراه کننده
- ۵۹۲ ..... ۱۸۸۸. ویران کننده پایه های گمراهی
- ۵۹۲ ..... ۱۸۸۹. امام گمراه کننده
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۰. صراط مستقیم
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۱. سبقت موجب گمراهی است!
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۲. وصف گمراهان
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۳. گمراهی در کجروی است!
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۴. علل گمراهی
- ۵۹۳ ..... ۱۸۹۵. رنگ گمراهی



۱۸۹۶. توصیف گمراهان ..... ۵۹۴
۱۸۹۷. ارتداد و واپس گرایی ..... ۵۹۴
۱۸۹۸. گمراهی آراسته ..... ۵۹۴
۱۸۹۹. دعای دوری از گمراهی ..... ۵۹۵
۱۹۰۰. درمان بزرگ ترین دردها ..... ۵۹۵
۱۹۰۱. مست گمراهی ..... ۵۹۵
۱۹۰۲. ویران کننده پایه های گمراهی ..... ۵۹۵
۱۹۰۳. گمراهی آشکار ..... ۵۹۶
۱۹۰۴. گمراهی از صراط مستقیم ..... ۵۹۶
۱۹۰۵. بزرگ ترین خیانت ..... ۵۹۶
۱۹۰۶. پناه از گمراهی در هدایت (۱۸۹۸) ..... ۵۹۶
- بخش سیزدهم: غیبت ..... ۵۹۶
۱۹۰۷. بزرگ ترین گناهان ..... ۵۹۷
۱۹۰۸. کار شخص ناتوان ..... ۵۹۸
- بخش چهاردهم: شتاب ..... ۵۹۸
۱۹۰۹. عدم شتاب در بدی ..... ۵۹۸
۱۹۱۰. پرهیز از شتاب ..... ۵۹۸
۱۹۱۱. نشانه نادانی ..... ۵۹۸
۱۹۱۲. پرهیز از شتاب ..... ۵۹۸
- بخش پانزدهم: اسراف و تبذیر ..... ۵۹۹
۱۹۱۳. اسراف، کار منافقین ..... ۵۹۹
۱۹۱۴. بخشش مال و ثروت ..... ۵۹۹
۱۹۱۵. بهترین مردم ..... ۵۹۹
۱۹۱۶. احوال جاهلان ..... ۵۹۹
۱۹۱۷. اعتدال در زندگی ..... ۶۰۰
۱۹۱۸. تکیه گاه اعتدال ..... ۶۰۰

۱۹۱۹. تعادل در امور زندگی ..... ۶۰۰
۱۹۲۰. دوری از حرص و آز ..... ۶۰۰
۱۹۲۱. میانه روی در اموال ..... ۶۰۰
۱۹۲۲. بسنده به اندک نمودن ..... ۶۰۰
۱۹۲۳. راه مستقیم و میانه ..... ۶۰۱
۱۹۲۴. افراط و تفریط ..... ۶۰۱
۱۹۲۵. تباه شدن اسراف کار ..... ۶۰۱
۱۹۲۶. بخشش فقط در راه خدا ..... ۶۰۱
۱۹۲۷. میوه تفریط ..... ۶۰۲
- بخش شانزدهم: عیب و عیب جویی ..... ۶۰۲
۱۹۲۸. مانع عیب گوئی ..... ۶۰۲
۱۹۲۹. دیده فرو بر به گمان خویش! ..... ۶۰۲
۱۹۳۰. دوری از عیب جویان ..... ۶۰۲
۱۹۳۱. احمق واقعی ..... ۶۰۳
۱۹۳۲. از خرده گرفتن بر دیگران بپرهیز (۱۹۲۴) ..... ۶۰۳
۱۹۳۳. رابطه بین بخت و عیب ..... ۶۰۳
۱۹۳۴. مانع عیب جویی ..... ۶۰۳
۱۹۳۵. عیب جویی از مردم و مسامحه با خود ..... ۶۰۳
۱۹۳۶. ابتدا به عیب خود بنگر ..... ۶۰۴
۱۹۳۷. بزرگترین عیب ..... ۶۰۴
- بخش هفدهم: انسان دروغگو و فاسق ..... ۶۰۴
۱۹۳۸. جایگاه راستگو و دروغگو ..... ۶۰۴
۱۹۳۹. تشبیه دروغگو به سراب ..... ۶۰۴
۱۹۴۰. پیوستن به اهل صدق ..... ۶۰۴
۱۹۴۱. بدترین گفتار ..... ۶۰۵
۱۹۴۲. عاقبت مخالفت با شخص خیرخواه ..... ۶۰۵

۱۹۴۳. آلوده شدن به دروغگویی ..... ۶۰۵
۱۹۴۴. راستگویی امام (ع) ..... ۶۰۵
۱۹۴۵. چون مرده در بین زندگان ..... ۶۰۵
۱۹۴۶. فریب دروغگویی ها ..... ۶۰۶
- بخش هجدهم: نکوهش و خودرایی ..... ۶۰۶
۱۹۴۷. خطر تکیه کردن به رای ..... ۶۰۶
۱۹۴۸. نابودی رای ..... ۶۰۶
۱۹۴۹. از بین رفتن رای ..... ۶۰۶
۱۹۵۰. بی همانندی خدا ..... ۶۰۶
۱۹۵۱. نشان نادانی (۱۹۴۳) ..... ۶۰۷
- بخش نوزدهم: اختلاف و تفرقه ..... ۶۰۷
۱۹۵۲. سفارش به وحدت ..... ۶۰۷
۱۹۵۳. علت تفرقه ..... ۶۰۷
۱۹۵۴. سرنوشت انسان تنها (۱۹۴۶) ..... ۶۰۷
۱۹۵۵. اهمیت دل های متفق ..... ۶۰۷
۱۹۵۶. نعمت در سایه اتحاد ..... ۶۰۸
۱۹۵۷. پیامد اختلاف ..... ۶۰۸
۱۹۵۸. پیروزی با جمع است ولو باطل! ..... ۶۱۰
۱۹۵۹. اختلاف و نابودی ..... ۶۱۰
۱۹۶۰. دلیل اختلاف دعوت ها (۱۹۵۲) ..... ۶۱۰
۱۹۶۱. اختلاف کیفری الهی است ..... ۶۱۰
۱۹۶۲. پایه های کفر ..... ۶۱۱
۱۹۶۳. همداستانی بر تفرقه ..... ۶۱۲
- بخش بیستم: اندوه و غم ..... ۶۱۲
۱۹۶۴. نیمی از شکست ..... ۶۱۲
۱۹۶۵. گرفتاران اندوه ..... ۶۱۲

- ۶۱۲ ..... فخش بیست و یکم: سایر رذایل اخلاقی
- ۶۱۲ ..... ۱۹۶۶. یاران سرکشی
- ۶۱۲ ..... ۱۹۶۷. دوری از مواضع تهمت
- ۶۱۲ ..... ۱۹۶۸. همنشینی با هوسرانان
- ۶۱۳ ..... ۱۹۶۹. تکامل انسان ها -
- ۶۱۳ ..... ۱۹۷۱. از کینه ورزی پرهیز!
- ۶۱۳ ..... ۱۹۷۲. رفع بدی با بدی
- ۶۱۳ ..... ۱۹۷۳. پرهیز از بدگمانی
- ۶۱۳ ..... ۱۹۷۴. آمیختن با شاهان
- ۶۱۳ ..... ۱۹۷۵. پرهیز از منت گذاشتن
- ۶۱۴ ..... ۱۹۷۶. تحذیر از سبکسری
- ۶۱۴ ..... ۱۹۷۷. زایل شدن نظر
- ۶۱۴ ..... ۱۹۷۸. پرهیز از عجله در امور
- ۶۱۵ ..... ۱۹۷۹. فرو رفتن در منجلاب ربا
- ۶۱۵ ..... ۱۹۸۰. یاران روزگار
- ۶۱۵ ..... ۱۹۸۱. فراهم کننده زشتی ها
- ۶۱۵ ..... ۱۹۸۲. توصیه به همنشینی پاکان
- ۶۱۵ ..... ۱۹۸۳. دور کردن بدی
- ۶۱۶ ..... ۱۹۸۴. توصیه علی (ع) به مالک اشتر
- ۶۱۶ ..... ۱۹۸۵. فضایل بی حد علی (ع)
- ۶۱۶ ..... ۱۹۸۶. حذر از طاعت فاسقین
- ۶۱۶ ..... ۱۹۸۷. معادن همه خطایا
- ۶۱۷ ..... فصل هفتم: فصول دیگری از نهج البلاغه
- ۶۱۷ ..... بخش اول: دین اسلام
- ۶۱۷ ..... ۱۹۸۸. جلوگیری کننده از ضلالت
- ۶۱۷ ..... ۱۹۸۹. واژگونی اسلام

۱۹۹۰. بالاترین شرف ----- ۶۱۷
۱۹۹۱. تفسیر اسلام ----- ۶۱۷
۱۹۹۲. اسلام؛ کلید در نیکی ----- ۶۱۷
۱۹۹۳. مسابقه در خوبی ها ----- ۶۱۸
۱۹۹۴. روشن ترین راه ----- ۶۱۸
۱۹۹۵. دین برگزیده خدا ----- ۶۱۸
۱۹۹۶. انجام دین و رضایت پروردگار ----- ۶۱۸
۱۹۹۷. اسمی از سلامت (۱۹۸۷) ----- ۶۱۹
۱۹۹۸. اسلام معاویه ----- ۶۱۹
۱۹۹۹. غایت اسلام ----- ۶۱۹
۲۰۰۰. سهل الوصول بودن اسلام (۱۹۹۰) ----- ۶۱۹
۲۰۰۱. مسلمانان دروغین ----- ۶۱۹
۲۰۰۲. اسلام ظاهری ----- ۶۲۰
۲۰۰۳. اثرات اعتقاد به خدا و اسلام ----- ۶۲۰
۲۰۰۴. راه های شرایع دین (۱۹۹۴) ----- ۶۲۰
۲۰۰۵. مهاجر واقعی اسلام ----- ۶۲۰
۲۰۰۶. فضیلت اسلام ----- ۶۲۱
- بخش دوم: ایمان (۱۹۹۷) ----- ۶۲۱
۲۰۰۷. از نشانه های ایمان ----- ۶۲۱
۲۰۰۸. چون نقطه ای سفید در دل ----- ۶۲۱
۲۰۰۹. شناخت با دل (۱۹۹۹) ----- ۶۲۱
۲۰۱۰. اصلاحگر قلوب ----- ۶۲۱
۲۰۱۱. برترین ایمان ----- ۶۲۲
۲۰۱۲. سه مرحله ایمان ----- ۶۲۲
۲۰۱۳. فلسفه ایمان ----- ۶۲۲
۲۰۱۴. اعتماد بر الطاف خدایی ----- ۶۲۲

۲۰۱۵. حفظ ایمان با صدقه ----- ۶۲۲
۲۰۱۶. ایمان ملایک ----- ۶۲۲
۲۰۱۷. ایمان پایدار ----- ۶۲۳
۲۰۱۸. چهار تکیه گاه ایمان ----- ۶۲۳
۲۰۱۹. چراغ نورانی ایمان ----- ۶۲۳
۲۰۲۰. برترین وسیله توسل ----- ۶۲۴
۲۰۲۱. رشته اصلی ایمان ----- ۶۲۴
۲۰۲۲. زبان استوار و ایمان استوار ----- ۶۲۴
- بخش سوم: حزب شیطان ----- ۶۲۴
۲۰۲۳. عزت جستن از غیر خدا ----- ۶۲۴
۲۰۲۴. آراسته کردن گناه ----- ۶۲۵
۲۰۲۵. یاری از خدا در دوری از شیطان ----- ۶۲۵
۲۰۲۶. تنهایی و نفوذ شیطان ----- ۶۲۵
۲۰۲۷. عامل دوری شیطان ----- ۶۲۵
۲۰۲۸. تسلط شیطان بر گمراهان ----- ۶۲۵
۲۰۲۹. یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس ----- ۶۲۶
۲۰۳۰. پشیمانی یاران ابلیس ----- ۶۲۶
۲۰۳۱. گرفتاران در دام ابلیس ----- ۶۲۶
۲۰۳۲. شیون شیطان ----- ۶۲۶
۲۰۳۳. طمع شیطان ----- ۶۲۷
۲۰۳۴. اسلحه ای در برابر ابلیس ----- ۶۲۷
۲۰۳۵. عاقبت حزب شیطان ----- ۶۲۷
۲۰۳۶. دوری از وسوسه های شیطان ----- ۶۲۷
۲۰۳۷. ترس از خدا ----- ۶۲۸
۲۰۳۸. بسیج حزب شیطان ----- ۶۲۸
۲۰۳۹. پیامدهای اختلاف ----- ۶۲۸

- ۶۲۸ ..... ۲۰۴۰. میدان عمل شیطان
- ۶۲۹ ..... ۲۰۴۱. وعده شیطان
- ۶۲۹ ..... ۲۰۴۲. شیطان را بفریب!
- ۶۲۹ ..... ۲۰۴۳. حزب شیطان
- ۶۲۹ ..... ۲۰۴۴. منافقان حزب شیطان اند
- ۶۲۹ ..... ۲۰۴۵. بزرگ ترین فریب ابلیس
- ۶۳۰ ..... ۲۰۴۶. صفات پیروان شیطان
- ۶۳۰ ..... ۲۰۴۷. بسیج نیرو علیه شیطان
- ۶۳۰ ..... ۲۰۴۸. وسوسه های شیطان
- ۶۳۰ ..... ۲۰۴۹. دوری از خودپسندی
- ۶۳۱ ..... ۲۰۵۰. عیрт گیری از ابلیس
- ۶۳۱ ..... ۲۰۵۱. برآوردگان دعوی شیطان
- ۶۳۳ ..... بخش چهارم: بدترین و برترین مردم
- ۶۳۳ ..... ۲۰۵۲. مقرب ترین مردم
- ۶۳۳ ..... ۲۰۵۳. فاضل ترین بندگان
- ۶۳۳ ..... ۲۰۵۴. محبوب ترین بندگان نزد خدا
- ۶۳۳ ..... ۲۰۵۵. خیرخواه ترین مردم
- ۶۳۳ ..... ۲۰۵۶. دو دستگی مردم
- ۶۳۴ ..... ۲۰۵۷. بدترین خلق نزد خالق
- ۶۳۴ ..... ۲۰۵۸. برترین مؤمنان
- ۶۳۴ ..... ۲۰۵۹. مبعوض ترین بندگان نزد خدا
- ۶۳۵ ..... ۲۰۶۰. برترین بنده
- ۶۳۵ ..... ۲۰۶۱. شایسته ترین خلق
- ۶۳۵ ..... ۲۰۶۲. بهترین بندگان خدا
- ۶۳۶ ..... ۲۰۶۳. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند
- ۶۳۷ ..... ۲۰۶۴. حال محبوب ترین بندگان

۲۰۶۵. بدترین مردم از دیدگاه علی (ع) ----- ۶۳۷
۲۰۶۶. بدبخت حقیقی ----- ۶۳۷
۲۰۶۷. جایگاه حق و باطل ----- ۶۳۷
۲۰۶۸. نتیجه ظلم و ستم ----- ۶۳۸
۲۰۶۹. سنگینی مسئولیت زمامدار ----- ۶۳۸
۲۰۷۰. سستی نکردن در امر حق ----- ۶۳۸
۲۰۷۱. روشنی راه حق ----- ۶۳۸
۲۰۷۲. سرنوشت خوارج ----- ۶۳۹
۲۰۷۳. حق پذیری ----- ۶۳۹
۲۰۷۴. صفات حزب باطل ----- ۶۳۹
۲۰۷۵. علت نابودی گذشتگان ----- ۶۳۹
۲۰۷۶. بهترین کارها ----- ۶۳۹
۲۰۷۷. حقوق خدای تعالی ----- ۶۴۰
۲۰۷۸. به جا آوردن حق و عدالت ----- ۶۴۰
۲۰۷۹. همواره سخن حق گو! ----- ۶۴۰
۲۰۸۰. حقوق خدا بر بندگان ----- ۶۴۰
۲۰۸۱. مقررات دین ----- ۶۴۱
۲۰۸۲. گناه کار باطل ----- ۶۴۱
۲۰۸۳. علت فساد مردم ----- ۶۴۱
۲۰۸۴. فاصله بین حق و باطل ----- ۶۴۱
۲۰۸۵. حقوق مردم نسبت به یکدیگر ----- ۶۴۲
۲۰۸۶. یاران اندک حق ----- ۶۴۲
۲۰۸۷. عیب مرد ----- ۶۴۲
۲۰۸۸. حق خدا بر انسان ----- ۶۴۲
۲۰۸۹. ادعای دروغ ----- ۶۴۳
۲۰۹۰. کم ترین حق خداوند ----- ۶۴۳



۲۰۹۱. حذر از مقابله برابر حق ..... ۶۴۳
۲۰۹۲. سخن علی (ع) به ابوذر هنگام تبعیدش ..... ۶۴۳
۲۰۹۳. حق دو جانبه است! ..... ۶۴۴
۲۰۹۴. معیار شناخت حق و باطل ..... ۶۴۴
۲۰۹۵. حب عدالت ..... ۶۴۴
۲۰۹۶. لزوم حق گویی ..... ۶۴۵
۲۰۹۷. عدالت امام ..... ۶۴۶
۲۰۹۸. انواع مست کننده ها ..... ۶۴۶
۲۰۹۹. سنگینی حق ..... ۶۴۶
۲۱۰۰. حقوق متقابل پدر و فرزند ..... ۶۴۶
۲۱۰۱. توجه به حقوق الهی ..... ۶۴۶
۲۱۰۲. پیشگویی بر حق ..... ۶۴۷
۲۱۰۳. کوران راه حق ..... ۶۴۷
۲۱۰۴. آفت پاسخ انبوه ..... ۶۴۷
۲۱۰۵. هر کس حق به او سود نرساند ... ..... ۶۴۷
۲۱۰۶. نتیجه معرفت ..... ۶۴۷
۲۱۰۷. یاوران حق ..... ۶۴۸
۲۱۰۸. تلاش در راه حق ..... ۶۴۸
۲۱۰۹. روشنی راه حق ..... ۶۴۸
۲۱۱۰. حق مردم بر علی و حق علی بر مردم ..... ۶۴۸
۲۱۱۱. عبادت غیر خدا ..... ۶۴۹
۲۱۱۲. نورانیت مسیر خداوندی ..... ۶۴۹
۲۱۱۳. شادی به ناحق ..... ۶۴۹
۲۱۱۴. طلب یاری در ادای حق ..... ۶۴۹
۲۱۱۵. ذلت و عزت حقیقی ..... ۶۵۰
۲۱۱۶. علل قدرت زمامدار نابکار ..... ۶۵۰

۲۱۱۷. بهترین امور ----- ۶۵۰
۲۱۱۸. گذاشتن وقت برای نیازمندان ----- ۶۵۱
۲۱۱۹. محبوب ترین کارها ----- ۶۵۲
۲۱۲۰. یاری خدا از حق جویان ----- ۶۵۲
۲۱۲۱. یاور حق ----- ۶۵۲
۲۱۲۲. معرفت به باطل ----- ۶۵۲
۲۱۲۳. نتیجه سستی ----- ۶۵۲
۲۱۲۴. تفریق حق از باطل ----- ۶۵۲
۲۱۲۵. پیروان حق و باطل ----- ۶۵۳
۲۱۲۶. حق گویاست! ----- ۶۵۳
۲۱۲۷. اثرات خونریزی ناروا ----- ۶۵۳
۲۱۲۸. خونریزی ناحق ----- ۶۵۳
- بخش ششم: عمل به علم ----- ۶۵۳
۲۱۲۹. رابطه دانش و عمل ----- ۶۵۳
۲۱۳۰. پست ترین و والاترین دانش ----- ۶۵۴
۲۱۳۱. عمل نیک و بد ----- ۶۵۴
۲۱۳۲. عمل برای روز حساب ----- ۶۵۴
۲۱۳۳. پند امام (ع) ----- ۶۵۴
۲۱۳۴. تدارک و عمل برای آخرت ----- ۶۵۴
۲۱۳۵. حرکت با علم ----- ۶۵۵
۲۱۳۶. جهل، قاتل عالمان! ----- ۶۵۵
۲۱۳۷. عمل به مقررات پیمان ها ----- ۶۵۵
۲۱۳۸. عمل با یقین ----- ۶۵۵
۲۱۳۹. عالم بی عمل به چه ماند؟ ----- ۶۵۵
۲۱۴۰. فاصله بین دو کردار ----- ۶۵۵
۲۱۴۱. کوتاهی در کردار ----- ۶۵۶

۲۱۴۲. سفارش علی (ع) به حارث ----- ۶۵۶
- بخش هفتم: علم و عالم ----- ۶۵۶
۲۱۴۳. نام نیک بهتر از مال و ثروت ----- ۶۵۶
۲۱۴۴. علمی را که نمی دانی مگوا ----- ۶۵۶
۲۱۴۶. دانش مضر ----- ۶۵۷
۲۱۴۷. دانش به از مال ----- ۶۵۷
۲۱۴۸. آباد کردن سرزمین ----- ۶۵۷
۲۱۴۹. مردم بر سه دسته اند ----- ۶۵۷
۲۱۵۰. نادانی دشمن آدمی ----- ۶۵۷
۲۱۵۱. دانش شنیدنی همراه دانش فطری ----- ۶۵۸
۲۱۵۲. تعهد آموزش ----- ۶۵۸
۲۱۵۳. بالاترین شرافت ----- ۶۵۸
۲۱۵۴. بسته شدن تحصیل ----- ۶۵۸
۲۱۵۵. میراث ارجمند ----- ۶۵۸
۲۱۵۶. فهم حق ----- ۶۵۸
۲۱۵۷. ندانستن عیب نیست ----- ۶۵۸
۲۱۵۸. خیر در سکوت و گفتار ----- ۶۵۹
۲۱۵۹. دو گرسنه ای که سیر نمی شوند ----- ۶۵۹
۲۱۶۰. ظرف علم ----- ۶۵۹
۲۱۶۱. تنها کیش بشر ----- ۶۵۹
۲۱۶۲. بستن راه هرگونه عذر ----- ۶۵۹
۲۱۶۳. عالم بی عمل ----- ۶۵۹
۲۱۶۴. ترس از مرگ ----- ۶۶۰
۲۱۶۵. عمل کردن به علم ----- ۶۶۰
۲۱۶۶. خیر واقعی ----- ۶۶۰
۲۱۶۷. مخزن راز خردمند ----- ۶۶۰

۲۱۶۸. سینه مملو از دانش ..... ۶۶۰
۲۱۶۹. سخن حکیمان ..... ۶۶۲
۲۱۷۰. ارزش انسان ..... ۶۶۲
۲۱۷۱. دانش و کردار ..... ۶۶۲
۲۱۷۲. سخن حکیمانه را بپذیر! ..... ۶۶۲
۲۱۷۳. استوار در علم و عمل ..... ۶۶۲
۲۱۷۴. پرهیز از آموختن اخترشناسی ..... ۶۶۲
۲۱۷۵. فضیلت دانش با بینش ..... ۶۶۴
۲۱۷۶. دانش آموزی حتی از منافق ..... ۶۶۴
۲۱۷۷. عالم زنده است گرچه بمیرد ..... ۶۶۴
۲۱۷۸. با ارزش ترین ثروت ..... ۶۶۴
۲۱۷۹. مردم کم خردند! ..... ۶۶۴
۲۱۸۰. عالم حیوان نما ..... ۶۶۴
۲۱۸۱. دانشمند حقیقی ..... ۶۶۵
۲۱۸۲. نیت سوال ..... ۶۶۵
۲۱۸۳. بپرسید پیش از آن که نیابید! ..... ۶۶۵
۲۱۸۴. راسخین در علم ..... ۶۶۵
۲۱۸۵. علم با عمل ..... ۶۶۵
۲۱۸۶. آبادی با علم ..... ۶۶۶
۲۱۸۷. مایه زندگانی و باعث مرگ ..... ۶۶۶
۲۱۸۸. جاهل دانا، دانشمند جاهل ..... ۶۶۶
۲۱۸۹. دانشمندان منافق ..... ۶۶۶
۲۱۹۰. موجب هراس از مرگ ..... ۶۶۶
۲۱۹۱. پست ترین و ارجمندترین دانش ..... ۶۶۶
۲۱۹۲. گمشده مؤمن ..... ۶۶۷
۲۱۹۳. دانش نهانی ..... ۶۶۷

- ۶۶۷ ..... ۲۱۹۴. عالم جاهل
- ۶۶۷ ..... ۲۱۹۵. عالم حقیقی
- ۶۶۷ ..... ۲۱۹۶. علم برتر از ثروت
- ۶۶۸ ..... ۲۱۹۷. نمی دانی لب مگشنا!
- ۶۶۸ ..... ۲۱۹۸. خاموشی ستوده
- ۶۶۸ ..... ۲۱۹۹. حکمت را بگیر!
- ۶۶۸ ..... بخش هشتم: ناتوان و ناتوانی
- ۶۶۸ ..... ۲۲۰۰. اول امتحان بعد اعتماد
- ۶۶۸ ..... ۲۲۰۱. ناتوانی آشکار
- ۶۶۸ ..... ۲۲۰۲. کم شدن شهوت
- ۶۶۹ ..... ۲۲۰۳. ناتوانی و ناتوان
- ۶۶۹ ..... ۲۲۰۴. پیشی گرفتن در کار نیک
- ۶۶۹ ..... ۲۲۰۵. ناتوانی و ناتوان
- ۶۶۹ ..... بخش نهم: بیماری
- ۶۶۹ ..... ۲۲۰۶. تندرستی و حسادت
- ۶۶۹ ..... ۲۲۰۷. ریزش گناهان
- ۶۷۰ ..... بخش دهم: آرزو
- ۶۷۰ ..... ۲۲۰۸. سرمایه احمقان
- ۶۷۰ ..... ۲۲۰۹. فریب آرزو
- ۶۷۰ ..... ۲۲۱۰. مهلت زندگی
- ۶۷۰ ..... ۲۲۱۱. رها کردن لجام آرزو
- ۶۷۰ ..... ۲۲۱۲. تو چنین مباش!
- ۶۷۱ ..... ۲۲۱۳. برترین بی نیازی
- ۶۷۱ ..... ۲۲۱۴. عامل کوری دل
- ۶۷۱ ..... ۲۲۱۵. عاقبت آرزوی طولانی
- ۶۷۱ ..... ۲۲۱۶. فرا رسیدن مرگ و سر آمدن آرزو

بخش یازدهم: متفرقات ..... ۶۷۱

۲۲۱۷. متوسل به خدا شوید! ..... ۶۷۱

۲۲۱۸. خداوند دانای همه امور ..... ۶۷۱

پاورقی ها ..... ۶۷۲

درباره مرکز ..... ۷۸۳

### مشخصات کتاب

سرشناسه: عزیزی ، عباس ، ۱۳۴۲ - عزیزی ، عباس ، - ۱۳۴۲

عنوان و نام پدیدآور:

نهج البلاغه موضوعی / عباس عزیزی .

مشخصات نشر: قم : صلاه ، ۱۳۸۱ .

مشخصات ظاهری: [۹۰۱] ص .

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال؛ ۳۸۰۰۰ ریال :

چاپ ششم ۹۶۴-۷۴۳۶-۲۹-۷:

یادداشت: چاپ ششم: ۱۳۸۴ .

یادداشت: کتابنامه : ص . [۹۰۱] .

موضوع: علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول ، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه - فهرستها

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول ، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق . نهج البلاغه

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۷ ع/ ۹۴ ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۷۸۵۲

### مقدمه

نهج البلاغه برادر قرآن است.

نهج البلاغه کتاب نفسی است.

نهج البلاغه گنجینه و دایره المعارف الهی است.

نهج البلاغه کتابی است که روح را پرورش می دهد.

نهج البلاغه مثل خود علی علیه السلام است.

نهج البلاغه کتابی است که محدود به زمان خاصی و محصور به موضوع معینی نمی باشد.

نهج البلاغه کتابی است که بعد از چندین قرن، حلاوت و جذابیت آن باقی مانده است.

نهج البلاغه کتاب اولین امام شهید است و همانند خود آن امام زنده و جامع است.

نهج البلاغه کتابی است که سخنانش همیشه تازه می باشد و کهنه نمی گردد.

نهج البلاغه یک اقیانوس عمیق و تمام نشدنی است.

نهج البلاغه کتابی است که سخنانش عمیق و پر مغز و گویا برای همه انسان ها است.

نهج البلاغه غذای روح آدمی است.

نهج البلاغه کلامی است که از زبان شخصی الهی و ملکوتی جاری شده است.

نهج البلاغه کتاب ابدی است، علتش در این است که گوینده آن همیشه زنده و اهل عمل است.

نهج البلاغه کتاب سیر و سلوک و خودسازی و توصیه و اخلاق و عرفان و روانشناسی



است.

نهج البلاغه کتابی است چند بعدی و متنوع و از جهت فصاحت و بلاغت بی نظیر.

نهج البلاغه کتاب مظلوم عالم علی علیه السلام است و باید از آن درس گرفت.

نهج البلاغه کتاب شفاء است و معجونی است برای درمان بیماریهای روحی.

حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای رضوان علیه بارها در مجالس درس اظهار می نمودند:

من آرزویم این است نهج البلاغه را در بهشت از آقا امیرالمؤمنین علیه السلام درس بگیرم. و گاهی که سخن از مردن پیش می آمد، می فرمود:

برویم در بهشت نهج البلاغه را پیش امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانیم.

امید آن روز را داریم که نهج البلاغه یک کتاب درسی واقع شود.

نهج البلاغه کلام کسی است که وجودش پر برکت و نور دهنده بود، او سخنش را بالای منبر برای مردم می گفت، ولی درد دلش را به چاه می گفت.

نهج البلاغه سخن کسی است که همه انسان ها در هر عصری به وجودش افتخار می کردند.

نهج البلاغه سخن کسی است که به خاطر حق خواهی و عدالت خواهی در محراب عبادت به شهادت رسید، نهج البلاغه سخن کسی است که مثل او نه بوده و نخواهد آمد.

نهج البلاغه سخن کسی است که روحش محدود به دنیای خاصی نیست و در همه دنیا و جهان حضور دارد؛ نهج البلاغه سخن یک عارف و فیلسوف و زاهد و عابد است.

سید رضی پس از نقل خطبه معروف الغراء (خطبه ۸۱) می نویسد:

وقتی که علی این خطابه را القا کرد، بدن ها لرزید، اشک ها جاری شد و دل ها به تپش افتاد و هنوز هم کدام دل است که خطبه ها و موعظه های علی علیه السلام را بخواند یا گوش

کند و به لرزه در نیاید؟!

الحمدلله تاکنون در طول تاریخ ترجمه ها و فصل بندی های گوناگونی برای نهج البلاغه نوشته و انجام شده است؛ ما در نهج البلاغه موضوعی خویش، خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار را در قالب فصل ها و بخش ها و موضوعات گوناگون، به گونه ای که خصوصاً قابل استفاده برای نسل جوان باشد، گرد آوری نمودیم، این موضوعات گزیده. منتخبی از نهج البلاغه می باشند که رنگ های مختلفی را به این کلام آسمانی داده اند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

امیدواریم که بتوانیم از نعمت الهی که در دست ماست استفاده درست کنیم و تمام افتخار ما این است که علی علیه السلام را داریم، هم در دنیا و هم در عالم برزخ و قیامت امید ما به اوست.

بیایم حتی برای یک لحظه هم از سخن و عمل حضرت علیه السلام جدا نشویم که سعادت ما بستگی به آن دارد.

بیایم اتصال به امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا کنیم و از وجود او مدد و یاری بطلبیم.

بیایم از نهج البلاغه درس بگیریم و به پندهای حکیمانه آن عمل کنیم.

بیایم نهج البلاغه را ببوسیم و به چشم خود بمالید تا نورانی گردیم.

به امید آن روز که جایگاه همان در بهشت در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام و کتاب عزیز نهج البلاغه باشد.

عباس عزیزی

حوزه علمیه قم - زمستان ۸۰

## فصل اول: اصول دین

### بخش اول: توحید

#### ۱. توحید

#### ۱. دو ستون محکم دین

وصیتی لکم:

ان لا تشرکوا بالله و شیئا و محمد صلی الله علیه و آله فلا تضيعوا سنته. اقيموا هذین العمودین، و اوقدوا هذین المصباحین، و خلاکم ذم!

وصیتیم به شما این است که هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید و سنت محمد صلی الله

علیه و آله را تباه نسازید. این دو ستون محکم دین (توحید و محافظت بر سنت پیامبر) را برپا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه دارید تا در نتیجه، توییخ از شما دور باشد. (۱)

## ۲. بی همتایی در خلقت

... لا شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور

هیچ شریک و همتایی او را در آفرینش مخلوقات شگفت انگیز کمک و یاری نکرده است. (۲)

## ۳. وحدانیت خدا

لم یولد سبحانه فیکون فی العز مشارکا و لم یلد فیکون موروثا

خداوند زاییده نشده تا در بزرگواری اش شریک داشته باشد و نزاییده است. (۳)

## ۴. نه زاده و نه زاییده شده!

الله الذی لم یلد فیکون مولودا، و لم یولد فیصیر محدودا. جل عن اتخاذ الابناء

خداوند کسی را نزاده تا خود مولود باشد و از کسی زاده نشده تا محدود به حدودی باشد، بالاتر از آن است که فرزندان بپذیرد. (۴)

## ۵. طنین دلایل توحید

نعقت فی اسماعنا دلائله علی وحدانیه

دلایل او خدا بر یگانگی اش در گوش های ما طنین انداز است. (۵)

## ۶. ستم نابخشودنی

فاما الظلم الذی لا یغفر فالشرک بالله، قال الله تعالی:

(ان الله لا یغفر ان یشرک به)

ستمی که بخشیده نخواهد شد، شرک به خداست و قول خدای تعالی است که:

(خداوند نمی بخشد آن که به او شرک آورد.) (۶)

## ۷. آثار اخلاص

ان الله تعالى ... شد بالاخلاص و التوحيد حقوق المسلمين في معاقدها

خداوند، با اخلاص و یکتا پرستی گره حقوق مسلمانان را محکم کرد. (۷)

## ۸. بی همتایش بدان!

ما وحده من كیفه، و لا حقیقه اصاب من مثله، و لا اياه عنی من شبهه و لا صمده من اشار اليه و تو همه

بی همتایش ندانسته کسی که برای او (خداوند) چگونگی و کیفیت بپندارد، و به حقیقت او نرسیده است کسی که برایش همانند و همتایی بپندارد، و به او نپرداخته کسی که او را به چیزی مانند کند، و قصد او نکرده کسی که به او اشاره کند یا به خیالش آورده باشد. (۸)

## ۹. اساس دین

اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه

اساس دین شناخت خدا، و کمال شناخت، اعتراف به وجود اوست، و کمال اعتراف، درک یکتایی اوست، و کمال توحید خدا، پاک ساختن عمل برای اوست و کمال اخلاص در برابر او، این است که وی را از صفات ممکنات منزّه دانی. (۹)

## ۱۰. بی همتایی خداوند

... واحد لا بعدد، و دائم لا بامد، و قائم لا بعمد. تتلقاه الاذهان لا بمشاعره، و تشهد له المرائی لا بمحاضره

(اوست خدایی که) یگانه است نه به شمارش، و جاودان و به خود پایدار است، برپاست نه با نگاهدارنده ای، ذهن ما او را می شناسد و به درک او نرسند. هر جا بر وجود او شهادت دهد، بدون آن که در آن باشد. (۱۰)

## ۱۱. مرز نداشتن خدا

لم تبلغه العقول بتحدید فیکون مشبها، و لم تقع علیه الاوهام بتقدیر فیکون ممثلا

خردها برای او حد و مرزی نتوانند نهاد، تا در نتیجه به چیزی مانند باشد و اوهام برایش اندازه ای تعیین نتوانند کرد، تا بتوان برایش مثالی فرض کرد. (۱۱)

## ۱۲. گواهی به وحدانیت حق

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له:

الاول لا شيء قبله، والاخر لا غايه له، لا تقع الاوهام له على صفه، ولا تعقد القلوب منه لي كيفيه

گواهی می دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه که بی شریک و بی همتاست، آغاز و اول است و قبل از او چیزی نیست، نه پندارها برای او صفتی می دانند و نه عقل ها اثبات چگونگی او را می توانند. (۱۲)

### ۱۳. حقیقت توحید

التوحيد ان لا تتوهمه، و العدل ان لا تتهمه

حقیقت توحید آن است که خدا را در فهم و اندیشه خود نیاوری و عدل آن است که او را (به هیچ بدی و ظلم) متهم نسازی. (۱۳)

### ۱۴. شناخت خدا

لا تناله الاوهام فتقدره، و لا تتوهمه الفطن فتصوره و لا تدركه الحواس فتحسه و لا تلمسه الايدي فتمسه

وهم ها به او نمی رسد، تا اندازه گیری اش کنند و اندیشه های باریک بین او را در وهم نتوانند آورد، تا در نتیجه تصورش کنند و حواس به او نرسند، تا در نتیجه حسش کنند و به دست نمی آید تا در نتیجه او را لمس کنند (۱۴).

### ۱۵. اطاعت در عصیان نشاید

لا طاعه لمخلوق في معصيه الخالق

اطاعت از مخلوق در عصیان و نافرمانی از خالق نشاید (۱۵)

### ۱۶. ریا، شرک به خداوند

اعلموا ان يسير الرياء شرک.

بدانید، ریاکاری هر چند هم کم باشد شرک به خداوند است. (۱۶)

### ۱۷. قبل از همه خدا

الحمد لله الكائن قبل ان يكون كرسي او عرش، او سماء او ارض، او جان او انس، لا يدرك بوهم، و لا يقدر بفهم، و لا يشغله سائل، و لا ينقصه نائل، و لا ينظر بعين، و لا يحد باين، و لا يوصف بالازواج، و لا يخلق بعلاج، و لا يدرك بالحواس و لا يقاس

سپاس خدایی را که بوده و هست، پیش از آن که کرسی یا عرش یا آسمان یا زمین یا پری یا انسان پدید آمده باشد. نه خیال درک او را تواند و نه فهم اندازه او بداند. نه پرسش کننده ای او را از کار متوقف کند، و نه عطا خواهنده ای در خزانه اش کاستی پدید آورد. بدون دیده بیناست و نمی تواند گفت که کجاست. با همتایی وصف نگردد و با تمرین نمی آفریند، حواس نتواند او را درک کند و او را با مردم نتوان سنجید (۱۷)

### ۱۸. جایگاه رفیع توحید

تبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهم، و لا یناله حدس الفطن

پاک و بلند مرتبه است خدایی که همت های بلند و حدس و گمان هوشمندان به او دسترس ندارد. (۱۸)

### ۱۹. توحید بلاوصف

تتلقاه الاذهان بمشاعره، و تشهد له المرائی لا بمحاضره. لم تحط به الاوهام، بل تجلی لها بها

ذهن ها او را دریابند؛ اما نه از راه ادراک، حواس و مشاعر و دیدنی ها بر وجود او گواهی دهند؛ اما نه به خاطر حضور او در آنها (بلکه از باب دلالت اثر بر مؤثر و فعل بر فاعل) و اوهام بر او احاطه نیافت؛ بلکه به واسطه اوهام و خردها بر آنان متجلی شد. (۱۹)

### ۲۰. خدایی نیست جز الله

فقلت انا:

لا اله الا الله انی اولی مؤمن بک یا رسول الله

من گفتم (لا اله الا الله) ای رسول خدا!

من نخستین کسی هستم که به تو ایمان می آورم. (۲۰)

### ۲۱. اگر خدا را شریکی بود!

الامام علی علیه السلام فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

اعلم یا بنی!

انه لو كان لربك شريك لانتك رسله و لرايت آثار ملكه و سلطانه، و لعرفت افعاله و صفاته، و لكنه اله واحد كما وصف نفسه.  
لا يضاده في ملكه احد، و لا يزول ابدا

در سفارش خود به فرزند بزرگوارش امام حسن می فرماید:

بدان تو ای فرزندم!

که اگر پروردگارت را شریکی بود، بی گمان فرستادگان و رسولان او نیز نزد تو می آمدند و نشانه های پادشاهی و اقتدار او را می دیدی و افعال و صفاتش را می شناختی؛ اما خداوند همچنان که خود در وصف خویش فرموده:

(خدایی یگانه است و در ملکش رقیبی ندارد و هرگز زوال نمی پذیرد). (۲۱)

## ۲. شناخت خدا

### ۲۲. ناتوانی دل و دیده

عظم عن ان تثبت ربوبيته باحاطه قلب او بصر

(خداوند) بزرگ تر از آن است، که ربوبیتش با احاطه دل یا دیده ثابت شود. (۲۲)

### ۲۳. اثبات وجود خدا

الحمد لله على وجوده بخلقه، و بمحدث خلقه على اذليته

ستایش خداوندی را که آفریدگان خود را دلیل بر وجود خویش ساخت و حادث بودن آن ها را دلیل بر ازلیتش (۲۳)

### ۲۴. کمال شناخت خداوند

اول الدين معرفته، و کمال معرفته التصديق به، و کمال التصديق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له  
نفى الصفات عنه

سر آغاز دین شناخت خداست و کمال شناخت باور داشتن او، و درست باور داشتن او اعتراف به یگانه بودن اوست، و اعتراف به یگانگی او، خالص نمودن اطاعت اوست و کمال اخلاص او، نفی تمام صفت ها از اوست.

### ۲۵. ناتوانی دل از درک خدا

فلسنا نعلم كنه عظمتك، الا انا نعلم انك حى قيوم، لا تاخذك سنه و لا نوم. لم يته اليك نظر، و لم يدر كك بصر

ما از کنه عظمت تو چیزی نمی دانیم، تنها همین را می دانیم که تو زنده ای و همه چیز به تو پایدار است، نه چرت تو را می گیرد و نه خواب. دست هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را در نیابد. (۲۴)

## ۲۶. نزدیکی به خدا، دوری از آتش

اعلم ان ما قریبک من الله یباعدک من النار، و ما باعدک من الله یقربک من النار

توجه داشته باشد آنچه تو را به خدا نزدیک می کند از آتش دور می گرداند و هر چه تو را از خدا دور گرداند به آتش نزدیک می سازد. (۲۵)

## ۲۷. بزرگی خداوند

تبارک الله الذی لا یبلغه بعد الهم، و لا یناله حدس الفطن، الاول الذی بلا غایه له فینتهی، و لا آخر له فینقضی

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه های ژرف نگر، حدس زیرکی ها به حقیقت شناخت او نرسد، ابتدا و آغاز است که آخر و نهایتش نیست تا به آخر برسد و آخری ندارد تا سپری شود. (۲۶)

## ۲۸. شناخت علی (ع) از خدا

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم، و حل العقود، و نقض الهمم

من خداوند سبحان را از این راه شناختم که تصمیم ها را بر هم می ریزد و پیمان ها را می گلسد و همت های سخت را درهم می شکند (۲۷)

## ۲۹. اعتقاد به خدا

لا یصدق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده

هیچ کس در ادعای ایمان راستگو و صادق نمی باشد، مگر زمانی که اعتمادش به آنچه نزد خداوند است بیشتر از آنچه نزد خودش است باشد (۲۸)

## ۳۰. ناتوانی فرد از شناخت خدا

اعلم ان الراسخین فی العلم هم الذین اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغیوب، الاقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب، فمدح الله - تعالی - اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم یحیطوا به علما، وسمی ترکهم التعمق فیما لم یکفهم البحث عن کنهه رسوخا



بدان که استواران در علم آن کسانی هستند که اقرار به مجموع آن چه در پس پرده غیبت است و تفسیرش را نمی دانند، آنان را از این که بخواهند به زور از درهایی که جلو عوالم غیب زده شده است وارد شوند بی نیاز کرده است. پس خداوند بزرگ اعتراف آنان را به ناتوانی از رسیدن به آن چه در حیطه دانششان نیست ستود و خود داری آنان را از غور کردن در آن چه به بحث و جستجو از کنه آن مکلف نشده اند استواری در علم نامیده (۲۹)

### ۳۱. خدانشناسی

انه لا ینبغی لمن عرف عظمه الله ان یتعظم، فان رفعه الذین یعلمون ما عظمته ان یتواضعوا له

کسی که عظمت خدای را شناخت، سزاوار نیست که خویشتن را بزرگ بشمارد؛ زیرا بلند مرتبگی کسانی که عظمت خدا را می دانند به این است که در برابر او فروتن باشند. (۳۰)

### ۳. توصیف صفات خداوندی

### ۳۲. اعتراف عقل ها

اقام من شواهد البینات علی لطیف صنعته، و عظیم قدرته، ما انقادت له العقول معترفه " به، و مسلمه له و نعقت فی اسماعنا دلائله علی وحدانیته

از دلایل آشکاری که بر لطف و نیکویی آفرینش او و بزرگی و شکوه قدرت او گواه اند این است که خردها به او اعتراف دارند و در برابرش متقاندند و سر تسلیم فرود دارند و دلایل وحدانیت او در گوش های ما فریاد می زنند. (۳۱)

### ۳۳. بوده و هست

لا یزول ابداء و لم یزل، اول قبل الاشیاء بلا اولیه، و اخر بعد الاشیاء بلا نهاییه

هیچ گاه زوال نپذیرد و همواره بوده است؛ پیش از همه چیز بوده بی آن که او را آغازی باشد و پس از همه چیز هست بی آن که نهایت و پایانی داشته باشد. (۳۲)

### ۳۴. خدا مانند ندارد

انک انت الله الذی لم تتناه لی العقول، فتکون فی مهب فکرها مکیفا، و لا فی روایات خواطرها فتکون محدودا مصرفا

همانا آن خدایی هستی که در خردها تو را نهایی نیست، تا در جریان اندیشیدن آن ها دارای کیفیت باشی و در تامل اندیشه ها، تو را پایانی نیست تا در نتیجه، محدود و متغیر باشی. (۳۳)

### ۳۵. با دل و دست خدا را یاری کن!

فی کتابه للاشتر:

و ان ینصر الله سبحانه بقلبه و یده و لسانه؛ فانه جل اسمه قد تکفل بنصر من نصره، و اعزاز من اعزه

در نامه اش به مالک اشتر می فرماید:

خدای سبحان را با دل و دست و زبان خود یاری رسان؛ زیرا خداوند - جل اسمه - متعهد شده است که یاری کننده خود را یاری رساند و ارجمند دارنده اش را ارجمند دارد. (۳۴)

### ۳۶. بخشایش خدا

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

لا تنصبن نفسک لحرب الله؛ فانه لا یدلک بنقمته، و لا غنی بک عن عفوه و رحمته

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید:

مبادا به جنگ با خدا برخیزی؛ زیرا تو توانایی خشم او را نداری و از گذشت و مهربانی اش بی نیاز نیستی. (۳۵)

### ۳۷. ادای تکلیف الهی

فی تفسیر (لا حول و لا قوه الا بالله):

انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا؛ فمتی ملکنا ما هو املک به منا کلفنا، و متی اخذنا منا وضع تکلیفه عنا

در تفسیر (لا حول و لا قوه الا بالله) فرمود:

با وجود خدا ما مالک آن چیزی هستیم که او خود آن را به ملکیت ما در آورده است. پس، وقتی آن چه را به مالکیتش سزاوارتر از ماست در اختیار ما نهد تکلیفی بر عهده ما نهاده است و هرگاه آن را از ما باز گیرد، تکلیف خویش را از عهده ما برداشته است. (۳۶)

### ۳۸. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست!

الظاهر فلا شیء فوقه، و الباطن فلا شیء دونه

آشکار است و چیزی آشکارتر از او نیست و پنهان نیست و پنهان است و چیزی پنهان تر از او نیست. (۳۷)

### ۳۹. ناظر بر همه کارها

ان الله سبحانه و تعالی لا- یخفی علیه ما العباد مقترفون فی لیلهم و نهارهم. لطف به خیرا؛ و احاط به علما، اعضاؤکم شهوده و جوار حکم جنوده، و ضمائر کم عیونه و خلواتکم عیانه

آن چه را که بندگان در شب و روز خود انجام می دهند بر خداوند پاک و بزرگ پوشیده نیست. به کوچک ترین کارشان آگاه و به کردارشان داناست و احاطه دارد. اعضای بدن شما گواهان اویند و اندام هایتان سپاهیان او و ضمیرهایتان جاسوسان او و نهان های شما نزد او آشکار است. (۳۸)

#### **۴۰. تواضع هر چیز در برابر خدا**

کل شیء خاشع له، و کل شیء قائم به، غنی کل فقیر، و عز کل ذلیل؛ و قوه کل ضعیف

هر چه در برابر او فروتن است و همه چیز ایستاده به اوست، بی نیاز کننده هر نیازمندی است و عزت بخش هر خواری و نیرو دهنده هر ناتوانی. (۳۹)

#### **۴۱. سازنده وارده کننده حقیقی**

مرید لا بهمه، صانع لا بجارحه.

اراده کننده است، اما نه با عزم و تصمیم قبلی، سازنده است، اما نه به واسطه اندامی. (۴۰)

#### **۴۲. توانایی خدا و گستاخی بشر**

تعالی من قوی ما اکرمه!

و تواضعت من ضعیف ما اجراک عل معصیته

بلند مرتبه است خدایی که در عین نیرومندی، بزرگوار و با گذشت است و چه پست و فرومایه ای تو ای انسان!

که با این همه ناتوانی، بر نافرمانی او گستاخی. (۴۱)

#### **۴۳. خدای آشکار و نهان**

الظاهر لا یقال (مما؟) و الباطن لا یقال (فیم؟)

خداوند آشکار است امام گفته نمی شود از چه خبر؟

و نهان است لیک گفته نمی شود در چه چیز؟ (۴۲)

#### ۴۴. خدا شنواست

من تلکم سمع نطقه، و من سکت علم سره

هر که سخن بگوید، خدا گفتارش را می شنود و هر که خاموش ماند، او آن چه را در درونش می گذرد می داند. (۴۳)

#### ۴۵. چیرگی خداوند قهار

له الاحاطه بكل شیء و الغلبه لک شیء، و القوه علی کل شیء

بر هر چیزی احاطه دارد و بر همه چیز چیرگی دارد و بر هر چیز توانا و نیرومند است. (۴۴)

#### ۴۶. خدا لطیف و شنوا و دانای حقیقی

کل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات؛ و یصمه کبیرها، و یذهب عنه ما بعد منها، و کل بصیر غیره یعمی عن خفی الالوان و لطیف الاجسام

هر شنوایی، جز او، از شنیدن آواهای ظریف و بسیار آهسته ناتوان است و صداهای بلند نیز گوشش را کر می سازد و آوازه‌های دور دست را نمی شنود و هر بینایی، جز او، از دیدن رنگ‌های ناپیدا و اجسام ظریف و بسیار ریز کور است. (۴۵)

#### ۴۷. خدا آشکار و پنهان است

ظهر فبطن، و بطن فعلن.

آشکار است و پنهان و پنهان است و آشکار. (۴۶)

#### ۴۸. شنوا اما نه با ابزار

... السمع لا باداه.

خدا شنواست؛ اما نه به واسطه ابزار شنیدن. (۴۷)

#### ۴۹. عزت بخشیدن ذلیلان

فی صفه الله سبحان:

عز کل ذلیل

امام علی علیه السلام در وصف خدای سبحان می فرماید:

عزت بخش هر ذلیل است. (۴۸)

### ۵۰. در وصف خدای سبحان

فی صفه الله سبحانه:

ارانا من ملکوت قدرته، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته، و اعتراف الحاجه من الخلق الی ان یقیمها بمساک قوته، مادنا باظطرار قیام الحجج له علی معرفته، فظهرت البدائع التي احداثها آثار صنعته، و اعلام حکمته، فصار کل ما خلق حجه له و دلیلا علیه

در وصف خدای سبحان می فرماید:

از ملکوت قدرت خویش و شگفتی هایی که نشانه های حکمتش گویای آنهاست، چنان به ما نشان داد که این حجت ها و براهین وجود او لاجرم ما را به شناخت وی رهنمون می شوند. پس، بدایعی که آثار آفرینش او و نشانه های حکمتش پدید آورده اند آشکار است و آن چه آفریده حجت او و دلیل و راهنما به سوی او هستند. (۴۹)

### ۵۱. خدا بینا است!

کل بصیر غیره یعمی عن خفی الالوان و لطیف الاجسام

هر بینایی، جز او از دیدن رنگ های ناپیدا و اجسام ناتوان است. (۵۰)

### ۵۲. خدا عزیز است

الحمد لله الذی لبس العز و الکبریاء:

و اختارهما لنفسه دون خلقه

سپاس و ستایش خدای را سزد که ردای عزت و کبریا پوشیده و این دو صفت را برای خویش برگزید نه برای مخلوقش.

### ۵۳. عظمت و نزدیکی خدا به مخلوقات (۵۱)

سبق فی العلو فلا شیء اقرب منه فلا استعلاوه باعده عن شیء من خلقه، و لا قربه ساواهم فی المكان به

در بلند مرتبگی بر همه چیز پیشی گرفته و چیزی برتر و بلند مرتبه تر از او نیست. نزدیک از هر چیزی است و نزدیک تر از او

چیزی نیست. نه برتری اش او را از آفریدگانش دور کرده، و نه نزدیکی اش آن ها را در مکان با او برابر کرده است.

#### ۵۴. بیناست اما ... (۵۲)

بصیر لا یوصف بالحاسه.

بیناست، اما به داشتن حس بینایی وصف نمی شود. (۵۳)

#### ۵۵. ذلت هر چیزی جز خدا

کل عزیز غیره ذلیل.

هر عزیزی، جز او، ذلیل است. (۵۴)

#### ۵۶. خدا تنها قوی

کل قوی غیره ضعیف.

هر نیرومندی، جز او ناتوان است. (۵۵)

#### ۵۷. در همه جا هست و نیست

فی صفة الله سبحانه:

و لا كان فی مكان فیجوز علیه الانتقال

در توصیف خدای سبحان می فرماید:

در جایی نیست تا جا به جا شدن در حق او روا باشد. (۵۶)

#### ۵۸. صفات جامع

اول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الاخلاص له، و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهاده کل صفة انها غیر الموصوف، و شهاده کل موصوف انه غیر الصفة؛ فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزاه، و من جزاه فقد جهله، و من جهله فقد اشار الیه، و من اشار الیه فقد حده، و من حده فقد عدده، و من قال (فیم) فقد ضمنه، و من قال (علام؟) فقد اخلی منه. کائن لا عن حدث. موجود لا عن عدم. مع کل شیء لا بمقارنه و غیر کل شیء لا بمزایله. فاعل لا بمعنی الحركات و الاله، بصیر اذ لا منظور الیه من خلقه، متوحد اذ لا سکن یستانس

به ولا یستوحش لفقده

آغاز دین شناخت خداست و اوج شناخت او باور کردن و اعتراف به وجود اوست و کمال تصدیق او یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستنش، خالص دانستن اوست از جسمیت و عرضیت و لوازم این دو و کمال خالص دانستن او نفی صفات از اوست، چرا که هر صفتی گواه بر این است که با موصوف فرق می کند و هر موصوفی گواه بر این است که با صفت متفاوت است.

پس، هر که خدا را وصف کند برایش قرین و همتا آورده است و هر که برایش قرین آورد، او را دو تا دانسته

است و هر که او را دوگانه بداند برایش جزء قایل شده و هر که او را دارای جزء بداند وی را نشناخته است و هر که او را نشناسد به او اشاره کند و هر که به او اشاره کند، محدودش کرده است و هر که برایش حد تعیین کند او را به شمار در آورده است و هر که بگوید:

او در چیست؟

خدا را در جایی گنجانده است و هر که بگوید:

او بر فراز چیست؟

جایی را از او تهی دانسته است.

هستی دارد اما هستی اش حادث نیست. وجود دارد اما از عدم بر نیامده است. با هر چیزی است اما نه این که از آن جدا و برکنار باشد. فاعل است اما نه این که فعالیت کند و ابزاری به کار گیرد. بینا بوده پیش از آن که آفریده ای باشد که متعلق بینایی او واقع شود. یگانه و تنها بود آن گاه که نه کسی و چیزی بود که با آن خو گیرد یا از نبودنش احساس تنهایی کند. (۵۷)

## ۵۹. خدا لطیف است

لطیف لا یوصف لالخفاء.

لطیف است، اما به خفا و ناپیدایی وصف نمی شود. (۵۸)

## ۶۰. در خواست گذشت از خدا

اللهم احملنی علی عفوک، و لا تحملنی علی عدلک

بار خدایا!

با من از روی گذشت خویش رفتار کن، نه از روی دادگری ات. (۵۹)

## ۶۱. اعتراف هستی به خدا

الحمد لله الذی بطن خفیات الامور، و دلت علیه اعلام الظهور، و امتنع علی عین البصیر؛ فلا عین من لم یره تنکره، و لا قلب من اثبتہ یبصره، سبق فی العلو فلا شیء العی منه، و قرب فی الدنو فلا شیء اقرب منه، فلا استعلاؤه باعده عن شیء من خلقه، و لا قربه ساواهم فی المکان به. لم یطلع العقول علی تحدید صفته، و لم یحجبها عن واجب معرفته، فهو الذی تشهد له اعلام الوجود، علی اقرار قلب ذی الجحود



ستایش خدایی را که به امور پنهانی داناست و نشانه های آشکاری بر هستی او گواه اند و دین او با دیدگان بینایی ظاهری ممکن نیست، پس، نه چشمی که او را ندیده است انکارش می کند و نه دلی که هستی او را تباه می کند به کنه ذاتش پی می برد... اوست آن که نشانه های هستی بر اقرار باطنی منکران او گواهی می دهد. (۶۰)

### ۶۲. بخشایش خدا

کن لله مطيعا، و بذکره آنسا، و تمثل في حال توليك عنه اقباله عليك يدعوک الی عفوہ، و يتعمدک بفضله، و أنت متول عنه الی غیره!

فرمانبردار خدا باش و با یاد او دمخور و در آن وقت که از او روی می گردانی، رویکرد او را به خود در نظر آر؛ او تو را، با آن که از وی روی گردانده ای و به دیگری روی آورده ای به عفو و بخشایش خویش فرا می خواند و تو را غرق در فضل و کرم خود می گرداند! (۶۱)

### ۶۳. بخشایش خدا

الحمد لله الفاشی فی الخلق حمده، و الغالب جنده، و المتعالی جده. احمده علی نعمه التوام، و آلائه العظام، الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی

ستایش خدایی را سزد که ستایش در میان آفریدگان منتشر است و لشکرش پیروز و بزرگی اش برتر از هر چیز، او را بر نعمت های پیاپی اش و بخشش های بزرگش می ستایم. آن خدایی که بردباری اش زیاده است و می بخشاید و در آن چه حکم کرده، عدالت را رعایت کرده است. (۶۲)

### ۶۴. ستایش مخصوص این خداست

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اولاً قبل ان یکون آخراً، و یکون ظاهراً قبل ان یکون باطناً؛ کل مسمی بالوحده غیره قلیل، و کل عزیز غیره ذلیل و کل قوی غیره ضعیف، و کل مالک غیره مملوک، و کل عالم غیره متعلم

ستایش خدایی را که حالتی و صفتی از او مقدم بر صفت دیگرش نیست، تا در نتیجه، اول بودنش جلوتر از نمان بودنش. جز او هر چیز دیگری که نام یگانگی و تنهایی به خود گیرد، کم است. (خداوند در عین اتصاف به وحدت و یگانگی به قلت و اندک بودن وصف نمی شود) هر عزیزی جز او خوار است و هر نیرومندی جز او ناتوان و هر مالکی جز او مملوک و هر دانایی جز او، دانش آموخته (علم خداوند ذاتی است و علم ما سوی الله آموختنی و اکتسابی) (۶۳).

### ۶۵. عظمت عفو الهی

ان الله تعالی یسائلکم معشر عباده عن الصغیره من اعمالکم و الکبیره، و الظاهره و المستورده، فان یعذب فانتم اظلم، و ان قعف

فهو اکرم

ای جماعت بندگان خدا!

همانا!

خدای تعالی از کارهایی ریز و درشت و بی پرده و در پرده شما باز خواستتان می کند. آن گاه، اگر کیفرتان دهد شما بیش از این ها ستمکار بوده اید و اگر گذشت کند او بیش از آن بخشایشگر است. (۶۴)

### ۶۶. خدا همه جا هست

فی صفة الله سبحانه:

وانه لبکل مکان، و فی کل حین و اوان، و مع کل انس و جان

در وصف خدای سبحان می فرماید:

او در هر جا و در هر زمانی و با هر انس و جنی هست. (۶۵)

### ۶۷. عفو با بردباری

فی عظمه الله امره قضاء و حکمه، و رضاه امان و رحمه، یقضی بعلم، و یعفو بحلم

درباره عظمت خدا می فرماید:

فرمان خدا حتمی و مجری و مطابق با مصلحت است و خشنودی او ایمنی و رحمت است، از روی دانایی حکم می کند و با بردباری بخشد. (۶۶)

### ۶۸. آشکار بودن خدا

الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه، و الظاهر لقلوبهم بحجته

ستایش خدایی را که با آفرینش موجودات برای جهانیان آشکار گشته و بر برهان خویش در دل های آنان نمودار است.

### ۶۹. در وصف نیاید (۶۷)

الذی لا یدرکه بعد الهم، و لا یناله غوص الفطن، الذی لیس لصفته حد محدود، و لا نعت موجود، و لا وقت معدود؛ و لا اجل ممدود

خدایی که بلندی همت ها او را در نیابد و ژرفی اندیشه ها بدو نرسد، او که صفت یا ذاتش را حد و مرزی نیست و نه از برایش حالاتی متغیر و نه زمانی محدود و مشخص و نه مدتی معلوم و معین (۶۸)

### ۷۰. در وهم ننگد

لا یدرک بوهم، و لا یقدر بفهم، و لا یحد باین

به وهم دریافته نشود و با فهم سنجیده نگردد و به مکان محدود نشود. (۶۹)

### ۷۱. بی حدی خداوند

... الاحد بلا تاویل عدد.

او یکی است، اما نه آن یکی که از مقوله عدد است. (۷۰)

### ۷۲. اولین و آخرین چیز

الحمد لله الاول قبل کل اول، و الاخر بعد کل آخر، و باولیته وجب ان لا اول له، و باخریته وجب ان لا آخر له

سپاس و ستایش خدای را که اول است پیش از هر اولی و آخر است بعد از هر آخری و به سبب اول بودنش لازم است که او را آغازی نباشد و به سبب آخر بودنش واجب است که او را پایان و آخری نباشد (۷۱)

### ۷۳. نه ابتدا دارد و نه انتها

الاول الذی لا غایه له فینتهی، و لا آخر له فینقضی

اولی است که پایانی ندارد، تا به نهایت رسد و او را آخری نیست که پایان پذیرد. (۷۲)

### ۷۴. قبل و بعد هر چیز

لیس لاولیته ابتداء و لا لازلته انقضاء. هو الاول و لم یزل؛ و الباقی بلا اجل ... لا یقال له:

(متی؟) و لا یضرب له امد (بحتی) ... قبل کل غایه و مده و کل احصاء و عدّه

ازلیت او را آغاز نیست و ابدیتش را پایانی نه. او نخستین است و پیوسته بوده و ماناست و سرآمدی ندارد ... درباره او نمی توان گفت:

کی؟

و ضرب الاجلی یا لفظ (تا) نمی توان تعیین کرد ... پیش از هر پایان و مدتی و هر شمارش و شماری بوده است. (۷۳)

## ۷۵. اولین و آخرین

الحمد لله الاول فلا شیء قبله، و الاخر فلا شیء بعده

سپاس و ستایش خدای را که نخستین موجود است و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخرین است و چیزی بعد از او نیست. (۷۴)

## ۷۶. برترین صفات

الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا، فیکون اولاً قبل ان ینکون آخراً

سپاس و ستایش خدای را سزد که صفتی از او بر صفت دیگرش پیش نگرفته است، تا اول باشد پیش از آن که آخر باشد. (۷۵)

## ۷۷. در زمان ننگجد

لم یتقدمه وقت و لا زمان.

مسبق به هیچ وقت و زمانی نمی باشد. (۷۶)

## ۷۸. دانای هر چیز

یعلم عجیب الوحوش فی الفوات، و معاصی العباد فی الخلوات، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات، و تاطلم الماء بالرياح العاصفات

آوای و حوش در بیابان ها و گناهان بندگان در خلوت ها و آمد و شد نهنگ ها

در دریاهاى بزرگ و بر هم خوردن آب ها از بادهای سخت را می داند. (۷۷)

## ۷۹. پیشی بر زمان و مکان

لا تصحبه الاوقات، و لا ترفده الادوات. سبق الاوقات کونه، و العدم وجوده، و الابتداء ازله

زمان ها با او همراه نیستند و ابزارها کمک و یاری اش نمی رسانند. بودنش بر زمان ها پیشی دارد و هستی اش و ازلی کلمه (از چه وقت) از ملک بی آغازی و قدم خارج می شود. (۷۸)

## ۸۰. خدا دانای راز نهان

لا يعزب عنه عدد قطر الماء ولا نجوم السماء، ولا سوافى الريح فى الهواء، ولا ديب النمل على الصفا، ولا مقيل الذر فى الليله  
الظلماء يعلم مساقط الاوراق و خفى طرف الاحداق

شمار قطره های آب ها و ستارگان آسمان و ذرات گرد و غبار پراکنده در هوا و حرکت مور بر سنگ و خفتگاه مورچگان در  
شب تاریک، بر او پوشیده نیست. افتادن نگاه های برگ ها و بر هم خوردن پلک ها را می داند. (۷۹)

### ۸۱. خدا رازها را می داند

خرق علمه باطن غیب السترات، و احاط بغموض عقائد السریرات

دانش او به آن سوی ناپیدا پرده ها نفوذ می کند و بر افکار و باورهای پیچیده درون ها احاطه دارد. (۸۰)

### ۸۲. خدا ره رازها آگاه است.

سبحان من لا یخفی علیه سواد غسق داج، ولا لیل ساج فی بقاع الارضی المتطائتات، ولا فی یفاع السفح المتجاورات، و ما  
یتجلجل به الرعد فی افق اسماء، و ما تلاشت عنه بروث الغمام، و ما تسقط من ورقه تریلها عن مسقطها عواصف الانواء و انهطال  
اسماء!

و يعلم مسقط القطره و مقرها، و مسح الذره و مجرها و ما یکفی البعوضه من قوتها و ما تحمل من الاثنی فی بطنها

پاک و منزه است خدایی که نه سیاهی شب دیجور بر او پوشیده است، نه شب های آرام سرزمین های پست و نه کوه ها و تپه  
های قهوه ای رنگ به هم پیوسته و نه آوازی که از تندر در کرانه آسمان بر می خیزد و نه آن چه آذرخش ابرها از آن  
پراکنده می شود و نه برگی که فرو می افتد و طوفان های منسوب به ستارگان و بارش باران آن ها را از افتادن نگاهشان دور می  
گردانند، افتادن نگاه و جای قرار گرفتن هر قطره باران و جای دانه کشیدن مورد و مقصد او را و آن چه را که برای روزی پشه  
کافی است و جنس جنین هر ماده ای را در شکمش می داند. (۸۱)

### ۸۳. آشکار بودن همه چیز نزد خدا

لا یخفی علیه من عبادہ شخوص لحظه، و لا کرور لفظه، و لا ازدلاف ربوه، و لا انبساط خطوه، فی لیل داج، و لا غسق ساج

هیچ عملی از اعمال بندگان خدا بر او پوشیده نیست؛ نه نگاه خیره ای و نه تکرار واژه ای و نه نزدیک شدن به تپه ای و نه  
برداشتن گامی در شبی تیره و ظلمتی آرام. (۸۲)

### ۸۴. برتری علم خدا

کل علام غیره متعلم.

هر دانایی - جز خدا - دانش آموخته است. (۸۳)

### ۸۵. دانای ازلی و ابدی

عالم اذ لا معلوم، و رب اذ لا مربوب، و قادر اذ لا مقدور

او دانا بوده آن گاه که هنوز معلومی وجود نداشت و پروردگار و مالک بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است. (۸۴)

### ۸۶. علم ذاتی خدا

عالم اذ لا معلوم، و رب اذ لا مربوب، و قادر اذ لا مقدور

او دانا بوده آن گاه که پرورده و مملوکی نبوده و توانا بوده در زمانی که هنوز مقدوری در کار نبوده است. (۸۵)

### ۸۷. عجز توصیف

لا تقع الاوهام له علی صفة، و لا تعقد القلوب منه علی کیفیه

اوهام، به درک صفت از او نمی رسد و دل ها به کیفیتی از او پی نمی برد. (۸۶)

### ۸۸. علم به اشیاء

احال الاشیاء لا وقاتها ... عالما بها قبل ابتدائها

پدید آمدن اشیاء را به زمان خودشان موکول کرد ... و پیش از آن که پدیدشان آورد به آن ها علم داشت. (۸۷)

### ۸۹. اندیشیدن در ذات خدا

الظاهر بعجائب تدبیره للناظرین، و الباطن بجلال عزته عن فکر المتوهین

بر اثر شگفتی های تدبیرش، برای بینندگان آشکار است به سبب شکوه عزتش از اندیشه و اوهام اندیشندگان پنهان است. (۸۸)

### ۹۰. توصیف مجاز از خدا

من وصفه فقد حده، و من حده فقد عده، و من عده فقد ابطل ازله، و من قال:

(کیف) فقد استوصفه، و من قال:

(این) فقد حیزه

هر که خدا را وصف کند، برای او حد و مرز قایل شده است و هر که برایش حد و مرز قائل شود، او را شمرده است، برایش اجزاء قائل شده است و هر که او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل ساخته است. کسی که پرسیده:

(چگونه است) بی گمان او را وصف کرده است و کسی که پرسید کجاست او را در مکان قرار داده است. (۸۹)

## ۹۱. توصیف از خدا

لا یوصف بالازواج، و لا یخلق بعلاج. و لا یدرک بالحواس و لا یقاس بالناس. الذی کلم موسی تکلیما، و اراه من آیاته عظیما. بلا جوارح و لا ادوات، و لا نطق و لا لهوات. بل ان کنت صادقا ایها المتکلف لوصف ربک!

فصف جبرائیل و میکائیل و جنود الملائکه المقربین فی حجرات القدس مرجحین، متولیه عقولهم ان یحدوا احسن الخالقین. فانما یدرک بالصفات ذوو الهیئات و الادوات و من ینقضی اذا بلغ امد حده بالفناء

به جفت ها، وصف نمی شود و در آفرینش موجودات نیازی به ممارست و ابزار ندارد و با حواس درک نمی شود... ای کسی که متکلفانه در وصف پروردگارت می کوشی!

اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و سپاه فرشتگان مقرب را وصف کن، همان ها که در غرفه های پاک در برابر سلطنت و عظمت خدا خاضع اند و خردهایشان در تعریف و وصف بهترین آفرینندگان متحیر است. تنها موجوداتی به وسیله صفات درک می شوند که دارای شکل و هیات و ابزار و جوارح هستند و نیز

کسی که چون مدتش به سر آمد و به نقطه ی پایان خود رسید، فانی می شود. (۹۰)

## ۹۲. عاجز از توصیف مخلوق

کیف یصف الهه من یعجز عن صفة مخلوق مثله!

کسی که از وصف آفریده ای مانند خود ناتوان است، چگونه تواند خدای خویش را وصف کند؟ (۹۱)

## ۹۳. عجز خرد از درک خدا

لم یطلع العقول علی تحدید صفته، و لم یحجبها عن واجب معرفته

خردها را بر حد و نهایت صفاتش آگاه نساخته و در عین حال مانع و حجاب خردها از شناخت او در حد ضرورت نشده است. (۹۲)

## ۹۴. شگفتی خرد از عظمت کردگار

الحمد لله الذی اظهر من آثار سلطانه، و جلال کبریائه ما حیر مقل العیون من عجائب قدرته، و ردع خطرات همهم النفوس عن عرفان کنه صفته

ستایش خدایی را که از نشانه های پادشاهی و شکوه کبریایی اش چیزهایی را آشکار نمود، که دیده خردها را از مشاهده شگفتی های قدرت خود به حیرت در آورد و اندیشه هایی که در جان ها خطور می کنند، از شناخت کنه صفت خویش بازداشت. (۹۳)

## ۹۵. قدرت خداوندی

لا ینقص سلطانک من عصاک، و لا یزید فی ملک من اطاعک، و لا یرد امرک من سخط قضاک

خدایا!

کسی که تو را معصیت کند از قدرت کم نمی شود، و کسی که تو را اطاعت کند بر حکومتت افزون نگردد، و کسی که از قضاوت ناخرسند باشد، فرمانت را بر نمی گرداند. (۹۴)

## ۹۶. ناتوانی هر توانا

کل قادر غیره یقدر و یعجز.



هر توانایی، جز او آمیخته ای از توانایی و ناتوانی است. (۹۵)

### ۹۷. دو صفت خدا

ان الامر بالمعروف، و النهی عن المنکر، لخلق الله سبحانه؛ و انهما لا یقربان من اجل، و لا ینقضان من رزق به راستی که امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است که نه مرگ کسی را نزدیک می کنند و نه از روزی کسی می کاهند. (۹۶)

### ۹۸. خدا منقم

کفی بالله منتقما و نصیرا!

و کفی بالکتاب حجیجا و خصیما

کافی است که خداوند انتقام گیرنده و یاری کننده باشد، و کافی است که قرآن، برای گناهکاران و منکران دشمن باشد.

### ۹۹. قدرت ازلی (۹۷)

قادر اذ لا مقدور

قادر بوده در زمانی که مقدوری نبوده است (قدرت ازلی و از صفات ذاتی خدا است). (۹۸)

### ۱۰۰. نحوه ی تکلم الهی

الذی کلم موسی تکلیما، و اراه من آیاته عظیما. بلا جوارح و لا ادوات، و لا نطق و لا لهوات

کسی که موسی علیه السلام سخن گفت، سخن گفتنی و برخی از نشانه های بزرگ خویش را بدو نمایاند، بی آن که اندامی و ابزاری و نطقی و زبانچه ای داشته باشد. (۹۹)

### ۱۰۱. صداقت و عدالت خدای تعالی

فی صفة الله سبحانه:

الذی صدق فی میعاده، و ارتفع عن ظلم عباده، و قام بالقسط فی خلقه

خداوندی که در وعده خود صادق است و بالاتر و بی نیازتر از آن است که ستمی بر بندگان روا بدارد، عدالت را در میان بندگان برپا نمود. (۱۰۰)

## ۱۰۲. سخن گفتن خدا با نهان بشر

ما برج لله - عزت الاوه - فی البرهه، و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم، و کلمهم فی ذات عقولهم

خداوند - که نعمت ها و بخشش هایش عزیز و ارجمند باد - در هر برهه و در هر دوره ای از فترت (فاصله ظهور دو پیامبر) همواره بندگانی داشته است که در اندیشه هایشان با آنان نجوا می کرده و در اندرون خردهایشان با آن ها سخن می گفته است. (۱۰۱)

## ۱۰۳. خدا سخنگوست

یخبر لا بلسان و لهوات، و یسمع لا بخروق و ادوات. یقول و لا یلفظ، و یحفظ و لا یتحفظ، و یرید و لا یضمّر. یحب و یرضی من غیر رقه، و ییغض و یغضب من غیر مشقّه. یقول لمن اراد کونه:

کن فیکون. لا بصوت یقرع، و لا بندااء بسمع. و انما کلامه سبحانه فعل منه انشاه و مثله، لم یکن من قبل ذلک کائنا، و لو کان قدیما لکان الها ثانیاً

خبر می دهد، اما نه به وسیله زبان و زبانچه ها و می شنود اما نه با سوراخ های گوش و ابزارهای شنیدن، سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن و و از بر می کند اما نه با حافظه ... به هر چه اراده کند که هستی یابد، می گوید:

باش و او هستی می یابد، اما این گفتن او نه با صدایی است که پرده گوش را بکوبد و نه با آوازی که شنیده شود، بلکه گفتار خدای سبحان فعل اوست که آن را ایجاد کرده و تجسم می بخشد و پیش تر وجود نداشته است؛ زیرا اگر فعل او قدیم و ازلی می بود آن خدای دومین بود. (۱۰۲)

## ۱۰۴. اعلمیت خدا

لما مدحه قوم فی وجهه فقال:

اللهم انک اعلم بی من نفسی، و انا اعلم بنفسی منهم، اللهم اجعلنا خیرا مما یظنون، و اغفر لنا ما لا یعلمون

در حالی که گروهی در برابر و پیش روی وی زبان به ستایش او گشودند فرمود:

خداوند!

همانا تو نسبت به من از خود من داناتری و خود من نسبت به خود از این ها که مرا می ستایند داناترم. خدایا!

تو ما را از آنچه اینان درباره ما گمان می برند بهتر قرار ده و درباره

آنچه این ها نمی دانند ما را بیامرز (۱۰۳)

### ۱۰۵. خدای ازلی و ابدی

لم ترك العيون فتخبر عنك، بل كنت قبل الواصفين من خلقك. انت الابد لا امد لك، و انت المنتهى فلا محيص عنك، و انت الموعد فلا منجى منك الا اليك. سبحانك ما اعظم شانك!

سبحانك ما اعظم ما نرى من خلقك

چشم های آفریدگان تو را ندیده اند تا از تو خبر دهند، بلکه پیش از آن که آفریدگانت تو را توصیف کنند بوده ای. تو یک موجود ازلی و ابدی هستی و برای انتهای نیست و تو پایانی هستی که جز بازگشت به سوی تو راهی نیست. و عده گاهی هستی که از (حکم) تو گریزی نیست جز به سوی تو.

پروردگار!

پاک و منزهی چه بزرگ است مقام تو!

و چقدر عظیم است آنچه از آفریدگانت می بینیم. (۱۰۴)

### ۱۰۶. ندیدن خدا با چشم

لَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارُ

هیچ چشمی تو را در نیابد (بلکه) تو دیدگان را درمی یابی. (۱۰۵)

### ۱۰۷. سخن گفتن و خواسته های الهی

قول و لا یلفظ ... و یرید و لا یضم

سخن می گوید اما نه با تلفظ کردن ... و می خواهد اما خواست او با اندیشه و تدبیر درونی همراه نیست. (۱۰۶)

### ۱۰۸. خدا صداها را می شنود

یعلم عجیب الوحوش فی الفلوات، و معاصی العباد فی الخلوات، و اختلاف النینان فی البحار الغامرات، و تلاطم الماء بالرياح العاصفات

خدای بزرگ صدای جانوران وحشی را در بیابان ها و گناهان بندگان را در خلوت ها و آمد و شد ماهیان را در دل دریاها و

بر هم خوردن آب (دریاها) را از بادها سخت می داند. (۱۰۷)

### ۱۰۹. شناخت خدا بدون چشم

المعروف من غير رويه، و الخالق من غير منصبه

خداوندی که بدون این که دیده شود شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده موجودات است. (۱۰۸)

### ۱۱۰. ندردین پرده ی انسانیت در برابر خدا

لا تهتكوا استاركم عند من يعلم اسراركم

(ای مردم)!

پرده خود را در پیش که رازهای شما را نیک می داند ندرید. (۱۰۹)

### ۱۱۱. ترس از خدا

ایها الناس!

اتقوا الله الذی ان قلم سمع، و ان اضمرتم علم

ای مردم!

بترسید از خدایی که اگر سخن بگویید می شنود، و اگر مخفی کنید می داند. (۱۱۰)

### ۱۱۲. بزرگی خدا را با عقل اندازه نگیرید

لا تقدر عظمه الله سبحانه علی قدر عقلک فتکون من الهالکین

بزرگی و عظمت خدای سبحان را با عقلت اندازه مگیر که هلاک و تباه می شوی. (۱۱۱)

### ۱۱۳. ما از خداییم و به سوی او بر می گردیم.

سمع رجلا یقول:

انا لله و انا الیه راجعون) فقال علیه السلام:

ان قولنا:

(انا لله) اقرار علی انفسنا بالملک؛ و قولنا:

و انا الیه راجعون اقرار عن انفسنا بالهلاک

امام علی علیه السلام از مردی شنید که می گوید:

ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم آن حضرت فرمود:

سخن ما که می گوییم (ما از خداییم) اعتراف ماست به تسلط خدای بزرگ بر ما (که مملوک او هستیم) و این که می گوییم (به سوی او باز می گردیم) اقرار ماست به فانی شدن خود. (۱۱۲)

#### **۱۱۴. پرهیز از برابری با عظمت خداوندی**

ایاک و مساماه الله فی عظمته و التشبه به فی جبروته، فان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال

سخت پرهیزید از این که در صدد برابری با عظمت خداوندی برآیید، و خود را در جبروت ربوبی با خداوند متعال همانند بینی؛ زیرا خداوند هر جباری را ذلیل، و هر متکبری را پست و خوار می سازد. (۱۱۳)

#### **۱۱۵. همه چیز مملوک خداست**

لما سئل عن معنی قولهم لا حول و لا قوه الا بالله:

انا لا نملک مع الله شیئا، و لا نملک الا ما ملکنا؛ فمی ملکنا ما هو املک به منا کلفنا، و متی اخذه منا وضع تکلیفه عنا

هنگامی که از آن حضرت از معنای سخن آنان (لا حول و لا قوه الا بالله) پرسده شد، فرمود:

ما با وجود خدا بر هیچ چیزی مالک نیستیم و نیز به آنچه او بر ما تملیک کرده است مالک نمی باشیم، پس هر موقعی که بر ما تملیک کرد آنچه را که او از ما به آن مالک تر است ما را مکلف فرموده و هر موقع که آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما ساقط نموده است. (۱۱۴)

#### **۱۱۶. هیچ چشمی خدا را نمی بیند**

لم یدرکک بصر، ادرکت الابصار.

هیچ چشمی تو را در نمی یابد، ولی تو دیده ها را در می یابی (و دیدگان ما از دین آن ها عاجز است). (۱۱۵)

## ۱۱۷. خداوند بینا است

بصیر اذ لا منظور الیه من خلقه

(خداوند متعال) بیناست، حتی زمانی که مخلوقاتش وجود نداشته باشند که مورد نظر قرار گیرند. (۱۱۶)

## ۱۱۸. توکل بر خدا

هو حسبنا و نعم الوکیل!

خدای بزرگ برای ما کافی است و بهترین وکیل است. (۱۱۷)

## ۱۱۹. بی همتایی در خلقت

لم یستعن علی خلقها باحد من خلقه

در آفرینش موجودات از هیچ یک از آفریدگانش کمک نگرفته است. (۱۱۸)

## ۱۲۰. راز و نیاز با خدا

اذا ناجیته علمی نجواک.

زمانی که با او راز و نیاز می کنی، آن را می داند. (۱۱۹)

## ۱۲۱. دو صفت خاص الهی

الحمد لله الذی لبس العز و الکبریاء؛ و اختارهما لنفسه دون خلقه، و جعلهما حمی و حرما علی غیره، و اصطفاهما لجلاله

ستایش خدای راست که عزت و کبریاء مطلق از ان او است، خداوند این دو مقام عالی را تنها برای خود برگزیده و هیچ کس شایسته آن دو نمی باشد. خداوند سبحان آن دو صفت را برای دیگران حوزه و حرم ممنوع قرار داد و برای جلال خود برگزید. (۱۲۰)

## ۱۲۲. عاری از ماعر و ادراک

بتشعیره المشاعر عرف ان لا مشعر له

با آفریدن مشاعر و حواس معلوم شد که او منزّه از مشاعر و آلات ادراک است. (۱۲۱)

## ۱۲۳. پنهان و آشکار

کل سر عندک علانیه، و کل غیب عندک شهاده

هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غایبی نزد تو حاضر است. (۱۲۲)

## ۱۲۴. پرهیز از معصیت در خلوتگاه

اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاكم

از معصیت خدا در خلوتگاه‌ها پرهیزید که خدایی که شاهد گناهان شماست خود قاضی و حاکم است. (۱۲۳)

## ۱۲۵. عجز قول از شناسایی خدا

الحمد لله الذی انحسرت الاوصاف عن کنه معرفته، و ردعت عظمته العقول، فلم تجد مساغا الی بلوغ غایه ملکوتیه!

سپاس مخصوص خداوندی است که وصف‌ها (از رسیدن) به کنه معرفت او در مانده‌اند و عظمتش عقول انسان‌ها را از رسیدن به ذات اقدسش طرد نموده است تا حدی که راهی برای رسیدن به غایت ملکوت او در نیافته است. (۱۲۴)

## ۱۲۶. صفات ذات

سبحان من ادمج قوائم الذره و الهمجه الی ما فوقهما من خلق

پاک و منزّه است خدایی که موران کوچک و پشه‌های خرد را و (حیوانات) بزرگ‌تر از آن‌ها را بر پای خویش استوار ساخته است. (۱۲۵)

## ۱۲۷. خدای زمین و زمان

اللهم داحی المدحوات، و داعم المسموکات، و جابل القلوب علی فطرتها، شقیها و سعیدها

خداوند!

ای گسترنده و رهاکننده گسترده‌ها! (برای کار خود) و ای برپا دارنده آسمان‌های بلند و ای آفریننده دل‌ها - چه شقی و چه سعید - بر فطرت اصلی خود. (۱۲۶)

## ۱۲۸. رضای خداوندی

فی ختام کتابه للاشتر:

و انا اسال الله بسعته رحمته، و عظيم قدرته على اعطاء كل رغبه ان يوفقني و اياك لما فيه رضاه من الاقامه على العذر الواضح اليه والى خلقه

در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید:

من از رحمت و اسعه خداوندی و قدرت عظیمش مسألت می دارم که خواسته های ما را عنایت فرماید و من تو را موفق بدارد به آنچه رضای او در آن است از پر بر جا بودن در اعتذار واضح در پیشگاه او و بندگانش. (۱۲۷)

### ۱۲۹. شایسته نیکوترین صفات

اللهم انت اهل الوصف الجميل، و التعداد الكثير، ان تؤمل فخير مامل، و ان ترج فخير مرجؤ.

اللهم و قد بسطت لي فيما لا-امدح به غيرك، و لا-اثني به على احد سواك، و لا اوجهه الي معادن الخبيبه و مواضع الريبه، و عدلت بلساني عن مدائح الادميين، و الثناء على المربوبين المخلوقين.

اللهم و لكل من علي من اثني عليه مثوبه من جزاء، او عارفه من عطاء؛ و قد رجوتك دليلا على ذخائر الرحمه و كنوز المغفره.

اللهم و هذا مقام من افردك بالتوحيد الذي هو لك، و لم ير مستحقا لهذه المحامد و الممادح غيرك

خداوند!

تو شایسته وصف نیکو و دارای کمالات بی انتهای، اگر انجام آرزویی از تو خواسته شد، تو بهترین کسی هستی که آرزوی آرزومندان را برآوری و اگر برآورده شدن امیدی از تو خواسته نشود، تو گرامی ترین کسی هستی که به او امید ورزند. خداوند!

تو به من چنان زبان گویا و فصیح عطا فرمودی که جز تو، کس دیگری را ثنا نمی گویم و آن را به مواضع ناامیدی و موارد شک و تردید (یعنی توجه



به غیر خدا) نمی گردانم.

(خداوندا!) تو زبان مرا از این که به مدح یکی از آدمیان بگشایم و به ثنا خوانی مخلوقات آفریده شده ات به کار بندم بر گردانیدی.

خداوندا!

این مقام و موقعیت کسی است که تنها تو را به توحیدی که مخصوص به تو است می ستاید و جز تو هیچ کس را سزاوار این ستایش ها و ثنا خوانی ها نمی داند. (۱۲۸)

### ۱۳۰. حکمت خداوند

جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته، و اذعانهم لعزته

حکمت خداوندی در این ماموریت کمال بخش (حج)، سر فرود آوردن آزادانه مردم در برابر عظمت ربوبی و پذیرش عزت کبریایی او است. (۱۲۹)

### ۱۳۱. بی حدی خدا

لا یشمل بحد، و لا یحسب بعد؛ و انما تحد الادوات انفسها، و تشير الالات الی نظائرها

مشمول هیچ حدی نمی شود و با شماره و عدد به حساب در نمی آید، بلکه ادوات خود را محدود می سازند و آلات و ابزارها به همانند خود اشاره می کنند. (۱۳۰)

### ۱۳۲. عظمت آفرینش الهی

سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک!

و ما اضغر کل عظیمه فی جنب قدرتک!

و ما اهول ما نری من ملکوتک!

و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانتک

خدایا!

تو را پاک و منزّه می دانیم، چه بزرگ و عظیم است آنچه از مخلوقات تو مشاهده می کنیم و چه کوچک است عظمت مخلوقات تو در جنب قدرت تو، چه عظیم و هولناک است آنچه از قدرت و سلطنت تو می بینیم و چه حقیر و کوچک است

انچه در این باره می بینیم در قبال آنچه از قدرت تو بر ما نهان است. (۱۳۱)

### ۱۳۳. شایسته ستایش حقیقی

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون

ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ گوینده و سخنوری توانایی ستودن او را بدان گونه که شایسته ذات مقدس اوست ندارد. (۱۳۲)

### ۱۳۴. سوگند ستمگر

احلفوا الظالم - اذا اردتم یمینه - بانه بریء من حول الله و قوته؛ فانه اذا حلف بها کاذبا عوجل العقوبه، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم یعاجل، لانه قد و حدالله تعالی

هرگاه خواستید ستمگر را سوگند دهید، چنین سوگندش دهید که بگوید از حول و قوه خدا به دور باشم، زیرا اگر به دروغ چنین سوگندی یاد کند بی درنگ سزایش را خواهد چشید. اما اگر بگوید:

سوگند به خدایی که جزا و خدایی نیست. در کیفر او درنگ خواهد شد؛ زیرا خدای تعالی را به یگانگی ستوده است. (۱۳۳)

### ۱۳۵. محیط و محاط بر هر چیز

لا ان الاشیاء تحویه او تهویه، او ان شیئا یحمله او یعدله. لیس فی الاشیاء بوالج، و لا عنها بخارج

چنان نیست که اشیاء او را احاطه کنند و با خود حرکت دهند و یا چیزی او را بر دارد و در نتیجه، با خود کج و راستش کند؛ نه درون چیزهاست و نه بیرون از آن ها. (۱۳۴)

### ۱۳۶. اثبات صفات خدا

الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه، و بمحدث خلقه علی ازلیته؛ و باشتبا هم علی ان لا شبه له

سپاس و ستایش خداوندی را است که خلقش را دلیل وجود خویش قرار داد و حادث بودن آفریدگانش را دلیل بر ازلیت خویش و همانندی آن ها را دلیل بر همانند نداشتن خود. (۱۳۵)

### ۱۳۷. عالم به همه چیز

قسم ارزاقهم، و احصی آثارهم و اعمالهم، و عدد انفسهم، و خائنه اعینهم، و ما تخفی صدورهم من الضمیر

ارزاق مخلوقاتش را تقسیم و آثار و اعمال و عدد نفوس آن ها را حساب فرموده است و به خیانت چشم های آنان عالم و به آنچه که در سینه های خود مخفی نموده اند آگاه است. (۱۳۶)

### ۱۳۸. علم عظیم خدا

علمه بالاموات الماضین کعلمه بالاحیاء الباقین، و علمه بما فی السموات العلی کعلمه بما فی الارضین السفلی

علم او به مردگان گذشته، همچون علم او به زندگان آینده است و علم او به آنچه در آسمان های برین است، همانند علم اوست به آنچه در زمین های زیرین است. (۱۳۷)

### ۱۳۹. خدا و صف نمی شود

لا یجری علیه اسلکون و الحرکة. و کیف یجری علیه ما هو اجرا و یعود فیه ما هو ابداه، و یحدث فیه ما هو احداثه!

اذا لتفاوت ذاته، و لتجزاء کنهه، و لا-متنع من الازل معناه، و لکان له وراء اذ وجد له امام، و لالتمس التمام اذ لزمه النقصان. و اذا لقامت آیه المصنوع فیه، و لتحول دلیلا بعد ان کان مدلولا علیه، و خرج بسطان الامتناع من امتناع من ان یؤثر فیه ما یؤثر فی غیره

سکون و حرکت در او به وقوع نمی پیوندد؛ چگونه پدیده ای درباره او به وقوع پیوندد که او خود آن را به جریان انداخته و چیزی به او برگردد که خود آن را هستی بخشیده و چیزی در او پدید آید که خود آن را پدید آورده است؟

زیرا در این صورت، ذات او دستخوش تغییر شود و حقیقت وجودش دارای اجزاء گردد و حقیقتش از ازلی بودن امتناع ورزد و چون برای او جلوی است، پشت سری هم خواهد داشت و چون کاستی ملازم اوست، پس طالب کمال خواهد بود، همچنین اگر حرکت و سکون در او راه یابد، نشانه مخلوق بودن در او تحقق یابد و دلیل بر وجود آفریننده ای خواهد بود، در صورتی که پیش تر همه چیز دلیل بر وجود او بود در حالی که وجود

خداوند امتناع دارد از این که عوامل تاثیر گذار در غیر، در او نیز تاثیر بگذارد. (۱۳۸)

#### ۱۴۰. آفریننده بی همتا

الخالق من غیر رویه.

آفریننده است، بی آن که اندیشه و تدبر کند. (۱۳۹)

#### ۱۴۱. وجودی جدا و پیوسته

لم یحلل فی الاشیاء فیقال:

هو کائ، و لم یناء عنها فیقال:

هو منها بائن

در اشیاء حلول نکرده، تا در نتیجه گفته شود او در آن ها وجود دارد و از آن ها دور نگشته، تا گفته شود او از آن ها جداست. (۱۴۰)

#### ۱۴۲. نه درون چیزها و نه بیرون آن ها

لم یقرب من الاشیاء بالتصاق، و لم یبعد عنها بافتراق

نزدیکی او به چیزها به نحو چسبیدن به آن ها نیست و دوری اش از آن ها به گونه جدا شدن نمی باشد. (۱۴۱)

#### ۱۴۳. نه زاده و نه زاییده شد

لم یلد فیکون مولودا، و لم یولد فیصیر محدودا

نه زاده است تا در نتیجه خود زاده کسی دیگر باشد و نه زاده کسی است تا در نتیجه محدود باشد. (۱۴۲)

#### ۱۴۴. معنی آفرینندگی خدا

الخالق لا بمعنی حرکه و نصب.

آفریننده است نه به این معنا که کار آفریدنش با حرکت و فعالیت و رنج و زحمت همراه باشد. (۱۴۳)

#### ۱۴۵. شنوایی حق

و كل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات؛ و یصمه کبیها، و یذهب عنه ما بعد منها

هر شنوایی، جز او، آواهای ظریف را نمی شنود و صداهای شدید نیز گوشش را کر می کند و صداهای دور دست را نمی تواند بشنود. (۱۴۴)

#### **۱۴۶. علم خدا در وصف ننگجد**

اشهد انه عدل عدل، و حکم فصل.

گواهی می دهم که خداوند دادگری است که به عدل رفتار می کند و حاکم داوری است که حق باطل را از هم جدا می سازد. (۱۴۵)

#### **۱۴۷. حاضر بودن هر غایبی نزد خدا**

كل عیب عندك شهاده.

هر غیبی برای تو شهود است. (۱۴۶)

#### **۱۴۸. مالک همه چیز**

كل مالک غیره مملوك.

هر مالکی، جز خداوند مملوک است. (۱۴۷)

#### **۱۴۹. خرسندی و ناخرسندی خداوند**

اعلموا انه لن یرضی عنکم بشیء سخطه علی من کان قبلکم، و لمن یسخط علیکم بشیء رضیه ممن کان قبلکم

بدانید که خداوند به کاری از ملت های قبل ناخرسند بوده هرگز برای شما خشنود نمی شود و کاری که باری گذشتگان خشنود بوده هرگز برای شما ناخرسند نخواهد شد. (۱۴۸)

#### **۴. قضا و قدر**

#### **۱۵۰. پاداش شکیبایی**

ان صبرت جری علیک القدر و انت ماجحور، و ان جزعت جری علیک القدر و انت مازور

اگر شکیبایی ورزی حکم و قدر خداوند بر تو رفته است و پاداش داری و اگر بی تابی کنی تقدیر الهی بر تو جاری است و

### ۱۵۱. ظاهر نیکوی روزگار

ما قال الناس لشيء (طوبى له) الا وقد خباء له الدهر يوم سوء مردم درباره هیچ چیزی نگویند:

خوشا آن مگر این که روزگار برای آن (ظاهر خوش نما) روز نامبارکی پنهان کرده باشد. (۱۵۰)

### ۱۵۲. تغییر قضا با صدق و خلوص

فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکبت، و انزل علينا النصر حتى استقر الاسلام ملقيا و متبونا اوطانه

وقتی که خداوند صدق و خلوص ما را دید، دشمن ما را به ذلت و خواری نشانده و پیروزی را بر ما فرستاد. تا آن گاه که اسلام مانند شتری که گردن بر زمین بنهد و حالت تسلیم به خود بگیرد، استقرار یافت و در جایگاه های خود عقول و دل های مسلمانان جای گیر شد. (۱۵۱)

### ۱۵۳. قضای الهی

حتى اذا وافق وارد القضاء انقطاع مده البلاء حملوا بصائرهم على اسيافهم و دانوا لربهم بامر واعظهم

آن گاه که عامل قضای خداوندی با پایان یافتن مدت آزمایش موافقت نمود بصیرت های خود را بر شمشیرهایشان حمل کردند و با اطاعت از امر راهنماییشان به پروردگار نزدیک شدند. (۱۵۲)

### ۱۵۴. ناخرسند از قدر الهی

من اصبح على الدنيا حزينا فقد اصبح لقضاء الله ساخطا

کسی که صبح کند و به خاطر دنیا محزون باشد، از قضا و قدر الهی ناخرسند است. (۱۵۳)

### ۱۵۵. سرنوشت و تقدیر

لا- یجری لاحد الا-جری علیه، و لا- یجری علیه الا جری له. و لو كان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه، لكان ذلك خالصا لله سبحانه دون خلقه، لقدرة على عباده، و لعدله فی کل ما جرت علیه صروف قضائه

حق چیزی است که به نفع کسی به جریان نمی افتد، مگر این که روزی دیگر به ضرر او سراغش را خواهد گرفت (و بالعکس) و به ضرر کسی جاری نمی شود مگر این که روزی دیگر به سود او به جریان می افتد و بنا بود که حق همواره به سود کسی جاری گردد نه بر ضرر او، چنین وضعی درباره حق فقط به طور خالص برای خدا منحصر بود؛ زیرا او است پیروز

مطلق بر بندگانش و به جهت دادگری مطلق او در همه مواردی که انواع قضای (حکم) او در آن ها به جریان می افتد. (۱۵۴)

### ۱۵۶. سیاس تقدیر الهی

الحمد لله على التقدير حتى تكون الأفه في التدبير

ستایش می کنم خدا را در برابر چیزی که قضایش به آن متعلق گشته و به هر فعلی که مقدر فرموده و مرا به شما مبتلا ساخته است. (۱۵۵)

### ۱۵۷. آفت در تدبیر

يغلب المقدر على التقدير حتى تكون الافه في التدبير

قدر الهی بر تدبیر پیروز شود تا آن جا که آفت در تدبیر باشد. (۱۵۶)

### ۱۵۸. مصدر قضا و قدرها

ان صبت عليهم المصائب لجؤوا الى الاستجاره بك، علما بان ازمه الامور بيدك، و مصادرهما عن قضائك

اگر مصیبت های روزگار بر سر اولیاء الله تاختن آورد، پناهندگی به تو جویند؛ زیرا می دانند که زمام همه امور به دست تو است و صدور آن ها از مقام قضای تو. (۱۵۷)

### ۱۵۹. ناخشنودی به قضای الهی

الا-فالحذر الحذر من طاعه ساداتكم و كبرائكم الذين تكبروا عن حسبهم، و ترفعوا فوق نسبهم، والقوا الهجينه على ربهم، و جاحدوا الله على ما صنع بهم. مكابره لقضائه، و مغالبه للائه

آگاه شوید!

بر حذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، زشتی کار خود را به خدا نسبت دادند و درباره آن چه که خداوند با آنان انجام داده است انکار ورزیدند، این همه (خطا کاری ها) را در رویا رویایی جاهلانه و متکبرانانه با قضاء خداوندی و پیروزی جستن بر نعمت های او مرتکب شدند. (۱۵۸)

### ۱۶۰. قطعیت تقدیر

لن يبطين عنك ما قد قدر لك.

آن چه که برای تو تقدیر شده است از تو به تاخیر نخواهد افتاد. (۱۵۹)

### ۱۶۱. خرسند نبودن به قضا

لا ینقص سلطانک من عصاک و لا یزید فی ملک من اطاعک، و لا یرد امرک من سخط قضاک

کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو خدا نگاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید، و کس که از قضای تو به غضب آید نتواند امر تو را برگرداند. (۱۶۰)

### ۱۶۲. تقدیر معلوم الهی

احمدہ الی نفسہ کما استحمد الی خلقہ، و جعل لک شیء قدرًا، و لک قدر اجلا و لکل اجل کتابا

ستایش می کنم خدا را برای تقرب به او همان گونه که خود از مردم ستایشش را خواسته است و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و برای هر اندازه ای مدتی محدود، و برای هم مدتی قراری ثابت. (۱۶۱)

### ۱۶۳. تقدیر معلوم الهی

لما سئل عن القدر:

طریق مظلم فلا تسلکوه، و بحر عمیق فلا تلجوه، سر الله فلا تکفوه

از آن حضرت علیه السلام درباره قدر سوال شد، پس فرمود:

راهی است تاریک!

پس آن راه را در پیش نگیرید و دریایی است عمیق پس در آن وارد نشوید و راز خداوندی است پس برای کشف آن خود را به زحمت (۱۶۲) نیندازید.

### ۱۶۴. تقدیر و تدبیر

تذل الامور للمقادیر حتی یکون الحتف فی التدبیر کارها و چاره جویی ها در برابر تقدیرات الهی خوار می گردد. تا آن حد که گاه چاره جویی انسان موجب هلاک او می گردد. (۱۶۳)

### ۱۶۵. فرمان های محکم حق

امرہ قضاء و حکمہ، و رضاه امان و رحمہ، یقضی بعلم، و یعفو بحلم



فرمان خداوند بر مبنای قضا و حکمت، و رضای او موجب آمال و رحمت است حکم او بر مبنای علم، و منشاء عفو او هم است. (۱۶۴)

### ۱۶۶. تقدیر الهی

المقدر لجميع الامور بلا رويه و لا ضمير

آفریننده است با سنجش دقیق برای همه کائنات بدون اندیشه و مفاهیم درونی. (۱۶۵)

### ۱۶۷. نامعلومی سرنوشت

رب مستقبل یوما لیس بمستدبره و مغبوط فی اول ليله، قامت بواکيه فی آخره

چه بسا کسی که روز به زندگی روی آورده؛ اما شب آن روز را ندیده، و بسا کسانی که در آغاز شب به او رشک برده اند؛ اما در پایان شب بر مرگ او گریسته اند. (۱۶۶)

### ۱۶۸. آرزوی بهترین تقدیر

استودع الله دينك و دنياك و اساله خير القضاء لك في العاجله و الاجله و الدنيا و الاخره

دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او می خواهم که در حال و آینده در دنیا و آخرت بهترین سرنوشت را برای تو در نظر بگیرد. (۱۶۷)

### ۱۶۹. خشم به قضای الهی

من اصبح على الدنيا حزينا، فقد اصبح لقضاء الله ساخطا، و من اصبح يشكو مصيبه نزلت به، فقد اصبح يشكو ربه

کسی که به خاطر مال دنیا اندوه خورد، به قضای الهی خشم ورزیده و کسی که از مصیبتی که به او رسیده به خلق شکایت برد، از پروردگارش شکایت کرده است. (۱۶۸)

### ۱۷۰. قضای متقن الهی

لم يوده خلق ما ابتداء، و لا تدبير ما ذرا، و لا وقف به عجز عما خلق، و لا ولجت عليه شبهه فيما قضى و قدر، بل قضاء متقن، و علم محکم، و امر مبرم

آفرینش آن چه که خلق نموده و تدبیر آن چه که به وجود آورده است سنگینی و خستگی برای او نداشته و ناتوانی از ایجاد کائنات و به راه انداختن آن او را متوقف نساخته است و در اجرای قضا و گستردن نقشه هستی اشتباهی بر او وارد نگشته است،

بلکه کار او قضایی است متقن و علمی است محکم و امری است قطعی. (۱۶۹)

## ۵. توصیف فرشتگان

### ۱۷۱. آفرینش فرشتگان

خلق سبحانه لاسکان سمواته، و عماره الصفيح الاعلى من ملکوته، خلقا بدیعا من ملائکته، و ملا بهم فروح فجاجها، و حشابهم فتوق اجوائها

خدای سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آبادانی بالاترین قسمت ملکوت و عظمت خویش (افلاک بلند) مخلوقاتی بدیع و نوظهور، یعنی فرشتگان را آفرید و آنها را در راه های گشاده آسمان ها و فضاهای وسیع میان آنها قرار داد و همیشه میان آن ها راه های گشاده (۱۷۰)

### ۱۷۲. بندگی بی کسالت

من ملائکتک، لا یسامون من عبادتک

گروهی از فرشتگان هستند که از بندگی تو خسته نمی شوند. (۱۷۱)

### ۱۷۳. درجه یقین فرشتگان

لم ترم الشکوک بنوازعها عزیزه ایمانهم، و لم تعترل الظنون علی معاهد یقینهم

انگیزه های امیال و شک و تردیدها، استحکام ایمان آنان را متزلزل و مختل نساخت، گمان ها و پندارها به دژهای محکم یقین آنان، ازدحام و هجوم نیاورد. (۱۷۲)

### ۱۷۴. توصیف فرشتگان

انشاء هم علی صور مختلفات، و اقدار متفاوتات، اولی اجنحه تسبیح جلال عزته ... و منهم من هو فی خلق الغمام الدلح و فی عظم الجبال اشمخ، و فی قتره الظلام الابهم، و منهم من خرقت اقدامهم تخوم الارض السفلی، فهی کرایات بیض قد نفذت فی مخارق الهواء، و تحتها ریح هفأفه تحبسها علی حیث انتهت من الحدود المتناهیة، قد استفر غتهم اشغال عبادته.

خدای سبحان فرشتگان را به صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفریده است:

(بالدارانی هستند) که همواره تسبیح جلال و عزت او را می گویند. گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و در کوه های مرتفع و بلند و در ظلمات تاریک قرار دارند و جمعی دیگر قدم هایشان تا قعر زمین پایین رفته و همانند پرچم های سفیدی دل هوا را شکافته و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت می کنند و آنها را در جای خویش نگه می دارد، اشتغال به

عبادت حق آن‌ها را از هر کار دیگری باز داشته است. (۱۷۳)

### ۱۷۵. اراده فرشتگان در عبادت

لا تعدو عزيمة جدهم بلاده الغفلات، و لا تنتضل في همهم خدائع الشهوات

سستی ناشی از غفلت‌ها بر اراده آن‌ها به کوشش در عبادت چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت‌ها و هوس‌ها، همت‌های آنان را آماج خود قرار ندهد. (۱۷۴)

### ۱۷۶. کم بودن طاعت ملائک

انهم علی مکانهم منک، و منزلتهم عندک، و استجماع اهوائهم فیک و کثره طاعتهم لک، و قله غفلتهم عن امرک، لو عاینوا کنه ما خفی علیهم منک لحقروا اعمالهم، و لزرروا علی انفسهم، و لعرفوا انهم لم یعبدوک حق عبادتک، و لم یطیعوک حق طاعتک

آنان با همه منزلتی که نزد تو دارند و همه وجودشان عشق به توست و با وجود فراوانی طاعتشان از تو و غافل نبودنشان از تو، اگر حقیقت آن چه را از تو بر آنان پوشیده است مشاهده کنند، بی گمان اعمال خویش را خرد شمارند و بر خویشتن خرده گیرند و دریابند که تو را چنان که سزد عبادت نکرده‌اند و چندان که شایسته است طاعتت ننموده‌اند.

### ۱۷۷. عصمت فرشتگان (۱۷۵)

و عصمهم من ریب اشبهات، فما منهم زائغ عن سبیل مرضاته

آنان را از تردید حاصل از شبهات مصون داشت؛ از این رو، هیچ کدام آنها از راه خشنودی خدا منحرف نمی‌شود.

### ۱۷۸. صفت ملائک (۱۷۶)

لم تطمع فیهم الوسوس فتقرع برینها علی فکرهم

وسوسه‌ها طمع‌ی در راهیابی به آنان نداشته تا با کثافت خود، فکر آنان را بکوبد. (۱۷۷)

### ۱۷۹. عبادت ملائک

لم یتولهم الاعجاب فیستکثروا ما سلف منهم، و لا ترکت لهم استکانه الاجال، نصیبا فی تعظیم حسناتهم

عجب (خود بزرگ بینی و خود پسندی) بر آنان غلبه نکرده تا آنان عبادات گذشته را زیاد محسوب کنند و احساس ناتوانی و ناچیزی در دریافت جلال خداوندی برای بزرگ بینی حسناتی که انجام می‌دهند نصیبی نگذاشته است.

## ۱۸۰. فرشتگان شیفته عبادت (۱۷۸)

وصلت حقائق الایمان بینهم و بین معرفته، و قطعهم الایقال به الی الوله الیه، و لم تجاوز رغباتهم ما عنده الی ما عند غیر قد ذاقوا حلاوه معرفته، و شربوا بالکاس الرویه من محبته

حقایق ایمان، میان ایشان و شناخت خدا پیوند داده است و یقینشان به وجود او، آنها را شیفته و سرگشته او کرده است. شیرینی معرفت او را چشیده اند و از جام محبت او سیراب گشته اند. (۱۷۹)

## ۱۸۱. نظارت فرشتگان

اعلموا، عباد الله!

ان علیکم رسدا من انفسکم، و عیونا من جوار حکم، و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم، و عدد انفاسکم، لا تسترکم منهم ظلّمه لیل داج، و لا یکنکم منهم باب ذو رتاج

بدانید ای بندگان خدا!

که دیده بانی از وجود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهبانان صادقی بر شما گماشته شده اند که اعمال شما و شمار نفس هایتان را ثبت می کنند. نه سیاهی شب تار (اعمال) شما را از دید آنها پوشیده می دارد و نه دروازه محکم و بسته، شما را از آنان مخفی می کند. (۱۸۰)

## ۱۸۲. سعی و کوشش در عبادت

لیس فی اطباق السماء موضع اهاب، الا و علیه ملک ساجد، اوساعت حافد، یزدادون علی طول الطاعه بر بهم علما، و تزداد عزه ربهم فی قلوبهم

در هیچ یک از طبقات آسمانی جایی به اندازه جای پوستینی وجود ندارد که در آن فرشته ای در حال سجده نباشد و یا با سعی و کوشش (به دنبال کار) شتابد، با اطاعت فراوان به علم و یقین خویش می افزایند و عزت و سلطنت پروردگار در دل هایشان افزوده می شود. (۱۸۱)

## ۱۸۳. وصف فرشتگان الهی

جعلهم الله فیما هنالك اهل الامانه علی و حیه، و حملهم الی المرسلین و دائع امره و نهیه

خداوند متعال آن فرشتگان را در آن جایگاه صفحات مقدس ملکوتی که هستند، امین وحی خود قرار داده و به وسیله آنان امانت های امر و نهی خود را بر رسولانش رسانده است. (۱۸۲)

## ۱۸۴. فرشته تحذیر

ان لله ملكا ينادى فى كل يوم:

لدوا للموت، و اجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب!

همانا خدا را فرشته ای دارد که هر روز ندا در می دهد:

برای مرگ بزیاید و برای نابودی گرد آورید و برای ویرانی بسازید!

## ۱۸۵. داناتر از خلاق! (۱۸۳)

هم اعلم خلقك بك، و اخوفهم لك، و اقربهم منك؛ لم يسكنوا الاصلاب، و لم يضمنا الارحام، و لم يخلقوا من ماء مهين، و لم يتشعبهم ريب المنون؛ و انهم على مكانهم منك، و منزلتهم عندك، و استجماع اهوائهم فيك، و كثره طاعتهم لك، و قله غفلتهم عن امرك؛ لو عاينوا كنه ما خفى عليهم منك لحقروا اعمالهم

آنها فرشتگان به تو داناتر از باقی خلائق هستند و از تو بیش از همه می ترسند و به تو بیش از همه نزدیک اند، در پشت پدران جا نگرفته اند و در رحم های مادران در نیامده اند و از آب بی مقدار آفریده نشده اند و (حوادث روزگار) آن ها را پریشان نکرده است.

آنان با مقامی که در پیش تو دارند و با این که همه عشق و آروزهایشان در وجود تو جمع شده است و با وجود فزونی طاعت و عبادتشان برای تو، کمی غفلتشان از فرمانت؛ اگر حقیقت ذات تو را که بر آنان پوشیده است مشاهده کنند اعمال خود را حقیر و کوچک شمارند. (۱۸۴)

## ۱۸۶. همیشه در رکوع و سجود

فتق ما بين السموات العلاف فملاهن اطوارا من ملائکته، منهم سجود لا یرکعون، و رکوع لا ینتصبون، و صافون لا یترايلون، و مسبحون لا- یسامون، لا- یغشاهم نوم العيون، و لا سهو العقول، و لا فتره الا بدان، و لا غفله النسيان و منهم امناء على وحیه، و السنه الى رسله، و مختلفون بقضائه و امره، و منهم الحفظه لعباده، و السدنه لاجواب جنابه، و منهم الثابته فى الارضين السفلى اقدامهم، و المارقه من الاقطار ارکانهم، و المناسبه لقوائم العرش اکتافهم. ناکسه ذونه ابصارهم، متلفعون تحته باجنحتهم، مضروبه بينهم و بين من دونهم

حجب العزه، و استار القدره. لا- يتو همون ربهم بالتصوير، و لا- يجرون عليه صفات المصنوعين، و لا يحدونه بالاماكن، و لا يشيرون اليه يشيرون اليه بالنظائر

خداوند آسمان های بلند را از هم گشود و مملو از فرشتگان گوناگون کرد، دسته ای از آن ها همیشه در سجودند و رکوع ندارند و یا در رکوع اند و قیام نمی کنند و یا در صف هایی که هرگز پراکنده نمی شوند قرار دارند و یا همواره تسبیح می گویند و ملول نمی شوند، نه خواب به دیدگان آنها راه می یابد و نه خطایی در خردشان و نه سستی در وجودشان و نه بی خردی و فراموشی در آن پدید می آید و گروهی دیگر از آنان، امینان وحی حق و زبان او به سوی پیام آوراند و پیوسته برای رسانیدن حکم و فرمان او رفت و آمد می کنند. گروهی دیگر از آنان نگهبان بندگان و دربانان بهشت اویند. جمعی از ایشان پاهایشان در طبقات پایین زمین ثابت و گردن هایشان از آسمان بالا گذشته و اعضای آنها از کرانه های جهان بیرون رفته است و کتف های آنان برای حفظ پایه های عرش خدا آماده است و در مقابل عرش او سر را پایین افکنده اند و در زیر آن، بال ها را به خود پیچیده اند و در میان آنان و دیگران که در مراتب پایین قرار دارند، حجاب های عزت و پرده های قدرت فاصله انداخته، هرگز پروردگار خود را با نیروی وهم تصویر نکنند و صفات آفریدگان را برای او قائل نشوند. هرگز او را در مکانی محدود نساخته و با چشم اشاره به او نمی کنند. (۱۸۵)

## ۶. خلقت و آفرینش خداوند

### ۱۸۷. عجز انسان

ما لابن آدم والفخر، اوله نطفه، و آخره

جیفه و لا یرزق نفسه، و لا یدفع حتفه

انسان را با فخر چه کار!

او که آغازش نطفه است و فرجامش مردار گندیده، نه می تواند روزی خود دهد و نه می تواند مرگ را دفع کند. (پس چرا فخر می کند؟! (۱۸۶)

### ۱۸۸. آفرینش جهان

خلق الخلق علی غیر تمثیل، و لا مشوره مشیر، و لا معونه معین، فتم خلقه بامرہ، و اذعن لطاعته، فاجاب

خداوند موجودات را بدون در دست داشتن هیچ نمونه ای و بدون مشورت با هیچ مشاور و بدون کمک گرفتن از هیچ یابوری آفرید و خلقت به فرمان او تمام و کامل شد و همگی به طاعتش اقرار کردند. (۱۸۷)

### ۱۸۹. شکوه و عظمت آفرینش

ما الذی نری من خلقک، و نعجب له من قدرتک، و نصفه من عظیم سلطانتک و ما تغیب عنا منه، و قصرت ابصارنا عنه، و انتهت عقولنا دونه، و حالت ستور الغیوب بینا و بینہ اعظم

چه بزرگ است آنچه ما از آفرینش تو می بینیم و از قدرت تو در پدید آوردن آن به شگفت می آییم و آن به عنوان نشانه بزرگی و قدرت تو وصف می کنیم، و چه بزرگ تر از این هاست آنچه از ما پنهان است و دیدگان ما از دین آنها قاصر است و خردهای ما را به آن ها دسترسی نیست و پرده های غیب میان ما و آن ها حایل شده است. (۱۸۸)

### ۱۹۰. طبع آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعة هي اعجب ما فيه، و ذلك القلب. و له مواد من الحكمة و اضداد من خلافها، فان سنج له الرجاء اذله الطمع، و ان هاج به الطمع اهلكه الحرص، و ان ملكه الياس قتله الاسف، و ان عرض له الغضب اشتد به الغيظ و ان اسعده الرضا نسي التحفظ، و ان ناله الخوف شغله الحذر، و ان اتسع له الامن استلبته الغره، و ان افاد مالا اطغاه الغنى، و ان اصابته مصيبة فصحه الجزع، و ان عضته الفاقة شغله البلاء، و ان جهده الجوع قعد به الضعف، و ان افراط به الشبع كظته البطنة. فك تقصير به مضر، و كل افراط به مفسد

بی گمان به بند دل این انسان قطعه گوشتی آویخته شده که از شگفت انگیزترین اعضای بدن است و شگفتی اش این است که در آن مایه هایی از حکمت و اضدادی که مخالف حکمت اند وجود دارد.

پس اگر برای او امیدی

رخ دهد طمع او را خوار گرداند و اگر طمع وی را از جا برانگیزد دچار حرصی شود که نابودش سازد، و اگر نومیدی او را فراگیرد اندوه او را بکشد و اگر خشم بر آن عارض شود غلیظ و تنگ خلقی بر او سخت بتازد، و اگر به سعادت رضا و خشنودی نایل آید جانب احتیاط کاری او را به خود مشغول گرداند، و اگر امن و آسایش بر او سایه افکند غفلت او را از بن براندازد و اگر مالی به او رسد سرکشی ثروت به دامش کشد و اگر دچار مصیبتی شود گرفتاری او را مشغول کند و اگر گرسنگی به او فشار آورد ناتوانی از پایش در آورد، و اگر پرخوری کند نفسش در گلو بگیرد و خلاصه هر کاهش و نقصانی به او زیان آور و هر افزایش تباه کننده است. (۱۸۹)

### ۱۹۱. شکوه و عظمت آفرینش

سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک!

و ما اصغر کل عظیمه فی جنب قدرتک!

و ما اهول ما نری من ملکوتک!

و ما احقر ذلک فیما غاب عنا من سلطانک!

و ما اسبغ نعمک فی الدنیا، و ما اصغرها فی نعم الاخره!

ای خدای پاک!

چه عظیم و پر شکوه است آن چه از آفرینش تو می بینیم!

و چه خرد است هر بزرگی در برابر قدرت تو!

و چه هول انگیز است آن چه ما از ملکوت تو می بینیم!

و چه حقیر است آن چه ما می بینیم در برابر قدرت و سلطنت ناپیدای تو از دیدگان ما!

چه بسیار است نعمت های تو در این دنیا!

و چه اندک است این نعمت ها در برابر نعمت های آخرت! (۱۹۰)

### ۱۹۲. آفرینش زمین

انشا الارض فامسکها من غیر اشتغال. و ارساها علی غیر قرار، و اقامها بغیر قوائم. و رفعها بغیر دعائم. و حصنها من الاود و الاعوجاج. و منعها من التهافت و الانفراج



زمین را ایجاد کرده آن را نگه داشت بی آن که وی را مشغول سازد و آن را بر جایی بدون قرار استوار کرد و بی هیچ پایه ای بر پایش داشت و بی هیچ ستونی برافراشتش و آن را از کجی نگاه داشت و از افتادن و شکافتن آن جلوگیری کرد.

### ۱۹۳. عظمت آفرینش آسمان ها (۱۹۱)

فمن شواهد خلقه خلق السموات موطدات بلا عمد، قائمات بلا سند.

دعا هن فاجبن طائعات مذعنات، غیر متلکئات و لا- مبطنات. و لولا اقرار هن له بالربوبیه و اذعانهم له بالطوا عیه، لما جعلهن موضعا لعرشه، و لا مسکنا لملائکته، و لا مصعدا للكلم الطیب و العمل الصالح من خلقه. جعل نجومها اعلاما يستدل بها الحیران فی مختلف فجاج الاقطار. لم یمنع ضوع نورها ادلهمام سجف اللیل المظلم. و لا استطاعت جلابیب سواد الحنادس ان ترد ما شاع فی السموات من تلالو نور القمر

از نشانه های آفرینش خدا، پدید آوردن آسمان های استوار بدون ستون و ایستای بدون تکیه گاه است. خداوند اراده ایجاد آن ها را فرمود و آن ها با میل و رغبت و بی هیچ درنگ و کندی اجابتش کردند و اگر اقرار آن ها بر خداوندی او و اعتراف آن ها به طاعت و بندگی اش نبود آنها را جایگاه عرش خویش و مکان فرشتگان و محل فرا بردن گفتار و کردار شایسته بندگانش قرار نمی داد. ستارگان آسمان را نشانه هایی ساخت تا افراد سرگردان در آمد و شد راه های زمین به وسیله آن ها راه خویش

را بیابند، پرده های شب تا پرتو نور آنها را نپوشانده و ردهای سیاه شب های تاریک توانایی محو درخشش نور پراکنده ماه در آسمان را ندارد. (۱۹۲)

### ۱۹۴. عظمت سلطنت الهی

کان من اقتار جبروته، و بدیع لطائف صنعته، ان جعل من ماء البحر الزاخر المتراکم المتقاصف، یبسا جامدا، ثم فطر منه اطباقا، ففتقها سبع سموات

از نشانه های توانایی و سلطنت خداوند و شگفتی آفرینش های او این است که از آب دریای ژرف بر هم ریخته پر موج خش و جامدی را آفرید، آنگاه از آن طبقاتی خلق کرد و آن طبقات را به آسمان شکافت. (۱۹۳)

### ۱۹۵. تعدیل حرکات زمین

عدل حرکاتها بالراسیان من جلامیدها، و ذوات الشناخیب الشم من صیاحیدها

حرکت زمین را به وسیله صخره های عظیم و قله کوه های بلند و محکم تعدیل کرد. (۱۹۴)

### ۱۹۶. آفرینش آسمان ها

نظم بلا- تعلیق رهوات فرجها، و لا حم صدوع انفراجها و وشج بینها و بنی ازواجها و ذلل للهابطین بامرہ، و الصاعدین باعمال خلقه، خزونه معراجها، و ناداها بعد اذ هی دخان، فالتحمت عری اشراجها، و فتق بعد الارتاق صوامت ابوابها، و اقام رسدا من الشهب الثواقب علی نقابها، و امسکها من ان تمور فی خرق الهواء بایده، امرها آن تقف مستسلمه "لامره، و جعل شمسها آیه مبصره "لنهارها، و قمرها آیه ممحوه "من لیلها، و اجراهما فی مناقل مجراهما، و قدر سیرهما فی مدارج درجها، لیمیز بین اللیل و النهار بهما، و لیعلم عد السنین و الحساب بمقادیرهما، ثم علق فی حوها فلکها، و ناط بها زینتها، من خفیات دراریها و مصابیح کواکبها، و رمی مسترفی السمع بثواقب شهبها، و اجراها علی اذلال تسخیرها من ثبات ثابتها، و مسیر سائرها، و هبوطها و صعودها، و نحوسها و صعودها

راه های گشاده آسمان ها را بی آنکه به جایی پیوسته باشد منظم ساخت و شکاف های وسیعش را به هم پیوست و میان هر آسمانی با آسمان های دیگر ارتباط برقرار کرد و برای فرود آیندگان به فرمان او و بالا روندگانی که اعمال و کردار بندگان را می برند دشواری آن را آسان نمود و به آسمان ها که از دود بودند ندا داد که به هم به پیوندند و گرد آیند و پس از جمع شدن و گرد آمدن درهای بسته آنها را گشود و از ستاره های درخشان

بر راه های آسمان نگهبان گماشت و با قدرت خویش از به جنبش در آمدن آن ها در فضای شکافته جلوگیری کرد و فرمود تا در جای خویش بایستند و به امر او تسلیم باشند. خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راه هایی که باید طی کنند تعیین نمود، تا با سیر آن ها شب و روز مشخص و شمار سال ها و حساب کارها دانسته شود. پس فلک را در فضا معلق نگه داشت و زینت هایش را به آن آویخت که عبارتند از ستارگانی پنهانی همانند در سفید و ستارگانی همانند چراغ روشن، و با شهاب های تابان شیطان هایی را که گوش می کشند براند و جای ستارگان سیار و فرود و صعود و سعد و نحس هر یک را تحت تسخیر خویش قرار داد. (۱۹۵)

### ۱۹۷. نیکوترین آفرینش

لم یخلق الاشیاء من اصول ازلیه، و لا اوائل ابدیه، بل خلق ما خلق فاقام حده، و صور ما صور فاحسن صورته اشیا را از ماده ای ازلی یا نمونه هایی ابدی نیافرید، بلکه آفرید آن چه آفرید و حدودش را تعیین کرد و صورتی داد به آن چه داد و آن صورت را به نیکوترین شکل نگاشت. (۱۹۶)

### ۱۹۸. راز استواری زمین

و تد بالصخور میدان ارضه

جنبش و لرزش زمین را به وسیله سنگ های بزرگ و کوه ها میخکوب و استوار گردانید. (۱۹۷)

### ۱۹۹. حرکت آسمان ها

خلق سبحانه لاسکان سمواته، و عماره الصفیح الاعلی من ملکوته، خلقا بدیعا من ملائکته

آسمان را با پر جا بودن ستاره های آن و با گردش ستاره های سیار آن و با فرا رفتن و فرود آمدن آن ها و با بودن ستاره های نحس و سعد (بدی آور و نیکی آور) در آن و با تسخیر آن به آسانی به جریان انداخت. (۱۹۸)

### ۲۰۰. اوج عظمت خدا در آفرینش انسان

ایها المخلوق السوی، و المنشا المرعی فی ظلمات الارحام، و مضاعفات الاستار. بدئت من سلاله من طین، و وضعت فی قرار مکین، الی قدر معلوم و اجل مقسوم. تموز فی بطن امک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء. ثم اخرجت من مفرک الی دار لم تشهدا، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لاجترا الغذاء من ثدی امک!

و عرفک عند الحاجه مواضع طلبک و ارادتک!

ای انسانی که از نظر خلقت بی کم و کاست و متناسبی و در زهدان های تاریک و پرده های تو در، پدید آمده و محافظت می شدی!

آفرینش از عصاره گل آغاز شد ... و سپس از جایگاه به محیطی که آن را ندیده بودی و راه به دست آوردن منافعش را نمی دانستی بیرون آورد شدی. چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت هدایت کرد؟

و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت؟! (۱۹۹)

## ۲۰۱. یکتایی در آفرینش

خلق الخلائق علی غیر مثال خلا من غیره، و لم یستعن علی خلقها باحد من خلقه

موجودات را بدون نمونه ای که از غیر او صادر شده باشد خلق کرده و در آفریدن آن ها از هیچ یک از مخلوقاتش کمک نگرفت. (۲۰۰)

## ۲۰۲. آفرینش انسان از خاک

ام هذا الذی انشاه فی ظلمات الارحام، و شغف الاستار؛ نطفه دهاقا، و علقه محاقا، و جنینا و راضعا، و ولیدا و یافعا، ثم منحه قلبا حافظا، و لسانا لافظا، و بصرا لا حظا، لیفهم معتبرا، و یقصر مزدجرا؛ حتی اذا قام اعتداله، و استوی مثالفه، نفر مستکبرا

آیا این انسان همان کسی نیست که خداوند او را در تاریکی های زهدان و پرده های غلاف مانند آفرید، از نطفه ای که ریخته شد ... آن گاه به او دلی حفظ کننده و زبانی گویا و چشمی بینا بخشید تا بفهمد و عبرت گیرد و از زشتکاری ها باز ایستد اما چون قد راست کرد و به نهایت رشد خود رسید گردنفرزانه روی برگرداند. (۲۰۱)

## ۲۰۳. قدرت خدا در آفرینش

فطر الاخلائق بقدرته، و نشر الریاح برحمته

آفریدگان را با قدرت خود بیافرید و باها را با رحمت خود به حرکت در آورد. (۲۰۲)

## ۲۰۴. راز آفرینش

لو اراد الله ان یخلق آدم من نور یخطف الابصار ضیاؤه، و یبهر العقول رواوه، و طیب یاخذ الانفاس عرفه لفعل. و لو فعل لظلت له الاعناق خاضعه، و لخت البلوی فیه علی الملائکه. و لکن الله سبحانه یتلی خلقه ببعض ما یجهلون اصله، تمیزا بالاختبار لهم، و نفیا، للاستکبار عنهم، و ابعادا للخیلاء منهم

اگر خداوند می خواست که آدم علیه السلام را از نوری بیافریند که روشنایی آن دیده ها را برآید و زیبایی آن عقول آدمیان

را خیره سازد و او را چنان معطر نماید که نفس ها را بوی خوش و عطر آن حضرت را چنین می آفرید گردن ها در مقابل او خم می شدند و آزمایش فرشتگان به وسیله خلقت آن حضرت سبک می گشت، ولی خداوند سبحان مخلوقات خود را با بعضی از امور که اصل آن را نمی دانند برای تمایز خوب از بد امتحان می نماید، هم چنین به وسیله دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می سازد. (۲۰۳)

## ۲۰۵. آفرینش زمین

انهد جبالها عن سهولها، و اساخ قواعدها فی متون اقطارها و مواضع انصابها، فاشهق قلالها، و اطال انشازها، و جعلها للارض عمادا، و ارزها فیها اوتادا، فسكنت علی حرکتها من ان تمید باهلها، او تسیخ بحملها او تزول عن مواضعها

کوه های زمین را از دشت ها و پستی هایش برآمده ساخت و ریشه آن ها را در دل زمین های اطرافشان و جاهایی که برقرار هستند فرو برد ... و آن ها را تکیه گاه زمین و میخ ها نگهدارنده آن قرار داد. پس، آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا

آنچه را حمل کرده است فرو نیندازد، یا آن گاه زمین در عین متحرک بودن آرام گرفت تا ساکنان خود را در سقوط و اضطراب قرار ندهد، یا آنچه را حمل کرده است فرو نیندازد، یا آن را از جای خویش جابه جا نکند. (۲۰۴)

## ۲۰۶. توصیف خلق آدم

جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها، و عذبها و سبخها تریه سنها بالماء حتی خلصت. و لا طها بالبله حتی لزبت فجبل منها صوره ذات احناء و وصول و اعضاء و فصول:

اجمدها حتی استمسکت و اصلدها حتی صلصت لوقت معدود، و امد معلوم:

ثم نفخ فیها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان یجیلها، و فکر یتصرف بها ...

خدای بزرگ از زمین های سنگلاخ و هموار و زمین های مستعد کشت و زرع و شوره زاران اندکی خاک فراهم آورد و بر آن آب ریخت تا خالص و پاکیزه شد و آن را با آب آمیخت

## ۲۰۷. آفرینش مخلوقات بی نظیر

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امثله ... و ارانا من ملکوت قدرته، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته، و اعتراف الحاجه من الخلق الی آن یقیمها بمساک قوته، ما دلنا باضطرار قیام الحججه له علی معرفته

## ۲۰۸. نابودی دنیا

الذی ابتدع الخلق علی غیر مثال امثله ... و ارانا من ملکوت قدرته، و عجائب ما نطقت به آثار حکمته، و اعتراف الحاجه من الخلق الی ان یقیمها بمساک قوته، ما دلنا باضطرار قیام الحججه له علی معرفته

خداوندی که مخلوقات را پدیدار ساخت بی آن که مثل و مانندی از هر یک از آن ها قبلا وجود داشته و او آن را مثالی قرار داده باشد، خدایی که عظمت و شکوه قدرت خود و شگفتی هایی که نشانه های حکمت او، گویای آن است به ما نشان داد. و نیز اعتراف همه مخلوقات در مورد احتیاج خود به این که خداوند با قدرت خویش آن ها را نگاه دارد، همه این ها چیزهایی است که ما را از پذیرفتن دلیل هایی استوار پابرجا بر شناخت خداوند ناگزیر می سازد. (۲۰۵)

## ۲۰۹. شگفتی های انسان

لیس فناء الدنیا بعد ابتداعها باعجب من انشائها و اختراعها ... و ان الله، سبحانه، یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه

نابودی دنیا، پس از آفریدن آن زیاد شگفتی آورتر از آفریدن و ایجاد آن نیست. و خداوند سبحان، پس از نابودی جهان تنها باقی می ماند و چیزی با او نیست. (۲۰۶)

## ۲۱۰. بخشش خدا

اعجبوا لهذا الانسان ينظر بشحم، و يتكلم بلحم، و يسمع بعظم، و يتنفس من خزم!!

از این انسان تعجب کنید و پند بگیرید!

با پیه نگاه می کند، با گوشت حرف می زند، با استخوان می شنود و از شکافی (بینی) نفس می کشد! (۲۰۷)

## ۲۱۱. عجب از این آدم!

جعل لكم اسماعا لتعى ما عناها، و ابصارا لتجلو عن عشاها

خداوند به شما دو گوش داد تا آن چه را به آن ها مربوط می شود دریافت کنند و دو چشم داد تا از نابینایی به در آیند. (۲۰۸)

## بخش دوم: عدل و عدالت

### ۲۱۲. عدل چیست

لما سئل عن العدل:

العدل ان لا تتهمه

امام علیه السلام در پاسخ به این پرسش که عدل چیست؟

فرمود:

عدل، آن است که خدا را متهم نکنی. (۲۰۹)

### ۲۱۳. دادگری واقعی

الذی صدق فی میعاده، و ارتفع عن ظلم عباد و قام بالقسط فی خلقه، و عدل علیهم فی حکمه

خدایی است که در وعده خویش راستگوست و بالاتر از آن است که به بندگانش ستم کند و در میان آفریدگانش به عدل رفتار کرده و در حکم خویش با آن ها دادگری کرده است. (۲۱۰)

### ۲۱۴. دادگری حق

ما کان قوم قط فی غض نعمه من عیش فزال عنهم الا بذنوب اجتر حوها، لان الله لیس بظلام للعبيد

هرگز نعمت و رفاه زندگی از مردمی گرفته نشد، مگر به سبب گناهیانی که مرتکب شدند؛ چرا که خداوند به بندگانش ستم نمی کند. (۲۱۱)

### ۲۱۵. بردبار عادل

الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی

خدایی که بردباری اش زیاد است و می بخشد و در آن چه حکم کرده، عدالت را رعایت نموده است. (۲۱۲)

### ۲۱۶. نتیجه عدل

بالسیره العادله یقهر المناوی

با روش عدل دشمن شکست می یابد و از میان می رود. (۲۱۳)

### ۲۱۷. قضاوت بی عدالت

لیس من العدل القضاء علی الثقة بالظن

قضاوتی که به حدس و گمان متکی باشد از روی عدل و داد نیست. (۲۱۴)

### ۲۱۸. عدل شریف تر از بخشش

سئل علیه السلام:

ایهما افضل:

العدل، او الجود؟

فقال علیه السلام:

العدل یضع الامور مواضعها، والجود یخرجها من جهتها. العدل سائس عام، و الجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما

از حضرتش پرسیدند:

دادگری بهتر است یا بخشندگی؟

فرمود:

دادگری هر چیزی را در جای خویش قرار می دهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می کند و عدل نگهبان همه مردم



است و بخشندگی به افراد مخصوص بهره می دهد. بنابراین عدل شریف تر و برتر است. (۲۱۵)

## ۲۱۹. امر به عدل و احسان

قال فی قوله تعالی:

(ان الله یامر بالعدل و الاحسان):

العدل:

الانصاف، و الاحسان:

التفضل

امام علی علیه السلام در مورد این سخن خدای متعال:

(خداوند شما را به عدل و احسان فرمان می دهد.) فرمود:

عدل، انصاف دادن و ستم نکردن است و احسان جود و بخشش. (۲۱۶)

## ۲۲۰. پیوند دهنده خلق

بالنصفه یكثر المواصلون.

انصاف و عدالت است که پیوند انسان ها را بیشتر می نماید. (۲۱۷)

## ۲۲۱. سفارش به کارگزاران

انصفوا الناس من انفسکم، و اصبروا لحوائجهم فانکم حزان الرعیه، و وکلاء الامه، و سفراء الائمة

امام علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزارانش چنین فرمود:

ما بین مردم و خودتان انصاف بورزید و به برآوردن نیازهای آنان تحمل نمایید؛ زیرا شما خزانه داران رعیت هستید و وکلای

امت و سفیران پیشوایان. (۲۱۸)

## ۲۲۲. توصیه به عدالت

استعمل العدل، و احذر العسف و الحیف، فان العسف یعود بالجلأ و الحیف یدعو الی السیف

عدل و دادگری را به کار بند، و از روز گویی و ستمگران برحذر باش؛ زیرا زور گویی ملت را به جلای وطن وا می دارد و

ستم مردم را به قیام مسلحانه فرا می خواند. (۲۱۹)

### ۲۲۳. توصیه علی (ع) به یکی از کارگزارانش

آس بینهم فی اللحظه و النظره و الاشاره و التحیه، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک، و لا ییاس الضعفاء من عدلک

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه ای خطاب به کارگزاران خویشتن چنین فرمودند:

ما بنی همه افراد رعیت در نگاه گذار و نگرش دقیق و اشاره و درود گفتن تساوی برقرار کن تا بزرگان طمع در ظلم تو نکنند و ناتوانان از دادگری تو مایوس نشوند. (۲۲۰)

### ۲۲۴. انصاف با رعیت

انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک، فانک لا تفعل تظلم!

ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی از رعیت که هوایی از او بر سر داری، از طرف دیگر انصاف برقرار کن، اگر انصاف بر اقرار نکنی ستم ورزیده ای. (۲۲۱)

### ۲۲۵. یاوران عدالت

ادا ادت الرعیه الی الوالی حقه، و ادی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و عدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلک الزمان، و طمع فی بقاء الدوله، و یثت مطامع الاعداء و ادا غلبت الرعیه و الیها، او اجحف الوالی برعیته، اختلفت هنالك الكلمه، و ظهرت معالم الجور

در آن هنگام که مردم جامعه حق حاکم بر به حاکم ادا کردند و زمامدار نیز حق مردم را به آنان ادا کرد، حق در میان آنان عزیز گردد و مسیرهای روشن دین هموار و نشانه های عدالت معتدل و برپا، و سنت ها در مجرای خود به جریان می افتند، در نتیجه زمان اصلاح می شود و بقای حکومت مورد امید، و طمع و آز دشمنان از تسلط بر جامعه مایوس و ساقط می گردد و در آن هنگام که رعیت بر حاکم غالب شود یا حاکم بر رعیت ظلم و تعدی روا دارد، کلمه جامع آن دو مختلف گردد و پراکندگی در جامعه نفوذ کند و علامت های ستم آشکار شود. (۲۲۲)

### ۲۲۶. شعبه های عدالت

الایمان علی اربع دعائم:

علی الصبر، و الیقین، و العدل، و الجهاد ... و العدل منها علی اربع شعب:

علی غائص الفهم، و غور العلم؛ و زهره الحکم و رساخه الحلم:

فمن فهم علم غور العلم؛ و من علم غور العلم صدر عن رائع الحكم؛ و من حلم لم يفرط في امره و عاش في الناس حميدا

ایمان چهار ستون دارد:

صبر، یقین، عدل و جهاد، و عدل چهار قسمت می گردد:

دقت در فهمیدن، رسیدن به حقیقت علم و زیبایی قضاوت ها و استوار شدن در بردباری، کسی که فهمید، حقیقت علم را

درک می کند و کسی که حقیقت دانش را درک کرد، از راه های بردباری وارد می شود و کسی که حلیم بود در زندگی افراط نمی کند و در میان مردم، خوشنام زندگی می کند. (۲۲۳)

## ۲۲۷. سرگذشت شگفت آورتر!

عجب من ذلك طارقا طرقنا بملفوفه في وعائها، و معجونه سننثها، كانما عجت بریق حیء اوقیئها، فقلت:

اصله، ام زكاه، ام صدقه؟

فذلك محرم علينا اهل البيت. فقال:

لا ذا ولا ذاك، و لكنها هديه. فقلت. هبلتك الهبول!

اعن دين الله اتيتني لتخد عني؟

امخبط انت ام زوجنه، ام تهجر؟

و الله لو اعطيت الاقاليم السبعه بما تحت افلاكها، على ان اعصى الله في نمله اسلبها جلب شعيره ما فعلته

از این سرگذشت (سرگذشت عقیل که تقاضای کمک کرد و حضرت آهن گداخته به دست او نزدیک کرد) شگفت آورتر داستان کسی است که نیمه شبی ظرفی سرپوشیده پر از حلوای خوش طعم و لذیذ به در خانه ما می آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آب دهان مار را با استفراغش خمیر طعم و لذیذ به در خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم، گویا آب دهان مار را با استفراغش خمیر کرده بودند، به او گفتم:

صدقه است یا زکات است؟

که این دو بر ما اهل بیت حرام است.

گفت:

نه این است و نه آن، بلکه هدیه است.

گفتم:

مادرت بر تو بگرید!

آمده ای مرا از راه دین خدا فریب دهی یا پریشان خردی یا دیوانه ای و یا هذیان می گویی؟

به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان است به من بدهند تا خدا را با گرفتن پوست جوی از

دهان مورچه ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (۲۲۴)

## ۲۲۸. نخستین گام عدل

آن من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه، فاستشعر الحزن، و تجلبب الخوف ... فهو من معادن دینه، و ادتاد ارضه. قد الزم نفسه العدل، فكان اول عدله نفى الهوى عن نفسه

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نموده و پوشاکی از بیم بر خود پوشید ... (این رشد یافته) از معدن دین خداوندی و مانند میخ های محکم از عوامل نگهدارنده ارزش ها در زمین اوست، خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده و نخستین عدل وی درباره خویشتن، نفی هوی و امیال از نفس خود می باشد. (۲۲۵).

## ۲۲۹. اختلاف حکم ها

و قال عليه السلام في ذم اختلاف العلماء في القتيا:

ترد على احدهم القضيه في حكم من الاحكام فيحكم فيها برايه، ثم ترد تلك القضيه بعينها على غيره فيحكم فيها بخلافه، ثم يجتمع القضاء بذلك عند الامام الذي استقضا هم فيصوب آراهم جميعا؛ و الههم واحد!

و نبههم واحد!

و كتابهم واحد!

افا مرهم الله - سبحانه - بالاختلاف فاطاعوه!

امام عليه السلام در بدگویی از اختلاف علماء در فتوی چنین می گوید:

یک موضوع به یکی از آنان داده می شود که حکم آن را صادر کند و او نظر خود را می دهد، عین همین موضوع به یکی دیگر از اهل علم داده می شود و دومی حکمی صادر می کند که برخلاف حکم اول است، پس هر دو برای حل اختلاف پیش امامی که آنان را به قضاوت گمارده است می روند و امام نظر هر دو را تایید می کند. خدای آنان یکی، پیامبرشان

یکی و قرآن آنان هم یکی است؛ اما در حکم اختلاف دارند!

آیا خدا دستور داده اختلاف پیدا کنند و آنان به فرمان خدا گوش داده اند. (۲۲۶)

### ۲۳۰. گستردگی دامنه عدالت

و قال فيما رده على المسلمين من قطائع عثمان بن عفان:

و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملك به الاماء:

لردته؛ فان في العدل سعه " و من ضاق عليه العدل، فالجور عليه اضيق

درباره زمین هایی که عثمان به اقطاع دیگران در آورده و آن حضرت علیه السلام زمین های مذکور را به مسلمانان برگردانیده بود فرمودند:

به خدا قسم، اگر آن مال را چنین می یافتم که به تحقیق با آن، زنانی به عقد زناشویی در آمده و کنیزانی با آن خریداری شده بودند، باز هم هر آینه آن را به مسلمانان بر می گردانیدم، پس به راستی در عدل و دادگری وسعت و گشایش است و هیچ چیز آن را از میان نمی برد و آن کس (یا آن فرمانروا) که اجرای عدالت، او را در تنگنا قرار دهد و نتواند از این راه به تدبیر امور پردازد چاره جویی از راه جور و ظلم برای او تنگ تر و دشوارتر خواهد بود. (۲۲۷)

### ۲۳۱. وظیفه پیشوای عادل

ان الله تعالى فرض على ائمة العدل ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس كيلا يتبيغ بالفقير فقره

خداوند بر پیشوایان عدالت مقرر فرموده است که شان و اندازه خود را در حد مردم ناتوان تنظیم نمایند تا بینوایی مستمندان آنان را گرفتار درد و اندوه مهلک نسازد. (۲۲۸)

### بخش سوم: نبوت

### ۲۳۲. هدایت کننده انسان ها

اصطفی سبحانه من ولده (ای آدم) انبیاء اخذ علی الوحی میثاقهم، و علی تبلیغ الرساله امانتهم، لما بدل اکثر خلقه عهدالله الیهم فجهوا حقه و اتخذوا الانداد معه و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته، فبعث فیهم رسله، و واتر الیهم انبیاه لیستادو هم میثاق فطرته

### ۲۳۳. برترین آفریده

اختار آدم علیه السلام، خیره " من خلقه، و جعله اول جبلته

خدای بزرگ آدم را از میان آفریدگانش برگزید و او را نخستین و برترین آفریدگانش قرار داد. (۲۲۹)

### ۲۳۴. وصف عیسی (ع)

فی صفة عیسی علیه السلام:

لم تکن له زوجة تفتنه، ولا ولد یحزنه، ولا مال یلفته

در وصف عیسی علیه السلام می فرماید:

نه همسری داشت که او را به فتنه در افکند، نه فرزندی که غمگینش سازد و نه مالی که او را به خود مشغول گرداند. (۲۳۰)

### ۲۳۵. زهدی موسی (ع)

ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله حیث یقول:

(رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر) و الله، ما ساله الا خبزا یا کله، لانه کان یا کل بقله الارض

اگر بخواهی دوباره پیامبری را پیروی کنی از موسی علیه السلام پیروی کن آن گاه که فرمود:

(پروردگارا!

من به آنچه از خیر و نیکی برایم فرستاده ای نیازمندم) به خدا سوگند، حضرت موسی علیه السلام به جز نانی که می خورد از خدا نخواست، زیرا او گیاهان زمین می خورد. (۲۳۱)

### ۲۳۶. پیامبر زداینده شبهات

اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ارسله بالدين المشور، و العلم الماثور، و الكتاب المسطور، و النور الساطع، و الضياء اللامع، و الامر الصادع، ازاحه للشبهات، و احتجاجا بالبينات، و تحديرا بالآيات

گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست، او را با دین بلند آواز و نشانه برگزیده و کتاب نوشته و نور درخشان و پرتو تابان و فرمان آشکار و آشکار کننده حق از باطل فرستاد، تا شبهات را بزداید و با دلیل و برهان حجت آوری کن و با آیات هشدارشان دهد. (۲۳۲)

### ۲۳۷. پزشک امت

رسول الله صلی الله علیه و آله طیب دوار بطبه، قدا حکم مراهمه، و احمی مواسم، یضع ذلک حیث الحاحه الیه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پزشکی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد و مرهم ها را به خوبی آماده

ساخته و به هنگام نیاز آنها را به کار می برد. (۲۳۳)

### ۲۳۸. نشانه رستاخیز

ان الله جعل محمدا صلی الله علیه و آله علما للساعه، و مبشرا بالجنه، و منذرا بالعقوبه

همانا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه رستاخیز قرار داد و نوید دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر. (۲۳۴)

### ۲۳۹. وصف علی علیه السلام در زمان مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله

ارسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعه من الامم، و عترام من الفتن ... و الدنيا کاسفه النور ... عابسه فی وجه طالبها. ثمرها الفتنه، و طعامها الجیفه

خداوند پیامبر را زمانی فرستاد که مدت ها بود پیامبری نیامده بود و مردم در خوابی دراز به سر می بردند و فتنه ها نیرومند شده بود ... و دنیا بی فروغ شد بود ... و به روی طالب خود رو ترش کرده بود. میوه اش فتنه و گمراهی بود و خوراکش مردار. (۲۳۵)

### ۲۴۰. نزول وحی بر جان پیامبر (ص)

ثم انزل علیه الكتاب نورا تطفأ مصابیحہ ... و تبياتا لا تهدم اركانہ. و شفاء لا تخشى اسقامه، و عزا لا تهزم انصاره، و حقا لا تخذل اعوانه ... جعله الله ریا لعطش العلماء و ربيعا لقلوب الفقهاء ... و معقلا منيعا ذورته، عزا لمن تولاه

آن گاه قرآن را بر پیامبر فرو فرستاد که نوری است که چراغ هایش خاموش نمی شود ... و بنای روشنگری است که پایه هایش ویران نمی گردد و شفا و دارویی است که ترس از بیماری های آن نمی رود و عزتی است که هوادارنش شکست نمی خورند و حقی است که یارانش بی یاور گذاشته نمی شود ... خداوند آن را سیراب کننده عطش دانشوران قرار داده است و بهر دل های فهمیدگان ... و پناهگاهی که ستیغ آن دست تسخیر ناپذیر است و برای کسی که آن را سرپرست خود گیرد مایه عزت می باشد. (۲۳۶)

### ۲۴۱. اجرای پیمان الهی

بعث فيهم رسله، و واتر اليهم انبياء، ليستادوهم ميثاق فطرته، و يذکر و هم منسى نعمته، و يحتجوا عليهم بالتبليغ، و يثيروا لهم دفائن العقول و يروههم آيات المقدره:

من سقف فوقهم مرفوع، و مهاده تحتهم موضوع، و معایش تحييمهم، و اجال تفنيهم

فرستادگان خود را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پایپی به سوی ایشان فرستاد تا از آنان بخواهند پیمان الهی را که در فطرتشان است به جای آورند ... و نشانه های قدرت خدا را به ایشان نشان دهند:



از آسمانی که بر فراز سرشان برافراشته شده است تا زمینی که زیر پاهایشان نهاده شده و نعمت هایی که زنده نگاهشان می دارد و مرگ هایی که نابودشان می کند. (۲۳۷)

#### ۲۴۲. فضیلت پیامبر صلی الله علیه و آله

سیرته القصد، و سنته الرشد، و کلامه الفصل، و حکمه العدل

راه و رسم پیامبر معتدل، سنت و روشش صحیح و پایدار، سخنانش جدا کننده حق از باطل و قضاوتش عادلانه بود. (۲۳۸)

#### ۲۴۳. وصف پیامبر صلی الله علیه و آله

واعیا لوحیک، حافظا لعهدک، ماضیا علی نفاذ امرک

پیامبر و حی تو را فهمید و پیمانت را حفظ کرد و در راه اجرای آن حرکت کرد. (۲۳۹)

#### ۲۴۴. بهترین راه و روش

اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی. و استنوا بسنته فانها اهدی السنن

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و روش است و رفتارشان را به سنت و روش پیامبر تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روش هاست. (۲۴۰)

#### ۲۴۵. علم پیامبر

قد علمتم ان رسول الله صلی الله علیه و آله رجم الزانی المحسن، ثم صلی علیه، ثم ورثه اهله؛ و قتل القاتل و ورث میراثه اهله. و قطع السارق و جلد الزانی غیر المحسن، ثم قسم علیها من الفیء، و نکح المسلمات

شما خوب می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زناکاری را که همسر داشت سنگباران کرد، سپس بر مرده اش نماز خواند و اموالش را میان ورثه اش تقسیم نمود و دست دزد را قطع کرد و زناکار بدون همسر را تازیانه زد، سپس از در آمد بیت المال سهم آنان را داد و هر دو خطا کار با زنان مسلمان ازدواج کردند. (۲۴۱)

#### ۲۴۶. آشکار کننده حق

ارسله و اعلام الهدی دارسه، و مناهج الدین طامسه، فصدع بالحق؛ و نصح للخلق

خداوند او را در موقعی فرستاد که نشانه های هدایت کهنه گشته و مسیرهای روشن دین محو شده بود، او برای حق قیام و آن را برای مردم آشکار ساخت. (۲۴۲)

#### ۲۴۷. سرمشق از پیامبر صلی الله علیه و آله و رفتار او

ولقد كان في رسول الله صلى الله عليه وآله كاف لك في آلاؤه. و دليل لك على ذم الدنيا و عيها، و كثره مخازيها و مساويها، اذ قبضت عنه اطرافها و وطئت لغيره اكنافها، و فطم عن رضاعها، و زوى عن زخارفها... فتاس بنبيك الاطيب الاظهر صلى الله عليه وآله فان فيه اسؤه لمن تاسى، و عزاء لمن تعزى و احب العباد الى الله المتاسى بنبيه، و المقتص لا تر قضم الدنيا قضمًا، و لم يعرها طرفاء. اهضم اهل الدنيا كشحا، و اخصمهم من الدنيا بطنا. عرضت عيله الدنيا فابى ان يقبلها، و علم ان الله سبحانه ابغض شيئًا فابغضه، و حقر شيئًا فحقره، و صغر شيئًا فصغره و لو لم يكن فينا الا حينا ما ابغض الله و رسوله، و تعظيمنا ما صغر الله و رسوله، لكفى به شقاؤا لله، و محاده عن امر الله. لقد كان - صلى الله عليه و اله و سلم - ياكل على الارض، و يجلس جلسه العبد، و يخصف بيده نعله، و يرقع بيده ثوبه، و يركب الحمار العارى، و يردف خلفه، و يكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول:

يا فلانه - لا حدى ازواجه - غيبه عنى فانى اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا و زخارفها فاعرض عن الدنيا بقلبه، و امات ذكرها من نفسه، و احب ان

تغيب زينتها عن عينه، لكيلا يتخذ منها ريشا، ولا يعتقدها قرارا، ولا يرجو فيها مقاما، فاخرجها من النفس و اشخصها عن القلب، و غيبها عن البصر. و كذلك من ابغض شيئا ابغض ان ينظر اليه، و ان يذكر عنده، و لقد كان في رسول الله صلى الله عليه و آله ما يدللك على مساويى الدنيا و عيوبها.

اذ جاع فيها مع خاصته، و زويت عنه زخارفها مع خاصته، و زويت عنه زخارفها مع عظيم زلفته. فلينظر ناظر بعقله، اكرم الله محمدا بذلك ام اهانه!

فان قال:

اهانه، فقد كذب و الله العظيم - بالافك العظيم، و ان قال:

اكرمه فليعلم ان الله قد اهان غيره حيث بسط الدنيا له، و زواها عن اقرب الناس منه. فتاسى متاس بنيه، و اقتص اثره، و ولج مولجه، و الا فلا يا من الهكه، فان الله جعل محمدا صلى الله عليه و آله علما للساعة، و مبشرا بالجنه، و منذرا بالعقوبه. خرج من الدنيا خميصا، و ورد الاخره سليما. لم يضع حجرا عى حجر، حتى مضى لسبيله، و اجاب داعى ربه، فما اعظم منه الله عندنا حين انعم علينا به سلفا نتبعه، و قائدا نطأ عقبه!

سر مشق بودن پیامبر خدا صلى الله عليه و آله برای تو کافی است و راهنمایی است برای این که به نکوهیدگی و ننگین بودن دنیا و فراوانی رسوایی ها و بدی هایش پی ببری، چه آن که دنیا از آن حضرت گرفته شد و برای دیگران فراهم گشت و از شیر مادر دنیا باز گرفته شد و از زیبایی ها و زخارف آن دور گشت ... پس به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن؛ زیرا

که آن حضرت برای کسی که بخواهد به کسی تاسی جوید و از و پیروی کند. لقمه دنیا را با اطراف دندان می خورد (به اندازه ضرورت از دنیا بر می گرفت) و گوشه چشمی هم به دنیا نداشت.

پهلوهایش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه تر بود. دنیا به او پیشنهاد شد، اما از پذیرفتن آن سرباز زد و دانست که خدای سبحان چیزی (علاقه به دنیا) را دشمن دارد او هم آن را دشمن گرفت، چیزی را خرد می شمارد او هم خرد می شمارد. اگر در ما هیچ (عیبی) نبود جز همین که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن دارند دوست داشته باشیم و آنچه را خدا و پیامبرش خرد شمرده اند بزرگ و با ارزش شماریم، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی زمین غذا می خورد و همچون بردگان می نشست با دست خود کفشش را می دوخت و جامه اش را وصله می زد و بر الاغ برهنه سوار می شد و پشت سر خود شخصی دیگری را هم سوار می کرد.

پرده ای با نقش و نگار بر در خانه اش آویخته دید، به همسرش گفت:

ای زن!

این پرده را از جلو چشم من بردار؛ زیرا هرگاه به آن می نگرم به یاد دنیا و زرق و برق آن می افتم. او از ته دل از دنیا روی

بر تافت و نام یاد آن را در جانش میراند و دوست داشت که زیب و زیور دنیا از جلو چشمش دور باشد، تا از آن جامه زیبایی تهیه نکند و آن را در جای آرامش ندارند و این ماندن همیشگی

در آن نداشته باشد. پس دنیا را از جان خود بیرون راند و از دلش دور کرد و از چشمانش پنهان ساخت. آری!

این چنین کسی که چیزی را دشمن بدارد از نگاه کردن به آن و از این که یاد و نام آن در حضورش برده شود نفرت دارد. راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را به بدی ها و عیب های دنیا رهنمون می شود، چه، او و نزدیکانش در دنیا همیشه گرسنه بودند و با این که مقام و منزلت عظیمی (نزد خداوند) داشت، زیب و زیورهای دنیا از او دور نگه داشته شد، پس هر بیننده ای، با دیده خرد خود بنگرد و ببیند که آیا خداوند با این کار محمد را تکریم کرده یا خوار و کوچکش نموده است؟

اگر بگویند، او را خوار و بی مقدار کرده است، سوگند به خدای بزرگ که دروغ و بهتان بزرگی زده است اگر بگویند:

او را گرامی داشته است، پس بدانند که خداوند دیگران را خوار و حقیر کرده است؛ چرا که دنیایی را که از نزدیک ترین و مقرب ترین افراد خود گرفته برای آنان گسترده است. پس آن که خواهان پیروی است به پیامبر خود تاسی جوید و گام در جای گام های او گذارد و هر جا که او در آمده است در آید و گر نه از تباه شدن ایمن نباشد؛ زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت قرار داد و بشارت دهنده بهشت و بیم دهنده از کیفر و عقوبت. او با شکم گرسنه از دنیا رفت و با سلامت به آخرت قدم

گذاشت. تا زمانی که عمرش به سر آمد و دعوت پروردگارش را اجابت کرد، سنگی روی سنگ نگذاشت. چه منت بزرگی خداوند بر ما نهاده که نعمت وجود آن حضرت را به ما ارزانی داشت که پیشروی وی است که ما از او پیروی می کنیم و پیشوایی است که گام در جایی گام او می نهیم. (۲۴۳)

### ۲۴۸. عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله

كان لي فيما مضى اخ في الله، و كان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه، و كان لا يشكو و جعا الا عند برئه

گذشته برادری در مسیر جاذبیت الهی داشتم، کوچکی دنیا در چشمش او را در چشم من بزرگ می کرد و از هیچ دردی شکایت نمی کرد مگر زمانی که از آن درد بهبود حاصل شده بود. (۲۴۴)

### ۲۴۹. پیام های پیامبر

ارسله داعيا الى الحق و شاهدا على الخلق، فبلغ رسالات ربه غير وان و لا مقصر، و جاهد في الله اعداءه غير واهن و لا معذر امام من اتقى، و بصر من اهتدى

و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا به حق فرا خواند و بر آفریدگان گواه باشد. او پیام های پروردگارش را رسان و در این راه نه سستی کرد و نه کوتاهی ورزید و در راه خدا با دشمنان او جنگید، بی آن که ناتوانی به او راه یابد، یا آن که عذر و بهانه آورد. او پیشوای پرهیزگاران و دیده ره یافتگان است. (۲۴۵)

### ۲۵۰. عامل جلوگیری از عذاب خدا

كان في الارض امانان من عذاب الله، و قد رفع احد هما، فدونكم الاخر فتمسكوا به:

اما الامان الذي رفع فهو رسول الله صلی الله علیه و آله و اما الامان الباقي فلاستغفار.

قال الله تعالى:

(و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون)

بر روی زمین دو عامل ایمن کننده از عذاب خدا وجود داشت که یکی از آن دو از دست رفت. پس آن دیگری را بگیرید و بدان چنگ زنید. اما آن ایمنی بخشی که از دست رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آن که باقی است، آمرزش خواهی است. خدای متعال می فرماید:

(ای محمد)!

تا تو را در میان آنان هستی، خدا عذابشان نمی کند و تا زمانی که آمرزش می طلبند، خدا عذابشان نکند. (۲۴۶)

## ۲۵۱. اراده و عزم نبوی

قائما بامرک مستوفرا فی مرضاتک، غیر ناکل عن قدم، و لا واه فی عزم

پیامبر بر پا دارنده کار و فرمان توست و شتابنده در تحصیل رضایت تو، بی آنکه از پیشروی بترسد و عقب بنشیند و در عزم و اراده اش سستی نشان دهد. (۲۴۷)

## ۲۵۲. نشانه قیامت

جعل محمدا صلی الله علیه و آله علما للساعه

خدایی بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نشانه قیامت قرار داده است. (۲۴۸)

## ۲۵۳. واسطه از بین رفت گمراهی ها

اهل الارض یومئذ ملل متفرقه، و اهواء منتشره، و طرائق متشتته، بین مشبه لله بخلقه، او ملحد فی اسمه، او مشیر الی غیره، فهذا هم به من الضلاله

در آن روزگاران که خداوند ذو الجلال خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را برانگیخت، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق در پیچاپیچ طرق درهم و برهم سرگردان و حیرت زده بودند، گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می کردند و گروهی دیگر در اسماء مقدسش الحاد می ورزیدند، جمع دیگری با نام های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می نمودند. خداوند سبحان آنان را به وسیله پیامبر اکرم از گمراهی نجات داد. (۲۴۹)

## ۲۵۴. حجت های خداوند

بعث الله رسله بما خصهم به من وحیه، و جعلهم حجه له علی خلقه، لثلا تجب الحجه لهم بترك الاعذار اليهم، فدعا هم بلسان الصدق الی سبیل الحق

خداوند، پیامبران خود را با آنچه از وحی خود به آنان اختصاص داده بود مبعوث گردانید و ایشان را بر مخلوقات خویش و دلیل خود قرار داد تا آن ها

(یعنی مخلوقات) نتوانند نبودن حجت را وسیله عذر آوردن خود (به آگاه نبودنشان از او امر و نواهی الهی) قرار دهند، آن گاه خداوند با زبانی راستگو (یعنی زبان پیامبران) ایشان را به راه حق دعوت کرد. (۲۵۰)

## ۲۵۵. سرانجام اختیار کردن دینی جز اسلام

ارسله بحجه كافیه، و موعظه شافیه، و دعوته متلافیه، اظهر به الشرائع المجهوله، و قمع به البدع المدخوله، و بین به الاحكام المفصولة. فمن يتبع غير الاسلام دينا تتحقق شقوته، و تنفصم عروته، و تعظم كبوته و یکن مابه الی الحزن الطویل و العذاب

خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را با دلیلی بسنده و اندرزی شفاعت و دعوتی جبران کننده فرستاد، به وسیله او شریعت ها و قوانین الهی ناشناخته مانده را آشکار ساخت و بدعت های نادرست را نابود کرد و احکام قطعی را بیان نمود. پس هر که دینی جز اسلامی اختیار کند بدبختی اش محقق است و دستگیره اش گسیخته و به سر در آمدنش سخت و فرجامش اندوه طولانی و عذاب شدید است. (۲۵۱)

### ۲۵۶. مایه کمال دین

افضت کرامه الله سبحانه و تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله، فاخرجه من افضل المعادن منبتا، ... لها فروع طوال؛ و ثمر لا ینال:

فهو امام من اتقی، و بصیره من اهتدی، ... سنته الرشد، و کلامه الفصل، و حکمه العدل

با کرامت خداوند سبحان مقام پیامبری به محمد صلی الله علیه و آله رسید. پس آن حضرت را از بهترین خاندان برکشید ... درخت دودمان او را به شاخه هایی است بلند و برافراشته و دست کسی به میوه آن نرسد. او پیشوای پرهیزگاران است و دیده ره یافتگان ... رفتارش میانه روی و اعتدال است و طریقه اش راهنمایی و هدایت، سخنش حق را باطل خدا سازد و داوری اش به عدل و داد است. (۲۵۲)

### ۲۵۷. پاکی معنوی

، تاس بنییک الاطیب الاطهر صلی الله علیه و آله فان فيه اسوه لمن تاسی، و عزاء لمن تعزی

پیروی کن از پیامبرت که پاک و پاکیزه تر از همه مخلوقات خدا بود، برای هر کسی که بخواهد پیروی از کمالات نماد در آن وجود مقدس است عالی ترین کمال برای تبعیت. و مهم ترین نسبت برای هر کسی که انتساب به او را بخواهد (۲۵۳)

### ۲۵۸. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر

اما بعد، فقد بعثت الیکم عبدا من عبادالله، لا ینام ایام الخوف، فاسمعوا له، و اطیعوا امره فیما طابق الحق، فانه سیف من سوف الله بعد از حمد و ثناء، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار بیم و هراس نخوابد، از او بشنوید و فرمانش را در هر مورد که مطابق حق است اطاعت کنید؛ زیرا این مدر شمشیری از شمشیرهای خداوندی است. (۲۵۴)

### ۲۵۹. پایان بخش وحی

ارسه علی حین فتره من الرسل، و تنازع من الالسن، فقفی، به الرسل، و ختم به الوحی.

خداوند او را در دورانی خالی از پیامبران و در دوران اختلاف در عقاید و سخنان فرستاد و او را در آخر پیامبران قرار داد و



وحی را با نوبت او ختم فرمود. (۲۵۵)

## ۲۶۰. مسابقه در خوبی ها

و الذی بعثه بالحق لتبلین بلبله و لتغربن غربله، و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم، و اعلاکم اسفلکم، و لیسبقن سابقون کانوا قصرؤا، و لیقصرن سابقون کانوا سبقوا

قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آوردن دین حق مبعوث گردانید، سخت در هم آمیخته و در هم و برهم و زیر و رو می شوید و به شدت غربال می گردید (تا صالح از طالح و خوب از بد جدا گردد) و هر آینه مانند دیگک جوشان که با تازیانه غلیان خود آنچه را در آن است زیر و رو می کند و بالاترین شما به پست ترین مقام بازگشت می نماید و هر آینه کسانی که در اسلام سابقه دارند، امام در وظایف (با دریافت حق خود) کوتاهی کرده اند، به طور یقین جلو خواهند افتاد و آنان که در خدمت به اسلام سابقه بسیاری دارند و مقامشان در اسلام جلوتر از دیگران است یقیناً و قطعاً باز خواهند ماند. (۲۵۶)

## ۲۶۱. حال مردم هنگام بعثت محمد

ابتعته و الناس یضربون فی غمره، و یموجون فی حیره. قد قادتهم ازمه الحین، و استغلت علی افئدتهم افعال الرین

خداوند او را مبعوث به رسالت فرمود، در حالی که مردم آن دوران غوطه ور در جهالت و گمراهی بودند و در اسارت فراز و نشیب امواج حیرت. آنان در مهار فرمان هلاکت به این سو کشیده می شدند و بر دل های آنان قفل های گناهان بسته بود. (۲۵۷)

## ۲۶۲. وصف پیامبران

فی صفة الانبیاء:

فاستودعهم فی افضل مستودع، و اقرهم فی خیر مستقر... حتی افضت کرامه الله سبحانه و تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله، فاجرجه من افضل المعادن منبتا، و اعز، الارومات مغرسا؛ من الشجرة التي صدع منها. نیا، و انتجب منها امناء عترته خیر العتر، و اسرته خیر الاسر، و شجرته خیر الشجر، نبتت فی حرم؛ و بسقت فی کرم؛ لها فروع طوال، و ثمر لا ینال

آنان پیامبران را در برترین و دیعتگاه به ودیعت نهاد و در بهترین قرار گاه تثبیت فرمود تا آن گاه که کرامت خداوندی سبحانه و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت آن وجود مقدس را از برترین معادن رویاننده و عزیزترین اصول و ریشه ها برای کاشتن بیرون آورد. از آن درختی که خداوند آن را بشکافته و پیامبرانش را از آن بیرون آورده و امنای خود را از آن برگزیده است، عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهترین عترت هاست و دودمانش بهترین دودمان ها و درختش بهترین درخت ها که در حرم روئیده شده و به رشد رسیده است در کرم و مجد و شرف برای آن درخت شاخه هایی است بلند و

ثمری است غیر قابل وصول. (۲۵۸)

### ۲۶۳. روزگار لغزش و گناه

ارسله علی حین فتره من الرسل، و هفوه عن العمل، و غباوه من الامم

خداوند سبحان او را در فاصله ای از پیامبر و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امت ها فرستاد. (۲۵۹)

### ۲۶۴. حکمت برگزیده شدن محمد

ان الله بعث محمدا صلی الله علیه و آله و سلم نذیرا للعالمین، و امینا علی التنزیل، و انتم معشر العرب علی شر دین، و فی شردار،  
مینخون بین حجاره خشن، و حیات صم، تشریون الکدر، و تاکلون الجشب، و تسفکون دماکم، و تقطعون ارحامکم. الاصلنام  
فیکم منصوبه، و الاثام بکم معصوبه

همانا خداوند متعال، محمد صلی الله علیه و آله را تبلیغ کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت، مبعوث نمود.  
در آن حال شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می کردید.

شما در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکنی داشتید، آب های تیره می آشامیدند و غذای خشن می خوردید و خون  
های یکدیگر را می ریختند و از خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید، بت ها در میان شما (برای پرستش) نصب شده و  
گناهان و انحراف ها سخت به شما بسته بود. (۲۶۰)

### ۲۶۵. عمل بر طبق راه پیامبران

اعملوا، رحمکم الله، علی اعلام بینه، فالطریق نهج یدعو الی دار السلام

ای مردم!

خدا رحمتتان کند!

به نشانه های آشکاری که خداوند در برابرتان قرار داده عمل کنید که راهی واضح و روشن است و شما را به سرای آسایش  
(یعنی در بهشت) دعوت می کند. (۲۶۱)

### ۲۶۶. روزگار مبعوث شدن پیامبر

ان الله سبحانه بعث محمدا صلی الله علیه و آله بالحق حین دنا من الدنيا الانقطاع، و اقبل من الاخره ء الاطلاع، و اظلمت بهجتها  
بعد اشراق، و قامت باهلها علی ساق. و خشن منها مهاده، و ازف منها قیاد، فی انقطاع من مدتھا، و اقترب من اشراطھا و تصرم  
من اهلھا

خداوند سبحان، محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبر مبعوث فرمود، در حالی که دنیا رو به پایان بوده و آخرت برای احاطه و اشراف روی آورده و شکوفایی دنیا پس از روشنایی آن رو به تاریکی نهاده بود. و آن دنیا برای اهل خود با شدت و مشقت ها رویاروی شده زمانش رو به زوال و شرایط فنا و نابودی آن نزدیک گشته بود و (بعثت پیامبر) هنگامی بود که دنیا از اهلش در حال بریدن بود. (۲۶۲)

### ۲۶۷. توصیف روزگار پیامبر

بعثه حین لا علم قائم؛ و لا منار ساطع، و لا منهج و اضح

خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به پیامبری برانگیخت، در آن هنگام نه نشانه ای از دین برپا بود و نه چراغی روشنگر و نه طریق و مسیری واضح. (۲۶۳)

### ۲۶۸. امین وحی الهی و خاتم رسولان

امین وحیه، و خاتم رسله، و بشیر رحمته و نذیر نقمته

امین وحی و خاتم رسولان او بود و بشارت دهنده رحمت و ترساننده از عذاب او. (۲۶۴)

### ۲۶۹. روزگار در هم ریخت

ارسله علی حین فتره من الرسل، و طول هجعه من الامم و انتقاض من المبرم

خداوند پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله را در دوران انقطاع وحی و رسولان و در امتداد خواب امت ها در تاریکی (جهالت ها) فرستاد، در آن هنگام اصول و قوانین حیات سعادت‌مندانه انسان ها (دین) شکسته بود. (۲۶۵)

### ۲۷۰. پیامبر، نوری در تاریکی جهل و نادانی

و لقد قرن الله به صلی الله علیه و آله من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم، و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما، و يامرني بالاعتداء به. و لقد كان يجاور في كل يوم من اخلاقه علما، و يامرني بالاعتداء به. و لقد كان يجاور في كل سنته بحراء فاراه، و لا يراه غيري. و لم يجمع بيت واحد يومئذ في الاسلام غير رسول الله صلی الله علیه و آله - و خديجه و انا ثالثهما. اری نور الوحي و الرساله، و اشم ريح النبوه.

و لقد سمعت رنه الشيطان حين نزل الوحي عليه صلی الله علیه و آله فقلت:

يا رسول الله ما هذه الرنه؟

فقال هذا الشيطان قد ايس من عبادته. انك تسمع ما اسمع، و تری ما اری، الا انك لست بنبي، و لكنك لوزير، و انك لعلی

خير.

و لقد كنت معه صلى الله عليه و آله لما اتاه الملا من قريش، فقالوا له؛ يا محمد انك قد ادعيت عظيما لم يدعه ابوك و لا احد من بيتك، و نحن نسالك امرا ان انت اجبتان اليه و اريتناه، علمنا انك نبي و رسول، و ان لم

تفعل علمنا انك ساحر كذاب، فقال صلى الله عليه و آله:

و ما تسالون؟

قالوا:

تدعو لنا هذه الشجرة حتى تنقلع بعروقها و تقف بين يديك فقال صلى الله عليه و آله:

ان الله على كل شيء قدير، فان فعل الله لكم ذلك، اتؤمنون و تشهدون بالحق؟

قالوا:

نعم قال:

فانى ساريكم ما تطلبون، و انى لاعمل انكم لا تفيثون الى خير، و ان فيكم من يطرح فى القليب، و من يحزب الاحزاب. ثم قال صلى الله عليه و آله:

يا ايها الشجرة ان كنت تؤمنين بالله و اليوم الاخر، و تعلمين انى رسول الله، فانقلعي بعروقك حتى تقفى بين يدي باذن الله. فوالذى بعثه بالحق لانقلعت بعروقها، و جات و لها دوى شديد. و قصف كقصف اجنحه الطير؛ حتى وقفت بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله مرفرفه، و القت بغصنها الاعلى على رسول الله صلى الله عليه و آله و ببعض اغصانها على منكبي، و كنت عن يمينه صلى الله عليه و آله، فلما نظر القوم الى ذلك قالوا - علوا و استكبارا:

فمرها فلياتك نصفها و يبقى نصفها، فامرها بذلك، فاقبل اليه نصفها كاعجب اقبال و اشده دويا، فكادت تلتف برسول الله صلى الله عليه و آله، فقالوا - كفرا و عتوا:

فمر هذا النصف فليرجع الى نصفه كما كان، فامرهم صلى الله عليه و آله فرجع؛ فقلت انا:

لا-اله الا الله انى اول مؤمن بك يا رسول الله، و اول من اقر بان الشجرة فعلت ما فعلت بامر الله تعالى تصديقا بنبوتك، و اجلا لا لكمتمك. فقال القوم كلهم. بل

ساحر کذاب، عجیب السحر خفیف فیہ، و هل یصدقک فی امرک الامثل هذا!

یعنوننی و انی لمن قوم لا تاخذهم فی الله لومه لائم، سیماهم سیما الصدیقین، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل و منار النهار، متمسکون بحبل القرآن. یحیون سنن الله و سنن رسوله. لا یتکبرون و لا یعلون، و لا یغلون و لا یفسدون. قلوبهم فی الجنان و اجسادهم فی العمل

خداوند متعال آن وجود نازنین را از موقعی که از شیر باز شد، شب و روز با یکی از بزرگ ترین فرشتگان همراه فرمود که آن حضرت را در مسیر اکتساب صفات و اتصاف به بهترین اخلاق دنیا قرار دهد. و در هر سال در کوه حرا مجاور می گشت من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روز اسلام و مسلمین در هیچ خانه ای نبود غیر از خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه و من سومین آنان بودم نور وحی و رسالت را می دیدم و عطر پیامبری را استشمام می کردم. من ناله شیطان را در آن هنگام که وحی به آن نازل شد، شنیدم عرض کردم:

یا رسول الله!

چیست این ناله؟

فرمود:

ناله شیطان است که به جهت ناامیدی از این که عبادت شود سر داده است، تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، ولی تو پیامبر نیستی، بلکه تو وزیر من هستی و تو در مسیر خیر قرار گرفته ای، و من با آن حضرت صلی الله علیه و آله بودم در آن موقع که قریش نزد آن حضرت آمدند و به او گفتند:

ای محمد!

تو ادعای بزرگی به

راه انداخته ای، چنان ادعایی که پدران و دیگر دودمانت مطرح نکردند، ما چیزی از تو مسألت می کنیم و اگر به ما پاسخ دادی و آن را به ما ارائه نمودی می فهمیم که تو قطعاً ساحر و دروغ گویی.

آن حضرت فرمود:

سوال شما چیست؟

آنان گفتند:

بخوان این درخت را تا از ریشه هایش کنده شود (و مجموع اجزایش) بیاید و در مقابل بایستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند بر همه چیز تواناست، آیا اگر خداوند این کار را برای شما کرد ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟

آن حضرت فرمود:

من به زودی آنچه را می خواهید به شما نشان می دهم، در حالی که می دانم شما به سوی خیر باز نخواهید گشت!

در میان شما کسی است که در چاه انداخته می شود و کسی است که احزاب تشکیل می دهد.

سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

ای درخت!

به خدا و روز قیامت ایمان داری و می دانی که من رسول خدا هستم، با ریشه هایت از زمین درآی و با اذن خداوندی در برابر

من بایست!

سوگند به آن خدایی که او را بر حق برانگیخته است. آن درخت با ریشه هایش از جای کنده شد و به طرف رسول خدا صلی

الله علیه و آله گسترده و بعضی از شاخه هایش را هم روی شانۀ من انداخت و من در آن حال در طرف راست آن حضرت

ایستاده بودم.

هنگامی که قوم قریش این معجزه دیدند از روی خود بزرگ بینی و تکبر، چنین گفتند:

امر کن نیمی از این درخت بیاید و نیم دیگر بماند!

حضرت به این خواسته آنان عمل

کرد و به درخت امر فرمود، نیمی از آن درخت به طور شگفت انگیزتری از حالت اول و با صدایی شدیدتر به طرف پیامبر روی آورد و نزدیک بود به پیامبر خدا بیچد، بار دیگر آن مردم از روی کفر و گردنکشی گفتند:

دستور بده این نیمه درخت برگردد به آن نیمه اش (تا به صورت اولیه اش برگردد)!

رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود نیمه درخت بر روی همان نیمه اول برگشت.

من گفتم:

(لا-اله الا الله) نیست خدایی مگر الله) من اولین مؤمن به تو هستم و من اولین کس هستم که اقرار کرد به این که آنچه را که درخت امروز انجام داد به امر خداوند تعالی و برای تصدیق نبوت و تجلیل و تعظیم سخن تو بود. در این هنگام همه آن قوم گفتند:

این شخص پیامبر نیست بلکه ساحری است دروغگو که سحرش شگفت انگیز است و در این کار سبک دست تردست. و آیا کسی جز این شخصی (مقصودشان من (علی بن الی طالب) بودم وجود دارد که این ادعا و کار تو را تصدیق کند؟

و قطعی است من از قومی هستم که سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد. چهره آنان چهره با عظمت ترین راستگویان است و سخن نیکوکاران شب بیدار و هدایت گران روز.

آنان هستند تمسک کنندگان به قرآن، که سنت های خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را احیاء می کنند، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند، دل های آنان در



بهشت است و بدن های آنان در کار و کوشش. (۲۶۶)

### ۲۷۱. نوری در تاریکی

اضات به البلاد بعد الضلاله المظلمه، و الجهاله الغالبه، و الجفوه الجافیه، و الناس يستحلون الحریم، و يستدلون الحکیم؛ یحیون علی فتره، و یموتون علی کفره!

جوامع بشری بعد از گمراهی تاریک و جهالتی که بر همه غالب بود و خشونت بسیار سخت، به وسیله او (پیامبر) روشن گشت. در آن هنگام مردم محرمات را حلال می شمردند و انسان حکیم را پست و خوار می نمودند، در دورانی بی خبر از علم و معرفت و دور از دین و فرهنگ زندگی می کردند و بر کفر و تباهی می مردند. (۲۶۷)

### ۲۷۲. مبعوث شدن پیامبر

بعث الله سبحانه محمدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ... ماخوذا علی النین میثاقه، مشهوره سماته

خداوند سبحان محمد رسول الله صلى الله عليه و آله برای انجام و عده خویش و اتمام اصل نبوت مبعوث نمود پیامبری با علامات مشهور. (۲۶۸)

### ۲۷۳. خصایل نیک پیامبر (ص)

بعث الله محمدا صلى الله عليه و آله شهيدا، و بشيرا و نذيرا، خير البریه طفلا و انجبها كهلا، و اطهر المتطهرين شيمه، و اجود المستمطرين ديمه

خداوند متعال محمد صلى الله عليه و آله را شاهد و بشارت دهنده و تهدید کننده مبعوث فرمود. پیامبری که در دوران طفلی بهترین مردم و در دوران بزرگسالی نجیب ترین مردم و از حیث اخلاق پاکترین پاکان و از حیث عطا سخی ترین اشخاصی بود که مورد توقع جود و احسان بوده اند. (۲۶۹)

### ۲۷۴. سرچشمه روشنایی و روشنی بخش تاریکی ها

اختاره من شجرة الانبياء، و مشكاه الضياء، و ذوابه العلياء، و سره البطحاء و مصابيح الظلمه، و ينابيع الحكمة

خداوند سبحان پیامبر را برگزید از درخت نسل پیامبران و چراغدان نور و پیشانی عظمت و مرکز مکه و چراغ های روشننگر تاریکی ها و سرچشمه های حکمت. (۲۷۰)

### ۲۷۵. یاد کردن پیامبر (ص)

فی ذکر النبی صلى الله عليه و آله:

اوری قبسا لقابس، و انار علما لحابس، فهو امينك المامون، و شهيدك يوم الدين، و بعيشك نعمه"، و رسولك بالحق رحمه  
پيامبر اکرم صلی الله علیه و آله شعله ای از انوار دین مقدس اسلام را برای طالب و گیرنده نور برافروخت و علامت ارشاد برای  
کسی که در حیرت و ضلالت متوقف شده است، روشن ساخت. بار پروردگار!

آن پیامبر امین و مامون تو و شاهد تو در روز قیامت و مبعوث از جانب توست که نعمتی برای جهانیان است و رسول بر حق تو  
که رحمتی است برای عالمیان. (۲۷۱)

### ۲۷۶. مبلغان خدا

لقد جاهرتمک العبر، و زجرتم بما فيه مزدجر. و ما يبلغ عن الله بعد رسل السماء الا البشر

حوادث پند آموز به شما خود را نمایانند، کارهای ممنوع به شما اعلام شده است، دستور الهی پس از پیامبران خدا فقط به  
وسیله ابلاغ می گردد. (۲۷۲)

### ۲۷۷. محبوبترین بندگان

احب العباد الى الله المتاسی بنییه، و المتقص لاثره

محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و قدم به جایی قدم او گذارد. (۲۷۳)

### ۲۷۸. برپا کننده احکام نورانی و نشانه های روشن گر

اوری قبس القابس، و اضء الطريق للخابط، و هدیت به القلوب بعد خوضات الفتن و الاثام، و اقام بموضحات الاعلام، و نیرات  
الاحکام

آن گاه که نور الهی را ابلاغ و در پهنه هستی منتشر ساخت که جویندگان انوار خداوندی را به مقصدشان نایل ساخت و راه را  
بر گمشده در تاریکی های جاهلیت روشن نمود، هم به وسیله او بود که دل های فرو رفته در فتنه ها و گناهان هدایت گشت.  
پیامبری عزیز که پرچم ها و علایم راهنما را برپا داشت و احکام نورانی خداوندی را ابلاغ و اجرا فرمود.

### ۲۷۹. فرمان بردن از پیامبر و اولیای امر (۲۷۴)

من کتاب للاشتر حین ولاء مصر:

و اردد الى الله و رسوله ما يضلحك من الخطوب، و يشتهه عليك من الامور؛ فقد قال الله تعالى لقوم احب ارشادهم:

(يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم، فان تنازعتم فی شىء فردوه الى الله و الرسول) فالرد الى الله:

الاحذ بمحکم کتابه، و الرد الى الرسول:

الاحذ بسنته الجامعه غير المفرقه

در نامه به مالک اشتر فرمودند:

آن گاه که مشکل بزرگی تو را عاجز کرد و موضوع برایت مورد تردید قرار گرفت آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کن؛ زیرا خدای عزیز به مردمی که ارشاد آنان را دوست دارد چنین سفارش می کند (شما که ایمان آورده اید!

از خدا، رسول و (اولی الامر) خودتان اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف پیدا کردید آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله واگذار کنید و اگر در مشکلات به خدا این است که مطالبی را که از قرآن درک می کنیم عمل کنیم و رجوع

کردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که سفارش های او را که مایه وحدت است (و از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بپذیر و آن مطالبی را که تفرقه افکن می باشد کنار بزن. (۲۷۵)

### ۲۸۰. وضع روزگار پیامبر

بعثه و الناس ضلال فی حیره، و حاطبون فی فتنه قد استهوتهم الالهواء و استزلتهم الکبریاء

خداوند سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه و در آشوب مشوش و منحرف بودند، هواهای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته و کبر و نخوت در لغزشگاهشان انداخته بود. (۲۷۶)

### ۲۸۱. سخن علی (ع) در تمجید از پیامبر (ص)

ابتعته بالنور المضي، و البرهان الجلی، و المنهاج البادی، و الکتاب الهادی. اسرته خیر اسره، و شجرته خیر شجره، اعصانها معتدله و ثمارها متهدله. مولده بمکه و هجرته بطیئه

خداوند پیامبر را با نور روشنایی بخش و برهان آشکار و روش نمایان و کتاب راهنما مبعوث فرمود. خاندانش بهترین خاندان و درخت او بهترین درخت شاخه های آن معتدل میوه هایش در دسترس برای همه است، زادگاهش مکه و هجرتش به مدینه بود. (۲۷۷)

### ۲۸۲. آسان کننده ناهمواری ها

ارسله بالضياء، و قدمه فی الاصطفاء، فریق به المفاتق و ساور به المغالب و ذلل به الصعوبه، و سهل به الحزونه، حتی سرح الضلال عن یمین و شمال

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با نور فرستاد و در گزیدن بر مقدم داشت و شکاف ها را به وسیله او ترمیم فرمود و او را به مردم قدرتمند پیروز فرمود. و دشواری را به وسیله او آسان و سختی های راه را به وسیله او هموار فرمود تا گمراهی را از راست و چپ برطرف ساخت. (۲۷۸)

### ۲۸۳. پیامبران مستضعف

فی صفة الانبیاء:

کانوا قوما مستضعفین:

قد اختبر هم الله لالمخمصه و ابتلاهم بالمجهده، و امتحنهم بالمخاوف، و مخضهم بالمکاره، فلا تعتبروا الرضا و السخط بالمال و الولد جهلا بمواقع الفتنة، و الاختبار فی موضع الغنی و الاقتدار، فقد قال سبحانه و تعالی:

(ایحسبون ان ما نمدهم به من مال و بنین، نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون) فان الله سبحانه یختبر عباده المستکبرین فی

انفسهم باوليائه المستضعفين في اعينهم

در توصیف پیامبران علیه السلام می فرماید:

آنان مردمانی مستضعف بودند که با گرسنگی و انواع فقر آنان را آزمایش کرد و به مشقت و سختی مبتلا فرمود، در رویدادهای وحشتناک امتحان نمود و با ناگواری ها تصفیه شان نمود. از روی نادانی به موارد فتنه آزمایش در موقعیت بی نیازی ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند را مال و اولاد تلقی نکنید. خداوند سبحان و با عظمت چنین فرموده است:

(آیا گمان می کنند این که ما به وسیله مال و فرزندان آنان را کمک می نمایم و آنان را در وصول به خیرات سرعت می دهیم؟ (نه چنین است) آنان می فهمند.) زیرا خداوند سبحان آزمایش می کند

بندگان مستکبر خود را که در نزد خویشان بزرگ و چشمگیرند!

به وسیله دوستان خود در چشمان آن مستکبران بینوایان اند. (۲۷۹)

### ۲۸۴. فضیلت مستضعفان

الله سبحانه جعل رسله اولی قوه فی عزائمهم، وضعفه فیما تری الایین من حالا-تهم، مع قناعه تملأ-القلوب و العیون غنی، و خصاصه تملأ الابصار و الاسماع اذی

خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخته و در پدیده های ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود، با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت. (۲۸۰)

### ۲۸۵. سرور بندگان

اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و سید عباده، کلما نسخ الله الخلق فرقتین جعله فی خیر هما، لم یسهم فیہ عاهر، و لا ضرب فیہ فاجر

گواهی می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خدا و سرور بندگان اوست.

هنگامی که خداوند آفریدگانش را به دو بخش (نیک و بد) تقسیم کرد، (نور وجود) آن حضرت را در بهترین آن دو به ودیعه نهاد. ناپاکان در شب او سهمی نداشتند و گناهکاران را در او هیچ دخالتی نبود. (۲۸۱)

### ۲۸۶. مایه بصیرت و بینایی

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله:

افضت کرامه الله سبحانه و تعالی الی محمد صلی الله علیه و آله ... فهو امام من اتقی، و بصیره من اهتدی، سراج لمع صؤؤه، و شهاب سطع نوره، و زند برق لمعمه

کرامت خداوندی سبحان و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله منتهی گشت، آن حضرت صلی الله علیه و آله پیشوایی کسی است که تقوا بورزد و وسیله بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد. چراغی است که روشنایی اش درخشیده و ستاره ای است که نورش بارز و آشکار است و آتشنه ای است که معلمان آن برق تولید نموده است. (۲۸۲)

### ۲۸۷. فروتنی صفت پیامبران

لو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فیہ لخاصه انبیائه و اولیائه. و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع

اگر بنا بود خداوند به بعضی از بندگانش رخصت بدهد که به او کبر بورزند قطعاً به پیامبران و اولیاء خاص خود اجازه می داد، ولکن خداوند سبحان زشتی تکبر و خود پسندی را برای آنان ناپسند دانست و فروتنی را برای آنان پسندید. (۲۸۳)

## ۲۸۸. نامه علی (ع) به معاویه

من کتابه الی معاویه:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا احمر الباس، و احجم الناس، قدم اهل بیته فوقی بهم اصحابه حر السیوف و الاسنه. فقتل عبیده بن الحارث یوم بدر، و قُتِلَ حَمَزَةُ یَوْمَ أُحُدٍ و قُتِلَ جَعْفَرُ یَوْمَ مَوْتَه

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که سختی های جنگ بالا می گرفت و مردم به عقب بر می گشتند، اهل بیت علیه السلام خود را پیش می انداخت و یاران خود را از حرارت سوزان شمشیرها و نیزه ها حفظ می کرد، چنان که عبیده بن الحارث در جنگ بدر و حمزه در نبرد احد و جعفر در کارزار مؤته به شهادت رسیدند. (۲۸۴)

## ۲۹۹. دو گروه رسول

بعث الی الجن و الانس رسله، لیکشفوا لهم عن غطائها و لیحذر و هم من ضرائها، و لیضربوا لهم امثالها، و لیبصروهم عیوبها، و لیهجموا علیهم بمعبر من تصرف مصاحها و اسقامها و حلالها و حرامها و ما اعد الله للمطیعین منهم و العصاه من جنه و نار، و کرامه و هوان

رسولان خود را به دو گروه جن و انس فرستاد تا پرده های ظلمانی دنیا را از جلو چشمان آنان بردارند و از آسیب های دنیا بر حذرشان بدارند و از دنیا مثل ها برای آنان بیان کنند و بر عیوب آن، بینایشان سازند و به آن مردم ملاک ها و اصول معتبر را در موقع رویارویی و تصرف در تندرستی ها و بیماری های دنیا و حلال و حرام آن بفهمانند و به آنان بفهمانند که خداوند چه پاداشی برای مردم مطیع و چه مجازاتی برای مردم گنهکار از بهشت و دوزخ و کرامت و اهانت آماده فرموده است. (۲۸۵)

## ۲۹۰. راهنمایان شبهات

ما برح الله - عزت آلاوه - فی الرهه، و فی البرهه، و فی ازمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم، و کلمهم فی ذات عقولهم، فاستصبحوا بنور یقظه فی الابصار و الاسماع و آالفنده، یدکرون بایام الله، و یخوفون مقامه، بمنزله الادله فی الفلوات. من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه، و بشروه بالنجاه، و من اخذ یمینا و شمالا ذموا الیه الطریق و حذروه من الهلکه، و کانوا کذلک مصابیح تلك الظلمات، و ادله تلك الشبهات

برای خداوند متعال که عزیز است نعمت های او زمانی بعد از مانی و در مدت های متناوب، بندگانی است که خداوند در اندیشه ها آنان رازها می گوید، و در عقول و دل

های آنان سخن می گوید. آن رهروان کوی حق با نور بیداری در چشم ها و گوش ها و دل هایشان کسب روشنائی نمودند، مردم را به روزهای خداوندی یادآور می شوند و آنان را از مقام ربوبی بیمناک می سازند، آنان راه یافتگان به منزله راهنمایان در بیابان ها هستند. هر کسی که راه راست را انتخاب کند او را برای گزینش مزبور سپاس گویند و از افتادن در هلاکت بر حذرش دارند و بدین سان چراغ هایی در آن تاریکی ها بودند و راهنمایی در آن مشکلات. (۲۸۶)

### ۲۹۱. سر برانگیختن حضرت محمد (ص)

بعثت فیهم رسله، و واتر الیهم انبیاہ لیستادو ہم میثاق فطرته و یدکروہم منسی نعمته، و یحتجوا علیہم بالتبلیغ، و یشیروا لہم دفائن العقول و یروہم آیات المقدورہ

خداوند فرستادگان خود را در میان خلق فرستاد و پیامبرانش را پی در پی (یا با فاصله) به سوی آنها، مبعوث گردانید تا از ایشان بخواهند پیمانی را که در سرشت و فطرتشان نهاده بود ادا نمایند و نعمت الهی را که به فراموشی سپرده شده بود به یادشان آورند و با تبلیغ فرمان های خداوندی حجت را بر آن ها تمام کنند و عقلی که موجب معرفت حق است و در وجودشان نهان گردیده بود در ایشان برانگیزند و نشانه های قدرت الهی را که با دست تقدیر به وجود آمده به ایشان نشان دهند. (۲۸۷)

### ۲۹۲. نتیجه اطاعت از پیامبر

اعلموا انکم ان اتبعتم الداعی لکم، سلک بکم منہاج الرسول و کفیتم موونہ الاعتساف، و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق بدانید!

اگر شما از کسی پیروی می کردید که شما را به سوی حق دعوت می کند و شما را بر طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجیه و تحریک می نماید، از کج روی بی نیاز می گشتند و بار سنگین (خطاها) را از دوش خود می انداختید. (۲۸۸)

### ۲۹۳. خشوع پیامبران

لو کانت الانبیاء اهل قوہ لا ترام ... لکان ذلک اہون علی الخلق فی الاعتبار، و ابعدهم فی الاستکبار ... و لکن اللہ سبحانہ اراد ان یکون الاتباع لرسله و التصدیق بکتبه و الخشوع لوجهہ و الاستکانہ لامرہ و الاستسلام لطاعته امورا له خاصہ لا تشوبہا من غیرہا شائبہ. و کلما کانت البلوی و الاختبار اعظم کانت المثوبہ و الجزاء اجزل

اگر پیامبران نیرومندی بودند که کسی و یا مقامی نمی توانست قصد سوئی به آنان داشته باشد و دارای عزتی بودند که مورد ظلم قرار نمی گرفتند. این نیرومندی ها ایجاب می کرد که مردم از پیامبران به آسانی بپذیرند و در برابر آنان استکبار نورزند، ولیکن خداوند سبحان خواست که پیروی از رسولان او و تصدیق کتاب های او و خشوع به مقام ربوبی او و تمکین به امر او و تسلیم محض به اطاعت او، اموری خاص آن ذات اقدس باشد و با هیچ خارج از آن امور، آلوده نگردد و هر اندازه ابتلاء و آزمایش بزرگتر باشد پاداش و جزا با عظمت تر می باشد. (۲۸۹)



## ۲۹۴. بنده و فرستاده خدا

اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است که وی را برای اجرای فرمان خود و ابلاغ دلی هایی بر درست بودن شریعت و بیم دادن از کیفرهای او که در انتظار معاندین است فرستاد. (۲۹۰)

## ۲۹۵. موجبات نعمت

انظروا الی مواقع نعم الله علیهم حین بعث الیهم رسولا، فعقد بملته طاعتهم، و جمع علی دعوتہ الفتهم. کیف نشرت النعمه علیهم جناح کرامتها، و اسالت لهم جداوال نعیمها، و التفت المله بهم فی عوائد برکتها، فاصبحوا فی نعمتها غرقین

بنگرید به موارد نعمت هایی که خداوند به وسیله برانگیختن رسولی به آنان عنایت فرمود، اطاعت آن مردم را به دینی که آورده جلب و محکم ساخت و انس و الفت آنان را به دعوت خود جمع فرمود؛ در این هنگام نعمت با کرامت خود را برای آنان بگستراند و نهرهای نعمت هایش را بر آنان به جریان انداخت و دین اسلام آنان را به فواید و نتایج برکات آن دین جمع نمود، پس در نعمت آن غوطه ور گشتند. (۲۹۱)

## ۲۹۶. رمز ارسال رسولان

سبحانک خالقاً و معبوداً!

بحسن بلائک عند خلقک خلقت دارا، وجعلت فیها مادبه:

مشرباً و مطعماً و ازواجاً و خدماً، و قصوراً و انهاراً، و زروعاً و ثماراً، ثم ارسلت داعیاً یدعوا لیها فلا الداعی اجابوا، و لا فیما رغبت رغبوا، و لا لی ما شوقت الیه اشتاقوا. اقبلوا علی جیفه قد افتضحوا باکلها، و اصطلحوا علی حبها

ای خدا!

که خالق و معبود همه موجودات هستی، تو را برای آزمایش نیکویی که نسبت به مخلوقات دارد می ستایم. تو سرایی را آفریدی (مقصود بهشت است) و انواع هر چیزی که برای میهمانی تهیه می شود از نوشیدنی و خوردنی و همسران و خدمتکاران و کاخ ها و نهرها و محصولات زمینی و میوه های درختی در آن قرار دادی. آن گاه کسی را فرستادی تا مردم را به برخورداری از آن نعمت ها دعوت کنند مقصود پیامبران است، لیکن آن ها نه این دعوت

را پذیرفتند و نه به آنچه تو ایشان را به آن ترغیب فرمودی رغبتی نشان دادند و نه به چیزی که به آن تشویقشان کردی اشتیاقی نشان دادند، به لاشه دنیا رو آوردند و با خوردن آن خویشتن را رسوا ساختند و در دوستی ان با یکدیگر هماهنگ شدند. (۲۹۲)

### ۲۹۷. نزدیک ترین مردم به پیامبران

ان اولی الناس بالانبياء اعلمهم بما جاؤوا به، ثم تلا:

(ان اولی الناس بابراهيم للذین اتبعوه وهذا النبی و الذین آمنوا) ثم قال:

ان ولی محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته!

قطعا شایسته ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان به چیزی است که پیامبران آورده اند. سپس آن حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(قطعی است که شایسته ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می کند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند) سپس فرمود:

دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند، اگر چه ارتباط گوشتی (خویشاوندی) با آن حضرت نداشته باشد و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را معصیت کند، اگر چه خویشاوندی نزدیک داشته باشد. (۲۹۳)

### ۲۹۸. داستان موسی و فرعون

لقد دخل موسی بن عمران و معه اخوه هارون علیه السلام علی فرعون، و علیها مدارع الصوف، و بایدیهما العصى، فشرطاله - ان اسلم بقاء ملکه، و دوام عزه، فقال:

(الا تعجبون من هذین یشرطان لی دوام العز، و بقاء الملک، و هما بما ترون من حال الفقر و الذل، فهلا القی علیهما اساوره من ذهب؟) اعظاما للذهب و جمعه، و احتقارا للصوف و لبسه!

حضرت موسی بن عمران علیه السلام با برادرش هارون وارد شدند در حالی که لباسی از پشم داشتند و عصایی به دست. آن دو بزرگوار علیه السلام به فرعون شرط کردن که اگر اسلام را بپذیرد، ملکی که در اختیار دارد برای او باقی بماند و عزتش پایدار. فرعون مستکبر (به قوم خود) چنین گفت:

آیا تعجب نمی کنید

از این که این دو نفر با حال فقر و ذلتی که دارند برای من شرطی پیشنهاد می کنند که اگر آن را پذیرفتم (اسلام را قبول کردم) عزتم پایدار و ملکم باقی بماند؟

آیا برای ادعای چنین مقامی شایسته نبود که دستبندهای طلا بر دست داشتند؟

این سخن باطل فرعون ناشی از آن بوده است. (۲۹۴)

۲۹۹. دعای علی علیه السلام به درگاه خدا در مورد پیامبر (ص)

اللهم... اجعل شرائف صلواتك، و نوامی برکاتك، علی محمد عبدك و رسولك الخاتم لما سبق، و الفاتح لما انغلق، و المعلمن الحق بالحق...

اللهم افسح له مفسحا في ظلك؛ و اجزه مضاعفات الخير من فضلك اللهم و اعل علی بناء البانین بناء و اکرم لیدیک منزله، و اتمم له نوره، و اجزه من ابتعاثك له مقبول الشهاده، مرضی مقاله، ذا منطق عدل، و خطبه فصل

خداوند!

درودهای شریف و برکات فزاینده خود را بر بنده و رسالت محمد صلی الله علیه و آله بفرست که پایان دهنده گذشته است و گشاینده گره های پیچیده، پیامبر که حق را بر مبنای حق اعلان نمود. بار الها!

عرصه وسیعی از سایه بیکرانت را بر او بگستران و پاداشی از خیر فراوان از فضل و احسانت بر او عنایت فرما. خداوند!

بنایی را که (او برای نجات انسان ها) نهاده است از همه بناهای بنیانگزاران بلندتر بدار. (یا در دیار ابدیت منزلت و مقام او بالاتر از همه منزلت ها و مقامات بفرما) و مقام او را در پیشگاهت عزیز و مکرم فرما و نوری را که بر آن وجود پاک عنایت فرموده ای تکمیل نما و او را در برابر برانگیختنش (برای رسالت عظمی، پاداش لطف فرما) و شهادتش

را مقبول و گفتارش را مورد رضایت و منطقتش را داد گرانه و سخنش را جدا کننده حق از باطل قرار بده. (۲۹۵)

### ۳۰۰. حقارت دنیا در نظر پیامبر

يكون الستر على باب بيته فتكون فيه التصاوير فيقول:

يا فلانه - لا حدى ازواجه - غيبه عنى فانى اذا نظرت اليه ذكرت الدنيا و زخارفها فاعرض عن الدنيا بقلبه، و امات ذكرها من نفسه، و احب ان تغيب زينتها عن عينه

(پیامبر) گاهی می دید پرده ای صورتگری و نقاشی شده از در خانه اش آویخته است به زنش می فرمود:

آن پرده را از جلوی چشم دور کن؛ زیرا وقتی که بر آن می نگرم، دنیا و زر و زیورهایش را به یاد می آورم. او از ته دل از دنیا اعراض می نمود و یاد آن را از نفسش می راند. لذا دوست داشت که زینت دنیا را از دید گانش دور بدارد. (۲۹۶)

### ۳۰۱. لطف خداوند در فرستادن پیامبر

لم يخل الله سبحانه خلقه من نبي مرسل، او كتاب منزل، او حجه لازمه، او محججه قائمه؛ رسل لا تقصر بهم قله عدد هم، و لا كثره المكذبين لهم:

من سابق سمى له من بعده، او غابر عرفه من قبله

خدای سبحان مخلوقات خود را از وجود پیغمبری که از سوی او فرستاده شده یا کتابی که از آسمان فرود آمده یا دلیل استواری که هر کس را ملزم به پذیرفتن می کند، یا راهی واضح و ثابت، خالی نگذاشت. پیغمبرانی که کمی تعداد ایشان و کثرت مخالفانشان باعث نشد که در ادای وظیفه رسالت، کوتاهی ورزند، از جمله این پیامبران کسی بوده (یا کسانی بوده اند)

که نام پیغمبری بعدی برای او (از سوی خدا) ذکر شده بود، یا کسی که بعدا آمده، اما پیامبر قبلی وی را معرفی کرده بوده است. (۲۹۷)

### ۳۰۲. تمام شدن حجت خدا با پیامبر (ص)

لم يخلهم بعد ان قبضه، مما يؤكده عليهم حجه ربوبيته، و يصل بينهم و بنى معرفته، بل تعاهد هم بالحجج على السن الخيره من انبيائه، و متحملی و دائع رسالاته، قرنا فقرنا؛ حتى تمت بنينا محمد صلى الله عليه و آله حجه

پس از درگذشت آدم علیه السلام خداوند مردم را از اموری که دلیل پروردگاری او را برایشان مؤکد و استوار سازد و در میان آنان و شناخت خود پیوستگی برقرار نماید خالی و بی نصیب نگذاشت، بلکه با دلیل هایی که بر زبان پیامبران برگزیده و حاملان امانت های و برای بندگانش جاری می شد، با مردمان پیمان بست، نسلی پس از نسلی می آمد و زمان سپری می شد تا این که حجت و دلیل خدا بر بندگانش با وجود پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله کامل

و تمام گردید.

## بخش چهارم: امامت (۲۹۸)

### ۱- امامت

#### ۳۰۳. مقام امامت

فرض الله ... الامانات نظاما للامه، و الطاعه تعظيما للامامه

خداوند، امامت پیشوایی را برای نظام امت، و اطاعت را برای بزرگداشت مقام امامت واجب کرد. (۲۹۹)

#### ۳۰۴. گنج های خداوندی

فيهم كرائم القرآن الايمان، و هم كنوز الرحمن. ان نطقوا صدقوا، و ان صمتوا لم يسبقوا

آیات کریمه قرآن در شان و منزلت اهل بیت علیه السلام نازل شده است و آن ها گنج های علوم خداوند رحمان هستند، اگر سخن بگویند راست اس و اگر سکوت کردند از آن ها سفت گرفته نشود. (۳۰۰)

#### ۳۰۵. همراه با ائمه

انظروا اهل بيت نيكم فالزموا سمتهم، و اتبعوا اثرهم، فلن يخرجوكم من هدى، و لن يعيدوكم في ردى، فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانضوا. و لا تسبقوهم ففضلوا، و لا تتاخرها عنهم فتهلكوا

به خاندان پیامبران بنگرید و همراه آنان باشید به هر سمتی که گام بر می دارند، شما هم به همان سمت گام بردارید؛ زیرا آن ها هرگز شما را از راه راست خارج نمی کنند و به سستی باز نمی گردانند. پس اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید و اگر قیام کردند شما هم قیام کنید و از آن ها پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و از آنان عقب ننماید که هلاک خواهید شد. (۳۰۱)

#### ۳۰۶. قیاس امت با آل محمد (ص)

لا يقاس بال محمد صلى الله عليه و آله من هذه الامه احد، و لا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه ابدا:

هم اساس الدين، و عماد اليقين. اليهم يفىء الغالى، و بهم يلحق التالى و لهم خصائص حق الولاية، و فيهم الوصيه و الوراثه؛ الان اذ رجع الحق الى اهله و نقل الى منتقله!

کسی که از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد و کسانی که ریزه خوار نعمت آل محمدند، با آن

ها برابر نخواهند بود، آنان اساس دینند و ارکان یقین، غلو کننده به سوی آنان باز گردد و عقب مانده باید به آنان ملحق شود. ویژگی های ولایت از آنان است و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و وراثت او در میان آنان است، هم اکنون حق به اهلش علی علیه السلام بازگشت و دوباره به جایی که از آنجا منتقل شده بود باز گردیده است. (۳۰۲)

### ۳۰۷. کوه های استوار دین

هم اهل البیت موضع سره، و لجا امره، و عیب علمه، و مؤئل حکمه، و كهوف کتبه، و جبال دینه، بهم اقام انحناء ظهره، و اذهب ارتعاد فرائضه

آنان (خاندان نبوت) نگهدارنده اسرار خدا و ملجا و پناه دستورات اویند، آنان خزینه علم و مرجع احکام و پناهگاه کتاب ها و کوه های استوار دینند، به وسیله آنان خمیدگی کمر دین راست و لرزش های اندام اسلام زایل می گردد. (۳۰۳)

### ۳۰۸. توصیف خاندان محمد (ص)

عقلوا الدین عقل و عایه و رعایه، لا عقل سماع و روایه

خاندان محمد صلی الله علیه و آله دین را شناختند؛ شناختی توأم با دانایی و عمل، نه آن که فقط بشنوند و باز گو کنند. (۳۰۴)

### ۳۰۹. دزد واقعی

فی خطبه له یذکر فیها فضائل اهل البیت علیه السلام:

نحن اشعار و الاصحاب، و الخزنه و الابواب؛ و لا تؤتی البیوت الا من ابوابها، فمن اتاها من غیر ابوابها سمی سارقا

در خطبه ای پیرامون فضایل اهل بیت علیه السلام می فرماید:

ماییم خاصان و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خزانه داران و درها. به هر خانه ای جز از آن نشاید وارد شد و هر که جز از آن درها وارد گردد دزد نامیده شود. (۳۰۵)

### ۳۱۰. ستون های استوار

هم دعائم الاسلام، و لائج الاعتصام

خاندان محمد صلی الله علیه و آله تکیه گاه های اسلام و پناهگاه های آن هستند. (۳۰۶)

### ۳۱۱. سخاوتمندانی اهل بیت

قد سئل:

كيف دفعكم قومكم عن هذا المقام و انتم احق به؟

فقال:

اما الاستبداد علينا بهذا المقام و نحن الاعلون نسبا، و الاشدون برسول الله صلى الله عليه و آله نوطا، فانها كانت اثره شحت عليها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس آخرين و الحكم الله

سؤال شد:

با این که شما از قوم خود به این مقام خلافت سزاوارترید، چگونه شد که آن ها شما را از آن باز پس زدند؟

حضرت فرمود:

به زور گرفتن این مقام از دست ما، با آن که ما از نظر نسب بالاتر و پیوند خویشی ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر و استوارتر است، به این سبب است که خلافت امتیازی بود که عده ای به آن آزمندی و زفتی نشان دادند و گروهی اهل بیت سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و داور خداست. (۳۰۷)

### ۳۱۲. تمجید از اهل بیت

نحن افصح و انصح و اصبح

ما فصیح تر و خیر خواه تر و خوشروتریم. (۳۰۸)

۳۱۳. فرمان بردن از اولیای امر

ان اطعمونی فانی حاملکم ان شاء الله علی سبیل الجنة، و ان کان ذا مشقه شدیدة و مذاقه مریره

اگر شما مرا اطاعت کنید من شما را به خواست خداوند به بهشت رهنمون می کردم، اگر چه این تلاش دارای مشقت سخت و طعم تلخی است. (۳۰۹)

### ۳۱۴. وزیر پیامبر (ص)

انک تسمع ما اسمع، و تری ما اری، الا انک لست بنبی، و لکنک لوزیر و انک لعلی خیر

خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام:

تو می شنوی آنچه را که من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم؛ ولی تو پیامبر نیستی، بلکه تو وزیر من هستی و تو در مسیر خیر قرار گرفته ای. (۳۱۰)

### ۳۱۵. خاموشی ستوده

هم عیش العلم، و موت الجهل. یخبر کم حلمهم عن علمهم، و ظاهر هم عن باطنهم، و صمتهم عن حکم منطقمهم  
آل محمد صلی الله علیه و آله حیات علم اند و مرگ جهل و نادانی، بردباری آنان خبر از علم آنان می دهد و ظاهرشان از باطنشان و سکوت (پر معنای آنان) از حکمت های سخن آنان. (۳۱۱)

### ۳۱۶. فضیلت خاندان رسول

فی صفة اهل بیت علیه السلام:

هم الذین یخبر کم حکمهم عن علمهم، و صمتهم عن منطقمهم، و ظاهر هم عن باطنهم؛ لا- یخالفون الدین و لا یختلفون فیه؛ فشهو بینهم شاهد صادق، و صامت ناطق

آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که حکمشان (درباره واقعیات) خبر از علمشان می دهد و سکوتشان از گفتارشان و آشکارشان از نهانشان. نه با دین مخالفت می ورزند و نه در دین اختلافی با یکدیگر دارند، پس دین در میان آنان شاهی است راستگو و ساکتی است گویا. (۳۱۲)

### ۳۱۷. چراغی در تاریکی

مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه، یتضیء به من ولجها

مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است آن کس که به حیطة روشنایی آن داخل شود از نور آن برخوردار گردد. (۳۱۳)

### ۳۱۸. امر اهل بیت

ان امرنا صعب مستصعب، لا یحمله الا عبد مومن امتحن الله قلبه للایمان

قطعی است که امر ما (اهل بیت) سخت است و بس دشوار، آن را تحمل نمی کند مگر مؤمنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده است. (۳۱۴)

### ۳۱۹. خواسته حضرت علی (ع)

نسال الله منازل الشهداء، و معایشه السعداء، و مرافقهُ الانبیاء



از خداوند، منزلت شهیدان و همزیستی با نیک بختان و همراهی با پیامبران را مسألت داریم. (۳۱۵)

### ۳۲۰. خصایص اولیای خدا

ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغوا باجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها، فاماتوا منها ما خشوا ان یمیتهم، و ترکوا منها ما علموا انه سیتر کهم، و راوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اعداء ما سالم الناس و سلم ما عادی الناس!

بهم علم الکتاب و به علموا، و بهم قام الکتاب و به قاموا، لا یرون مرجوا فوق ما یرجون، و لا مخوفا فوق ما یخافون

قطعی است که دوستان خداوند کسانی هستند که به باطن دنیا نگریند، در حالی که مردم معمولی به ظاهر آن نگاه می کنند، اولیاء الله به آخر دنیا (پس از مرگ) می نگرند، در آن هنگام که مردم به آنچه که در دنیا به سرعت می گذرد می نگرند.

پس اولیاء الله از این دنیا میراندند آنچه را که ترسیدند، آنان را بمیراند و رها کردند از دنیا آنچه را که می دانستند که به زودی آنان را رها خواهد کرد و آنچه را که دیگران افزون گرایی (تکاثر) می دیدند، اینان آن را تمایل به ناچیز گرایی تلقی نمودند و آنچه را که دیگران دریافت کردند اولیاء الله آن را از دست دادن تلقی کردند و دشمن چیزی بودند که مردم با آن سر آشتی داشتند و با چیزی آشتی بودند که مردم آن را دشمن می دانستند. به وسیله اولیاء الله بود که قرآن شناخته شد و با همین قرآن بود که به علم دست

یافتند و قرآن با آن برپا شد و خود آنان با قرآن قیام کردند آنان به فوق آنچه امیدوارند آمدی ندارند و از فوق آنچه از آن می ترسند بیمی ندارند. (۳۱۶)

### ۳۲۱. فضیلت علی جهت قبول سخن و امر رسول الله

لقد علم المتحفظون من اصحاب محمد صلى الله عليه و آله اني لم ارد على الله و لا على رسوله ساعه قط. و لقد واسته بنفس في المواطن التي تنكص فيها الابطال، و تتاخر فيها الاقدام، نجده اكرمني الله بها

یاران امانتدار و نگهداران اسرار محمد صلی الله علیه و آله به طور قطع می دانند که من حتی ساعتی فرمان خدا و فرمان رسول خدا را رد نکرده ام. من در مواردی با جانم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یاری جدی نمودم که دلاوران در آن موارد به عقب بر می گشتند و گام ها پس می گردیدند. این شجاعت و دلیری همان است که خداوند به من عنایت فرمود و به وسیله آن مرا تکریم نموده است. (۳۱۷)

### ۳۲۲. مثل آل محمد (ص)

الا- ان مثل ال محمد صلى الله عليه و آله كمثل نجوم السماء؛ اذا خوى نجم طلعت نجم فكانكم قد تكاملت من الله فيكم الصنائع، و اراكم ما كنتم تاملون

آگاه باشد و بداند که مثل آل محمد صلی الله علیه و آله مانند مثل ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره ای نهان گردد، ستاره ای دیگر طلوع می کند. پس گویی که نعمت های خدا درباره شما کامل گردیده و آنچه را آرزو داشته اید خداوند به شما نشان داده است. (۳۱۸)

### ۳۲۳. عترت پیامبر

فی توصیف عتره النبی صلوات الله علیهم:

- هم از مه الحق، و اعلام الدین و السنه الصدق، فانزلوهم باحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهيم العطاش

در توصیف خاندان محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

آنان زمامداران حق و پیشتازان دین و زبان های صدق اند، آنان را در بهترین و مناسب ترین مقام قرآنی که دارند تلقی نمایید و وارد شوید به آنان مانند ورود شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا. (۳۱۹)

### ۳۲۴. دعوت به خدا

ناظر قلب اليبس به يبصر امده، و يعرف غوره و نجده داع دعا، و راع رعى، فاستجيبوا للداعى، و اتبعوا الراعى

انسان عاقل با چشم دل، غایت و هدف نهایی خود را می بیند و فراز و نشیب و پایین و بالای زندگی خود را می شناسد، دعوت کننده را و پیروی کنید از پیروی کنید از پیشوایان. (۳۲۰)

### ۳۲۵. رابطه علی (ع) با پیامبر (ص)

قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابه القریبه و المنزله الخصیصه. وضعنی فی حجره ... و ما وجد لی کذبہ فی قول، و خطله فی فعل

شما موقعیت و رابطه مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله از جهت خویشاوندی نزدیک و مقام و منزلت اختصاصی می دانید، او مرا در اتاق خویش می نشاند، آن حضرت صلی الله علیه و آله هیچ دروغی در سخن از من نشنید و خطایی در کاری از من نیافت. (۳۲۱)

### ۳۲۶. تشبیه خاندان رسالت

نحن النمرقه الوسطی، بها یلحق التالی، و الیها یرجع الغالی

ما خاندان رسالت همانند بالشی هستیم در میانه (که از دو سوی به آن تکیه می کنند آن کس که وامانده سرانجام خود را به آن می رساند و آن کس که پیشی گرفته است عاقبت به سوی آن برمی گردد. (۳۲۲)

۳۲۷. یگانگی امام با رسول

انا من رسول الله کالضوء من الضوء، و الذراع من العضد

یگانگی من با رسول خدا همچون نوری است روشنی یافته از نوری دیگر و همچون یگانگی ساعد و بازو. (۳۲۳)

### ۲ – توصیف علی و زمانش

### ۳۲۸. سرور اهل فجور

انا یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب الفجار

من رئیس و رهبر مومنانم و مال دنیا رئیس و سرور اهل فجور و بدکاران است. (۳۲۴)

### ۳۲۹. رد ستایش ستایشگران

قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطراء و استماع الثناء و لست - بحمد الله کذلک

خوش ندارم که حتی در ذهن شما خطور کند که من مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می برم، و بحمد الله چنین نیستم. (۳۲۵)

### ۳۳۰. من اینگونه ام!

انی لمن قوم لا- تاخذهم فی الله لومه لائم، سیماهم سیما الصدیقین، و کلامهم کلام الابرار... لا یتکبرون و لا یعلون، و لا یغلون و لا یفسدون

من از آن مردمی هستم که سرزنش هیچ سرزنش گری آنان را از راه خدا باز نمی دارد. سیمایشان سیمای راستان است و گفتارشان گفتار نیکان... نه گردن فرازی می کنند، نه برتری می جویند، نه کینه در دل می پرورند و نه فساد می انگیزند. (۳۲۶)

### ۳۳۱. رفتار با حاکم حقیقی

لا تکلمونی بما تکلم به الجابره، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادیه و لا تخالطونی بالمصانع

با من آن گونه که با جباران سخن گفته می شود سخن مگویید و چنان که از حاکمان بد خشم پرهیز می شود از من پرهیزید و با ظاهر سازی و ریا کارانه با من رفتار نکنید. (۳۲۷)

### ۳۳۲. روزگار بس دشوار

یاتی علی الناس زمان غموض، یعض الموسر فیه علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک، قال الله سبحانه:

(و لا تنسوا الفضل بینکم). تنهد فیه الاشرار و تستذل الاخیار، و بیایع المضطرون، و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطربین

روزگار بس دشواری بر مردم بیاید، در آن زمان توانگر آن چه را در دست دارد، حال آن که به چنین کاری فرمان داده نشده است. خدای سبحان فرموده است:

(بخشش میان خود را فراموش مکنید!) در آن روزگار بدان ارجمندند و نیکان بی مقدار شمرده شوند، درماندگان خرید و فروش می شوند، در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خرید و فروش با مردمان مضطر و درمانده نهی فرموده است. (۳۲۸)

### ۳۳۳. مداوای مردم

ارید ان ادای بکم انتم دائی، کناقش الشو که بالشوکه، و هو یعلم ان ضلعها معها!

اللهم قد ملت اطباء هذا (الداء) الدوى، و كلت النزعه باسطان الركى!

شگفتا مى خواهم با شما که درد من هستيد جامعه را مداوا کنم، کار من مانند کار کسی است که مى خواهد خار را با خار بیرون آورد، با این که مى داند کجی خار همراه خار است. بار خدایا!

پزشکان این درد عمیق و جانسوز خسته شده اند و بازوی توانای مردانی که آب همت از چاه وجود این مرد کشیده اند، ناتوان گردیده است. (۳۲۹)

### ۳۳۴. راسخ در عمل

و الله لو تظاهرت العرب على قتالى لما وليت عنها

سوگند به خدا، اگر تمام عرب بر قتال با من پشت یکدیگر دهند، من به آن ها

پشت نکنم. (یعنی از جنگیدن با آن ها بیمی ندارم) (۳۳۰)

### ۳۳۵. روزگار حضرت علی علیه السلام

مالی اراکم اشباحا بلا ارواح؟

و ارواحا بلا اشباح، و نسا کا بلا صلاح، و تجارا بلا ارباح، و ایقاظا نوما، و شهودا غیبا، و ناظره عمیاء

چه شده است که شما را همچون بدن های بی جان و جان های بی بدن و عابدان ناپرهیزگار و بازرگان بی سود و بی بهره و بیداران خفته و حاضران غایب و چشمداران نابینا، می بینم. (۳۳۱)

### ۳۳۶. تنهایی علی علیه السلام

و طففت ارتئی بین ان اصول بید جذاء او اصبر على طخیه عمیاء یهرم فیها الکبیر و یشیب فیها الصغیر، و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربه

با خود اندیشیدم که آیا با دستی بریده (بی یار و یاور) حمله کنم، یا آن که در برابر این تیرگی کور (و گمراه کنند) شکیبیا بمانم، تیرگی که بزرگسال در آن پیر می شود و خردسال مویش سپید می گردد و مومن در آن چندان رنج می برد تا به دیدار پروردگارش بشتابد. (۳۳۲)

### ۳۳۷. نگرش علی علیه السلام به روزگار

اعلموا!

رحمکم الله!

انکم فی زمان القائل فیہ بالحق قلیل... قتاہم عارم، و شائبہم آثم، و عالمہم منافق

بدانید، خدایتان رحمت کناد!

کہ شما در روزگاری بہ سر می برید کہ حقگویان اند کند... جواناشان بدخوری و ناسازگارند و پیرانشان گنہکار و عالمانشان منافق (۳۳۳)

### ۳۳۸. دعای علی علیہ السلام

اللہم اجعل نفسی اول کریمہ تترعہا من کرائمی، و اول ودیعہ ترتجعہا من ودائع نعمک عندی

خدایا!

نخستین چیز گرامی کہ از من می گیری و نخستین امانت از نعمت های امانت داده است بہ من کہ باز می ستانی جان من باشد. (۳۳۴)

### ۳۳۹. توصیف روزگار

ایہا الناس!

انا قد اصبحنا فی دہر عنود، و زمن کنود یعد فیہ المحسن مسئا و یزداد الظالم فیہ عتوا، لا ننتفع بما علمنا، و لا نسال عما جہلنا

در توصیف روزگار خود می فرماید:

ای مردم!

ما در روزگاری منحرف و زمانہ ای ناسپاس بہ سر می بریم. نیکوکار، بدکار بہ شمار می آید و ستمکار بیش از پیش بر طغیانش می افزاید. از آن چہ می دانیم بہرہ مند نمی شویم و آن چہ را نمی دانیم نمی پرسیم. (۳۳۵)

### ۳۴۰. علم غیب در روزگار بعدی

سیاتی علیکم من بعی زمان لیس فیہ شیء اخفی من الحق، و لا اظہر من الباطل... و لا فی البلاد شیء انکر من المعروف، و لا اعرف من المنکر!

پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید کہ در آن زمان چیزی پنهان تر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست... و در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد. (۳۳۶)

### ۳۴۱. عظمت محبت علی علیه السلام

لو احبني جبل لتهافت ...

اگر کوهی مرا دوست بدارد درهم فرو ریزد. (۳۳۷)

### ۳۴۲. آسانی مرگ دنیا در قیاس با آخرت

موتات الدنيا هون علی من موتات الاخره

مرگ های دنیا، برای من از مرگ های آخرت آسان تر است. (۳۳۸)

### ۳۴۳. نظر امام علیه السلام نسبت به دنیا

انا كاب الدنيا لوجهها، و قادرها بقدرها، و ناظرها بعینها

من این جهان را به دور انداخته ام و چهره اش را به خاک مالیده ام و آن را درست اندازه گیری کرده ام و به حقیقت آن بینا هستم. (۳۳۹)

### ۳۴۴. توصیف آخر زمان از زبان امام علیه السلام

و ذلك زمان لا ینجو فیه الا کل مؤمن نومه، ان شهدا لم یعرف، و ان غاب لم یفتقد، اولئک مصابیح الهدی، و اعلام السری، لیسوا بالمساییح، و لا المذایع البذر، اولئک یفتح الله لهم ابواب رحمته، و یکشف عنهم ضراء نقمته

در آن زمان (آخر الزمان) هیچ کس نجات پیدا نمی کند مگر مؤمن گمنام، در میان مردم است ولی او را نشاناسند، و در میان جمعیت که نباشد کسی سراغ او را نگیرد، آنها چراغ های هدایت و نشانه های رستگاری اند، نه فتنه انگیزند و اهل فساد، و نه سخن چین اند، نه عیب جویی و آبروریزی می کنند و نه بیهوده گویند. خدا درهای رحمت خود را به روی آنان گشوده و از گزند خشم خود نگاهشان داشته است. (۳۴۰)

### ۳۴۵. مرد نمایان نامرد

من خطبته و هو یستنهض بها الناس حین ورد خبر غزو الانبار من قبل جیش معاویه فلم ینهضوا:

یا اشباه الرجال و لا رجال!

حلوم الاطفال، و عقول ربات الحجال، لوددت انی لم ارکم و لم اعرفکم معرفه - و الله جرت ندما، و اعقبت سدما. قاتلکم الله!

لقد ملاتم قلبی قیحا، و شحتتم صدری غیظا، و جرعتمونی نغب التهمام انفاسا، و افسد تم علی رایبی بالعصیان و الخذلان

خطبه ای است از آن حضرت علیه السلام هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید و مردم از این خبر تحریک نشده بودند:

ای نامردان مرد نما!

رویاهای کودکان در دلتان عقول زنان حجله نشین در مغزتان ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم!

سوگند به خدا، این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه ها به دنبال داشت. خدا نابودتان کناد!

قلیم را با خونابه پر کردید و سینه ام را از خشم



مالامال نمودید و غم های متوالی را جرعه پس از جرعه به من خوراندید و رای و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید. (۳۴۱)

### ۳۴۶. شگفتا از سخن دشمن

عجبا لا بن النابغه!

یزعم لاهل الشام ان فی دعابه و انی امرء تلعبأه:

اعافس و امارس!

لقد قال باطلا، و نطق آثما ...

شگفتا از پسر نابغه (عمر بن عاص)!

برای اهل شام ادعا می کند که من دارای روحیه شوخ و مردی لهوگرا هستم!

کشتی گیری هستم کوشا که کار من به زمین زدن مردان و تلاش بر آن است. این نابکار باطل گفته و سخن معصیت کارانه به زبان آورده است. (۳۴۲)

### ۳۴۷. مقام اهل بیت علیه السلام

نظرت فاذا لیس لی رافد، و لا ذاب و لا مساعد، الا اهل بیتی فضنت بهم عن المنیه فاعضیت علی القذی

نگریستم و دیدم (برای گرفتن حق خویش) یار و یاور و مدافع و همکاری جز اهل بیت خویش ندارم که راضی به مرگ آنان نبودم و به ناچار چشمی را که خس و خاشاک در آن رفته بر هم نهادم. (۳۴۳)

### ۳۴۸. شناخت مقام علی علیه السلام

ءاقنع من نفسی بان یقال:

هذا امیرالمومنین، و لا اشار کهم فی مکاره الدهر، او اکون اسوه لهم فی جشوبه العیش!

فما خلقت لیشغلی اکل الطیبات، کالبهیمة المربوطه؛ همها علفها، او المرسله شغلها تقممها تکرش من اعلافها، و تلهو عما یراد بها، او اترک سدی او اهمل عابثا

آیا من درباره خود به این امر قانع باشم که مردم به من امیرالمومنین بگویند، اما در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم، یا در زندگی خشن و دشوار اسوه و مقتدای ایشان نگردم؟

من برای این آفریده نشده ام که خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم سازد و در این باره همچون چارپایی باشم که افسار او را در کناری بسته باشند و همه توجه و علاقه او به علوفه و خوراک خود باشد، یا همانند حیوانی رها و آزاد باشم که کار او به هم زدن زباله ها و یافتن چیزی از میان آن ها و پر کردن شکم خود از آن است و از قصدی که برای او دارند (که سرش را ببرند و گوشتش را بخورند) غافل است و نیز آفریده نشده ام که بیهوده رها شوم و مهمل و بیکار بمانم. (۳۴۴)

### ۳۴۹. احوال آدمی در دنیا

قیل له:

کیف نجدک یا امیرالمومنین؟

فقال علیه السلام:

کیف یکون حال من یفنی ببقائه، و یسقم بصحته، و یؤتی من مامنه!

به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد:

حال تو را چگونه می یابیم؟

آن حضرت علیه السلام پاسخ داد:

چگونه است حال کسی که هر چه در دنیا باقی بماند و عمل کند، به فنا و نیستی نزدیک می گردد و با سلامتی خود به سوی بیماری می رود و در پناهگاه امن خود مرگ به او می رسد. (۳۴۵)

### ۳۵۰. اطاعت با شناخت

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهالته

بر شما باد اطاعت کسی که از شناختن او معذور نیستید. (۳۴۶)

### ۳۵۱. سرزنش علی علیه السلام

ما کنت لاعتذر من انی کنت انقم علیه احداثا؛ فان کان الذنب الیه ارشادی و هدایتی له؛ فرب ملوم لا ذنب له

من چنین نبودم که بابت عیب هایی که بر عثمان به خاطر بدعت هایی که در دین وارد کرده بود می گرفتم عذر بخواهم، پس اگر راهنمایی و هدایت من برای او، گناهی برای من به حساب می آید (پاسخ من این است که) چه بسا سرزنش شده ای که مرتکب گناه و خطایی نگردیده است. (۳۴۷)

### ۳۵۲. رستگاری در دوری از دنیا

الیک عنی یا دنیا، فجبکک علی غاربک ... هیهات!

من وطیء دحضک زلق، و من ركب لججک غرق، و من ازور عن حبالکک وفق، والسالم منک لا یبالی ان ضاق به مناخه، و  
الدنیا عنده کیوم حان انسالخه. اعزبی عنی!

فوالله لا اذل لک فتستذ لینی، و لا اسلس لک فتقود دینی

ای دنیا!

از من دور شود که ریسمانت را برپشتت افکندم (رهایت کردم). من از چنگال های تو رهیده ام و از دام های تو گریخته ام و  
از افتادن در لغزشگاه های تو دوری کرده ام ... افسوس!

هر کس به لغزشگاه تو قدم گذاشت لغزید هر کس در ژرفگاه های تو وارد شد غرق گشت، آن که از دام های تو رهید  
رستگار شد و کسی که از دست تو به سلامت ماند، چه باک که در دنیا به سختی گذراند؛ زیرا دنیا در نظر او به منزله روزی  
است که زوالش نزدیک است. از من دور شود!

که به خدا سوگند، من رام تو نگردم که خوادم سازی و سر به فرمان تو ننهم که مرا هر جا خواهی بکشانی. (۳۴۸)

### ۳۵۳. امام هدایتگر

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه، یتضیء به من ولجها

مثل من در میان شما مثل چراغی است در تاریکی که هر کس به سوی نور او شتابد از او نور و روشنی جوید. (۳۴۹)

### ۳۵۴. امید به دنیا

سال معاویه ضرار بن ضمیره الشیبانی عن امیرالمؤمنین علیه السلام:

فقال:

اشهد لقد رایته فی بعض مواقفه و قد ارخی اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته، یتململ تململ السلیم و یبکی  
بکاء الحزین و یقول:

یا دنیا یا دنیا، الیک عنی!

ابی تعرضت؟

ام الی تشوقت؟

لا حان حینک هیهات!

غری غیری، لا حاجه لی فیک، قد طلقک ثلاثا لا رجعه فیها!

فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و املک حقیر. آه من قله الزاد، و طول الطریق، و بعد السفر، و عظیم المورد

معاویه از ضرار بن ضمیره شیبانی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید، ضرار گفت:

گواهی می دهم که در شبی تاریک او را دیدم که در محرابش ایستاده و محاسنش را گرفته است و مثل مار گزیده به خود می پیچد و مانند مصیبت زده گریه می کند و می فرماید:

ای دنیا!

از من دور شود، آیا خود را به من عرضه می کنی!

یا آرزومند منی؟

مباد آن روز که مرا بفریبی، هیهات!

دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست، من تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی در آن نیست، زندگی در تو کوتاه است و اهمیت تو اندک و امید به تو حقیر. آه از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت آن جا که وارد می شویم. (۳۵۰)

### ۳۵۵. بی ارزش دنیا

و لله لدنیا کم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم

به خدا سوگند، که دنیا شما در نظر من از استخوان یک خوک در دست فردی جذامی بی ارزش تر است. (۳۵۱)

### ۳۵۶. توجه به زندگی به جای آخرت

اف لکم!

لقد سئمت عتابکم!

ارضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا؟

و بالذل من العز خلفا!

اذا دعوتكم الى جهاد عدوكم دارت اعينكم، كانكم من الموت في غمره، و من الذهول في سكره. يرتج عليكم حوارى فتعمهون و كان قلوبكم ماله فانتهم لا تعقلون

اف بر شما!

خسته شدم بس که سرزشتان کردم!

آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده اید؟

و به جای عزت به خواری تن داده اید!

هر گاه شما را به پیکار با دشمنان فرا می خوانم، چشمانتان چنان در کاسه می گردد که گویی در چنگال مرگ گرفتار آمده اید و در غفلت به سر می برید. باب گفتگوی من با شما بسته شده و شما سرگردانید، گویی دل هایتان آمیخته به جنون شده و از این رو تعقل نمی ورزید. (۳۵۲)

### ۳ - فتنه خوارج

#### ۳۵۷. احتجاج امام در موضوع حکمین

قد كنت نهيتكم عن هذه الحكومة فايتم على اباء (المخالفين) المناهدين، حتى صرفت راى الى هواكم، و انتم معاشر اخفاء الهام سفهاء الاحلام؛ و لم آت - لا ابالكم - بجرا، و لا اردت لكم ضرا

من شما را از این حکمیت باز داشتیم؛ اما شما چون دشمن (یا مخالف) از پذیرش این دستور من سر باز زدید تا جایی که رای خود را در کار هوای شما کردم که گروهی سبکسر و نابخرد هستید. من برای شما - ای ناکسان - شر و بدی نیاوردم و زیان و ضرری برایتان نخواستیم. (۳۵۳)

#### ۳۵۸. پیشگویی عاقبت خوارج

لما قتل الخوارج فقیل له:

یا امیرالمومنین!

هلک القوم باجمعهم:

کلا و الله انهم نطف فی اصلاب الرجال، و قرارات النساء، کلما نجم منهم قرن قطع، حتی یکون آخرهم لصوصا سلابین

خوارج که کشته شدند به امیرمؤمنان عرض شد:

ای امیرالمؤمنین!

این جماعت همه نابود شدند.

حضرت فرمود:

هرگز به خدا قسم!

که آن‌ها نطفه‌هایی در پشت مردان و زهدان‌های زنان هستند، هرگاه شاخی از آنان بروید قطع گردد تا این که سرانجام از آنان عده‌ای راهزن و دزد برجای ماند. (۳۵۴)

### ۳۵۹. در آوردن چشم فتنه

ایها الناس!

فانی فقات عین الفتنه، و لم یکن لیجتری علیها احد غیری بعد ان ماج غیبهها، و اشدت کلبها

ای مردم!

من چشم فتنه را در آوردم و در زمانی که تاریکی آن موج می‌زد و هاری و سختی آن اوج گرفته بود کسی جز من جرات دفع آن را نداشت. (۳۵۵)

### ۳۶۰. سپاهی شریک جرم قتل

فو الله لو لم یصیبوا من المسلمین الا رجلا و احدا معتمدین لقتله، بلا جرم جره لحد لی قتل ذلک الجیش که؛ اذ حضروه فلم ینکروا، و لم یدفعوا عنه

در روایتی از امام علی علیه السلام درباره اصحاب جمل آمده است:

به خدا سوگند، اگر حتی یک نفر از مسلمانان را بدون جرم و گناهی به عمد می‌کشتند، کشتن همه آن سپاه بر من روا بود؛ زیرا آن لشکر حضور داشته‌اند و کشتن آن بی‌گناه را زشت نشمرده و از وی دفاع نکرده‌اند. (۳۵۶)

### ۳۶۱. حکمین نادان

فاجمع رای ملئکم علی ان اختاروا رجلین، فاخذنا علیهما ان یجمعجا عند القرآن، و لا یجاوزاه، و تكون السنتهما معه و قلوبها تبعه. فتاها عنه، و ترکا الحق و هما بیصرانه

آن گاه رای بزرگان شما بر این شد که دو مرد را انتخاب کنند و ما از آنان پیمان گرفتیم که مطابق قرآن عمل کنند و از آن فراتر نروند و زبانشان با قرآن باشد و دل هایشان پیرو آن؛ امام از قرآن دست کشیدند و حق را فرو گذاشتند در حالی که آن را می دیدند. (۳۵۷)

### ۳۶۲. نهی از کشتن خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدی؛ فلیس من طلب الحق فاخطاه، کمن طلب الباطل فادرکه

بعد از من با خوارج نجنگید (خوارج را نکشید)؛ زیرا کسی که طالب حق باشد و به آن نرسد، همچون کسی نیست که جویای باطل باشد و به آن دست یابد. (۳۵۸)

### ۳۶۳. قاسطین، ناکثین، مارقین

لما نهضت بالامر نکثت طائفه، و مرqb اخرى، و قسط آخرون، کانهم لم یسمعا الله سبحانه یقول:

(تلك الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین، بلی و الله!

القد سمعوها و وعودها، ولکنهم حلیت الدنیا فی اعینهم و راقهم زبرجها

آن گاه که خلافت را به دست گرفتم گروهی پیمان شکستند و دسته ای از دین بیرون شدند و گروهی راه ستم را در پیش گرفتند. گوی نشیندند که خدای سبحان می فرماید:

آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکش و فساد نباشند و پایان نیک از آن پرهیزگاران است.

آری!

به خدا سوگند که آنان این سخن را نشنیدند و آن را فهم نکردند، اما دنیا در چشمان آن ها آراسته شد و زرق و برق آن شیفته شان کرد. (۳۵۹)

### ۳۶۴. هدایت امام در حکمیت

قد قام الیه رجل من اصحابه فقال:

نهیتنا عن الحکومه ثم امرتنا بها، فلم ندر ای الامرین ارشد؟

فصفق احدی یدیه علی الاخری ثم قال:

هذا جزاء من ترک العقده!

اما و الله لو اني حين امرتكم به حملتكم على المكروه الذي يجعل الله فيه خيرا، فان استقمتم هديتكم، و ان اعوججتم قومتكم، و ان ايتم تداركتكم، لكانت الوثقى، و لكن بمن و الى من؟

يكي از اصحاب اميرالمومنين عليه السلام برخاست و به آن حضرت عرض كرد:

ابتدا ما را از پذيرفتن حكمت باز داشتى و سپس دستور دادى آن را بپذيريم، نمى دانيم کدام يك درست تر است؟

حضرت دست بر دست زد و فرمود:

اين (حيرت) سزاي كسى است كه دورانديشى را رها كند. به خدا سوگند، اگر آن گاه كه شما را فرمان دادم بدان چه دادم؛ به كاري



ناخوشایند که خدا خیری در آن نهاده بود و واداشتم و اگر پایدار می ماندید هدایتتان می کردم و اگر کج می رفتید راستتان می کردم و اگر سرباز می زدید مجبورتان می کردم، البته این روشن استوارتر بود، اما به کمک چه کسی و یاری خواستن از که؟ (۳۶۰)

### ۳۶۵. احتجاج امام در موضوع حکمین

للخوارج و قد خرج الی معسکرهم و هم مقيمون علی انکار الحکومہ:

الم تقولوا عند رفعهم المصاحف حیله و غیله، و مکرا و خدیعه:

اخواننا و اهل دعوتنا، استقالونا و استراحوا الی کتاب الله سبحانه، فالرای القبول منهم و التنفیس عنهم!

فقلت لکم:

هذا امر ظاهره ایمان، و باطنه عدوان، و اوله رحمه و آخره ندامه

امام علی علیه السلام به اردوگاه خوارج که بر نپذیرفتن حکمیت پافشاری کردند رفت و به آنان فرمود:

آیا هنگامی که قرآن ها را از روی حیله و فریب و مکر و خدعه بر سر نیزه ها کردند نگفتید:

آن ها برادران ما و هم دینان مایند. از ما خاتمه جنگ می خواهند و به کتاب خدای سبحان روی آورند، درست آن است که درخواست آنها را بپذیریم و اندوهشان را برطرف سازیم!

آن زمان من به شما گفتم:

این کار این ها ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی، آغازش دلسوزی است و فرجامش پشیمانی است. (۳۶۱)

### ۴ - مذمت اهل بصره و پیشگویی حوادث

### ۳۶۶. ارتداد

عنه علیه السلام - من کلام له علیه السلام کلم به الخوارج:

فاو بوا شر مآب، و ارجعوا علی اثر الاعقاب

خطاب به خوارج فرمودن (با این ضلالت و ظلم و جور که در پیش گرفته اید از خدا می خواهم که) به بدترین عاقبت بازگشت نمایید و به عقب برگردید. (۳۶۲)

### ۳۶۷. بسد قلوب، از فدت هفت

فاسالونی قبل ان تفقدونی، فوالدی نفسی بیده لا تسالونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه، و لا عن فئه تهدی مائه و تضل مائه الا انباتکم بناعقها و قائدها، و سائقهما، و مناخ رکابها، و محط رحالها، و من یقتل من اهلها قتلا و من یموت منهم موتا، و لو قد فقد تمونی و نزلت بکم کرائه الامور، و حوازب الخطوب لاطرق کثیر من السائلین، و فشل کثیر من المسؤلین

پرسید از من پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، از هم اکنون تا روز رستاخیز درباره هیچ چیز و هیچ گروهی که صد نفر را گمراه می کند و گروهی که صد نفر را به راه راست می برد سؤال نکنید مگر آن که شما را آگاه کنم که چه کسی ندای دعوت به آن ها را سر می دهد و چه کسی رهبریشان می کند و چه کسانی آنان را می راند و کجا به استراحت می پردازند و کجا اتراق می کنند و بار می گشایند، کدامین آن ها کشته می شوند و کدامشان (به مرگ طبیعی) می میرند، اگر مرا از دست دهید و پیشامد های ناگوار و کارهای دشوار برایتان رخ دهد، هر آینه بسیاری از پرسش کنندگان خاموش شوند و بسیاری از پاسخ دهندگان در جواب بمانند. (۳۶۳)

### ۳۶۸. پشتوانه دین

من کتابه علیه السلام للاشتر:

انما عماد الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء:

العامه من الامه، فلیکن صغوک لهم، و میلک معهم

امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر فرمودند:

همانا توده مردم پشتوانه دین اند و جماعت مسلمانان و تجهیزات و ساز و برگ در برابر دشمنان، پس، باید توجه و گرایش تو

به آنان باشد. (۳۶۴)

### ۳۶۹. علم علی علیه السلام علم غیب نیست!

لما قال له بعض اصحابه و كان کلبیا:

لقد اعطيت يا اميرالمؤمنين عليم الغيب، فضحك عليه السلام و قال:

يا اخا کلب!

ليس هو بعلم غيب، و انما هو تعلم من ذی علم. و انما علم الغيب علم الساعه، و ما عدده الله سبحانه بقوله، (ان الله عنده علمی الساعه و ينزل الغيب، و يعلم ما فی الارحام، و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا، و ما تدری نفس باى ارض تموت ...) الايد فيعلم الله سبحانه ما فی الارحام من ذکر او انثى، و قبيح او جميل، و سخی او بخيل، و شقى او سعيد و من يكون فى النار حطباً، او فى الجنان للنبیین مرافقا. فهذا علم الغيب الذى لا يعلمه احد الا الله، و ما سوى ذلك فعمل علمه الله نبيه فعلمنيه، و دعا لى بان يعيه صدرى، و تضلم عليه جوانحى

يکى از ياران اميرالمؤمنين عليه السلام که از قبيله کلب بود به آن حضرت عرض کرد:

ای اميرالمؤمنين!

علم غيب به تو داده شده است؟

حضرت خندید و فرمود:

ای مرد کلبی!

این علم غيب نیست، بلکه بر اثر فراگرفتن از صاحب علمى است. علم غيب. علم داشتن زمان قیامت است و آنچه که خدای سبحان آنها را بر شمرده و فرموده است:

همانا علم قیامت نزد خداست و باران فرو می فرستد و آنچه را که در زهدان هاست، می داند) پس خداوند سبحان می داند که جنینی که در زهدان ها (مادران) است آیا پسر است یا دختر است، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا بخيل، بدبخت است یا خوشبخت و می داند که چه کسی هیزم آتش جهنم است، یا در بهشت یار و

همراه پیامبران. اینهاست علم غیبی که هیچ کس جز خداوند آنها را نمی داند. سوای اینها دانش است که خداوند سبحان می داند به پیامبرش آموخت و او هم آن ها را به من یاد داد و برایم دعا کرد که سینه ام آن را نگه دارد و پهلوهایم آن را در میان گیرد. (۳۶۵)

### ۳۷۰. بیمودن راه حق

انی لمن قوم لا تاخذهم فی الله لومه لائم. سیماهم سیما الصدیقین، و کلامهم کلام الابرار، عمار اللیل و مناز النهار  
من از جمله مردمانی هستم که در راه خدا سرزنشگری در آنان کارگر نمی افتد، چهره شان چهره صدیقان است، و گفتارشان  
گفتار ابرار، آباد کننده شب هائیند و روشنی بخش روزها. (۳۶۶)

### ۳۷۱. اصلاح با مدارا

عنه علیه السلام:

من کلام له یوبخ فیه اصحابه:

کم ادار یکم کما تداری البکار العمده و الثیاب المتداعیه کما حیصت من جانب تهتکت من آخر، ... و انی لعالم بما  
یصلحکم، و یقیم اود کم، و لکنی لا اری اصلا حکم بافساد نفسی

از سخنان آن حضرت علیه السلام در سرزنش اصحابش:

تا چند با شما مانند شتران جوان زخمین پشت و جامه های پوسیده مدارا کنم!

جامه هایی

که چه چیز شما را اصلاح می کند و کجی و انحراف شما را راست می گرداند، اما من اصلاح شما را با تباه کردن خودم روا  
نمی دانم. (۳۶۷)

### ۳۷۲. تحذیر از سبکسری

عنه علیه السلام - فی ذم اهل البصره بعد وقعه الجمل:

ارضکم قریبه من الماء بعیده من السماء، خفت عقولکم، و سفهت حلومکم

در نکوهش بصیریان بعد از جنگ جمل:

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل هایتان سبک و بردباری هایتان (یا ادراک و شعورتان) به نادانی و

پستی گراییده است. (۳۶۸)

### ۳۷۳. گروگان گناه خویش

عنه - فی ذم اهل البصره بعد وقعه الجمل:

کتتم جند المرا... و المقیم بین اظهر کم مرتهن بذنبه، و الشاخص عنکم متدارک برحمه من ربه

در نکوهش بصریان پس از جنگ جمل می فرماید شما سپاه زن (یا سپاه آن زنان) آن کس که در میان شما زیست می کند در گرو گناه خود می باشد و کسی که از میان شما بیرون رود در عوض مشمول رحمت پروردگار خود می گردد. (۳۶۹)

### ۳۷۴. جواب دشنام

روی انه (علیا) علیه السلام کان جالسا فی اصحابه، فمرت بهم امراه جميله، فرمقها القوم بابصارهم، فقال علیه السلام:

ان ابصار هذه الفحول طوامح، و ان ذلک سبب هبابها، فاذا نظر احد کم الی امراه تعجبه فلیلامس اهله، فانما هی امراه کامراه.

فقال رجل من الخوارج:

قاتله الله کافرا ما افقهه!

فوثب القوم لیقتلوه فقال علیه السلام:

رویدا انما هو سب بسب، او عفو عن ذنب!

روایت شده که امام علیه السلام با اصحاب خود نشسته بود که زنی زیبا روی از کنارشان گذشت، چشم های همه به او خیره گشت، حضرت فرمود:

چشم های این نرینگان آزمندانه می نگرد و این نگریستن مایه تحریک آنان است. هرگاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد، با زن خود همبستر شود؛ زیرا که او نیز زنی همانند زن خود اوست.

یکی از خوارج گفت (خدا این کافر را بکشد! چه قدر می فهمد).

اصحاب حضرت از جا پریدند که او را بکشند، امام فرمود:

آرام باشید، سزای دشنام، دشنام است یا چشم پوشی از گناه و خطا. (۳۷۰)

### ۳۷۵. ذکر فضایل

یذکر فضائله علیه السلام بعد وقعه النهروان:

فقمتم بالامر حين فشلوا، و تطلعت حين تقبعوا و نطقت حين تعتصوا، و مضيت بنور الله حين وقفوا

در این سخن فضایل خود را پس از حادثه نهروان بیان می دارد:

من قیام به وظیفه نمودم در آن هنگام که دیگران ناتوان شدند و شکست خوردند و از افق بالاتری نگریستم در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند و سخن با صراحت گفتم، در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند. (۳۷۱)

### ۳۷۶. ناسف بر نادان مخور!

من کتابه الی سهل بن حنیف و هو عامله علی المدینه، فی قوم من اهلها لحقوا بمعاوینه:

فکفی لهم غیا و لک منهم شافیا، فرار هم من الهدی و الحق، و ایضاعهم الی العمی و الجهل

نامه ای است از آن حضرت به (سهل بن حنیف انصاری) و او حاکم مدینه بود:

برای از دست دادن کمک و یاری آنان تاسفی به خود راه مده بس است برای اثبات گمراهی آنان و شفای دل تو از آزادی که به تو می دادند گریختنشان از هدایت و حق و شتافتن آنان به کوری و نادانی. (۳۷۲)

### ۳۷۷. ادای فضیلت

من کتاب له الی اهلا البصره:

مع انی عارف ... و لذی النصیحه حقه

نامه ای از آن حضرت ره اهل بصره:

من فضیلت هر کسی از شما را که خیر خواه و خیراندیش است ادا می کنم. (۳۷۳)

## ۵ - حکومت و فرمانروایان و صفات فرمانروا

### ۳۷۸. اسرا حکومتداری

من کتابه للاشتر:

ثم انظر فی حال کتابک، فول علی امورک خیرهم، و اخصص رسائلک الی تدخل فیها مکائدک و اسرارک باجمعهم لوجه صالح الاخلاق ممن لا تبطره الکرامه، فیجتري بها علیک فی خلاف لک بحضره ملا، و لا تقصر به الغفله عن ایراد مکاتبات

عمالک علیک، و اصدار جواباتها علی الصوب عنک

امام علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر فرمودند:

به وضع مامورین خود رسیدگی کن و کارهای خود را به دست نیکان آنان بسپار!

نامه هایی را که نقشه ها و اسرار را در بردارد به دست کسی بسپار که در فضایل اخلاقی از همه شایسته تر باشد. کسی باشد که احترام به وی او را مغرور نسازد و در مخالفت با تو در حضور دیگران گستاخ نگردهد. کسی باشد که غفلت تو موجب نشود که گزارش فرمانداران و نمایندگان و نامه های آنان را به تو ندهد و جواب شایسته که مناسب توست برای آنان صادر نکند. (۳۷۴)

### ۳۷۹. بدترین مردم نزد خدا

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به

بدترین مردم نزد خدا، پیشوای منحرفی است که خود گمراه است و موجب گمراهی (دیگران می شود). (۳۷۵)

### ۳۸۰. عبرت از سرگذشت زمامداران

الواجب علیک ان تتذکر ما مضی لمن تقدمک من حکومه عادلہ، اوسنه فاضلہ، او اثر عن نبینا صلی الله علیہ و آلہ او فریضہ فی کتاب الله فتقتدی بما شاهدت مما عملنا به فیہا، و تجتهد لئفسک فی اتباع ما عہدت الیک فی عہدی هذا

بر تو واجب است که سرگذشت و رفتار زمامدارانی را که پیش از تو از این خاکدان گذشته اند به یاد بیاوری، زمامدارانی که حکومت دادگرانه گسترده و به سنت فاضله عمل نمودند و از آثار پیامبر صلی الله علیه و آلہ تبعیت نمودند و واجبات وارده در کتاب الهی را پیروی کردند، پس تبعیت کن از آن اعمالی که ما انجام دادیم و تو خود آن را مشاهده کردی و واجب است که از ذات خود در پیروی از این عهدنامه که برای تو نوشتم. (۳۷۶)

### ۳۸۱. کیفر قتل عمد

یا مالک!

فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام، فان ذلک مما یضعفه و یوهنه، بل یزیله و ینقله، و لا عذر لک عند الله و لا عندی فی قتل العمد، لان فیہ قود البدن

ای مالک!

حکومت خود را با ریختن خون ناحق تقویت مکن، چرا که این کار حکومت را سست و متزلزل می سازد، بلکه بنیان آن را

می کند و به دیگران منتقل می نماید و بدان هیچ گونه عذری نزد خدا و من در قتل عمد پذیرفته نیست، زیرا کیفر آن قصاص و مرگ است. (۳۷۷)

### **۳۸۲. سنت پیشوایان را نقض مکن!**

لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه، و صلحت عليها الرعيه

هرگز سنت شایسته ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور مردم بدان اصلاح گردیده است نقض مکن!

### **۳۸۳. کارمندانی چنین انتخاب کن!**

يا مالک توخ منهم اهل التجريه و الحياء، من اهل البيوتات الصالحه و التقدم فى الاسلام المتقدمه، فانهم اکرم اخلاقا، و اصح اعراضا، و اقل فى المطامع اشراقا، و اغلب فى عواقب الامور نظرا

ای مالک!

کارمندانی را که اهل تجربه و شرم و حیا و از خانواده های صالح که در اسلام پیشگام ترند انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنها کریم تر و خانواده شان پاک تر و کم طمع تر و در سنجش عواقب امور بیناترند. (۳۷۸)

### **۳۸۴. موقعیت خطرناک**

صاحب السلطان کراکب الاسد:

یغبط بموقعه، و هو اعلم بموضعه

ملازم و ندیم سلطان، همچون کسی است که بر شیر سوار باشد؛ مردم به موقعیت او غبطه می خورند، در حالی که خودش بهتر می داند در چه وضعیتی (خطرناک) قرار دارد. (۳۷۹)

### **۳۸۵. رابطه امیران**

الصق بذوی المرؤات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحه و السوابق الحسنه ثم اهل النجده و الشجاعه و السخاء و السماخه، فانهم جماع من الکرم، و شعب من العرف

به مالک اشتر نوشت:

روابط خود را با افراد باشخصیت و اصیل، و خانواده های صالح و خوش سابقه برقرار کن، و پس از آن مردمانی که دارای



بزرگواری و دلاوری و سخاوت و اهل گذشتند رابطه برقرار ساز که آن ها کانون کرم و شعبه هایی از خوبی هستند. (۳۸۰)

### ۳۸۶. شرایط حاکم

لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحکام، و امامه المسلمین الخیل ... و لا المعطل للسنه فیهلك الامه  
شایسته نیست کسی که حاکم بر ناموس و خون و غنائم و احکام مسلمانان و متصدی رهبری مسلمانان است بخیل باشد و یا  
کسی که به سنت (پیامبر) عمل نکند و در نتیجه، امت را به نابودی کشاند. (۳۸۱)

### ۳۸۷. میدان آزمایش مردان

الولایات مضامیر الرجال

زاممداری ها، میدان مسابقه و آزمایش مردان است. (۳۸۲)

### ۳۸۸. نهی از گماشتن حاجت

من کتابه الی قتم بن العباس، و هو عامله علی مکه:

و لا- یکن لک الی الناس سفیر الالسانک، و لا حاجب الا وجهک. و لا تحببن ذا حاجه عن لقائک بها، فانها ان ذیدت عن  
ابوابک فی اول وردها لم تحمد فیما بعد علی قضائها

در نامه خود به قتم بن عباس کارگزارش در مکه:

و از طرف تو برای مردم سفیری جز زبانت نباشد و ما بین تو و مردم فاصله و پرده ای جز صور قرار مده و هیچ نیازمندی را از  
دیداری رویت محروم مکن؛ زیرا اگر در آغاز از ورود بر تو منع گردد، پس از آن که حاجتش برآورده گردد تو سزاوار  
سپاسگزاری نخواهی گشت. (۳۸۳)

### ۳۸۹. حالات زمامداران

ان من اسخف حالات الولاه عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر

از سخیف ترین حالات زمامداران نزد مردان صالح، زمانی است که به آنها گمان برده شود که دوستدار تفاخرند و امورشان را  
بر کبر و خود پسندی قرار می دهند. (۳۸۴)

### ۳۹۰. پاسداران احکام خدا

فرمانروایان، پاسداران احکام خدا در زمین اویند. (۳۸۵)

### ۳۹۱. روزگار پس از علی علیه السلام

انه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء اخفی من الحق، و لا اظهر من الباطل، و لا اکثر من الکذب علی الله و رسوله قطعی است که پس از من روزگار برای شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود. (۳۸۶)

### ۳۹۲. سامان یافتن کار

ان فی سلطان الله عصمه لا مرکم. فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکرده بها. و الله لتفعلن او لینقلن الله عنکم سلطان لا سلام، ثم لا ینقله الیکم ابدا حتی یارز الامر الی غیر کم

همانا سلطان خدا (حکومت و رهبری دین حق) مایه نگهداری و سامان یافتن کار شماست؛ پس بی درنگ و با میل و اختیار او را اطاعت کنید. سوگند به خدا که یا این کار را می کنید یا خداوند سلطان اسلام (حکومت حق اسلامی) را از شما می گیرد و دیگر هرگز آن را به شما منتقل نمی کند، تا به دست دیگری سپرده شود. (۳۸۷)

### ۳۹۳. وظیفه پیشوا

من نصب نفسه للناس اماما فلیبدا بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره، ولیکن تادیبه بسیرته قبل تادیبه بلسانه، و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم

کسی که خود را در مقام امامت و پیشوایی مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم به دیگران، خود را تعلیم دهد و قبل از تربیت به زبان با عملش تربیت کند و کسی که آموزگار و مربی نفس خویش است، به احترام و اکرام سزاوارتر است از آن که معلم و مربی دیگران باشد. (۳۸۸)

### ۳۹۴. زمامداری و تصرف در کار

لیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه، و لا تصلح الولاه الا با ستقامه الرعیه، فاذا ادت الرعیه الی الوالی حقه، و ادی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، و طمع فی بقاء الدوله و یثت مطامع الاعضاء و اذا غلبت الرعیه و الیها، او اجحف الوالی برعیته، اختلفت هنالك الکلمه، و ظهرت معالم الجور، و کثر الادغال فی الدین، و ترکت محاج السنن، فعمل بالهوی، و عطلت الاحکام، و کثرت علل النفوس

کار ملت جز با اصلاح زمامداران و وضع زمامداران جز با رو به راه بودن کار ملت اصلاح نمی شود، بنابراین وقتی مردم حقوق حکومت را دادند و زمامدار حق مردم را ادا کرد، آن گاه حق در میان همه طبقات قوی و امور دینی استوار و نشانه های عدالت و اعتدال، و راه و رسم های درست در مجرای خود به کار می افتد، در چنین روزگاری مردم اصلاح شوند و به بقای حکومت امیدوار باید بود و دشمنان هم مایوس می گردند. اما اگر ملت بر

زاممدار مسلط شد و با آن که زمامدار به مردم ستم کرد، وحدت و نظام جامعه دچار اختلاف و نشانه های ظلم آشکار گردد، بدعت در دین فراوان و آداب دینی متروک شود، در چنین روزگار است که به هوای نفس عمل شود و احکام خدا تعطیل و بیماری های اخلاقی فراوان گردد. (۳۸۹)

### ۳۹۵. وظیفه امام

لیس علی الامام الا- ما حمل من امر ربه، الا- بلاغ فی الموعظه و الاجتهاد فی النصیحه، و الاحیاء للسنه، و اقامه الحدود علی مستحقیها

بر امام نیست نگر آن که دستور خدا را اجرا کند:

با پند و اندرز، فرمان خدا را ابلاغ نماید، برای خیر خواهی مردم کوشش نموده، سنت الهی را زنده و حدود خدا را درباره منحرفان به اجرا در آورد. (۳۹۰)

### ۳۹۶. وصف داوران ناشایسته

فس صفة من يتصدى للحکم بین الامه و لیس لذلك باهل:

... رجل قمش جهلا موضع فی جهال الامه، عاد فی اغباش الفتنه، عم بما فی عقد الهدئه قد سماه اشباه الناس عالما و لیس به

در توصیف کسی است که در میان امت بدون شایستگی متصدی منصب قضاوت می گردد:

کسی است که انبوهی از نادانی ها را در خود جمع کرده در میان نادانان امت برای فریفتن مردم به همه سو می شتابد (این صنف کور دل ظلمت جو) در تاریکی آشوب ها و تشویش ها می تازد و به آنچه که در پیمان صلح است نایبنا است، انسان نماها عالمش می خوانند با این که از علم بهره ای نبرده است. (۳۹۱)

### ۳۹۷. رعایت توده مردم

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

اشعر قلبک الرحمه للرعیه، و المحبه لهم، و اللطف بهم، و لا تکو علیهم سبعا ضاریا تغتتم اکلهم، فانهم صنفان:

اما اخ لك فی الدین، او نظیر لك فی الدین، او نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلیل، و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطاء فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه و صفحه، فانك فوقهم، و والی الامر علیك فوقك، و الله فوق من ولاك!

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:

رحمت و محبت و لطف بر مردم جامه را به قلبت بفهمان (به طوری که آن را دریافت کند، نه این که در حد یک تصور ذهنی بماند) و برای آنان درنده ای خونخوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم بر دو صنف اند:

یا برادر دینی تو هستند، یا نظیر تو در خلقت (همنوع تو می باشند)

لغزش ها از آنان سر می زند و خطاها بر آنان روی می آورد و از روی عمد یا خطا دچار تجاوز می گردند. مردم را از بخشش و چشم پوشی های خود آن چنان بهره ور ساز که دوست داری مثل آن را خدا برای تو عطا فرماید؛ زیرا مقام تو بالاتر از آن مردم است و مقام زمامدار تو بالاتر از تو و خداوند فوق زمامدار توست. (۳۹۲)

### ۳۹۸. توجه نکردن به روابط

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

ان للوالی خاصه و بطانه " فیهم استنثار و تطاول و قله انصاف فی معامله، فاحسم ماده اولئک بقطع اسباب تلک الاحوال

برای زمامدار خواص و نزدیکانی است که داری صفت خودخواهی و مقدم شمردن خود بر دیگران، و دست درازی، و کم انصافی در معاملات می باشند. ماده و ریشه این گونه مردم را با قطع عوامل صفات مزبور قطع (۳۹۳) کن.

### ۳۹۹. شرایط استخدام کار گزاران

فیما کتب للاشتر لما ولاه مصر:

انظر فی امور عمالک فاستعملهم اختبارا، و لا- تولهم محاباه و اثره، فانهم جماع من شعب الجور و الخیانه. و توخ منهم اهل التجربه و الحیاء، من اهل اللبوات الصالحه و القدم فی الاسلام المتقدمه

در فرمان استناداری مصر به مالک اشتر:

سپس در امور کار گزاران نظر کن:

۱. آنان را با آزمایش (و تحقیق و کشف صلاحیت) به کار بگمار، نه از روی بخشش بی علت و استبداد، زیرا آنان مجموعه ای از شعبه های ظلم و خیانت اند.

۲. از میان مردم کسانی را برای کارگزاری انتخاب کن که تجربه و حیا دارند از خاندان های صالح و صاحب قدم های مفید در اسلام اند. (۳۹۴)

### ۴۰۰. دگرگونی زمانه

اذا تغیر السلطان تغیر الزمان

هرگاه سلطان (حکومت) دگرگون شود، زمانه نیز دگرگون شود. (۳۹۵)

### ۴۰۱. غرور والی، ذلت مؤمن

لما ورد الكوفه قادمًا من صفين ... اقبل حرب يمش معه، و هو عليه السلام راكب، فقال عليه السلام:

ارجع فان مشى مثلك مع مثلي فتنه للوالى و مذله للمؤمن

آن حضرت عليه السلام در موقع برگشت از صفین، ... حرب پیاده در رکاب آن حضرت حرکت کرد، حضرت فرمود:

برگرد؛ زیرا پیاده رفتن مثل تویی با مثل من موجب غرور والی و ذلت برای مؤمن می باشد. (۳۹۶)

## ۴۰۲. برترین وزراء

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

ان شر وزراءك من كان للاشرار قبلك وزيرا، و من شر كههم فى الاثام، فلا يكونن لك بطانه؛ فانهم اعوان الاثمه، و آخوان الظلمه، و انت واجد منهم خير الخلف ممن له مثل آرائهم و نفاذهم، و ليس عليه مثل آصارهم و اوزار هم ممن لم يعاون ظالما على ظلمه و لا- آثما على اثمه، اولئك اخف عليك مؤونه، و احسن لك معونه، و احنى عليك عطفًا، و اقل لغيرك الفاء، فاتخذ اولئك خاصه لخلواتك و حفلاتك. ثم ليكن آثرهم عندك اقولهم بمر الحق لك و اقلهم مساعده فيما يكون منك مما كره الله لا وليائه، واقعا ذلك من هواك حيث وقع

فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت:

بدترین وزرای تو کسی است که پیش از تو وزارت اشرار را داشته و در گناهان شریک آنان بوده است، هرگز او را از خواص خود قرار مده؛ زیرا آنان یاران گنهکاران اند، و برادران ستمکاران، و تو می توانی جانشینانی بهتر از آنان پیدا کنی که نظریاتی مثل آنان دارند و نفوذ آنان را نیز دارا هستند و در عین حال از وزر و بال گناهان

آنان به دورند. کسانی که هیچ ستمکاری را در ستم ورزی و هیچ گنهکاری را در ارتکاب گناه کمک نکرده اند. زحمت آنان بر تو سبک تر، و یاری آنان برای تو نیکوتر است و از نظر عطوفت به تو مایل تر، و با اشخاص جز تو کم انس تر می باشند، پس این گون انسان های ممتاز را خاص مجالس سری و علنی خود قرار بده، سپس مقدم ترین خواص در نزد تو گویاترین آنان باشد، درباره حق اگر چه تلخ باشد و کسی باشد که در مواردی که خداوند برای اولیایش اکراه دارد هر اندازه هم آن موارد مطلوب هوای تو باشد - کم ترین یاری را به تو نماید. (۳۹۷)

### ۴۰۳. لزوم رسیدگی به مالیات

من کتابه للاشرت لما ولاه مصر:

تفقد امر الخراج بما يصلح اهله، فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم الا بهم، لان السان کلهم عیال علی الخراج و اهله. ولیکن نظرک فی عماره الارض ابلغ من نظرک فی استجلاب الخراج لان ذلک لا یدرک الا بالعماره. و من طلب الخراج بغیر عماره اخرج البلاد و اهلک العباد، و لم یستقم امره الا قليلا

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:

امر مالیات را به گونه ای تحت نظر بگیر که حال پرداخت کنندگان آن را اصلاح نماید؛ زیرا اصلاح حال دیگر مردم در اصلاح اصلاح مالیات و پرداخت کنندگان آن است و برای دیگر مردم مصلحتی نیست جر با اصلاح حال پرداخت کنندگان مالیات؛ زیرا همه مردم تحت کفایت مالیات و پرداخت کنندگان آن می باشند. نظرت در آباد کردن زمین بیشتر و رساتر از توجه به گرفتن مالیات باشد، زیرا



مالیات بدون آبادی قابل دریافت نیست و هر کسی بدون آباد کردن زمین، مالیات مطالبه کند، شهرها را خراب کرده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده و روزگار زمامداری او به طول نمی انجامد، مگر اندکی. (۳۹۸)

#### ۴۰۴. توصیف حکومت بنی امیه

فی ذکر فتنه بنی امیه:

كان اهل ذلك الزمان ذئابا و سلاطينه سباعا و اوساطه اكالا، و فقراوه امواتا

امام علی علیه السلام در بیان فتنه بنی امیه فرمودند:

مردم آن زمان گرگ هایی می گردند و سلاطینشان درندگان و مردم متوسط طعمه هایی برای آن درندگان و فقرا آنان مردگانی می شوند. (۳۹۹)

#### ۴۰۵. نابودی دنیا و دین

فی کتابه الی مصقله عامله علی اردشیر خره:

بلغنی عنک امر ان کنت فعلته فقد اسخطت الهک، و عصیت امامک:

انک تقسم فیء المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم، و اریقت علیه دماوهم، فیمن اعتماک من اعراب قومک. و لا تصلح دنیاک بمحق دینک فتکون من الاخسرین اعمالا

در نامه خود به مصقله، کار گزار اردشیر خره، نوشت:

درباره تو گزارش به من رسیده است که به راستی اگر آن گونه عمل کرده باشی، خدایت را به خشم آورده ای و امام خود را نافرمانی کرده ای، تو غنیمت مسلمانان را که نیزه ها و اسب های آنان فراهم آورده و خونشان برای آن ریخته شده است، میان عرب های قوم خود که تو را برگزیده اند تقسیم کرده ای. دنیای خویش را با نابود کردن دینت آباد مگردان، که در این صورت از زیانکارترین مردمان خواهی بود. (۴۰۰)

#### ۶. عصمت

#### ۴۰۶. حفظ در پناه خدا

انما الناس مع الملوک و الدنیا، الا من عصم الله

مردم در حقیقت با شهریاران و دنیایند مگر آن کسی که خدا او را حفظ کند. (۴۰۱)

## ۴۰۷. نوعی از عصمت

من العصمه تعذر المعاصی

ناتوانی بر گناه خود نوعی عصمت است. (۴۰۲)

## ۴۰۸. شایسته اهل عصمت

ینبغی لاهل العصه و المصنوع الیهم فی السلامه ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیه

شایسته است که اهل عصمت و پاکی و کسانی که نعمت رستن از گناهان به آنان داده شده است، برای گناهکاران و نافرمانان دلسوزی کنند. (۴۰۳)

## ۴۰۹. لغزش مردم

الناس منقوصون مدخولون الا- من عصم الله، شائلهم متعنت و مجیبهم متکلف، یکاد افضلهم رایا یرده عن فصل رایه الرضا و السخط، و یکاد اصلبهم عودا تنکوه اللحظه، و تستحیله الکمه الواحده!

خرد مردم دستخوش خلل و کاستی است جز آن کسی که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده آنان لجوج و مجادله گر است و پاسخ دهنده شان فضل فروش است؛ آن که در میان آنان اندیشه اش برتر و خوش فکر تر است، بسا که به علت خشم و خشنودی از نظر درست خود باز می گردد و خلاف حقیقت را اظهار می کند و پابرجاترینشان با نگاهی از جا در می رود و یک کلمه تهدید یا تطمیع او را عوض می کند. (۴۰۴)

## ۴۱۰. موجبات عصمت

ان فی سلطان الله عصمه لامرکم. فاعطوه طاعتکم غیر ملومه و لا مستکره بها

در حاکمیت خدا و رهبری حق نگاهداری کهر شما وجود دارد. پس از آن فرمان برید، در حالی که سرزنش شده و مجبور نباشید. (۴۰۵)

## بخش پنجم: معاد

### ۱. مرگ

توصیف مرگ

## ۴۱۱. زمان عمر معین

خلق الاجال فاطالها و قصرها، و قدمها و اخرها، و وصل بالموت اسبابها، و جعله خالجا لاشطانها، و قاطعا لمرائر اقرانها

مدت عمر هر کس را بیافرید و مقدر و معین کرد، پس آن را طولانی و کوتاه و مقدم و مؤخر قرار داد. برای مرگ هر موجودی سبب ها و علت های همراه نمود، و مرگ را کشنده ریسمان های طولانی و قطع کننده بندهای بسیار محکم زندگی قرار داد. (۴۰۶)

#### ۴۱۲. حافظ انسان

کفی بالاجل حارسا.

اجل برای حفاظت انسان کافی است. (۴۰۷)

#### ۴۱۳. از بین برنده خوشی ها

ان الموت هادم لذاتکم، و مکدر شهواتکم، و مباعد طیباتکم، زائر غیر محبوب، و قرن غیر مغلوب، و واتر غیر مطلوب. قد اعلقتکم حبائله و تکفنتکم غوائله، و اقصدتکم معابله و عظمت فیکم سطوته و تتابعت علیکم عدوته، و قلت عنکم نبوته. فیوشک ان تغشا کم دواجی ظلله و احتدام علله

مرگ لذت ها و خوشی های شما را از میان می برد و آرزوهای شما را تیره و تار می سازد و میان شما و هدف هایتان فاصله می اندازد، دیدار کننده ای است که هیچ کس او را دوست ندارد و مبارزی است که هرگز شکست نمی خورد و جنایتکاری است که هرگز بازخواست نمی شود. هم اکنون بندهای دام خویش را (به دست و پای) شما انداخته. نزدیک است که تاریکی سایه های مرگ و شدت دردهای آن شما را فرا گیرد. (۴۰۸)

#### ۴۱۴. مرگ میعادگاه نهایی

وای علی نفسه ان لا یضطر بق شبح مما اولج فیه الروح، الا و جعل الحمام موعده، و الفناء غایته

و وعده نموده خداوند متعال که هیچ موجودی را که روح در آن دمیده است (از وضع مقرر خود) دگرگونی نباشد، جز این که مرگ را وعده گاه نهایی و فنا را پایان کار او قرار داده است. (۴۰۹)

#### ۴۱۵. بیچاره فرزند آدم!

مسکین ابن آدم!

مکتوم الاجل، مکنون العلل، محفوظ العمل، تؤ لمة البقه و تقتله الشرقه، و تنته العرقه

بیچاره فرزند آدم!

زمان مرگش نامعلوم، علل بیماری اش ناپیدا، عملش محفوظ، پشه ای او را می آزارد و تابش آفتاب او را می کشد، و عرق بدنش بد بویش می سازد. (۴۱۰)

#### ۴۱۶. سبزی نگاهدارنده

ان مع کل انسان ملکین یحفظانه، فاذا جاء القدر خلیا بینه و بینه، و ان الاجل جنه حصینه

همراه هر انسانی دو فرشته است که او را محافظت می کنند، پس هنگامی که تقدیر فرا رسد از او جدا شوند و اجل، سبزی است نگاه دارند (۴۱۱)

#### ۴۱۷. بی اعتباری دنیا

لو ان احدا ید الی البقاء سلما او لدفع الموت سییلا، لکان ذلک سلیمان بن داود علیه السلام الذی سخر له ملک الجن و الانس مع النبوه و عظیم الزلفه. فلما استوفی طعمته، و استکمل مدته، رمته قسی الفناء بنال الموت، و اصبحت الیدیار منه خالیه "، و المساکن معطله "، و ورثها قوم آخرون

اگر کسی می توانست نردبانی برای جاودانگی پیدا کند، یا برای دفع مرگ راهی پیش گیرد، قطعاً این شخص سلیمان بن داوود علیه السلام بود که ملک جن و انس برای او مسخر بود، با منصب پیامبری و تقرب بزرگ به خدا. او هنگامی که روزی خود را تمام کرد و مدت عمرش را به پایان رساند، کمان های فنان تیرهای مرگ را به طرف او نشانه گرفت. شهر از وی خالی گشت و مساکن از وجود او تهی شد و از کار افتاد و گروهی دیگر آن میراث ها را به ارث بردند. (۴۱۲)

#### ۴۱۸. فاصله بهشت و جهنم

ما بین احدکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ینزل به. و ان غایه " تنقصها اللحظه، و تدمها الساعه، لجدیره بقصر المده. و ان غائباً یحدوه الجدیدان:

اللیل و النهار، لحرى بسرعه الاوبه. و ان قادما یقدم بالفوز او اشقوه لمستحق لافضل العده

فاصله شما با بهشت یا جهنم بیش از فرا رسیدن مرگ نیست، زندگانی که گذشت لحظات از آن می کاهد و مرگ آن را نابود می کند، حتما کوتاه خواهد بود، و سزاوار است که کوتاه باشد. زندگانی که گذشت شب و روز آن را به پیش می برد و

به زودی به پایان خواهد رسید و مسافری که سعادت و یا شقاوت را به همراه دارد باید

بهترین زاد و توشه را با خود بردارد. (۴۱۳)

### ۴۱۹. سپری در برابر مرگ

ان علی من الله جنه "حصینه"، فادا جاء یومی انفرجت عنی و اسلمتنی؛ فحینئذا لا یطیش السهم، و لا یبراء الکم خداوند برای من سپری محکم قرار داده است. چون روز مرگ من فرا رسد، آن سپر از من جدا شده و مرا به دست مرگ می سپرد. در آن هنگام، نه تیر به خطا رود و نه زخم بهبود یابد. (۴۱۴)

### ۴۲۰. روزی و اجل مقدر

الی عبدالله بن العباس فانک لست بسابق اجلک، و لامرزوق ما لیس لک خطاب به ابن عباس فرمود:

نه بر مرگ پیشی می گیری و نه از آن چه روزی تو نیست خواهی خورد. (۴۱۵)

### ۴۲۱. همه چیز فانی است

ماینجو من الموت من خافه، و لا یعطى البقاء من احبه

هر کس از مرگ بترسد از آن رهایی نیابد و هر آن کس که زندگانی را دوست داشته باشد همیشه زنده نماند. (۴۱۶)

### ۴۲۲. عظمت سختی های مرگ

ان للموت لغمرات هی افظع من ان تستغرق بصفه، او تعدل علی عقول اهل الدنيا

همانا مرگ سختی هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف آید، یا خرده های مردم جهان بتواند آن را درک کند. (۴۱۷)

### ۴۲۳. پایان زندگی دنیوی

بالعلم یرهب الموت، و بالموت تختم الدنيا

با دانش و آگاهی، هراس از مرگ حاصل می شود و با مرگ دنیا به پایان می رسد. (۴۱۸)

#### ۴۲۴. ندای فرشته

ان لله ملکا ینادی فی کل یوم:

لدوا للموت واجمعوا للفناء، و ابنوا للخراب

همانا خداوند متعال فرشته ای دارد که هر روز بانگ می زند:

بزیاید برای مردن، گرد آورید برای نیست شدن، بسازید برای ویران شدن! (۴۱۹)

#### ۴۲۵. پنهان ز دیده ها

ان اجله (الانسان) مستور عنه، و امله خادع له

همانا مرگ از نظر انسان پنهان و آرزوهایش فریبنده اوست. (۴۲۰)

#### ۴۲۶. اجل معین

لک اجل وقتا لا یعدوه، و سببا لا یتجاوزه

هر اجلی مدتی، و وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سببی که از آن تجاوز نمی کند. (۴۲۱)

#### ۴۲۷. کوتاهی در اعمال

الا- و انکم فی ایام امل من ورائه اجل؛ فمن عمل فی ایام امله قبل حضر اجله فقد نفعه عمله، و لم یضرره اجله. و من قصر فی ایام امله قبل حضور اجله، فقد خسر عمله، و ضره اجله

آگاه باشید!

همه در دوران آرزویی به سر می برند که اجل در پی آن است، بنابراین هر کس پیش از رسیدن اجلش در همان دوران آرزوها به عمل پردازد، اعمالش به او سود می بخشد و فرارسیدن مرگش به او زیانی نمی رساند و کسی که در این ایام آرزو و پیش از رسیدن مرگ در عمل کوتاهی کند، گرفتار خسران شده و فرارسیدن مرگش برای او زیان خواهد داشت. (۴۲۲)

**۴۲۸. گروگان عمل**

فارعوا عباد الله ما بر عایته یفوز فائز کم و باضاعته یخسر مبطلکم، و بادروا آججالکم باعمالکم؛ فانکم مرتهنون بما اسلفتم، و مدینون بما قدمتم

ای بندگان خدا!

رعایت کنید آنچه را که به سبب رعایتش رستگار شما سود می برد و با فرو گذاشتنش تبهکار شما زیان می بیند و پیش از فرا رسیدن اجل هایتان کار کنید، زیرا شما گروگان چیزی هستید که پیشاپیش فرستاده اید و در قبال آنچه کرده اید، جزا داده می شوید. (۴۲۳)

**۴۲۹. از مرگ پیشی بگیرید!**

بادروا الموت الذی ان هرتم منه ادرککم، و ان اقمتم اخذکم، و ان نسیتموه ذکرکم

بر مرگ پیشی بگیرید، زیرا که اگر بگریزید شما را دریابد و اگر برجا بمانید، شما را می گیرد و اگر فراموشش کنید شما را به یاد آورد. (۴۲۴)

**۴۳۰. رسیدن به مرگ**

و الله ما فجانی من الموت وارد کرهته، ولا طالع انکرته، و ما کنت الا کقارب ورد، و طالب وجد

قسم به خدا، هیچ چیز از مرگ نیست که ناگهان به من برسد و من از آن کراهت داشته باشم و چیزی از آن بر من آشکار نمی گردد که آن را نشناخته و از آن امتناع داشته باشم. من در رسیدن به مرگ، مانند کسی هستم که هنگام شب تشنگی بر او چیره شده و اکنون به آب رسیده که در آرزوی چیزی است و اینک مطلوب خود را یافته است. (۴۲۵)

**۴۳۱. مهیای مرگ باشید!**

بادروا الموت و غمراته، و امهدوا له قبل حلوله، و اعدوا له قبل نزوله

برای استقبال مرگ و سختی های آن، پیش از آن که پیک اجل بر سر شما تاختن بیاورد آماده شوید، پیش از فرود آمدن آن، برای پذیرشش مهیا شوید. (۴۲۶)



## ۴۳۲. آمادگی برای مرگ

استعدوا للموت فقد اظلكم، و كونا قوما صيحا بهم فانتبهوا، و علموا ان الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا ... و ما بين احدكم و بين الجنة او النار الا الموت ان ينزل به ... نسال الله سبحانه ان يجعلنا و اياكم ممن لا تبطره نعمه، و لا تقصر به عن طاعه ربه غايه، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا كابه

برای مرگ آماده باشید که سایه اش بر شما گسترده است و همچون گروهی باشید که چون بر آنان بانگ زدند زود بیدار شدند و میان هیچ یک از شما و بهشت و دوزخ جز مرگی که بر او فرود آید فاصله ای نیست. از خدای بزرگ می خواهیم که ما و شما را از گروهی قرار دهد که نعمت دنیا آنان را سرمست و مغرور نمی سازد و هیچ هدفی آن ها را از بندگی حق باز نمی دارد و پس از مرگ پشیمان و اندوهگینی نمی شوند. (۴۲۷)

## ۴۳۳. امر فراگیر

بادروا امر العامه و خاصه احدكم و هو الموت، فان الناس امامكم، ان اسأه تحذوكم من خلفكم تخففوا تلحقوا، فانما ينتظر باولكم آخركم

پیشدستی کنید برای آمادگی به استقبال امری که فراگیر همه و در برگیرنده هر یک از شما با کیفیت مخصوص به شما است، این امر همان مرگ است، مردم را با سرنوشت حتمی مرگ پیش چشمانتان می بینید و قیامت شما را از پشت به سوی خوی می راند، سبک شوید!

برسید!

جز این نیست که گذشتگان در انتظار آیندگان اند. (۴۲۸)

## ۴۳۴. فرا رسیدن مرگ

فبادروا العمل، و خافوا بغه الاجل فانه لا يرجی من رجعه العمر ما يرجی من رجعه الرزق

به سوی عمل بشتابید و از فرا رسیدن ناگهانی مرگ بترسید، زیرا آن امید که به بازگشت روزی هست به بازگشت عمر نیست. (۴۲۹)

## ۴۳۵. برای سفر خویش آماده شو!

خذ ما یبقی لك مما لا تبقی له، و تیسر لسفرک:

و شم برك النجاه و ارحل مطايا التشمير

بگير آنچه را كه براي تو جاوداني است از آنچه كه براي آن نخواهي ماند و براي سفر خود آماده باش و بيدار و بين كه برك نجات از كجا درخشيدن مي گيرد و با آماده كردن موكب سفر، آماده كوچ از اين دنيا باش! (۴۳۰)

### ۴۳۶. بهترين مرگ ها

ان اكرم الموت القتل!

و الذي نفس ابن ابي طالب بيده، لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته على الفراش في غير طاعه الله!

همانا بهترين مرگ ها كشته شدن در راه خدا است، به خدائي كه جان فرزند ابوطالب در دست اوست سوگند، كه هزار ضربه شمشير بر من آسان تر است تا مرگ در بستر در غير طاعت پروردگارم. (۴۳۱)

### ۴۳۷. زيانكارترين مردم دنيا

ان اخسر الناس صفقه " و اخيهم سعيًا رجل اخلق بدنه في طلب ماله، و لم تساعده المقادير على اراده، فخرج من الدنيا بحسرتة، و قدم على الاخره بتبعته

زيانكارترين مردم در داد و ستد و ناكام ترين شان در سعي و تلاش، مردی است كه تن خويش در طلب مال بفرساييد و مقدرات با خواست او مساعدت نكند و آن گاه با دريغ و حسرت از دنيا رود و با وبال آن به آخرت روي نهد. (۴۳۲)

### ۴۳۸. وصيت آخر امام (ع)

في ختام وصيته لابنه الحسن عليه السلام:

استودع الله دينك و دنياك. و اساله خير القضاء لك في العاجله و الاجله، و الدنيا و الآخره، و السلام

در آخر وصيتش به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمودند:

پسرم!

دين و دينانت را به خدا مي سپارم و بهترين فرمان و قضاي الهی را امروز و فردا و در دنيا و آخرت از او، براي تو مسألت دارم،  
و السلام (۴۳۳)

**۴۳۹. نتایج یاد مرگ**

من اکثر من ذکر الموت رضی من الدنيا بالیسیر

هر که زیاد یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا خشنود گردد. (۴۳۴)

**۴۴۰. نتیجه یاد آخرت**

من تذکر بعد السفر استعد.

کسی که دوری سفر آخرت را به یاد داشته باشد، خود را آماده خواهد ساخت. (۴۳۵)

**۴۴۱. یاد معاد**

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالكفاف، و رضی عن الله

خوشا به حال کسی که در یاد معاد است و برای حساب روز قیامت کار کند و به کفاف معیشت قناعت دارد و از خدا راضی و خشنود است. (۴۳۶)

**۴۴۲. عجله به سوی خوبی ها**

من ارتقب الموت سارع الی الخیرات

کسی که مراقب مرگ باشد به سوی خوبی ها شتاب کند. (۴۳۷)

**۴۴۳. به یاد مرگ باش!**

اکثر ذکر الموت و ما بعد الموت، و لا تتمن الموت الا بشرط و قیق

بیش از همه از مرگ و دنیای پس از مرگ یاد کن و آن را جز به شرط محکم و استوار آرزو مکن! (۴۳۸)

**۴۴۴. از مرگ بترسید**

بادروا العمله، و خافوا بغته الاجل

به کارهای شایسته پردازید و از فرا رسیدن مرگ بترسید! (۴۳۹)

#### ۴۴۵. علت دنیا طلبی

قد غاب عن قلوبكم ذكر الاجال، و حضرتكم كواذب الامال، فصارت الدنيا املك بكم من الاخره!

یاد مرگ ها از دل های شما رخت بر بسته است و آرزوهای دروغین شما را فرا گرفته است و این رود، دنیا بیش از آخرت بر شما تسلط یافته است. (۴۴۰)

#### ۴۴۶. ارتهان انسان

اذكروا تيك التي آباؤكم و اخوانكم بها مرتهنون، و عيها محاسبون

و به یاد آورید آنچه را که پدران و برادران شما در گرو آن هستند و برای آن حسابرسی می شوند. (۴۴۱)

#### ۴۴۷. هدف تیرهای مرگ

ايها الناس!

انما انته في هذه الدنيا غرض تنتضل

ای مردم!

شما در این جهان هدف تیرهای مرگید. (۴۴۲)

#### ۴۴۸. فراموشی آخرت

في ذكر عمرو بن العاص:

اما و الله اني ليمنعني من اللعب ذكر الموت و انه ليمنعه من قول الحق نسيان الاخره

درباره عمرو بن عاص فرمود:

به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از شوخی و بازی باز می دارد و فراموشی آخرت او را از گفتن حق باز می دارد. (۴۴۳)

### ۴۴۹. زیاد به یاد مرگ باش

یا بنی!

اکثر من ذکر الموت، و ذکر ما تهجم علیه، و تقضی بعد الموت الیه، حتی یاتیک و قد اخذت منه حذرک، و شدت له ازرک، و لا یاتیک بعثه " فیهرک

فرزندم!

مرگ را بسیار به یاد آور و هجوم ناگهانی آن را یاد کن تا هنگامی که فرا می رسید با همه نیرو آماده باش و باید کمر بسته و آماده منتظر او باشی، نه این که ناگهان فرا رسد و بر تو چیره شود. (۴۴۴)

### ۴۵۰. دنیا سرای گذر است!

الا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تمنونها و ترغبون فيها، و اصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم، و لا منزلکم الذی خلقتم له و لا الذی دعیتم الیه ... فدعوا غرورها لتحذیرها، و اطماعها لتخویفها. و سابقوا فیها الی الدار التي دعیتم الیها

بدانید که این دنیا که پیوسته آرزومند آن هستید و به آن مشتاقید، و گاهی شما را خشمگین کرده و زمانی شما را خشنود می سازد، سرای همیشگی شما نیست و جایی نیست که برای آن آفریده و یا به آن فرا خوانده شده باشید. پس فریب هایش را به خاطر برحذر داشتنش، و به طمع آوردنش را به خاطر ترساندنش و به طمع آوردنش را به خاطر ترساندنش رها کنید و در آن برای رسیدن به سرایی که بدان فرا خوانده شده اید از یکدیگر پیشی بگیرید. (۴۴۵)

### ۴۵۱. وصیت به یاد مرگ

اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفله عنه و کیف غفلتکم عما لیس یغلكم و طمعکم فیمن لیس یمهلکم

شما را به یادآوری مرگ و کمی غفلت از آن سفارش می کنم و چگونه از چیزی غفلت می کنید که از شما غافل نیست و چگونه از کسی که شما را مهلت نمی دهد مهلت می خواهید. (۴۴۶)

### ۴۵۲. یاد آخرت

فی وصیته للحسن علیه السلام:

و اعلم يا بنی!

انك انما خلقت للاخره للدنيا، و للفناء لا للبقاء، و للموت لا للحياه

از وصیت امام علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام:

ای پسر!

بدان که تو برای آخرت آفریده شدی نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا و ماندن، برای مرگ نه برای زندگی در این جهان آفریده شده ای. (۴۴۷)

### ۴۵۳. وابسته نبودن به دنیا

ان الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اهله، ليعلم ايهم احسن عملا، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعي فيها امرنا  
همانا خدای سبحان دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک کردارتر است، ما برای دنیا آفریده نشده ایم و به کوشش در آن برای به دست آوردن حطام دنیوی مامور نگشته ایم. (۴۴۸)

### ۴۵۴. موعظه مرگ

ان الغايه القيامه. و كفى بذلك واعظا لمن عقل پايان كار قيامت است و برای خردمند مرگ پند دهنده ای است کافی. (۴۴۹)

### غفلت از مرگ

### ۴۵۵. غافلگیران مرگ

في صفة الماخوذین علی الغرۃ عند الموت:

ثم از داد الموت فيهم ولوجا فحيل بن احدهم و بنی منطقه، و انه لبين اهل ينظر ببصره و يسمع باذنه، علی صحه من عقله و بقاء من لبه، يفكر فيم افنى عمره، و فيم اذهب دهره!

در وصف کسانی که غافلگیر مرگ می شوند، می فرماید:

آن گاه مرگ بیشتر به پیر آنان نفوذ می کند و شخص را از سخن گفتن می اندازد، در حالی که میان اعضای خانواده خویش است و با چشمانش آنان را می بیند و با گوشش می شنود و خودش سالم و عقلش به جاست. به این می اندیشد که عمرش را

در چه راهی صرف کرده و روزگارش را چگونه به سر برده است! (۴۵۰)

### ۴۵۶. فراموش کردن مرگ

عجبت لمن نسی الموت، و هو یری الموتی

در شگفتم از کسی که مرگ را فراموش کرده با این که مردگان را به چشم می بیند. (۴۵۱)

### ۴۵۷. مرگ حقیقی است انکارناپذیر

و الله الجدل لا اللعب، و الحق لا الکذب، و ما هو الا الموت اسمع من نفسک

سوگند به خدا، که این جدی است نه شوخی و راست است نه دروغ. منظورم چیزی جز مرگ نیست که دعوت کننده اش ندای خود را به گوش همگان رسانید. (۴۵۲)

### ۴۵۸. نتایج ترس از خدا

فاتقی عبد ربه ... فان اجله مستور عنه، و امله خادع له، و الشيطان مؤکل به، یزیرین له المعصیه لیرکبها، و یمنیه التوبه لیسوفها، اذا هجمت منيته علیه اغفل ما یكون عنها

پس بنده ای از پروردگارش ترسید ...؛ زیرا روز مرگش را نمی داند و آرزوهایش او را می فریبد و شیطان موکل اوست، معصیت را برایش می آراید تا مرتکب آن شود و به تو به امیدوارش می کند تا در کار آن امروز و فردا کند، تا آن که مرگ بر او هجوم آورد، در حالی که در غفلت و بی خبری محض از آن به سر می برد. (۴۵۳)

### ۴۵۹. دشمن غرور

لو رای العبد الاجل و مصیره لا بغض الامل و غروره

اگر انسان عاقبت کارش را می دید، بی گمان با آرزو و غرورش دشمن می شد. (۴۵۴)

### ۴۶۰. تحذیر از فریب دنیا

لا- یغرنک سواد الناس من نفسک، و قد رایت من کان قبلک ممن جمع المال و حذر الاقلال، و امن العواقب - طول امل و

استبعاد اجل - كيف نزل به الموت فاعجه عن وطنه ... اما رايتم الذين ياملون بعيدا، و بينون مشيدا، و يجمعون كثيرا!

كيف اصبحت بيوتهم قبورا، و ما جمعوا بورا؛ و صارت اموالهم للوارثين و و ازواجهم لقوم آخرين

انبوه مردم که پيرامون تو را بگيرند فریبت ندهد. در حالی که پیش از خود دیده ای آن کسی را که مال و منال دنیا را اندوخت و از کم شدن آن ترسید و به جهت آرزوی دراز و بعید شمردن مرگ از عواقب امور خود را در امان دید، چگونه مرگ بر او فرود آمد و او را از وطنش بر گرفت.

آیا ندیدید کسانی را که آرزو دور و دراز در سر داشتند و کاخ های محکم می ساختند و اموال کثیر جمع می کردند، چگونه خانه های آنان مبدل به گورها گشت و اندوخته هایشان نابود شد. اموالشان به وارثانشان منتقل گشت. و زن هایشان را اقوام دیگر گرفتند. (۴۵۵)

**نزدیکی مرگ به آدمی**

**۴۶۱. روزگار رنج و زحمت**

الدهر یخلق الابدان، و یجدد الآمال، و یقرب المنیه و یباعد الامنیه من ظفر به نصب، و من فاته تعب

روزگار بدن ها را کهنه و آرزوها را زنده و مرگ را نزدیک و خواسته ها را دور می سازد. کسی که به روزگار برسد خسته می شود و هر که آن را از دست بدهد به زحمت و رنج می افتد. (۴۵۶)

**۴۶۲. شکارچی مرگ**

من وصایاه لابنه الحسن علیه السلام:

و اعلم یا بنی!

انک انما خلقت للآخره لا للدنیا، و للفناء و للموت لا للحیاه، و انک فی منزل قلعه و دار بلغه، و طریق الی الآخره و انک طریقه الموت الذی لا ینجو منه هاربه، و لا یفوته طالبه، و لا بد انه مدرکه، فکن منه علی حذر ان یدرکک و انت علی حال سیئه قد کنت تحدث نفسک منها بالتوبه فیحول بینک و بین ذلک، فاذا انت قد اهلکت نفسک

امام علی علیه السلام

**۴۶۳. پشت به زندگی و رو به مرگ**



إذا كنت في اديار، و الموت في اقبال، فما اسرع الملتقى

چون تو پشت به زندگی داری و مرگ رو به تو دارد، چه زود به یکدیگر برخورد خواهید کرد. (۴۵۷)

#### ۴۶۴. گامی به سوی مرگ

نفس المرء خطاه الى اجله

هر نفس انسان گامی است به سوی مرگ! (۴۵۸)

#### ۴۶۵. لغزیدن توسط مرگ

من جری فی عنان امله عثر باجله

هر کس به دنبال آرزوی خویش بشتابد و زمام آن را رها کند، مرگ او را بلغزاند. (۴۵۹)

#### ۴۶۶. جوینده ای شتابناک

ان الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم، و لا يعجزه الهارب

همانا مرگ جوینده ای است شتابناک، نه کسی که در محل خود اقامت دارد از نظر آن محو می شود و نه از یافتن آن کس که گریزان است ناتوان می گردد. (۴۶۰)

#### ۴۶۷. نزدیکی کوچ

الرحيل و شيك.

کوچ به دنیای دیگر نزدیک است. (۴۶۱)

#### ۴۶۸. چه نزدیک است مرگ!

بادروا المعاد و سابقوا الاجال. فان الناس يوشك ان ينقطع بهم الامل، و يرهقهم الاجل و يسد عنهم باب التوبه

به سوی قیامت روز معاد مبادرت ورزید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید، چرا که نزدیک است رشته آرزوی مردم قطع

گردد و مرگشان فرارسد و در توبه به رویشان بسته شود. (۴۶۲)

### ۴۶۹. نزدیک تر از سایه

احذروا عبادالله الموت و قربه!

و اعدوا له عدته ... و انتم طرداء الموت، ان اقمم له اخذكم، و ان فرزتم منه ادر ككم، و هو الزم لكم من ظلكم. الموت معقود بنواصيكم؛ و الدنيا تطوى من خلفكم

ای بندگان خدا!

از مرگ و زود فرا رسیدنش بترسید و زاد و توشه راه را فراهم سازید ... و شما رانده شدگان مرگید، اگر بایستید شما را می گیرد و اگر بگریزید به شما می رسد، مرگ از سایه شما به شما وابسته تر است و در پیشانی شما مهر مرگ زده شده و دنیا طومار عمرتان را در می نوردد. (۴۶۳)

### ۴۷۰. حقانیت مرگ

انه و الله الجد لا اللعب، و الحق لا الكذب، و ما هو الا الموت اسمع داعيه، و اعجل حاديه. فلا يغرنك سواد الناس من نفسك به خدا سوگند آن جدی است نه شوخی، حقیقت است نه دروغ. مرگ را می گویم که صدای ود را به گوش همه زندگان رسانده و همگان را به سرعت می راند، پس انبوه مردمان (زنده) تو را نفریبد. (۴۶۴)

### ۴۷۱. امری حتمی و قریب

الامر قریب و الاضطحاب قلیل

امر یعنی مرگ نزدیک و مدت همراه بودن با دنیا اندک است. (۴۶۵)

### ۴۷۲. از مرگ نگریز!

ان الفار لغير مزيد في عمره، و لا محجوز (محجوب) بينه و بين يومه

کسی که از مرگ بگریزد نه بر عمرش افزوده می شود و نه گریختن مانع فرا رسیدن روز مرگش می شود. (۴۶۶)

## ۴۷۳. فاصله دوزخ و بهشت

ما بین احدکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ينزل به

میان هیچ یک از شما با بهشت و یا جهنم فاصله ای نیست مگر مرگی که بر شما وارد می شود. (۴۶۷)

## ۴۷۴. مردگان چه ها می بینند!؟

انکم لو قد عاینتم ما قد عاین من مات منکم لجز عتم و وهلمتم و سمعتم و اطعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا، و قریب ما یطرح الحجاب!

پس به راستی اگر شما آنچه را که مردگان شما آشکارا دیده اند به همان نحو می دیدید هر آینه بی تابمی کردید و می ترسیدید. و در نتیجه آن سخن حق را شنیده و فرمان برده بودید؛ لیکن چیزهایی که آن ها دیده اند از شما پوشیده گردیده، طولی نخواهید کشید که این پرده برداشته می شود. (۴۶۸)

## ۴۷۵. آداب تشیع

تبع جنازه " فسمع رجلا یضحک، فقال:

کان الموت فیها علی غیرنا کتب، و کان الحق فیها علی غیرنا وجب، و کان الذی نری من الاموت سفر عما قلیل الینا راجعون!

نبودنهم اجداثهم، و ناکل تراثهم، کانا مخلدون بعدهم، ثم قد نسینا کل واعظ و اعظه، و رمینا بکل جائحه!!

امام علی علیه السلام در تشیع جنازه ای شرکت فرموده بود شنید که مردی می خندد، پس فرمود:

گویا مرگ برای دیگران نه برای ما مقرر شده است و گویا حق در آن نه برای ما بلکه برای جز ما ثابت شده است و گویا این مردگان که رو به خاک نهاده اند مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما برمی گردند، بدن های آنان را زیر خاک می پوشانیم و آنچه را که ارث گذاشته اند می خوریم، گویی ما بعد از رفتن آنان جاویدان خواهیم ماند، سپس هر گونه پند دهنده را فراموش می کنیم و نشانه هر بلا و مصیبتی می شویم. (۴۶۹)

## ۴۷۶. گروگان های کوی مردگان

قد غودر فی محله الاموات رهینا، و فی ضیق المضجع وحیدا... و صارت الاجساد شحبه " بعد بضتها، و العظام نخزه بعد بضتها، و العظام نخزه بعد قوتها، و الارواح مرتهنه بثقل اعبائها، موقنه بغیب انبائها

در کوی مردگان گروگان است و در تنگنای گور تنها ... بدن های تازه و لطیف دگرگون گشته و استخوان های محکم و نیرومند پوسیده اند و جان ها در گرو بارهای سنگین (گناهان) خود هستند و به خبرهای عالم غیب یقین یافته اند. (۴۷۰)

## ۴۷۷. گفتگو با مردگان

لما اشرف علیه السلام علی القبور و هو یرجع من صفین:

یا اهل الدیار الموحشه، و المجال المقفره، و القبور المظلمه، یا اهل التربه!

یا اهل الغربه!

یا اهل الواحده!

یا اهل الوحشه!

انتم لنا فرط سابق، و نحن لكم تبع لا حق. اما الدور فقد سكنت، و اما الازواج فقد نکحت، و اما الاموال فقد قسمت. هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندکم؟

ثم التفت الی اصحابه فقال:

اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی

امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که از جنگ صفین برگشته، و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود، فرمود:

ای ساکنان سرراهی وحشتناک و محل های بی آب و گیاه و (خفتگان در) گورهای تاریک!

ای در خاک رفتگان!

ای دور از وطنان!

ای تنها ماندگان!

ای وحشت زدگان!

شما برای ما پیش افتادگانید و ما به دنبال شما آیندگانیم و به شما ملحق شونددگانیم؛ اما بدانید که در سرراهی شما، دیگران ساکن شدند. زنانتان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما امواتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟



به اصحاب خود کرد و فرمود:

اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوا است.  
(۴۷۱)

### ۴۷۸. دیدن مرگ

عجبت لمن نسب الموت، و هو یری الموتی

در شگفتم از کسی که مرگ را دیده و مردگان را فراموش می کند! (۴۷۲)

### ۴۷۹. قبر را آماده ورود کن!

و اعلم ان امامك عقبه كوودا، المخف فيها احسن حالا من المثقل، و المبیطی علیها اقبح حالا من المسر(ع). فارتد لنفسك قبل نزولك و وطىء المنزل قبل حلولك

و بدان که در جلو روی تو گردنه ای است که بالا-رفتن از آن دشوار است و در آن راه، حالت آن که سبک بار می باشد از کسی که بار سنگین بر دوش دارد بهتر است و حال آن کس که به کندی راه می پیماید از آن که شتابان ره می سپرده بدتر است. بنابراین پیش از فرود آمدن قاصدی بفرست تا محلی مناسب برایت آماده سازد و باز پیش از آن که فرود آیی محل فرود را، نرم و هموار کن تا با آسودگی در آن زیست نمایی. (۴۷۳)

### ۴۸۰. تنهایی آدمی با عملش

فی صفة الماخوذ علی الغره عند الموت:

ثم حملوه الی مخط فی الارض، فاسلموه فیه الی عمله

امام علی علیه السلام در وصف غافلگیر شدگان در هنگام مرگ می فرماید:

سپس او را تا منزلی در دل زمین می برند و در آن جا او را به عملش می سپارند. (۴۷۴)

### ۴۸۱. به کار گرفتن همت

ولیکن همک فیما بعد الموت

باید همت خود را در راه چیزی صرف کنی که پس از مرگ تو را به کار آید. (۴۷۵)

### ۴۸۲. آمادگی برا جایگاه قبر

فلیقبل امرء کرامه بقبولها، ولیحذر قارعه قبل حلولها، ولینظر امرؤ فی قصیر ایامه، وقلیل مقامه، فی منزل حتی یستبدل به منزلا، فلیصنع لمتحوله، و معارف منتقله

هر انسانی باید کرامت و خیر را با پذیرش آن استقبال کند و از هر حادثه کوبنده پیش از آن که وارد شود بر حذر باشد و هر کسی باید بنگرد در کوتاهی روزها و اقامت اندک در منزلگاهی که (با سرعت) آن را به منزلگاه دیگر تبدیل خواهد کرد، پس عمل کند به منظور آمادگی برای جایگاهی که رو به آن دارد و حقایق روشنی که به سرنوشت نهایی اش در آن جا خواهد رسید. (۴۷۶)

### ۴۸۳. ورود به گور

یسلمک الی قبرک خالصا.

به زودی ملک الموت تو را از همه چیز جدا کرده و به دامن گور می سپارد. (۴۷۷)

### ۴۸۴. یاد آخرین منزل

ضع فخرک، و احطط کبرک، و اذکر قبرک فان علیه ممرک

فخر و مباهات را بگذار و کبرت را ساقط نما!

گوری را (که آخرین منزلگه حیات طبیعی تو است) به یاد بیاور؛ زیرا که بالاخره گذارت به همان خاک تیره خواهد افتاد. (۴۷۸)

### ۴۸۵. تنهایی در گور

حتى اذا انصرف المشیع، و رجع المتفجع، و اقعده فی حفرته نجیا البهته السؤال، و عثره الامتحان

آن گاه که تشییع کنندگانش برگشتند و آنان که در فراقش اندوه و ناله سر داده بودند دنبال کار خود را گرفتند (در همان شب که زیر خاک تیره دفن گشته است) برای پاسخ از سوال بحث انگیز و گویای راز و آشکار ساختن لغزش های او. (۴۷۹)

## ۴۸۶. نهی از شیون

لحرب بن شر حبیل الشبامی لما سمع بكاء النساء علی قتلی صفین:

اتغلبکم نساؤکم علی ما اسمع؟

الا تنهونهن عن هذا الرنین

هنگامی که امام علی علیه السلام شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید، به حرب بن شرحبیل شبامی فرمود:

آیا زنان شما آن طور که می شنوم بر شما غلبه می کنند!

آیا آنان را از این ناله ها نهی نمی کنید. (۴۸۰)

## ۴۸۷. امانتگاه گور

كان قد صرتم الی ما صاروا الیه، و ارتهنكم ذلك المضجع، و ضمكم ذلك المستودع

گویی شما نیز رهسپار همان جا شده اید که آنان شده اند و آن آرامگاه، شما را گروگان گرفته و آن امانتگاه شما را در آغوش کشیده است. (۴۸۱)

## ۴۸۸. خیمه بر گوز زدن

كونوا كالسابقین قبلکم، و الماضین امامکم. قوضوا من الدنيا تقویض الراحل و طوها طی المنازل

همچون کسانی باشید که پیش از شما رفتند و کسانی که پیش روی شما مردند، همچون مسافرانی که خیمه خویش بر می کنند خیمه خود را از دنیا برکنند و همچنان که منزل ها (ی سفر) پیموده می شود آن را پیمودند و رفتند. (۴۸۲)

## ۴۸۹. قبرها را آباد کنید!

سابقوا - رحمکم الله - الی منازلکم الی امرتم ان تعمروها، و الی رغبتم فیها، و دعیتم الیها

رحمت خدا بر شما!

پیشی گیرید به سوی منازلی که دستور دارید آن ها را آباد کنید و به آن ها ترغیب گشته اید و به سویشان فرا خوانده شده



### ۴۹۰. زیارت کنندگان غافل

من کلام له علیه السلام بعد تلاوته (الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر) :-

یا له مرا ما ابعده!

و زورا ما اغفله!

و خطرا ما افطعه!

امام علی علیه السلام بعد از تلاوت آیه (فخر فروشی بر یکدیگر شما را به خود مشغول ساخت. چندان که به زیارت گورها رفتید). فرمود:

چه مقصد بسیار دوری!

و چه زیارت کنندگان غافلی!

و چه افتخار کردن زشت و وحشتناکی! (۴۸۴)

### ۳. قیامت

#### توصیف آخرت

### ۴۹۱. حال طالب دنیا و آخرت

من طلب الدنيا طلبه الموت، حتی یخرجه عنها، و من طلب الاخره طلبته الدنيا، حتی یستوفی رزقه منها

هر که به دنبال دنیا رود، مرگ به دنبالش باشد تا او را از دنیا بیرون برد و هر که دنبال آخرت رود، دنیا به دنبالش باشد ته همه روزی او را به وی بپردازد. (۴۸۵)

### ۴۹۲. جویایی پاداش آخرت

عزم لله لنا علی الذب عن حوزته، و الرمی من وراء حرمة. مؤمننا بیغی بذلک الاجر، و کافرنا یحامی عن الاصل

خداوند خواست تا ما پاسدار شریعتش باشیم و نگهدار حرمتش. مؤمن ما از این کار در پی پاداش بود و کافر ما از تبار خویش حمایت می کرد. (۴۸۶)

### ۴۹۳. مشتاق آخرت

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره

خوشا به حال پرهیزگاران در دنیا و مشتاقان در آخرت. (۴۸۷)

### ۴۹۴. عظمت آخرت

ما المغرور الذی ظفر من الدنیا باعلی همته کالآخر الذی ظفر من الاخره بادنی سهمته

فریفته ای که از دنیا به بالا-ترین مقصود خود رسیده چونان کسی نیست که از آخرت به کم ترین نصیب دست بافته باشد. (۴۸۸)

### ۴۹۵. هراس از صراط

اعملوا!

ان مجازکم علی الصراط و مزالق دحضه، و اهاویل زلله، و تارات احواله

بدانید که گذر شما از صراط است و گام هایتان بر آن لرزان است و دچار ترس و هراس خواهید شد. (۴۸۹)

### ۴۹۶. عظمت دنیای دیگر

کل شیء من الدنیا سماعه اعظم من عیانه. و کل شیء من الاخره عیانه اعظم من سماعه. فلیکفکم من العیان السماع، و من الغیب الخبر

هر چیز دنیا، شنیدن آن بزرگ تر از دیدن آن است، و هر چیز آخرت، دیدن آن بزرگ تر از شنیدن آن است. پس به جای دیدن آخرت و مشاهده آنچه که از دیدگان شما پنهان و در پس پرده غیب است، به همان شنیدن و خبر یافتن (توسط پیامبران) اکتفا کنید. (۴۹۰)

### توشه آخرت

## ۴۹۷. آه از کمی توشه!

آه من قله الزاد، و طول الطريق، و بعد السفر، و عظیم المورد

آه و افسوس از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و عظمت محل ورود (یعنی قیامت و حساب). (۴۹۱)

## ۴۹۸. وجودش را غنیمت دان!

إذا وجدت من اهل الفأقه من يحمل لك زادك الی يوم القیامه، فیوafیک به غذا حیث تحتاح الیه فاغتنمه و حمله ایاه

امام علی علیه السلام در ضمن وصایایش به امام حسن علیه السلام فرمودند:

هر گاه از نیازمندان کسی را یافتی که با خود توشه تو را به روز قیامت برد و فردا که به آن توشه نیازداری آن را به تو رساند، وجود او را غنیمت شمار و آن بار توشه را بر دوش او نه. (۴۹۲)

## ۴۹۹. آخرت و تلاش

قال علیه السلام لرجل ساله ان یعظه:

لا تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل

امام علیه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود:

از آنانی مباش که بدون کار و تلاش، امید آخرت نیک دارند. (۴۹۳)

## ۵۰۰. مغتنم شمار!

اغتنم من استقرضک فی حال غناک لیجعل قضاہ لک فی یوم عسرتک

وجود کسی را که در روزگار توانگری ات از تو وام خواهد، غنیمت شمار تا در روز سختی و تنگدستی ات روز قیامت آن وام را به تو پس دهد. (۴۹۴)

## ۵۰۱. شادمانی و اندوه برای آخرت

فان المرء قد يسره درك ما لم يكن ليفوته، و يسوءه فوت ما لم يكن ليدركه، فليكن سرورك بما نلت من آخرتك، و ليكن اسفك على ما فاتك منها

گاه انسان ار دست يافتن به چيزی که بايد به دستش برسد، شاد می شود و ناراحتش می سازد از دست دادن چيزی که نبايد به آن دست يابد، و بايد شادمانی تو از چيزی باشد که در راه آخرت است که آن را به دست آورده ای و تاسف و اندوهت بر چيزی باشد که مربوط به آخرت هست و از دست داده ای. (۴۹۵)

### **۵۰۲. شادمانی و تاسف برای ...**

و ليکن سرورک بما قدمت، و اسف علی ما خلفت، و همکک فيما بعد الموت

شادمانی تو بايد برای چيزی باشد که پيش از مرگ فرستاده ای، و تاسف تو برای چيزی که به جای می گذاری و همتت برای آنچه که بعد از مرگت می گذاری. (۴۹۶)

### **۵۰۳. بر شما باد توشه بردن**

عليکم بالجد و الاجتهاد، و التاهب و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد

ملترم شويد به کوشش و تلاش و آمادگی و مهيا شدن و توشه گيري در منزل توشه و ذخيره سازی. (۴۹۷)

### **۵۰۴. ماموريت انسان در دنيا**

فترودا في ايام الفناء لا يام البقاء. قد دلتم عی الزاد، و امرتم بالظعن، و خشتم علی المسير

در اين روزگاران که رو به زوال می رود، برای روزهای ابدیت توشه بگيريد، شما انسان ها به ذخيره سازی توشه و به کوچ از اين ديار فانی مامور هستيد. (۴۹۸)

### **۵۰۵. کشت دنيا و آخرت**

ان المال و البنين حرث الدنيا، و العمل الصالح حرث الاخره

ثروت و فرزندان، کشته های اين جهان اند، و عمل صالح، کشت آخرت است. (۴۹۹)

### **۵۰۶. وسيله ای برای آخرت**

بالدنیا تحرز الاخره.

آخرت با دنیا به دست می آید. (۵۰۰)

### ۵۰۷. آخرت سرای باقی

ایها الناس!

انما الدنیا دار مجاز، و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم، و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم

ای مردم!

دنیا سرای گذر است و آخرت خانه قرار و ابدی. پس از گذرگاه خویش برای سر منزل ابدی، توشه بگیرد و پرده خویش را پیش کسی که به اسرار تان آگاه است، ندرید. (۵۰۱)

### ۵۰۸. بهشت و عمل شایسته

اعملوا للجهنم عملها:

فان الدنیا لم تخلق لکم دار مقام، بل خلقت لکم مجازا لتزودوا منها الاعمال الی دار القرار

برای رسیدن به بهشت عمل شایسته آن را انجام دهید؛ زیرا دنیا برای سکونت دائمی شما خلق نشده، بلکه آن را در گذرگاه شما ساخته اند تا اعمال صالحی را به عنوان زاد و توشه برای سرای دائمی فراهم سازید. (۵۰۲)

### ۵۰۹. اصلاح دنیا و آخرت

من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس، و من اصلاح امر آخرته اصلاح الله له امر دنیا

کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و آن که کار آخرتش را اصلاح نماید، خداوند دنیایش را اصلاح خواهد کرد. (۵۰۳)

### ۵۱۰. آخرت شیرین

مراره الدنیا حلاوه الاخره، و حلاوه الدنیا مراره الاخره

سخنی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیا، تلخی و عذاب آخرت است. (۵۰۴)

### ۵۱۱. احوال نادان و دانا در دنیا

انما الدنيا منتهى بصر الاعمى، لا يبصر مما وراها شيئاً، والبصير ينفذها بصره، و يعلم ان الدار وراها. فالبصير منها شاخص ... و الاعمى لها متزود

بدانید که دنیا از نظر کوردلان آخرین مرز آفرینش است که فراسوی آن چیزی نمی بینند و اما شخص بینا دیدگانش را به درستی در دنیا باز می کند و آن را می بیند و می داند که در پس این سرا چه جهان دیگری است. پس شخص بینا و آگاه از آن دوری می جوید و شخص نابینا به سوی آن می آید و همه توجهش به سوی آن است شخص بینا از آن توشه بر می دارد و شخص نابینا برای آن توشه فراهم می کند. (۵۰۵)

### ۵۱۲. غنیمت شمردن دنیا

رحم الله مرء ... اغتنم المهمل، و بادر الاجل، و تزود من العمل

خدا رحمت کند کسی را که مهلتی که در دنیا بود غنیمت شمارد. بر مرگ پیش دستی کرد و از عمل صالح توشه ای برای آخرت فراهم نمود. (پیش از آن که از دنیا برود، با انجام اعمال نیک، توشه آخرت را آماده ساخت). (۵۰۶)

### ۵۱۳. توشه نجات بخش

فترودوا في الدنيا من الدنيا ما تحرزون به انفسكم غدا

از دنیا توشه ای بگیرید که فردا خود را به وسیله آن (از هلاکت ابدی) نگاه دارید. (۵۰۷)

### ۵۱۴. طالب آخرت

من طلب الآخرة طلبته الدنيا، حتى يستوفى رزقه منها

کسی که در پی آخرت باشد، دنیا در طلب او می آید تا بهره خود را از آن برگیرد. (۵۰۸)

### ۵۱۵. کفایت امر دنیا

من عمل لدینه کفاه الله امر دنیا

هر که برای دین خود کار کند، خداوند امر دنیا او را کفایت فرماید. (۵۰۹)

### ۵۱۶. سرای عبرت

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیه لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزود منها

دنیا برای درستکاران و راستای سرای راستی است و برای آن کس که گفتارش را دریابد، سرای عافیت و سر منزل سعادت است و برای آن که توشه آن جهان را از دنیا برگیرد، دیار توانگری است. (۵۱۰)

### نشانه های قیامت

### ۵۱۷. حوادث قیامت

ینفخ فی الصور، فترهق کل مهیج و تبکم کل لهیج، و تذلل الشم الشوامخ، و الصم الرواسخ، فیصیر صلدها سرابا رقرقا، و معهدا قاعا سملقا

در صور دمیده می شود و آن گاه هر جانی از بدن به در می رود و هر زبانی لال می شود و کوه های برافراشته و سنگ های محکم و استوار خرد و درهم ریخته می شوند و سنگ های سخت چون سرابی درخشان در نظر آید و جای آن ها هموار و صاف گردد. (۵۱۱)

### ۵۱۸. روز قیامت

کانکم بالساعه تحدوکم حدو الزاجر بشوله

گویا شما در روز قیامت حاضرید و شما را همانند شتران که شیرشان خشک شد است به سرعت می راند. (۵۱۲)

### ۵۱۹. محل مسابقه

القیامه حلبته.

محل اجتماع مسابقه دهندگان اسلام قیامت است. (۵۱۳)

## ۵۲۰. بازگشت مخلوقات به سوی خدا

إذا تصرمت الامور، و تقضت الدهور، و ازف النشور، اخرجهم من ضرائح القبور، و او كار الطيور، و او جره السباع، و مطارح المهالك، سراعاً الى امره، مهطعين الى معاده

آن گاه که امور خلاق از هم بگسلد و روزگار سپری گردد و رستاخیز نزدیک شود و آن ها را از میان گورها و آشیانه پرندگان و کنام درندگان و میدان های جنگ، برانگیزاند و محشورشان کند، در حالی که به سوی فرمان او به جانب معادش می شتابند. (۵۱۴)

## ۵۲۱. دو دستگی خلاق در قیامت

إذا بلغ الكتاب اجله، و الامر مقاديره، و الحق آخر الخلق باوله، و جاء من امر الله ما یریده من تجدید خلقه امداد السماء و فطها، و ارج الارض و ارجفها، و قلع جبالها و نسفها. و دك بعضها بعضاً من هیبه جلالته و مخوف سطوته، و اخرج من فیها فجدهم بعد اخلاقهم. و جمعهم بعد تفرقهم. ثم میزهم لما یریده من مسالتهم عن خفایا الاعمال و خبایا الافعال، و جعلهم فریقین:

انعم علی هولاء و انتقم من هولاء

آن گاه که زمان نوشته به سرآید و مقدرات جهان به پایان رسد و آخرین خلاق به اولی آن ها پیوندند و فرمان حق برای تجدید آفرینش خلقش در رسد، آسمان را به حرکت در آورد و آن را بشکافد و زمین را به شدت بجنباند و تکانش دهد و کوه ها را از جا برکند و متلاشی سازد و از هیبت جلال حق و ترس از سطوت و شکوه او کوه ها برهم کوفته شوند و هر کس را که در زیر زمین مدفون است بیرون آورد و پیکرهای کهنه و پوسیده آن ها را نو کن و اجزای پراکنده شان را گرد آورد، آن



گاه آنان را به دو دسته تقسیم کند؛ به دسته ای نعمت ارزانی دارد و از دسته دیگر انتقام گیرد. (۵۱۵)

## ۵۲۲. روز قیامت

عباد الله!

احذروا بوما تفحص فيه الاعمال، و يكثر فيه الزلزال، و تشيب فيه الاطفال

ای بندگان خدا!

از روزی که در آن روز به اعمال رسیدگی می شود و نگرانی شدت می گیرد و کودکان پیر می شوند، بترسید! (۵۱۶)

## ۵۲۳. سخن علی علیه السلام در مورد قیامت

ان الغايه امامكم و ان وراءكم الساعه تحدوكم؛ تخففوا تلحقوا فانما ينتظر باولكم آخركم

هدف، فرا پیش شماست و قیامت از پشت سر شما را می راند. سبکبار شوید تا برسید؛ زیرا که اولین شما چشم به راه آخرت شماست. (۵۱۷)

## ۵۲۴. قیامت نزدیک است!

الله الله عباد!

فان الدنيا ماضيه بكم على سنن، و انتم والساعه في قرن، و كانها قد جائت باشراطها، و ازفت بافراطها

از خدا بترسید، ای بندگان خدا!

زیرا که دنیا همه شما را از یک راه می برد (و با نیز شما همان می کند که با گذشتگان کرد) و شما و زمان قیامت به یک ریسمان بسته هستید و گویا قیامت نشانه های خویش را آشکار ساخته و پرچم هایش را نزدیک کرده است. (۵۱۸)

## یوم الحساب

## ۵۲۵. وقت حسابرسی

ان الیوم عمل و لا حساب، و غذا حساب و لا عمل

همانا که امروز هنگام عمل است نه حساب، و فردا (آخرت) وقت حساب است نه عمل. (۵۱۹)

### ۵۲۶. محاسبه از اندام بدن

ان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه

به درستی که خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند. (۵۲۰)

### ۵۲۷. اعمال در برابر چشمان

اعمال العباد فی عاجلهم، نصب اعینهم فی آجالهم

اعمال بندگان خدا در دیگر سرا برابر چشمانشان خواهد بود. (۵۲۱)

### ۵۲۸. کار مقدر

من الفساد اضاغهُ الزاد، و مفسده المعاد. و لكل امر عاقبه، سوف یاتیک ما قدر لک

ضایع نمودن زاد و توشه و تباه کردن معاد از موارد فساد است، هر کاری سرانجامی دارد و به زودی آنچه برایت مقدر شده به تو خواهد رسید. (۵۲۲)

### ۵۲۹. بترسید از قیامت!

احذروا یوما تفحص فیہ الاعمال و یكثر فیہ الزلزال، و تشیب فیہ الاطفال

بترسید از روزی که در آن اعمال واری می شود و لرزش آن روز بسیار است و کودکان در آن روز پیر می شوند. (۵۲۳)

### ۵۳۰. بوته آزمایش

الا- ان الله تعالی قد کشف الخلق کشفه، لا- انه جهل ما اخفوه من مصون اسرارهم و مکنون ضمائرهم؛ و لکن (لیلوهم ایهم احسن عملا) فیکون الثواب جزاء، و العقاب بواء

بدانید که خدای بزرگ خلاق را در بوته آزمایش نهاد، نه این که آن چه را در درون و ضمیر خود نهفته داشتند، نمی

دانست؛ بلکه تا آنان را بیازماید که عمل کدام یک بهتر است، تا ثواب پاداش کار نیک آن‌ها باشد و عقاب و کیفر سزای کار بدشان. (۵۲۴)

### ۵۳۱. عرضه اعمال بر خداوند

الغنى و الفقر بعد العرض على الله

آن‌گاه که کارها به پیشگاه خداوند (در قیامت) عرضه گردد، معلوم می‌شود که توانگر کیست و تهیدست چه کسی. (۵۲۵)

### ۵۳۲. آشکار شدن درون‌ها

الاقاويل محفوظه و السرائر مبلوه، و كل نفس بما كسبت رهينه، و الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله

گفته‌ها نگهداری می‌شود و نهفته‌ها و درون‌ها آشکار می‌گردد و هر کس گروگان کاری است که می‌کند و خرده‌ها مردمان، ناقص و بسیار است، مگر کسی که خدایش نگاه دارد. (۵۲۶)

### ۵۳۳. سختی حساب خداوند

اعلم!

ان حساب الله اعظم من حساب الناس

بدان که حساب خدا بزرگ‌تر از حساب مردم است. (۵۲۷)

### ۵۳۴. تجسم اعمال در آخرت

اعمال العباد فى عاجلهم، نصب اعينهم فى آجلهم

بندگان اعمالی که در دنیا کنند، در آخرت مقابل دیدگان آنهاست. (۵۲۸)

### ۵۳۵. روز حساب بد و نیک همه

ذلك يوم يجمع الله فيه الاولين و الاخيرين لنقاش الحساب و جزاء الاعمال، خضوعا، و قياما، قد الجمهم العرق، و رجفت بهم الارض، فاحسنهم حالا من وجد لقدميه موضعا، و لنفسه متسعا

روز قیام، روزی است که خداوند همگان را، از اولین نفر تا آخرین نفر، برای رسیدگی به حسابشان و جزای اعمالشان گرد می آورد، در حالی که به فروتنی ایستاده اند و عرق از سر و رویشان می ریزد و زمین آن ها را می لرزاند. (در آن روز) نیکو حال ترین مردم کسی است که جایگاهی بیابد و برای خود جایی پیدا کند! (۵۲۹)

### **۵۳۶. بزرگ ترین حسرت ها در قیامت**

ان اعظم الحسرات يوم القيامة حسره رجل كسب مالا في غير طاعة الله، فورثه رجل فانفقه في طاعة الله سبحانه، فدخل به الجنة، و دخل الاول به النار

بزرگ ترین افسوسها در روز قیامت، افسوس کسی است که ثروتی از غیر طاعت خدا به دست آورده و مردی آن را به ارث برده و آن را در راه خدا صرف نموده و به خاطر آن بهشت رفته و آن شخص اولی به جهنم رفته است. (۵۳۰)

### **۵۳۷. درماندگی کفار در قیامت**

فلا شفيع يشفع، و لا حميم ينفع، و لا معذره تدفع

(در قیامت) نه شفاعت کننده ای (برای کافران) است و نه دوستی که سودی بخشد و نه عذر موجهی که کیفر را دفع کند. (۵۳۱)

### **۵۳۸. يوم تبلى السرائر**

اعملوا ليوم تذخر له الذخائر، و تبلى فيه السرائر

برای روزی کار کنید که اندوخته ها برای آن ذخیره و باطن ها در آن آشکار می شود. (۵۳۲)

### **۵۳۹. تفاوت میان دو کردار**

شتان ما بين عمليين:

عمل تذهب لذته و تبقى تبعته، و عمل تذهب مؤونته و يبقى اجره

چه تفاوت بسیاری است میان دو کردار:

کرداری که لذت و خوشی آن برود و پیامد کیفر آن برجای ماند و کرداری که رنج آن بگذرد و پاداشش بماند. (۵۳۳)

## ۵۴۰. پاداش استقامت

من استقام فالی الجنة، و من زل فالی النار

هر کس در جاده الهی حرکت کرد، مسیرش رو به بهشت است و هر کس از آن جاده بلغزد، مسیرش رو به آتش است. (۵۳۴)

## ۵۴۱. فلسفه پاداش و کیفر اهلی

ان الله سبحانه وضع الثواب علی طاعته، و العقاب علی معصيته، زیاده لعباده عن نعمته و حیاشه لهم الی جنته

خدای سبحان برای اطاعت از خود پاداش در نظر گرفت و برای نافرمانی خود کیفر، تا بندگانش را از خشم و عذاب خویش باز دارد و به سوی بهشت خو براند. (۵۳۵)

## ۵۴۲. عواقب تلخ و شیرین

لک امری عاقبه حلوه او مره

برای هر کسی سرانجامی است شیرین یا تلخ. (۵۳۶)

## ۵۴۳. احکامی که خداوند به سبب آن پاداش و کیفر می دهد.

ان من عزائم الله فی الذکر الحکیم، الی علیها یتیب و یعاقب، و لها یرضی و یسخط، انه لاینفع عبدا - و ان اجهد نفسه و اخلص فعله - ان یرج من الدنیا، لاقیا ربه بخصله من هذه الخصال لم یتب منها:

ان یشرک بالله فیما افترض علیه من عبادته، او یشفی غیظه بهلاک نفس، او یر بامر فعله غیره، او یستنجح حاجه الی الناس باظهار بدعه فی دینه، او یلقى الناس بوجهین، او یمشی فیهم بلسانین اعقل ذلک فان المثل دلیل علی شبهه

از جمله احکام و فرایض خداوند در قرآن حکیم که بر اساس آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خرسند و ناخرسند می شود، این است که بنده - هر چند خودش را خسته کند و عملش را خالص گرداند - چنانچه با این خصلت ها از دنیا به ملاقات پروردگارش رود و از آن ها توبه نکرده باشد بی فایده است:

در عبادت خداوند که بر او فرض و واجب فرموده است، شریک قرار دهد، یا خشم خود را با کشتن کسی فرو نشانده، یا به واسطه کاری که خود کرده دیگری را سرزنش کند (گناه خود را به گردن دیگر بیاندازد)، یا برای آن که در میان مردم به نوایی برسد، در دین خویش بدعتی پدید آورد، یا با مردم دورو یا دو زبان باشد، در این باره بیندیش، زیرا هر مثالی دلیل و

نشانگر مشابه آن است. (۵۳۷)

#### **۵۴۴. بدتر از بدی، خوب تر از خوبی**

انه لیس شیء بشر من الشر الا عقابه، و لیس شیء بخیر من الخیر الا ثوابه

چیزی بدتر از بدی نیست، مگر کیفر بدی و چیزی خوب تر از خوبی نیست مگر پاداش

## بهشت

### ۵۴۵. شرط اشتیاق به بهشت.

من اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات

کسی که مشتاق بهشت است، از شهوات و تمایلات نفسانی خارج شود. (۵۳۹)

### ۵۴۶. نزدیک تر به بهشت

احذروا عبادالله الموت و قربه، و اعدوا له عدته، فانه یاتی بامر عظیم، و خطب جلیل، بخیر لا یكون معه شر ابدا. او شر لا یكون معه خیر ابدا. فمن اقرب الی الجنه من عاملها!

و من اقرب الی النار من عاملها!

ای بندگان خدا!

از مرگ و نزدیک بودن:

حذر کنید و آنچه آماده کردم آن، هنگام مرگ ضرورت دارد، از قبیل اطاعت از اوامر الهی و انجام اعمال نیک و ترک منہیات الهی) تهیه نمایید که به راستی مرگ امری عظیم و کاری بزرگ با خود برای انسان می آورد، اگر با خیر و خوشی فرا رسد، چنان خیری است که هرگز شری با آن نخواهد بود و اگر با شر و ناخوشی، فراز آید، شری است که هیچ گاه خیری با آن همراه نمی گردد. بنابراین چه کسی نزدیک تر است به بهشت، از آن کس که برای رسیدن به آن به عمل می پردازد؟

و چه کسی نزدیک تر است به دوزخ از آن کس که برای رفتن به طرف آن عمل می کند؟ (۵۴۰)

### ۵۴۷. جایگاه فردوس

الجنه تحت اطراف العوالی!

بهشت در سایه نیزه هاست. (۵۴۱)

### ۵۴۸. اعمال شایسته بهشت

اعملوا للجنة عملها

عملی را که شایسته ورود به بهشت است انجام بدهید. (۵۴۲)

### ۵۴۹. جانبهای انسان

الا حر يدع هذه اللماظه لا هلهما؟

انه ليس لا نفسكم ثمن الا الجنة، فلا تبيعوها الا بها

آیا آزاد مردی نیست که این خرده غذایی لا به لای دندان ها را برای اهلش واگذارند، بدانید که جان بهای شما جز بهشت نیست، پس آن را جز به بهشت مفروشید. (۵۴۳)

### ۵۵۰. صدق نیت و بهشت

ان الله سبحانه يدخل بصدق النيه و السريره الصالحه من يشاء من عباده الجنة

خداوند سبحان هر یک از بندگانش را که بخواند به خاطر صدق نیت و باطن پاکش داخل بهشت می کند. (۵۴۴)

### ۵۵۱. دیده دلی به سوی بهشت

فلو رميت ببصر قلبك نحو ما يوصف لك منها لعزفت نفسك عن بدائع ما اخرج الى الدنيا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها، و لذهلت بالفكر في اصطفاق اشجار غيبت عروقها في كثبان المسك على سواحل انهارها ... فلو شغلت قلبك ايها المستمع بالوصول الى ما يهجم عليك من تلك المناظر المونقه، لزهقت نفسك شوقا اليها، و لتحملت من مجلسي هذا الى مجاروه اهل القبور استعجالا بها

اگر دیده دلت را به سویی آنچه از بهشت برای تو وصف می شود بیفکنی، هر آینه نفس تو از خواهش ها و خوشی ها و زیب و زیورهای مناظر دنیا دوری کند و با اندیشیدن در جنبش شاخه های درختانی که برکنار جوی های بهشت ریشه های آن ها در تپه های مشک پنهان است حیران و سرگشته شود ... ای شنونده!

اگر دل خود را برای رسیدن به این منظره های دل انگیز مشغول داری، جانت از شوق آن برآید و برای رسیدن هر چه زودتر به آن ها از همین مجلس من به همسایگی خفتگان در گورها روی. (۵۴۵)

### ۵۵۲. کار و یاد برای معاد



طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب و قنع بالكفاف، و رضی عن الله

خوشا به حال کسی که به یاد معاد است و برای روز حساب قیامت کار کند و به مقدار معیشت قناعت نماید و از خدا راضی و خشنود باشد. (۵۴۶)

### **۵۵۳. وصف بهشت**

درجات متفاوت، و منازل متفاوتات، لا ینقطع نعیمها، و لا یظعن مقیمها، و لا یهرم خالدها

بهشت در درجاتی است، یکی برتر از دیگری و منزل هایی است یکی متفاوت با دیگری، نعمت هایش پایان نمی پذیرد و اقامت کننده در آن کوچ نمی کند و جاویدان در آن پیر نمی شود و ساکن در آن بینوا نمی گردد. (۵۴۷)

### **۵۵۴. جایگاه حق**

لا و من اكله الحق فالی الجنة و من اكله الباطل فالی النار

آگاه باشید، کسی که بر حق است جایگاهش بهشت و کسی که به راه باطل می رود به جانب آتش رهسپار است. (۵۴۸)

### **۵۵۵. بدترین خوبی و بهترین بدی**

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنة

آن خوبی که در پی آن آتش باشد، خوب نیست و آن بدی که به دنبالش بهشت باشد، بد نیست. (۵۴۹)

### **۵۵۶. سرنوشت خیرین و مفرطین**

الجنة غایه السابقین جویان

(بر خیرات) است و آتش سرنوشت تفریط گران (در خطا و انحراف). (۵۵۰)

### **۵۵۷. حقارت هر نعمتی در برابر نعمات بهشت**

کل نعیم دون الجنة فهو محقور، و کلی بلاء دون النار عافیه

هر نعمتی در برابر بهشت حقیر و ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ عاقبت و آسایش است. (۵۵۱)

### **۵۵۸. پیرامون بهشت و دوزخ**

ان الجنة حفت بالمكاره و ان النار حفت بالشهوات

پیرامون بهشت را ناگواری ها و پیرامون آتش را شهوات فرا گرفته است. (۵۵۲)

### **۵۵۹. جایگاه بهشت**

الجنة تحت اطراف العوالی!

بهشت زیر سایه نیزه ها است. (۵۵۳)

### **۵۶۰. اطاعت از اوامر الهی**

هیئات!

لا یخدع الله عن جنته، و لا تنال مرضاته الا بطاعته

هیئات!

خداوند درباره بهشت جاویدش فریب داده نمی شود و به خشنودی او رسیده نمی شود مگر از طریق اطاعتش. (۵۵۴)

### **دوزخ**

### **۵۶۱. کافی ترین پاداش و مناسب ترین کیفر**

کی بالجنة ثوابا و نوالا، و کفی بالنار عقابا و وبالا!

بهشت برین برای پاداش نیکوکاران کافی است و دوزخ، مناسب ترین کیفر و سختی بدکاران است. (۵۵۵)

### **۵۶۲. بهترین نعمت های و بدترین بلاها**

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنه و کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه

آن خوبی که جهنم به دنبال دارد (در واقع) خوبی نیست و آن بدی که بهشت در پی آن باشد، بدی نیست و هر نعمتی در برابر بهشت کوچک و هر بلایی در برابر جهنم عافیت و آسایش است. (۵۵۶)

### ۵۶۳. حذر از عذاب الهی

(عباد الله) فاحذروا نارا قعرها بعید، و حرها شدید، و عذابها جدید. دار لیس فیها رحمه و لا تسمع فیها دعوه، و لا تفرج فیها کربه

ای بندگان خدا از آتشی که ژرفایش زیاد و حرارتش شدید و عذابش تازه است، بر حذر باشید!

آن جا سرایی است که رحمت الهی در آن نیست و به درخواست کسی گوش داده نمی شود و هیچ اندوهی در آن بر طرف نمی گردد. (۵۵۷)

### ۵۶۴. از عذاب الهی ایمن مباش!

لا تامن علی خیر هذه الامه عذاب الله لقولك تعالی:

فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون

بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید:

از مکر و کیفر خدا جز مردم زیانکار خود را ایمن نپندارند. (۵۵۸)

### ۵۶۵. جهنم، آتش غضب الهی

یا عقیل!

اتئن من حدیده احماها انسانها للعبه، و تجرنی الی نار سجرها جبارها لغضبه!

اتئن من الاذی و لا ائن من لظی؟!

ای عقیل!

از آهنی که انسانی آن را به بازیچه سرخ کرده است می نالی و مرا به سوی آتشی که خدای جبار به خشم خود افروخته است

می کشانی!؟

تو از این رنج می نالی و من از عذاب ننالم؟! (۵۵۹)

### ۵۶۶. آتش جهنم

ماخسر المشقه وراها العقاب، اربح الدعه معها الامان من النار

چه زیانبار است مشقتی که به دنبال آن عذاب است و چه سودمند آسایشی که قرین امان از جهنم است. (۵۶۰)

### ۵۶۷. عظمت و سختی کیفر

فو الله لو حنتم حنین الوله العجال، و دعوتم بهدیل الحمام، و جارتهم جؤ آر متبتلی الرهبان، و خرجتم الی الله من الاموال و الاولاد، التماس القربه الیه - فی ارتفاع درجه عنده، او غفران سیئه احصتها کتبه و حفظها رسله - لکان قلیلا فیما ارجو لکم من ثوابه، و اخاف علیکم من عقابه

به خدا سوگند، اگر مانند شترهای بچه مرده فریاد کنید و مانند کبوتران ناله زنید و همانند دیر نشینان زاری کنید و مال دنیا و اولادش را بگذارید و بروید که به خدا نزدیک تر گردید و درجه شما افزایش یابد و یا گناهی که در نامه عمل شما ثبت گردید و نگهبانان خدا آن را حفظ کرده اند، بخشیده شود، نسبت به آنچه من برای شما به آن امیدوارم کم است و از عقاب و کیفر آن برای شما می ترسم. (۵۶۱)

### ۵۶۸. طالب و گریزان خواب

الا و انی لم ار کالجنه نام طالبها، و لا کالنار نام هاربها

هان!

من چیزی مانند بهشت ندیده ام که جوینده اش خواب باشد و نه مانند دوزخ که گریزان از آن در خواب باشد.

### ۵۶۹. غافل نبودن از کیفر (۵۶۲)

فی صفة الله سبحانه:

لا یشغله غضب عن رحمه، و لا تولهه رحمه عن عقاب

در وصف خدای سبحان می فرماید:

هیچ خشمی او را از مهری باز نمی دارد و هیچ مهری او را از کیفر غافل نمی سازد. (۵۶۳)

### ۵۷۰. خیر دوزخی

ما خیر بخیر بعده النار

خیری که دوزخ به دنبالش است خیر نیست. (۵۶۴)

### ۵۷۱. دوری از آتش اخروی

اعلموا انه ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار، فارحموا نفوسكم فانكم قد جربتموها في مصائب الدنيا، افرايتم جزع احدكم من الشوكه تصيبه، و العثره تدميه، و الرمضاء تحرقه؟

فكيف اذا كان بين طابقين من نار، ضجيع حجر، و قرين شيطان؟

بدانید که این پوست نازک را یارای آتش نیست، پس به خود رحم کنید!

شما در مصیبت ها و گرفتاری های دنیا آتش را آزموده اید. آیا دیده اید که وقتی خاری به بدن یکی از شما می خلد، یا به زمین می خورد و خونی می شود و یا شن های داغ پایش را می سوزاند چگونه بی تاب می کند؟!

پس چگونه خواهد بود اگر میان دو لایه از آتش قرار گیرد و همبسترش سنگ و همدمش شیطان باشد؟! (۵۶۵)

### ۵۷۲. جایگاه بد معصیت کاران

اما اهل المعصيه فانزلهم شردار، و غل الايدي الى الاعناق، و قرن النواصي بالاقدام، و البشهم سراييل القطران، و مقطعات النيران. في عذاب قد اشد حر ...

در خطبه ای که وصف قیامت فرمود:

و اما معصیت کاران خداوند آنان را به بدترین جایگاه فرود آورده و دست های آنان را به گردنشان بسته و پیشانی آنان را ته پاهایشان نزدیک می نماید و پیراهن های قطران و لباس هایی از آتشش به آنها بپوشاند، در عذابی که حرارتش بسیار سخت است. (۵۶۶)

## ۵۷۳. دل مردگان جهنمی

من کثر کلامه کثر خطؤه، و من کثر خطوه قل حیاؤه، و من قل حیاؤه قل ورعه، و من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار

کسی که پر گوید بسیار به خطا رود و کسی که زیاد خطا کرد، شرم و حیایش کم شود و کسی که حیایش اندک شد، پارسایی اش کم گردد و کسی که پارسایی اش کم شد، دل مرده شود و کسی که دل مرده شد داخل جهنم شود. (۵۶۷)

## فصل دوم: فروع دین

### بخش اول: نماز

#### ۱. فلسفه نماز

## ۵۷۴. نشانه اصلی دین

... اقام الصلاة فانها المله.

برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است. (۵۶۸)

## ۵۷۵. اسباب تشکر از خدا

ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عباده العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عباده الاحرار

گروهی خدا را به انگیزه ثواب و پاداش می پرستند، این عبادت تاجران و بازرگانان است و گروهی خدا را از روی ترس می پرستند، این عبادت غلامان و برده صفتان است و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری می پرستند، این عبادت آزادگان است. (۵۶۹)

## ۵۷۶. تقرب متقین

الصلاه قربان كل تقى، و الحج جهاد كل ضعيف

نماز موجب تقرب هر پرهیزگار و حج هر ناتوان است. (۵۷۰)

## ۵۷۷. نماز چونان چشمه آبگرم

فی وصیته بالصلاه:

انها لتحت الذنوب حت الورق، و تطلقها اطلاق الربق، و شبهها رسول الله صلى الله عليه و آله بالحمة تكون على باب الرجل، فهو يغتسل منها في اليوم و الليله خمس مرات، فما عسى ان يبقى عليه من الدرن؟

درباره نماز چنین سفارش می کند:

گناهان را از گردن ها باز می کند، همان گونه که مهارها از گردن حیوانات باز می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرم تشبیه فرموده است که مقابل در خانه مردی در جریان باشد و آن مرد در هر روز و شب پنج مرتبه در آن شست و شو نماید (با این شست و شوی مکرر چه کثافت و چرکی در بدن او باقی خواهد ماند؟) (۵۷۱)

### ۵۷۸. پاک کننده ذنوب

ما اهمنى ذنب امهلت بعده حتى اصلى ركعتين و اسال الله العافيه

گناهی که مرا بعد از آن مهلت خواندن دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست. (۵۷۲)

### ۵۷۹. پاک شدن از تکبر

... الصلاه تنزيها عن الكبر.

خدای بزرگ نماز را واجب فرمود تا انسان را از تکبر و گردنکشی پاک (۵۷۳) گرداند.

### ۵۸۰. تواضع در برابر حق سبحانه

... لما فى ذلك من تعفير عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق كرائم الجوارح بالارض تواضعا

بندگان مؤمن هنگامی که نماز می خوانند ساییدن گونه ها به خاک نشانه تواضع و گزاردن اعضای شریف بر زمین، دلیل کوچکی و اظهار حقارت است. (۵۷۴)

### ۵۸۱. اعمال تابع نمازند!

اعلم ان كل شيء من عملك تبع لصلاتك

بدان که هر عملی از اعمال تو تابع نمازت می باشد. (۵۷۵)

### ۵۸۲. مصونیت به وسیله نماز

... عن ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين بالصلوات ... تسكيناً لأطرافهم، و تخشيعاً لأبصارهم، و تذليلاً لنفوسهم، و تخفيضاً لقلوبهم، و اذهاباً للخلاء عنهم

خداوند متعال بندگان مؤمن خود را به وسیله نمازها ... برای آرامش دست و پا و اندام دیگرشان و خشوع دیدگانش، فروتنی جان هایشان، و خضوع دل هایشان، و دور کردن کبر و غرور از وجودشان؛ از تباهکاری ها و ستمگری و تکبر و گردنکش حفظ می کند. (۵۷۶)

### **۵۸۳. از بین برنده گناهان**

انها لتحت الذنوب حت لورق

نماز، گناهان را مانند ریزش برگ درختان فرو می ریزد. (۵۷۷)

۲. اهتمام و توصیه به نماز

### **۵۸۴. سابقین در نماز**

اللهم انی اول من اناب، و سمع و اجاب، لم یسبقنی الا رسول الله صلی الله علیه و آله بالصلاه

بار پروردگار!

من نخستین کسی هستم که به حق رسیده و آن را شنیده و پذیرفته است، هیچ کس بر من به نماز پیشی نگرفت مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۵۷۸)

### **۵۸۵. واجبات را به جای آورید!**

الفرائض الفرائض، ادوها الی الله تؤد کم الی الجنة

واجبات را به جای آورید؛ آن ها را برای خدا به جا آورید تا شما را به بهشت برساند. (۵۷۹)

### **۵۸۶. توصیه پیامبر به نماز**

... کان یامر اهله و یصبر علیها نفسه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم اهل خود را به نماز فرمان می داد و هم خود شخصا با شکیبایی آن را به انجام می رسانید. (۵۸۰)



## ۵۸۷. قدر نهادن به نماز

قد عرف حقها رجال من المومنين الذين لا تشغلهم عنها زينه متاع و لا قره عين من ولد و لا مال. يقول الله سبحانه:

(رجال لا تلهيهم تجاره و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاه و ايتاء الزكاه)

قدر و اهميت نماز را مردانی از مؤمنین می دانند که زینت کالای دنیا و فرزندى که نور چشم انسان است و مال و دارایی آن ها را به خود مشغول نمی دارد، چنانکه خدای سبحان می فرماید:

مردانی هستند که تجارت و داد و ستد دنیا، آن ها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد. (۵۸۱)

## ۵۸۸. از نماز گزاران باشید!

الا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا:

ما سلککم فی سقر؟

قالوا:

لم نک من المصلین

آیا به پاسخ اهل دوزخ گوش فرامی دهید که وقتی از آن ها سؤال می شود، چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟

گویند:

ما از نماز گزاران نبودیم. (۵۸۲)

## ۵۸۹. نماز را مراعات کنید!

تعاهدوا ار الصلاه، و حافظوا علیها، و استکثروا منها، و تقربوا بها، فانها کانت علی المومنین کتابا موقوتا

امر نماز را مراعات کنید و آن را محافظت نمایید و بسیار به جایی آورید و با آن به خدا تقرب جوئید؛ زیرا نماز (بر مومنین فریضه ای است نوشته شده و وقت آن تعیین گردیده). (۵۸۳)

## ۳. احکام نماز فرادی و جماعت

## ۵۹۰. نماز جماعت را طولانی نکنید

صلوا بهم صلاه اضعفهم و لا تكونوا فتانين

با مردم همانند ضعیف ترین آن ها نماز بگزارید؛ و سبب فتنه و فساد نباشید. (۵۸۴)

### ۵۹۱. رعایت حال مامومین

من کتابه للاشتر:

و اذا قمت فی صلاتک للناس، فلا تكونن منفرا و لا مضیعا، فان فی الناس من به العله و له الحاجه و قد سالت رسول الله صلی الله علیه و آله حین وجهنی الی الیمن کیف اصلی بهم؟! فقال:

(صل بهم کصلاه اضعفهم، و کن بالمؤمنین رحیما)

در نامه خود به اشتر می فرماید:

آن گاه که به نماز می ایستی و مردم پشت سر تو ایستاده اند نماز را طوری انجام بده که نه (بر اثر طول کشیدن) موجب رنجش و نفرت مردم گردد و نه بر اثر خواندن موجب ضایع شدن حق بیمار شود؛ زیرا در میان نمازگزاران کسانی هستند که بیمارند یا کار ضروری دارند (و باید رعایت هر دو طرف بشود) من از رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به یمن اعزام شدم پرسیدم:

موقعی که پیش نماز آنان شدم، نماز را چگونه انجام دهم؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

نماز خود را در میان آنان همانند نماز ضعیف ترین مردم بخوان و با مؤمنان مهربان باش! (۵۸۵)

### ۵۹۲. واجبات و مستحبات

لا قربه بالنوافل اذا اضرت بالفرائض.

مستحبات چنانچه به واجبات زیان رساند، موجب قرب به خدا نشود. (۵۸۶)

۵۹۴. ترک مستحب در صورت زیان به واجب

اذا اضرت النوافل بالفرائض فارفضوها

هر گاه امور مستحب به واجبات زیان رسانند، آن ها را ترک کنید. (۵۸۷)

#### ۵۹۴. اهمیت نماز جمعه

لا- تسافر فی یوم جمعه حتی تشهد الصلاه الا فاصلا فی سبیل الله او فی امر تعذر به. و اطع الله فی جمیع امورک، فان طاعه الله فاضله علی ما سواها

در روز جمعه مسافرت مکن تا بتوانی در نماز جمعه شرکت کنی، مگر آن که سفر تو در راه خدا باشد یا به خاطر کاری باشد که در آن معذور باشی. در همه کارها مطیع خدا باش، که اطاعت خداوند بر همه چیز برتری دارد. (۵۸۸)

#### ۴. وقت نماز

#### ۵۹۵. نماز در وقت خواندن

صل الصلاه لوقتها الموقت لها، و لا- تعجل وقتها لفراغ، و لا تؤخرها عن وقتها لاشتغال و اعلم ان کل شیء من عملک تبع لصلاتک

نماز را در وقت مقرر آن به جای آور و به علت فراغت از کار وقت آن را پیش مینداز و به علت اشتغال آن به تاخیر میفکن و بدان که هر کار تو وابسته به نماز است. (۵۸۹)

#### ۵۹۶. برپا داشتن نماز

يقول الله سبحانه:

رجال لا تلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاه و ايتاء الزكاه. و كان رسول الله صلى الله عليه و آله نصبا بالصلاه بعد التبشير له بالجنه

خدای سبحان می فرماید:

مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش آن ها

را ز یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی دارد. و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وجود این که به بهشت مژده داده شده بود برای نماز خود را به رنج می افکند. (۵۹۰)

#### ۵۹۷. مراقبت از نماز

الله الله فی الصلاه، فانها عمود دینکم

خدا را، خدا را، مراقب باشید در مورد نماز؛ زیرا که نماز، ستون دین شماست. (۵۹۱)

## ۵. نماز شب و شب زنده داری

### ۵۹۸. یقین برتر از شک و تردید

قد سمع رجلا من الحروریه یتهجد و یقراء، فقال علیه السلام:

نوم علی یقین خیر من صلاه فی شک

علی مردی از خوارج را در حال عبادت شبانه و قرائت قرآن دید، فرمود:

(خوابی که با یقین همراه باشد، بهتر از نمازی است که با شک و تردید باشد) (۵۹۲)

### ۵۹۹. خوشا به حال شب زنده داران

عن نوف البکالی قالی:

رایت امیرالمومنین ذات لیلہ، و قد خرج من فراشه، فنظر فی النجوم، فقال لی:

یا نوف!

اراقد انت ام راق؟

فقلت:

بل راق!

قال:

یا نوف!

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الآخره، اولئک قوما اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماها طیبیا، و القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنیا قرضا علی منهاج المسیح.

یا نوف!

ان داود علیه السلام قام فی مثل هذه الساعه من اللیل، فقال:

انها ساعه لا- يدعو فيها عبد الا استجيب له، الا ان يكون عشارا او عريفا او شرطيا، او صاحب عرطبه و هي الطنبور او صاحب كوبه. و هي الطبل و قد قيل ايضا. ان العرطبه الطبل و الكوبه الطنبور

از نوف بكالی روایت شده است که گفت:

شی امیرمؤمنان علی علیه السلام را دیدم که از بستر خویش برخاست و به ستارگان می نگرد، آن گاه به من گفت:

ای نوف! خوابی یا بیدار؟

گفتم: بیدارم.

فرمود: ای نوف!

خوشا به حال پارسایان این جهان که دل در سرای دیگر بسته اند، آنان که زمین را فرش و خاک را بستر و آب را شربت نوشین و قرآن را شعار جامه زیرین؛ یعنی روش خود و زینت دل و دعا را دثار (جامه ی رو؛ یعنی مانع حوادث) قرار داده اند. و چون حضرت عیسی از دنیا بریده و جدا گشته اند.

ای نوف!

حضرت داود علیه السلام شب ها

در چنین ساعتی از بستر برمی خاست و می گفت:

این ساعتی است که هیچ بنده ای خدای بزرگ را نخواند، مگر این که دعایش مستجاب شود، جز آن که باجگیر یا جاسوس خبرچین یا گزمه که همکار داروغه ستمگر است و یا نوازنده تنبور و طبل باشد (عرطبه به معنی تنبور و کوبه به معنی طبل است و نیز گفته اند:

عرطبه به معنی طبل و کوبه به معنی تنبور است) (۵۹۳)

### **۶۰۰. از خدا بترسید!**

اتقوا الله عباد الله!

تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه، و انصب الخوف بدنه، و اسهر التهجد غرار نومه

ای بندگان خدا!

از خدا بترسید، مانند ترسیدن خردمندی که اندیشه (قیامت) او را به خود مشغول کرده و ترس از عذاب الهی جسمش را رنجور ساخته، و شب زنده داری (برای عبادت و نماز شب خواب اندکش را ربوده است. (۵۹۴)

### **۶۰۱. اوصاف شب زنده داران**

طوبی لنفس ادت الی ربها فرضها، و عرکت بجنبها بؤ سها، و هجرت فی اللیل غمضها، حتی اذا غلب الکرى علیها افترشت ارضها، و توسدت کفها، فی معشر اسهر عیونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذکر ربهم شفاههم، و تقشعت بطول استغفار هم ذنوبهم، (اولئک حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون)

خوشا به حال کسی که وظیفه خویش را نسبت به پروردگارش ادا کند و مشکلات زندگی را تحمل کرده و ناملایمات را بر خود آسان گیرد و خواب را از دیدگان بشوید و اگر خواب بر او غلبه کرد، زمین را بستر خویش سازد و دستش را بالش. آنان که خوف قیامت چشمانشان را بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان را بیدار نگاه داشت و پهلوهایشان را از خوابگاه دور ساخته و همواره لب هایشان به ذکر پروردگار در حرکت است و گناهانشان از بسیاری استغفار زدوده شده است:

آنان حزب و گروه خدا هستند، بدانید که گروه خدا رستگاران اند. (۵۹۵)

### **۶۰۲. چه نیکوست خواب زیرکان!**

کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء جبذا نوم الاکیاس

بسا نماز شب خوانی که از ایستادن و نماز گزاردنش جز بیداری و رنج نیست، چه نیکو است خواب زیرکان و عالمان دین!  
(۵۹۶)

### ۶۰۳. علی علیه السلام در محراب نیایش

من خبر ضرار بن حمزه الضبائی عند دخوله علی معاویه و مسالته له عن امیر المؤمنین علیه السلام و قال:

فاشهد لقد رایته فی بعض مواقفه و قد ارخی اللیل سدوله و هو قائم فی محرابه قابض علی لحيته یتملل یتملل السلیم، و یبکی  
بکاء الحزین، و یقول:

یا دنیا! یا دنیا!

الیک عنی. ابی تعرضت؟

ام الی تشوقت؟

لا حان حینک هیئات!

غری غیری، لا حاجه لی فیک، قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها!

فعیشک قصیر، و خطرک یسیر، و املک حقیر. آه من قله الزاد، و طول الطریق ت و بعد السفر، و عظیم المورد

گفته اند:

ضرار بن حمزه ضبایی بر معاویه وارد شد و معاویه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام از او پرسید، او گفت:

گواهی می دهم که او را در جایی دیدم که شب پرده سیاهش را آویخته بود و او در محراب عبادتش ایستاده و محاسن خود  
را به دست گرفته و همچون مار گزیده به خود می پیچید، و همانند دردمندان از سر خوف می گریست و می فرمود:

ای دنیا! ای دنیا!

از من دور شو و دست از دامنم بردار!

آیا برای فریفتن من این چنین در برابر من جلوه می کنی یا آرزومند منی؟

هنگام فریبت نزدیک مباد!

چه دور است آرزوی تو!

دیگری را بفریب؛ زیرا مرا به تو نیازی نیست.

من تو را سه طلاقه کردم که رجوعی نداشته باشد. زندگی در تو کوتاه و ارزش تو اندک و آرزو در تو حقیر است.



وای از کمی توشه و درازی راه و دوری سفر و بزرگی حسابگاه (۵۹۷)

### ۶۰۴. توصیف اصحاب محمد (ص)

لقد رایت اصحاب محمد صلی الله علیه و آله فما اری احدا یشبههم منکم!

لقد کانوا یصبحون شعثا غیرا، و قد باتوا سجدا و قیاما، یراو حون بین جباههم و خدودهم و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم!

کان بین اعینهم ركب المعزی من طول سجودهم!

ادا ذکر الله هملت اعینم حتی تبل جیوبهم، و مادوا کما یمید الشجر یوم الریح العاصف

من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم و یکی از شما را نمی بینم که مانند ایشان باشید؛ زیرا آنان صبح، ژولیده مو و غبار آلوده بودند و شب را بیدار به سجده و قیام می گذراندند. میان پیشانی ها و رخسارهاشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاه رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت مانند اخگر و آتشپاره سوزان می ایستادند. گویا پیشانی هایشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود، هر گاه ذکر خداوند سبحان به میان می آمد، از ترس عذاب و کیفر و امید به پاداش، اشک چشمانشان می ریخت، به طوری که گریبانهاشان تر می گشت و می لرزیدند، چنان که درخت در روز وزیدن تندباد می لرزد. (۵۹۸)

### بخش دوم: روزه

#### ۶۰۵. عید واقعی

فی بعض الاعیاد:

انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه و کل یوم لا یعصی الله فیه فهو عید

امام علیه السلام در یکی از اعیاد فرمود:

همانا امروز عید است، برای کسی که روزه اش مورد قبول و شب زنده داری اش مشکور باشد و هر روزی که در آن معصیت خدا نشود آروز، عید است. (۵۹۹)

#### ۶۰۶. حکمت روزه

حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات و الزکوات، و مجاهده الصیام فی الایام المفروضات، تسکینا لا- طرفهم، و تخشیعا لابصارهم، و تذلیلا لنفوسهم

خداوند متعال بندگان را ایمان خود را از فریبکاری های شیطان محفوظ و مصون می دارد، به وسیله نمازها و زکات دادن و تحمل مشقت به وسیله روزه گرفتن در روزهای مقرر (رمضان مبارک) و برای ایجاد آرامش در اعضای آنان و برای خاشع نمودن چشمان و رام کردن نفس ها. (۶۰۰)

### ۶۰۷. آزمایش اخلاص بندگان

فرض الله... الصيام ابتلاء لا خلاص الخلق

خداوند روزه را آزمایشی برای اخلاص بندگان قرار داد. (۶۰۱)

### ۶۰۸. زکات بدن

لكل شيء زكاة، و زكاة البدن الصيام

برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن روزه گرفتن است. (۶۰۲)

### ۶۰۹. روزه دار ظاهری

کم من صائم ليس له من صيامه الا- الجوع و الظما، و کم من قائم ليس له من قيامه الا- السهر و العناء، حينذا نوم الاكياس و افطارهم

بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی نصیبی نیابد، و بسا شب زنده داری که از عبادت شبانه اش جز رنج و بی خوابی بهره ای نبرد، خوشا خواب زیرکان (عارف) و روزه خواری آنان! (۶۰۳)

### ۶۱۰. سپر عذاب

... صوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب

روزه ماه رمضان سپر عذاب است. (۶۰۴)

### ۶۱۱. وقت افطار

صلوا بهم المغرب حين يفطر الصائم

نماز مغرب را هنگامی به پا دارید که روزه دار روزه اش را می گشاید. (۶۰۵)

### بخش سوم: زکات

### ۶۱۲. زکات طلب

ان الرجل اذا كان له الدين الظنون، يجب عليه ان يزكيه، لما مضى، اذا قبضه

اگر کسی از دیگری طلبی داشته باشد که نمی داند می پردازد یا نه، واجب است از وصول طلب به خاطر مدتی که بر آن گذشته است، زکات آن را پردازد. (۶۰۶)

### ۶۱۳. قسمت مال بین نیازمندان

فی کتاب له الی قثم بن العباس و هو عامله علی مکه:

و انظر. لی ما اجتمع عندك من مال الله فاصرفه الی من قبلك من ذوی العیال و المجاعه مصیبا به مواضع الفاقه و الخلات. و ما فضل عن ذلك فاحمله الینا لنقسمه فیمن قبلنا

نامه ای است از امیرالمؤمنین علیه السلام به قثم بن عباس که عامل و کارگزار آن حضرت در مکه بود:

در آنچه از مال خدا در نزد تو گرد آمده، دقت و اندیشه کن!

سپس آن را به مصرف کسانی از عیالمدان و گرسنگانی که در مکه در نزد و هستند برسان و این در حالی باشد که آن را به مواردی از فقر شدید و احتیاجات مردم نیازمند برسانی و هر چه از این مصارف زیاد بیاید نزد ما بفرست تا آن را در میان کسانی (از گرسنگان و محتاجان) که نزد ما هستند قسمت کنیم. (۶۰۷)

### ۶۱۴. وسیله نگاهداری اموال

حصنوا اموالکم بالزکاه.

اموال خویش را با دادن زکات نگاه دارید. (۶۰۸)

### ۶۱۵. رشد دارایی

فرض الله... الزکاه تسبیبا للرزق.

خداوند زکات را و وسیله ای برای رسیدن (مردمان مستحق) به روزی قرار داد. (۶۰۹)

### ۶۱۶. تدبیر برای روز نیازمندی

امسك من المال بقدر ضرورتك، و قدم الفضل لیوم حاجتك

مال را به اندازه ای که برایت لازم است نگاه دار و آنچه از احتیاجت افزون است برای روز احتیاجت (در قیامت و روز حساب) پیش بفرست. (۶۱۰)

من وصيته لمن يستعمله على الصدقات:

ثم احذر الينا ما اجتمع عندك نصيره حيث امر الله به، فاذا اخذها امينك فاعز اليه الا يحول بين ناقه و بين فصيلها و لا يمصر لبنها فيضر ذلك بولدها، و لا يجهدنها ركوبا، وليعدل بين صواحباتها في ذلك و بينها، و ليرفه على اللاغب، و ليستان بالنقب و الظالع، و ليوردها ما تمر به من الغدر، و لا- يعدل بها عن نبت الارض الى جواد الطرق، وليروحها في اساعات، و ليمهلها عندالنطاف و الاعشاب، حتى تاتينا باذن الله بدنا منقيات، غير متعبات و لا مجهودات

على عليه السلام در توصيه به مامور جمع آوری زکات نوشت:

اموالی را که از زکات نزد تو گرد آمده، برای ما بفرست تا آنها را در مواردی که خداوند دستور داده به مصرف رسانیم. وقتی چهار پایان را به امین خود سپردی، به او سفارش کن که میان شتر و کره اش جدایی نیفکند و همه شیرشان را ندوشد، به طوری که به بچه آن ها آسیب رسد و از آن ها زیاد سواری نگیرد و خسته شان نکند و در سواری گرفتن از آن ها عدالت را رعایت کند و چهارپای خسته و مانده را استراحت دهد و با چهارپایی که سمش آسیب دیده و از راه مانده است مدارا کند، و به هر آبگیری که می رسد آن ها را آب دهد و از زمین های سرسبز و علفزار به جاده های خشک و

خالی نراند و هر از چند گاهی آن ها را استراحت دهد و در جاهایی که آب و علف دارد، به آن ها فرصتی دهد که آب بیاشامند و بچرخند تا به اذن خداوند با تنی فربه و چاق و ناخسته و نارنجور به دست ما رسند. (۶۱۱)

### ۶۱۸. آداب جمع آوری زکات

فی وصیته لمن یتعمله علی الصدقات:

ثم امض الیهم بالسکینه و الوقار؛ حتی تقوم بیهم فتسلم علیهم، و لا تخرج بالتحیه لهم

امام علی علیه السلام در سفارش خود به کسی که او را مامور جمع آوری زکات می کرد فرمود:

سپس با آرامش و متانت به طرف ایشان حرکت کن تا به میان مردم آن آبادی برسی و توقف کنی و به آنان سلام کن، بدون این که در سلام گفتن آنان را تحقیر نمایی. (۶۱۲)

### ۶۱۹. زکات پیروزی

العفو زکاه الظفر.

گذشت، زکات پیروزی است. (۶۱۳)

### ۶۲۰. زکات با طیب خاطر

ان الزکاه جعلت مع الصلاه قربانا لاهل الاسلام، فمن اعطاها طیب النفس بها، فانها تجعل له کفاره و من النار حجازا و وقایه. فلا یتبعنها احد نفسه، و لا- یكثرن علیها لهفه. فان من اعطاها غیر طیب النفس بها، یرجو بها ما هو افضل منها، فهو جاهل بالسنة، مغبون الاجر، ضال العمل، طویل الندم

همانا زکات به همراه نماز برای نزدیکی مسلمانان به خداوند قرار داده شده است. بنابراین، کسی که با رضایت خاطر زکات را پردازد، کفاره گناهان او و مایه نگهداری اش از آتش باشد، پس نباید کسی دلی در پی زکاتی که می پردازد داشته باشد و مرتبا افسوس خورد؛ زیرا کسی که آن را از روی بی میلی پردازد و با این حال، در قبال آن، به بهتر از آن (یعنی بهشت) چشم آمدی بندد، به نسبت (پیامبر) نادان است و در پاداش مغبون به کارش بیهوده و پشیمانی اش طولانی باشد. (۶۱۴)

### ۶۲۱. حکم غنیمت

و من کلام له علیه السلام قاله لعبدالله بن زمعه لما طلب منه مالا فی خلافته:

ان هذا المال لیس لی و لا لک، و انما هو فیء للمسلمین، و جلب اسیافهم فان شرکتهم فی حربهم، کان لک مثل حظهم، و الا فجنه ایدیهم لا تكون لغير افواههم

کلامی است از امیرالمؤمنین علیه السلام که با این کلام با عبدالله بن زمعه که در هنگام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن حضرت وارد شد، در حالی که مالی از وی طلب می کرد. امیر فرمود:

همانا این مال نه به من تعلق دارد نه به تو، و جز این نیست که آن مال غنیمت و خراج مسلمانان است و مالی است که شمشیرهای مسلمین آن را به

دست آورده است، پس اگر تو در جنگ هایی که ایشان کرده اند شرکت داشته ای، تو هم مانند آنان، سهم و نصیبی داری و اگر چنین نیست، پس آنچه با دست های ایشان چیده شد (مقصود به دست آوردن غنایم است) جز برای خودشان مناسب نیست. (۶۱۵)

## ۶۲۲. زکات بدن

لکل شیء رکاه، و زکاه البدن الصیام

برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن، روزه گرفتن است. (۶۱۶)

## بخش چهارم: حج

### ۶۲۳. مهم ترین وسیله قرب

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله ... حج البيت و اعتماره فانهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب

بهترین وسیله تقرب به خدا، حج و عمره خانه خداست. این دو فقر را می زدایند و گناهان را می شویند. (۶۱۷)

### ۶۲۴. خدا را خدا را!

در خانه خدا

فیما اوصی عند وفاته:

و الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم، فانه ان ترک لم تناظروا

در وصیت خود به هنگام وفات فرمود:

خدا را! خدا را!

در حق خانه پروردگارتان تا زنده اید آن را وا مگذارید که اگر رها شود، از عذاب مهلت داده نخواهید شد. (۶۱۸)

### ۶۲۵. حرم امن الهی

الکعبه جعله سبحانه و تعالی للاسلام علما، و للعائذین حرما، فرض حقه، و اوجب حجه، و کتب علیکم و فادته فقال سبحانه:

و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سیلا، و من کفر فان الله غنی عن العالمین

خداوند سبحان کعبه را نشانی برای اسلام و حرم امنی برای پناه آورندگان به آن قرار داد. حج و ادای حق آن را واجب

گرداند و همه را به زیارت آن فراخواند و فرمود:

بر هر کسی که بتواند، زیارت (کعبه واجب) است و آن کس که کفر ورزد، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است. (۶۱۹)

### ۶۲۶. فلسفه حج

فرض الله ... الحج تقربه للدين.

خداوند حج را برای نزدیکی مسلمانان به یکدیگر به نفع تقویت دین واجب کرده است. (۶۲۰)

### ۶۲۷. توجه به خانه خدا

فرض عليكم حج بيته الحرام، الذي جعله قبله للانعام، ير دونه ورود الانعام، و يالهون اليه ولوه الحمام. و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته، و اذعانهم لغزته

خداوند زیارت بیت الحرام خود را که قبله مردمانش کرده بر شما واجب گردانید آنان همانند چارپایان (که بر آب وارد شوند) به آن جا وارد می شوند و همچون کبوتران (که به آشیانه خود باز می گردند) مشتاقانه به آن جا روی می آورند.

خداوند آن را نشانه ای برای فروتنی مردمان در برابر عظمت خویش و اعترافشان به قدرت و عزت خویش قرار داد. (۶۲۱)

### ۶۲۸. جهاد ناتوانان

الحج جهاد کلی ضعیف.

حج کردم جهاد هر ناتوانی است. (۶۲۲)

### بخش پنجم: جهاد

#### ۱. فلسفه جهاد، فضیلت جهاد

### ۶۲۹. نیروی ایمان

لرجل یود حضور اخیه ليشهد نصر الله على اعدائه فى الجمل:

اهوى اخيک معنا!

فقال:

نعم. قال فقد شهدنا، و لقد شهدنا فى عسكرنا هذا اقوام فى اصلاب الرجال، و ارحام النساء، سير عف بهم الزمان و يقوى بهم



الایمان.

مردی دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن شخص فرمود:

آیا میل و اراده برادر با ما بود؟

عرض کرد:

بلی!

فرمود:

آری!

برادرت با ما حضور داشت در این لشکر و کارزار ما، گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند و روزی فرا می رسد که زمانه آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد، ایمان به وسیله آنان تقویت می گردد. (۶۲۳)

### ۶۳۰. شهید معرفت

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا، و وقع اجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النیه مقام اصلااته لسیفه

هر که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق پروردگار خود و حق رسول او و اهل بیت رسولش معرفت داشته باشد، شهید مرده است و اجرش با خداست و سزاوار پاداش کردار نیکویی است که (انجام آن را) در نیت داشته است و این نیت جای شمشیر کشیدن او را می گیرد. (۶۲۴)

### ۶۳۱. دری از درهای بهشت

ان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه الله لخاصه اولیائه، و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینه، و جنته الوثیقه

به راستی جهاد دری از درهای بهشت است، که خداوند به روی دوستان مخصوص خود گشوده است، و جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداست. (۶۲۵)

### ۶۳۲. جهاد ناتوانان و زنان

الحج جهاد كل ضعيف ... و جهاد المراه حسن التبعل

حج کردن جهاد هر ناتوان است و جهاد زن، خوش رفتار و اطاعت از شوهر است. (۶۲۶)

### ۶۳۳. عزت اسلام

فرض الله ... الجهاد عزا للاسلام

خداوند ... جهاد را برای عزت بخشیدن به اسلام واجب فرمود. (۶۲۷)

### ۶۳۴. جایگاه شهید راه حق

من کتاب له الی معاویة جوابا عن کتاب منه الیه:

و اما قولک ان الحرب قد اكلت العرب الا حشاشات انفس بقیت، الا و من اكله الحق فالی الجنة، و من اكله الباطل فالی النار

در قسمتی از نامه جوابیه خود به معاویه می فرماید:

اما این که گفته ای جنگ عرب را در کام خود فرو برده و جز نیمه جانی از او باقی نگذاشته است. بدان که هر کسی در راه حق فرو خورده شود، رهسپار بهشت گردد و هر که در راه باطل از بین رود راهی دوزخ گردد. (۶۲۸)

### ۶۳۵. هم اجر جهادگر شهید

ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف؛ لکاد العفیف ان یکون ملکا من الملائکه

کسی که در راه خدا جهاد و شهید شود، اجرش بزرگ تر از کسی نیست که بتواند گناه کند و عفت ورزد، انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان خدا شود. (۶۲۹)

### ۶۳۶. جامه خواری

من ترکه - یعنی الجهاد - رغبه عنه البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء، و دیث بالصغار و القماه، و ضرب علی قلبه بالاسهاب، و ادیل الحق منه بتضییع الجهاد

کسی که به جهاد بی میلی کده، آن را فرو گذارد، خداوند جامه خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او بپوشاند و به خواری و فرومایگی در افتد و بر دلش پرده های گمراهی زده شود و به سبب فرو گذاشتن جهاد، حق از او روی گردان شود و به باطل در افتد. (۶۳۰)

### ۶۳۷. چهار رکن جهاد

الجهاد منها من دائم الايمان على اربع شعب:

على الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والصدق في المواطن، و شنان الفاسقين. فمن ار بالمعروف شد ظهور المومنين، و من نهى عن المنكر ارغم انوف الكافرين، و من صدق في المواطن قضى ما عليه، و من شنىء الفاسقين و غضب لله، غضب الله له و ارضاه يوم القيامة

جهاد از پایه های ایمان، دارای چهار قسمت است:

امر به معروف و نهی از منکر، صدق و راستی در هنگامه نبرد، کینه و دشمنی با فاسقان، آن که امر به معروف کند، پشت مؤمنان را محکم کرده و آن که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده و کسی که در میدان های نبرد صادقانه بایستند، وظیفه اش را انجام داده و آن که فاسقان را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم کند و او را در روز قیامت خشنود خواهد ساخت. (۶۳۱)

### ۶۳۸. مایه اعتلای اسلام

... الجهاد فی سبيله، فانه ذروه الاسلام

جهاد در راه حق که مایه اعتلای اسلام است. (۶۳۲)

### ۶۳۹. نکات پیش از شروع جنگ

و قال عليه السلام فی صفین:

فو الله ما دفعت الحرب يوما الا و انا اطعم ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی ت و تعشو الی ضوئی، و ذلك احب من ان اقتلها علی ضلالها

امام علی علیه السلام در صفین فرمود:

به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاخیر نینداختم، مگر از این رو که امید داشتم گروهی به من ملحق شوند و به سبب من هدایت شوند و در پرتو من بیارامند؛ این را خوش تر دارم تا آنان را در حالی که گمراهند بکشم. (۶۳۳)

### ۲. دعاهایی قبل از شروع جنگ

#### ۶۴۰. دعا هنگام رو به روی شدن با دشمن

من دائه لما عزم علی لقاء القوم بصفین:

اللهم رب السقف المرفوع ... ان اظهرتنا على عدونا، فجنبنا البغي و سد لنا للحق، و ان اظهر تهم علينا فارزقنا الشهاد، و اعصمنا من الفتنة

دعای امام علی علیه السلام در آن هنگام که آهنگ رویارویی با سپاه معاویه در صفین کرد:

خدایا!

ای پروردگار آسمان برافراشته! ... اگر ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی، از ستم و تجاوزگری به دورمان دار و در راه حق استوارمان گردان و اگر آنان را بر ما چیره ساختی، شهادت را روزیمان کن و از فتنه و گمراهی محفوظمان دار! (۶۳۴)

### ۶۴۱. دعای رویارویی

اللهم اليك افضت القلوب و مدت الاعناق ... اللهم انا نشكو اليك غيبه نبينا و كثره عدونا، و تشتت اهوائنا

امام علی علیه السلام در هنگام رویارویی با دشمن در جنگ می گفت خدایا!

دل ها به سوی تو پر کشیده و گردن ها سوی تو کشیده شده است ... پروردگارا!

از نبودن پیامبرمان و زیادی دشمنانمان و پراکندگی خواسته هایمان، به درگاه تو شکایت می آوریم. (۶۳۵)

### ۶۴۲. رحمت خدا بر شما باد!

انفروا - رحمکم الله - الی قتال عدوکم، و لا تثاقلوا الی الارض فتقروا بالخسف، و تبؤوا بالذل، و یکون نصیبکم الاخس، و ان اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه

رحمت خدا بر شما باد!

به پیکار با دشمن خود بیرون روید و کندی نکنید که با خواری و خفت برجای خواهید ماند و پست ترین چیز دنیا (فرومایگی و ذلت) نصیبتان خواهد شد. همانا سرباز رزمنده، بیدار است و آن (رزمنده ای) که در خواب غفلت به سر برد، بداند که دشمنش از او غافل نیست. (۶۳۶)

### ۳. اهتمام امیر مؤمنان علی علیه السلام در جهاد

### ۶۴۳. نهی از فرار

لا تشتدن علیکم فره بعدها کره، و لا جوله بعدها حمله، و اعطوا السیوف حقوقها

گریزی که در پی آن بازگشت باشد و شکستی که در پی اش حمله، بر شما سخت و ناگوار نیاید، حق شمشیرها را بگذارید!

**۶۴۴. محبوب ترین چیزها نزد علی علیه السلام**

عندما یوبخ اصحابه علی التوانی عن الجهاد:

و ان احب ما انا لاق الی الموت

امام علی علیه السلام در آن جا که یاران خود را به دلیل سستی در امر جهاد توبیخ می کند، می فرماید:

برای من محبوب ترین چیزی که ملاقاتش کنم مرگ است. (۶۳۸)

**۶۴۵. پاکسازی زمین**

من کتابه الی عثمان بن حنیف:

و ساجهد فی ان اطهر الارض من هذا الشخص المعکوس

در نامه خود به عثمان بن حنیف می فرماید:

کوشش می نمایم که زمین را از این شخص واژگون و جسم منحرف (معاویه) پاک سازم. (۶۳۹)

**۶۴۶. دعوت به جهاد هر حال**

الا و انی قد دعوتکم الی قتال هولاء القوم لیلا و نهارا، و سرا و اعلانا، و قلت لکم، اغزوه من قبل ان یغزوکم، فوالله ما غزی قوم

قط فی عقر دارهم الا ذلوا

هان!

من شما را شب و روز، در آشکار و نهان به نبرد با این قوم فرا خواندم و به شما گفتم:

پیش از آن که آنان به شما یورش آورند، شما بر آنان بتازید؛ زیرا به خدا سوگند، هیچ مردمی در دل سرزمین خودشان مورد

حمله قرار نگرفت، جز آن که به خاک مذلت افتاد. (۶۴۰)

**۶۴۷. پیشگویی علی علیه السلام در نبرد خوارج**

فی حرب الخوارج:

مصارعهم دون النطفه، و الله لا يفلت منهم عشره و لا يهلك منكم عشره

در جنگ با خوارج فرمودند:

قتلگاه آنان این سوی نهر است، به خدا سوگند، از آنان ده نفر نخواهند گریخت و از شما ده نفر کشته نخواهند شد. (۶۴۱)

### ۶۴۸. جنگ در رکاب پیامبر (ص)

لقد كنا مع رسول الله صلى الله عليه و آله نقتل ابانا و ابناءنا و اخواننا و اعمامنا؛ ما يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسليما، و مضيا على اللقم، و صبرا على مضض الالم، و جدا في جهاد العدو

ما در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود می جنگیدیم و این پیکار بر ایمان و تسلیم ما می افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر در برابر سوزش ناراحتی ها و کوشش در جنگ با دشمن ثابت قدم تر می ساخت. (۶۴۲)

### ۶۴۹. جانبازترین طایفه

اما نحن فابدل لما في ايدينا، و اسمح عند الموت بنفوسنا

ما (بنی هاشم) در آنچه درایم بخشنده تریم و در پیکار جانباز تریم. (۶۴۳)

### ۶۵۰. جنگ با حق ستیزان

لعمري ما على من قتال من خالف الحق و خابط الغي من ادهان و لا ايهان. فتقوا الله عباد الله، و فروا الى الله من الله، و امضوا في الذي نهجه لكم، و قوموا بما عصبه بكم. فعلى ضامن لفلجكم آجلا، ان لم تمنحوه عاجلا

به جان خودم سوگند که در جنگ با حق ستیزان و فرورفتگان در ورطه گمراهی، هرگز سازشکاری و سستی روا نمی دارم. پس، ای بندگان خدا!

از خدای پرهیزید و از عذاب خدا، به خدا بگریزید و در راه روشنی که فرا پیش شما نهاده است پیش روید و به آنچه شما را بدان مکلف فرموده قیام کنید!

اگر در این دنیا پیروزی نصیب شما نشد، علی پیروزی در آن دنیا را برای شما ضمانت می کند. (۶۴۴)

### ۶۵۱. اشتیاق علی به جنگ

و ايم الله لئن فررت من سيف العاجله، لا تسلموا من سيف الاخره، و انتم لهاميم العرب، و اسنام الاعظم، ان في الفرار موجد

الله، و الذل اللانزم، و العار الباقي. و ان الفار لغير مزيد في عمره، و لا- محجوز محجوب بينه و بين يومه. من الرائج الى الله كالظمان يرد الماء؟

الجنة تحت اطراف العوالى!

اليوم تبلى الاخبار!

و الله لانا اشوق اى لقائهم منهم الى ديارهم

به خدا سوگند، اگر از شمشیر این دنیا بگریزید، از شمشیر آن جهان نخواهید رهید. شما اشراف و بزرگان عرب هستید. همانا فرار از جنگ موج خشم خداوند و خواری و ننگ جاویدان است. به زندگی گریزنده هرگز چیزی افزوده نگردد و چیزی مانع مرگش نشود. کیست که همچون تشنه ای که به آب می رسد به سوی حق رود؟

بهشت زیر لبه های نیزه هاست. امروز نهان ها آزموده و آشکار می شوند. به خدا سوگند، که

من به رویارویی آنان بیش از آن اشتیاق دارم که آن ها برای رسیدن به خانه های خود مشتاق اند. (۶۴۵)

## ۶۵۲. جنگ صفین

فی مقاتله صفین لما غلب اصحاب معاویه علی الفرات:

قد استطعمو کم القتال، فاقروا علی مذلہ، و تاخیر محلہ، او رووا السیوف من الدماء ترووا من الماء؛ فالموت فی حیاتکم مقهورین، و الحیاء فی موتکم قاهرین

در جنگ صفین آن گاه که سپاه معاویه آب فرات را در اختیار گرفت، فرمود:

(با این اقدامشان) از شما خواستند تا دست به جنگ بکشاید، اینک شما یا به خواری اعتراف کنید و منزلت شجاعت و شرافت را از دست نهدید، یا شمشیرها را از خون ها سیراب کنید تا از آب سیراب شوید، زیرا اگر زنده بمانید، اما شکست خورده باشید در حقیقت مرده اید و اگر بمیرید؛ اما پیروز شوید در حقیقت زنده اید! (۶۴۶)

## ۶۵۳. آموزش جنگی

من کتابه علیه السلام الی امرائه علی الجیش:

من عبدالله علی بن ابی طالب امیرالمومنین الی اصحاب المسالِح، اما بعد، فان حقا علی الوالی ان لا یغیر علی رعیتہ فضل ناله. فاذا فعلت ذلک وجبت لله علیکم النعمه ولی علیکم الطاعه، و ان لا- تنکصوا عن دعوه، و لا تفرطوا فی صلاح، و ان تخوضوا الغمرات الی الحق فان انتم لم تسقیموا لی علی ذلک لم یکن احد اھون علی ممن اعوج منکم، ثم اعظم له العقوبه و لا- یجد عندی فیھا رخصه، فخذوا هذا من امرائکم

در قسمتی از نامه خود به فرماندهان سپاهش می فرماید:

از بنده خدا علی بن ابی طالب امیرمؤمنان به نیروهایی مسلح:

اما بعد، بر والی است که به سبب نعمت های فراوانی که بدو رسیده رفتارش نسبت به مردم تغییر نکند... اگر چنین کردم بر خداست که شما را نعمت ارزانی دار و بر شماست که از من فرمان برید



و هرگاه شما را فرا خواندم درنگ نکنید و در انجام کارهای درست کوتاهی نورزید و در راه حق در گرداب سختی ها فرو روید، اما اگر در این کارها با من راست و صادق نباشید، هیچ کس در نظر من خوارتر از آن نباشد که کج راهه می رود. در این وقت او را کیفری سهمگین خواهم داد و او از کیفر من رهایی نخواهد یافت. شما نیز از فرماندهان خود همین پیمان را بگیریید. (۶۴۷)

#### **۶۵۴. هدایت به راه روشن بهشت.**

و قد جمع الناس بعد صفین و حضهم علی الجهاد فسکتوا ملیا، فقال:

... لقد حملتکم علی الطريق الواضح التي لا یهلك علیها الا هالک من استقام فالی الجنة، و من زل فالی النار

امام علیه السلام بعد از جنگ صفین و نهروان اصحابش را برای ادامه نبرد تحریص کرد و فرمود ... شما را به راه روشنی وا داشتم که جز افراد ناشایسته در آن هلاک نشوند، هر کس در این راه استقامت کرد به جانب بهشت شتافت و کسی که پایش لغزید به جهنم روانه شد. (۶۴۸)

#### **۴. آموزش نظامی**

#### **۶۵۵. مبارز سرکش به خاک افتد؟**

لا بنه الحسن:

لا تدعون الی مبارزه، و ان دعیت الیها فاجب، فان الداعی باغ، و الباغی مصروع

امام علی به فرزند خود حسن علیه السلام فرمود:

هرگز مبارز مطلب، اما اگر به مبارزه دعوت شدی بپذیر، زیرا آن که به مبارزه فرا خواند سرکش است و سرکش به خاک افتد. (۶۴۹)

#### **۶۵۶. حمایت از یکدیگر در عرصه میدان**

من کلامه لاصحابه فی ساحه الحرب بصفین:

و ای امری منکم احس من نفسه رباطه جاش عند اللقاء، و رای من احد من اخوانه فشلا، فلیذب عن اخیه بفضل نجدته التي فضل بها علیه کما یذب عن نفسه، فلو شاء الله لجعله مثله

در قسمتی از سخنان آن حضرت در میدان جنگ صفین آمده است:

هر کدام شما که در هنگام رویارویی با دشمن در دل خویش احساس دلیری داشت و در برابر خود ترس و خوفی دید، باید به سبب برتری و دلیری که خداوند ارزانی اش داشته است، از برادر خویش دفاع کند، همان گونه که از خویشتن دفاع می کند، زیرا که اگر خدا می خواست او را نیز همچون ولی دلیر می آفرید. (۶۵۰)

### ۶۵۷. ثابت قدم در جنگ

لابنه محمد بن الحنفیه لما اعطاه الرايه يوم الجمل:

تزلو الجبال و لا تزل!

عض علی ناجذک. اعر الله جمحمتک. تد فی الارض قدمک. ارم ببصرک اقصى القوم و غض بصرک و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه

امام علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه هنگامی که پرچم را به دست او داد فرمود:

فرزندم!

اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پا برجا باش. دندان ها را روی هم بفشار. جمجمه ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز، و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش و بدان که پیروزی از نزد خداوند سبحان است. (۶۵۱)

### ۶۵۸. آموزش فنون جنگی

فی تعلیم الحرب و المقاتله:

معاشر المسلمین، استشعروا الخشیه، و تجلبوا السکینه و عضوا علی النواجذ، فانه انبی للسیوف عن الهام و اکملوا اللامه و قلقوا السیوف فی اعمادها قبل سلها. و الحظوا الخزر و اطعنوا الشزر، و نافحوا بالظبا، و صلوا السیوف بالخطات و اعلموا انکم بعین الله

امام علی علیه السلام در آموزش فنون جنگ و جنگجویی می فرماید:

ای گروه مسلمانان!

خدا ترسی را جامه زیرین خود کنید و ردای آرامش را پوشید و دندان هایتان را بر هم بفشرد؛ زیرا که این کار تاثیر شمشیرها را بر سر کمتر می کند، زره کامل پوشید و پیش از برکشیدن شمشیرها آن ها را در نیامشان بجنابانید و خشمگنانه با گوشه چشم بنگرید و از چپ و راست نیزه بزنید و با تیزی شمشیرها ضربه زنید و با پیش نهادن گام هایتان شمشیرها را به دشمن برسانید و بدانید که زیر نظر خدا هستید. (۶۵۲)

## ۶۵۹. رموز شکست در جهاد

اول ما تغلبون علیه من الجهاد، الجهاد باید یکم، ثم بالستکم، ثم بقلوبکم؛ فمن لم يعرف بقلبه معروفًا، و لم ينکر منکرا، قلب فجعل اعلاه اسفله و اسفله اعلاه

اولین چیزی که در جهاد از آن شکست می خورید، جهاد با دست هایتان است، بعد با زبان هایتان، سپس با دل هایتان، پس آن که با دلش خوبی ها را نشناسد و با بدی ها به مبارزه برنخیزد، قلبش واژگونه می شود، بالای آن پایین و پایین آن بالا می شود. (۶۵۳)

## ۶۶۰. جایگاه سربازان مسلح و غیر مسلح

قدموا الدارع، و اخروا الحاسر، و عضوا علی الاضراس، فانه انبی للسیوف عن الهام؛ و التوا فی اطراف الرماح، فانه امور للاسنه؛ و عضوا الابسار، فانه اربط للجاش، و اسکن للقلوب، و امیتوا الاصوات، فانه اطرده للفشل

زره پوشان را در صف جلو و بی زرهان را در صفوف عقب قرار دهید و دندان ها را برهم بفشارید که این کار تاثیر شمشیر را بر سر کمتر می کند و در اطراف نیزه ها پیچ و تاب خورید که با این کار در برابر نیزه ها بهتر می توان جا خالی کرد، دیدگان را فرو اندازید که این کار بیشتر قوت قلب و آرامش دل می بخشد، صداهای خود را خاموش کنید که این کار در زدودن ترس و سستی مؤثر است. (۶۵۴)

## ۶۶۱. جهاد سه گانه

الله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و الستکم فی سبیل الله

خدا را، خدا را، در مورد جهاد با اموال، جان ها و زبان های خویش در نظر بگیرید. (۶۵۵)

## ۶۶۲. نیروی خشم را تیز کنید!

من احد سنان الغضب لله قوی علی قتل اشداء الباطل

هر که برای خدا سرنیزه خشم خود را تیز کند، بر کشتن سردمداران باطل نیرومند گشته و پیروز شود. (۶۵۶)

## ۶۶۳. گزیده ترین سران سپاه

ولیکن اثر رؤوس جندک عندک من واساهم فی معونته، و افضل علیهم من جدته، بما یسعهم و یسمع من وراء هم من خلوف اهلیم، حتی یكون همهم هما واحدا فی جهاد العدو؛ فان عطفک علیهم یعطف قلوبهم علیک ... فافسخ فی آمالهم و اصل فی حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوو البلاء منهم؛ فان کثره الذکر لحسن افعالهم تهز الشجاع، و تحرض الناکل، ان شاء الله

باید گزیده ترین سران سپاه نزد تو آن کسی باشد که با دیگران همیاری کند و آنچه دارد به آنان ببخشد، چندان که خود و خانواده شان را که بر جایی گذاشته اند به خوبی تامین کنند، تا همگی در جهاد و مبارزه با دشمن هماهنگ شوند؛ چه مهربانی تو با آنان دل های ایشان را به تو مهربان می کند... آرزوهای آنان را برآور و پیوسته از آنان ستایش و تقدیر کن و زحمت سختی دیدگان را به زبان آر، که یاد کردن فراوان از کارهای خوب آنان به خواست خدا دلیران را برانگیزد و ترسوی سست اراده را تشویق کند ان شاء الله. (۶۵۷)

### ۶۶۴. نهی از آزار به زنان

من وصیه لعسکرده قبل لقاء العدو بصفین:

لا تهيجوا النساء باذى. و ان شتمن اعراضكم و سببن اراءكم، فانهن ضعيفات القوى و الانفس و العقول، ان كنا لنومر بالكف عنهن و انهن لمشركات

وصیت امیرمؤمنان علیه السلام به سپاه خود پیش از برخورد با دشمن در صفین:

با آزار به زنان، خشم آن ها را برنیانگیزید و آن ها را به هیجان نیاورید، اگر چه به آبرو و عرض شما ناسزا گویند و به امیرانتان دشنام دهند؛ که آن ها از جهت نیرو و جان و عقل ضعیف

اند و به این امر توجه کنید که ما چنان بودیم که به خود داری از آزار زنان، در آن وقت که مشرک بودند فرمان داده شده بودیم. (پس از این خودداری در عصر اسلام، لازم تر است). (۶۵۸)

### ۶۶۵. خصوصیات فرمانده سپاه

للاشتر لما ولاه مصر:

فالجنود - باذن الله - حصول الرعيه، و زين الولاة، و عز الدين، و سبل الامن، و ليس تقوم الرعيه الا بهم. ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم. فول من جنودك انصحهم في نفسك لله و لرسول و لامامك، و انقاهم جيبا، افضلهم حلما، ممن يبطن عن الغضب، و يستريح الى العذر، و يراف بالضعفاء، و ينبو على الاقوياء و ممن لا يثير العنف، و لا يعقد به الضعف

در فرمان حکومت مصر به اشتر می فرماید:

سپاهیان، به اذن خدا، دژهای مردم اند و زیور والیان و مایه توانمندی و ارجمندی دین و وسیله امنیت. مردم جز با بودن سپاهیان پایدار نمی مانند و سپاهیان نیز جز با خراجی که خداوند برای آن ها مقرر فرموده است، قوام نمی گیرند، آنان به وسیله خراج در جهاد با دشمنانشان توانا می شوند و کار خود را بدان سامان می دهند. پس از سپاهیان خود آن کس را به فرماندهی برگزیدن که به نظر تو برای خدا، و پیامبر او و پیشوایت از همه خیر خواه تر است و از همه خیر خواه تر است و از همه پاکدامن تر و بردبارتر می باشد. کسی که دیر به خشم آید و با پوزش فرد مورد غضب آرام گیرد، با ناتوانان مهربان باشد و با زورمندان

قاطع، خشونت او را برنینگیزد و ناتوانی او را برجای نشاناند. (۶۵۹)

### ۶۶۶. سفارش علی در میدان جنگ صفین

قال لعسکره قبل لقاء العدو بصفین:

لا- تقاتلو هم حتی یبدوکم، فانکم بحمدالله علی حجه، وتر ککم ایاهم حتی یبدوؤکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتوا مدبرا، و لا تصیبوا معورا، و لا تجهزوا علی جریح

امام علیه السلام به سپاه خود قبل از برخورد با دشمن در صفین فرمود:

با آن ها جنگ نکنید تا آن ها آغاز به جنگ کنند؛ زیرا بحمدالله شما بر حقیقید و حجت با شماست و آغاز نکردن شما به جنگ از طرف آن ها حجت دیگری برای شما و به زیان آنهاست و هنگامی که آن ها به خواست خدا شکست خوردند، فراری ها را نکشید و آن که از در ناچاری به کشف عورت خود پناهنده شد مکشید و مجروحان را نکشید. (۶۶۰)

### ۶۶۷. جایگاه امیر لشکر

(وصیته علیه السلام لمعقل بن قیس الریاحی حین انفضه الی الشام):

لا تقاتلن الا من قاتلک ... فاذا لقیتم العدو فقف من اصحابک وسلطا، و لا تدن من القوم دنو من یرید ان ینشب الحرب و لا تباعد عنهم تباعد من یهاب الباس حتی یاتیک امری، و لا یحملنکم شانهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعذار الیهم

از سفارش های امام علیه السلام به معقل بن قیس هنگامی که او را به صفین می فرستاد فرمود:

جز با کسی که با تو سر جنگ دارد، پیکار مکن ... هرگاه دشمن را دیدی جایگاهت را در قلب لشکریانت قرار ده، نه آن قدر به دشمن نزدیک شو چون کسی که می خواهد آتش جنگ را روشن کند و نه آن قدر از دشمن دور شو چون کسی که از جنگ می ترسد تا فرمان من برسد، و مبادا با آنان قبل از

آن که آن‌ها را به صلح دعوت کنید و عذر خود را تمام گردانید وارد جنگ شوید. (۶۶۱)

## ۵. شکایت جنگی علی علیه السلام

### ۶۶۸. خطبه پس از حکمین

بعد غاره الضحاک بن قیس صاحب معاویه علی الحاج بعد قصه الحکمین، و هو یستنهض اصحابه لما حدث فی الاطراف:

ای دار بعد دار کم تمنعون؟

و مع ای بعدی تقاتلون؟

این خطبه از داستان حکمین (ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص) پس از آن که ضحاک بن قیس به کاروان حج تاخت آن را غارت نمود، ایراد نموده است). کدامین خانه و وطن را جز خانه و وطن خود از اشغال بیگانگان ممنوع خواهید ساخت؟

و با کدامین رهبر پس از من، به میدان نبرد وارد خواهید شد؟! (۶۶۲)

### ۶۶۹. همه شما سیاهی لشکرید!

فی توبیخ بعض اصحابه:

انکم - و الله لکتیر فی الباحات، قلیل تحت الرايات، و انی لعالم بما یصلحکم، و یقیم اودکم، و لکنی لاری اصلاحکم بافساد نفسی

امام علی علیه السلام در توبیخ اصحابش فرمود:

سوگند به خدا، شما در صحنه میدان‌های آرام انبوه می‌نمایید؛ ولی در زیر پرچم‌های برافراشته در کارزار ذوب می‌شوید و اندک می‌گردید و من آنچه را که شما را اصلاح و کجی‌هایتان را راست می‌کند می‌دانم؛ ولی هرگز با فاسد کردن خویشتن شما را اصلاح نخواهم کرد. (۶۶۳)

### ۶۷۰. شکایت نامه به معاویه

من کتابه الی معاویه:

اللاتری غیر مخبر لک، و لکن بنعمه الله احدث - ان قوما استشهدوا فی سبیل الله تعالی من المهاجرین و الانصار، و لکل فضل، حتی اذا استشهد شهینا قیل:

سیدالشهداء و خصه رسول الله صلی الله علیه و آله بسبعین تکبیره عند صلاته علیه!

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می نویسد:

نه این که بخواهم به تو خبر دهم؛ بلکه به انگیزه یاد کردن نعمت خداوند می گویم، مگر نمی بینی که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدای تعالی شهید شدند و هر یک از آنان را (به جای خود) ارزش و فضیلتی است، اما وقتی شهید ما (حمزه) به شهادت رسید، سیدالشهداء نام گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام نماز خواندن بر او اختصاصا هفتاد تکبیر گفت. (۶۶۴)

### ۶۷۱. کاش یک روز هم با شما نبودم!

فو الله لو لا طمعی عند لقائی عدوی فی الشهاده؛ و توطینی نفسی علی المنیه لاحببت الا القی مع هولاء یوما واحدا، و لا التقی بهم ابدا

به خدا سوگند، اگر من در هنگام پیکار با دشمن مشتاق نبودم و خود را برای مگر در راه خدا مهیا نکرده بودم، دوست داشتم حتی یک روز با این مردم رو به رو نشوم و هرگز آن ها را ملاقات نکنم. (۶۶۵)

### ۶۷۲. شکوه از غفلت یاران

فس استنفار الناس الی اهل الشام:

لعمر الله - سمع نار الحرب انتم!

تکادون و لا- تکیدون، و تنتقص اطرافکم فلا تمتعضون، لا ینام عنکم و انتم فی غفله ساهون ... و الله ان امرا یمکن عدوه من نفسه یعرق لحمه، و یهشم عظمه، و یفری جلده، لعظیم عجزه ضعیف ما ضمت علیه جوانح صدر. انت فکن ذالک ان شئت:

فاما انا فو الله دون ان اعطی ذلک ضرب بالمشرفیه تطیر منه فراش الهام، و تطیح السواعد و الاقدام، و یفعل الله بعد ذلک ما یشاء

برای تشویق مردم به جنگ با اهل شام فرمود:

سوگند به خدا، که شما بد شعله ای برای آتش هستید!

زیرا به شما نیرنگ می زنند و شما نیرنگ نمی زنید. شهرهای شما را می گیرند و شما خشمگین نمی شوید (دشمن از شما غافل نیست و شما در غفلت و بی خبری به سر می برید ... به خدا سوگند، مردی که دشمنش را بر خود چنان مسلط کند که گوشتش را تا استخوان بخورد و استخوانش را در هم شکند و پوستش را بکند، مردی بس ناتوان و زبون است و در سینه اش دلی ضعیف دارد. تو اگر خواهی چنین باشی باش!



اما من به خدا سوگند، چنین نخواهم

بود، بلکه با شمشیرهایی مشرفی چنان بر او خواهم نواخت که ریزه استخوان های سر او بپرد و دست ها و پاها به هر سو پراکنده شود، از آن پس خدا هر چه خواهد بکند. (۶۶۶)

### ۶۷۳. شکایت از سستی مردم

هو عليه السلام يستنهض الناس حين ورد خبر غزو الانبار بجيش معاويه، فلم ينهضوا:

الا و انى قد دعوتكم الى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سرا و اعلانا و قلت لكم:

اغزوه قبل ان يغزوكم، فوالله ما غزى قوم قط فى عقر دارهم الا ذلوا، فتوا كلمتم و تخاذلتم حتى شنت عليكم الغارات، و ملكت عليكم الاوطان

این خطبه را علی علیه السلام هنگامی که خبر هجوم لشکریان معاویه به انبار به او رسید و مردم از این خبر تحریک نشده بودند، برای تحریک مردم فرمود:

آگاه باشید!

من شما را شب و روز، مخفی آشکار برای پیکار با این قوم دعوت نمودم، و به شما گفتم:

پیش از آن که هجوم بیاورند، شما بر آنان پیش دستی کنید و بر آنان هجوم ببرید، سوگند به خدا، هیچ قومی در خانه خود مورد حمله و هجوم قرار نگرفت، مگر این که ذلیل شد.

شما تکلیف جهاد را به گردن یکدیگر انداختید و از یکدیگر گسیختید و بی یاور گشتید تا در نتیجه غارتگری ها، شما را متلاشی ساختند و بر وطن های شما مسلط شدند. (۶۶۷)

### ۶۷۴. آیا زنان را نهی نمی کنید!

لما سمع عليه السلام بكاء السناء على قتلى صفين:

اتغلبكم نساؤكم على ما سمع الا تنهونهن عن هذا الرنين!؟

هنگامی که امام علیه السلام صدای شیون زنان بر کشتگان صفین را شنید فرمود:

آیا زنان شما با این فریاد گریه کن من می شنوم بر شما چیره شده اند؟

چرا آنان را از این ناله و فغان باز نمی دارید؟! (۶۶۸)

**بخش ششم: امر به معروف و نهی از منکر**

## ۶۷۵. افزایش رزق، دوری اجل

ان الامر بالمعروف، و النهی عن المنکر، لخلق الله سبحانه، و انهما لا یقربان من اجل، و لا ینقصان من رزق امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوند سبحان است و این دو صفت، مرگ را نزدیک نگردانند و از روزی آدمی نگاهند. (۶۶۹)

## ۶۷۶. امر به معروف و نهی از منکر با دست و زبان

و امر بالمعروف تکن من اهلہ، و انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک امر به معروف کن تا اهل آن شوی!

و با دست و زبان نهی از منکر کن و با کوشش بسیار از کسی که منکرات را انجام می دهد دوری گزین. (۶۷۰)

## ۶۷۷. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر

فرض اله ... الامر بالمعروف مصلحه للعوام، و النهی عن المنکر ردعا للفسهاء خداوند امر به معروف را به خاطر اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای جلوگیری از نابخردان از زشتی ها واجب کرد. (۶۷۱)

## ۶۷۸. چون قطره در برابر دریا

ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، الا کنفته فی بحر لجمی تمامی اعمال و کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در مقابل یک دریای بزرگ و پهناور است. (۶۷۲)

## ۶۷۹. خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر

من وصیه علیه السلام للحسین علیه السلام:

بعد ان ضربه ابن ملجم:

لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یتجاب لکم سفارش حضرت علی علیه السلام به حسین علیها السلام پس از ضربت خوردن توسط ابن ملجم:

امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را به دست می گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد. (۶۷۳)

### ۶۸۰. نفرین خدا بر این گروه!

لعن الله الامرين بالمعروف التاركين له، و الناهين عن المنكر العاملين به!

نفرین خدا بر آن کسانی که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند! (۶۷۴)

### ۶۸۱. نهی از منکر علی (ع)

لما كان جالسا في اصحابه فمرت بهم امراه جمليه، فرمقها القوم بابصارهم:

ان ابصار هذه الفحول طوامح؛ و ان ذلك سبب هبابها، فاذا نظر احد كم الى امراه تعجبه فليلا مس اهله، فانما هي امراه كامراه، فقال رجل من الخوارج (قاتله الله كافر آ ما افقهه) فوثب القوم ليقتلوه، فقال عليه السلام:

رويدا انما هو سب بسب، او عفو عن ذنب!

حضرت علی علیه السلام در میان نشسته بود، زنی زیبا از آن جا می گذشت، یاران به او نگریستند. آن حضرت علیه السلام فرمود:

چشمان این مردان نگرش شهوانی است و همین باعث که این مردان با دین آن زن به هیجان در آمدند. پس هنگامی که یکی از شما به زنی نگاه کرد که برای او خوشایند بود، پس با زن خود نزدیکی کند؛ زیرا جز این نیست که او هم زنی است مانند زن او.

مردی از خوارج گفت:

خدا این ... را بکشد!

چه فقیه بزرگی است!

یاران حضرت حمله کردند تا او را بکشند. فرمود:

صبر کنید و او را مکشید!

جز این نیست که ناسزایی گفته است، پاسخ او یک ناسزا است یا بخشیدن گناه است! (۶۷۵)

## ۶۸۲. انواع امر به معروف و نهی از منکر

اول ما تغلبون علیه من الجهاد الجهاد بایدیکم، ثم بالستتکم، ثم بقلوبکم؛ فمن لم يعرف بقلبه معروفًا، و لم ينکر منکرًا، قلب فجعل اعلاه اسفله و اسفله اعلاه

نخستین جهادی که به زور از شما سلب می شود، جهاد با دستان شماست. سپس جهاد با زبان هایتان و آن گاه با دل هایتان. پس، هر گاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایش نکند و از کار زشت نفرت نرزد، واژگون شود و زیر و زبر گردد. (۶۷۶)

## ۶۸۳. نهی از منکر عملی

ردوا الحجر من حیث جاء فان الشر لا يدفعه الا الشر

سنگ را با سنگ پاسخ دهید؛ زیرا بدی را جز بدی دفع نکند. (۶۷۷)

## ۶۸۴. مالیدن بینی کافر به خاک

من نهی عن المنکر ارغم انوف الکافرین

هر که نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالد. (۶۷۸)

## ۶۸۵. نیکوترین امر و نهی

... افضل من ذلك كلمة عدل عند امام جائر

نیکوترین (امر به معروف و نهی از منکر) گفتن سخن حق نزد پیشوای ستمگر است. (۶۷۹)

## ۶۸۶. از خواب غفلت بیدار شو!

افق ايها السامع من سكرتك، و استيقظ من غفلتك، و اختصر من عجلتك!

ای شنونده!

از مستی خود به هوش آی و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب بکاه (۶۸۰)

## ۶۸۷. از این کار دور باش!

احذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه انكره او عتذر منه

از هر کاری که اگر از کننده آن بازخواست شود آن را زشت شمارد یا از آن پوزش خواهد، دوری کن! (۶۸۱)

## ۶۸۸. این گونه مباش!

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ... ينهى، و لا ينتهى

چونان کسی مباش که بی عمل به آخرت آمدی می بندد... از خلاف کاری و گناه باز می دارد؛ اما خود باز نمی ایستد.  
(۶۸۲)

## ۶۸۹. دوری گزین از این کار!

احذر كل عمل يعمل به في السر، و يستحي منه في العلانيه

از هر کاری که در نهان انجام می شود و در آشکارا از انجام آن شرم شود، دوری کن. (۶۸۳)

## ۶۹۰. بدتر از بد و خوب تر از خوب!

انه ليس شيء بشر من الشر الا عقابه، وليس شيء بخير من الخير الا ثوابه

بدتر از بد، کیفر آن است و خوب تر از خوب، پاداش آن. (۶۸۴)

## ۶۹۱. نهی از کمک به نااهل

ليس لواضع المعروف في غير حقه، و عند غير اهله من الحظ فيما اتى الا- محمده اللثام و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال، مادام  
منعما عليهم ما اجود يده!

و هو عن ذات الله بخيل!

برای کسانی که بی جا و به افراد نامستحق و نااهل نیکی می کنند، از این نیکی بهره ای نباشد، مگر ستایش فرومایگان و مدح  
نابکاران و سخن نادانان که تا وقتی به آن ها احسان و نیکی کند گویند:

چه دست بخشنده ای دارد!

حال آن که در جایی که به خدا مربوط می شود و در راه او باید کمک کند، بخل می ورزد. (۶۸۵)

## ۶۹۲. بالاترین مرتبه نهی از منکر

ايها المؤمنون!

انه من راي عدوانا يعمل به و منكر ا يدعى اليه، فانكره بقلبه فقد سلم و برى؛ و من انكر بلسانه فقد اجر، و هو افضل من صاحبه؛  
و من انكره بالسيف لتكون كلمه الله هي العليا و كلمه الظالمين هي السفلى، فذلك الذي اصاب سبيل الهدى، و قام على الطريق

و نور فی قلبه الیقین

ای مؤمنان!

هر کس تجاوز را از سوی کسی دید، یا دعوت به زشتکاری و خلافی را مشاهده کرد و در دل خویش به آن اعتراض نمود، به سلامت رهد و وظیفه اش را انجام داده باش و هر که با زبانش به آن اعتراض کند، پاداش بیند و از آن اولی برتر است و هر کس با شمشیر به مبارزه با آن برخیزد تا کلمه حق رو آید و کلمه ستمگران و باطل پست گردد، هموست که به راه راست رسیده و بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است. (۶۸۶)

### ۶۹۳. اول خود، سپس دیگری

و انهوا عن المنکر و تناهوا عنه، فانما امرتم بالنهی بعد التناهی!

از زشتکاری نهی کنید و خود از انجام آن باز ایستید؛ زیرا که شما فرمان دارید ابتدا خود از کار زشت باز ایستید و سپس دیگران را نهی کنید. (۶۸۷)

### ۶۹۴. علت وجوب نهی از منکر

ظهر الفساد، فلا منکر مغیر، و لا زاجر مزدجر

فساد ظاهر شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. (۶۸۸)

### بخش هفتم: دوستی و دشمنی

### ۶۹۵. برتر از نماز و روزه همه عمر

صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاه و الصیام

ایجاد صلح آشتی میان دو تن، از نماز و روزه همه عمر برتر است. (۶۸۹)

### ۶۹۶. سه دستگی دوستان و دشمنان

اصدقاوک ثلاثه و اعداوک ثلاثه، فاصدقاوک:

صدیقک، و صدیق صدیقک، و عدو عدوک. و اعداوک:

عدوک، و عدو صدیقک، و صدیق عدوک

دوستان تو سه دسته اند و دشمنانت نیز سه دسته اند، اما دوستانت عبارت اند از:

دوستت، دوست دوستت، دشمن دشمنت؛ اما دشمنانت؛ دشمن تو، دشمن دوستت و دوست دشمن تو. (۶۹۰)

### ۶۹۷. رفتار با دشمن در عرصه نبرد

لا- تقاتلو هم حتی یبدا و کم، فانکم بحمدالله علی حجه، وتر ککم ایاهم حتی یبدا و کم حجه اخری لکم علیهم. فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبرا، و لا تصیبوا معورا، و لا تجهزوا علی جریح. و لا تهیجوا النساء باذی. و فی خبر:

(... و لا تکشفوا عوره و لا تمثلوا بقتیل)

با دشمن نجنگید تا او جنگ را آغاز کند؛ زیرا شما بحمدالله حجت دارید و این که شما آنان را بگذارید تا آغازگر جنگ باشند، حجت دیگری است در دست شما در برابر آنان. اگر به اذن خداوند دشمن شکست خورده و فراری شد، پشت کرده را نکشید و به آن در چنگان گرفتار آمده است صدمه نزنید و کار زخمی را نسازید و زنان را با آزار و اذیت برنیزید و در خبر آمده است:

(... عورتی را کشف مسازید و کشته را مثله نسازید!) (۶۹۱)

### ۶۹۸. علاقه متقابل

لا ترغبین فیمین زهد عنک

نسبت به کسی که به تو بی علاقه است علاقه مند مباش! (۶۹۲)

### ۶۹۹. اهمیت رفیق

سل عن الرفیق قبل الطریق

پیش از راه درباره همراه پرس و جو کن. (۶۹۳)

### ۷۰۰. دوستی با برادر

احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصلّه ... و عند جموده علی البذل ... و ایاک ان تضع ذلک فی غیر موضعه، او ان تفعله بغیر اهله

چون برادرت از تو ببرد خود را به پیوند با او وادار ... و چون بخل ورزد از بخشش دریغ مدار ... مبادا این نیکی را آن جا کنی که نباید یا درباره آن کس که نشاید. (۶۹۴)

### ۷۰۱. همه پل های پشت سر را خراب مکن!

ان اردت قطیعه اخیک فاستبق له من نفسک بقیه یرجع الیها ان بدا له ذلک یوما ما



هرگاه خواستی از برادرت ببری، مانده ای از دوستی خود برای او بگذار که اگر روزی آن مقدار برایش آشکار شود به آن باز گردد و همه پل ها را پشت سر او خراب نکن؛ بلکه جایی برای بازگشت او و پیوند مجدد دوستی باقی گذار. (۶۹۵)

### ۷۰۲. دوستان حضرت محمد (ص)

ان ولی محمد صلی الله علیه و آله من اطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته!

همانا دوست و نزدیک حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را پیروی کند، هر چند پیوند نسبی اش دور باشد، و دشمن آن حضرت کسی است که خدا را معصیت کند، هر چند خویشاوندی اش نزدیک باشد (۶۹۶).

### ۷۰۳. پند و اندرز برادر

و امحض اخاک النصیحه، حسنه کانت او قبیحه "

در پندی که به برادرت می دهی، زیبا باشد آن پند یا زشت، صمیمی باش. (۶۹۷)

### ۷۰۴. هدایت دشمنان

قال فی القتال بصفین) ... و اما قولکم شکا فی اهل الشام!

فو الله ما دفعت الحرب یوما الا وانا اطمع ان تلحق بی طائفه فتهتدی بی ت و تعشو الی ضوئی، و ذلک احب الی من ان اقتلها علی ضلالها، و ان کانت تبوء باثامها

امام علیه السلام در جنگ صفین فرمود ... امام این که گفتی:

در مبارزه با شامیان در تردیدم به خدا سوگند، یک روز جنگ را به تاخیر نینداختم، جز به امید این که عده ای از آنها به جمعیت ما ملحق و به وسیله من هدایت گردند و از نور من بهره مند شوند و این کار برای من بهتر است از کشتن آنان در حال گمراهی، گرچه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار شوند. (۶۹۸)

### ۷۰۵. سپری نگهدارنده!

ایها الناس!

ان الوفاء توام الصدق، و لا اعلم جنه اوقی منه

ای مردم!

همانا درستی وفاداری توأم با صدق و راستگویی است و من سپری نگهدارنده تر از راستی سراغ ندارم. (۶۹۹)

## ۷۰۶. صلح مایه آرامش

لا تدفعن صلحا دعالك اليه عدوك و لله فيه رضا، فان في الصلح دعه لجنودك و راحة من همومك، و امننا لبلادك، و لكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحد، فان العدو ربما قارب ليتغفل فخذ بالحزم، و اتهم في ذلك حسن الظن

ای مالک!

هرگز آشتی و صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می کند و رضای خدا در آن است را رد مکن زیرا صلح مایه آسایش لشکر و آرامشی برای تو از غم ها و امنیت برای مملکت است؛ ولی زنهار!

زنهار!

هر چه می توانی پس از پذیرش صلح از دشمنت بر حذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که غافلگیر سازد، پس دوراندیش را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را متهم نما! (۷۰۰)

## ۷۰۷. بال محبت

من تلن حاشيته يستدم من قمه الموده

کسی که بال محبت بگستراند، محبت خویشانش ادامه خواهد یافت. (۷۰۱)

## ۷۰۸. دشمن ظالم، یار مظلوم

قال للحسن و الحسين عليه السلام كونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا

امام علی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود:

دشمن سرسخت ستمگر و یاور و همکار مظلوم باشید. (۷۰۲)

## ۷۰۹. وای بر ایشان!

بوسا لمن خصمه عند الله الفقراء و المساكين و السائلون و المدفوعون، و الغارمون و ابن السبيل!

وای بر کسانی که دشمنانشان در پیشگاه خداوند فقیران و بیچارگان و محرومان از حق و ورشکستگان و در راه ماندگان باشند! (۷۰۳)

## ۷۱۰. خشنودی روز قیامت

من شنيء الفاسقين و غضب الله، غضب الله له و ارضاه يوم القيامه

کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد (۷۰۴)

### ۷۱۱. حذر از دوستی با فاجر نابکار

یا بنی!

ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه

کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشمگین شود، خدا به نفع او خشمگین شود و روز قیامت او را خشنود سازد (۷۰۵)

### ۷۱۲. مصونیت از دشمن

مقاربه الناس فی اخلاقهم امن من غوائلهم

هماهنگی با اخلاق مردم در موارد مشروع ایمنی و مصونیت از دشمنی و کینه های آنان می باشد. (۷۰۶)

### ۷۱۳. پاس داشتن دوستی

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم

ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران عاجز است و ناتوان از او کسی است که با برادران قبلی دوستی را نتواند پاس دارد و آن را ضایع کند! (۷۰۷)

### ۷۱۴. خویشاوندی اکتسابی

الموده قرابه مستفاده

دوستی، خویشاوندی اکتسابی است. (۷۰۸)

### ۷۱۵. گذشت بر دشمن

إذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکر للقدره علیه

زمانی که بر دشمنت قدرت یافتی، با گذشت بر او، شکر این نعمت را ادا (۷۰۹) کن.

### ۷۱۶. محبت و دوستی پدران

موده الاباء قرابه بین الابناء و القرابه الی الموده احواج من الموده الی

محبت و دوستی پدران، خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به مهر و محبت نیازمندتر است از مهرورزی به خویشاوندی. (۷۱۰)

### ۷۱۷. ملامت دوستانه

عاب اخاک بالاحسان الیه، و اردد شره بالانعام علیه

دوستت را با احسان به او سرزنش کن و با انعام بر او، شرش را از خود برگردان. (۷۱۱)

### ۷۱۸. رغبت در دوستی

زهدک فی راغب فیک نقصان حظ ورغبتک فی زاهد فیک ذل نفس

بی میلی نسبت به آن که به تو علاقه مند است دلیل کمی بهره تو در دوستی است و تمایل تو نسبت به کسی که به تو بی اعتناست، سبب خواری تو است. (۷۱۲)

### ۷۱۹. نیمی از خردمندی

التودد نصف العقل

اظهار محبت و دوستی، نیمی از خردمندی است. (۷۱۳)

### ۷۲۰. رفاقت با رسولان الهی

بادروا باعمالک تکنونوا مع جیران الله فی داره، رافق بهم رسله، و ازارهم ملائکته

با اعمال خود (از یکدیگر) پیش بگیرید تا با همسایگان خدا در خانه او باشید؛ کسانی که خداوند پیامبران خود را با آنان رفیق و همنشین کرده و فرشتگانش را به دیدار آن‌ها فرستاده است. (۷۱۴)

### ۷۲۱. پرهیز از دوست احمق!

یا بنی!

ایاک و مصادقه الاحمق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک و ایاک و مصادقه البخیل، فانه یبعد عنک احوج ما تکنون الیه، و ایاک و مصادقه الفاجز، فانه یبعک بالتافه، و ایاک و مصادقه الکذاب فانه کالسراب یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب

فرزندم!

از دوستی با احمق بر حذر باش؛ چرا که می خواهد به تو سود رساند؛ اما در عوض زیان می رساند، و از رفاقت با بخیل

بپرهیز، زیرا هنگامی که به او نیازمندی از تو روی گردان می شود، و از دوستی با فاجر (گناهکار پرده در) دوری کن؛ چرا که تو را به اندک چیزی می فروشد، و از دوستی با دروغ پرداز خود داری نما؛ چرا که چون سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد. (۷۱۵)

### ۷۲۲. فراوانی یاران

من لان عوده، کثفت اغصانه

کسی که ساقه وجودش نرمش دارد، دوستان و یارانش فراوان اند. (۷۱۶)

### ۷۲۳. دشمنی با پیمان شکنان

انا حجيج المارقين، و خصيم الناكثين المرتابين

من استدلال کننده با منحرفان از دین هستم؛ ولی با پیمان شکنان و شک کنندگان در حقیقت اسلام دشمنی آشتی ناپذیرم. (۷۱۷)

### ۷۲۴. نیکی و احسان

لا یزهدنک فی المعروف من لا یشکر لک، فقد یشکرک علیه من لا یستمع بشیء منه، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر، و الله یحب المحسنین

مبادا ناسپاسی افراد در برابر احسانت تو را بدان بی رغبت کند، بسا کسی که از احسان تو بهره مند نشده از کارت سپاسگزاری کند و تو از قدردانی او بیش از بی اعتنایی آن ناسپاس استفاده ببری و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. (۷۱۸)

### ۷۲۵. دام محبت و دوستی

البشاشه حباله الموده

خوشرویی دام محبت و دوستی است. (۷۱۹)

### ۷۲۶. دو گروه هلاک شدند!

هلک فی رجلان:

محب غال، و مبغض قال

در راه من دو گروه هلاک شوند:

## ۷۲۷. حسد و دوستی

حسد الصديق من سقم الموده

حسد بردن بر دوست از نادرستی در محبت به اوست. (۷۲۱)

## ۷۲۸. از منافقان حذر کن!

فی خطبه یصف فیها المنافقین:

احذر کم اهل النفاق، فانهم الضالون المضلون، والزالون المزلون، يتلونون الواناء، و یفتنون افتنانا و یعمدونکم بکل عماد، و یرصدونکم بکل مرصاد، قلوبهم دویه، و صفاحهم نقیه. یمشون الخفاء و یدبون الضراء و صفهم دواء، و قولهم شفاء، و فعلهم الداء العیاء حسده الرخاء و موكدو البلاء و مقنطو الرجاء لهم بکل طریق صریع، و الی کل قلب شفیع، و لکل شجو دموع یتقارضون الثناء، و یتراقبون الجزاء:

ان سالوا الحفوا، و ان عدلوا كشفوا و ان حکموا اسرفوا

قد عدوا لك حق باطلا، و لك قائم ملائلا، و لك حی قاتلا، و لكل باب مفتاحا، و لك لیل مصباحا، یتوصلون الی الطمع بالیاس لیقیموا به اسواقهم، و ینفقوا به اعلاقمهم، یقولون فیشبهون، و یصفون فیمودهون، قد هونوا الطریق، و اضلعوا المضیق، فهم لهه الشیطان، و حمه النیران؛ (اولئك حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون).

امیرالمؤمنان علیه السلام در این خطبه منافقین را توصیف می فرماید:

از اهل نفاق بر حذر می دارم؛ زیرا که آنان هستند که گمراهان و گمراه کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش. به طور دائم در حال رنگ عوض کردن و غوطه خوردن در آشوب ها می باشند و هدف آنان قرار دادن شما در سختی ها و حوادث سنگین است و برای شما از هر طرف کمین می گیرند. دل های آنان بیمار است و چهره های آنان پاک نما. کار آنان حرکت های مخفیانه است و برای، در پنهانی ها می خزند و صفشان دارو است و سخنان وعده شفا می دهد و کارشان درد علاج ناپذیر است.

حاسدان

رفاه و آسایش مردم و تقویت کننده بلا و مصیبت و نومید کنندگان امیدواران هستند در هر راهی (که در حیات اجتماعی برای سعادت انسان های کشیده شده است افتاده ای را بر خاک هلاکت افکنده اند و برا منحرف ساختن هر قلبی به سوی خویش وسیله ای آماده دارند و برای هر اندوهی اشک ها در اختیار، تبادل در مدح و تعریف یکدیگر دارند و در انتظار پاداش دادن به یکدیگرند، اگر سوالی کنند اصرار ورزند و اگر کسی را ملامت کنند اسرار او را فاش سازند و اگر حکم کنند اسراف بورزند. برای هر حقی باطلی آماده دارند و برای هر واقعیت راست، عاملی برای انحراف، و برای هر زنده ای کشته ای و برای هر دری کلیدی در آستین و برای هر تاریکی چراغی مهیا.

برای وصول به آنچه که طمع در آن دارند اظهار نومیدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالای خود را به فروش برسانند، سخن می گویند تا مردم را به اشتباه بیاندازند و توصیف می کنند و باطل را با آن می آریند و یا حق را با آن تیره و زشت می سازند. راه برای وصول به ضلالت را کج و پیچیده می نمایند. آنان هستند گروه شیطان و شدیدترین نقطه آتش ها آنان حزب شیطان اند، بدانید حزب شیطان اند که زیانکارند. (۷۲۲)

### ۷۲۹. جایگاه زبان مومن و دل منافق

ان لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه

قطعی است که زبان شخص با ایمان در پشت قلب او، و قلب منافق پشت زبان اوست. (۷۲۳)

### ۷۳۰. همنشینی با پیامبران

و اعلموا انه من يتق الله يجعل له مخرجا له مخرجا من الفتن. و نورا من الظلم، و يخلده فيما اشتتهت نفسه، و ينزله منزل الكرامه عنده، في دار اصطنعها لنفسه، ظلها عرشه، و نروها بهجته، و زوارها ملائكته، و رفقائاها رسله

بدانید هر کسی از خدا بترسد، خداوند برای بیرون شدن و رهایی اش از فتنه ها و گمراهی ها راهی قرار دهد و در تاریکی ها نوری و او را در آنچه که می خواهد بهشت جاویدان سازد و در جایگاهی با کرامت نزد خود جایش دهد، در سرایی که خداوند آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنایی اش جمال و سرور او و زائرانش فرشتگان او و همنشینانش پیامبران او. (۷۲۴)

### ۷۳۱. بهترین همنشین

لا قرین کحسن الخلق.

هیچ همنشینی بهتر از الخلاق خوب نیست. (۷۲۵)

### ۷۳۲. دوست واقعی

لا یكون الصديق صدیقا حتی یحفظ اخاه فی ثلاث:

فی نکتبه:

و غیبت و وفاته

دوست هنگامی به حقیقت دوست است که دوستی برادر خویش را در سه حال نگاه دارد، در حال نکبت و در حال زمان غیبت، و پس از رحلت. (۷۲۶)

### ۷۳۳. دشمن خدا

ان ابغض الخلائق الی الله رجلا:

رجل و کله الله الی نفسه، فهو جائر عن قصد السبیل، مشغوف بکلام بدعه، و دعاء ضلاله، فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدی من کان قبله، مضل لمن اقتدی به فی حیاته و بعد وفاته، حمال خطایا غیره رهن بخطیئته

همان خداوند دو کس را بیشتر از هر کس دیگر دشمن می دارد:

نخست مردی که خدا او را به خودش واگذار کرد که به دنبال هوای نفس رود و گرد دین نگردد پس چنین کسی از راه راست منحرف و دلباخته سخنان بدعت آمیز و شیفته دعوت به گمراهی است، پی او برای کسانی که گول سخنان وی را بخورند موجب فتنه است و خود از راه راست آنان که قبل از او بوده اند به سوی گمراهی می کشاند، خطاها و گناهان دیگران را به گردن گرفته و خود در گرو خطاهای خویشان می باشد. (۷۲۷)

### ۷۳۴. خداوند دوست خود را و نمی گذارد!

لا- تجعلن اکثر شغلک باهلیک و ولدک فان یکن اهلک و ولدک الیاء الله، فان الله لا یضیع اولیاءه، و ان یكونوا اعداء لله فما همک و شغلک باعداء الله!؟

اکثر اشتغالت را بر خانواده و فرزندت مگذار، زیرا اگر خانواده ات دوستان خدا باشند، خداوند هرگز دوستان خود را ضایع نمی سازد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید به دشمنان خدا اهمیت بدهی و خود را به آنان مشغول بسازی. (۷۲۸)

### ۷۳۵. دشمنی مردم با آنچه نمی دانند

الناس اعدائ ما جهلوا.

مردم، دشمن چیزی هستند که نمی دانند. (۷۲۹)

### ۷۳۶. بدترین دوستان

شر لاخوان من تکلف له.



بدترین برادران و دوستان کسی است که انسان برای او در رنج و مشقت قرار گیرد. (۷۳۰)

### ۷۳۷. دعا به رفاقت پیامبران

نسال الله منازل الشهداء. و معایشه السعداء، و مرافقه الانبياء

از خدا مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنم. (۷۳۱)

### ۷۳۸. دوستان و دشمنان علی (ع)

لو ضربت خيشوم المؤمن بسيفي هذا علي ان يبغضني؛ و لو صببت الدنيا بجماتها علي المنافق علي ان يحبني ما احبني؛ و ذلك انه قضى فانقضى علي لسان النبي الامي صلي الله عليه و آله؛ انه قال:

يا علي!

لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق

اگر با این شمشیرم به بینی شخص با ایمان بزنم که مرا دشمن بدارد، ندارد و اگر همه دنیا را به کیسه منافق بریزم که به من محبت بورزد هرگز نوزد، این برای آن است که قضا بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری گشته است که فرموده:

ای علی!

هیچ مؤمنی عداوت به تو نوزد و هیچ منافقی به تو محبت نکند. (۷۳۲)

### ۷۳۹. دوستی افراطی

سيهلك في صنفان:

محب مفرط يذهب به الحب الى غير الحق، و مبغض مفرط يذهب به البغض الى غير الحق، و خير الناس في حالا النمط الاوسط فالزموه

به زودی درباره من دو گروه هلاک می شوند:

دوست افراط گر که محبت من او را به سوی غیر حق باطل می کشاند و دشمن تفریط گر که عدوت با من، او را هم به سوی غیر حق باطل می کشاند و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی درباره من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی کند. (۷۳۳)

### ۷۴۰. ناتوان در مقابل دشمن

والله ان امرا يكمن عدوه من نفسه يعرقى لحمه، و يهشم عظمه، و يفرى جلده، لغظيم عجزه، ضعيف ما ضمت عليه جوانح صدره

به خدا سوگند، کسی که به دشمن آن فرصت را بدهد که گوشتش را از استخوان جدا کند، استخوانش را بشکند، پوستش را بیرون آورد، در عاجز بودن به انتها رسیده است و هیکلش ضعیف و بی ارزش است. (۷۳۴)

#### ۷۴۱. سزاوار نام دشمن

من لم يبالك فهو عدوك.

کسی که به تو بی اعتنایی می کند، دشمن توست. (چون امر تو را اجرا نکرده است) (۷۳۵)

#### ۷۴۲. نباید خود را از دشمن ایمن پنداشت

من نام لم ينم عنه.

اگر کسی بخوابد، دشمنش نمی خوابد. (۷۳۶)

#### ۷۴۳. بخشش بر دشمن

تجاوز عند المقدره و احلم عند الغضب

عصبانیت را فرو نشان و به هنگام غضب بردبار باش و آن موقع که بر دشمن دست یافتی او را ببخش. (۷۳۷)

#### ۷۴۴. دستیابی به دوستی با دیگران

من ضيعه الاقرب اتيح له الا بعد.

هر کس که نزدیکانش او را ضایع کنند، دوستی و الفت با دیگران را به دست آورد. (۷۳۸)

### فصل سوم: توصیف دنیا

#### بخش اول: نعمت خداوندی

##### ۱. ثروت

##### مال و ثروت

#### ۷۴۵. مایه شهوت

المال ماده الشهوات.

مال مايه شهوت هاست. (۷۳۹)

### **۷۴۶. وصی خویش در اموال باش!**

يا بن آدم!

كن وصی نفسك فی مالک، و اعمل فيه ما توثر ان يعمل فيه من بعدك

ای فرزند آدم!

تو خود در اموال و دارایی وصی خویش باش و امروز بدان گونه در آن عمل کن که می خواهی بعد از تو عمل کنند. (۷۴۰)

### **۷۴۷. سرور نابکاران**

انا يعسوب المؤمنین، و المال يعسوب الفجار

من امیر مؤمنانم و مال دنیا پیشوای بدکاران. (۷۴۱)

### **۷۴۸. مال پند دهنده!**

لم يذهب من مالک ما وعظک

از دست نرفته است هر مالی که به تو پندی داده است. (۷۴۲)

### **۷۴۹. دو شریک مال انسان**

لکل امری فی مله شریکان الوارث و الحوادث

هر انسانی در مال خود دو شریک دارد:

وارث و حوادث. (۷۴۳)

### **۷۵۰. بهتر از مال به جای مانده**

ان اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس، خير له من المال يورثه من لا يحمده

زبان صالحی که خداوند برای یک انسان عنایت فرماید تا انسان آن زبان صالح را در ایجاد سعادت برای مردم به کار ببرد، برای او بهتر است از مالی که ان را برای کسی به ارث بگذارد که سپاسش را به جای نیاورد. (۷۴۴)

### **۷۵۱. بذل در راه خدا**

لا اموال بذلتموها للذی رزقها.

اموال خویش را در راه آن کس که به شما داده، بذل نمی کنید (۷۴۵)

### **۷۵۲. بدترین فقر، بهترین ثروت**

لا غنی کالعقل؛ و لا فقر کالجھل

هیچ ثروتی مانند عقل نیست و هیچ فقری مانند جهل نیست. (۷۴۶)

### **۷۵۳. بزرگ ترین بی نیازی**

الغنی الاکبر الیاس عما فی ایدی الناس

بزرگ ترین بی نیازی ان است که به آن چه در دست مردم است بی اعتنا باشی. (۷۴۷)

### **۷۵۴. سودمندترین مال**

لا مال اعود من العقل

هیچ مال سودمندتر از خرد نیست. (۷۴۸)

### **۷۵۵. رضا به روزی مقدر**

لا مال اذهب للفاقه، من الرضا بالقوب

هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر، حاجت برآوردتر نیست. (۷۴۹)

**۷۵۶. کفالت فقیر**

... لا یعول غنیهم فقی هم.

ثروتمندان امروز زندگی مستمندان را تکفل نمی نمایند. (۷۵۰)

**۷۵۷. بهتر از فروتنی اغنیاء**

ما احسن تواضع لا اغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله!

و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله

چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر تنگدستان، مشروط بر این که این فروتنی برای طلب چیزی یا پاداشی بوده باشد که در نزد خداست و بهتر از این از تواضع اغنیاء در برابر فقرا) عزت نفس و بی اعتنایی تهیدستان در برابر توانگران است، مشروط بر این که کار برای اعتماد و اتکال بر خداوند باشد. (۷۵۱)

**۷۵۸. وای بر خصم فقر!!**

بوسا لمن خصمه - عند الله - الفقراء و المساکین و السائلون و المدفوعون، و الغارمون و ابن السبیل!

وای به حال کسی که - دشمنش در نزد خدا - فقرا، بیچارگان، درماندگان، غلامان، ورشکستگان و در راه ماندگان باشند. (۷۵۲)

**۷۵۹. رد سفره ثروتمندان**

من کتابه الی عامله بالبصره عثمان بنی حنیف:

ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو، و غنیهم مدعو

امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره نوشت:

گمان نمی کردم دعوت کسانی را بپذیری که فقیران را کنار می زنند و ثروتمندان را دعوت می نمایند. (۷۵۳)

## ۷۶۰. تساوی عرض حاجت نزد مؤمن و خدا

من شکا الحاجه الی مؤمن، فکانه شکاها الی الله، و من شکاها الی کافی، فکانما شکا الله

هر که نیاز خود را نزد مؤمن ببرد، گویا نزد خدا برده است و کسی که نیازش را نزد کافری ببرد، گویا از خدا شکایت کرده است. (۷۵۴)

## ۷۶۱. خوراک تهیدستان در اموال توانگران

ان الله سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء؛ فما جاع فقیر الا بما متع به غنی، و الله تعالی سائلهم عن ذلک

خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده است، پس هیچ تهیدستی گرسنه نماند، مگر به سبب این که ثروتمند از حق او بهره مند شده است و خدای بزرگ در این باره از آنان باز خواست می کند. (۷۵۵)

## ۷۶۲. همدرد واقعی

الله الله!

ان تشکوا الی من لا یشکی شجو کم و لا ینقض برایه ما قد ابرم لکم

زنهار!

زنهار!

از این که پیش کسی درد دل کنید که اندوه و مشکل شما را بر طرف نمی کند و با اندیشه خود گره از کار شما نمی گشاید. (۷۵۶)

## ۷۶۳. رعایت مردم مستمند

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

... الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حیلہ لهم من المساکین و المحتاجین و اهل البوسی و الزمنی، فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا، و احفظ لله ما استحفظک من حقه فیهم، و اجعل لهم قسما من بیت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد، فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی، و کل قد استرعیت حقه، فلا یشغلنک عنهم بطر، فانک لا تعذر بتضییعک التافه لا

حکامک الكثير المهم. فلا- تشخص همک عنهم، و لا تصعر خدک لهم، و تفقد امور من لا یصل الیک منهم ممن تقتحمه العیون، و تحقره الرجال. ففرغ لاولئک ثقتک من اهل الخشیه و التواضع، فلیرفع الیک امور هم، ثم اعمل فیهم بالاعذار الی الله یوم تلقاه، فان هولاء من بین الرعیه احوج الی الانصاف من غیر هم، و کل فاعذر الی الله فی تادیه حقه الیه

خدا را خدا را، در نظر بگیرد درباره طبقه پایین از مردمی که چاره ای ندارند از بینوایان و نیازمندان و مشقت زدگان و زمین گیر شدگان، زیرا در این طبقه مردمی قانع و حاجت خواه وجود دارد، حق خدا را که از تو مراعات آن را درباره آنان خواسته است حفظ کن و برای آنان قسمتی از بیت المال را در نظر بگیر و امور کسانی از این

طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم ره ان ان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند تحت نظر بگیر و برای رسیدگی به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مورد اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسائل آنان را به تو اطلاع دهند، سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سر بلند باشی؛ زیرا این طبقه از دیگر مردم جامعه به انصاف و عدل و محبت نیازمندترند و حقوق همه مردم و طبقات جامعه را چنان ادا کن که در نزد خدا معذور و سر بلند باشی. (۷۵۷)

#### ۷۶۴. سفارشات به فرزند خود امام حسن (ع)

اعلم ان امامك طريقا ذا مسافه بعيده و مشقد شديد و انه لا غنى بك فيه عن حسن الارتياح، و قدر بلاغك من الزاد مع خفه الظهر، فلا تحملن على ظهرك فوق طاقتك، فيكون ثقل ذلك و بالا عليك، و اذا وجدت من اهل الفاقه من يحمل لك زادك الى يوم القيامة، فيوافيك به غذا حيث تحتاج اليه فاعتمه و حمله آياه و اكثر من تزويده و انت قادر عليه، فلعلك تطلبه فلا تجده، و اغتنم من استقرضك في حال غناك ليجعل قضاة لك في يوم عسرتك

بدان پیش روی تو راهی است بس دور و دارای مشقت شدید و تو از جستجوی شایسته در چگونگی این راه و مقدار توشه کافی و پستی سبکبار بی نیاز نیستی، پس بار بیش از طاقت بر پشت خود حمل مکن که سنگینی آن وبال گردنت باشد و اگر از مستمندان کسی را پیدا کردی



که از طرف تو توشه ای به قیامت ببرد و در آن روز در موقع احتیاج آن را به تو برساند، وجود او را غنیمت بشمار و بار را به او بسپار و هر چه بتوانی در فراوان کردن زاد و توشه او بکوش، شاید روزی جستجویش کنی و او را نیابی و هر کس که از تو وامی بخواهد و تو توانایی آن را نداشته باشی، وجود او را غنیمت بشمار و نیازش را برطرف کن تا در روز دشواری آن را به تو اداء کند. (۷۵۸)

### **۷۶۵. دو خصلت غیر قابل اعتماد**

لا ینبغی للعبد ان یتق بخصلتین:

العافیه، و الغنی. بینا تراه معافی اذ سقم، و بینا تراه غنیا اذ افتقر

بنده را نشاید که به دو خصلت اعتماد کند:

تندرستی و توانگری؛ زیرا در حالی که او را تندرست می بینی، ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی، ناگهان تهیدست می گردد. (۷۵۹)

### **۷۶۶. توانگری و فقر حقیقی**

الغنی و الفقر بعد العرض علی الله.

توانگری و تهیدستی بعد از عرضه شدن اعمال انسان در پیشگاه خدا معلوم می شود. (۷۶۰)

### **۷۶۷. آثار توانگری و مال**

الغنی فی الغربه وطن، و الفقر فی الوطن غربه

توانگری غیر آقا را آقایی می بخشد، مال، ناتوان را نیرومند می سازد. (۷۶۱)

### **۷۶۸. وظیفه ثروتمندان**

من آتاه الله مالا فلیصل به القرابه ولیحسن منه الضیافه

هر که را خداوند به او مال و ثروتی بخشیده، باید به خویشاوندانش کمک کند و مهمانی بدهد. (۷۶۲)

## ۷۶۹. بخشنده خجل

الا و ان اعطاء المال في غير حقه تبذير و اسراف، و هو يرفع صاحبه في الدنيا و يضعفه في الاخره

آگاه باشید که بخشش مال نابجا، تبذیر و اسراف است. این کار ممکن است در دنیا باعث سربلندی بخشنده باشد؛ اما در آخرت موجب سرافکندگیش می گردد. (۷۶۳)

## ۷۷۰. نکوهش ثروت اندوزی

الحرفه مع العفه، خير من الغنى مع الفجور

کسب با عفت و پاکدامنی از توانگری با گناه بهتر است. (۷۶۴)

## ۷۷۱. زیانکارترین مردم

ان اخسر الناس صفاقه و اخيهم سعيا، رجل اخلق بدنه في طلب ماله، لم تساعده المقادير على ارادته، فخرج من الدنيا بحسرتة، و قدم على الاخره بتبعته

زیانکارترین مردم در معامله و نومیدترین آنها در سعی و تلاش، کسی است که برای کسب مال دنیا تن خود را فرسوده کرده و مقدرات هم او را بر خواسته اش یار نگشته که با حسرت از دنیا رفته و زر مالش را به آخرت برده است. (۷۶۵)

## ۷۷۲. نابود شدن ثروت اندوزان

يا كميل!

هلك خزان الاموال و هم احياء و العماء باقون ما بقى الدهر؛ اعيانهم مفقوده، و امثالهم فى القلوب موجوده

ای کمیل!

ثروت اندوزان نابود شدند در حالی که در صف زندگان اند؛ ولی دانشمندان زنده اند تا روزگار باقی است و بدن های شان از میان مردم بیرون رفته، ولی نمونه های عالی آنان در دل ها موجود است. (۷۶۶)

## ۷۷۳. نتیجه دروغ از کار نیک

إذا بخل الغنى بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه

هرگاه توانگر از کار نیک دریغ کرد و به مصرف شایسته صرف نکرد، فقیر هم آخرتش را به دنیا بفروشد. (۷۶۷)

### ۷۷۴. زندگی پیشوای عادل

ان الله تعالى فرض على ائمه العدل ان يقدروا انفسهم بضعفه الناس، كيلا يتبيغ بالفقير فقره!

همانا خداوند بر پیشوایان عدالت گستر واجب کرده که زندگانی خویشتن را با توده مردم هم اندازه کنند تا برای فقیران تنگدستی و نداری زشت نباشد. (۷۶۸)

### توانگری و پیروزی

### ۷۷۵. شکست حقیقی

ما ظفر من ظفر الاثم به، و الغالب بالشر مغلوب

کسی که با گناه به پیروزی دست یابد پیروز نیست و کسی که با (توسل به) بدی چیره گردد (در حقیقت) شکست خورده است. (۷۶۹)

### ۷۷۶. رستگاران

ایها الناس!

شقوا امواج الفتن بسفن النجاه، و عرجوا عن طريق المنافره، و ضعوا تيجان المفاخره. افلح من نهض بجناح، او استسلم فاراح.

ای مردم!

شما امواج آشوب را از طریق کشتی های نجات بشکافید، از راه ایجاد و اختلاف منحرف گردید. تاج های افتخار را کنار بگذارید. کسی که به وسیله بال پرواز کند و یا سکوت کند و گوشه ای بنشیند پیروز می شود. (۷۷۰)

### ۷۷۷. شنیدن زنگ خطر

رحم الله امراء سمع حکما فوعى، و دعى الى رشاد فدنا، و اخذ بحجزه هاد فنجا

رحمت خدا بر آن کس که حکمی را شنید و آن را حفظ و رعایت کرد و به راه راست فراخوانده شد و به آن نزدیک گشت و کمر بند راهنما را گرفت و نجات یافت. (۷۷۱)

### ۷۷۸. بزرگ ترین توانگری

الغنى الاكبر الياس عما فى ايدى الناس

بزرگ ترین توانگری، چشم نداشتن به دستم مردم است. (۷۷۲)

### ۷۷۹. مرگ بهتر از ذلت

المنيه و لا الدنيا!

و التقلل و لا التوسل

مرگ آری، ذلت و پستی هرگز، کم خواهی آری، دست سوی این و آن دراز کردن هرگز! (۷۷۳)

### ۷۸۰. رمز پیروزی

الظفر بالحزم، و الحزم باجاله الراى، و الراى بتحسين الاسرار

پیروزی در سایه دوراندیشی و احتیاط است، احتیاط به تفکر، و تفکر به حفظ اسرار است. (۷۷۴)

### ۲. عمر

### ۷۸۱. عمر مقدر شده!

اعلم يقينا انك لن تبلغ املك، و لن تعدو اجلك و انك فى سبيل من كان قبلك

یقین بدان که هرگز به آرزویت نمی رسی و هرگز بیش از اجلت عمر نمی کنی و تو همان راهی را می پویی که پیشینیان پیمودند. (۷۷۵)

### ۷۸۲. غنیمت شمردن عمر

قرنت الهيبه بالخيبه، والحياء بالحرمان، والفرضه تمر مر السحاب، فانتهزوا فرص الخير

هیت، قرین نومیدی است و کم رویی قرین محرومیت و بی نصیبی، و فرصت به شتاب ابر می گذرد، پس فرصت های شایسته را مغتنم شمارید. (۷۷۶)

### ۷۸۳. گذشت عمر

ما اسرع الساعات فی الیوم، و اسرع الایام فی الشهر، و اسرع الشهور فی السنه، و اسرع السنین فی العمر!

چه زود می گذرد ساعات روز و روزهای ماه و ماه های سال و سال های عمر! (۷۷۷)

### ۷۸۴. کوتاه شدن عمر

لا یعمر معمر منکم، یوما من عمره، الا بهدم آخر من اجله

عمر هیچ کس از شما اضافه نشود مگر با نابودی روزی از مدت زندگی اش. (۷۷۸)

### ۷۸۵. مغتنم شمردن فرصت عمر

اضاعد الفرصه غصه.

از دست دادن فرصت، غصه (و گلو گیری) است. (۷۷۹)

### ۷۸۶. مدت عمر

العمر الذی اعذر الله فیہ الی ابن آدم ستون سنه

مدت عمری که خداوند در آن عذر آدمی را می پذیرد، شصت سال است. (۷۸۰)

### ۷۸۷. هدر دادن عمر

این الذین عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، انظروا فلهوا، و سلموا فنسوا!

امهوا طویلا، و منحوا جمیلا!؟

کجایند کسانی که خداوند عمرشان داد و در ناز و نعمت زیستند و علم آموخته شدند و فهم و دانایی یافتند و مهلت داده شدند و به غفلت گذراندند و سلامتی داده شدند و فراموش کردن!

مهلت زیادی به آنها داده شد و احسان و نیکویی دیدند؟ (۷۸۱)

### ۷۸۸. عمر هر چیز

ان لكل شيء مده و اجلا

هر چیزی را مدتی است و پایانی. (۷۸۲)

### ۷۸۹. حجت عمر

فيا لها حسره على كل ذي غفله ان يكون عمره عليه حجه، و ان توديه ايامه الى الشقوه!

دریغا بر غافلی که عمرش بر او حجت باشد و دوران زندگانی اش او را به سوی بدبختی براند. (۷۸۳)

### ۳. عافیت

### ۷۹۰. طلب خیر و خوبی از خدا

فی وصيته لا بنه عليه السلام:

و اکثر الاستخاره

در وصیت خود به فرزندش می فرماید:

از خدا بسیار طلب خیر کن. (۷۸۴)

### ۷۹۱. سازش با بیماری

امش بدائکک ما مشی بکک.

تا زمانی که بیماری با تو می سازد تو نیز با آن بساز. (۷۸۵)

### ۷۹۲. درشتی و نرمی به هم در به است

اذا كان الرفق خرقا كان الخرق رفقا. ربما كان الدواء داء، و الداء دواء.

هرگاه به جای نرمی، خشونت لازم باشد، خشونت (عین) نرمی است، بسا دارو که (مایه) درد و بیماری باشد و بسا درد و

بیماری، که خود دارو می باشد. (۷۸۶)

### ۷۹۳. سخن علی علیه السلام در پایان عهدنامه

فی ختام کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

انا اسال الله بسعه رحمته، و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبه ... ان یختم لی و لک بالسعاده و الشهاده

امام علی علیه السلام، در پایان عهدنامه خود، به مالک اشتر می فرماید:

من از خداوند، به رحمت گسترده و قدرت عظیمش بر برآوردن هر خواهش و مطلوبی، مسألت دارم که ... عاقبت من و تو را به سعادت و شهادت ختم فرماید. (۷۸۷)

### ۷۹۴. امان از تیرهای روزگار

ان الدهر موتر قوسه، لا تخطی سهامه، و لا توسی جراحه. یرمی الحی بالموت، و الصحیح بالسقم، و الناجی بالعطب  
روزگار زه کمان خود را بسته است، تیرهایش خطا نرود و زخم هایش درمان نشود، زنده را هدف تیر مرگ قرار می دهد و  
تندرست را آماج تیر بیماری و نجات یافته را هدف تیر هلاکت. (۷۸۸)

### ۷۹۵. طلب عافیت

نحمده علی ما کان، و نستعینه من امرنا علی ما یکون، و نساله المعافاه فی الادیان، کما نساله المعافاه فی الابدان  
خدا را برای آن چه عطا فرموده ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جوییم و عافیت و سلامت در دین و عقیده  
را از او می طلیم، همچنان که سلامت بدن ها را از او خواستاریم. (۷۸۹)

### ۷۹۶. نعمت و بلای حقیقی

ما خیر بخیر بعده النار، و ما شر بشر بعده الجنه، و کل نعیم دون الجنه فهو محقور، و کل بلاء دون النار عافیه  
خیری که در پی آن آتش بود خیر نتوان شمرد و شری که در پس آن بهشت باشد شر نیست. هر نعمتی جز بهشت ناچیز است  
و هر بلایی جز آتش عافیت. (۷۹۰)

### ۷۹۷. دو نعمت زایل

لا ینبغی للعبد ان یتق بخصلتین:

العافیه، و الغنی، بینا تراه معافی، اذ سقم، و بینا تراه غنیاً، اذ افتقر

بنده را نسزد که به دو چیز اعتماد کند:

عافیت و توانگری، زیرا در حالی که او را سالم می بینی ناگهان بیمار می شود و در حالی که توانگرش می بینی ناگهان به فقر دچار می گردد. (۷۹۱)

### ۷۹۸. فرجام کار

ان اتاكم الله بعافيه فاقبلوا، و ان ابتليتكم فاصبروا، فان العاقبه للمتقين.

اگر خداوند به شما عافیتی داد، بپذیرید و اگر مبتلا شدید، شکیبایی ورزید، زیرا فرجام از آن پرهیزگاران است. (۷۹۲)

### ۷۹۹. محاسن بیماری

لبعض اصحابه فی عله اعتلها:

جعل الله ماكان من شكواك حطالسيئاتك، فان المرض لا اجر فيه، و لكنه يحط السيئات، و يحتهاحت الاوراق. و انما الاجر في القول باللسان، و العمل بالايدي و الاقدام، و ان الله سبحانه يدخل بصدق النيه و السريره الصالحه من يشاء من عباده الجنه.

اميرالمومنين امام على عليه السلام به یکی از اصحاب خود که به مرضی مبتلا شده بود، چنین فرمود:

خداوند آن چه را که از این بیماری عارض تو گردانیده موجبی برای فرور ریختن گناهانت قرار داده است که همانا بیماری برای انسان اجر و مزدی در بر ندارد، لیکن گناهان را پایین می آورد و آن ها را به مانند فرو ریختن برگ از درختان فرو می ریزد.

جز این نیست که مزد در برابر گفتار با زبان و عمل با دست ها و گام ها است.

همانا خدای سبحان هر یک از بندگانش را که اراده کند به واسطه درستی نیت و اندیشه صالح و پسندیده ای که دارا بوده به بهشت داخل می کند. (۷۹۳)

### ۴. خرد و تفکر

### وصف خرد و عقل

### ۸۰۰. سودمندترین دارایی

لا مال اعود من العقل.

هیچ دارایی سودمندتر از خرد نیست. (۷۹۴)



## ۸۰۱. بهترین دانش

لا علم کالتفکر.

هیچ دانشی همانند تفکر (و اندیشه برای کسب حقایق) نیست. (۷۹۵)

## ۸۰۲. چونان آینه ای صاف

الفکر مرآه صافیه.

اندیشه، آینه ای است صاف و شفاف. (۷۹۶)

## ۸۰۳. شمشیر برنده

العقل حسام قاطع.

خرد، شمشیری برنده است. (۷۹۷)

## ۸۰۴. سرشارترین توانگری

ان اغنی العقل، و اکبر الفقر الحمق

سرشارترین توانگری، خردمندی است و بزرگ ترین تهیدستی نابخردی است. (۷۹۸)

## ۸۰۵. نیک اندیشی

افق ایها السامع من سكرتك و استيقظ من غفلتك و اختصر من عجلتك، و انعم الفكر فيما جاك على لسان النبي الامي صلی الله علیه و آله ما لا بد منه و لا محيص عنه

پس بیدار شو ای شنونده!

و به خود آی از آن مستی که تو را از تو ربوده و از غفلتی که تو را در خود فرو برده است و از شتاب و حرص و آزر در امور دنیوی (بیش از نیازهای ضروری) کم کن و خوب بیاندهش در آنچه که به زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله به تو رسیده است، اموری که چاره و گریز از آن ها امکان پذیر نیست. (۷۹۹)

## ۸۰۶. بالاترین دوراندیشی

لا عقل کالتدبیر.

هیچ عقل و دارتی مانند دوراندیشی نیست. (۸۰۰)

## ۸۰۷. میزان خرد

رسولک ترجمان عقلک، و کتابک ابغل ما ینطق عنک!

فرستاده تو بازگو کننده خرد توست و نامه ات رساترین سخنگوی توست. (۸۰۱)

## ۸۰۸. نگهداری خرد

فرض الله ... ترک شرب الخمر تحصینا للعقل

خداوند واجب فرمود ... ترک شرابخواری را به منظور نگهداری خرد. (۸۰۲)

## ۸۰۹. خفتن عقل

نعوذ باللله من سبات العقل، و قبح الزلل

پناه می بریم به خدا، از خفتن عقل و زشتی لغزش. (۸۰۳)

## ۸۱۰. حسود خرد

عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حَسَادِ عَقْلِهِ

خود پسندی انسان یکی از حسودان خرد اوست. (۸۰۴)

## ۸۱۱. کشتارگاه های خرد

اکثر مصارع العقول تحت بروق المطامع

بیشترین کشتارگاه های خرد، در پرتو درخشندگی طمع هاست. (۸۰۵)

### ۸۱۲. علت غفلت از خرد

اعلموا ان الامل یسهی العقل، و ینسی الذکر

بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت می سازد و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. (۸۰۶)

### ۸۱۳. نیمی از خردمندی

قله العیال احد الیسارین، التوادد نصف العقل، الهم نصف الهم

کمی عیال یکی از دو راحتی است، و اظهار مودت و دوستی با همگان نیمی از خردمندی است و اندوهباری نیمی از (شکست) پیری است. (۸۰۷)

### ۸۱۴. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!

لا خیر فی الصمت عن الحکم، کما انه لا خیر فی القول بالجهل

لب فرو بستن از گفتار حکیمانه خوب نیست، چنان که سخن گفتن از روی نادانی خوبی ندارد. (۸۰۸)

### اوصاف خردمندان

### ۸۱۵. پند پذیری خردمند

ان العاقل یتعظ بالاداب، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب!

خردمند با آداب پند می پذیرد؛ اما چهار پایان پند نپذیرند جز با کتک! (۸۰۹)

### ۸۱۶. نشانه خردمند

اذا تم العقل نقص الکلام

چون خرد کامل شود، سخن کم گردد. (۸۱۰)

## ۸۱۷. انسان با بصیرت

انما البصیر من سمع فتفکر، و نظرش فابصر، و انتقع بالعبر، ثم سلک جددا واضحا یتجنب فیہ الصرعه فی المهاوی  
جز این نیست که انسان بینا کسی است که بشنوند و در آن بیندیشد و نظر کند و بینا شود و از تجارب دنیا بهره گیرد، سپس  
در راه راست و روشن حرکت کند و از سقوط در سیه چال ها، و از گمراهی در گز راهه ها پرهیزد. (۸۱۱)

## ۸۱۸. سیراب شدن از دریای دانش

من فهم علم غور العلم؛ و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحکم.

کسی که فهم دارد، از عمق حقایق علمی آگاه می شود و کسی که از عمق حقایق آگاه شود، از دریایی احکام سیراب می  
گردد. (۸۱۲)

## ۸۱۹. خردمندان عبرت پذیرند!

رحم الله امرأ تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر، فکان ما هو کائن من الدنيا عن قليل لم یکن، و کانما هو کائن من الاخره عما قليل لم  
یزل

خدا رحمت کند مردی را که اندیشید و عبرت اندوخت و از عبرت اندوخته بینایی یافت، آنچه که از دنیا وجود دارد پس از  
اندک زمانی گویی وجود نداشته است و گویی آنچه را که از آخرت وجود دارد، پس از اندک زمانی، پس از مرگ (ابدی  
است). (۸۱۳)

## ۸۲۰. توصیف خردمند و جاهل

قد سئل عن العاقل فقال علیه السلام:

هو الذی یضع الشیء مواضعه. فقیل:

فصف لنا الجاهل، فقال:

قد فعلت.

علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که خردمند کیست؟

فرمود:

خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار برد.

عرض شد:

نادان را برای ما توصیف فرما!

فرمود:

توصیف کردم. (۸۱۴)

### **۸۲۱. سفر خردمندان**

لیس للعقل ان یکون شاخصا الا فی ثلاث:

مرمه لمعاش، او خطوه فی معاد، او لذه فی غیر محرم

خردمند را شایسته نیست که سفر کند مگر برای یکی از سه مقصد:

اصلاح امور زندگی، تحصیل توشه آخرت و لذت بردن بر وجه حلال. (۸۱۵)

### **۸۲۲. خبرنگاران زیاد، خردمندان اندک**

اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعایه لا عقل روايه، فان رواه العلم کثیر، و رعایه قلیل

هرگاه خبری شنیدید با عقل بسنجید و به روایت آن بسنده نکنید، زیرا راویان دانش بسیارند؛ اما نظر کنندگان در آن اندک.

(۸۱۶)

### **۸۲۳. صندوق راز خردمند**

صدر العاقل صندوق سره.

سینه خردمند، صندوق راز اوست. (۸۱۷)

### **۸۲۴. برابر پیوند با دانایان**

قطيعه الجاهل تعدل صله العاقل.

بریدن از نادان، برابر پیوند با داناست. (۸۱۸)

### توصیف نادان

#### ۸۲۵. صرف نیکی در موردش

ليس لواضع المعروف في غير حقه، و عند غير اهله، من الحظ فيما اتى الا محمده اللثام، و ثناء الا شرار، و مقاله الجهال، مادام منعما عليهم.

برای آن که نیکی ها را در غیر موردش و در اختیار غیر اهلش قرار دهد، بهره ای جز ستایش انسان های پست و درود گفتن ناکسان و گفتار نادانان نیست، و این ها نیز تا وقتی که به آن ها بخشش می کند، می باشد. (۸۱۹)

#### ۸۲۶. دل احمق در زبانش است!

قلب الاحمق في فيه، و لسان العاقل في قلبه

دل احمق در دهان اوست و زبان خردمند در دل اوست. (۸۲۰)

#### ۸۲۷. مردم بی خرد

الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله:

سائلم متعنت، و مجيهم متكلف، يكاد افضلهم رايا يرده عن فضل رايه الرضا و السخط.

مردم کوتاه اندیش و کم خردند مگر آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده شان آزار دهنده است و پاسخ دهنده شان از علم بی بهره اگر در میان شان صاحب رای و اندیشه ای هم باش، خشم و خشنودی (و حب و بغضش) او را از اظهار رای درست باز می دارد. (۸۲۱)

#### ۸۲۸. مزاح و کاستی عقل

ما مزح امرو مزحه الا مج من عقله مجه

هیچ کس مزاحی نکرد، مگر این که اندکی از عقل او کاسته شد. (۸۲۲)

### ۸۲۹. سستی خرد

فی ذم اهل الصره بعد وقعه الجمل:

ارضکم قریبه من الماء، بعیده من السماء. خفت عقولکم، و سفهت حلومکم، فانتم غرض لنابل، و اکلہ لاکل، و فریسته لصائل

در نکوهش بصریان بعد از جنگ جمل فرمود:

سرزمین شما به آب دریا نزدیک و، آسمان دور است، مردمانی سبک سر و سست خریدید؛ از این رو، آماج هر تیرانداز و لقمه هر خورنده و طعمه هر درنده ای قرار بگیرید. (۸۲۳)

### ۸۳۰. اسیر هوسرانی

کم من عقل اسیر تحت هوی امیر

چه بسیار خردی که اسیر هوسرانی امیری است. (۸۲۴)

### ۸۳۱. کم خردترین مردم

ایتها النفوس المختلفه!

و القلوب المتشتته!

الشاهده ابدانهم، و الغائبه عنهم عقولهم، انتم تنفرون عنه نفور المعزی من و عوعه الاسد!

ای جان های گونه گون و دل های پراکنده!

همانان که پیکرهایشان حاضر و پیداست و خردهایشان از آنان غایب است!

شما را با مهر و محبت به سوی حق می برم؛ اما شما از آن می رمید؛ همچون رمیده بره از نعره شیر. (۸۲۵)

### ۸۳۲. بدبخت حقیقی

... فان الشقی من حرم نفع ما اوتی:

العقل و التجربة

همانا بدبخت کسی است، که از منافع خرد و تجربه محروم باشد. (۸۲۶)

### ۸۳۳. نشانه کم عقلی

من الخرق المعاجله قبل الامکان، و لاناہ بعد الفرصه

از کم خردی شخص است، شتاب کردن در چیزی پیش از امکان آن، و از دست دادن چیزی پس از رسیدن فرصت آن. (۸۲۷)

### ۸۳۴. آفات بی توجهی به عقل

من عشق شیئا اعشى بصره و امراض قلبه، فهو ينظر بعین غیر صحیحه و یسمع باذن غیر سمیعہ، قد خرق الشهوات عقله، و اماتت الدنیا قلبه، و ولهت علیها نفسه، فهو عبد لها

هر کس که به چیزی عشق ورزد، چشمش نابینا و دلش بیمار گردد؛ یعنی با دیده نادرست به آن می نگرد و با گوش ناشنوا (ی حقایق) آن را می شنود. شهوت ها عقلش را از میان می برند و دنیا دلش را می میراند و او را شیفته خود می سازد و او بنده دنیا می گردد. (۸۲۸)

### نتایج تفکر و خردورزی

### ۸۳۵. زیان و سود

الناظر بالقلب، العامل بالبصر یكون مبتدا عمله ان یعلم:

اء عمله علیه ام له؟!

فان كان له مضی فیہ، وان كان علیه وقف عنه

کسی که چشم دل را گشوده و از روی بصیرت کاری را انجام می دهد، باید پیش از انجام آن بداند که آن کار به زیان اوست یا به سودش که اگر به سود اوست ان را به جا بیاورد و اگر به زیانش باشد ترک نماید. (۸۲۹)



### ۸۳۶. بینایی در پناه تفکر

من تفکر ابصر.

کسی که فکر کند بیناتر خواهد بود. (۸۳۰)

### ۸۳۷. نتیجه اندیشیدن

ثمره التفريط الندامه و ثمره الحزم السلامه

نتیجه نیاندیشیدن و کوتاهی کردن در کار، پشیمانی و ثمره دور اندیش و احتیاط سلامتی است. (۸۳۱)

### ۸۳۸. نجات با عقل

ما استودع الله امراء عقلا الا استنقذه به يوما ما!

خداوند هیچ کس را عق و خرد نداد جز این که روزی با آن، وی را از هلاکت نجات داد. (۸۳۲)

### ۸۳۹. خرد و اندیشه

ليست الرويه كالمعائنه مع الابصار، فقد تكذب العيون اهلها، و لا يغش العقل من استنصحه

کشف امور، دیدن با چشم نیست، چه بسا چشم ها به صاحب خود دروغ نشان می دهد؛ ولی خرد به کسی که از وی نصیحت بخواهد غش و خیانت نمی کند. (۸۳۳)

### ۸۴۰. فهمیدن در گروهی تفکر

اخضروا اذان قلوبكم تفهموا

گوش های دل هایتان را آماده کنید تا بفهمید. (۸۳۴)

### ۸۴۱. حصول پیروزی

الظفر بالحزم، و الحزم باجاله الراي، و الراي بتحسين الاسرار

پیروزی با دور اندیش به دست می آید و دور اندیش با رایزنی و رای با راز داری. (۸۳۵)

#### ۸۴۲. دوست صمیمی انسان

لا یغش العقل من استنصحه.

خرد، به کسی که از او راهنمایی بخواهد خیانت نمی کند. (۸۳۶)

#### ۸۴۳. اندیشیدن در احوال ملت های پیشین

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

یا بنی!

انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم، و فکرت فی اخبارهم، و سرت فی آثارهم؛ حتی عدت کاحدهم، بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم الی اخرهم

امام علی علیه السلام در وصیت اش به امام حسن علیه السلام فرمود:

فرزندم!

من هر چند به مقدار گذشتگان عمر نکرده ام، اما در اعمال آنان دقت کرده ام و در اخبار آنان کنجکاوی نموده ام، در آثار آنان آن قدر گردش کرده ام که در ردیف آنان شمرده شده ام، بلکه تو گویی که کارهای آن ان به من منتهی شده است، من با همه آنان زندگی کردم. (۸۳۷)

#### ۸۴۴. نمایان شدن حق و باطل

کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک

از خردت تو را همین بس، که راه و بیراه را بر تو روشن سازد. (۸۳۸)

#### ۵. روزی

#### ۸۴۵. انواع روزی

الرزق رزقان:

رزق تطبه، و رزق يطلبك، فان انت تاته اتاك

روزی بر دو گونه است:

یک روزی که تو در پی آنی و روزی دیگری که آن در پی تو است و اگر تو سراغش نروی او خود نزد تو آید. (۸۳۹)

### ۸۴۶. تضمین روزی

... عیاله الخلائق، ضمن ارزاقهم، و قدر اقواتهم

مردم نانخورهای خدایند خداوند روزی آن ها را ضمانت و خوراکشان را مقدر کرده است. (۸۴۰)

### ۸۴۷. حکمت کاهش و افزایش روزی

قدر الارزاق فكثرها و قللها، و قسمها علی الضیق و السعه فعدل فیها لیبتلی من اراد بمیسورها و معسورها، و لیختبر بذلك الشکر و الصبر من غنیها و فقیرها

روزی ها را مقدر فرموده و آن گاه آن ها را زیاد و کم و به تنگی و فراخی عادلانه تقسیم کرد، تا هر که بخواهد به وسعت روزی و یا تنگی آن بیازماید و از این طریق سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و تهیدست را به آزمایش گذارد. (۸۴۱)

### ۸۴۸. ورودی مرگ و روزی

قیل له علیه السلام:

لو سد علی رجل باب بینه و ترک فیه، من این کان یایته رزقه؟

فقال علیه السلام:

من حیث یاتیه اجله

به امام علی علیه السلام عرض شد:

اگر در خانه کسی را به رویش ببندند و تنها رهایش کنند، روزی اش از کجا به او می رسد؟

فرمود:

از همان جا که مرگش می رسد. (۸۴۲)

## ۸۴۹. میانه روی در طلب روزی

خذ من الدنيا ما اتاك، و تول عما تولی عنك، فان انت لم تفعل فاجمل فی الطب

از دنیا آن چه به تو رسد بگیر و آن چه را به تو پشت کرده است رها کن، و اگر چنین نمی کنی دست کم در طلب دنیا راه اعتدال بپوی. (۸۴۳)

## ۸۵۰. روزی و خدانشناسی

ایها المخلوق اسوی!

و المنشاء المرعی فی ظلمات الارحام، و مضاعفات لاستار. بدئت من سلالد من طین تو وضعت فی قرار مکین، الی قدر معلوم، و اجل مقسوم. تمور فی بطن امک جنینا لا تحیر دعاء و لا تسمع نداء؟!

ثم اخرجت من مفرک الی دار لم تشهدا، و لم تعرف سبل منافعها. فمن هداک لا جترار الغذاء من ثدی امک؟  
و عرفک عند الحاجه مواضع طلبک و ارادتک؟!

ای انسانی که در کمال اعتدال و تناسب آفریده شده ای و در تاریکی های زهدان ها و پرده های تو در تو شکل گرفته و پرورده شده ای!

آفرینش از عصاره گل آغاز شد و در جایگاهی آرام و امن (زهدان مادر) تا زمانی مشخص و مهلتی تعیین شده نهاده و نه آوازی را می شنوی. آن گاه از قرارگاه خود به سرای بیرون آورده شدی که آن را ندیده ای و راه های کسب سود و منافع آن را نمی دانی. چه کسی تو را به مکیدن شیر از پستان مادرت راهنمایی کرد؟

و چه کسی جایگاه های طلب و خواستن را به تو آموخت؟! (۸۴۴)

## ۸۵۱. راضی به روزی خدا

من رضیی برزق الله لم یحزن علی ما فاته

کسی که به آن چه خدا روزی اش قرار داده راضی شود، بر آن چه از دست داده غمناک نشود. (۸۴۵)

## ۸۵۲. روزی مقدر است

من لم یعط قاعدا لم یعط قائما

آن روزی که بی کوشش به کسی عطا نشود، با کوشش هم به او داده (۸۴۶) نمی شود.

## ۸۵۳. بی نیازی از مردم

من و صیته لا بنه الحسن:

ان استطعت الا يكون بينك و بنى الله ذو نعمه فافعل فانك مدرک قسمك و آخذ سهمك، و ان اليسير من الله سبحانه اعظم و اکرم من الكثير من خلقه و ان كان کل منه

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام فرمود:

اگر توانی کاری کنی که از کسی جز خداوند نعمتی به تو نرسد، چنین کن؛ زیرا تو به قسمت خویش خواهی رسید و سهم و نصیب خود را خواهی گرفت؛ و البته روزی اندکی که از سوی پروردگار پاک رسد برتر و ارزشمندتر است از نعمت بسیاری که از آفریدگان او به تو رسد؛ گرچه همه چیز از او است. (۸۴۷)

## ۸۵۴. ضمانت روزی هر کس و هر چیز

فهذا غراب و هذا عقاب، و هذا حمام و هذا نعام. دعا کل طائر باسمه، و کفل له برزقه

این کلاغ است و آن عقاب است، این کبوتر است و آن شتر مرغ، هر مرغی را به نامش خوانده و روزی او را ضمانت کرده است. (۸۴۸)

## ۸۵۵. زیاد و کم شدن روزی

قسم ارزاقهم، و احصى آثارهم و اعمالهم، و عدد انفسهم

خداوند روزی های آنان را تقسیم کرد و آثار و اعمال و تعدادشان را شمار کرد. (۸۴۹)

## ۸۵۶. ضمانت روزی مورچه

انظروا الى النملة فى صغر جثتها و لطافه هيئتها، لا تكاد تنال بلحظ البصر ... مكفول برزقها، مرزوقه بوقفها، لا يغفلها المنان، و لا يحرمها الديان، ولو فى الصفا اليابست و الحجر الجامس!

به این مورچه بنگرید که با آن همه کوچکی و ظرافت اندام که تقریباً به چشم نمی آید ... روزی اش تضمین شده و به فراخور حالش روزی او می رسد؛ خداوند منان و بخشنده از او غافل نیست و پروردگار جزا دهنده او را نیز محروم نساخته است. اگر چه در دل تخته سنگی سیاه و خشک و یا در میان صخره ای سخت باشد. (۸۵۰)

## ۸۵۷. غم روزی مخور!

یابن آدم!

لا تحمل هم یومک الذی لم یاتک علی یومک الذی قد اتاک؛ فانه ان یک من عمرک یات الله فیه برزقک

ای پسر آدم!

غصه رزق آن روزی که نیامده بر آن روزی که آمده، اضافه نکن؛ چرا که اگر عمرت باشد روزی ات را خداوند در آن روز خواهد داد و (و اگر نباشد چرا اندوه خوری؟). (۸۵۱)

### **۸۵۸. روزی همانند قطرات باران است!**

ان الامر ینزل من السماء الی الارض کقطرات المطر الی کل نفس بما قسم لها من زیاده او نقصان، فان رای احد کم لایحیه غفیره فی اهلا او مال او نفس تکونن له فتنه

همانا بهره هر کسی، همچون قطره های باران که از آسمان به زمین فرود می آید، به هر کس کم و بیش آن چه سهم او است می رسد. پس، اگر یکی از شما در خانواده یا مال با وجود برادرش اندک فزونی دید، نباید مایه فتنه او شود. (۸۵۲)

### **۸۵۹. دو گانگی روزی**

الرزق رزقان:

طالب و مطلوب. فمن طلب الدنیا طلبه الموت، حتی یخرجه عنها؛ و من طلب الاخره طلبته الدنیا، حتی یتوفی رزقه منها.

روزی بر دو گونه است آن که بجوید و آن که بجویندش. پس، کسی که دنیا را بجوید مرگ در جستجوی او برآید تا او را از این جهان بیرون کند و کسی که آخرت را بجوید دنیا در طلب او برآید تا او روزی کامل خود را از او باز ستد. (۸۵۳)

### **۸۶۰. کاستن روزی در اثر مصرف آن**

... لا تجد دله زیاده فی اكله، الا بنفاد ما قبلها من رزقه

هر کس هر بار غذایی می خورد از آن روزی که برایش مقدر شده به همان مقدار کاسته می شود. (۸۵۴)

### **۸۶۱. استغنائی طبع**

طوبی لمن لزم بیته، و اکل قوته، و اشتغل بطاعه ربه

خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود باشد و قوت خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد. (۸۵۵)

## ۸۶۲. روزی به تمام بندگان

سئل علیه السلام:

کیف يحاسب الله الخلق علی کثرتهم؟

فقال علیه السلام:

کما یرزقهم علی کثرتهم، فقيل:

کیف يحاسبهم و لا یرونه؟

فقال علیه السلام:

کمال یرزقهم و لا یرونه

از امام علیه السلام سوال شد:

چگونه خداوند از بندگان با کثرتشان محاسبه می کند؟

فرمود:

همان گونه که آنان را با کثرتشان روزی می دهد.

سپس پرسیده شد:

چگونه آن ها را محاسبه می کند، در حالی که آن ها او را نمی بینند؟

فرمود:

همان طور که آن ها را روزی می دهد در حالی که او را نمی بینند. (۸۵۶)

## ۸۶۳. شرط شریک

شارکوا الذی قد اقبل علیه الرزق؛ فانه اخلق للغنی و اجدر باقبال الحظ علیه

با کسی شریک شوید که روزی به او روی آورده؛ زیرا او به توانگری سزاوارتر و روی آوردن بهره به او شایسته تر است.

(۸۵۷)

## ۸۶۴. روزی مقدر

یا بن آدم!

الرزق رزقان:

رزق تطبه. و رزق یطلبک، فان لم تاته اتاک. فلا تحمل هم سنت علی هو یومک!

کفناک کل یوم علی ما فیه؛ فان تکن السنه من عمرک فان الله تعالی سیوتیک فی کل غد جدید ما قسم لک؛ و ان لم تکم السنه من عمرک فما تصنع بالهم فیما لیس لک؛ و لن یسبقک الی رزقک طالب، و لن یغلبک علیه غالب، و لن یبطی عنک ما قد قدر لک

ای فرزند آدم!

روزی دو نوع است:

یکی روزی که تو در جستجوی آن هستی و دیگر آن که او در جستجوی توست که اگر به دنبال آن نروی او به سراغت خواهد آمد.

بنابراین غصه سال را بر اندوه امروز اضافه مکن؛ زیرا برای تو اندوه همان روزی که در آن هستی، کافی است. پس اگر سال آینده جزء عمرت باشد، خداوند هر روز تازه، روزی تازه می دهد و اگر جزء عمرت نباشد، پس چرا غم و اندوه چیزی را بخوری که مربوط به تو نیست. (آگاه باش) که کسی پیش از تو به روزی تو نخواهد رسید و آن را از دست تو بیرون نتواند آورد، و آن چه برایت مقدر شده هرگز تاخیر نخواهد افتاد. (۸۵۸)

## ۸۶۵. روزی مقرر است.

انک لست بسابق اجلک، و لا مرزوق ما لیس لک

به راستی مرگ تو از مدت معلوم و مقرر جلو نخواهد افتاد و آن چه از روزی که برای تو مقرر نشده به تو نخواهد رسید. (۸۵۹)

## ۸۶۶. راه زیاد شدن روزی

استنزلوا الرزق بالصدقه.

روزی را با دادن صدقه فرود آورید. (۸۶۰)



## ۸۶۷. رزاق زندگان

من عاش فلعيه رزقه.

هر کس که زنده باشد، خدای بزرگ روزی او را عهده دار شده است. (۸۶۱)

## ۸۶۸. روزی معنوی

... قلوب رائده لارزاقها، فی مجلات نعمه، و موجبات مننه، و حواجز عافیه

دلهایی که روزی معنوی خویش را طالب اند، و از نعمت های بی پایان حق و موجبات منت ها و اسباب سلامت او بهره مندند. (۸۶۲)

## ۸۶۹. حکمت کاهش و افزایش روزی

عنه عليه السلام فی قوله تعالى:

(و اعلموا انما اموالکم و اولاد کم فتنه) و معنی ذلک انه یختبر هم لالاموال و الاولاد لیتبین الساخط لرزقه، و الراضی بقسمه خداوند سبحان می گوید:

و بدانید این که اموال و اولاد شما فتنه هستند. معنی این آیه این است که خداوند با مال و فرزند مردم را می آزماید تا آن کسی که از روزی خود ناراضی و خشمگین است از کسی که نصیب خود راضی و خشنود می باشد معلوم و آشکار گردد. (۸۶۳)

## ۶. شکر نعمت و کفر نعمت

## ۸۷۰. ستایش به پاس نعمت ها

احمده شکرا لانعامه، و استعینه علی وظائف حقوقه

خدای بزرگ را به پاس بخشیدن نعمت هایش می ستایم و در انجام فرمانش از او یاری می جویم. (۸۶۴)

## ۸۷۱. پرهیز از مستی نعمت

اتقوا سكرات النعمه، و احذروا بوائق النقمه

از مستی نعمت پرهیزید و از سختی نقیمت بر حذر باشید. (۸۶۵)

## ۸۷۲. اکمال نعمت ها

استتموا نعم الله، علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبه لمعصيته.

نعمت هایی که خداوند بر شما ارزانی داشته با صبر بر طاعت او و اجتناب از نافرمانی او به تمام و کمال رسانید. (۸۶۶)

## ۸۷۳. نعمات همراه تقمات

مع کل جرعه شرق، و فی کل اكله غصص!

لا تتألون منها نعمه الا بقراق اخری

با هر جرعه آبی، در گلویتان آب جستنی است و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی. به هیچ نعمتی از آن نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر. (۸۶۷)

## ۸۷۴. نعمت و گردنکشی

نسال الله سبحانه ان يجعلنا و ایاکم ممن لا تبطره نعمه

از خداوند می خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمتی، او را به گرد نکشی نکشاند. (۸۶۸)

## ۸۷۵. سبب فزونی روزی

قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمه الخلق، فقال سبحانه، (استغفروا ربکم انه کان غفارا) فرحم الله امرا استقبال توبته، و استقال خطیته، و بادر منيته!

خداوند سبحان، آمرزش خواهی را سبب فزونی روزی و رسیدن رحمت به خلق قرار داده و فرموده است:

از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسی آمرزنده است ... پس، رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد و گنااهش را جبران کند و پیش از مرگش کاری بکند. (۸۶۹)

## ۸۷۶. نعمت و گرفتاری

رب منعم علیه مستدرج بالنعمی.

چه بسا نعمت داده ای که نعمتش وسیله گرفتاری و هلاکش گردد. (۸۷۰)

## ۸۷۷. دوام نعمت های خداوندی

یا جابر!

من کثرت نعم الله علیه، کثرت حوائج الناس الیه، فمن قام الله فیها بما یجب فیها عرضها للدوام و البقاء، و من لم یقم فیها بما یجب عرضها للزوال و الفناء

ای جابر!

هر کس نعمت خدا بر او فراوان شود، نیاز مردم به او زیاد خواهد شد. پس کسی که برای خدا در برابر این نعمت به وظیفه خود قیام کند، آن نعمت را در معرض دوام و بقاء قرار داده و هر کس چنین نکند آن را در معرض زوال و فنا در آورده است. (۸۷۱)

### ۸۷۸. نعمت مخصوص بندگان خداوند

ان لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فیکرها فی ایدیهم ما بذلوه؛ فاذا منعوها نزعها منهم، ثم حولها الی غیرهم

همانا برای خدا بندگانی است که آن ها را به نعمت های خود مخصوص ساخته تا همه بندگان از آن بهره برند تا وقتی آن نعمت ها را به مستحقانش ببخشند، در دستشان باقی می ماند و چون دریغ کردند خدا از آنها بگیرد و به دیگری تحویل دهد. (۸۷۲)

### ۸۷۹. کمترین حق خدا

اقل ما یلزمکم لله ان لا تستعینوا بنعمه علی معاصیه

کمترین حقی که لازم است برای خدا رعایت کنید آن است که از نعمت هایش در نافرمانی اش کمک نجوید. (۸۷۳)

### ۸۸۰. نعمت پیاپی خدا

یابن آدم!

اذا رایت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره

ای فرزند آدم!

چون دیدی پروردگارت نعمت های پیاپی تو را دهد ولی تو پیاپی گناه او می کنی از او بر حذر باش. (۸۷۴)

### ۸۸۱. شکر نعمت

ان لله في كل نعمه حقا، فمن اذاه حفظها، و من قصر عنه خاطر بزوال نعمته

برای خدا در هر نعمتی حقی است، پس هر کس ان را ادا کند نعمتش را افزون کند و هر کس کوتاهی نماید خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت قرار داده است. (۸۷۵)

### **۸۸۲. بزرگ ترین نعمت**

من اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة.

به هر کس (نعمت) آمرزش خواهد داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود. (۸۷۶)

### **۸۸۳. خصلت هایی که شایسته خدا نیست**

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزيادة، و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الاجابه، و لا ليفتح لعبد باب التوبه و يغلق عنه باب المغفرة

نشاید که خداوند در سپاسگزاری را به روی بنده ای بگشاید و در افزون شدن نعمت را به رویش ببندد و در دعا را به روی بنده ای باز کند و در اجابت را به رویش ببندد و در توبه را به روی بنده ای بگشاید و در آمرزیدن را به رویش ببندد. (۸۷۷)

### **۸۸۴. نعمت شکر**

من اعطى الشكر لم يحرم الزيادة.

به کسی که توفیق شکرگزاری داده شود، از فزونی یافتن (نعمت) محروم نگردد. (۸۷۸)

### **۸۸۵. دعای علی (ع) به درگاه حق**

نسال الله سبحانه ان يجعلنا و اياكم ممن لا تبطره نعمه، و لا تقصر به عن طاعه ربه غايه، و لا تحل به بعد الموت ندامه و لا كابه

از خداوند سبحان مسألت می داریم که ما و شما را از آن گروه قرار بده که نعمتهای این دنیا او را در کام وری های طغیانگرانه فرو نمی برد و هیچ هدفی او را در اطاعت پروردگارش مقصر نمی سازد و پس از مرگ نیز هیچ ندامت و اندوهی وجودش را فرا نگیرد. (۸۷۹)

### **۸۸۶. مردمان زیانکار**

کم من مستدرج بالاحسان اليه، و مغرور بالستر عليه، و مفتون بحسن القول فيه!

و ما ابتلی الله احدا بمثل الاملاء له

بسا مردمی هستند که به وسیله احسان به حال خود رها شده اند (و رو به سقوط می روند) بسا انسانی که به وسیله پوشیده شدن خطاهایش فریب خورده است و بسا مردمی که با شنیدن سخنان نیک (تعریف و تمجید) درباره خود، درونشان مختل و گرفتار آشوب و اضطراب گردد و خداوند هیچ کس را مانند اشباع او با نعمت ها و امتیازات، مبتلا نفرموده است. (۸۸۰)

### ۸۸۷. رمز زیادتی نعمت

لا تکن ممن ... یعجز عن شکر ما اوتی، و یتغی الزیاده فیما بقی

چونان کسی مباش که ... از سپاسگزاری نعمتی که به او داده شده، ناتوان است و با این حال خواهان افزایش نعمت باقی مانده است. (۸۸۱)

### ۸۸۸. اثرات اندیشیدن

لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق، و لکن القلوب علیله و البصائر مدخوله  
اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعا به راه راست که از ان منحرف شده اند بر می گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل (۸۸۲)

### ۸۸۹. شکرانه نعمت الهی

لو لم یتوعد الله علی معصیته لکان یجب ان لا یعصی شکرا لنعمه.

اگر خداوند برای معصیت خود بیم عذاب هم نمی داد، باز لازم بود که به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود. (۸۸۳)

### ۸۹۰. دو خصلت نیک

کفی بالقناعه ملکاً، و بحسن الخلق نعیماً

قناعت برای به دست آوردن ملک، کافی است و نیز برای وصول به نعمت ها اخلاق نیکو کفایت می کند. (۸۸۴)

### ۸۹۱. شکر گزاری امام علی علیه السلام

احمده استتماماً لنعمته، و استسلاماً لعزته، و استعصاماً من معصیته

سپاس او را گویم که تتمیم نعمتش جویم و راه تسلیم به عزتش پویم و برای مصونیت از تباهی ها دست و دل از معصیتش

### ۸۹۲. شکر نعمت نعمت افزون کند

إذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقله الشكر

هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما رسید با کمی سپاسگزاری دنباله آن ها

را از دست ندهید. (۸۸۶)

### ۸۹۳. کامل کننده نعمت

بالتواضع تتم النعمه.

با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (۸۸۷)

### ۸۹۴. نعمت حقیر، بلای عافیت

كل نعيم دون الجنة فهو محقور، و كل بلاء دون النار عافيه

هر نعمتی جز بهشت محقر است و هر بلایی جز آتش عافیت است. (۸۸۸)

### ۸۹۵. مصرف درست نعمت

من كتبه الى الحارث الهمداني:

و استصلح كل نعمه انعمها الله عليك و لا تضيعن نعمه من نعم الله عندك، و لير عليك اثر ما انعم الله به عليك

هر نعمتی را که خداوند به تو عنایت فرموده است آن را بشناس و در صلاح زندگی به کار ببر و هیچ نعمتی از نعمت های خداوندی را که به تو لطف فرموده است تباه مساز و همواره اثر نعمت خداوندی که به تو بخشیده است در تو مشاهده شود.

(۸۸۹)

### ۸۹۶. بسا سختی که ...

رب كلمه سلبت نعمه و جلبت نقمه

چه بسا سختی که نعمتی را سلب کند و نقمتی را جلب نماید. (۸۹۰)

## ۸۹۷. باز گو کردن نعمت خدا

من كتابه الى معاوية:

الاترى - غير مخبر لك، و لكن بنعمه الله احدث:

ان قوما استشهدوا في سبيل الله تعالى من المهاجرين و الانصار، و لكل فضل، حتى اذا استشهد شهيدنا قيل:

سيد الشهداء!؟

من در صدد آن نیستم که خبری به تو بدهم، بلکه می خواهم نعمت خداوندی را بازگو کنم، گروهی از مهاجرین و انصار در راه خداوند متعال به شهادت رسیدند و برای هر یک از آن شهداء امتیازی است. تا آن گاه که شهیدی (بزرگوار) از ما شهید شد و ملقب به (سید الشهداء) گشت. (۸۹۱)

## ۸۹۸. مؤثرترین عامل تغییر نعمت خدا

لیس شیء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نعمته من اقامه علی ظلم؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد (آگاه باشد که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست؛ زیرا خداوند شنونده دعای ستمدیگان است و در کمین ستمکاران. (۸۹۲)

## ۸۹۹. مواظبت بر نعمت ها

احذروا نفار النعم فما كل شارذ بمر دود

از گریختن نعمت ها بر حذر باشید، زیرا هر فرار کننده ای بر نمی گردد. (۸۹۳)

۹۰۰. عامل زائل شدن نعمت

ما كان قوم قط في غض نعمه من عيش فزال عنهم الا بذنوب اجتر حوها، لان الله ليس بظلام للعبید

هیچ قومی دارای فراوانی نعمت و طراوت عیش نبوده که خداوند آن را از دست آن قوم بگیرد مگر به واسطه گناهانی که مرتکب گشتند؛ زیرا خداوند سبحان هیچ ستمی بر بندگان روا نمی دارد. (۸۹۴)

## ۹۰۱. سرگشتگان حیرتکده دنیا

سلکت بهم الدنيا طريق العمی، و اخذت بابصار هم عن منار الهدی، فتاهوا فی حیرتها، و غرقوا فی نعمتها، و اتخذوها ربا

دنیا آنان را در راه تاریک و کور کننده به حرکت درآورده و چشمانشان را از کانون نور هدایت برگرفت، پس در حیرتکده گم گشتند و در نعمت آن غرق شدند و دنیا را برای خود اتخاذ کردند. (۸۹۵)

### ۹۰۲. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا

ان من حق من عظم جلال الله سبحانه في نفسه، و جل موضعه من قلبه، ان يصغر عنده - لعظم ذلك - كل ماسواه و ان احق من كان كذلك لمن عظمت نعمه الله عليه، و لطف احسانه اليه فانه لم تعظم نعمه الله على احد الا از داد حق الله عليه عظما

قطعی است برای کسی که جلال خداوند سبحان در جان او و موقعیت آن مقام ربوبی در دلش بزرگ باشد سزاوار است که هر چه جز خداوند بزرگ است نزد وی در مقابل عظمت ربوبی کوچک باشد و سزاوارترین مردم برای چنین موصفی به طور حتم کسی است که نعمت خداوندی برای او بزرگ و احسان او برای آن کسی لطیف است. زیرا نعمت خداوندی بر هیچ کس با عظمت نشده است مگر این که بر بزرگی حق او بر آن شخص افزوده است. (۸۹۶)

### ۹۰۳. فزونی نعمت

لم تعظم نعمه الله على احد الا از داد حق الله عليه عظما

نعمت خداوند بر کسی افزایش نیافت مگر آن که حق خدا (بر او) زیادتیر گردد. (۸۹۷)

### ۹۰۴. هراس در حال نعمت

ایها الناس!

لیرکم الله من النعمه و جلین، کما یراکم من النقمه فرقین انه من وسع علیه فی ذات یده فم یر ذلک استندرا جا فقد امن مخوفا، و من ضیق علیه فی ذات یده فم یر ذلک اختبار فقد ضیع مامولا

ای مردم!

خدا شما را هنگام نعمت در حال هراس ببیند (که مبادا کفران نعمت کنید) همان گونه که شما را در حال عذاب، از تلخی آن گریزان می بیند، حقیقت این است که کسی که در کارهای او و آن چه که در اختیارش قرار گرفته گشایشی پدید آید و آن را استدرج (رها کردن به حال خویشستن) نداند، خود را از چیز وحشتناکی در امان احساس نموده است و هر کس در تنگنای زندگی قرار بگیرد و آن را آزمایش نداند، پاداشی را که امید آن می رفت ضایع نموده است. (۸۹۸)

### ۹۰۵. نعمت بی حد و حصر خداوندی

الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون، و لا یحصی نعماه العادون.



سپاس خدا را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است و نعمت هایش فوق اندیشه شمارشگران. (۸۹۹)

### ۹۰۶. سفارش امام علی علیه السلام به مالک اشتر

امض لكل يوم عله، فان لكل يوم مافيه. و اجعل لنفسك فيما بينك و بين الله افضل تلك المواقيت. و اجزل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النيه، و سلمت منها الرعيه

فرمان اميرالمومنين به مالک اشتر:

عمل ه روز را در همان روز به جا بيارو، زيرا براي هر روز موقعيت و قانون خاصي حکمفرماست (که اگر آن روز بگذرد ان موقعيت به دست نخواهد آمد) ما بين خود و خدائت قسمتي از بهترين اوقات و شايسته ترين آن ها را اختصاص بده، اگر همه اوقات عمر تو با نيت صالح بگذرد و رعيت در آن اوقات در آسائش باشند عبادتي است براي خدا. (۹۰۰)

### ۹۰۷. ترس از نافرمانی خدا

يا بن آدم!

اذا رايت ربك سبحانه يتابع عليك نعمه و انت تعصيته فاحذره

ای فرزند آدم!

هنگامي که مي بيني پروردگار سبحان نعمت هایش را پياپي به تو فرو مي ريزد، اما تو نافرمانی او می کنی، از او بترس. (۹۰۱)

بخش دوم:

فتنه و آزمائش الهی

### ۹۰۸. شکافتن امواج فتن

ايها الناس!

شقوا امواج الفتن بسفن النجاه

ای مردم!

امواج فتنه ها را با کشتی های نجات بشکافید. (۹۰۲)

### ۹۰۹. منفورترین خلق نزد خدا

ان ابغض الخلائق الى الله رجلا:

رجل و كله الله الى نفسه، فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعه، و دعاء ضلاله، و فهو فتنه لمن افتتن به  
منفورترین خلق نزد خدا دو نفرند:

یکی ان که خداوند او را به خودش وا گذاشته است. چنین کسی از راه راست منحرف می شود و شیفته گفتار بدعت آمیز و  
دعوت گمراهی کسی است که فریفته او می شود. (۹۰۳)

### ۹۱۰. سود آزمایشات الهی

من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب لم ينتفع بشيء من العظه

آن که خداوند او را با گرفتاری ها و آزمایشات سود نرساند، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد. (۹۰۴)

### ۹۱۱. پاداش در برابر عمل نیکو

من كتابه الى زياد:

اترجو ان يعطيك الله اجر المتواضعين و انت عنده من المتكبرين و تطمع - و انت متمرغ في النعيم تمنعه الضعيف و الارمله - ان  
يوجب لك ثواب المتصدقين!

و انما المرء مجزي بما اسلف، و قادم على ما قدم

در نامه خود به زیاد:

آیا در حالی که نزد خداوند از متکبرانی، امید داری که پاداش فروتنان را به تو دهد؟

و در حالی که در نعمت ها غوطه وری و آن ها را از مستمندان و بیوه زنان دریغ می داری، چشم طمع به ثواب صدقه  
دهندگان دوخته ای!

همانا آدمی در برابر کارهایی که پیشاپیش فرستاده است پاداش می بیند و نزد آنچه فرستاده است می رود. (۹۰۵)

### ۹۱۲. بپرهیز از مستی نعمت

اتقوا سكرات النعمه و احذروا بوائق النقمه

از مستی نعمت بپرهیزید و از سختی نعمت ها و بلاها برحذر باشید. (۹۰۶)

### ۹۱۳. هر چیزی سببی دارد

ولكن الله يختبر عباده بانواع الشدائد، و يتعبد لهم بانواع المجاهد، و يتلهم بضروب المكاره اخراجا للتكبر من قلوبهم، و اسكانا للتذلل في نفوسهم، و ليجعل ذلك ابوابا فتحا الي فضله، و اسبابا ذللا لعفوه

خداوند بندگان خود را با انواع سختی ها می آزماید و از طریق سختگیری های گوناگون آنان را به عبادت و پرستش وامی دارد و به انواع ناملایمات و امور ناخوشایند گرفتارشان می سازد تا غرور را از دل های آنان بیرون برود و افتادگی را در جان هایشان بنشانند و نیز تا آن در آزمایش ها و سختی ها، را درهایی گشاده به سوی فضل و احسان خویش و اسباب آسان برای (رسیدن به آنان به) گذشت و بخشایش خود قرار می دهد. (۹۰۷)

### ۹۱۴. آزمایش و تنگدستی

ایها الناس!

لیرکم الله من النعمه و جلین، کما یراکم من النقمه فرقین!

انه من وسع علیه فی ذات یده فلم یر ذلک استدراجا فقد ان مخوفا، و من ضیق علیه فی ذات یده فلم یر ذلک اختبارا فقد ضیع مامولا

ای مردم!

باید خداوند شما را در وفور نعمت ترسان بیند همان گونه که از بروز نعمتش هراسانید؛ زیرا کسی که در مال و منالش گشایش پدید آید و آن را دامی برای گول خوردن نشناخت، از پیشامد ترسناکی خود را آسوده داشته است و هر کس که به تنگدستی دچار شد و آن را وسیله آزمایش خود ندانست، پاداش امید بخشی را نادیده گرفته است. (۹۰۸)

### ۹۱۵. وسیله آزمایش انسان

الا ترون ان الله، سبحانه، اختبر الاولین من لدن آدم صلوات الله علیه، الی الاخرین من هذا العالم؛ باحجار لا تضر و لا تنفع... و لو کان الاساس المحمول علیها، و الاحجار المرفوع بها بین زمرده خضراء، و یاقوته حمراء، و نور و ضیاء لخفف ذلک مصارعهُ الشک فی الصدور، و لو ضع مجاهده ابلیس عن القلوب، و لنفی معتلج الریب من الناس، و لكن الله یختبر عباده بانواع الشدائد

آیا نمی بینید که خدای سبحان همه انسان ها را، از آدم صلوات الله علیه تا آخرین نفر این عالم، با سنگ هایی بیازمود که نه زیانی می رسانند و نه سودی... اگر پایه هایی که خانه (کعبه) بر آن بنا شده و سنگ هایی که با آن ها برافراشته گردیده است از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و درخشندگی بود، هر آینه از کشاکش شک در سینه ها می کاست و کوشش ابلیس را از دل ها برمی داشت و از انباشت تردید و به

تلاطم در آمدن آن در (اذهان) مردم جلوگیری می کرد، اما خداوند بندگان خود را به سختی های گوناگون می آزماید.  
(۹۰۹)

### ۹۱۶. نهی از پیروی بزرگان

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... فانهم قواعد اساس العصبیه و دعائم ارکان الفتنه (۹۱۰)

### ۹۱۷. هنگام فتنه اینگونه باش!

کن فی الفتنه کابن اللبون، لا ظهر فیر کب، و لا ضرع فیحلب

به گاه فتنه همچون شتر نر دو ساله باش که نه پشت و نیرویی دارد که بر او سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند.  
(۹۱۱)

### ۹۱۸. مصیبت های کوچک و بزرگ

من عظم صغار المصائب، ابتلاه الله بکبارها

هر که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد، خداوند او را به مصیبت های بزرگ گرفتار سازد. (۹۱۲)

### ۹۱۹. روزگار فتنه و آزمایش

لما قتل:

الا و ان بلیتکم قد عادت کهیئتها یوم بعث الله نبیکم صلی الله علیه و آله. و الذی بعثه بالحق لتبلین بلبله و لتغربلن غربله ... حتی یعود اسفلکم اعلاکم، و اعلاکم اسفلکم، و لیسبقن سابقون کانوا قسروا، و لیقصرن سابقون کانوا سبقوا

بعد از کشته شدن عثمان فرمود:

هان!

آزمایش و تیره روزی ها، همچون روزی که خداوند پیامبر خود صلی الله علیه و آله را برانگیخت، برگشته است. سوگند به آن که او را به حق مبعوث کرد، هر آینه چنان در هم آمیخته و چنان غربال شوید ... که آن که پایین است رو آید و آن که زبر است به زیر در شود و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند پیشی گیرند و پیشی گیرندگانی که جلوی افتاده اند عقب مانند ... (۹۱۳)

### ۹۲۰. فتنه همان آزمایش است

لما قام اليه رجل فقال:

اخبرنا عن الفتنة، و هل سالت رسول الله صلى الله عليه و آله عنها، فقال عليه السلام:

انه لما انزل الله، سبحانه، قوله:

(الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا- يفتنون) علمت ان الفتنة لا تنزل بنا و رسول الله، ما هذه الفتنة التي اخبرك الله تعالى بها!

فقال:

يا على، ان امتى سيفتون من بعدى، فقلت، يا رسول الله، او ليس قد قلت لى يوم احد حيث استشهد من استشهد من المسلمين، و حيزت عنى الشهاده فشق ذلك على، فقلت لى:

ابشر فان الشهاداً من ورائك؟

فقال لى:

ان ذلك لكذلك، فكيف صبرك اذن؟

فقلت:

يا رسول الله، ليس هذا من مواطن الصبر، و لكن من مواطن البشرى و الشكر. و قال:

يا على ان القوم سيفتون (بعدى) باموالهم، و يمنون بدينهم على ربهم،

و یتمنون رحمته، و یامنون سطوته، و یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبه، و الالهواء الساهیه، فیستحلون الخمر بالنیذ، و السحت بالهدیه، و الربا بالبیع قلت:

یا رسول الله، فباى المنازل انزلهم عند ذلك!

ابمنزله رده، ام بمنزله فتنه؟

فقال:

بمنزله فتنه

مردی برخاست و به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

ای امیرمؤمنان!

ما را از فتنه آگاه کن و آیا درباره آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده ای؟

حضرت فرمود:

چون خدای سبحان این آیه را فرو فرستاد:

الم. آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند.

دانستم که تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما هست این فتنه بر سر ما فرود نمی آید. پس!

گفتم:

ای پیامبر خدا!

چه فتنه ای است که خدای بزرگ شما را از آن خبر داده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی!

زودا که اتمم بعد از من آزموده شوند ... ای علی!

به زودی مسلمانان با اموال خود آزموده می شوند و به خاطر دینشان بر خدا منت می نهند و آرزوی رحمت او را می کنند و خود را از خشم او در امان می دانند و با شبهه هایی دروغین و خواهش های نفسانی غفلت را حرام او را حلال می گردانند.

مثلا شراب را به نام آب انگور یا خرما و رشوه را به نام هدیه و ربا را به نام بیع و معامله روا می شمارند!

عرض کردم:

ای پیامبر خدا!

در این هنگام آن ها را در چه مرتبه ای از مراتب قرار دهم!

آیا در مرتبه ارتداد جایشان دهم و یا در مرتبه فتنه و آزمایش؟

فرمود:

در مرتبه فتنه و آزمایش.

در نقل (کنز العمال) آمده است ...

سپس به من فرمود:

ای علی!

تو بعد از من زنده می مانی و به امتم مبتلا می شوی و روز قیامت در پیشگاه خدای تعالی برای مخاصمه می ایستی. پس جوابی آماده کن.

عرض کردم:

پدر و مادرم فدایت باد!

برایم توضیح دهید که این فتنه ای که مسلمانان به آن مبتلا می شوند، چیست!

و بعد از شما بر چه اساسی با آن ها

بجنگم؟

فرمود:

به زودی بعد از من با ناکثین و قاسطین و مارقین می جنگی.

پیامبر صلی الله علیه و آله نام و نشان یکایک آن ها را به من می گفت.

سپس فرمود:

تو با هر کس از امت من که با قرآن مخالفت ورزد و در دین رای و نظر خود را به کار زند جهاد می کنی؛ چرا که در دین رای و نظر (شخصی) نیست، بلکه دین تنها امر و نهی پروردگار است. (۹۱۴)

## ۹۲۱. پناه بر خدا از فتنه

لا یقولن احد کم:

(اللهم انی اعوذ بک من الفتنه) لانه لیس احد الا و هو مشتمل علی فتنه، و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلان الفتن، فان الله سبحانه یقول:

(و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه)

هیچ یک از شما نگویید:



خدایا!

از فتنه به تو پناه می برم؛ زیرا هیچ کس نیست که از فتنه و آزمایش بر کنار باشد، بلکه کسی که از فتنه به خدا پناه می برد، باید از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد؛ زیرا خدای سبحان فرموده است که:

(اموال و فرزندان شما فتنه اند.) (۹۱۵)

### ۹۲۲. نبرد با کفار قریش

مالی و لقریش!

و الله قلد قاتلتهم کافرین، و لا قاتلتهم مفتونین

مرا چه با قریش!

به خدا سوگند که در زمان کفرشان با آن ها جنگیدم، اکنون نیز که به فتنه و گمراهی در افتاده اند با آن ها می جنگم. (۹۱۶)

### ۹۲۳. مغرور مشو!

کم من مستدرج بالاحسان الیه، و مغرور بالستر علیه، و مفتون بحسن القول فیه!

بسا کسانی که با احسان خداوند اندک به عذاب حق نزدیک شده اند و به خاطر پوشاندن گناهانشان مغرور و فریفته شده اند و به سبب تعریف و تمجید (مردمان) از آنان به فتنه و تباهی افتاده اند! (۹۱۷)

بخش سوم:

پند و عبرت

### ۹۲۴. عبرت از گذشتگان

اتعظوا بمن کان قبلکم، قبل ان يتعظ بکم من بعد کم

از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید، پیش از آن که پس از شما خواهند آمد از شما پند گیرند. (۹۱۸)

### ۹۲۵. عبرت از پیشینیان

اعتبروا بحال ولد اسماعیل و بنی اسحاق و بنی اسرائیل علیه السلام فما اشد اعتدال الاحوال، و اقرب اشتباه الامثال

تجربه و عبرت بیندوزید از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل علیه السلام که احوال شما به احوال آنان سخت متناسب است و چه شبیه به یکدیگر است مثل ها (امثال صفات شما با آنان) (۹۱۹)

### ۹۲۶. از دیده عبرت کن هان!

انما ينظر المؤمن من الى الدنيا بعين الاعتبار

مومن در این جهان (به همه چیز) با دیده عبرت نظر می کند. (۹۲۰)

### ۹۲۷. نصیحت کننده ای عالی

الاعتبار منذر ناصح

عبرت گرفتن (از حوادث) ترساننده بسیار ناصحی است. (۹۲۱)

### ۹۲۸. عبرت بگیرید!

اعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلکم من باس الله و صولاته، و وقائعه و مثلاته

عبرت بگیرید و تجربه بیاندوزید از آنچه که پیش از شما متکبران امت ها را گرفتار ساخت، از غضب خداوندی و حملات و عذاب ها و کیفرهای سخت او. (۹۲۲)

### ۹۲۹. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید!

لقد بصرتم ان ابصرتم، و اسمعتم ان سمعتم

اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است و اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیدنی هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد طنین انداز گشته است. (۹۲۳)

### ۹۳۰. گردن در گرو سخن

ذمتی بما اقول رهینه و انا به زعیم. ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات

ذمه و پیمان من در گرو آن چیزی است که می گویم و من صدق گفتار و حق بودن آن را بر عهده می گیرم، همانا کسی که امور عبرت آور و پسندآموز از قبیل عقوبت ها و کیفرهایی که به مردمانی که در برابر روی او قرار داشته اند فرود آمده و در نتیجه آن به خاک مذلت نشسته اند (این امور) برای او روشن ساخته باشد که ان عقوبت ها و کیفرها در نتیجه ستمگری و ارتکاب اعمال زشت بوده روح پرهیزگاری (که در اثر عبرت آموزی در وی پدید می آید) از هجوم آوردن امور شبهه ناک

به طرف او جلو گیری می کند. (۹۲۴)

### ۹۳۱. مواعظ امیر

فی ذم اصحابه:

اتلو علیکم الحکم فتفرون منها، و اعظکم بالموعظه البالغه فتفرون عنها، و احکم علی جهاد اهل البغی فما آتی علی اخر قولی حتی اراکم متفرقین ایادی سبا ترجعون الی مجالسکم

درباره اصحاب خود فرمودند:

حکمت ها را برای شما می خوانم از آنها می گریزید!

و با پند رسا شما را موعظه می نمایم (بدون این که در شما تاثیر کند) هر یک راه خود را می گیرید و پراکنده می شوید و شما را برای جهاد با طغیانگران تحریک می کنم، شما را می بینم که سختم به پایان نرسیده، مانند فرزندان سباء پراکنده می شوید و به مجالس خود بر می گردید. (۹۲۵)

### ۹۳۲. سودمندترین داستان

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم، کیف کانوا فی حال التمحیص و البلاء... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعاً، و الاهواء مطلقه... فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر اموارهم حین وقعت الفرقه، و تشتت الالفه، و اختلفت الكلمه و الافئده و تشعبوا مختلفین، و تقرموا متحازبین، قد خلع الله عنهم لباس کرامته، و سلبهم غضاره نعمته و بقی قصص اخبارهم فیکم عبراً للمعتبرین

بیندیشید در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال تصیفه و ابتلاء سپری کردند، پس بنگرید و به وضع آنان تا آنگاه که مردمشان اجتماع داشتند و تمایلاتشان با هم بود. حال بنگرید به سرنوشت آنان در آخر کارشان. در آن هنگام که جدایی میان آنان افتاد و انس و الفت به پراکندگی تبدیل گشت و اختلاف کلمه و اختلاف دل ها وارد جمع آنان گشت و در نتیجه به تیره های مختلف تقسیم شدند و در حال ستیزه گری با یکدیگر پراکنده شدند،

خداوند لباس کرامتش را از پیکرشان بیرون آورد و طراوت و فراوانی نعمتش را از آنان سلب نمود. حال داستان های اخبار آنان در میان شما برای عبرت گیری انسان های پندآموز مانده است. (۹۲۶)

### ۹۳۳. رحمت خدا بر عبرت گیران

رحم الله امرا تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر

رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت آموخت و پند گرفت و بینش یافت. (۹۲۷)

### ۹۳۴. عبرت گرفتن از گذشتگان

ان لكم فی القرون السالفه لعبره!

این العمالقمه و ابناه العمالقه!

این الفراعنه و ابناء الفراعنه!

این اصحاب مدائن الرس الذين قتلوا النبین، و اطفأوا سنن المرسلین، و احيوا سنن الجبارین!

ای مردم!

عبرت گیری و تجربه از قرون گذشته بر شما است کجا رفتند عمالقه و فرزندان عمالقه!

کجا هستند گردانندگان شهرهای رس که پیامبران را کشتند و سنت های پیامبران را خاموش و بدعت های جباران را زنده ساختند. (۹۲۸)

### ۹۳۵. عالم بی عمل

لا تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل ... یصف العبره و لا یعتبر، و یبالغ فی الموعظه و لا یتعظ

از کسانی مباش که بدون کار، به آخرت چشم امید دوخته است. عبرت ها را بیان می کند، اما خود از آن ها درس نمی گیرد، در اندرز دادن به دیگران می کوشد، لیکن خود پند نمی آموزد. (۹۲۹)

### ۹۳۶. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار!

چه فراوان است وسایل عبرت گرفتن و چه اندک است بهره برداری از این وسایل برای عبرت گیری. (۹۳۰)

## ۹۳۷. عبرت از گذشته

من کتابه الی الحارث الهمدانی:

صدق بما سلف من الحق، و اعتبر بما مضی من الدنيا ما بقى منها؛ فان بعضها يشبه بعضا، و آخرها لاحق باولها!

و کلها حائل مفارق

در نامه ای امام علیه السلام به حارث همدانی فرمودند:

آنچه را قرآن از حوادث گذشته بیان داشته بپذیر و از گذشته ها برای آینده پند بگیر، زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده، این گوشه و آن گوشه آن مثل هم است و پایان آن در ردیف گذشته ها در جریان است و همه دنیا در حال انتقال و جدایی است. (۹۳۱)

## ۹۳۸. رابطه حکمت و عبرت

من تبینت له الحکمه عرف العبره، و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین

هر کس حکمت بر او ظاهر شود، عبرت را شناسد، و هر کس عبرت را شناسد، گویی از اولین روزگاران تاکنون بوده است. (۹۳۲)

## ۹۳۹. عبرت گرفتن از گذشته

لو اعتبرت بما مضی حفظت ما بقی

امام علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه فرمود:

اگر از حوادث گذشته پند گرفته بودی، نسبت به آن چه باقی مانده است خود را حفظ می کردی. (۹۳۳)

## ۹۴۰. درس گرفتن از عبرت ها

اتعظوا عباد الله بالعبر النوافع، و اعتبروا بالای السواطع، و ازدجروا بالنذر البوالغ

ای بندگان خدا!

از عبرت های نافع پند بگیرید و از آیات روشن الهی عبرت بیندوزید و تهدیدهای رسا و بالغ ممنوعیت (از پلیس ها) را بپذیرید. (۹۳۴)

## ۹۴۱. امام مایه عبرت

قبل شهادته علیه السلام سبیل الوصیته:

انا بالامس صاحبکم، و انا الیوم عبره لکم، و غدا مفارقکم!

امام علیه السلام پیش از شهادتش در بستر چنین فرمود:

من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پند شما و فردا از میان شما خواهم رفت. (۹۳۵)

## ۹۴۲. آسایش در همسایگی خداوند

ایها الناس!

انه من استنصح الله وفق، و من اتخذ قوله دلیلا هدی (للتی هی اقوم) فان جار الله آمن، و عدوه خائف

ای مردم!

کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید ترسان و هراسناک گردد. (۹۳۶)

## ۹۴۳. پند از جدایی

اعتبروا بنزولکم منازل من کان قبلکم، و انقطاعکم عن اوصل اخوانکم.

عبرت بگیری از این که در منزلگاه های اقوام و ملل پیش از خود فرود آمده اید و منزل کرده اید و عبرت بگیری از این که از نزدیک ترین برادران خود منقطع خواهید گشت. (۹۳۷)

## ۹۴۴. پند از حوادث

ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثالات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات

کسی که از حوادث و پیامدهای بد آن خوب پند و نصیحت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او از فرو رفتن در کارهای گنگ و مبهم باز می دارد. (۹۳۸)

## ۹۴۵. عبرت از آرامش ابدی

قبل شهادته عليه السلام:

ليعضكم هدى، و خفوت اطراقى، و سكون اطرافى، فانه اعظ للمعتبرين من المنطق البليغ و القول المسموع.

قبل از شهادتشان فرمودند:

باشد که آرامش (ابدی) و از حرکت افتادن چشمان و سکون اعضای بدنم پندی برای شما باشد، زیرا موعظه این آرامش و بی اراده افتادن برای کسانی که بخواهند عبرت بگیرند از سخن و منطق رسا و گفتار شنیدنی مؤثرتر است. (۹۳۹)

### ۹۴۶. پذیرفتن پند

اتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغیر، و انتفعوا بالنذر

پند پنددهندگان را بپذیرید و از دگرگونی های روزگار اندرز بگیرید و از ترسانندگان قیامت بهره یاب باشید. (۹۴۰)

### ۹۴۷. فروغ واعظ

ایها الناس!

استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، و امتاحوا من صفو عین قد روقت من الکدر

ای مردم!

از شعله چراغ واعظی که خود و عطفش را پذیرفته است فروغ بگیرید و از آب زلال چشمه ای بکشید که از تیرگی تصفیه شده باشد. (۹۴۱)

### ۹۴۸. پند خداوندی

ان الله سبحانه لم يعظ احدا بمثل هذا القرآن

قطعی است که خداوند سبحان هیچ کسی را پندی مانند مواعظی که در قرآن آورده نداده است. (۹۴۲)

### ۹۴۹. هر مثلی دلیلی است

اعقل ذلك فان المثل دليل على شبهه

تعقل کن این پند را؛ زیرا هر مثلی دلیلی است برای مثل و شبیه خود. (۹۴۳)

## ۹۵۰. پند از عاقبت زندگی دیگران

تعظوا فیها (ای فی دنیا) بالذین قالوا:

(من اشد منا قوه). حملوا الی قبور هم فلا يدعون ركبانا، و انزلوا الاجداث فلا يدعون ضيفانا

پند بگیرد از (عاقبت زندگی) آنان که گفتند:

(کیست از ما نیرومندتر) آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند. (۹۴۴)

## ۹۵۱. سنجیدن نفس ها

اعلموا!

انه من لم یعن علی نفسه حتی یكون له منها واعظ و زاجر؛ لم یکن له من غیرها لا زاجر و لا واعظ

بدانید هر کسی که به خود اهمیتی ندهد (یا به خود یاری نکند) که از نفس خود واعظ و مانعی (از آلودگی ها) داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه مانعی خواهد بود و نه پند دهنده ای. (۹۴۵)

## ۹۵۲. نافرمانی و حسرت

ان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره، و تعقب الندامه

نافرمانی از دستور، پند دهنده مهربان و دانشمند باتجربه، باعث حسرت می شود و پیشیمانی به دنبال دارد. (۹۴۶)

## ۹۵۳. نفع از تجارت

من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینتفع بشیء من العظه، و اتاه التقصیر من امامه حتی یعرف ما انکر، و ینکر ما عرف

کسی که خداوند به وسیله آزمایش و تجارب، نفعی به او نرساند، از هیچ اندرزی سود نمی برد و نتیجه تقصیر او از پیش رویش برآید تا بشناسد آنچه را که انکار کرده بود و انکار کند آنچه را که شناخته بود. (۹۴۷)

## ۹۵۴. نگرش مؤمن به دنیا

انما ینظر المؤمن الی دنیا بعین الاعتبار، و یقتات منها بیطن الاضطرار، و یسمع فیها باذن المقوت و الابغاض

مؤمن به دنیا تنها به دیده عبرت می نگرد و از روی ناچاری از آن قوت خود را بر می گیرد و با گوش خشم و نفرت به آن



گوش می دهد. (۹۴۸)

### ۹۵۵. تعلیم خردمند

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

لا تكونن ممن لا تنفعه العظه الا اذا بالغت فی ایلامه، فان العاقل يتعظ بالاداب، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب.

در وصیت به پسرش حسن بن علی علیه السلام می فرمایند:

هرگز از آن مردم مباش که پند به او سودی نمی دهد، مگر این که او را شدیداً به درد بیاورد؛ زیرا خردمند با تعلیم و تربیت های سازنده پند می گیرد، در صورتی که حیوانات با زدن پند می پذیرند. (۹۴۹)

### ۹۵۶. پند گوی پندناپذیر

لا- تکن ممن ... یبالغ فی الموعظه و لا- يتعظ؛ فهو بالقول مدل، و من العمل مقل، ینافس فیما یفنی، و یسامح فیما یبقی، یری الغنم مغرماً و الغرم مغنماً

از مردمی مباش که در پند دادن به مردم زیاده روی می کند، ولی خود پندی را نمی پذیرد او در گفتار بسیار گو و در عمل اندک کردار است. درباره آنچه که فانی است به رقابت می پردازد و درباره آنچه پایدار است سهل انگار است، غنیمت را ضرر و ضرر را غنیمت حساب می کند. (۹۵۰)

### ۹۵۷. پرده غرور

بینکم و بن الموعظه حجاب من الغره

میان شما و موعظه پرده ای است از غرور و غفلت. (۹۵۱)

### ۹۵۸. ناشنای حقیقی

دعیتم الی الامر الواضح. فلا یصم عن ذلك الا اصم، و لا یعمی عن ذلك الا اعمی

شما به یک امر روشن دعوت شده اید، پس ناشنای حقیقی کسی است که ان نصایح را نشنود و نابینای واقعی کسی است که خود را از بینایی به آن حقایق تجربه شده و نصایح محروم بسازد. (۹۵۲)

### ۹۵۹. زنده کننده قلب

فی وصیته علیه السلام لابنه و هو یعظه:

احی قلبک بالموعظه

در وصیت به فرزندش (حسن بن علی علیه السلام) او را موعظه می کند، قلبت را با موعظه زنده بدار! (۹۵۳)

### ۹۶۰. پند با مردم

انتفعوا ببيان الله، و اتعظوا بمواعظ الله، و اقبلوا نصيحه الله از بیان خداوندی بهره بردارید و مواعظ الهی را قبول کنید و خیر خواهی مقام ربوبی را بپذیرید. (۹۵۴)

### ۹۶۱. ناصح دلسوز

الاعتبار منذر ناصح

پند گرفتن، بیم دهنده ای دلسوز است. (۹۵۵)

### ۹۶۲. دیده عبرت

ان من صرحت له العبر عما بين يديه من المثالات حجزته التقوى عن تقحم الشبهات

کسی که از زبان حوادث و مصیبت ها خوب پند بگیرد، پرهیزگاری او را از فرو رفتن در کارهای مبهم باز می دارد. (۹۵۶)

### ۹۶۳. موفقیت و تجربه

من التوفيق حفظ التجربة.

نگهداری تجربه بخشی از موفقیت است. (۹۵۷)

### ۹۶۴. پند از تجربه ها

من لم ينفعه الله بالبلاء و التجارب لم ينتفع بشيء من العظه

آن که از گرفتاری ها و تجربه هایش سود نبرد از هیچ پندی سود نخواهد برد. (۹۵۸)

### ۹۶۵. بهره مندی از تجربه

فان الشقى من حرم نفع ما اوتى من العقل و التجربة

بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند. (۹۵۹)

### ۹۶۶. زبان بسته بهتر که گویا به شر

الكلام في و ثاقك ما لم تتكلم به؛ فاذا تكلمت به صرت وثاقه، فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك:

فرب كلمه سلبت نعمه و جلبت نومه.

سخن در گرو (در بند) توست، مادامی که آن را نگفته باشی، وقتی که آن سخن را ابراز کردی، تو در گرو آن خواهی بود. پس زبانت را محفوظ بدار، همان گونه که طلا- و نقره ات را؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نعمتی را جلب نماید. (۹۶۰)

### ۹۶۷. خیر خواه واقعی

ربما نصح غير الناصح، و غش المستنصح

بسا نصیحت گری که ناصح نیست و خیانت کند کسی که خیر خواه تلقی شده است. (۹۶۱)

### ۹۶۸. جایگاه تذکر و پندگیری

ان الدنيا ... دار موعظه لمن اتعظ بها ... ذكرتهم الدنيا فتذكروا، و حدثتهم فصدقوا، و وعظتهم فاتعظوا

همانا دنیا جایگاه پندگیری است، برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت، دنیا تذکر داد، آنان نیز پذیرفتند و سخن گفت، تصدیقش کردند و پند داد، آنان قبول کردند. (۹۶۲)

### ۹۶۹. نگاه مؤمن به دنیا

ينظر المومن الى الدنيا بعين الاعتبار، و يقتات منها بطن الاضطرار. انسان با ایمان به این دنیا به چشم عبرت و تجربه می نگردد و از توشه به اندازه سیر شدن شکم یک مضطر بهره مند می گردد. (۹۶۳)

### ۹۷۰. بهترین تجربه ها

العقل حفظ التجارب، و خیر ما جربت ما وعظك

عقل، نگهداری تجربه ها است. بهترین تجربه ها آن است که به تو پند دهد. (۹۶۴)

### ۹۷۱. آینه عبرت

من ابصر بها بصرته، و من ابصر اليها اعمته

هر که به وسیله دنیا نگاه کند (و ان را آینه عبرت سازد) دنیا بینا بینش گرداند و هر که به دنیا بنگرد (و جز آن نبیند) دنیا کورش سازد (و ورای آن را نبیند). (۹۶۵)

### ۹۷۲. صدق گفتار دنیا

حقا اقول:

ما الدنيا غرتك، و لكن بها اغتررت، و لقد كاشفتك العظمت، و آذنتك على سواء، و لهي بما تعدك من نزول البلاء بجسمك و انقص في قوتك، اصدق و اوفى من ان تكذبك، او تغرك

به حق می گویم، دنیا تو را فریب نداد، بلکه تو فریفته آن شدی، دنیا (مایه های) پند و عبرت را بر تو آشکار ساخت و عادلانه و منصفانه تو را آگاه و در وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل بلای جسمانی و کم شدن نیرو و توانایی تو راستگوتر است و با وفادارتر از ان که به تو دروغ بگوید یا فریبت دهد (۹۶۶)

### ۹۷۳. سفارش امام علیه السلام به فرزندش

(قال في وصيته لابنه الحسن عليه السلام) و امحض اخاك النصيحة، حسنه كانت او قبيحه

(در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود):

نصیحت نیکت را برای برادرت مهیا ساز، خواه پند تو (تشویق به کار) نیک باشد یا (پرهیز از کار) بد. (۹۶۷)

### ۹۷۴. عوامل عبرت آموز

ان الامور اذا اشتبهت، اعتبر آخرها باولها

به راستی، کارها، چون مشتبه گردد و انسان در سود و زیان و آثار و نتایج ان، دچار ابهام و سرگردانی شود انجام آن با آغازش، سنجیده می گردد. (۹۶۸)

### بخش چهارم: وصف فقر

### ۹۷۵. مرگی بزرگ تر از مرگ حقیقی

الفقر الموت الاكبر

فقر و بی چیزی مرگی است بزرگ تر از مرگ حقیقی! (۹۶۹)

## ۹۷۶. خوشا به حال فقیران!

و قال علیه السلام فی صفه الانبیاء:

و ان شئت ثنیت بموسی کلیم الله صلی الله علیه و آله حیث یقول:

(رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر) و الله ما ساله الا خبزا یا کله!

امام در صفت پیامبران علیه السلام این گونه فرمودن:

اگر بخواهی دومین مثل موسی کلیم الله علیه السلام را بیاورم، آنگاه که عرض کرد:

خداوند!

به آن خیری که برای من فرستادی محتاجم، سوگند به خدا، او از خدا، جز نانی که بخورد چیزی سوال نکرده بود! (۹۷۰)

## ۹۷۷. غربت در وطن

الفقر فی الوطن غربه.

فقر و بی چیزی در وطن به منزله غربت است. (۹۷۱)

## ۹۷۸. معنای فقر

لا فقر کالجهل.

هیچ نیازمندی و احتیاجی مانند جهل نیست. (۹۷۲)

## ۹۷۹. بزرگ ترین فقر

اکبر القر الحمق.

بزرگ ترین بینوایی ها و نیازمندی ها، حمق و نادانی است. (۹۷۳)

## ۹۸۰. نتیجه سلامت تن

الا- و ان من البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن، و اشد من مرض البدن مرض القلب. الا و ان من النعم سعه المال. و

افضل من سعه المال سحه البدن، و افضل من صحه البدن تقوی القلب

آگاه باشید نداری از جمله بلاهاست و سخت تر از آن بیماری تن است و از آن سخت تر، بیماری دل است. بدانید که تقوای

دل، از سلامتی بدن است. (۹۷۴)

### ۹۸۱. زیور فقر

العفاف زینه الفقر.

پاکدامنی و عزت نفس، موجب زیبایی فقر است. (۹۷۵)

### ۹۸۲. باعث بی دینی

عنه عليه السلام لابنه محمد بن الحنفیه:

یا بنی!

انی اخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه، فان الفقر منقصه للدين!

مدهشه للعقل، داعیه للمقت.

به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود:

فرزند عزیزم!

برای تو از فقر می ترسم، زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می اندازد و باعث دشمنی می گردد. (۹۷۶)

### ۹۸۳. فقر زیرکان

الفقر یخرس الفطن عن حاجته، و المقل غریب فی بلدته

فقر، زیرک را از بیان دلیل خود باز می دارد و بیچاره در شهر خود غریب است. (۹۷۷)

### ۹۸۴. او فقیر نیست!

لا یقع اسم الاستضعاف علی من الحججه فسمعتها اذنه و وعایها قلبه. عنوان استضعاف (قصور حجت شناسی) بر کسی که حجت

به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را دریافته است صدق نمی کند. (۹۷۸)

### ۹۸۵. نیازمندی بلاست!

الا و ان من البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن، و اشد من مرض آلبدن مرض القلب

آگاه باشید!

نیازمندی بلاست و سخت تر از آن بیماری تن است و از آن بدتر بیماری قلب است. (۹۷۹)

### ۹۸۶. توانگری و فقر حقیقی

الغنى و الفقر بعد العرض على الله.

توانگری و بینوایی بعد از عرضه (اعمال) بر خدا معلوم می شود. (۹۸۰)

### بخش پنجم: وصف دنیا و دنیاطلبان

### ۹۸۷. شگفت از آباد کننده دنیا

عجبت لمن انكر النشاء الاخرى، و هو يرى انشاء الاولی، و عجبت لعامر دار الفناء و تارك دار البقاء

در شگفتم از کسی که ورود به جهان دیگر را انکار می کند، در حالی که ورود به جهان نخست را می نگرد و در شگفتم از آباد کننده این جهان ناپایدار و رها کننده آن سرای جاویدان. (۹۸۱)

### ۹۸۸. علت هلاکت گذشتگان

انما هلك من كان قبلکم بطول آمالهم و تغيب آجالهم

پیشینیان شما، در حقیقت به سبب درازی آرزوها و از یاد بردن اجل هایشان

به هلاکت افتادند. (۹۸۲)

### ۹۸۹. از علاقه دنیا بکاهید!

و من كلام له عليه السلام كان كثيرا ما ينادى به اصحابه:

تجهزوا، رحمکم الله، فقد نودی فیکم بالرحیل، و اقلوا العرجه على الدنيا، و انقلبوا بصالح ما بحضر تکم من الزاد، فان امامکم عقبه کوودا، و منازل مخوفه مهولدا لا بد من الورد علیها، و الوقوف عندها، و اعلموا ان ملاحظ المنیته نحو کم دانیه، و کانکم بمخالبتها و قد نشبت فیکم، و قد دهمتکم فیها مفضعات الامور، و معضلات المحذور. فقطعوا علائق الدنيا و استظفروا بزاد التقوی

کلامی است از امیرالمومنین علی علیه السلام که در بسیاری از اوقات به صدای بلند، با آن سخن، به اصحاب خود خطاب می فرمود:

خدا شما را رحمت کند، آماده شوید؟

پس به تحقیق، ندای کوچ کردن (از این دنیا) به شما داده شده است. اعتماد و علاقه خویش را نسبت به ماندن در دنیا کم

کنید و با توشه ای مناسب و پسندیده که در اختیار دارید، از دنیا به آخرت منتقل شوید!

پس بی گمان در برابر شما گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است و در راهتان منزل هایی است ترس آور و هولناک که انسان از وارد شدن و توقف در آن ها ناگزیر است.

پس بدانید که دیدگان مرگ (یا نگاه کردن آن از گوشه چشم به شما) به طرف شما نزدیک است، گویی شما در چنگال های آن هستید که به راستی آن چنگال ها به تنتان فرو رفته است و به تحقیق در مرگ، سختی های طاقت فرسا و دشواری های



که از آن بیمناک و در حذر هستید، شما را فرا گرفته است. پس علاقه و وابستگی های خود را از دنیا قطع کنید و توشه تقوی را پشتیبان خود قرار دهید و از آن یاری جوید. (۹۸۳)

### ۹۹۰. برای آخرت آفریده شده ای نه دنیا

فی وصیته للحسن علیه السلام:

و اعلم یا بنی!

انک انما خلقت للاخره لا للدنیا و للفناء لا للبقاء و للموت لا للحیاه، و انک فی قلعه و دار بلغه و طریق الی الاخره و انک طریقه الموت الذی لا ینجو منه هاربه، و لا یفوتہ طالبه، و لا بد انه مدرکه

از سفارش امام علی علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام بدان پسر!

تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا، برای مردن نه برای زیستن، تو در منزل کوچ هستی که رهگذری است به سوی آخرت. به راستی که مرگ در پی توست و فرار کننده از مرگ را رهایی نیست و از دست جوینده خود ره در نمی رود و سرانجام او را می گیرد. (۹۸۴)

### ۹۹۱. اندازه هر چیز

جعل لک شیء قدرا، و لکل قدر اجلا، و لک اجل کتابا

(خداوند متعال) برای هر چیزی اندازه ای و برای اندازه ای پایانی و برای هر پایانی، حساب و کتابی قرار داده است. (۹۸۵)

### ۹۹۲. دنیا انسان را غافل می کند.

کانکم من الموت فی غمره، و من الذهول فی سکره

گویی در حال احتضار هستید و گویی در اثر غفلت، از خود بی خود می باشید. (۹۸۶)

### ۹۹۳. شخص آگاه تو را آگاه می کند

الحذر الحذر ایها المستمع!

و الجد الجد ایها الغافل! (و لا ینبئک مثل خبیر)

هشدار هشدار!

ای شنونده! بکوش! بکوش!

ای بی خیر! (هیچ کس مانند شخص آگاه، تو و خیردار نمی کند.) (۹۸۷)

### ۹۹۴. یکی بودن خداوند مرگ و زندگی

من وصایاه لا بنه الحسن علیه السلام:

و اعلم ان مالک الموت هو مالک الحیاه، و ان الخالق هو الممیت، و ان المفنی هو المعید

امیرمؤمنان علیه السلام در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن علیه السلام می فرماید:

بدان که خداوند مرگ، همان خداوند زندگی است و آن که می آفریند، هموست که می میراند و آن که نابود می کند همو که باز می گرداند. (۹۸۸)

### ۹۹۵. کارهای بیهوده

من الغناء ان المرء یجمع ما لا یاکل، و ینبی ما لا یسکن، ثم یرج الی الله تعالی لا مالا حمل، و لا بناء نقل

یکی از رنج ها این است که انسان چیزی را فراهم آورد که نمی خورد و بنایی بسازد که در آن سکونت نمی کند و سپس به جانب خدای تعالی می رود در حالی که نه مالی با خود می برد و نه ساختمانی منتقل می کند! (۹۸۹)

### ۹۹۶. خسر الدنیا و الاخره

فانظر یا شریح!

لا تكون ابتعت هذه الدار من غیر مالک، او نقدت الثمن من غیر حلالک!

فاذا انت قد خسرت دار الدنیا و دار الاخره!

امام علی علیه السلام خطاب به قاضی خود، شریح بن حارث فرمود:

توجه کن ای شریح!

مبادا این خانه را جز از مال خودت خریده باشی یا بهای آن را جز از مال حلال داده باشی، در غیر این صورت هم در دنیا و هم در سرای آخرت زیان کرده ای (۹۹۰)

### ۹۹۷. دنیا فانی است

ان الدنیا منقطعه عنک، و الاخره قریبه منک

همانا دنیا از تو جدا شدنی و آخرت به تو نزدیک است. (۹۹۱)

### ۹۹۸. فریب دنیا را مخورید!

اولی الابصار و الاسماع، و العافیه، و المتاع، هل من مناص او خلاص، ان معاذ او ملاذ، او فرار او محار، ام لا؟! (فانی تو فکون)  
ام این تصرفون؟!

ام بماذا تغترون؟!

هان!

ای صاحبان دیدگان بینا گوش های شنوا و ای برخورداران از تندرستی و مال و متاع!

آیا جای گریزی یا راه نجاتی یا پناهگاهی یا تکیه گاهی یا راه فراری و یا طریق بازگشتی هست یا نیست؟

پس، به کجا باز می گردید؟

یا کجا می روید؟

یا فریب چه چیز را می خورید؟ (۹۹۲)

### ۹۹۹. سرای گذر

ایها الناس!

انما الدنیا دار مجاز و الاخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم

ای مردم!

دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن، پس از گذرگاه خود برای جای باش خود (توشه) بگیرید. (۹۹۳)

### ۱۰۰۰. ایام عمر خود را دریاب!

فاستدرکوا بقیه ایامکم، و اصبروا لها انفسکم؛ فانها قليل فی کثیر الايام التي تكون منکم فیها الغفله و التشاغل عن الموعظه

باقی مانده ایام عمر خود را دریابید و جان های خود را برای آن ها شکبیا سازید؛ زیرا این چند روزه در مقابل روزهای بسیاری که در غفلت و روی گردانی از پند و اندرز گذرانیده اید است. (۹۹۴)

### ۱۰۰۱. عزت ناپایدار دنیا

اوصيكم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم، و ان لم تحبوا تركها ... فلا تنافسوا في عز الدنيا و فخرها ... فان عزها و فخرها الى انقطاع

شما ره به رها کردن این دنیا توصیه می کنم، دنیایی که شما را رها می کند هر چند رها کردن آن را دوست نداشته باشید ... پس، در عزت دنیا و افتخارات ان رقابت نکنید، زیرا عزت و افتخارات دنیا از بین رفتنی است. (۹۹۵)

### ۱۰۰۲. مشمولین رحمت حق

رحم الله امرا سمع حكما فوعى ... اغتتم المهمل، و بادر الاجل، و تزود من العمل

رحمت خدا بر آن کس (بنده ای) که سخن حکیمانه ای را شنید و پذیرا شد، ... مهلت عمر را غنیمت شمرد و بر مرگ پیشی گرفت و از عمل توشه بر گرفت. (۹۹۶)

### ۱۰۰۳. دنیا را برنگزین!

الستم فى مساكن من كان قبلكم اطول اعمارا، و ابقى آثارا ... ثم ظعنوا عنها بغير زاد مبلغ و لا ظهر قاطع. فهل بلغكم ان الدنيا سخت لهم نفسا بفديه ... و هل زودتهم الا السغب ... افهذه توثرون

آیا شما در جاهای همان کسانی نیستید که پیش از شما بودند و عمرشان درازتر و آثارشان پاینده تر ... بود و سپس بی هیچ توشه ای که آن ها را به مقصد رساند و بی هیچ مرکبی که راه را در نوردد کوچ کردند؟

آیا شنیده اید که دنیا خود را فدای آنان کند؟ ... و آیا جز گرسنگی توشه ای به آنان داد؟ ... آیا چنین دنیایی را بر می گزینید؟ (۹۹۷)

### ۱۰۰۴. مذمت دنیا

قال عليه السلام فى ذم الدنيا اقرب دار من سخط الله، و ابعدها من رضوان الله!

(در مذمت دنیا فرمود):

دنیا نزدیک ترین منزل به سخط خداوند و دورترین آن از رضای اوست. (۹۹۸)

### ۱۰۰۵. تعجب از این گوش!

كيف يراعى النباه من اصمته الصيحه

آن گوشى که فریاد را نشنیده است، چگونه صدای آهسته را می شنود. (۹۹۹)

### ۱۰۰۶. آسایش آخرت

انما مثل من خبر الدنيا كمثل قوم سفر نيا بهم منزل جدیت، فاموا منزلا خصیبا و جنابا مریعا، فحتملوا و عثاء الطريق، و فراق الصديق، و خشونه اسفر، و جشوبه المطعم، لیانا سعه دراهم، و منزل قرار هم

داستان آن کس که دنیا را آزموده همچون حکایت گروه مسافرانی است که فرود آمدن در منزلی خشک و بی آب و علف را خوش ندارند و برآند تا به جایی پر نعمت و سر سبز خرم فرود آیند. بنابراین دشواری راه و فراق یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را تحمل می کنند تا به سرای دلباز و منزل آسوده خود درآیند. (۱۰۰۰)

### ۱۰۰۷. مذمت دنیا

قال علیه السلام و قد سمع رجلا یذم الدنيا:

ایها الذام لل دنیا، المغتر بغورها، المخدوع با باطیله!

اتعتر بالدنیا ثم تدمها؟

امام علیه السلام به کسی که از دنیا نکوهش می کرد فرمود:

ای که از دنیا مذمت می کنی در حالی که گرفتار غرور آن شده و فریفته باطل های آن گردیده ای!

آیا تو خود مغرور دنیایی و بعد مذمت آن را می کنی! (۱۰۰۱)

### ۱۰۰۸. روزگار آرزو

الا و انکم فی ایام امل من ورائه اجل، فمن عمل فی ایام امله قبل حضور اجله فقد نفعه عمله، و لم یضرره اجله و من قصر فی ایام امله قبل حضور اجله، فقد خسر عمله، و ضره اجله

آگاه باشید!

که در روزگار هستید که مرگ در پی آن است، پس هر که در روزگار آرزو و پیش از سرآمدن مهلت، به کار نیک پردازد، کارهایش به او سود می بخشد و از فرا رسیدن مرگ زیان نخواهد دید و هر کس در روزگار آرزو قبل از سر آمدن مهلت در ان جام کار نیک کوتاهی کند، کارهایش زیان بخش و از فرا رسیدن مرگ زیان خواهد دید. (۱۰۰۲)

### ۱۰۰۹. آرزو در دنیا

من جری فی عنان امله عثر باجله

هر که با آرزو هم عنان شود به مرگ و نابودی رسد. (۱۰۰۳)

### ۱۰۱۰. توصیف دنیا خواهان

فی صفة اهل الدنيا:

نعم معقله، و اخرى مهمله، قد اضلت عقولها، و رکت مجهولها

امام علی علیه السلام در توصیف دنیا خواهان می فرماید:

چونان حیواناتی هستند برخی بسته و برخی رها، که خردهایشان را از دست داده اند و بیراهه می روند. (۱۰۰۴)

### ۱۰۱۱. زاد و توشه اخروی

انما الدنيا منتهی بصر الاعمی، لا يبصر مما وراها شیئا، و البصیر ینفذها بصره، و یعلم ان الدار وراها. فالبصیر منها شاخص، والا عمی الیها شاخص، و البصیر منها متزود، و الاعمی لها متزود

دنیا نهایت دید کوردلان است، آنچه در پشت آن است نمی بیند (و توجه به آخرت ندارد) اما فرد بینا، دیدش در آن نفوذ می کند و می داند که آخرت در ورای آن است. پس کسی که چشم دلش باز است، در دنیا آماده کوچ است، اما کور دل، چشمش را به آن دوخته است. با این بیان افراد بینا از دنیا برای خود زاد و توشه بر می گیرند و کوردلان برای دنیا زاد و توشه می اندوزند. (۱۰۰۵)

### ۱۰۱۲. لذت سیری ناپذیر

علموا!

انه لیس من شیء الا و یکاد صاحبه یشبع منه و یمله الا الحیاه فانه لا یجد فی الموت راحه. و انما ذلک بمنزله الحکمه التی هی حیاه للقلب المیت، و بصر للعین العمیاء. و سمع للاذن الصماء، و ری للظلمان، و فیها الغنی کله و السلامه

بدانید که هیچ چیز نیست مگر این که دارنده اش از آن سیر و دلزده می شود، به جز زندگی، زیرا او (شخص دنیا پرست) در مرگ آسایشی برای خود نمی یابد و آن به منزله حکمت است، حکمتی که موجب حیات دل مرده و بینایی چشم کور و شنوایی گوش کر و سیرایی شخص تشنه می باشد و بی نیازی کامل و سلامت در آن است. (۱۰۰۶)

### ۱۰۱۳. فریبندگی دنیا

مثل من اغتربها کمثل قوم کانوا بمنزل خصیب فنبأ بهم الی منزل جدید، فلیس شیء اکره الیهم و لا افطع عندهم من مفارقه ما کانوا فیه الی ما یهجمون علیه، و یصیرون الیه

حکایت کسی که فریفته این جهان شده، حکایت گروهی است که در منزلی پر نعمت و سرسبز باشند و نخواهند به منزلی خشک و قحطی زده روند. برای اینان چیزی ناخوش تر و سخت تر از این نیست که از جای خرم و پر نعمت خود جدا شوند و ناگهان به جایی آن چنان بی نعمت و خشک فرو آیند. (۱۰۰۷)

## ۱۰۱۴. زندگی مذموم دنیا

دار بالبلاء محفوفه، و بالغدر معروفه ... احوال مختلفه، و تارات متصرفه، العیش فیها مذموم، و الامان منها معدوم

دنیا سرایی است پیچیده در بلاها و به بی وفایی و خیانت معروف ... احوالش مختلف و حالاتش گذرا، زندگی در آن مذموم و امنیت در آن وجود ندارد. (۱۰۰۸)

## ۱۰۱۵. تجارت بی سود

لبس المتجر ان تری الدنیا لنفسک ثمنا، و مما لک عند الله عوضا!.

تجارت بدی است که انسان دنیا را بهای خویشتن ببیند و به جای نعمت ها و رضایت پروردگار در آخرت، زندگی این جهان را برگزیند. (۱۰۰۹)

## ۱۰۱۶. ناپایداری دنیا

(یا بنی!)

اعلم) ان الدنیا لم تکن لتستقر الا- علی ما جعلها الله علیه من النعماء، و الابتلاء و الجزاء فی المعدد او ما شاء مما لا تعلم، فان اشکل علیک شیء من ذلک فاحمله علی جهالتک، فنک اول ما خلقت به جاهلا ثم علمت

(ای فرزندانم!

بدان) دنیا پایدار نباشد جز بر پایه نعمت هایی که خداوند در آن مقرر داشته و یا بر بنیاد گرفتاری و پاداش در آخرت، و یا آن چه او بخواهد و تو نمی دانی، بنابراین اگر چیزی بر تو مشکل آید آن را بر نادانی خود حمل کن؛ زیرا تو در آن آغاز آفریدن نادان بودی، سپس دانا شدی. (۱۰۱۰)

## ۱۰۱۷. شادمانی همراه اندوه

(الدنیا) سرورها مشوب بالحزن.

دنیا شادمانی اش، آمیخته با اندوه است. (۱۰۱۱)

## ۱۰۱۸. دگرگونی احوال دنیا

فی صفة الدنیا - حالها انتقال، و وطاتها زلزال، و عزها ذل، و جدوها هزل، و علوها سفل

در وصف دنیا می فرماید:

دنیا کارش دگرگون شدن و جابجایی است و جایگاهش لرزان و عزتش خواری و کارهای حدی اش شوخی و بلندی اش پستی. (۱۰۱۲)

### ۱۰۱۹. سیری ناپذیری آزمند

ان الدنيا مشغله عن غيرها، و لم یصب صاحبها منها شیئا الا فتحت له حرصا علیها، و لهجا بها و لن یستغنی صاحبها بما نال فیها عما لم یبلغه منها.

همانا دنیا آدمی را به کلی سرگرم خود می سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد، مگر آن که باب حرص و شیفتگی به آن بر رویش گشوده و به آن چه از این دنیا دست یافته بسنده نمی کند تا در پی چیزی که به دست نیامده است نرود. (۱۰۱۳)

### ۱۰۲۰. سرای رنج و فنا

ما اصف من دار اولها عناء و اخرها فناء!

فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب

چه بگویم در وصف سرایی که آغازش رنج است و فرجامش نیستی!

حلال آن حساب و کتاب دارد و حرامش کیفر. (۱۰۱۴)

### ۱۰۲۱. بر حذر باشید از تمایل به دنیا!

یا اسری الرغبة اقصروا فان المعرج علی الدنيا لا یروعه منها الا صریف انیاب الحدثان

ای اسیران تمایل!

باز ایستید، هر که بر دنیا چرخید جز طنین صوت نیش گزنده حوادث او را به خود نیاورد و به هراس نیفکند. (۱۰۱۵)

### ۱۰۲۲. سربلندی دنیوی

لا تنافسوا فی عز الدنيا و فخرها ... فان عزها و فخرها الی انقطاع

برای سربلندی و افتخار دنیا، به رقابت برنخیزید؛ زیرا عزت و افتخارات آن در حال انقطاع و از بین رفتن است. (۱۰۱۶)

### ۱۰۲۳. احوال متغیر دنیا

الدهر یومان:



یوم لك عليك؛ فاذا كان لك فلا تبطر و اذا كان عليك فاصبر!

روزگار برای تو دو روز است:

روزی که به سود توست و روزی که به زیان تو، پس آن روز که به سود توست، خوشگذرانی را از حد مگذران، و زمانی که به زیان توست و تهیدست گشتی، صابر و شکیب باش. (۱۰۱۷)

### ۱۰۲۴. دولت مستضعفان

لتعطفن الدنيا علينا بعد شما عطف الضروس علی ولدها، و تلا عقیب ذلک:

و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین

دنیا پس از تمرد و چموشی به سوی ما برمی گردد، همان گونه که ماده شتری به سوی فرزندش، و پس از جمله مزبور این آیه را تلاوت فرمود:

و ما می خواهیم به آنان که در روی زمینی مستضعف شده اند، احسان نماییم ...

### ۱۰۲۵. کلید رنج و بلا (۱۰۱۸)

الرغبه مفتاح النصب و مطیه التعب

رغبت به دنیا، کلید رنج و بلا، و وسیله خستگی و ناراحتی است. (۱۰۱۹)

### ۱۰۲۶. خستگی و رنج روزگار

الدهر یخلق الابدان، و یجدد الامال، و یقرب المنیه، و یباعد الامنیه؛ من ظفر به نصب، و من فاته تعب

روزگار، بدن ها را کهنه و آرزوها را نو و مرگ را نزدیک و خواسته ها را درو می سازد، کسی که به آن دست یابد، خسته گردد و آن که به آن نرسد، رنج برد. (۱۰۲۰)

### ۱۰۲۷. عمل نادانان

الركون الی الدنيا مع ما تعاین منها جهل

تکیه بر دنیا زدن با آن چه که با چشم خود می نگری نادانی است. (۱۰۲۱)

### ۱۰۲۸. از پستی دنیا

من هوان الدنيا على الله، انه لا يعصى الا فيها، و لا ينال ما عنده الا بتركها

از پستی دنیاست که خداوند جز در آن نافرمانی نشود و بدانچه در مائده لطف اوست نتوان رسید مگر بر ترک آن. (۱۰۲۲)

### ۱۰۲۹. آفت دل‌بستگی به دنیا

من لهج قلبه بحب الدنيا التاط قلبه منها بثلاث:

هم لا یغبه، و حرص لا یترکه، و امل لا یدرکه

هر که دل به دنیا بندد به سه چیز دل‌بسته گردد:

اندوهی دائم، حرصی که او را وا نهد و آرزویی که به آن نخواهد رسید. (۱۰۲۳)

### ۱۰۳۰. رو آوردن دنیا به انسان

اذا اقبلت الدنيا على احد اعارته محاسن غيره، و اذا ادبرت عنه سلبتة محاسن نفسه

هرگاه دنیا به کسی رو کند، نیکی‌های دیگران را برایش عاریه آورد و هنگامی که پشت کند، نیکی‌های خودش را هم از او

سلب می‌نماید. (۱۰۲۴)

### ۱۰۳۱. جرعه‌های سختی

مع کل جرعه شرق، و فی کل اكله غصص!

همراه هر جرعه آبی (از زندگی) گلوگیر شدنی است و با هر لقمه‌ای استخوانی. (۱۰۲۵)

### ۱۰۳۲. غفلت اهل دنیا

اهل الدنيا کر کب یساربههم و هم نیام

اهل دنیا همچون سوارانی هستند که آن‌ها را می‌برند و آنان در خواب‌اند. (۱۰۲۶)

### ۱۰۳۳. دنیای زهر آلود

مثل الدنيا كمثل الحيه لين مسها، و السم الناقع فی جوفها، یهوی اليها الغر الجاهل، و یحذرها دواللب العاقل!

دنیا همانند مار است:

لمس کردن آن، نرم و ملایم است، اما درونش از زهر آکنده است، لذا فریب خورده نادان به آن میل می‌کند و هوشیار عاقل

از آن حذر می کند. (۱۰۲۷)

### ۱۰۳۴. دنیا در نظر دوستان و دشمنان خدا

لم یصفها الله تعالی لا ولیائه، ولم یضن بها علی اعدائه

خداوند متعال این دنیا را برای اولیاء خود صاف (و بدون مشکلات) مقرر نفرموده و برای دشمنانش امساک از آن ننموده است. (۱۰۲۸)

### ۱۰۳۵. پاداش برای اولیاء عذاب برای دشمنان

لم یرضها ثوابا الا ولیائه، و لا عقابا لاعدائه

خداوند به این دنیا به عنوان پاداش برای اولیاء خود و عذابی برای دشمنان خود راضی نشده است. (۱۰۲۹)

### ۱۰۳۶. دنیای نیرنگباز

فاحذروا الدنیا فانها غداره عراره خدوع

از رزق و برق دنیا برحذر باشید که غدار و گول زننده و نیرنگباز است. (۱۰۳۰)

### ۱۰۳۷. سرای خشم خدا

اقرب دار من سخط الله، و ابعدها من رضوان الله. فغضوا عنکم - عباد الله - غمومها و اشغالها لما قد ایقنتم به من فراقها و تصرف حالاتها

دنیا نزدیک ترین سرای است به خشم خدا و دورترین سرای از خشنودی خدا. پس ای بندگان خدا!

از گرفتاری ها و اندوه های آن چشم فرو پوشید، چون از جدایی و دگرگونی های آن نیک آگاهید. (۱۰۳۱)

### ۱۰۳۸. تصاحب دنیا و آخرت با هم

الناس فی الدنیا عاملان:

عامل عمل فی الدنیا للدنیا؛ قد شغلته دنیا عن آخرته، یخشی علی من یخلفه الفقر و یامنه علی نفسه فیفنی عمره فی منفعه غیره، و عامل عمل فی الدنیا لما بعدها، فجاه الذی به من الدینا بغير عمل، فاحرز الحظین معاً، و ملک الدارین جمیعاً، فاصبح وجیها عند الله، لا یسال الله حاجه فیمنعه

مردم در دنیا دو گروه اند:

گروهی تا آن جا برای دنیا عمل می کنند که دنیا آن ها را از آخرتشان باز می دارد که می ترسند بازماندگانشان فقیر گردند و خود را (از فقر معنوی اخروی) در امان می دانند، لذا عمر خود را برای سود دیگران تباه می کنند و گروهی دیگر در دنیا برای آخرت عمل می کنند، اما سهم آن ها از دنیا، بدون کار به آن ها می رسد، پس آن ها بهره دنیا و آخرت را با هم می برند و هر دو سرا را با هم تصاحب می کنند در درگاه خداوند آبرومند خواهند بود، در نتیجه هر حاجتی را از خدا بخواهند خداوند از آنها دریغ نیم دارد. (۱۰۳۲)

### ۱۰۳۹. کلید رنج و بلا

من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد انتظم الراحة، و تبوا خفض الدعوه و الرغب مفتاح النصب، و مطیه التعب

هر کسی که به اندازه معاش اکتفا کند، به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست آورده است، دنیاپرستی کلید رنج و بلا و مرکب سختی است. (۱۰۳۳)

### ۱۰۴۰. توانگری و نیازمندی دنیا

من استغنی فیها فتن، و من افتقر فیها حزن

هر که در دنیا توانگر شد، به فتنه افتاد و هر کس نیازمند شد، به اندوه گرفتار آمد. (۱۰۳۴)

### ۱۰۴۱. اعراض از دنیا

اوصیکم بالرفض لهذه الدنیا التارکه لکم، و ان لم تحبوا ترکها

شما را به اعراض از این دنیا توصیه می کنم که شما را رها خواهد ساخت، اگر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید. (۱۰۳۵)

### ۱۰۴۲. نفع دنیوی

لا یترک الناس شیئا من امر دینهم لاستصلاح دنیاهم الا فتح الله علیهم ما هو اضر منه

مردم چیزی از امور دینشان را برای نفع دنیایشان ترک نمی کنند، مگر آن که خداوند زیانبارتر از آن را به رویشان خواهد گشود. (۱۰۳۶)

### ۱۰۴۳. جایگاه نزول وحی

مهبط وحی الله، و متجر اولیاء الله اکتسبوا فیها الرحمه و ربحوا فیها الجنه

دنیا جایگاه نزول وحی خداوند و تجارتگاه اولیاء الله است. انسان های خردمند و عارف رحمت خداوندی را در این دنیا

اندوختند و بهشت را از آنان سود بردند. (۱۰۳۷)

#### ۱۰۴۴. پرهیز از دلبستگی به دنیا

كان لی فیما مضی اخ فی الله و كان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه

در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش، او را در نظرم بزرگ کرده بود. (۱۰۳۸)

#### ۱۰۴۵. مهرورزی با دنیا

اقلوا علی جیفه قد افتضحوا باكلها، و اصطلحوا علی حبها

به مرداری روی آوردند که با خوردن آن رسوا شدند و بر سر دوستی و عشق به آن با یکدیگر سازش کردند. (۱۰۳۹)

#### ۱۰۴۶. وصف دنیا از دیدگاه امام (ع)

قال له علیه السلام رجل:

صف لنا الدنیا!

فقال علیه السلام:

ما اصف من دار اولها عناء، و آخرها فناء!

فی حلالها حساب، و ف حرامها عقاب. من استغنی فیها فتن، و من افتقر فیها حزن.

شخصی به امام علیه السلام گفت:

دنیا را برایم وصف کن!

فرمود:

چگونه برایت توصیف کنم منزلی را که آغازش سختی و پایانش فنا و نیستی است، در حلال آن حساب و در حرامش عقاب است، سالمش در امان و بیمارش پشیمان است، ثروتمندش فریب خورده و فقیر و تهیدستش غمگین گردد. (۱۰۴۰)

#### ۱۰۴۷. لغزشگاه های دنیا

من وطی دحضک زلق، و من ركب لججک غرق، و من ازور عن حبالک وفق

هیئات!

هر کس که به لغزشگاه تو (دنیا) قدم گذاشت لغزید و هر کس که به دریا‌های تو فرو رفت غرق گشت و هر کس که از تو رها شد، توفیق یافت. (۱۰۴۱)

### ۱۰۴۸. مهمانی موقت

انکم - و ما تاملون من هذه الدنيا - اثویاء موجلون

همانا شما و آرزوهای شما در این دنیا، میهمانانی موقت هستید. (۱۰۴۲)

### ۱۰۴۹. مقایسه بهره دنیوی و اخروی

ما المغرور الذی ظفر من الدنيا باعلی همته کالآخر الذی ظفر من الاخره بادنی سهمته

شخص فریب خورده ای که با عالی ترین همتش بر دنیا پیروز شده است، مانند کسی دیگری نیست که از آخرت به مقدار نصیب خود دست یافته است. (۱۰۴۳)

### ۱۰۵۰. دنیای بی وفا

الستم فی مساکن من کان قبلکم اطول اعمارا، و ابقی اثارا ... تعبدوا للدنیا ای تعبد، و آثروها ای ایثار. ثم ظعنوا عنها بغير زاد مبلغ و لا ظهر قاطع.

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی برید؟

که عمرشان از شما طولانی تر و آثارشان بادوام تر بود؟

دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟

سپس از آن رخت بر بستند و رفتند، بی توشه ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آن ها را به منزلشان (۱۰۴۴) برساند.

### ۱۰۵۱. دنیا اینگونه نیکوست!

لنعم دار من لم یرض بها دارا، و محل من لم یوطنها محلا!

دنیا چه سرای نیکویی است برای کسی که آن را خانه (همیشگی) خویش نداند و چه جایگاه خوبی است برای کسی که آن را وطن خود قرار ندهد. (۱۰۴۵)

### ۱۰۵۲. شادی و اندوهگینی

ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنیا تدرکونه، و لا یحزنکم الکثیر من الاخره تحرمونه؟!

چه شده به شما که از اندکی از دنیا که می یابید شادمان می شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید شما را اندوهگین نمی سازد؟! (۱۰۴۶)

### ۱۰۵۳. خیر در دنیا برای دو کس

لا خیر فی الدنیا الا لرجلین:

رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه و رجل یسارع فی الخیرات

در دنیا خیری نیست مگر برای دو نفر:

کسی که گناه کرده و با توبه جبران می کند و کسی که با سرعت به سوی کارهای خیر می شتابد (۱۰۴۷)

### ۱۰۵۴. تلاش دنیا برای آخرت

علیکم بالجد و الاجتهاد و التاهب و الاستعداد، و التزود فی منزل الزاد. و لا تعرنکم الحیاه الدنیا کما غرت من کان قبلکم من الامم الماضیه، و القرون الخالیه

بر شما باد به تلاش و سخت کوشی و مهیا شدن و آماده گشتن و توشه برداشتن از سرای توشه (دنیا مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، چنان که ملت های گذشته و اقوام پیشین را فریفت. (۱۰۴۸)

### ۱۰۵۵. سرای جنگ و هلاکت

دار حرب و سلب و نهب و عطب اهلهای علی ساق و سیاق، ولحاق و فراق. قد تحیرت مذاهبها

دنیا سرای جنگ و تاراج و خرابی و هلاکت است. مردمش آماده رفتن و یا رفتنی اند و در حال پیوستن (به گذشتگان) و جدا شدن (از ماندگان) راه هایش گیج کننده و حیرت زا است. (۱۰۴۹)

### ۱۰۵۶. فریبکاری دنیا

تغر و تضر و تمر، ان الله تعالی لم یرضها ثوابا لاولیائه، و لا عقابا لا عدائه

دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذرد. خدای تعالی راضی نشده است که دنیا را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد. (۱۰۵۰)

### ۱۰۵۷. برق گول زنده دنیا

لا ترفعوا من رفعتة الدنيا. و لا تشيموا بارقها و لا تسمعوا ناطقها ... فان برقها خالب، و نطقها كاذب

کسی را که دنیا او را بالا برده بالا نبرید و برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند و سخن ستاینده دنیا را نشنوید؛ زیرا برق دنیای حرام بی فروغ است و سخنش دورغ (۱۰۵۱)

### **۱۰۵۸. نعمت های دنیا می فریید!**

لا یغرنکم. اصبح فيه اهل الغرور فانما هو ظل ممدود، الی اجل معدود.

مبادا آن چه فریفتگان را می فریید، شما را بفریید؛ زیرا نعمت های فریید (دنیا) چون سایه ای است که تا زمان معینی پهن است. (۱۰۵۲)

### **۱۰۵۹. نباید فریب دنیا را خورد!**

احذر کم الدنيا، فانها دار شخوص و محله تنغیص، ساکنها ظاعن، و قاطنها بائن

شما را از دنیا بر حذر می دارم؛ زیرا دینا سرای کوچیدن و جایگاه کدورت و سختی است. ساکن در آن بار سفر بر می بندد و مقیمش از آن جدا می شود. (۱۰۵۳)

### **۱۰۶۰. چون مهر فرزند به مادر**

الناس ابناء الدنيا، و لا یلام الرجل علی حب امه

مردم فرزندان دنیایند و هیچ کس برای دوست داشتن مادرش سرزنش نمی شود. (۱۰۵۴)

### **۱۰۶۱. هدف خلقت دنیا**

الدنيا خلقت لغيرها، و لم تخلق لنفسها

دنیا نه برای خودش که برای جز خود آفریده شده است. (۱۰۵۵)

### **۱۰۶۲. دنیا مزرعه آخرت**

الا ان الدنیادار لا یسلم منها الا فیها و لا ینجی بشیء کان لها:

ابتلی الناس بها فتنه. فما اخذوه منها لها اخرجوا منه و حوسبوا علیه. و ما اخذوه منها لغيرها، قدموا علیه و اقاموا فیه

بدانید که دنیا سرایی است که هیچ کس از آن و هیچ کس به واسطه کاری که برای دنیا کند نجات نمی یابد. مردم برای آزمایش گرفتار دنیا شده اند. آن چه را از دنیا به خاطر دنیا برگرفتند، از کفشان برود و باید حساب پس دهند و آن چه را از



دنيا برای غير آن (آخرت) به دست آوردند به آن برسند و همیشه با آن ها است. (۱۰۵۶)

### ۱۰۶۳. حکایت مردم دنیا

انما مثلکم و مثلها کسفر سلکوا سیلا فکانهم قد قطعوه، و اموا علما فکانهم قد بلغوه

همانا حکایت شما و دنیا همچون حکایت مسافرانی است که در راهی می روند و گویی راه را به آخر رسانده اند و آهنگ رسیدن به علامت و نشانه ای می کنند و گویی به آن رسیده اند. (۱۰۵۷)

### ۱۰۶۴. دنیا در پی تو می آید اگر ...

من ساعاها فاتته، و من قعد عنها واتته

هر که در طلب دنیا بکوشد به آن نرسد و هر که دست بکشد دنیا خود نزد او آید. (۱۰۵۸)

### ۱۰۶۵. نظر بصیرت به دنیا

انما الدنيا منتهى بصر الاعمى، لا يبصر مما وراها شيئا، و البصير ينفذها بصره، و يعلم ان الدار وراها. فالبصير منها شاخص، و الاعمى اليها شاخص. و البصير منها متزود، و الاعمى لها متزود

همانا دنیا آخرین دیدرس کور است و فراتر از آن را نمی بیند؛ اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می برد و می داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس بینا از آن دل برمی کند و کور به آن روی می کند. شخص با بصیرت آن توشه بر می دارد، کور برای آن توشه فراهم می آورد. (۱۰۵۹)

### ۱۰۶۶. حقارت دنیا

فلتكن الدنيا في اعينكم اصغر من حثاله القرظ، و قراضه الجلم

دنيا باید در دیده شما حقیرتر از پر کاه خشکیده و خرده های دم قیچی (۱۰۶۰) باشد.

### ۱۰۶۷. بهای جان آدمی

الا حر يدع هذه اللماظة لاهلها؟

انه ليس لا نفسكم ثمن الا الجنة، فلا تبيعوها الا بها

آیا آزاده ای نیست که این خرده ریزه های لای دندان ها (دنیا) را برای اهلش واگذارد؟

بدانید که جان های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس آن ها را جز به این بها مفروشید. (۱۰۶۱)

## ۱۰۶۸. بی اهمیتی دنیا

دارها هانت علی ربها، فخط حلالها بحرامها، و خیرها بشرها، و حیاتها بموتها، و حلوها بمرها. لم یصفها الله تعالی لاولیائه، و لم یضن بها علی اعدائه

سرای دنیا نزد پروردگارش خوار و بی ارزش است و از این رو حلال آن را با حرامش آمیخت و خوبی اش را با بدی و زندگی اش را با مرگ و شیرینی آن با تلخی. خداوند بزرگ دنیا را برای دوستان خود صاف و گوارا نفرمود و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزید. (۱۰۶۲)

## ۱۰۶۹. پستی دنیا

احذروا الدنیا فانها غداره غراره خدوع، معطیه منوع، ملبسه نزوع.

از دنیا حذر کنید که دنیا بیوفا و پر مکر و فریب است، عطا کننده ای است خسیس و پوشاننده ای است که برهنه می سازد (چیزی را که بدهد پس می گیرد). (۱۰۶۳)

## ۱۰۷۰. خانه مشکلات

اعلم!

ان الدنیادار بلیه یفرغ صاحبها فیها قط ساعه الا کانت فرغته علیه حسره یوم القیامه

توجه داشته باش که دنیا خانه مشکلات است و اگر انسان یک ساعت در مشکلات نباشد، روز قیامت افسوس می خورد که چرا لحظه ای در آسایش بودم. (۱۰۶۴)

## ۱۰۷۱. پرهیز از دنیا

احذرکم الدنیا فانها منزل قلعه. و لیست بدار نجعه

شما را از دنیا پرهیز می دهم؛ زیرا دنیا منزلی است که باید از آن کوچ کرد و سرای ماندن نیست. (۱۰۶۵)

## ۱۰۷۲. دنیا جاودانه نیست!

اوصیکم بالرفص لهذه الدنیا التارکه لکم، و ان لم تحبوا ترکها ... فلا- تنافسوا فی عز الدنیا و فخرها، و لا تعجبوا بزینتها و نعیمها، و لا- تجزعوا من ضرائها و بوسها، فان عزها و فخرها الی انقطاع، و ان زینتها و نعیمها الی زوال، و ضررها و بوسها الی نفاذ

شما را به دور افکندن این دنیا سفارش می کنم، دنیایی که اگر هم نخواهید ترکش کنید او شما را ترک می کند ... پس، در

کسب عزت و افتخارات دنیوی با یکدیگر رقابت نکنید و زرق و برق و نعمت های آن شما را پسند نیفتد و از سختی و رنج آن بی تابی مکنید، زیرا که عزت ها و افتخارات آن به پایان می رسد و زرق و برق و نعمت های آن به سر می آید و سختی و رنج آن تمام می شود. (۱۰۶۶)

### ۱۰۷۳. آن چه جای شگفتی دارد!؟

عجبت لعامر دار الفناء، و تارک دار البقاء

تعجب می کنم از آباد کنندگان سرای فانی و فروگذارندگان سرای باقی. (۱۰۶۷)

### ۱۰۷۴. موارد عبرت آموز

ان الدنیادار فناء و عناء و غیر و غیر ... و من غیرها انک تری المرحوم مغبوطا، والمغبوط مرحوما؛ لیس ذلک الا نعیمما زل، و بوسا نزل. و من عبرها ان المرء یشرف علی امله فیقتطعه حضور اجله

دنیا سرای نیستی و رنج و دگرگونی ها و عبرت هاست ... نمونه دگرگونی هایش این است که شخصی را می بینی که (تا دیروز) قابل ترحم بود و (امروز) بر او رشک برده می شود و دیگری را می بینی که (تا دیروز) بر او رشک برده می شد و امروز قابل ترحم است و این نیست مگر بدان سبب که نعمتی از چنگش بیرون رفته و بینوایی و مسکنتی بدو رسیده است. نمونه عبرت های آن این است که آدمی به آرزوی خود نزدیک می شود، اما فرا رسیدن مرگ مانع رسیدن او به آرزویش می گردد. (۱۰۶۸)

### ۱۰۷۵. زایل کننده عقول

قد خرقت الشهوات عقله، و اماتت الدنيا قلبه

شهوته ها عقل (دنیا پرست) را از میان می برند و دنیا دل او را می میراند. (۱۰۶۹)

### ۱۰۷۶. حذر از دنیا

احذر کم الدنيا، فانها حلوه خصره، حفت بالشهوات

شما را از دنیا برحذر می دارم؛ زیرا آن شیرین و با طروات است و پوشیده در خواهش های نفسانی است. (۱۰۷۰)

### ۱۰۷۷. دنیا فانی است!

غراره غرور ما فیها، فانیه، فان من علیها لا خیر فی شیء من ازوادها الا التقوی

دنیا بس فریبنده است و هر آنچه در آن است فریب باشد، نابود شدنی است و هر که در آن می زید فانی می شود، در هیچ

یک از توشه های آن خیر و خوبی نیست مگر در توشه تقوا (۱۰۷۱)

### ۱۰۷۸. سخن علی علیه السلام در وصف دنیا

حکم عل مکثر منها بالفاقه، و اعین من غنی عنها بالراحه

فزونخواه دنیا، محکوم به نیازمندی و درویشی است و کسی که از آن بی نیازی جوید، آسایش یارش باشد. (۱۰۷۲)

### ۱۰۷۹. زیانکاری در دنیا و آخرت

معاشر الناس!

اتقوا الله فکم من مؤمل ما لا یبلغه، و بان ما لا یسکنه، و جامع ما سوف یترکه، و لعله من باطل جمعه، و من حق منعه:

اصابه حراما، و احتمال به آثاما، فباء بوزره، و قدم علی ربه آسفا لا هفا، قد خسر الدنیا و الاخره، ذلک هو الخسران المبین

ای مردم!

از خدا بترسید؛ چه بسیار آرزومندی که به آرزوی خود نرسد و سازنده عمارتی که در آن ساکن نشود و مال اندوزی که همه را واگذارد و شاید که ان مال را از راه ناروا گرد آورده و یا با نپرداختن حقی، یا از راه رسیدن به حرامی که به خاطر آن زیر بار گناه رفته است؛ پس گناه آن را به دوش کشد و با دریغ و اندوه نزد پروردگارش رود. چنین کسی (در دنیا و آخرت زیانکار باشد و این همان زیان آشکار است). (۱۰۷۳)

### ۱۰۸۰. پرهیز از دنیاپرستی

او صیکما بتقوی الله، و الا تبغیا الدنیا و ان بغتکما

شما را به پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می کنم، در پی دنیاپرستی مبادید اگر چه او شما را طلب کند. (۱۰۷۴)

### ۱۰۸۱. سرای گذر

الدنیادار ممر، لادار مقر، و الناس فیها رجلان:

رجل باع فیها نفسه فابوقها، و رجل ابتاع نفسه فاعتقها

دنیا سرای گذر است نه خانه قرار؛ و مردم در آن دو گونه اند:

قسمتی خود را به آن بفروشد و هلاک شوند؛ و قسمتی دیگر خود را بخرند و آزاد سازند. (۱۰۷۵)

دار بالبلاء محفوفه، و بالغدر معروفه لا تدوم احوالها، ولا یسلم نزالها.

این جهان سرایی است پر از درد و رنج، به مکر و خیانت و نادرستی معروف که همیشه بر یک حال باقی نمی ماند و ساکنانش جان سالم به در نمی برند. (۱۰۷۶)

## فصل چهارم: عبادت

### بخش اول: اطاعت از خدا و غیر خدا

#### ۱. اطاعت از خدا

#### ۱۰۸۳. فرمان خدا نیکوست

فی و صیته لاینه:

انه (یعنی الله سبحانه) لم یامرک الا بحسن، و لم ینهک الا عن قبیح

در سفارش به فرزند خود، می فرماید:

خدای سبحان تو را جز به آنچه نیکوست فرمان نداده و جز از آنچه زشت است، باز نداشته است. (۱۰۷۷)

#### ۱۰۸۴. یکی از انگیزه های شکر گزاری

من کتابه له الی الحارث الهمدانی:

اکثر ان تنظر الی من فضلت علیه؛ فان ذلک من ابواب الشکر

در نامه خود به حارث همدانی می فرماید:

به کسی که بر او برتری داده شده ای بسیار بنگر؛ زیرا این کار یکی از انگیزه های شکر گزاری است. (۱۰۷۸)

#### ۱۰۸۵. طاعت تنها از خدا

لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق

طاعت مخلوق در نافرمانی خالق نشاید. (۱۰۷۹)

## ۱۰۸۶. سفارش علی علیه السلام به فرزندش

(لا بنه الحسن علیه السلام):

لا تخلفن و راک شیئا من الدنيا، فانک تخلفه لاحد رجلین:

اما رجل عمل فيه بطاعه الله فسعد بما شقیت به، و اما رجل عمل فيه بمعصیه الله فشقی بما جمعت له؛ فکنت عوناً له علی معصيته، و لیس احد هذین حقیقا ان توتره علی نفسک

به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

از متاع دنیا چیزی برای خود باقی نگذار؛ چرا که آن را برای یکی از این دو شخص می گذاری:

یا کسی که آن را در اطاعت خدا صرف می کند و با آنچه تو به خاطرش بدبخت شدی، خوشبخت می شود. و یا کسی که آن را در معصیت خدا به کار گیرد و با آن بدبخت می گردد، پس تو یاور او شدی در گناهی که کرده، پس هیچ کدام از این؛ سزاوار نیستند که آن ها را بر خود مقدم داری و برای آن ها ارث گذاری. (۱۰۸۰)

## ۱۰۸۷. اطاعت بدون عذر

علیکم بطاعه من لا تعذرون بجهالته

بر شما باد به فرمانبرداری و اطاعت از کسی که در شناختنش عذری ندارد. (۱۰۸۱)

## ۱۰۸۸. فرمانبرداری از خدا

استتموا نعم الله علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبه لمعصيته.

با صبر و شکیبایی بر فرمانبرداری از خداوند، نعمت هایش را بر خود تمام کنید و از معصیت و نافرمانی اش کناره گیرید. (۱۰۸۲)

## ۱۰۸۹. بزرگ ترین حسرت در قیامت

ان اعظم الحسرات یوم القیامه حسره رجل کسب مالا فی غیر طاعه الله، فورثه رجل فانفقته فی طاعه الله سبحانه، فدخل به الجنة، و دخل الاول به النار

بزرگ ترین حسرت در روز قیامت، حسرت کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده و مردی آن را به ارث برده و در راه اطاعت خدا صرف کرده و به بهشت رفته و آن اولی به خاطر همان مال به دوزخ رفته. (۱۰۸۳)

## ۱۰۹۰. شناساندن پروردگار

بعث الله محمدا صلى الله عليه و آله، بالحق ليخرج عباده من عباده الاوثان الى عبادته، و من طاعه الشيطان الى طاعته

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بت ها باز داشته و به عبادت او سوق دهد و آن ها را از اطاعت شیطان به فرمانبرداری از حق وادارد. (۱۰۸۴)

## ۱۰۹۱. موجبات خشنودی خدا

هیئات!

لا يخدع الله عن جنته، و لا تنال مرضاته الا بطاعته

هیئات!

بخشش خدا را با فریب نمی توان از او گرفت و خشنودی او جز با طاعتش به دست نیاید. (۱۰۸۵)

## ۱۰۹۲. نهایت خشنودی خدا

اوصاكم بالتقوى و جعلها منتهى رضاه و حاجته من خلقه

خداوند شما را به پرهیزگاری سفارش کرد و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته اش از بندگان خویش قرار داد. (۱۰۸۶)

## ۱۰۹۳. ستون حق

ان الله سبحانه قد جعل للخير اهلا، و للحق دعائم، و للطاعة عصما

همانان خدای سبحان برای خیر و خوبی اهلی و برای حق ستون هایی و برای اطاعت و بندگی نگاهدارانی قرار داده است. (۱۰۸۷)

## ۱۰۹۴. پاس بزرگی خدا

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمة.

اگر خداوند برای نافرمانی از خود بیم (آتش) هم نمی داد، باز واجب بود که به پاس نعمت هایش نافرمانی نشود. (۱۰۸۸)

## ۱۰۹۵. شایسته فرمانبری

فطوبی لذی قلب سلیم، اطاع من یهدیه، و تجنب من یردیه، و اصاب سبیل السلامه ببصر من بصره، و طاعه هاد امره

خوشا به حال کسی که دلی سالم و پاک از آلودگی دارد، اطاعت می کند هدایت کننده اش را، اجتناب می کند از هلاک کننده اش و راه سلامت را پیش می گیرد با بینایی کسی که او را بینا می سازد و با اطاعت هدایت کننده ای که او را دستور دهد. (۱۰۸۹)

### **۱۰۹۶. پرهیز از کوتاهی در کار**

ان الله سبحانه جعل الطاعه غنیمه الاکیاس عند تفریط العجزه

خداوند سبحان اطاعت را غنیمت هوشیاران خردمند قرار داده در آن هنگام که مردم ناتوان قصور نمایند. (۱۰۹۰)

### **۱۰۹۷. بهترین ذکر**

افیضوا فی ذکر الله فانه احسن الذکر و ارغبوا فیما وعد المتقین فان وعده اصدق الوعد

در ذکر خداوندی حرکت کنید که بهترین ذکر است و علاقه پیدا کنید به آنچه که خداوند متقیان را وعده فرموده است؛ زیرا وعده خداوندی راست ترین و عده ها است. (۱۰۹۱)

### **۱۰۹۸. جایگاه فرمانبرداران حق**

اهل الطاعه فاتابهم بجواره، و خلدهم فی داره، حیث لا- یظعن النزال، و لا- تتغیر بهم الحال، و لا- تنوبهم الاغزاع، و لا تنالهم الاسقام

خدا به فرمانبرداران با قرار دادنشان در کنار رحمت و پناه خود پاداش می دهد و آنان را در سرای خود، (سرایی که برای اهل طاعت آماده ساخت یعنی بهشت) جاودانه ساکن می سازد، سرایی که فرود آیندگان در آن به جای دیگری کوچ نمی کنند و حالشان دگرگون نمی گردد. هیچ گونه بیمی به آنان راه نمی یابد و هیچ نوع بیماری به ایشان نمی رسد. (۱۰۹۲)

### **۱۰۹۹. خیر خواه ترین و خیانتکارترین مردم**

ان انصح الناس لنفسه اطوعهم لربه؛ و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه

خیرخواه ترین مردم نسبت به خویش، کس است که در برابر پروردگارش از همه فرمانبردارتر باشد و خیانتکارترین آن ها به خود، نافرمان ترین آن ها از پروردگار خویش است. (۱۰۹۳)

### **۱۱۰۰. ستایش حق**



نحمده على ما وفق له من الطاعة و ذاد عنه من المعصيه

ستایش می کنیم خدا را برای توفیق اطاعت که به ما عنایت فرمود و ما را از معصیت برکنار فرمود. (۱۰۹۴)

### ۱۱۰۱. اطاعت و معصیت خداوند

اعلموا!

انه ما من طاعه الله شى الا ياتى فى كرده و ما من معصيه الله شى الا ياتى فى شهوه

بدانید خداوند را در هیچ چیز نمی توان اطاعت کرد مگر با زحمت، و در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت. (۱۰۹۵)

### ۱۱۰۲. جاده های مستقیم برای طاعت خدا

ان للطاعه اعلاما واضحه، و سبلا نيره، و محجه نهجه، و غايه مطبه، یردها الا کياس، و یخالفها الانکاس

به راستی برای اطاعت از خداوند نشانه های آشکار و راه هایی روشنی بخش و جاده ای مستقیم و واضح و عاقبتی مطلوب است که هوشمندان به آن نشانه ها و راه ها وارد می شوند (و از آن ها هدایت می جویند) و فرومایگان با آن ها به مخالفت بر می خیزند و به راه خلاف می روند. (۱۰۹۶)

### ۱۱۰۳. بهترین اطاعت

من كتابه الى الحارث الهمدانی؛ اطع الله فى جميع امورك؛ فان طاعه الله فاضله على ماسواها

در نامه خود به حارث همدانی می فرماید:

در تمام کارهای خود از خدا اطاعت کن؛ زیرا فرمانبرداری از خدا بهترین اطاعت هاست. (۱۰۹۷)

### ۱۱۰۴. حفظ خداوند از مردم

انما الناس مع الملوک و الدنيا، الا من عصم الله

مردم از پادشاهان (و قدرتمندان) و دنیا تبعیت می کنند، مگر کسی که خدا او را حفظ فرماید. (۱۰۹۸)

### ۱۱۰۵. عاقبت خروج

ان للطاعه اعلاماً واضحه ... من نكب عنها جار عن الحق، و خبط فى التيه، و غير الله نعمته، و احل به نعمته

برای اطاعت نشانه های روشنی است ... هر کس از آن راه های روشن منحرف شد تجاوز از حق نمود و در بیابان گمراهی سر در گم گشت و خداوند نعمت او را دگرگون ساخت و عذاب خود را بر او فرود آورد. (۱۰۹۹)

### ۱۱۰۶. فرمانبری از خدا

لم تخلق الخلق لوحشه، ولا استعملتهم لمنفعه، ولا يسبقك من طلبت، ولا يفلتك من اخذت، ولا ينقص سلطانك من عصاك، ولا يزيد في ملكك من اطاعك

مخلوقات را برای دفع وحشت نیافریدی و آن ها را برای سود بردن به کار نینداختی، قدرت فرار از تو را دارا نیست کسی که تو را معصیت کند از سلطه تو نکاهد و کسی که اطاعتت کند بر ملک تو نیفزاید. (۱۱۰۰)

### ۱۱۰۷. آثار اطاعت از خدا

خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم، آمنة من معصيتهم، لانه لا تضره معصيه من عصاه و لا تنفعه طاعه من اطاعه  
هنگامی که مخلوقات را آفرید از اطاعت آنان بی نیاز بود و از معصیت آنان در امان؛ زیرا گناه هر کس که او را گناه کرد ضرری به او نرساند و اطاعت کسی که او را اطاعت می کند نفعی برای او ندارد. (۱۱۰۱)

### ۱۱۰۸. لطف دایم خدا

لم تخل من لطفه مطرف عين في نعمه يحدثها لك، او سيئه يسترها عليك، او بليه يصرفها عنك!

فما ظنك به لو اطعته!

هرگز از لطف و عنایت او خالی نیستی، حتی یک چشم برهم زدن، چه با بخشیدن نعمتی که بای تو به وجود می آورد، یا زشتی که بر تو می پوشاند یا بلایی که از تو بر می گرداند، با این حال چه گمان می کنی درباره این خداوند اگر اطاعتش کنی. (۱۱۰۲)

### ۱۱۰۹. آثار اطاعت از خدا

لو قد عايتتم ما قد عيان، ما مات منكم لجز عتم و وهلتهم و سمعتم و اطعتم

اگر آنچه را که مردگان درک کرده اند و دیده اند شما هم بودید، می ترسیدید وحشت می کردید گوش به دستور خدا می دادید و فرمان می بردید. (۱۱۰۳)

### ۱۱۱۰. نتیجه پناه بردن به خدا

لو ان الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم فرعوا الى ربهم بصدق من نياتم و وله من قلوبهم، لرد عليهم كل شارد، و اصلح لهم كل فاسد

اگر مردم در آن هنگام که سختی ها بر آنان فرود می آید و نعمت ها از آنان زایل می گردد، به پروردگارشان با نیت راستین و اشتیاق شدیدی از دل هایشان بنالند و التماس کنند، خداوند متعال هر آن چه را که از آنان گریزان شده است، به آنان بر می گرداند و هر فاسدی را که به آنان روی آورده است اصلاح می نماید. (۱۱۰۴)

### ۱۱۱۱. عید واقعی

كل يوم لا يعصى الله فيه فهو عيد

هر روزی که در آن خدای را نافرمانی نکنند عید است. (۱۱۰۵)

۱۱۱۲. فرمانبری از خدا

ان ولي محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته، و ان عدو محمد من عصى الله و ان قربت قرابته!

همان دوستدار محمد صلی الله علیه و آله و نزدیک به او کسی است که از خدا فرمان ببرد، اگر چه نسبش از آن حضرت دور باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از انجام فرمان خدا سرپیچی کند، اگر چه خویشاوندی او نسبت به حضرت صلی الله علیه و آله نزدیک باشد. (۱۱۰۶)

### ۱۱۱۳. اطاعت از خدا

اطعوا الله و لا تعصوه، و اذا رايتم الخیر فخذوا به، و اذا رايتم الشر فاعرضوا عنه.

اطاعت خدا کنید و معصیت او را نکنید، اگر چیز خوبی دیدید آن را عمل کنید و اگر شری دیدید آن را رد کنید (۱۱۰۷)

### ۱۱۱۴. فرمان بردن از خدا

احذر ان يراك الله عند معصيته و يفقدك عند طاعته، فتكون من الخاسرين، و اذا قويت فاقو على طاعه الله، و اذا ضعف فاضعف عن معصيه الله.

بترس از این که خداوند بزرگ تو را در حال گناه و نافرمانی ببیند و فرمانبرداری از تو نبیند، و گرنه از زیانکاران باشی. پس اگر توانایی، در فرمانبرداری حق توانا باش. اگر ناتوانی، از نافرمانی حق ناتوان شو. (۱۱۰۸)

### ۱۱۱۵. بیناترین دیدگان و شنواترین گوش ها

الا ان ابصر الابصار ما نفذ في الخير طرفه!

الا ان اسمع الاسماع ما وعى التذكير و قبله!

بدانید که بیناترین دیدگان دیده ای است که نگاهش به خیر و صلاح باشد، بدانید که شنواترین گوش های گوشی است که بند و اندرز را بشنود و پذیرا شود. (۱۱۰۹)

### ۱۱۱۶. ترس ملاقات با خدا

اتق الله الذي الا بد لك من لقائه، و لا منتهى لك دونه.

از خدایی که بی گمان او را ملاقات خواهی کرد بترس که تو را غیر از او نهایی نیست و سرانجام به سوی او باز خواهی گشت. (۱۱۱۰)

### ۱۱۱۷. هدایت امام

اخرجوا الى الله بما افترض عليكم من حقه، و بين لكم من وظائفه، انا شاهد لكم، و حجيج يوم القيامة عنكم.

به سوی خدا روی آورید و حق آنچه را که به شما واجب نموده است و آن ها را نیز بیان کرده است به خوبی ادا کنید، من روز قیامت برای شما گواه و از طرف شما حجت و دلیل خواهم آورد. (۱۱۱۱)

### ۲. اطاعت از غیر خدا

### ۱۱۱۸. همه مردم آزادند

لا تكن عبد غيرك و قد جعلك الله حرا، و ما خير خير لا ينال الا بشر، و يسر لا ينال الا بعسر.

بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. چه خوبی است آن خوبی که جز با بدی به دست نیاید و چه آسانی است آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید؟. (۱۱۱۲)

### ۱۱۱۹. به غیر از خدا روی نیاورید

ايها الناس!

غير المغفول عنهم، و التاركون الما خود منهم. مالي اراكم عن الله ذاهبين، و الي غيره راغبين!

ای مردمی که از کار شما غافل نیستند و ای مردمی که (خدا و اوامر او را) رها کرده اید و (هر چه دارید از جان، مال و فرزند)

از شما گرفته می شود، چه شده است که می بینم از خدا روی گردان شده اید و به غیر او روی (۱۱۱۳) آورده اید!؟

### ۱۱۲۰. خیر خواه ترین مردم

ان انصح الناس لنفسه اطو عهم لربه، و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه.

خیرخواه ترین مردم نسبت به خویش، اطاعت کننده ترین آن ها از پروردگار است و فریبنده ترین مردم نسبت به خود نافرمان ترین آنها از پروردگار خویش می باشد. (۱۱۱۴)

### ۱۱۲۱. نافرمانی از خدا

من كلامه لاهل الكوفه:

ایها الشاهده ابدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المختلفه اهواوهم، المبتلی بهم امراوهم، صاحبکم یطیع الله و انتم تعصونه، و صاحب اهل الشام یعصى الله و هم یطیعونه!

در سخنان به کوفیان می فرماید:

ای مردمی که پیکرهایشان پیداست و خردهایشان از وجود آنها رخت بر بسته است!

خواهش ها و اهدافشان گونه گونه است، و امایشان به آنها گرفتار شده اند. زمامدار شما خدا را فرمان می برد و شما او را نافرمانی می کنید و زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می کند و آنها از او فرمان می برند! (۱۱۱۵)

### ۱۱۲۲. خیر از دیدگاه امام علیه السلام

سئل عن الخیر ما هو!

فقال علیه السلام:

لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک، ولکن الخیر ان یکثر علمک، و ان یعظم حلمک، و ان تباهی الناس بعباده ربک.

از امام علیه السلام سؤال شده:

خیر چیست؟

فرمود:

خیر آن نیست که دارایی و فرزندی زیاد شود، بلکه خیر و خوبی آن است که دانشت افزون شود و حلم و بردباری ات بزرگ

و ثابت گردد و بتوانی با پرستش پروردگارت در میان مردم فخر و مباهات کنی. (۱۱۱۶)

### ۱۱۲۳. عاقبت مطیعان تنبلی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق.

هر کس مطیع سستی و سهل انگاری باشد (سهل انگاری بر او چیره گردد) حقوق و منافع خود را ضایع و تباه می سازد و کسی که از سخن چین اطاعت کند (و سخن او را بپذیرد) دوست خود را از دست می دهد. (۱۱۱۷).

### ۱۱۲۴. نیرومندی در اطاعت خداوند

احذر ان یرالك الله عند معصيته، و یفقدك عند طاعته فتكون من الخاسرين، و اذا قویت فاقو علی طاعه الله؛ و اذا ضعف فاضعف عن معصیت الله.

بترس از آن که خداوند تو را در حال عصیان ببیند و در فرمانبرداری اش نبیند که در شمار زیانکاران خواهی بود و هرگاه نیرومند شدی در طاعت خدا باش و چون ضعیفی از معصیت و نافرمانی اش ناتوانی کن. (۱۱۱۸)

### ۱۱۲۵. ترک خیر خداوندی

عباد الله!

انه لیس لما وعد الله من الخیر مترک، و لا فیما نهی عنه من الشر مرغب.

ای بندگان خدا!

آن خیری که خدا وعده داد است ترک کردنش شایسته نیست و رغبت به آن شری که از آن نهی فرموده است جایز نیست. (۱۱۱۹)

### ۱۱۲۶. بندگی غیر خدا

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم، کیف کانوا فی حال التمحیص و البلاء ... اتخذتهم الفراعنه عبيدا فساموهم سوء العذاب و جر عوهم المرار.

در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال ضعف و بلا سپری کردند، ... فراعنه و طاغوت ها آنان را بردگی خود گرفتند و عذاب بدی به آنان دادند و تلخی ها را جرعه جرعه به آنان نوشاندند.

(۱۱۲۰)

## ۱۱۲۷. پرهیز از نافرمانی خالق

اتقوا معاصی الله فی الخلوٰت؛ فان الشاهد هو الحاکم.

از نافرمانی خدا پرهیزید و در خلوت گناه نکنید که گواه (بر گناه شما) خود حاکم بر آن است. (۱۱۲۱)

## بخش دوم: انجام فریضه و عبادت خداوندی

### ۱۱۲۸. واجبات خالصانه

ولیکن فی خاصه ما تخلص به لله دینک:

اقامه فرائضه الّتی هی له خاصه.

به مالک اشتر:

از جمله کارهایی که باید خالصانه انجام دهی به پا داشتن فرایض و واجبات است که مخصوص ذات پاک خداوند است. (۱۱۲۲)

### ۱۱۲۹. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته، و فعله و مقالته، فقد ادی الامانه، و اخلص العباده.

آن که پنهان و آشکارش، عمل و حرفش با یکدیگر فرق نکند، امانت الهی را ادا کرده و در بندگی و عبادت به درجه خلوص رسیده است. (۱۱۲۳)

### ۱۱۳۰. تقسیم ساعات و اوقات

من کتاب کتبه للاشتر:

و اجعل لنفسک فیما بینک و بین الله افضل تلک المواقیت، و اجزل تلک الاقسام، و ان کانت کلها لله اذا صلحت فیها النیه، و سلمت منها الرعیه.

در نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

بهترین اوقات هرروز و بیشترین بخش از آن را برای رابطه میان خود قرار ده، هر چند که اگر در همه اوقات نیت پاک و درست باشد و مردم در امنیت، اوقات همه از آن خدا است. (۱۱۲۴)

### ۱۱۳۱. عبادت بازرگان

ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عباده التجار.

گروهی خدا را از روی میل و رغبت (به بهشت) عبادت کردند، این عبادت بازرگانان و تجار است. (۱۱۲۵)

### ۱۱۳۲. احتجاج با اعضای بدن

لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل كل ما تعلم، فان الله فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة.

آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی همه را مگو، زیرا خداوند بر اعضای و جوارح تو فریضی مقدر داشته که در روز قیامت به آن ها با تو احتجاج خواهد کرد. (۱۱۲۶)

### ۱۱۳۳. تجارت و سود

لا تجاره، كالعامل الصالح، و لا ربح كالثواب.

هیچ تجارتی مانند عمل نیک و هیچ سودی مانند ثواب و پاداش الهی نیست. (۱۱۲۷)

### ۱۱۳۴. خوشا به حال این نفس!

طوبى لنفس ادت الى ربها فرضها، و عرکت بجنبها بوسها.

خوشا به حال آن نفسی که وظیفه واجبش را نسبت به پروردگارش ادا کرده، سختی و مشکلات را تحمل نموده است. (۱۱۲۸)

### ۱۱۳۵. عبادت آزادگان

ان قوما عبدوا الله رغبه فتلك عباده الاحرار.

همانا گروهی خدا را به خاطر سپاس از نعمت هایش عبادت می کنند، این عبادت آزادگان است. (۱۱۲۹)

### ۱۱۳۶. عبادت آزادگان

حمل كل امرى منكم مجهوده، و خفف عن الجهله. رب رحيم، و دين قويم، و امم عليم.

هر کس به اندازه توانش تکلیف شده و به نادانان تخفیف داده شده است. پروردگارتان مهربان است و دینتان استوار و پیشوایتان دانا. (۱۱۳۰)

### ۱۱۳۷. خوشا به حال حزب خدا

طوبى لنفس ادت الى ربها فرضها ... فى معشر اسهر عيونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذكر ربهم شفاهم، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم، (اولئك حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون).



خوشا نفسی که وظیفه خود را به پروردگارش ادا کرد... آنان که خوف روز رستخیز شب هنگام چشمانشان را بیدا نگه داشته و پهلوهایشان را از بستر نرم دور ساخته و لب هایشان را به ذکر خداوند می جنیند، از بسیاری استغفار گناهانشان زدوده شده است. آنان حزب و گروه خداوندند و بدانید که حزب خدا پیروزند! (۱۱۳۱)

### ۱۱۳۸. روزی تضمین شده

قد تکفل لكم بالرزق، و امرتم بالعمل فلا- يكونن المضمون لكم طلبه اولی بكم من المفروض علیکم عمله، مع انه و الله لقد اعترض الشك و دخل اليقين، حتی كان الذی ضمن لكم قد فرض علیکم، و كان الذی قد فرض علیکم قد وضع عنکم. خداوند روزی شما را تضمین کرد و به کار (انجام واجبات) فرمان داده شده اید.

پس، طلب روی تضمین شده نباید برای شما مقدم بر اعمال واجب باشد، لیکن به خدا سوگند که شک بر شما عارض شده و اوهام نادرست با یقین در آمیخته است؛ چندان که آن چه برای شما تضمین شده گویی به صورت امری واجب در آمده و گویی آن چه واجب شده، از دوش شما برداشته شده است. (۱۱۳۲)

### ۱۱۳۹. تقسیم ساعات و اوقات

للمؤمن ثلاث ساعات:

فساعه یناجی فیها ربه، و ساعه یرم معاشه، و ساعد یخلى بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل.

مومن اوقات خود را به سه قسمت بخش می کند:

زمانی که در آن با پروردگار خود به راز و نیاز می پردازد و زمانی که به تحصیل معاش دست می یازد و زمانی که به لذت های حلال و خوشایند می گذراند. (۱۱۳۳)

### ۱۱۴۰. تشویق به در نظر داشتن خدا

رحم الله امرا سمع حکما فوعی، و دعی الی رشاد فدنا، و اخذ بحجزه هاد فنجا، راقب ربه، و خاف ذنبه.

خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای بشنود و پذیرایش شود و به راه راست فراخوانده شود، پس به آن نزدیک گردد و کمر بند راهنمایی را بگیرد و نجات یابد. پروردگارش را در نظر داشته باشد و از گناه خویش بترسد. (۱۱۳۴)

### ۱۱۴۱. امید ثواب و عقاب

من کتاب له الی الاسود بن قطبه صاحب جند حلوان:

و ابتذل نفسک فیما افترض الله علیک راجیاً ثوابه و متخوفاً عقابه.

امام علی در نامه ای به اسود بن قطبه فرمانده لشکر حلوان چنین می نویسد:

و خود را در راه انجام کارهای واجب به امید ثواب خدا و ترس از کیفرش فدا کن! (۱۱۳۵)

### ۱۱۴۲. نقش یقین در عبادت

قد سمع رجلا من الحروریه یتهجّد و یقرا فقال:

نوم علی یقین، خیر من صلاه فی شک!

چون شنید که مردی از خوارج حروراء شب را به عبادت و قرائت قرآن به سر می برد، فرمود:

خوابی که همراه با یقین (به حق باشد، بهتر از نمازی است که همراه با شک و تردید (در حق) بوده باشد. (۱۱۳۶)

### ۱۱۴۳. اینگونه نزد خدا برو!

اخرجوا الی الله بما افترض علیکم من حقه، و بین لکم من وظائفه.

به ادای حقوقی که خداوند برای شما مقرر داشته است و با عمل به وظایفی که برای شما تبیین فرموده است به درگاه خدا بروید. (۱۱۳۷)

### ۱۱۴۴. سکوت معنی دار

ان الله افترض علیکم الفرائض، فلا تضیعوها ... و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیانا، فلا تتکلفوها.

قطعی است که خداوند بر شما واجباتی مقرر فرموده است، پس آن ها را ضایع مسازید و در مورد اشیایی برای شما سکوت کرده و سخنی نفرموده است، این سکوت از فراموشی نبوده است، لذا خود را برای شناخت آن ها به مشقت نیاندازید. (۱۱۳۸)

### ۱۱۴۵. بر پایی حدود

فرض الله ... اقامه الحدود اعظاما للمحارم.

بر پا داشتن حدود برای اهمیت دادن به حرام های خداست. (۱۱۳۹)

### ۱۱۴۶. تعیین ساعت عبادت خدا

من کتبه للاشتر لما و لاه مصر:

ولیکن فی خاصه ما تخلص به لله دینک:

اقامه فرائضه التي هي له خاصة، فاعط الله من بدنك في ليلك و نهارك، ووف ما تقربت به الى الله من ذلك كاملا غير مثلوم و لا منقوص بالغا من بدنك ما بلغ.

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید:

باید در کارهایی که برای خدا خالصانه انجام می دهی برپای داشتن واجباتی که مخصوص اوست در راس کارها باشد، بنابراین در شب و روزت بخشی از نیروی جسمی ات را برای عبادت خدا در نظر بگیر و آن چه را باعث نزدیک شدن به خدای عزیز می گردد بدون کم و کاست اجرا کن، هر چند تلاش تو موجب رنج بدنت گردد. (۱۱۴۰)

### ۱۱۴۷. ترغیب به انجام فرایض

الفرائض الفرائض!

ادوها الى الله تود كم الى الجنة.

واجبات را مراعات کنید واجبات را. آن ها را برای خدا ادا کنید، تا شما را رهسپار بهشت نماید. (۱۱۴۱)

### ۱۱۴۸. والاترین عبادت

لا عباده كاداء الفرائض.

هیچ عبادتی مانند، انجام فریضه ها و واجبات دینی نیست. (۱۱۴۲)

### ۱۱۴۹. یاری خواستن از خدا

اکثر الا ستعانه بالله یکفک ما اهمک، و یعنک علی ما ينزل بک، ان شاء الله.

همیشه از خدای بزرگ بسیار یاری بخواه تا تو را بی نیاز گرداند و در مشکلاتی که به تو رسیده است یاری ات کند، ان شاء الله. (۱۱۴۳)

### ۱۱۵۰. فلسفه ایمان

فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك.

خداوند ایمان را برای پاک کردن و زدودن شرک فریضه و واجب ساخت. (۱۱۴۴)

### ۱۱۵۱. فلسفه عبادت

فی بیان فلسفه العبادات:

لما فی ذلک من تغیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، و لحوق البطون بالمتون من الصیام تذلا.

در بیان فلسفه عبادت فرمودند:

به جهت مالیدن چهره های نازنین به خاک از روی تواضع و چسباندن اعضای شریف بر زمین برای احساس حقارت در بارگاه الهی و چسبیدن شکم ها به پشت ها به جهت روزه داری برای دریافت ذلت. (۱۱۴۵)

### ۱۱۵۲. عبادت به وقت

من کتابه الی الحارث الهمدانی:

خادع نفسک فی العباده، و ارفق بها و لا تقهرها، و خذ عفوها و نشاطها، الا ما کان مکتوبا علیک من الفریضه، فانه لا بد من قضائها و تعاهدها عند محلها.

امام علی علیه السلام در نامه خود ره حارث همدانی می فرماید:

به خودت برای عبادت حيله بزن و با خودت مدارا کن. روح خود را تحت فشار قرار مده و به هنگام آزادی و نشاط او را (برای کارهای مستحب) دریاب. فقط در کارهای واجب نگاه به نشاط خود مکن، زیرا باید آن را به موقع انجام دهی (خواه نشاط داشته باشی یا نه). (۱۱۴۶)

### ۱۱۵۳. زمان کنار گذاشتن مستحبات

اذا اضرت النوافل بالفرائض فارفضوها.

در آن هنگام که مستحبات به واجبات ضرر وارد کند آن مستحبات را رها کنید. (۱۱۴۷)

### ۱۱۵۴. مستحبات مضر

لا قربه بالنوافل اذ اضرت بالفرائض.

با آن عبادات مستحب که به واجبات ضرر می زند، نمی توان به خدا نزدیک شد. (۱۱۴۸)

### ۱۱۵۵. تنها قدردان خوبی

لا یزهدنک فی المعرف من لا یشکره لک، فقد یشکرک عیله من لا یستمع بشیء منه، و قد تدرک من شکر الشاکر اکثر مما اضاع الکافر، و اله یحب المحسنین.

تشکر نکردن دیگران از تو، نییاد تو را به خوبی کردن بی رغبت سازد؛ زیرا کسی که از آن نیکی کمترین بهره ای نمی برد

(یعنی خداوند) از تو قدردانی می کند و از سپاسگزاری این سپاسگزار به بیش از آن چیزی می رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (۱۱۴۹)

### بخش سوم: قرآن

#### ۱۱۵۶. اخبار موجود در قرآن

الا ان فيه علم ما ياتي، و الحديث عن الماضي، و دواء دائكم، و نظم ما بينكم.

آگاه باشید!

در این کتاب الهی است علم هر آنچه که خواهد آمد و حدیث هر آنچه که گذشته است و دوی درد شما و نظم آنچه که در میان شما باید باشد. (۱۱۵۰)

#### ۱۱۵۷. شفاعت قرآن

من شفيع له القران يوم القيامة شفيع فيه، و من محل به القران يوم القيامة صدق عليه.

کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند، شفاعتش قبول شود و کسی که قرآن از او شکایت نماید، شکایتش پذیرفته می شود. (۱۱۵۱)

#### ۱۱۵۸. نوری تابناک

انزل عليه الكتاب نورا لا تطفا مصابيحها و سراجا لا يخبو توقده، و بحرا لا يدرك قعره، و منهاجا لا يضل نهجه، و شعاعا لا يظلم ضوءه، و فرقانا لا يخذل برهانه، و تبيانا لا تهدم اركانه، و شفاء لا تخشى اسقامه، و عزا لا تهزم انصاره، و حقا لا تخذل اعوانه.

خداوند قرآن را ر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرو فرستاد، در حالی که نوری است که قندیل های آن خاموش نمی شود و چراغی است که افروختن آن فرو نمی نشیند و دریایی است که ژرفای آن پیدا نمی شود و راهی است که رفتن در آن گمراهی ندارد و شعاعی تابان است که روشنی آن پایان ندارد و جدا کننده حق و باطل است که دلیل و برهانش سست نمی گردد و بنایی است که پایه های آن ویران نمی شود و شفابخشی است که با وجود آن بیماری ها موجب ترس و بیم نمی شود و ارجمندی است که یارانش شکست نمی خورند و حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی شود. (۱۱۵۲)

#### ۱۱۵۹. هدایت به طریقه ای محکم

ايها الناس!

انه من استنصح الله وفق، و من اتخذ قوله دليلا هدى (للتى هي اقوم).

ای مردم!

کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد و هر کس که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود. (۱۱۵۳)

### ۱۱۶۰. تکامل دین در قرآن

انزل علیک الکتاب تبیاناً لک شیء و عمر فیکم نبیه ازمانا، حتی اکمل له و لکم - فیما انزل من کتابه - دینه الذی رضی لنفسه. کتاب قرآن را که در آن هر چیزی توضیح داده شده است برای شما فرو فرستاده و پیامبرش را مدتی در میان شما زنده نگه داشت تا دین خویش را که در کتابش آورده است و مورد پسند و خشنودی اوست برای او و شما کامل کرد. (۱۱۵۴)

### ۱۱۶۱. بر طرف کننده تاریکی

لا تکشف الظلمات الا به.

تاریکی های نادانی و جهل جز به وسیله آن (قرآن) رفع نشود. (۱۱۵۵)

### ۱۱۶۲. شفیع مقبول

اعلموا!

انه (القرآن) شافع مشفع، و قائل مصدق.

آگاه باشید!

قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و گوینده ای است که سخنش تصدیق شد. (۱۱۵۶)

### ۱۱۶۳. وسیله راه یابی

ان لکم علما فاهدوا بعلمکم.

حتمی است که برای شما نشانه ای است با آن نشانه هدایت شوید! (۱۱۵۷)

### ۱۱۶۴. بهار دل

ان الله سبحانه لم یعظ احدا بمثل هذا القران فانه جبل الله المتین، و سببه الامین، و فیه ربیع القلب، و ینایع العلم، و ما للقلب جلاء غیره.

خدای سبحان هیچ کس را به چیزی چون قرآن اندرز نداده است، زیرا آن ریسمان استوار خداست و واسطه امین و درستکار اوست. در قرآن بهار دل است و چشمه های دانش و برای دل جز آن صیقلی وجود ندارد. (۱۱۵۸)

### ۱۱۶۵. ریسمان محکم الهی

علیکم بکتاب الله، فانه الحبل المتین، و النور المبین، و الشفاء النافع، و الری النافع، و العصمه للمتمسک، و النجاه للمتعلق. تمسک کنید به کتاب خداوندی؛ زیرا این کتاب طنابی است محکم و نوری است آشکار و شفایی است سودمند و سیراب کننده ای است برطرف کننده تشنگی و نجات برای کسی است که به آن در آویزد. (۱۱۵۹)

### ۱۱۶۶. همنشین با قرآن

ما جالس هذا القرآن احد الاقام عنه بزیاده او نقصان:

زیاده فی هدی، او نقصان من عمی.

هیچ کس با این قرآن همنشین نشد مگر این که زیادت یا نقصانی نصیب او ساخت؛ افزایش در هدایت کاهش از نابینایی (۱۱۶۰)

### ۱۱۶۷. جنگ به ریسمان خداوندی

کتب علیه السلام الی الحارث الهمدانی:

تمسک بحبل القران و استنصحه، و اجل حلاله، و حرم حرامه.

امام علیه السلام در نامه ای به حارث همدانی نوشته است:

به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن پند بگیر، حلالش را حلال شمر و حرامش را حرام (۱۱۶۱)

### ۱۱۶۸. عمل به قرآن

الله الله فی القران، لا یسبقکم بالعمل به غیر کم.

قسم به خدا، درباره قرآن مبدا دیگران در عمل به آن بر شما پیش گیرند. (۱۱۶۲)

### ۱۱۶۹. حکم زندگانی

فی القران نباء ما قبلکم، و خیر ما بعد کم، و حکم ما بینکم.

در قرآن است آنچه سرگذشت پیشینیان بوده و اخبار و حوادث آیندگان خواهد بود و بیان حکم میان شما در زندگانی است. (۱۱۶۳)

### ۱۱۷۰. در خواست از خدا

فاسألوا الله به، و توجهوا الیه بحبه، و لا تسألوا به خلقه.

از خدا به وسیله قرآن مسألت نمایید و متوجه باشید با محبت قرآن به خدا، و به وسیله قرآن از مردم چیزی نخواهید. (۱۱۶۴)

### ۱۱۷۱. بهترین گفته ها

تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث، و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب، و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص، و ان العالم العامل بغير علمه كالجاهلی الحائر الذی لا یستفیک من جهله، بل الحجه علیه اعظم، و الحسره له الزم، و هو عند الله الموم.

قرآن را بیاموزید که بهترین گفته هاست و در آن تفقه کنید که آن بهار (و نشاط بخش) قلب هاست، از روشنائی آن شفا بجوید که شفابخش بیماری سینه هاست، آن را به خوبی تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان هاست، و دانشمندی که به غیر علمش عمل کند، چون نادان سرگردانی است که از جهالت به هوش نمی آید؛ بلکه حجت و دلیل بر او عظیم تر و حسرت و افسوس بر او ثابت تر و سرزنش او در پیشگاه خداوند بیشتر است. (۱۱۶۵)

### ۱۱۷۲. وجوه قرآن

لعبد الله بن العباس لما بعثه للاحتجاج علی الخوارج:

لا تخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه، تقول و یقولون، و لکن حاججهم بالسنه فانهم لن یجدوا عنها محیصا.

امام علیه السلام در سفارش خود به عبدالله بن عباس هنگامی که وی را برای صحبت با خوارج می فرستاد چنین می فرمود:

از روی قرآن با آنان صحبت مکن؛ زیرا قرآن دارای معناهای مختلفی است، تو یک معنی را می گویی و آن ها معنایی دیگر را، تو با روایت با آن ها بحث کن که راه فراری نخواهند یافت. (۱۱۶۶)

### ۱۱۷۳. کتاب هدایت

القرآن امر زاجر، و صامت ناطق، حجه الله علی خلقه. اخذ علیه میثاقه، و ارتهن علیهم انفسهم. اتم نوره، و اکمل به دینه.

قرآن امر کننده به کار نیک و باز دارنده از زشتی ها است، خاموشی گویاست، حجت خدا بر خلق اوست، از آنان نسبت به قرآن پیمان گرفت و وجود باطنی آنان را در گرو این قرآن نهاد، نور آن را تمام و دین خویش را به وسیله آن کامل فرمود.

(۱۱۶۷)



## ۱۱۷۴. ای کاش غافلان بیدار می شدند!

قد دارستکم الكتاب، و فاتحتکم الحجاج، و عرفتکم ما انکرتم، و سوغتکم ما محجتم، لو کان الاعمی یلحظ، او النائم یتیقظ! من قرآن را به شما آموختم و باب دلایل و براهین را به روی شما گشودم و آنچه را نمی شناختید، به شما شناساندم و آنچه را که از دهان به بیرون پرت می کردید، به مذاق شما گوارا ساختم. ای کاش که نابینا، بینا می گشت، یا خفته بیدار می شد. (۱۱۶۸)

## ۱۱۷۵. هادی بدون گمراهی

واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش، و الهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یکذب.

بدانید که این قرآن خیر خواهی است که خیانت نمی کند، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد، و محدثی است که دروغ نمی گوید. (۱۱۶۹)

## ۱۱۷۶. دوی دردها

استشفوه من ادوائکم، و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء و هو الکفر و النفاق، و الغی و الضلال.

برای دردهایتان از قرآن شفا طلب کنید و برای مشکلاتتان از آن کمک بگیرید؛ زیرا در قرآن شفای بزرگ ترین دردهاست، درد کفر، نفاق و گمراهی. (۱۱۷۰)

## ۱۱۷۷. شافع پذیرفته شده

اعلموا!

انه شافع مشفع و قائل مصدق، و انه من شفع له القرآن یوم القیامه شفع فیه، و من محل به القرآن یوم القیامه صدق علیه.

بدانید!

قرآن شفاعت کننده ای است پذیرفته شده، گوینده ای است تصدیق شده، کسی را که قرآن در قیامت شفاعت کند، پذیرفته است و هر کس را که قرآن از او بدگویی کند، گواهی اش بر ضد او قبول است. (۱۱۷۱)

## ۱۱۷۸. ثروت در پناه قرآن

اعلموا انه لیس بر احدی بعد از قرآن حاجت و نیازی، و نه احدی را پیش از قرآن از دولتی. (۱۱۷۲)

## ۱۱۷۹. قرآن در قیامت

ینادی مناد قوم القیامه:

(الا ان کل حارث مبتلی فی حرثه و عاقبه عمله، غیر حرثه القرآن) فکونوا من حرثته و اتباعه و استدلوہ علی ربکم و استنصحوہ علی انفسکم، و اتهموا علیہ اراء کم، و استغشوا فیہ اهواء کم.

در روز قیامت فریادگری ندا دهد. آگاه باشید!

امروز هر کس گرفتار بذری است که افشاند و گرفتار عاقبت کاری است که انجام داده، مگر کسی که بذر قرآن و پیروان آن باشید. با قرآن خدا را بشناسد و خود را با آن نصیحت کنید و هرگاه نظر شما با قرآن مخالف شد، رای خود را متهم کنید و خواسته های خویش را در برابر قرآن نادرست بشمارید. (۱۱۷۳)

### ۱۱۸۰. قرآن را گرامی بدار!

یاتی علی الناس زمان لا ببقی فیهم من القرآن الا رسمه، و من الاسلام الا اسمہ.

روزگاری برسد بر سر مردم که از قرآن جز رسمی نماند و از اسلام جز اسمی (۱۱۷۴)

### ۱۱۸۱. همراهی علی (ع) با قرآن

ان الکتاب لمعی، ما فارقتہ مذ صحبتہ.

همیشه کتاب خدا با من است، از زمانی که همراه آن بوده ام، هیچگاه جدا نشده ام. (۱۱۷۵)

### ۱۱۸۲. عقاب استهزاء قرآن

من قراء القرآن فمات، فدخل النار فهو ممن کان یتخذ آیات الله هزوا.

کسی که قرآن خوانده سپس از دنیا رفته، وارد جهنم شود، او از کسانی است که آیات خدا را به تمسخر و استهزاء گرفته است. (۱۱۷۶)

### ۱۱۸۳. ظاهری شگفت، باطنی عمیق

ان القرآن ظاهره انیق، و باطنه عمیق، لا تفنی عجائبه، و لا تنقضی غرائبہ، و لا تکشف الظلمات الا به.

قرآن دارای ظاهری شگفت انگیز و باطنی عمیق است. مطالب شگفت انگیز آن پایان ناپذیر و عجایب آن کهنه ناشدنی است و تاریکی های جهالت جز با آن بر طرف نخواهد شد. (۱۱۷۷)

### ۱۱۸۴. قرآن نور جاویدان

انزل علیه (ای علی النبی صلی الله علیه و آله) الکتاب نورا لا- تطفأ مصابیحہ ... فهو معدن الايمان و بحبوحتہ، و ینابیع العلم و بحورہ، و ریاض العدل و غدرانہ، و اثاقی الاسلام و بنیانہ.

خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را نازل فرمود نوری است که چراغ های آن خاموش نمی شود ... که آن ایمان و کانون آن است، بستان های عدالت و آبگیرهای آن است، سنگ بنای اسلام و بنیان آن است. (۱۱۷۸)

### ۱۱۸۵. حق تلاوت

انه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیہ شیء اخفی من الحق، و لا اظهر من الباطل ... و لیس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الکتاب اذا تلی حق تلاوته، و لا- انفق منه اذا حرف عن مواضعه، و لا- فی البلاد شیء انکر من المعروف، و لا اعرف من المنکر!

فقد نبذ الکتاب حملته، و تناساه حفظته، فالکتاب یومئذ و اهله طریدان منفیان ... و من قبل ما مثلوا بالصالحین کل مثله.

و قطعی است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل نمی باشد ... و در نزد اهل آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت، اگر حق خواندن ان ادا شود و متاعی با رونق تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته تر از معروف (یا زشت تر از نیکو) و شناخته تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی)ها وجود نخواهد داشت. در ان زمان، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را

با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد (یا خود را به فراموشکاری خواهند زد) در آن موقع، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه می گردند. (۱۱۷۹)

### ۱۱۸۶. جلوه گاه رخ الهی

تجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا راوه، بما اراهم من قدرته.

خداوند سبحان در کتاب خود برای آنان تجلی کرد بدون این که او را ببینند، به وسیله ارایه قدرتش و بیمناک ساختن از قدرت خود. (۱۱۸۰)

### ۱۱۸۷. قرآن در همه شؤون زندگی

کتاب الله تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ينطق بعضه ببعض، و يشهد بعضه على بعض، و لا یختلف فی الله، و لا یخالف بصاحبه عن الله.

کتاب خداوندی است که با آن می بینید، و با آن سخن می گوئید و با آن می شنوید و بعضی از آیات قرآنی بعضی دیگر را توضیح می دهد و بعضی از آن (به تفسیر و تاویل) بعضی دیگر شهادت می دهد. در بیان الهیات هیچ اختلافی در میان آیاتش نیست و کسی که با قرآن همدم باشد، از خدا منحرف نمی شود. (۱۱۸۱)

### ۱۱۸۸. حق تلاوت

این القوم الذین دعوا الی الاسلام فقبلوه، و قراوا القرآن فاحکموه.

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند آن را پذیرفتند. قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. (۱۱۸۲)

### ۱۱۸۹. نزول قرآن و فغان شیطان

اری نور الوحی و الرساله، و اشم ریح النبوه، و لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله.

من نور وحی و رسالت را می بینم و شمیم نبوت را می بویم، من آن گاه که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فغان شیطان را شنیدم. (۱۱۸۳)

### ۱۱۹۰. عدم اختلاف در قرآن

الله سبحانه یقول:

ما فرطنا فی الكتاب من شیء و فیه تبیان لكل شیء و ذکر ان الكتاب یصدق بعضه بعضا و انه لا اختلاف فیه فقال سبحانه:

و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا.

خدای سبحان می فرماید:

ما در این کتاب هیچ چیز را فرونگذاشتیم و در آن بیان همه چیز آمده است و یادآور شده که آیات قرآن یکدیگر را تصدیق می کنند و اختلاف و ناهمخوانی در آن وجود ندارد. خدای سبحان فرموده است:

اگر از ناحیه غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف زیادی می یافتند. (۱۱۸۴)

### **۱۱۹۱. حق مردم بر اهل بیت و پیامبر**

لکم علینا العمل بکتاب الله تعالی و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و القیم بحقه و النعش لسنته.

حق شما بر ما این است که به کتاب خدا و روش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنیم و به حق او قیام کرده و احکام او را چون درفشی بر پا نگهداریم. (۱۱۸۵)

### **۱۱۹۲. علی علیه السلام قرآن شناس**

ذکک القرآن فاستنطقوه، و لن ینطق، و لکن اخبر کم عنه.

آن است قرآن، و او را به سخن گفتن وادار کنید و هرگز (با شما) سخن نخواهد گفت، ولی من برای شما از قرآن خبر می دهم. (۱۱۸۶)

### **۱۱۹۳. حق تلاوت**

اوه علی اخوانی الذین تلوا القرآن فاحکموه، و تدبروا الفرض فاقاموه، احیوا السنه و اماتوا البدعه. دعوا للجهاد فاجابوا، و وثقوا بالقائد فاتبعوه.

آه!

افسوس بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کردند و در عمل به آن استقامت ورزیدند و در تکالیف اندیشیدند و آن ها را انجام دادند، سنت را احیا کردند و بدعت را نابود ساختند. دعوت به جهاد شدند، آن را اجابت کردند و به فرماندهشان اطمینان پیدا کردند و از او پیروی نمودند. (۱۱۸۷)

### **۱۱۹۴. پرهیز از تفسیر به رای**

من کتاب له الی معاویه:

فعدوت علی الدنيا بتاویل القرآن.

امام علیه السلام در نامه خود به معاویه چنین نوشت:

تو با تغییر و تفسیر قرآن (مطابق میل خود) در جستجوی دنیا هستی. (۱۱۸۸)

### ۱۱۹۵. نیاز به مفسر

هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین، لا ینطق بلسان، و لا بد له من ترجمان.

این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جمله که به زبان سخن نمی گوید و ترجمان و مفسری می خواهد. (۱۱۸۹)

### ۱۱۹۶. ترتیل

اما الیل فصافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن یرتلونها ترتیلا. یحزنون به انفسهم و یستثیرون به دواء دائهم.

متقین کسانی اند که شب هنگام راست بر پا می ایستند و اجزای قرآن را به بهترین وجه تلاوت می نمایند. نفوس خود را با آیات قرآنی اندوهگین می سازند و دوی درد خود را با آن کتاب الهی تحصیل می نمایند. (۱۱۹۰)

### ۱۱۹۷. قرآن سیر آبی تشنگان

جعلہ اللہ ریا لعطش العلماء و ربیعا لقلوب الفقهاء، و محاج ل طرق الصلحاء، و دواء لیس بعده داء، و نور الیس معه ظلمه.

خداوند متعال قرآن را سیراب کننده تشنگی دانشمندان قرار داده است و بهاری بر دل های فقهاء و راه هایی واضح برای طرق صالحان، و دوی که با داشتن آن دردی نمی ماند و نوری که با وجود آن ظلمتی به حیات انسان ها راه ندارد. (۱۱۹۱)

### ۱۱۹۸. ثروتی که بی آن توانگری نباشد!

اعلموا!

انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه. و لا لاحد قبل القرآن من غنی، فاستشفوه من ادوائکم، و استعینوا به علی لاوائکم.

بدانید!

برای هیچ کس پس از فراگیری قرآن و عمل به آن نیازی نباشد و برای هیچ احدی بدون قرآن، بی نیازی امکان ندارد، برای دردهای خود از قرآن شفا بطلبید و در مشقت ها از آن یاری بخواهید. (۱۱۹۲)

### ۱۱۹۹. زینت دل

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره اولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماها طیبا، و القران شعارا، و الدعاء دثارا ثم قرضوا الدنیا علی منهاج المسیح.

خوشا به حال زاهدین در دنیا و متوجهین و راغبین به آخرت، آن ها گروهی هستند که زمین را بساط و خاک را فرش و آب را شربت گوارا و قران را جامه زیرین (روش خویش و زینت دل) و دعا را جامه رو (مانع حوادث) قرار داده اند. پس به طریقه و روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را از خود جدا کردند. (۱۱۹۳)

## ۱۲۰۰. دژ استوار الهی

کتاب الله بین اظهر کم، ناطق لا یعیا لسانه، و بیت لا تهدم ارکانه، و عز لا تهزم اعوانه.

کتاب خدا در میان شما سخنگویی است که هرگز زبانش (از گفتن حق) خسته نمی شود و خانه ای است که هیچ گاه پایه های آن درهم نمی ریزد و نیرومندی است که یارانش شکست نمی خورند (۱۱۹۴)

## ۱۲۰۱. تمسک جوید به کتاب الهی!

علیکم بکتاب الله (فانه الحبل المتین)، و النور المبین، و الشفاء النافع ... من قال به صدق، و من عمل به سبق.

تمسک جوید به کتاب خداوندی؛ زیرا این کتاب، طنابی است محکم و نوری است آشکار، و شفایی است سودمند. هر کس به این کتاب الهی قایل شد، راست گفت و راست گرید و هر کس به آن عمل کرد بر دیگران سبقت جست. (۱۱۹۵)

## ۱۲۰۲. بی اهمیتی به قرآن

انه سیاتی علیکم من بعدی زمان لیس فیه شیء اخفی من الحق، و لا اظهر من الباطل فالکتاب و اهله فی ذلک الزمان فی الناس و لیس فیهم، و عهم و لیس معهم!

لاین الضلاله لا- توافق الهدی، و ان اجتمعوا فاجتمع القوم علی الفرقه، و افترقوا علی الجماعه کانهم ائمه الکتاب و لیس الکتاب امامهم، فه یبق عندهم منه الا اسمه، و لا یعرفون الا خطه و زبره.

قطعی است که پس از من روزگاری بر شما روی خواهد آورد که چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل وجود ندارد. در آن موقع کتاب خدا و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته، در آن روزگار کتاب خداوند و معتقدان و عمل کنندگان به آن، در میان مردم خواهند بود، ولی از آن نخواهند بود و با آنان دیده خواهند شد؛ ولی با آنان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت، توافق و هماهنگی ندارند!

اگر چه در کنار یکدیگر دیده شوند. در آن هنگام مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متفق می شوند و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده اند. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآن

اند نه این که قرآن پیشوای آنان باشد. نمانده است از قرآن در میان آنان مگر نامی از قرآن و نمی شناسند از آن کتاب الهی، مگر خط و حروف نوشته شده آن را. (۱۱۹۶)

### ۱۲۰۳. حق تلاوت

اشکو من معشر یعیشون جهالا- و یموتون ضاللا، لیس فیهم سلعه ابور من اکتاب اذا تلی حق تلاوته، و لا سلعه انفق بیعا و لا اغلی ثمنا من الکتاب اذا حرف عن مواضعه!

از ملتی که در میان نادانان قرار گرفته اند به ناله افتاده ام، اینان گمراه جان می دهند، قرآنی که خوب تلاوت شود در نظرشان بی ارزش ترین چیز است و چیزی در نظرشان با ارزش تر از قرآن، آن موقعی که تحریفش کنند، نیست. (۱۱۹۷)

### ۱۲۰۴. نازگی قرآن

و لا تخلقه کثره الرد، و ولوج السمع.

از حق و حقیقت نمی لغزند تا به سوی حق برگردانده شو. فراوانی ورود قرآن به گوش، آن را کهنه نمی گرداند. (۱۱۹۸)

### ۱۲۰۵. مجمل های قرآن

... مفسرا مجمله، و مبینا غوامضه، بین ماخوذ میثاق علمه، و موسع علی العبد فی جهله.

مجمل های قرآن تفسیر شده و مشکلاتش آشکار است و مطالب آن مشتمل است بر چیزهایی که دانستن و یادگرفتن آن ها واجب است و نیز چیزهایی که بندگان موظف به دانستن آن ها نیستند. (۱۱۹۹)

### ۱۲۰۶. راه حق

فاین تذهبون!

و انی تؤفکون!

و الا اعلام قائمه!

و الایات واضحه؛ و المنار منصوبه، فاین یتاه بکم!

و کیف تعمهون!

و بینکم عتره نبیکم!

و هم از مه الحق، و اعلام الدین و السنه الصدق، فانزلوهم باحسن منازل القرآن، و ورود الهیم العطاش.



کجا می روید و چگونه از راه حق منحرف می شوید؟

در حالی که درفش ها برپا و نشانه ها آشکار و چراغ هدایت در پیش است، پس چگونه حیران مانده و راه را گم کرده اید، در حالی که عترت پیامبر، در میان شما نیستند. پس بدانید که آنان راهنمای شما به سوی حق و پیشوایان دین و راستگویان هستند. پس آن ها را در بهترین جایی که قرآن را جای می دهید جای دهید و همچون شتران تشنه که به سوی آب می شتابند، به سوی آن ها بشتابید. (۱۲۰۰)

## ۱۲۰۷. شناخت راه حق

اعلموا!

انکم لن تعرفوا الرشده حتی تعرفوا الذی ترکه، و لن تاخذوا بميثاق الكتاب حتى تعرفوا الذی نقضه، و لمن تمسکوا به، حتی تعرفوا الذی نبذه.

بدانید!

شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت، مگر این که کسی را که آن را رها کرده است بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفا نخواهید کرد، مگر آن گاه که کسی که این پیمان را شکسته است بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نخواهید زد، مگر این که کسی را که آن را کنار زده است بشناسید. (۱۲۰۱)

## ۱۲۰۸. حدود الهی در قرآن

بین مثبت فی الكتاب فرضه، و معلوم فی السنه نسخه، و واجب فی السنه اخذه، و مرخصی فی الكتاب ترکه، و بین واجب بوقته، و زائل فی مستقبله، و مبین بین محارمه، من کبیر اوعده علیه نیرانه، او صغیر ارصد له غفرانه، و بین مقبلو فی ادناه، موسع فی اقصاه.

قسمتی از احکام در این کتاب (برای مدتی معین) واجب شده و ناسخ آن در سنت پیامبر آمده و بعضی در سنت واجب شده، در حالی که قبلاً در کتاب خدا (برای مدتی محدود) ترک آن مجاز بوده، و بعضی در اوقات معینی واجب است و بعضی واجب بودنش در آینده از بین رفته است.

در این کتاب بین محرمات نیز تفاوت است، بدین گونه که برای گناهان کبیره، وعده عذاب داده و برای گناهان صغیره، راه آموزش را باز کرده است و در مورد کارهای نیک کم آنها را پذیرفته و بسیار آن ها را شایسته و پسندیده می داند که تحمیلی در مورد آن ها نیست. (۱۲۰۲)

## ۱۲۰۹. شروع فتنه

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبدع، یخالف فیها کتاب الله، و يتولى عليها رجال رجالا، علی غیر دین الله.

همانا سر آغاز فتنه ها، پیروی از هوای نفس و حکم خلاف شرع است که کتاب خدا با آن ها مخالفت می ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می روند، (از آن فتنه ها و هوای نفس) پیروی می کنند. (۱۲۰۳)

### ۱۲۱۰. جامعیت قرآن

... کتاب ربکم فیکم. مینا حلاله و حرامه، و فرائضه و فضائله، و ناسخه و منسوخه، و رخصه و عزائم، و خاصه و عامه و عبره و امثاله، و مرسله و محدوده، و محکمه و متشابهه.

کتاب پروردگار شما در میان شماست، حلال و حرام ان آشکار، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پنדהا و مثل ها، مطلق و محدودها و محکمت و متشابهات آن، همه معلوم است. (۱۲۰۴)

### ۱۲۱۱. تطبیق امور با قرآن

کونوا من حرثه و اتباعه، و استدلوه علی ربکم، و استنصحوه علی انفسکم، و اتهموا علیه آراء کم، و استغشوا فیه اهواء کم. شما از کشت کنندگان و پیروان آن بوده و آن را راهنمای خویش به سوی پروردگارتان قرار دهید و از آن پند گیرید و افکاری که بر خلاف قرآن دارید متهم سازید و خواهش هایی را که مخالف آن است خائن بدانید. (۱۲۰۵)

### ۱۲۱۲. موجبات عصمت

علیکم بکتاب الله، (فانه الجبل المتین) ... و العصمه للمتمسک.

بر شما باد به کتاب خدا؛ زیرا که آن ریسمان محکم است ... و مایه حفظ کسی که بدان چنگ زند. (۱۲۰۶)

### ۱۲۱۳. نور معنوی

جاء هم بتصدیق الذی بین یدیه، و النور المقتدی به. ذلک القرآن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مردم آمد با تصدیق و اعتراف آن چه در دست داشت و با نوری معنوی که باید از آن پیروی کنند و آن قرآن است. (۱۲۰۷)

### ۱۲۱۴. احیای قرآن

انما حکم الحکمان لیحییا ما احیا القرآن، و یمیتا ما امات القرآن، و احیاه الاجتماع علیه، و اماتته الا فتران عنه.

اگر به آن دو نفر (ابوموسی الشعری و عمرو بن عاص) حکمیت داده شد، به خاطر این بود که آن چه را قرآن زنده دانسته، زنده سازند و آن چه را محکوم به مرگ نموده، از بین ببرند و احیای قرآن این است که با هم متحد شوند و به آن عمل کنند و از بین بردن قرآن این است که از آن جدا و پراکنده شوند. (۱۲۰۸)

الا و ان من ادركها منا يسرى فيها بسراج منير، و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحل فيها ربقا، و يعتق فيها رقا، و يصدع شعبا، و يشعب صدعا، في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره و لو تابع نظر. ثم ليشحذن فيها قوم شحذ القين النصل تجلى بالتنزيل ابصارهم، و يرمى بالتفسير في مسامعهم، و يغبقون كاس الحكمة بعد الصبح!

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه ها را دریابد، در تاریکی آن ها با چراغ روشنی سیر می کند. و به روش نیاکان رفتار می نماید تا گره فتنه ها را بگشاید و اسیران را آزاد سازد و جمعیت گمراهان را پراکنده، نیاکان را گرد آورد. او پنهان از مردم است و هیچ جوینده ای هر چند در پی او باشد و چشمش به دنبال او بگردد او را نمی یابد. پس گروهی در آن فتنه ها صیقل می خورند و برای از بین بردن آن ها آماده می شوند، همان گونه که آهنگران شمشیر را صیقل می دهند و چشمان آن ها از نور قرآن روشنی می گیرد و معانی آیات آن در گوش

هایشان فرو می ریزد و شامگاهان و صبحگاهان از جام حکمت و معارف الهی سیراب می گردند. (۱۲۰۹)

### ۱۲۱۶. نظر اولیاء الله به قرآن

ان اولیاء الله هم الذین نظروا الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا باجلها اذا شغل الناس بعاجلها، فاموتوا منها ما خشوا ان یمیتهم، و ترکوا منها ما علموا انه سیترکهم، و راوا استکثار غیر هم منها استقلالا، و در کهم لها فوتا، اعداء ما سالم الناس، و سلم ما عادی الناس!.

همانا دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا می نگرند، هنگامی که مردم به ظاهر آن نگاه می کنند، و به پایان آن می پردازند (گرفتاری کيفر الهی) در حالی که مردم به امروز آن سرگرم اند (و دنیا را می جویند) پس آن چه را که انجام آن آنان را می میراند (و گرفتار کيفر الهی) از میان می برند، آن چه را دیگران بسیار می بینند اینان اندک می شمارند، و رسیدن به آن را از دست داده به شمار می آورند و با آن چه دنیا پرستان آشتی کرده اند، اینان دشمن اند و آن چه را که به دنیا شیفتگان دشمن دارند دوست می دارند. (۱۲۱۰)

### ۱۲۱۷. همه چیز در این کتاب

ام انزل الله سبحانه دینا تاما فقصر الرسول صلی الله علیه و آله عن تبلیغه و ادائه، و الله سبحانه یقول:

ما فرطنا فی الكتاب من شیء و فیه تبیان لک شیء.

خدای سبحان دینی کامل فرستاده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ و ادای آن کوتاهی نکرده است، در حالی که خدای سبحان می فرماید:

ما از بیان هیچ چیز در این کتاب کوتاهی نکرده ایم و همه چیز در این کتاب بیان شده است. (۱۲۱۱)

### ۱۲۱۸. خدا را خدا را در قرآن

الله الله!

ایها الناس!

فیها استحفظکم من کتابه، و استود عکم من حقوقه، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا.

خدا را، خدا را، ای مردم!

به خدا توجه کنید!

در ان چه رعایت آن را در کتاب خودش از شما خواسته است و در حقوقی که شما را امانتدار آن کرده است؛ زیرا خدواند

سبحان شما را بیهوده نیافریده است. (۱۲۱۲)

### ۱۲۱۹. عمل به قرآن

ان الله تعالى انزل كتابا هاديا بين فيه الخير و الشر. فخذوا نهج الخير تهتدوا، و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا.

همانا خداوند سبحان کتابی را فرو فرستاد که هدایت کننده است و نیکی و بدی را در آن بیان فرموده است. پس راه خیر و نیکی را در پیش گیرید تا هدایت شوید و از راه شر و بدی دوری کنید تا به سر منزل حق برسید. (۱۲۱۳)

### بخش چهارم: توبه

### ۱۲۲۰. گریه بر گناهان

طوبى لمن لم يبت، و اكل قوته و اشتغل بطاعه ربه، و بكى على خطيئته، فكان من نفسه فى شغل، و الناس منه فى راحة!

خوشا به حال کسی که پایبند خانه خود شود و غذای خود را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول و بر گناهان خویش گریه کند، پس اوست که به کار خود مشغول، و مردم از او در آسایش اند. (۱۲۱۴)

### ۱۲۲۱. قبولی توبه در هر زمان

فتح لك باب المتاب، و باب الاستعتاب، فاذا ناديتك سمع نداك.

خدای متعال در توبه و بازگشت و خشنودی خویش را برای تو گشوده است، پس هر وقت او را بخوانی ندایت را می شنود. (۱۲۱۵)

### ۱۲۲۲. آسان تر از توبه

ترك الذنب اهو ان طلب التوبه.

گناه نکردن، آسان تر است از طلب قبول توبه. (۱۲۱۶)

### ۱۲۲۳. باز بودن در توبه

من وصايا لابنه الحسن عليه السلام:

لم يشدد عليك فى قبول الانابه، و لم يناقشك بالجريمه، و لم يؤيسك من الرحمه. بل جعل نزوعك عن الذنب حسنه، و حسب سئتك و احده، و حسب حسنتك عشرا، و فتح لك باب المتاب.

از وصیت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام:

در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و به علت گناه تو را در تنگنا نیانداخته و از رحمت خویش نومیدت نکرده است، بلکه خودداری تو از گناه را حسنه به شما آورده و گناهت را یک و حسنه ات را ده به شمار آورده و در توبه و بازگشت را برای تو گشوده است. (۱۲۱۷)

#### ۱۲۲۴. سکوت بهتر از سخن نابه جا

تلافیک ما فرط من صمتک ایسر من ادراک مافات من منطکک، و حفظ ما فی الوعاء بشد الوکاء.

تدارک خطایی که از سکوت تو به وجود آمده است، آسان تر است از جبران آنچه که از سخنت فوت شده است و حفظ آنچه که در ظرف است با بستن بندهایش. (۱۲۱۸)

#### ۱۲۲۵. شفیع نافع

لا شفیع انجح من التوبه.

هیچ شفیعی رهاننده تر از توبه نیست. (۱۲۱۹)

#### ۱۲۲۶. حسن توبه

لا خیر فی الدنيا لرجلین:

رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه، و رجل یسارع فی الخیرات.

در دنیا جز دو کس را خبری نبود:

یکی آن که گناهی کند و با توبه جبران نماید و دیگر کسی که در کارهای خوب شتاب ورزد. (۱۲۲۰)

#### ۱۲۲۷. تاخیر در توبه

کل معاجل یسال الانظار، و کل مؤجل یتعلل بالتسویف.

هر کس که مهلتش به سرآید (برای جبران گذشته) مهلتی می طلبد و به هر کس که مهلتی داده شود و در انجام کار امروز و فردا می کند. (۱۲۲۱)

#### ۱۲۲۸. امید توبه

ما اهمنی ذنب امهلت بعده حتی اصلی رکعتین و اسال الله العافیه.

گناهی که بعد از آن مهلت دو رکعت نماز و درخواست عافیت از خدا داشته باشم برایم مهم نیست. (۱۲۲۲)

۱۲۲۹. بدون عمل امید مدار به سعادت!

قال عليه السلام لرجل ساله ان يعظه:

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل، و يرجى التوبه، بطول الامل ... ان عرضت له شهوه اسلف المعصيه، و سوف التوبه.

امام عليه السلام در پاسخ کسی که تقاضای موعظه کرد فرمود:

از کسانی مباش که بدون عمل امید به سعادت آخرت دارند، و به واسطه آرزوهای بلند امید قبول توبه را دارند ... اگر شهوت به او روی آورد نافرمانی پیش گرفته و توبه و بازگشت را پشت سر اندازد. (۱۲۲۳)

### ۱۲۳۰. استغفار چیست؟!؟

قال عليه السلام لقائل قال بحضرته:

استغفرالله:

ثكلتك امك!

اتدري ما الاستغفار؟

الاستغفار درجه العليين، و هو اسم واقع على سته معان:

اولها الندم على ما مضى، والثاني العزم على ترك العود اليه ابدا، و الثالث ان تؤدى الى المخلوقين حقوقهم حتى تلقى الله املس ليس عليك تبعه، و الرابع ان تعتمد الى كل فريضه عليك ضيعتها فتؤدى حقها، والخامس ان تعتمد الى اللحم الذى نبت على السحت فتذيبه بالاحزان، حتى تلصق الجلد بالعظم و ينشاء بينهما لحم جديد، و السادس ان تذيق الجسم الم الطاعه كما اذقته حلاوه المعصيه، فعند ذلك تقول:

استغفرالله.

امام عليه السلام به کسی که در حضورش از خداوند طلب آمرزش می کرد، فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند!

آیا می دانی استغفار چیست؟

استغفار جایگاه والا مقامان است و آن نامی است که بر شش معنی نهاده شده است:

اول پشیمانی از (بدی های) گذشته.

دوم:

تصمیم بر ترک بازگشت به



آن (بدی ها) برای همیشه.

سوم:

ادای حقوق آفریدگان خدا.

چهارم:

توجه به هر واجبی که تباه کردی و آن را ادا کنی.

پنجم:

آب کردن گوشت هایی که از خشم پروردگار روییده تا آن جا که پوست بر استخوان بیوندد و میان آن دو، گوشت تازه برآید.

ششم:

به تنت رج بندگانی را بچشانی آن گونه که شیرینی گناه را چشانده ای، پس در این هنگام بگویی استغفر الله. (۱۲۲۴)

### ۱۲۳۱. خیر واقعی در دنیا

لیس الخیر ان یكثر مالک و ولدک، و لکن الخیر ان یكثر علمک و ان یعظم حلمک، و ان تباهی الناس بعباده ربک، فان احسنت حمدت الله، و ان اسات استغفرت الله، و لا خیر فی الدنیا الا لرجلین:

رجل اذنب ذنوبا فهو یتدارکها بالتوبه، و رجل یسارع فی الخیرات.

خوبی آن نیست که مالت فراوان و اولادت بسیار گردد، بلکه خیر آن است که عملت افزون و حلمت زیاد شود، و این که به عبادت پروردگارت در میان مردم مباحات کنی و اگر گناه کردی استغفار نمایی و خبری در دنیا نیست مگر برای دو کس:

گناهکاری که گنااهش را با توبه جبران کند و کسی که در انجام کارهای خیر شتاب کند. (۱۲۲۵)

### ۱۲۳۲. توبه به همراه آموزش

ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده ... و لا لیفتح لعبد باب التوبه و یغلق عنه باب المغفره.

این طور نیست که خداوند در سپاسگزاری و شکر را بر بنده ای بگشاید؛ ولی در فزونی را بر او ببندد ... و ممکن نیست که در توبه را به روی کسی باز کند و در آموزش را به رویش مسدود نماید. (۱۲۲۶)

### ۱۲۳۳. آیا توبه کاری نیست!؟

افلا تائب من خطيئته قبل منيته!

آیا کسی نیست که قبل از فرا رسیدن مرگ از گنااهش توبه نماید؟ (۱۲۲۷)

### ۱۲۳۴. رابطه گناه و باران

قال عليه السلام و قد خرج للاستسقاء:

ان الله يتلى عباده عند الاعمال السيئه بنقص الثمرات، و حبس البركات، و اغلاق خزائن الخيرات، ليتوب تائب، و يقلع مقلع، و يتذكر متذكر، و يزدجر مزدجر.

امام علی علیه السلام در هنگام بیرون رفتن برای طلب باران:

هرگاه بندگان خدا گناه و بد کرداری کنند، خداوند آنان را به کاهش محصولات و بازداشت برکات و بستن در گنجینه های خیر مبتلا می سازد تا توبه گر توبه کند و گنهکار دل از گناه برکند و پند گیرنده پند پذیرد و نهی شده (از گناه) باز ایستد. (۱۲۲۸)

### ۱۲۳۵. گناهان نابخشودنی

ان من عزائم الله في الذكر الحكيم ... انه لا ينفع عبدا و ان اجهد نفسه و اخلص فعله ان يخرج من الدنيا، لا قيا ربه بخصله من هذه الخصال لم يتب منها:

ان يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته، او يشفي غيظه بهلاك نفس، او يعر بامر فعله غيره، او يستنجح حاجه الى الناس باظهار بدعه في دينه، او يلقي الناس بوجهين، او يمشي فيهم بلسانين.

از جمله حکم های قطعی خدا در قرآن حکیم ... این است که بنده چنانچه با یکی از این اعمال خدایش را ملاقات کند و از آنها توبه نکرده باشد هر چند (در انجام اعمال نیک) خود را به زحمت انداخته و عملش را خالص کرده باشد سودی نمی برد، در عبارت و پرستش خدا که بر او واجب کرده است شرک ورزیده باشد، یا آتش خشم خویش را با کشتن کسی فرو نشانده باشد، یا کاری را که خود کرده است به دیگری نسبت دهد (و او را بدان متهم سازد) یا برای رسیدن به نیاز و

خواسته خود از مردم بدعتی در دین پدید آورد، یا با مردم دورو باشد و یا دو زبان باشد. (۱۲۲۹)

### ۱۲۳۶. شتاب در توبه

بادرو المعاد و سابقوا الاجال، فان الناس يوشك ان ينقطع بهم الامل، و برهتهم الاجل، و يسد عنهم باب التوبه.

به سوی قیامت (با اعمالتان) بشتابید و قبل از فرا رسیدن مرگ کار کنید؛ زیرا زود است که آرزوی مردم قطع گردد و مرگ آن ها را در کام خود فرو برد و در توبه به رویشان بسته شود. (۱۲۳۰)

### ۱۲۳۷. بخشش خداوند

یصف خلقه آدم علیه السلام:

ثم بسط الله سبحانه له في توبته، و لقاها كلمه رحمته.

توصیف آفرینش آدم علیه السلام:

آن گاه خدای سبحان در توبه خود را به روی او گشود و کلمه رحمت خود را به او آموخت. (۱۲۳۱)

### ۱۲۳۸. رحمت خدا بر توبه کار

رحم الله امراء استقبال توبته، و استقبال خطيئته، و بادر منيته!

رحمت خدا بر آن کس که به توبه رو کند و از خطاهای خود پوزش طلبد و پیش از مرگ کاری کند. (۱۲۳۲)

### ۱۲۳۹. امان آمزش

كان في الارض امانان من عذاب الله، و قد رفع احدهما، فدونكم الاخر فتمسكوا به:

اما الامان الذي رفع فهو رسول الله صلى الله عليه و آله، و اما الامان الباقي فالاستغفار:

قال الله تعالى:

(و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون)

در زمین دو امان از کیفر الهی بود که یکی برداشته شد و دیگری با شماست پس چنگ زنید. اما امانی که برداشته شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و آن که مانده آمزش است که خداوند فرمود:

و خداوند ایشان را کیفر نکرد در حالی که تو در میانشان بودی و ایشان را کیفر نفرماید در حالی که آمزش می خواهند.

**۱۲۴۰. باز بودن در توبه**

من اعطى التوبه لم يحرم القبول، و من اعطى الاستغفار لم يحرم المغفره.

هر آن کس که توبه کند از پذیرفته شدن آن ناامید نشود و آن کس که از خدای آمرزش طلبد از بخشایش حق نومید نگردد.

**۱۲۴۱. از رحمت خدا نومید مباش! (۱۲۳۴)**

عجبت لمن يقنط و معه الاستغفار

در شگفتم از آن که از (رحمت خدا) نومید است، در حالی که استغفار به همراه دارد. (۱۲۳۵)

**بخش پنجم: ذکر****۱۲۴۲. کلید یاد خدا**

الحمد لله الذى جعل الحمد مفتاحا لذكره، و سببا المزيه من فضله، و ذليلا على آلائه و عظمته.

ستایش از آن خداست. ستایش از آن خدایی است که ستایش را کلید یاد خود و مایه فزونی فضل و نعمتش و رهنمای نعمت ها و عظمت خویش قرار داد. (۱۲۳۶)

**۱۲۴۳. ذاكران حق**

ان للذكر لاهلا اخذوه من الدنيا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا يبيع عنه، يقطعون به ايام الحياه

به یاد خدا بودن اهلی دارد که آن را به جای این دنیا گرفته اند و لذا بازرگانی و خرید و فروش آنان را از آن (ذکر خدا) باز نمی دارد. (۱۲۳۷)

**۱۲۴۴. ترنم حزب الله به ذکر الهی**

طوبى لى نفس ادت الى ربها فرضها، و عركت بجنبها بؤ سها، و هجرت فى اليل غمضاها، حتى اذا غلب الكرى عليها افترشت ارضها، و توسدت كفها، فى معشر اسهر عيونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذكر ربهم شفاههم، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم، (اولئك حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون).

خوشا به حال آن کس که فریضه پروردگارش را به جای آورد و بر سختی ها و ناملایمات صبر کرد و خواب را از دیدگانش دور ساخت و اگر خواب بر او چیره آمد، زمین را بستر خود کرد و دستش را بالش، آنان که خوف روز رستاخیز چشمانشان را بیدار نگه داشت و پهلویشان را از بسترهای راحتشان دور کردند و لب هایشان به ذکر پروردگارشان زمزمه کرد و از

بسیاری آمرزش خواهی، گناهانشان زدوده شد.

اینان حزب خدایند و بدانید که حزب خدا پیروز است. (۱۲۳۸)

### ۱۲۴۵. مونس تنهایی ها

اللهم انك انس الانسين لاوليائك ... ان او حشتمم الغربه انسههم ذكرك، و ان صبت عليهم المصائب لجا و الى الاستجاره بك.

خدایا!

تو با دوستان خود انیس ترینی ... اگر غربت و تنهایی آنان را به وحشت اندازد، یاد تو همدم آنان باشد و اگر مصیبت ها بر آنان فرو ریزد، به زنهار خواهی از تو، پناه می برند. (۱۲۳۹)

### ۱۲۴۶. آرامش دل ها

كل لله مطيعا، و بذكره انسا، و تمثل في حال توليك عنه اقباله عليك.

فرمانبردار خدا باش و همدم ذکر او باش و در آن وقت که از او روی می گردانی، روی آوردن او را به خود در تصور آر. (۱۲۴۰)

### ۱۲۴۷. جلابخش قلوب

ان الله سبحانه و تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به بعد الوقره، و تبصر به بعد العشوه، و تنقاد به بعد المعانده.

خدای سبحان یاد خویش را صیقل دهنده دل ها قرار داده است، گوش های سنگین شده دل ها با یاد خدا شنوا می شوند و چشم های ضعیف شده دل ها به وسیله آن تیز و بینا می گردند و دل های معاند و ستیزه گر با آن رام می شود. (۱۲۴۱)

### بخش ششم: دعا

### ۱۲۴۸. گشایش در دعا

ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر و يغلق عنه باب الزیاده، و لا ليفتح على عبد باب الدعاء و يغلق عنه باب الاجابه.

چنین نیست که خداوند، باب شکر را بر بنده ای بگشاید و در فراوانی را بر او ببندد و چنین هم نیست که باب دعا را بر کسی بگشاید، اما در اجابت را به رویش ببندد. (۱۲۴۲)

### ۱۲۴۹. نیازمندتر به دعا

ماالمبتلى الذى قد اشتد به البلاء، باحوج الى الدع من العافى الذى لا يامن البلاء!

کسى که از بلا رسته است چون از بلا ايمن نيست از بلا رسیده اى که گرفتار درد و رنج است به دعا نیازمندتر است.

### ۱۲۵۰. دفع بلا با دعا (۱۲۴۳)

ادفعوا امواج البلاء بالدعاء

امواج بلا را با دعا باز پس رانید. (۱۲۴۴)

### ۱۲۵۱. اخلاص در سؤال

(قال لابنه الحسن عليه السلام):

و اخلص فى المساله لربك:

فان بيده العطاء و الحرمان.

(به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمود):

در سؤال (حاجت) از پروردگارت اخلاص داشته باش؛ زیرا بخشش و محروم ساختن در دست اوست. (۱۲۴۵)

### ۱۲۵۲. نومیدنشدن از کندی اجابت

فى وصيته لابنه الحسن عليه السلام:

اعلم ان الذى بيده خزائن السموات و الارض قد اذن لك فى الدعاء، و تكفل لك بالاجابه ... فلا يقنطنك ابطاء اجابته فان العطيه على قدر النيه.

امام عليه السلام در وصيت خویش به فرزندش امام حسن عليه السلام فرمودند:

بدان آن خداوندی که گنجینه های آسمان ها و زمین به دست او است به تو اجازه دعا داد و اجابت آن را به عهده گرفته است.

پس تاخیر اجابت دعایی که به بارگاه خداوند نموده اى، ناامیدت نسازد؛ زیرا عطای الهی به قدر نیت است.

### ۱۲۵۳. محروم نبودن از اجابت (۱۲۴۶)

من اعطى اربعا لم يحرم اربعا، من اعطى الدعاء لم يحرم الاجابه

هر که را چهار چیز دهند، از چهار چیز محروم نماند، آن را که دعا دهند از اجابت محروم نکنند. (۱۲۴۷)

### ۱۲۵۴. همانند تیرانداز بدون کمان

الداعی بلا عمل كالرامی بلا وتر

دعاکننده بدون عمل، مانند تیرانداز بدون وتر (زه کمان) است. (۱۲۴۸)

### ۱۲۵۵. طریقه دعا کردن

إذا كانت لك إلى الله سبحانه حاجة فابدأ بمسالة الصلاة على رسول الله صلى الله عليه وآله ثم سل حاجتك:

فان الله اكرم من ان يسأل حاجتين فيقضى احدهما و يمنع الاخرى.

هرگاه به درگاه خدای سبحان حاجتی داری، قبل از این که از خدا بخواهی، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صلوات فرست، سپس نیابت را بخواه؛ زیرا خداوند کریم تر از آن است که در دو حاجت، یکی را قبول و دیگری را رد کند.

### بخش هفتم: دعاهای امام علی (ع) (۱۲۴۹)

### ۱۲۵۶. پناه بر خدا از انحراف

اللهم انا نعوذ بك ان نذهب عن قولك، او ان نفتن عن دينك

بارخدایا!

به تو پناه می بریم که از گفتارت روی گردانیم، یا از دینت منحرف شویم. (۱۲۵۰)

### ۱۲۵۷. نیایش حضرت علی (ع)

اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك، او اضل فی هداك، او اضام فی سلطانك، او اضطهد و الامر لك!

بارخدایا!

به تو پناه می برم از این که با وجود توانگری تو، من تهیدست باشم، یا با وجود هدایتگری، در گمراهی به سر برم، یا با آن که قدرت و پادشاهی از آن توست، به من ستم شود، یا با آن که زمام اختیار امور در دست توست، من مقهور و خوار گردم.

(۱۲۵۱)

### ۱۲۵۸. پناه به خدا

اللهم انی اعوذ بك من ان تحسن فی لامعه العیون علانیتی، و تقبح فیما ابطن لك سریرتی، محافظا علی ریاء الناس من نفسی

بجميع ما انت مطلع عليه منى، فابدى للناس حسن ظاهري، و افضى اليك بسوء عملي، تقربا الي عبادك و تباعدا من مرضاتك.

خداوندا!

به تو پناه می برم از این که ظاهرم را در چشم های مردم نیکو جلوه دهی و باطنم را در پیشگاهت زشت سازی، و به وسیله اعمالی که تو از آنها خوب آگاهی داری، خوش بینی و احترامات مردم را برای خود محافظت کنم و ظاهر خوبم را برای مردم آشکار نموده و اعمال بدم را فقط تو بدانی، تا به بندگان نزدیک و از رضای تو دور گردم. (۱۲۵۲)

### ۱۲۵۹. نهی از ناسزاگویی

لما سمع قوما من اصحابه يسبون اهل الشام:

انی اگره لکم ان تکنوا سباین، و لکنکم لو وصفتم اعمالهم، و ذکرتم حالهم، کان اصوب فی القول، و ابلغ فی العذر، و قلت مکان سبکم ایاهم:

اللهم احقن دمانا و دماهم.

شنید که گروهی از یارانش به شامیان ناسزا می گویند، فرمود:

من خوش ندارم که شما ناسزاگو باشید، بلکه اعمال او رفتار و موقعیت (باطل) آن ها را خاطر نشان کنید، مؤثر و در بیان و جهت رساتر و قانع کننده تر باشد. به جای ناسزاگفتن به آن ها بگویید:

خدا یا!

خون های ما و آنان را حفظ کن! (۱۲۵۳)

### ۱۲۶۰. رضا و توفیق خداوندی

فی ختام کتابه الی قثم بن العباس:

وقفنا الله و ایاکم لمحابه

در پایان نامه خود به قثم بن عباس:

خداوند ما و شما را به آنچه مورد رضای اوست توفیق دهد. (۱۲۵۴)

### ۱۲۶۱. درد دل امیرالمؤمنین (ع) با خدا

اللهم انا نشکو اليک غیبه نبینا، و کثره عدونا، و تشتت اهوائنا



خداوندا!

به تو از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنان و پراکندگی خواسته هایمان شکایت می کنیم. (۱۲۵۵)

### ۱۲۶۲. طلب بخشش

اللهم اغفر لی ما تقربت به الیک بلسانی، ثم خالفه قلبی

بارالها!

بر من ببخشا آن چه را که به وسیله زبانم بر تو تقرب جستم، سپس قلبم یا کاری که بر زبانم کرده بود مخالفت نمود. (۱۲۵۶)

### ۱۲۶۳. راهنمایی خواستن علی (ع) از خداوند

اللهم ان فهبت عن مسالتي، او عميت عن طلبتي، فدلنی علی مصالحي، و خذ بقلبي الی مراشدی، فلیس ذلک بنکر من هداياتک، و لا ببدع من کفایاتک.

خداوندا!

اگر از سؤال کردن خود ناتوان باشم یا راه پرسیدن را ندانم، مرا به مصالح خویشتم راهنمایی و دلم را به سوی موارد رشدم بگردان، این الطاف از هدایت های تو ناشناخته نیست و از کفایت هایی که برای مخلوقات می نمایی شگفت انگیز نمی باشد.

(۱۲۵۷)

### ۱۲۶۴. نیایش علی (ع)

اصبحت عبدا مملو کا ظلما لنفسی، لک الحجه علی و لا حجه لی. و لا استطیع ان آخذ الا ما اعطیتی، و لا اتقی الا ما وقیتی.

آن حضرت به طور فراوان نیایش با خدای می نمود:

شب را به بامداد رساندم در حالی که بنده ای ستمکار به خویشتم. پروردگارا!

من حجتی بر تو ندارم و من نمی توانم چیزی جز آنچه که تو به من عطا کرده ای بگیرم و نمی توانم خود را نگهداری و صیانت کنم جز آنچه تو مرا صیانت کنی. (۱۲۵۸)

### ۱۲۶۵. مانوس ترین انس گیرندگان

اللهم انک انس الانسین لاولیائک، و احضرهم بالکفایه للمتوکلین علیک. تشاهدتم فی سرائرهم، و تطلع علیهم فی ضمائرهم، و تعلم مبلغ بصائرهم. فاسرارهم لک المکشوفه، و قلوبهم الیک ملهوفه. ان او حشتم الغربه آنسهم ذکرک، و ان صبت علیهم المصائب لجاوا الی الاستجاره بک، علما بان ازمه الامور بیدک، و مصادرها عن قضائک.

بارالها!

تویی مانوس ترین انس گیرندگان بر دوستان و حاضرترین آنان برای کفایت به کسانی که توکل بر تو می نمایند، آنان را در درونشان شاهی و بر آنان در وجدان های باطنیشان مطلعی و تویی که به مقدار بینایی های آنان دانایی.

پس رازهای نهانی آنان برای تو آشکار و دل هایشان رابه سوی تو شیفته و بی قرار است. اگر غربت آنان را به وحشت بیاندازد، ذکر تو انیسهشان گردد و اگر مصیبت های روزگار بر سرشان تاختن آورد، پناهندگی به تو جویند؛ زیرا می دانند که زمام همه امور به دست تو است و صدور آن ها از مقام قضای تو. (۱۲۵۹)

### ۱۲۶۶. حمد و سپاس خدا را سزااست!

الحمد لله المعروف من غير رؤيه، و الخالق من غير منصبه. خلق الخلائق بقدرته، و استعبد الارباب بعزته، و ساد العظماء بجوده.

حمد و سپاس خدا را که بی آن که دیده شود، شناخته شده و بدون رنج و زحمت آفریننده است، موجودات را به قدرت خویش بیافرید و خداوندگاران را با عزت و اقتدار خویش به بندگی گرفت و با جود و بخشندگی خود بر بزرگان سروری یافت. (۱۲۶۰)

### بخش هشتم: شرافت کار کردن

#### ۱۲۶۷. آهسته و پیوسته

قليل تدوم عليه، ارجي من كثير مملول منه

کار کمی که پیوسته باشد، بهتر از کار زیادی است که خسته کننده باشد. (۱۲۶۱)

#### ۱۲۶۸. دو گونگی کار مردم دنیا

الناس في الدنيا عاملان:

عامل عمل في الدنيا، قد شغلته دنياه عن آخرته، يخشى على من يخلفه الفقر، و يامنه على نفسه، فيفني عمره في منفعه غيره. و عامل عمل في الدنيا لما بعدها، فجاه الذي له من الدنيا بغير عمل فاحرز الحظين معا، و ملك الدارين جميعا، فاصبح وجيها عند الله، لا يسأل الله حاجه فيمنعه.

مردم در کارهای این دنیا بر دو نوع اند:

یکی آن که عمل در دنیا برای دنیا انجام می دهد. دنیا او را از آخرت مشغول می سازد و او از فقر کسانی که پس از وی به جا می مانند (مثل اولاد) می ترسد. در عین حال بیمی از فقر برای خود ندارد. او عمر خود را در راه منفعت دیگری سپری می کند.

دیگری آن که در این دنیا عمل برای پس از این دنیا (ابدیت) انجام می دهد، پس آنچه نصیب او از دنیا بود نیاز به کوشش به سراغ او می آید، در نتیجه هم نصیب دنیا را می برد و هم نصیب آخرت را و هر دو سرای (فانی و باقی) را با هم به دست می آورد و در نتیجه در نزد خدا شریف و صاحب امتیاز می گردد و حاجتی را از خدا مسألت نمی کند که خداوند آن را به وی عطا نفرماید. (۱۲۶۲)

### ۱۲۶۹. کار با سرعت

الافاعملوا فی الرعبه کما تعلمون فی الرهبه

هان!

در حال رغبت، همان گونه کار کنید که در حال ترس کار می کنید. (۱۲۶۳)

### ۱۲۷۰. ارزش کار

العمل العمل، ثم النهایه النهایه، و الاستقامه الاستقامه، ثم الصبر الصبر، والورع والورع!

ان لکم نهایه فانتھوا الی نهایتکم.

کار کنید و کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید، آن گاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. همانا شما را پایانی است، پس خود را به آن پایان (بهشت) رسانید. (۱۲۶۴)

### ۱۲۷۱. رابطه بین کار و نسب

من ابطاء به عمله، لم یسرع به نسبه

هر کس کارش او را کند برد، نسبش (حسبش) او را شتابان نبرد. (۱۲۶۵)

### ۱۲۷۲. راهی به سرای آرامش

اعلموا!

رحمکم الله، علی اعلام بینه. فالطریق نهج یدعو الی دار السلام، و انتم فی دار مستعتب علی مهل و فراغ؛ والصحف منشوره، و الاقلام جاریه، و الابدان صحیحه و الالسن مطلقه، و التوبه مسموعه، و الاعمال مقبوله

کار کنید!

رحمت خدا بر شما باد، با توجه به نشانه های آشکار حق کار کنید؛ زیرا که این راه روشن شما را به سرای آرامش (بهشت) می کشاند و شما در سیرایی هستید که از روی فرصت و فراغت می توانید خشنودی پروردگار را به دست آورید، در جایی

هستید که نامه های اعمال باز است و قلم ها در کار و بدن ها سالم و زبان ها رها و توبه شنیده می شود و کارها پذیرفته می گردد. (۱۲۶۶)

### ۱۲۷۳. سستی در امور

من اطاع التوانی ضیع الحقوق، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق

هر که در کارش سستی کند، حقوق دیگران را ضایع خواهد کرد و کسی که از گفته سخن چین پیروی نماید، دوست خود را از دست می دهد. (۱۲۶۷)

### ۱۲۷۴. تفاوت بسیار میان دو کار

شنان ما بین عملین:

عمل تذهب لذته و تبقى تبعته، و عمل تذهب مؤنثه و يبقى اجره

چه بسیار تفاوت است میان دو کار:

کاری که لذتش از بین می رود و رنجش باقی می ماند و کاری که رنج و زحمتش می رود و پاداش آن می ماند. (۱۲۶۸)

### ۱۲۷۵. انجام خیر و بزرگ بودن آن

افعلوا الخیر و لا تحقروا منه شیئا؛ فان صغیره کبیر، و قلیله کثیر، و لا یقولن احدکم:

ان احدا اولی بفعل الخیر منی؛ فیکون و الله کذلک. ان للخیر و الشر اهلا، فمهما ترکتموه منهما کفاکموه اهله

کار خیر انجام دهید و هیچ مقدار از آن را کوچک نشمارید؛ زیرا کوچک آن بزرگ و کمش زیاد است و هیچ کدام از شما نگویید فلان کس در انجام خیر از من سزاوارتر است، که به خدا سوگند، چنین خواهد شد (و او انجام خواهد داد) و خوب و بد را اهلی است که هرگاه آن را ترک کردید دیگری آن را به جای شما انجام خواهد داد. (۱۲۶۹)

### ۱۲۷۶. بشارت به کار سودمند

من حذرک کمن بشرک

آن که تو را (از کار زیان آور) بیم دهد، مانند کسی است که تو را (به کار سودآور) بشارت دهد. (۱۲۷۰)

### ۱۲۷۷. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه

ارزش هر کس به اندازه کار نیک او است. (۱۲۷۱)

### ۱۲۷۸. کوتاهی کردن در کار نیک

التقصیر فی حسن العمل اذا وثقت بالثواب علیه غبن

کوتاهی کردن در کار نیک هر گاه به پاداش آن اطمینان داشته باشی، یک غبن است. (۱۲۷۲)

### ۱۲۷۹. نیرومند در نیکوکاری باش!

لا تکنن علی الاساه اقوی منك علی الاحسان.

هیچ گاه نباید بر زشتکاری نیرومندتر از نیکوکاری باشی. (۱۲۷۳)

### ۱۲۸۰. گیاه کردار

اعلم ان لكل عمل نباتا، و كل نبات لا غنى بن عن الماء، و المياہ مختلفه؛ فما طاب سقيه، طاب غرسه و حلت ثمرته. و ما خبث سقيه، خبث غرسه و امرت ثمرته

بدان که هر کرداری را گیاهی است و هیچ گیاهی از آب بی نیاز نیست و آب ها گوناگون اند. پس، هر گیاهی که با آب پاک و نیکو آبیاری شود، درختش نیکو و میوه اش شیرین می شود. (۱۲۷۴)

### بخش نهم: صدقه

### ۱۲۸۱. فضیلت صدقه آشکار

ان افضل ما توسل به المتوسلون الى الله سبحانه و تعالى، الايمان به و برسوله ... و صدقه العلانيه فانها تدفع ميتة السوء

بهترین وسیله ای که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده اند، ایمان به او و به فرستاده او و صدقه پنهانی که کفاره گناهان است و صدقه آشکار به مرگ زشت و سخت را دفع می نماید. (۱۲۷۵)

### ۱۲۸۲. داروی آخرت

الصدقه دواء منجح، و اعمال العباد فی عاجلهم، نصب اعينهم فی اجلهم

صدقه دارویی است مؤثر و اعمال بندگان، برابر چشمشان در آخرت خواهد بود. (۱۲۷۶)

### ۱۲۸۳. آفات صدقه

من كتابه للاشتر اياك و المن علی رعيتك باحسانك، او التزید فيما كان فعلك، او ان تعدهم فتتبع موعدك بخلفك، فان المن

یبطل الاحسان، و التزید یذهب بنور الحق.

در فرمان خود به مالک اشتر:

ای مالک!

مواظب باش که نیکی به زیر دستانت را به رخ آنان نکشی و یا بیش از آن چه برای آن ها کار کرده ای سخن بگویی و یا این که به ایشان وعده دهی، اما به وعده ات عمل نکنی. جای تردید نیست که منت گذاشتن نیکی را باطل می سازد و پرگویی نسبت به کارهای انجام شده نور حق را باطل می گرداند. (۱۲۷۷)

### ۱۲۸۴. رفع تنگدستی

إذا املقتم فتاجروا الله بالصدقه

هرگاه بسیار تنگدست شدید، با دادن صدقه با خدا معامله کنید. (تا از فقر برهید). (۱۲۷۸)

### ۱۲۸۵. هر روز با صدقه

استنزلوا الرزق بالصدقه

روزی را با دادن صدقه، فرود آورید. (۱۲۷۹)

### ۱۲۸۶. حفظ ایمان

سوسوا ایمانکم بالصدقه

ایمانتان را با دادن صدقه حفظ کنید. (۱۲۸۰)

## فصل پنجم: فضایل اخلاقی

### بخش اول: صله رحم

### ۱۲۸۷. حق همسایه

قال علیه السلام عند وفاته:

الله الله فی جیرانکم، فانهم وصیه نبیکم. ما زال یوصی بهم، حتی ظننا انه سیورثهم.

در هنگام وفات خویش فرمود:

خدا را خدا را!

درباره همسایگان‌تان که آنان سفارش شده پیامبر شمایند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته درباره همسایگان سفارش می کرد چندان که گمان بردیم آن ها را ارث بر قرار خواهد داد.

### ۱۲۸۸. نیاز خویشاوندی به دوستی (۱۲۸۱)

القرباه الی الموده، احوج من الموده الی القرباه

خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است تا دوستی به خویشاوندی. (۱۲۸۲)

### ۱۲۸۹. محبت به خویشاوندان

ایها الناس!

انه لا یستغنی الرجل و ان کان ذا مال عن عترته، و دفاعهم عنه بایدیهم و السنتمهم، و هم اعطی الناس حیطه من ورائه، و المهم لشعته، و اعطفهم علیه عند نازله اذا نزلت به. و لسان الصدق یجعله الله للمرء فی الناس، خیر له من المال یرثه غیره

و منها:

الا لا یعدلن احدکم عن القرباه یری بها الخصاصه ان یسدها بالذی لا یزیده ان امسکه، و لا ینقصه ان اهلکه. و من یقبض یده عن عشیره فانما تقبض منه عنهم ید واحده و تقبض منهم عنه اید کثیره؛ و من تلن حاشيته، یستدم من قومه الموده

ای مردم!

هیچ کس هر اندازه هم ثروتمند باشد، از خویشان (ایل و عشیره) خود و حمایت عملی و زبانی آن ها از خویش بی نیاز نیست. آنان بزرگ ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پراکندگی و پریشانی او را از بین می برند و در مصیبت ها و حوادثی که برایش پیش می آید بیش از همه به او مهربان و دلسوزند. نام نیکی که خداوند برای انسان در میان مردم پدید می آورد بهتر است از مال و ثروتی که وی برای دیگران باقی می گذارد.

هان!

مبادا از خویشاوند نیازمند خود روی برتایید و از دادن اندک مال به او، که اگر ندهید چیزی بر ثروت شما نمی افزاید و اگر بدهید چیزی کم نمی شود، دریغ نکنید. هر که از خویشان خود دست کشد، یک دست از آنان باز گرفته، اما دست های فراوانی از خود کنار زده است و آن کس که با

قوم و خویشان خود نرم خو و مهربان باشد، دوستی و محبت همیشگی آنان را به دست آورد. (۱۲۸۳)

### ۱۲۹۰. وجوب صله رحم

(فرض الله) صله الرحم منماه للعدد

خداوند صله رحم را برای کثرت نفرات واجب گردانید. (۱۲۸۴)

### ۱۲۹۱. فلسفه خانه بزرگ

لعلاء بن زیاد، لما رای سعه داره:

ما كنت تصنع بسعه هذه الدار في الدنيا، وانت اليها في الاخره كنت احوج؟

و بلی ان شئت بلغت بها الاخره. تقری فیها الضیف، و تصل فیها الرحم، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخره

امام علی علیه السلام وقتی خانه وسیع علاء بن زیاد را دید به او فرمود:

چه کاری به بزرگی و فراخی این خانه در دنیا داری، در حالی که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود.

آری!

اگر بخواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی در این خانه مهمان را بنوازی و پیوند با خویشان را محکم تر کنی. و حقوق آن را به مصارف خود ادا کنی، با این شرایط است که برای آخرت خود زاد و توشه تحصیل نموده ای. (۱۲۸۵)

### ۱۲۹۲. ره آورد جوانمردی

الکرم اعطف من الرحم

بزرگواری و جوانمردی بیشتر از علقه خویشاوندی موجب مهربانی و توجه مردم نسبت به انسان می گردد. (۱۲۸۶)

### ۱۲۹۳. زکات مال

من آتاه الله مالا، فليصل به القرابه، و ليحسن منه الضيافه

هر کسی که خدا به او مالی داد به نزدیکان خود پردازد و مهمان نوازی کند. (۱۲۸۷)

### ۱۲۹۴. غریب حقیقی



رب بعید اقرب من قریب، و قریب ابعد من بعید. و الغریب من لم یکن له حبیب.

بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیک تر است و بسا نزدیکی که از هر دوری از آدمی دورتر است، غریب کسی است که دوستی نداشته باشد. (۱۲۸۸)

### **بخش دوم: عیب پوشی**

#### **۱۲۹۵. نظر در عیب خود**

من نظر فی عیب نفسہ، اشتغل عن عیب غیرہ.

هر که در عیب خود بنگرد، عیب دیگران را از یاد ببرد. (۱۲۸۹)

#### **۱۲۹۶. رابطه عیب و بخت**

عیبک مستور ما اسعدک جدک.

عیب پنهان است تا بختت (و اقبال دنیا) به سوی تو است. (۱۲۹۰)

#### **۱۲۹۷. بزرگ ترین عیب**

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله.

بزرگ ترین عیب آن است که آن چه را که خود داری، بر دیگر عیب شماری. (۱۲۹۱)

#### **۱۲۹۸. راز جامه حیا**

من کساه الحیاه ثوبه، لم یر الناس عیبہ.

هر که را جامه حیا بپوشاند، عیب او از مردم نماند. (۱۲۹۲)

#### **۱۲۹۹. پوشاندن عیوب دیگران**

من اشرف اعمال الکریم، غفلته عما یعلم.

از کارهای شرافتمندانه مرد کریم آن است که از آن چه که می داند خود را به غفلت می زند (و عیب دیگران را نادیده می پندارد). (۱۲۹۳)

#### **۱۳۰۰. عیب آدمی**

لا يعاب المرء بتأخير حقه، انما يعاب من اخذ ما ليس له.

آدمی را عیب نیست که حشش به تأخیر افتد، همانا عیب آن است که دست به ناحق برآرد. (۱۲۹۴)

### **بخش سوم: صبر و بردباری**

#### **۱۳۰۱. صبر وسیله نجات**

رحم الله امرا سمع حکما فوعی، ودعی الی رشاد فدنا ... و کذب مناه. جعل الصبر مطیه نجاته.

خداوند پیامرزد کسی را که سخن حکیمانه بشنود و آن را فرا گیرد و به جانب حق هدایت شود و آن را بپذیرد ... و آرزوهای نا به جا را تکذیب کند و صبر را وسیله نجات خویش قرار دهد. (۱۲۹۵)

#### **۱۳۰۲. دعا در مورد صبر**

اخذ الله بقلوبنا و قلوبکم الی الحق، و الهمنا و ایاکم الصبر

خداوند دل های ما و دل های شما را به سوی حق متوجه سازد و به ما و شما صبر الهام فرماید. (۱۲۹۶)

#### **۱۳۰۳. دور کردن اندوه**

اطرح عنک واردات الهموم بعزائم الصبر و حسن یقین

اندوه ها را با صبوری استوار و یقینی نیکو از خود دور کن. (۱۲۹۷)

#### **۱۳۰۴. کمک از خدا در اندوهناکی**

استعن بالله علی ما اهمک.

بر آن چه تو را اندوهگین می کند از خدا کمک بخواه. (۱۲۹۸)

#### **۱۳۰۵. نیکوترین خصلت**

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

عود نفسک التصبر علی المکروه، و نعم الخلق التصبر فی الحق!

در سفارش به فرزند بزرگوار خود امام حسن علیه السلام می فرماید:

خویشتن را به صبوری در برابر ناخوشایندها عادت ده، و نیکو خصلتی است صبوری کردن در راه حق. (۱۲۹۹)

## ۱۳۰۶. شکیا در ناراحتی

ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبه للمتقین

اگر (به رنج و ناراحتی) مبتلا شدید، شکیا باشید که عاقبت (پیروزی) با پرهیزگاران است. (۱۳۰۰)

## ۱۳۰۷. پیشه شکیایی

استعشروا الصبر فانه ادعی الی النصر.

شکیایی را شعار خود سازید که به نصرت و پیروزی فراخواننده تر است. (۱۳۰۱)

## ۱۳۰۸. مایه شادی و شکر

... فقلت علیه السلام یا رسول الله!

اولیس قد قلت لی یوم احد حیث استشهد من المسلمین، و حیزت عنی الشهاده فشق ذلک علی، فقلت لی:

ابشر فان الشهاده من ورائک؟

فقال لی:

ان ذلک لکذلک، فکیف صبرک اذن؟

فقلت:

یا رسول الله!

لیس هذا من مواطن الصبر، و لکن من مواطن البشری و الشکر.

عرض کردم:

یا رسول خدا!

مگر در روز احد که تعدادی از مسلمانان شهید شدند من از شهادت محروم ماندم و این امر بر من گران آمد به من فرمودی:

مژده باد تو را که در آینده به شهادت خواهی رسید؟

رسول خدا به من فرمود:

همین طور است.

در آن صورت صبر تو چگونه خواهد بود؟

عرض کردم:

ای رسول خدا!

این جا جای صبر نیست، بلکه جای شادی و شکر است! (۱۳۰۲)

### ۱۳۰۹. دستاوردهای بردباری

بالحلم عن السفیه تكثر الانصار علیه.

بردباری کردن در برابر نادان یاران انسان را بر ضد او زیاد می کند. (۱۳۰۳)

### ۱۳۱۰. امتحان الهی

من آتاه الله مالا فليصل به القرابه ... و ليصبر نفسه على الحقوق و النوائب.

هر که خداوند به او ثروتی دهد، باید به خویشاوندان خود رسیدگی کند ... و در راه ادای حقوق (مالی خود) و مصایب و گرفتاری ها، خود را به صبر وادارد. (۱۳۰۴)

### ۱۳۱۱. صبر علی (ع)

عند مسير اصحاب الجمل الى البصره:

ان هؤلاء قد تمالوا على سخطه امارتي، و ساصبر ما لم اخف على جماعتكم.

در زمانی که اصحاب جمل به سوی بصره حرکت کردند فرمود:

اینان به خاطر ناخشنودی از خلافت من گرد هم آمده اند. اما من تا زمانی که برای اجتماع شما خطری حس نکنم، از خود صبر نشان می دهم. (۱۳۰۵)

### ۱۳۱۲. ارزش ایمان

عليكم بالصبر؛ فان من الايمان كالراس من الجسد، ولا خير في جسد لا راس معه، ولا في ايمان لا صبر معه.

بر شما باد که صبر و بردباری پیشه کنید؛ زیرا همان گونه که سر، نشانه حیات بدن است، صبر نیز دلیل ایمان است، و بدنی که

سر در آن نباشد خیر و حیات در آن نیست و ایمانی که توام با صبر نباشد ارزشی ندارد. (۱۳۰۶)

### ۱۳۱۳. صبر در هنگام مصیبت

و قال علیه السلام للاشعث بن قیس لما عزاہ باین له:

یا اشعث!

ان تحزن علی ابنک فقد استحقت منک ذلک الرحم، و ان تصبر ففی الله من کل مصیبه خلف. یا اشعث!

ان صبرت جری علیک القدر و انت ماجور، و ان جزعت جری علیک القدر و انت مازور؛ یا اشعث!

ابنک سرک و هو بلاء و فتنه، و حزنک و هو ثواب و رحمه.

امام علی علیه السلام در دلداری به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش فرمود:

ای اشعث!

اگر برای از دست دادن فرزندت اندوهگین باشی، البته حق پدری را به جا آورده ای و اگر صبر کنی خدا هر مصیبتی را عوض می دهد، ای اشعث!

اگر صبر کنی قضا و قدر الهی بر تو جاری شده و تو گناهکاری. ای اشعث!

آمدن فرزندت که مایه آزمایش و گرفتاری است تو را شاد کرد و رفتنش که مایه ثواب و رحمت (برای توست) اندوهگینت ساخت. (۱۳۰۷)

### ۱۳۱۴. بی صبری در تدفین پیامبر (ص)

و قال علیه السلام هو یدفن النبی صلی الله علیه و آله:

ان الصبر لجمیل الا عنک، و ان العجز لقیح الا علیک. و ان المصاب بک لجلیل، و انه قبلک و بعدک لجلل.

امام علی در هنگام خاکسپاری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

شکیبایی زیباست، جز در برابر فقدان تو و بی تابگی کردن زشت است، مگر بر غم از دست دادن تو، مصیبت رحلت تو بس بزرگ است و هر مصیبت دیگری، پیش از تو و پس از تو، خرد و ناچیز باشد. (۱۳۰۸)

### ۱۳۱۵. صاحب صبری عظیم

من خطبته الشقشقيه:

طفقت ارتتی بین ان اصول بید جذاء او اصبر علی طخیه عمیاء... فرایت ان الصبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا... فصبرت علی طول المده، و شده المحنه.

در خطبه شقشقیه، می فرماید:

با خود اندیشیدم که آیا با دست تنها حمله کنم یا آن که بر شر این تیرگی شکیباً باشم... دیدم که صبر در این جا خردمندانه تر است. پس صبر کردم در حالی که گویا در چشمانم خاشاک و در گلویم استخوانی است... در این مدت دراز و در این شدت غم و محنت صبر کردم. (۱۳۰۹)

### ۱۳۱۶. آن چه بردباری می آورد

الحلم و الاناه توامان ینتجهما علو الهمه.

بردباری و وقار دو همزادند که مولود بلند همتی هستند. (۱۳۱۰)

### ۱۳۱۷. تمرین بردباری

ان لم تکن حلیمافتحلم؛ فانه قل من تشبه بقوم، الا اوشک ان یکون منهم.

اگر بردبار نیستی خویشتن را بردبار جلو ده؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنان نشود. (۱۳۱۱)

### ۱۳۱۸. تباه شدن اجر صبر

ینزل الصبر علی قدر المصیبه. و من ضرب یده علی فخذہ عند مصیبه، حبط عمله.

صبر و شکیبایی به اندازه مصیبت نازل شود و کسی که دستش را به هنگام مصیبت (از روی ناشکری) بر زانو زند، اجرش تباه گردد. (۱۳۱۲)

### ۱۳۱۹. صبر آزادگان

من صبر صبر الاحرار، و الا سلا سلو الاغمار.

هر که (در حوادث) شکیبایی می کند چون آزادگان صبر کند (اجر برد) و گرنه چون جاهلان مصیبت را فراموش کند و (اجری ندارد). (۱۳۱۳)

### ۱۳۲۰. خطر بی تابی

من لم ینجه الصبر اهلکه الجزع.

هر کس که شکیبایی نجاتش ندهد، بی تابی اش نابودش کند. (۱۳۱۴)

### ۱۳۲۱. دوگونه صبر

الصبر صبران:

صبر علی ما تکره، و صبر عما تحب.

صبر بر دو گونه است:

صبر بر پیشامدی که کراهت داری و صبر بر ترک چیزی که دوست داری. (۱۳۱۵)

### ۱۳۲۲. حلم و عقل

الحلم غطاء ساتر، و العقل حسام قاطع، فاستر خلل خلقک بحلمک، و قاتل هواک بعقلک.

حلم پرده ای پوشنده و عقل شمشیری برنده است، پس عیب های اخلاقی ات را با حلم بپوشان و هوس های سرکشت را با عقل از بین ببر. (۱۳۱۶)

### ۱۳۲۳. مبارزه با حوادث

الصبر یناضل الحدثان، و الجزع من اعوان الزمان.

صبر مبارزه با حوادث است، و بی تابی خود به (کجروی) زمان کمک می کند. (۱۳۱۷)

### ۱۳۲۴. صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان.

فرد صبوری پیروزی را از دست ندهد گرچه به دستش رسد. (۱۳۱۸)

### ۱۳۲۵. نتیجه حلم

اول عوض الحلیم من حلمه، ان الناس انصاره علی الجاهل.

اولین نتیجه ای که آدم حلیم از بردباری خود به دست می آورد، این است که مردم یاوران اویند در برابر نادان.

### ۱۳۲۶. از پایه های ایمان (۱۳۱۹)

الصبر منها على اربع شعب:

على الشوق و الشفق، و الزهد، و الترقب:

فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات؛ و من اشفق من النار اجتنب المحرمات؛ و من زهد في الدنيا استهان بالمصيبات؛ و من ارتقب الموت سارع الى الخيرات

صبر از پایه های ایمان است و بر چهار شعبه است:

اشتیاق، ترس، زهد و انتظار، هر کس مشتاق بهشت است، از شهوات و خواهش های نفسانی به دور است و هر کس از آتش دوزخ بهراسد از محرمات دوری کند، هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبت ها را سبک شمرد، هر کس که منتظر مرگ باشد به سوی نیکی ها بشتابد. (۱۳۲۰)

### ۱۳۲۷. ایمان و صبر

علیکم بالصبر!

فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد، و لا خير في جسد لا راس معه، و لا في ايمان لا صبر معه.

بر شما باد به صبر و شکیبایی؛ زیرا صبر برای ایمان چون سر است برای تن، تنی که سر ندارد هیچ خیری ندارد، ایمان بی صبر هم هیچ فایده ای ندارد. (۱۳۲۱)

### ۱۳۲۸. دهان بند بی خرد

الحلم فدام السفیه.

بردباری، دهان بند بی خرد است. (۱۳۲۲)

### ۱۳۲۹. صبر و دلیری

الصبر شجاعه.

صبر، شجاعت و دلیری است. (۱۳۲۳)

### ۱۳۳۰. فضیلت حلم

الحلم عشیره.

حلم و بردباری، قوم و عشیره است. (۱۳۲۴)



### ۱۳۳۱. حلم و عزت

لا عز كالعلم.

هیچ عزتی، همچون حلم نیست. (۱۳۲۵)

### ۱۳۳۲. ابزار ریاست

آله الرياسه سعه الصدر.

گشادگی سینه (سعه صدر) ابزار ریاست است. (۱۳۲۶)

### ۱۳۳۳. گور عیب ها

الاحتمال قبر العيوب.

تحمل، گور عیب ها است. (۱۳۲۷)

### ۱۳۳۴. خرسندی

إذا لم يكن ما تريد فلا تبلى ما كنت

هرگاه به آن چه خواستی دست نیافتی، پس آن چه در آن هستی (یعنی دست نیافتن به آن چه می خواستی) باک نداشته باش و اندوه به خود راه مده. (۱۳۲۸)

### ۱۳۳۵. حلم و زندگی با مردم

من حلم لم يفرط في امره، و عاش في الناس حميدا

کسی که بردبار باشد در کار خود کوتاهی نکند، و در میان مردم خوش نام زندگی خواهد کند. (۱۳۲۹)

### ۱۳۳۶. مصیبت و شکایت به خلق

من اصبح يشكو مصيبه نزلت به، فقد اصبح يشكو ربه.

هر کس از مصیبتی که به او وارد شده به خلق شکایت برد، محققا از پروردگار خود شاکی است. (۱۳۳۰)

### ۱۳۳۷. صبر بزرگان

ان صبرت صبر الاكارم، و الا سلوت سلو البهائم.

اگر همچون بزرگواران صبر کنی (چه بهتر) و گرنه همچون ستوران (رنج را) فراموش خواهی کرد. (۱۳۳۱)

### ۱۳۳۸. توصیه به صبر

ان ابتلیتم فاصبروا؛ فان العاقبه للمتقين.

اگر گرفتار شدید صبر کنید که سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است. (۱۳۳۲)

### ۱۳۳۹. بردبار حقیقی

حلما قد ذهب اصغانهم.

(مردگان) بردباران اند و کینه های آنان از میان رفته است. (۱۳۳۳)

### ۱۳۴۰. صبر و رضا

اغض علی القذی و الالم ترض ابدا.

ناملایمات و رنج ها را تحمل کن تا همواره خرسند باشی. (۱۳۳۴)

### ۱۳۴۱. زکات ظفر

العفو زکاه الظفر، و السلو عوضک ممن غدر.

گذشت زکات پیروزی، و بردباری کیفر خیانتکار است. (۱۳۳۵)

### ۱۳۴۲. صبر بر طاعت

استتموا نعم الله علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبه لمعصيته

با صبر بر طاعت، نعمت های خدا را بر خود تمام کرده و از نافرمانی او دوری کنید. (۱۳۳۶)

### ۱۳۴۳. شکیا باش!

عود نفسک التصبر علی المکروه، و نعم الخلق التصبر فی الحق!

خویشتن را بر آن چه زشت و ناپسند است عادت ده و شکیا بودن در راه حق چه خوبی نیکویی است! (۱۳۳۷)

### ۱۳۴۴. قضا و قدر

... الذی عظم حلمه فعفا، و عدل فی کل ما قضی.

خداوندی که حلم او بزرگ است و با این حلم است که بندگان را عفو می نماید و در هر چه که حکم کند عدالت فرماید.  
(۱۳۳۸)

## بخش چهارم: امانت داری و رازبوشی

### ۱۳۴۵. ادای امانت الهی

من لم یختلف سره و علانیته، و فعله و مقالته، فقد ادی الامانه، و اخلص العباده.

آن که پنهان و آشکارش، کردار و گفتارش با هم مخالف نباشد، امانت الهی را ادا کرده و بندگی خدا را خالصانه انجام داده است. (۱۳۳۹)

### ۱۳۴۶. اولین امانت

اللهم اجعل نفسی اول کریمه تنتزعها من کرائمی، و اول ودیعہ ترتجعها من ودائع نعمک عندی

پروردگارا!

جان من نخستین حقیقت شریفی باشد که از من خواهی گرفت و اولین امانت تو باشد که در نزد من است و تو آن را برمی گردانی. (۱۳۴۰)

### ۱۳۴۷. توصیه امام علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

فلا تغدرن بدمتک و لا تخینن بعهدک و لا تختلن عدوک ... فان صبرک علی ضیق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبتہ، خیر من غدر تخاف تبعته.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید:

به امان و زنهار خویش خیانت مکن و پیمانت را مشکن و دشمنت را مفرب ...؛ زیرا شکیبایی تو در برابر دشواری کاری که به گشایش و نیک فرجامی اش امید داری، بهتر از آن است که دست به پیمان شکنی و خیانتی بزنی که از پیامد ناگوار آن می ترسی. (۱۳۴۱)

### ۱۳۴۸. وفای به عهد

فی عهده للاشتر:

و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه، فحط عهدک بالوفاء، و ارع ذمتک بالامانه، و اجعل نفسک جنه

دون ما اعطيت؛ فانه ليس من فرائض الله شيء الناس اشد عليه اجتماعا، مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم، من تعظيم الوفاء بالعهد.

در عهدنامه اش به اشتر می فرماید:

اگر با دشمن خود پیمانی بستی یا به او جامه زنهار و امان پوشاندی به پیمان خویش وفا کن و با امانت پیمانت را رعایت نما و خود را سپر زنهاری که داده ای گردان؛ زیرا مردم، با همه خواسته های گوناگون و آرای پراکنده ای که دارند، نسبت به هیچ فریضه ای از فرایض الهی همچون بزرگ شمردن وفای به پیمان ها چنان سخت همداستان نیستند. (۱۳۴۲)

### ۱۳۴۹. حفظ امانت زمامداران

و تحفظ من الاعوان؛ فان احد منهم بسط يده الي خيانه اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك اکتفیت بذلک شاهدا، فبسطت عليه العقوبه فی بدنه، و اخذته بما اصاب من علمه. ثم نصبته بمقام المذله، و سمته بالخيانة، و قلده عار التهمه.

و معاونان خود را با دقت کامل زیر نظر بگیر، در آن هنگام که کسی از آنان دست به خیانت گشود و این خیانت را اخبار بازرسان مخفی تایید کرد، از جنبه شهادت به آن اخبار اکتفا نموده و کیفر بدنی را برای او اجرا کن، و آن چه را که به دست آورده است از او بگیر و او را به موقعیت ذلت و خواری بکشان و با نشان خیانت او را مشخص نما و ننگ تهمت را بر گردنش بیاویز. (۱۳۴۳)

### ۱۳۵۰. لغزش ها و علت ها

لكل ضله عله، و لكل ناکث شبهه

برای هر لغزشی علت و برای هر عهدشکنی بهانه ای است. (۱۳۴۴)

### ۱۳۵۱. وفا به پیمان الهی

الوفاء لاهل الغدر غدر عند الله، و الغدر باهل الغدر وفاء عند الله.

وفا با پیمان شکنان، پیمان شکنی است در نزد خدا و پیمان شکنی با پیمان شکنان، وفاداری است در نزد خدا.

### ۱۳۵۲. امین مشمار! (۱۳۴۵)

لا تامنن ملولا.

شخص به ستوه آمده و رنجیده را امین مشمار. (۱۳۴۶)

### ۱۳۵۳. معاویه خیانتکار

والله ما معاويه بادهی منی، ولکنه یغدر و یفجر. و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس، و لکن کل غدره فجره، و کل فجره کفره. و لكل غادر لواء يعرف به يوم القيامة. والله ما استغفل بالمیکده، و لا استغمز بالشدیده.

به خدا سوگند، که معاویه از من زیرک تر نیست، اما او دست به پیمان شکنی و معصیت می آلاید و اگر نبود که خیانت و عهدشکنی زشت و نارواست، بی گمان من زیرک ترین مردمان بودم. اما هر خیانتی گناه است و هر گناهی نوعی کفر و در روز رستاخیز هر پیمان شکنی را پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند، من غافلگیر نیرنگ (معاویه و امثال او) نمی شوم و در برابر ناتوان نمی گردم. (۱۳۴۷)

### ۱۳۵۴. رازپوشی

من کتم سره، کانت الخیره بیده.

آن کسی که راز خود را پنهان دارد، اختیار به دست خود او خواهد بود (که پنهان دارد یا فاش سازد). (۱۳۴۸)

### ۱۳۵۵. بندگی مخلصانه برای خدا

من لم یختلف سره و علانیته، و فعله و مقالته، فقد ادی الامانه، و اخلص العباده.

هر کس که نهان و آشکار و گفتارش و کردارش یکی باشد، امانت خدای بزرگ را ادا کرده و بندگی او را مخلصانه به جای آورده است. (۱۳۴۹)

### ۱۳۵۶. رسوای دنیا و آخرت

من استهان بالامانه، و رتع فی الخیانه و لم ینزه نفسه و دینه عنها، فقد احل بنفسه الذل و الخزی فی الدنیا، و هو فی الاخره اذل و اخزی.

کسی که امانت را خوار شمرد و در خیانت گام بردارد و خود و دین اش را از آن منزه نسازد، درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. (۱۳۵۰)

### ۱۳۵۷. سرزنش علی (ع) به اصحابش

و هو یلوم اصحابه:

قد ترون عهدالله منقوضه فلا تغضبون، و انتم لنقض ذمم آبائکم تانفون.

در سرزنش اصحاب خود می فرماید:

پیمان های خدا را شکسته می بینید و به خشم نمی آییند، در حالی که شکسته شدن پیمان های پدرانتان را عار می دانید و

ناراحت می شوید. (۱۳۵۱)

### ۱۳۵۸. استحکام میخ به عهد

اعتصموا بالذمم فی اوتادها.

میخ های عهد و پیمان را محکم کنید. (۱۳۵۲)

### ۱۳۵۹. حد آزادی مسؤل

المسؤل حر حتی یعد.

مسؤل تا وقتی وعده نداده است آزاد است. (و پس از وعده در گرو آن است.) (۱۳۵۳)

### ۱۳۶۰. رازبوشی

الظفر بالحزم، و الحزم باجاله الراى، و الراى بتحصين الاشرار.

پیروزی به وسیله دوراندیشی و دوراندیشی با به کار انداختن فکر و به کار انداختن فکر با محکم نگه داشتن راز، به دست می

آید. (۱۳۵۴)

### بخش پنجم: قناعت

### ۱۳۶۱. ثروت بی پایان

القناعت مال لا ینفذ.

قناعت ثروتی است بی پایان. (۱۳۵۵)

### ۱۳۶۲. رحمت خدا بر قناعت پیشگان

فی ذکر خباب بن الارت:

یرحم الله خباب بن الارت فلقد اسلم راغبا و هاجر طائعا؛ و قنع بالكفاف، و رضی عن الله، و عاش مجاهدا.

امام علیه السلام در یادی که از خباب کرد، فرمود:

خدا خباب بن ارت را رحمت کند که هر آینه و به تحقیق، با میل و رغبت اسلام آورد و با فرمانبری و علاقه هجرت کرد، به

آنچه کفایت زندگی او را می کرد قانع بود، از خدا (و آن چه برای او خواسته بود) خشنودی داشت و همواره مجاهد زیست.

(۱۳۵۶)

### ۱۳۶۳. خرسندی به آن چه مقدر شده

لا کنز اغنی من القناعه، و لا مال اذهب للفاقه من الرضا بالقوت. و من اقتصر علی بلغه الکفاف، فقد انتظم الراحة، و تبوا خفض الدعاه.

گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست و هیچ مالی از رضامندی به قوت مقدر، حاجت برآورتر نیست و کسی که به مقدار نیاز اکتفا کند، به راحتی دست یابد و در آسایش جایگزین است. (۱۳۵۷)

### ۱۳۶۴. عاقبت قانع بودن

کل مقتصر علیه کاف.

هر که قناعت کند (و به هر چه دارد بسازد) برای او بس است. (۱۳۵۸)

### ۱۳۶۵. گنج قناعت

لا کنز اغنی من القناعه.

هیچ گنجی غنی تر از قناعت نیست. (۱۳۵۹)

### ۱۳۶۶. طلب به اندازه معیشت

لا تسالوا فیها (فی الدنيا) فوق الکفاف، و لا تطلبوا منها اکثر من البلاغ.

بیش از اندازه معیشت (در دنیا) نخواهید و زیادتیر از آن چه به مقدار قوت می رسد، درخواست نکنید. (۱۳۶۰)

### ۱۳۶۷. گنج قناعت

و لکن الله سبحانه جعل رسله اولی قوه فی عزائمهم، و ضعفه فیما تری الاعین من حالاتهم، مع قناعه، تملأ القلوب و العیون غنی، و خصاصه تملأ الابصار و الاسماع اذی.

خداوند سبحان رسولان خود را در تصمیم هایی که برای ابلاغ دین خداوندی می گرفتند نیرومند ساخته و در پدیده های ظاهری که با چشمان حسی دیده می شوند ناتوان نموده بود با قناعتی که دل ها را پر می کرد و چشم ها را بی نیاز می ساخت و با فقر و نیازمندی که آزار آن چشم ها و گوش ها را پر می ساخت. (۱۳۶۱)

### ۱۳۶۸. دولت مند حقیقی

کفی بالقناعه ملکاً، و بحسن الخلق نعیماً.

آدمی را قناعت برای دولتمند و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است. (۱۳۶۲)

### ۱۳۶۹. خوشا به حال این فرد

طوبی لمن ذکر المعاد، و عمل للحساب، و قنع بالكفاف، و رضی عن الله.

خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب کار کند و به آن چه برای گذراندن زندگی او کافی است قناعت نماید و از خدا آن چه برای او خواسته راضی باشد. (۱۳۶۳)

### ۱۳۷۰. همراه نیک

نعم القرین الرضا.

خشنودی به آن چه خدا خواسته، همنشین و همراه خوبی است. (۱۳۶۴)

### ۱۳۷۱. از دست دادن عزت قناعت

اشتری هذا المغتر بالامل، من هذا المزعج بالاجل، هذه الدار بالخروج من عز القناعه، و الدخول فی ذل الطلب و الضراعه.

این مغرور به آرزو و از کسی که در آستانه مرگ است این خانه را خریداری کرده است، در برابر دریافت خانه، عزت قناعت را از دست داده است و ذلت و خواری درخواست را پذیرفته است. (۱۳۶۵)

### ۱۳۷۲. این گونه باش!

لا- تکن ممن یرجو الاخره بغير العمل ... یقول فی الدنیا بقول الزاهدین، و یعمل فیها بعمل الراغبین، ان اعطی منها لم یشبع، و ان منع منها لم یقنع.

مباش از کسانی که بدون عمل چشم امید به آخرت دوخته اند، درباره دنیا سخن پارسایان را به زبان می آورند، در حالی که کردار او عمل مشتاقان به دنیا را نشان می دهد، اگر از دنیا به او داده شود سیر نمی گردد و اگر از دنیا بی نصیب باشد قناعت نمی کند. (۱۳۶۶)

### ۱۳۷۳. معنای زندگی پاک

لما سئل عن قوله تعالی:

(فلنحییه حیاه طیبه)؟

فقال:



هی القناعه.

از کلام خدای تعالی سؤال شد که:

(فلنحینه ...) در پاسخ فرمود:

آن (زندگانی پاکیزه) قناعت است. (۱۳۶۷)

### ۱۳۷۴. قناعت مولای متقیان

و ایم الله یمینا استثنی فیها بمشیئہ الله لاروضن نفسی ریاضه تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح مادوما. به خدا سوگند، صرف نظر از خواست خدا آن چنان خودم را به ریاضت کشیدن عادت می دهم که با یک قرص نان وقتی به چنگ آوردم خود را حفظ کنم و به نمک برای خورش قناعت نمایم. (۱۳۶۸)

### ۱۳۷۵. قناعت به روزی

من اقتصر علی بلغه الکفاف، فقد انتظم الراحة، و تبوء خفض الدعاه.

آن کس که به اندازه کفاف بسنده کرد، به آسایش دست یافت و از زندگی آسان و خوشی برخوردار شد. (۱۳۶۹)

### بخش ششم: زهد و زاهد

### ۱۳۷۶. عوامل ریاضت

و ان ظنت الرعيه بک حيفا فاصحر لهم بعدرک، و اعدل عنک ظنونهم باصحارکت فان فی ذلک ریاضه منک لفسک و رفقا برعیتک.

در نامه خود به مالک اشتر می فرماید:

اگر مردم گمان بردند که در مورد ستمی مرتکب شده ای، دلیل کاری را که کرده ای برایشان توضیح بده و با توضیحات خود گمان آنان را از خود دور کن؛ زیرا که این کار هم مایه ریاضت و پرورش نفس خودت می باشد و هم نرمی با مردم است. (۱۳۷۰)

### ۱۳۷۷. کلید رنج

الرغبه مفتاح النصب.

دنیاخواهی کلید رنج است. (۱۳۷۱)

## ۱۳۷۸. راه شناسایی نیکوکاران

انما يستدل على الصالحين بما يجرى الله لهم على السن عبادته، فليكن احب الذخائر اليك ذخيره العمل الصالح.

مردمان نیکوکار را از سخنانی می توان شناخت که خداوند درباره آنان بر زبان بندگان خویش جاری می سازد، بنابراین، باید دوست داشتنی ترین اندوخته برای تو اندوخته کار نیک باشد. (۱۳۷۲)

## ۱۳۷۹. اوصاف اولیای خداوند

... متمسكون بحبل القرآن، يحيون سنن الله و سنن رسوله. لا- يستكبرون و لا- يعلون، و لا- يغلون و لا- يفسدون. قلوبهم في الجنان، و اجسادهم في العمل!

(اوصاف اولیای خدا این است که:)

به ریسمان قرآن تمسک جسته اند و سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر می کنند و نه علو و بزرگی دارند، نه غلو و نه خیانت می کنند و نه فساد می نمایند، قلب هایشان در بهشت و بدن هایشان در انجام وظیفه و عمل است. (۱۳۷۳)

## ۱۳۸۰. زهد در دنیا

من زهد في الدنيا، استهان بالمصيبات.

هر که در دنیا زهد پیشه کند، مصیبت ها را سبک شمارد. (۱۳۷۴)

## ۱۳۸۱. مومنان واقعی

ان المؤمنین مستکینون. ان المؤمنین مشفقون. ان المؤمنین خائفون.

به راستی مؤمنان، افرادی فروتن و مهربان و پند دهنده اند، و نسبت به مسئولیتشان ترسناک اند. (۱۳۷۵)

## ۱۳۸۲. امید به خدا

ان استطعتم ان يثبتد خوفكم من الله، و ان يحسن ظنكم به، فاجمعوا بينهما، فان العبد انما يكون حسن ظنه بربه على قدر خوفه من ربه، و ان احسن الناس ظنا بالله اشداهم خوفا الله.

اگر می توانید میان ترس از خدا و حسن ظن و امیدتان به او جمع کنید؛ زیرا خوش گمانی و امیدواری بنده به خدا به اندازه بیم و هراس او از پروردگارش می باشد. آن کس که حسن ظن و امیدواری او به خدا بیشتر باشد، ترسش از خدا بیشتر است. (۱۳۷۶)

## ۱۳۸۳. مؤمن از دیدگاه حضرت علی (ع)

اعلموا عبادالله ان المؤمن لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده، فلا یزال زاریا علیها، و مستزیدا لها.

بدانید ای بندگان خدا!

که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی رساند مگر آن که به نفس خود بدگمان است. از این رو، پیوسته بر آن خرده می گیرد و عمل بیشتر از او می طلبد. (۱۳۷۷)

### ۱۳۸۴. پاداش در ازای کار خوب

اسهروا عیونکم، و اضمروا بطونکم، و استعملوا اقدامکم، و انفقوا اموالکم، و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم، و لا تبخلوا بها عنها، فقد قال الله سبحانه:

(ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم) و قال تعالی:

(من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم) فلم یتنصرکم من ذل، و لم یتقرضکم من قل.

چشمان خود را در شب بیدار نگاه دارید و شکم های خود را لاغر سازید و گام هایتان را به کار گیرید و دارایی های خویش را انفاق کنید و از تن هایتان بگیریید و آن ها را نثار جان هایتان کنید و در این بخل نورزید؛ زیرا خداوند سبحان فرموده است:

اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می دارد. و فرموده است:

کیست که به خدا وام نیکو دهد که خدا آن را برایش چندین برابر گرداند و برای او پاداشی ارجمند است. پس، او از سر خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته و به علت نداری از شما وام نطلبیده است. (۱۳۷۸)

### ۱۳۸۵. مومن و افزایش کار نیک

اعلموا عباد الله ان المؤمن لا یصبح و لا یمسی الا و نفسه ظنون عنده.

ای بندگان خدا!

بدانید که مومن صبح و شام نسبت به خویشتن خود بدگمان است.

همواره از خود عیب می گیرد و دنبال تکمیل کردن و افزایش کار نیک برای خویش است. (۱۳۷۹)

### ۱۳۸۶. گروهان فضل خداوند

و ان للذکر لاهلا- اخذوه من الدنیا بدلا، فلم تشغلهم تجاره و لا بیع عنه، یقطعون به ایام الحیاه ... قد حفت بهم الملائکه، و تنزلت علیهم السکینه، و فتحت لهم ابواب السماء ... یتسمون بدعائه روح التجاوز، رهائن فاقه الی فضله، و اساری ذله لعظمته.

همانا یاد خدا را اهلی است که آن را به جای دنیا گرفته اند و از این رو هیچ بازرگانی و هیچ داد و ستدی آنان را از یاد خدا باز نمی دارد، روزهای زندگی را با یاد خدا می گذرانند... فرشتگان گرد آنان را گرفته اند و آرامش بر آنان فرود آمده و درهای آسمان به رویشان گشوده است... با دعای خود وزیدن نسیم عفو و گذشت را از خداوند می طلبند، گروگان نیاز به فضل و رحمت خدایند و اسیر خواری و فروتنی در برابر عظمت او هستند. (۱۳۸۰)

### ۱۳۸۷. وصف راهیان راه خدا

فی وصف السالک الطریق الی الله سبحانه:

قد احیا عقله، و امات نفسه، حتی دق جلیله، و لطف غلیظه، و برق له لامع کثیر البرق، فابان له الطریق، و سلک به السبیل.

در وصف رهرو راه خدای سبحان می فرماید:

خرد و اندیشه خویش را زنده کرده و نفسش را میرانده است، به گونه ای که پیکرش نحیف و دلش نرم گشته است. در دلش برقی پرنور درخشیده و راه را برایش روشن ساخته و در پرتو آن راه (حق) را پیموده است. (۱۳۸۱)

### ۱۳۸۸. یاری در زهد

الی عثمان بن حنیف الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیا بطمریه، و من طعمه بقرصیه، الا و انکم لا تقدرون علی ذلک، و لکن اعیونی بورع و اجتهاد، و عفه و سداد.

به عثمان به حنیف:

همانا پیشوایتان از تمام دنیا به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است، آگاه باشید!

شما نمی توانید چنین باشید! (مانند من) ولیکن مرا در پارسایی و تلاش و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری کنید. (۱۳۸۲)

### ۱۳۸۹. سخن و اندیشه مؤمن

المؤمن اذا اراد ان یتکلم بکلام تدبره فی نفسه، فان کان خیرا ابداه، و ان کان شرا واره.

مومن هر گاه بخواهد سخن بگوید نخست در خود اندیشه می کند، پس اگر نیک بود اظهار می دارد و اگر بد باشد پنهانش می کند. (۱۳۸۳)

### ۱۳۹۰. حال زاهدان در دنیا

ان الزاهدین فی الدنیا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا.

زاهدان در دنیا، قلبشان می گرید گرچه بخندند، اندوهشان شدید است، گرچه مسرورند. (۱۳۸۴)

## ۱۳۹۱. ثمرات زهد

ازهد فی الدنيا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل فلسنت بمغفول عنک!

دل از دنیا بر کن، تا خداوند تو را به عیب‌ها و زشتی‌های آن بینا کند و غافل مباش؛ زیرا که خداوند از تو غافل نیست.

## ۱۳۹۲. برترین زهد (۱۳۸۵)

افضل الزهد اخفاء الزهد.

برترین زهد، مخفی نگاه داشتن آن است. (۱۳۸۶)

## ۱۳۹۳. زهد و شناخت

فی وصف الماخوذین علی العزّه فی حال الاحتضار:

هو یعض یده ندامه علی ما اصحر له عند الموت من امره، و یزهد فیما کان یرغب فیه ایام عمره، و یتمنی ان الذی کان یغبطه بها و یحشده علیها قد حازها دونه!

در وصف کسانی که به ناگاه در چنگال مرگ گرفتار می‌شوند، می‌فرماید:

او، بر اثر آن چه در هنگام مرگ برایش آشکار شده است، دست خود را از پشیمانی می‌گذرد و بر آن چه در ایام زندگانی اش بدان مایل بوده بی‌رغبت می‌شود و آرزو می‌کند که ای کاش آن کسی که حسرت او را می‌خورد و بر وی حسادت می‌ورزید، این اموال را گرد آورده بود نه او!

## ۱۳۹۴. موجبات آسایش (۱۳۸۷)

فی وصف السالک الی الله:

تدافعته الابواب الی باب السلامه، و دار الاقامه، و ثبتت رجلاه بطمانینه بدنه فی قرار الامن و الراحة، بما استعمل قلبه، و ارضی ربه.

در توصیف رهرو راه خدا، می‌فرماید:

دروازه‌های (و منازل) را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت تا آن که به دروازه (و منزل) سلامت و سرای ماندگاری همیشگی رسید و در جایگاه امنیت و آسایش گام‌هایش آرام گرفت؛ زیرا که دلش را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت. (۱۳۸۸)

## ۱۳۹۵. حالات اهل ذکر

فی صفة اهل الذکر:

لو مثلتهم لعقلک فی مقاومهم المحموده، و مجالسهم المشهوده، و قد نشروا دواوین اعمالهم، و فرغوا لمحاسبه انفسهم علی کل صغیره و کبیره امروا بها فقصروا عنها، او نهوا عنها ففرطوا فیها!

در توصیف اهل ذکر فرمود:

اگر آنان را در مقامات پسندیده و مجالسی که دور هم جمع اند در عالم تعقل مجسم کنی، در حالی که دفترهای اعمال خود را باز کرده و برای محاسبه خویشتن نشسته اند (خواهی دید) آنان به محاسبه خویشتن پرداخته، برای هر عمل کوچک و بزرگی که دستور به آن داده شده و در انجام آن تقصیر نموده اند یا هر عملی که از آن نهی شده اند، ولی درباره آن تفریط نموده و مسامحه کرده اید. (۱۳۸۹)

### ۱۳۹۶. زاهد در دنیا و راغب به آخرت

طوبی للزاهدین فی الدنیا، الراغبین فی الاخره، اولئک قوم اتخذوا الارض بساطا، و ترابها فراشا، و ماها طیبیا، و القرآن شعارا، و الدعاء دثارا، ثم قرضوا الدنیا علی منهاج المسیح.

خوشا به حال زاهدان در دنیا و علاقه مندان به آخرت، آن ها کسانی اند که زمین را فرش خود و خاکش را بستر و آبش را شربت گوارا، و قرآن را همچون لباس زیرین و دعا را مانند جامه رویین برای خود قرار داده اند و بعد طبق روش حضرت مسیح علیه السلام دنیا را به عاریه گرفتند (و نسبت به آن)!

یی اعتنا هستند. (۱۳۹۰)

### ۱۳۹۷. بهترین بازدارنده

لا معقل احسن من الورع

هیچ بازدارنده ای بهتر از پارسایی نیست. (۱۳۹۱)

### ۱۳۹۸. ساعات مومن

للمؤمن ثلاث ساعات:

فساعه یناجی فیها ربه، و ساعه یرم معاشه، و ساعه یخلى بین نفسه و بین لذتها فیما یحل و یجمل.

ساعات مؤمن به سه بخش تقسیم می شود:

بخشی را به مناجات پروردگارش می گذرانند، و بخشی را در پی سامان بخشیدن به زندگی اش می گذرانند، و در بخشی

دیگر، از لذت های حلال و دل پسند بهره می برد. (۱۳۹۲)

### ۱۳۹۹. مومن واقعی از دیدگاه علی (ع)

(فی صفة المؤمن):

المؤمن بشره فی وجهه، و حزنه فی قلبه، اوسع شیء صدرا، و اذل شیء نفسا. یکره الرفعه، و ینشاء السمعه، طویل غمه، بعید همه، کثیر صمته، مشغول وقته. شکور صبور، مغمور بفکرته، ضنین بخلته، سهل الخلیقه، لین العریکه!

نفسه اصلب من الصد، و هو اذل من العبد.

در وصف مؤمن می فرماید:

مؤمن کسی است که شادی اش در چهره و اندوهش در دل، سینه اش از هر چیز گشادتر و نفسش از هر چیز خوارتر است، بلند پروازی را ناخوش و خودنمایی (ریاکاری) را دشمن می شمرد، اندوهش طولانی و همتش بلند، سکوتش بسیار و وقتش به تمام مشغول (کار خدایی) است. او بسیار شاکر و شکویا و همواره در اندیشه و تفکر است و به درخواست خدا از دیگری بخل می ورزد و اظهار حاجت نمی نماید. (با هر کسی زود طرح دوستی نمی ریزد) اخلاقش ملایم، برخوردش توأم با نرمش است، دلش از سنگ خارا محکم تر و در پیشگاه خدا از غلامی خوارتر است. (۱۳۹۳)

### ۱۴۰۰. فقر زدایی

الا و ان البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن، و اشد من مرض البدن مرض القلب.

آگاه باشید احتیاج و بینوایی بلا است و شدیدتر از بینوایی، بیماری است و شدیدتر از بیماری بدن، بیماری قلب است. (۱۳۹۴)

### ۱۴۰۱. بالاترین زهد

لا زهد کالزهد فی الحرام.

هیچ زهدی بهتر از دوری از حرام نیست. (۱۳۹۵)

### ۱۴۰۲. ریاضت

و ایم الله یمینا استثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهتش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح مادوما، و لادعن مقلتی کعین ماء نضب معینها، مستفرعه دموتها. اتملیء السائمه من رعیها فتبرک؟

و تشبع الریضه من عشبها فتربض؟

و یاکل علی من زاده فیهجع!

قرت اذا عينه اذا اقتدى بعد السنين المتطاولة بالبهيمه الهامله، و السائمه المرعيه!

به خدا قسم یاد می کنم که جز در مواردی که خواست و اراده خدا تعلق گیرد هر آینه و البته خود را با رنج و ناراحتی پرورش می دهم، به گونه ای که برای خوراک خود به گرده ای نان که اگر به دست آید خشنود گردم و برای نان خورش خود به نمک قانع باشم و هر آینه به تحقیق چشم را به حال خود می گذارم تا مانند چشمه آبی که جریان آن قطع گشته چندان بگرید تا از اشک تهی گردد، آیا حیوانی می چرد و شکم خود را از علوفه پر می سازد آن گاه به پهلو می افتد؟

و یا گله ای از گوسفندان از گیاهان مخصوص به خود سیر می شوند و در محل استراحت خود می خوابند؟

و آیا علی هم (مانند آن ها) توشه و غذای خویش را خورد، سپس به استراحت پردازد؟

در این صورت چشم او روشن باد!

که پس از سال های طولانی از چارپای بی چوپان رها از تکلیف و گوسفندان چرنده پیروی کرده است. (۱۳۹۶)

### ۱۴۰۳. حالات زاهدین در دنیا

ان الزاهدین فی الدنیا، تبکی قلوبهم و ضحکوا. و یشتد حزنهم و ان فرحوا.

همانا دل های پارسایان در این دنیا می گرید، اگر چه بخندند، و اندوه آنان سخت می شود اگر چه شادمان باشند.

### ۱۴۰۴. امنیت در ترس (۱۳۹۷)

من خاف امن.

آن که ترسید در امان است. (۱۳۹۸)

### ۱۴۰۵. حقیقت زهد

الزهد کله بین کلمتین من القرآن:

قال الله سبحانه (لکیلا- تاسوا علی ما فاتکم، و لا تفرحوا بما آتاکم) و من لم یاس علی الماضي، و لم یفرح بالاتی، فقد اخذ الزهد بطرفیه.

تمام زهد در دو جمله از قرآن آمده است، خداوند می فرماید:

نسبت به آن چه از دست می دهید تاسف نخورید و بر آن چه به دست می آورید شادمان نباشید و کسی که غم گذشته نخورد و از آینده خوشحال نشود، هر دو جانب زهد را در اختیار گرفته است. (کنایه از این که حقیقت زهد ترک تمام



وابستگی های گذشته و آینده است.) (۱۳۹۹)

### ۱۴۰۶. مسابقه در خوبی ها

ان الدنيا ادبرت، و آدنت بوداع، و ان الاخره قد اقبلت و اشرفت باطلاع. الا و ان اليوم المضممار و غذا السباق، و السبقه الجنه، و الغايه النار.

همانا دنیا به تحقیق پشت کرده و اعلام خداحافظی نموده است و به راستی آخرت را به تحقیق با نشان دادن خود (به وسیله علامت هایی که از آن دیده می شود) به سوی ما نظر افکنده است. آگاه باشید که امروز به راستی زمان آمادگی برای مسابقه و فردا روز مسابقه است و نقطه پایانی که برنده آن مسابقه باید به آن برسد (یعنی جایزه او) بهشت و انتهای کار کسی که عقب بماند آتش است. (۱۴۰۰)

### ۱۴۰۷. دل های مشتاق

و قلوبهم قرحه.

دل های (مشتاقان خدا) زخم دار است. (۱۴۰۱)

### ۱۴۰۸. نظر اولیاء به باطن دنیا

ان اولیاء الله هم الذین نظرو الی باطن الدنیا اذا نظر الناس الی ظاهرها، و اشتغلوا بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها.

همانا دوستان خدا آنانی هستند که باطن دنیا را می بینند، هنگامی که مردم فقط به ظاهر آن می نگرند و به آینده می پردازند، آن گاه که مردم به امور زودگذر دنیا مشغول اند. (۱۴۰۲)

### ۱۴۰۹. گروگان های گورها

مخاطبا للدنیا:

الیک عنی یا دنیا! ... این الامم الذین فتنتم بزخارفک!

فهاهم رهائن القبور، و مضامين اللحد!

والله لو كنت شخصا مرثیا، و قالبا حسیا، لاقمت عليك حدود الله فی عباد غررتهم بالامانی.

ای دنیا!

از من فاصله بگیر. کجا هستند امت هایی که با آرایش ها و زینت های ظاهر فریب خود، آن ها را به فتنه انداختی؟

آگاه باش که ایشان گروگان گورها هستند (تا آن روز که که آن ها برای حساب اعمالشان تحویل قیامت داده شوند) و لحدها آنان را در بر گرفته است. به خدا قسم، ای دنیا!

اگر جسم بودی که دیده می شدی یا قالبی بودی که حس می گردیدی، هر آینه حدود خداوند را بر تو جاری می کردم به این جرم که تو بندگان را با وعده رساندن آن ها را به آرزوهایشان فریب دادی. (۱۴۰۳)

### ۱۴۱۰. اوصاف حزب الله

(قال فی اوصاف حزب الله:

) فی معشر اسهر عیونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم، و همهمت بذکر ربهم شفاهم، و تقشعت بطول استغفارهم ذنوبهم:

(اولئك حزب الله، الا ان حزب الله هم المفلحون).

(امام علی علیه السلام در اوصاف حزب الله فرمود):

آن ها از خوف معاد چشم هایشان خواب ندارد، پهلوهایشان برای استراحت در خوابگاهشان قرار ندارد، و همیشه اوقات لب هایشان به یاد پروردگارشان در حرکت است و گناهانشان در اثر تداوم در استغفار ریخته است. آن ها حزب الله اند، آگاه باشید که حزب الله پیروزند. (۱۴۰۴)

### ۱۴۱۱. حالات بندگی مشتاق خدا

فی صفة الراغبین فی الله:

و بقی رجال غض ابصارهم ذکر المرجع، و اراق دموعهم خوف المحشر، فهم بین شریذ ناد، و خائف مقموع، و ساکت مکعوم، وداع مخلص، و ثکلان موجع.

در صفت راغبین به خدا می فرماید:

گروهی دیگر می ماند که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرمت فرو بسته و بیم روز رستاخیز اشک های آنان را سرازیر می نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند. برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست) و دسته ای از آنان خاموش و ساکت هستند، گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعا مخلصانه دارند و بعضی دیگر ماتم زده زجر کشیده اند. (۱۴۰۵)

### ۱۴۱۲. محبوب ترین بندگان

ان من احب عبدا لله الیه، عبدا اعانه الله علی نفسه ... قد ابصر طریقته و سلک سبیلته، و عرف مناره، و قطع غماره، و استمسک

من العری باوثقها، و من الحبال بامتنها.

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند سبحان او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت و نشان رستگاری خود را بر براهین روشن ساخت. و از فرو رفتن در شهوات برگسیخت و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. (۱۴۰۶)

### ۱۴۱۳. خودپسندی

لا وحده اوحش من العجب.

هیچ گوشه گیری و زهدی، همچون گوشه گیری و بی رغبتی نسبت به ارتکاب کار حرام نیست. (۱۴۰۷)

### ۱۴۱۴. نتیجه اتکای به خدا

... من توکل علیه کفاه، و من ساله اعطاه، و من اقرضه قضاہ، و من شکره جزاه.

هر کس که توکل به او کند کفایتش نماید و هر کس که از او مسألت کند عطایش فرماید و هر کس که به او قرض داد، ادایش فرماید و هر کس که سپاسش را به جای آورد، پاداشش می دهد. (۱۴۰۸)

### ۱۴۱۵. چراغ های هدایت

فی التزھید فی الدنیا:

و ذلک زمان لا ینجو فیہ الاکل مومن نومه، ان شھد لم یعرف، و ان غاب لم یفتقد اولئک مصابیح الھدی.

و آن (آخرالزمان) زمانی است که نجات پیدا نمی کند در آن مگر هر مؤمنی که گمنام زندگی می کند و اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود و اگر غایب شود جستجویش نکند. آنان هستند چراغ های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف های الهی). (۱۴۰۹)

### ۱۴۱۶. ترس پیامبر برای امت

و لقد قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله:

انی لا اخاف علی امتی مؤمنا و لا مشرکا؛ اما المؤمن فیمنعه الله بایمانه، و اما المشرک فیقمعه الله بشرکه، و لکنی اخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان، یقول ما تعرفون، و یفعل ما تنكرون.

پیامبر خدا به من (علی علیه السلام) فرمود:

من برای امت خود از مومن و نه از مشرک هراسی ندارم؛ زیرا خداوند مومن را به وسیله ایمان از خطاها و انحرافات بازمی دارد و مشرک را به جهت شرکش ریشه کن می سازد. ولی من درباره شما از کسی می ترسم که در دل منافق و در زبان عالم باشد، آن چه را که شما می دانید و به آن عمل می کنید به زبان می آورد و آن چه را که شما منکرید (و نمی پذیرید) انجام می دهد. (۱۴۱۰)

### ۱۴۱۷. بی اعتنایی علی (ع) به دنیا

(الی عثمان بن حنیف):

الا- و ان امامکم قد اکتفی من دنياه بطمریه، و من طعمه بقرصیه، الا- و انکم لا- تقدرون علی ذلک، و لکن اعیونی بورع و اجتهاد، و عفه و سداد.

(به عثمان بن حنیف):

آگاه باش که امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوردنی هایش به دو قرص نان اکتفا کرده، بدانید که شما چنین نتوانید کرد، اما با پارسایی و کوشش و پاکدامنی و درستی مرا یاری کنید. (۱۴۱۱)

### ۱۴۱۸. احوال انسان بی اعتنا به دنیا

ان الزاهد فی الدنیا تبکی قلوبهم و ان ضحکوا، و یشتد حزنهم و ان فرحوا، و یكثر مقتهم انفسهم و ان اعتبطوا بما رزقوا.

همانا بی اعتنایان به دنیا، دل هایشان گریان است، هر چند در ظاهر بخندند و اندوهشان سخت است، هر چند اظهار شادی کنند و از نفس های خویش بسیار در خشم اند، هر چند از آن چه روزیشان شده شادند. (۱۴۱۲)

### ۱۴۱۹. ناچیزی دنیا

و لالفیتم دنیاکم هذه ازهد عندی من عفته عزنا!

این دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز هم ناچیزتر است. (۱۴۱۳)

### بخش هفتم: تقوا

### ۱۴۲۰. تقوا در هر زمان

اتق الله فی کل صباح و مساء.

در هر صبح و شام رعایت تقوا کن! (۱۴۱۴)

### ۱۴۲۱. وصیت به تقوی

فی وصیته للحسن و الحسين عليهما السلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله:

اوصيكمما و جميع ولدى و اهلى و من بلغه كتابى، بتقوى الله، و نظم امرکم.

وصیتی است به حسن و حسین علیهما السلام پس از آن که ابن ملجم لعنت الله علیه، او را ضربت زد:

شما و همه فرزندان و دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم امور خویش. (۱۴۱۵)

### ۱۴۲۲. تقوی داروست

ان تقوی الله دواء قلوبکم، و بصر عمی افندتکم، و شفاء مرض اجسادکم، و صلاح فساد صدورکم، و طهور دنس انفسکم، و جلاء عشا ابصارکم.

همانا تقوای خداوند برای شما دوی درد دل ها است و چشم برای کوری دل ها و شفای بیماری جسدها و اصلاح فساد سینه ها و پاکی آلودگی نفوس و روشنایی پرده های چشمان. (۱۴۱۶)

### ۱۴۲۳. پیش گرفتن تقوا

اوصيکم بتقوی الله ... داووا بها الاسقام، و بادروا بها الحمام، و اعتبروا بمن اضاعها، و لا يعتبرن بکم من اطاعها.

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم و اینکه بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید، و با همین صفت به پیشواز مرگ بروید و از وخامت عاقبت کسانی که تقوا را ضایع کردند عبرت بگیرید و مبادا که پیروان مطیع تقوا از شما پند و عبرت بگیرند. (۱۴۱۷)

### ۱۴۲۴. تقوا بالاترین عمل

لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل؟

عملی که همراه با تقوا باشد کم نیست، چگونه کم خواهد بود عملی که مورد قبول درگاه خدا باشد؟ (۱۴۱۸)

### ۱۴۲۵. آنچه دل را می میراند

من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

هر کس ورعش کم شود قلبش می میرد و آنکه قلبش بمیرد داخل آتش می گردد. (۱۴۱۹)

### ۱۴۲۶. تقوا پیشه کن

اتق الله بعضی التقی و ان قل، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق.

تقوا پیشه کن گرچه کم باشد، میان خود و خدا پرده ای قرار ده گرچه نازک باشد. (۱۴۲۰)

### ۱۴۲۷. بهترین بزرگواری

لا کرم کالتقوی.

هیچ بزرگواری، مثل تقوا نیست. (۱۴۲۱)

### ۱۴۲۸. تقوی بورزید!

اتق الله الذی نفعکم بموعظته، و وعظکم، برسالته، و امتن علیکم بنعمته. فعبدوا انفسکم لعبادته، و اخرجوا الیه من حق طاعته.

تقوا بورزید برای خدا، که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود، نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوند با اطاعتی که شایسته او است. (۱۴۲۲)

### ۱۴۲۹. تقوای الهی در تمام موارد

اتقوا الله فی عبادته و بلائه، فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم.

تقوای الهی را درباره بندگان خدا و شهرها رعایت کنید؛ زیرا حتی درباره ساختمان ها و حیوانات از شما سؤال خواهد شد. (۱۴۲۳)

### ۱۴۳۰. سفارش به تقوای الهی

اوصیکم، ایها الناس!

بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم، و نعمائه علیکم، و بلائه لدیکم. فکم خصکم بنعمه، و تدارککم برحمه!

ای مردم!

من شما را نسبت به احسان ها و نعمت هایی که خدا به شما ارزانی داشته و آزمایشی که متوجه تان نموده، به تقوا و حمد بسیار خداوند سفارش می کنم. چه بسیار نعمت هایی که مخصوص شما نبوده و به رحمت خود شما را مورد عنایت قرار داده است. (۱۴۲۴)

### ۱۴۳۱. نتیجه ترس از خدا

اتقوا الله عبادالله!

تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه، و انصب الخوف بدنه، و اسهر التهجد غرار نومه.

ای بندگان خدا!

از خدا بترسید، همچون ترسیدن خردمندی که اندیشه (مبداء و معاد) دل او را به خود مشغول ساخته و ترس (از خدا و رستاخیز) پیکرش را رنجور کرده و عبادت شبانه همان اندک خوابش را هم از او گرفته است. (۱۴۲۵)

### ۱۴۳۲. بهترین سفارش

اوصیکم عبادالله بتقوی الله فانها خیر ما توامی العباد به، و خیر عواقب الامور عندالله.

ای بندگان خدا!

شما را به تقوای خدا سفارش می کنم؛ زیرا این بهترین سفارشی است که بندگان به یکدیگر می کنند و در پیشگاه خداوند بهترین پایان امور است. (۱۴۲۶)

### ۱۴۳۳. تقوا کلید هر در بسته

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه، و نجاه من کل هلکه.

همانا تقوای الهی، کلید هر در بسته و ذخیره آخرت و سبب آزادی از هر بردگی و نجات از هر هلاکتی است. (۱۴۲۷)

### ۱۴۳۴. تعالی بخشیدن به روح

اسهروا عیونکم، و اضمرو بطونکم، و استعملوا اقدامکم، و انفقوا اموالکم، و خذوا من اجسادکم فجدودوا بها علی انفسکم، و لا تبخلوا بها عنها.

چشمانتان را شب ها بیدار دارید و شکم هایتان را گرسنه و لاغر و پاهایتان را به کار گیرید و اموالتان را انفاق کنید و از جسم هایتان بگیرید و به جان هایتان ببخشید و از این کار بخل و دریغ نورزید. (۱۴۲۸)

### ۱۴۳۵. تقوای اولیاءالله

ان تقوای حمت اولیاءالله محارمه و الزمت قلوبهم مخافته، حتی اسهرت لیالیهم، و اظمات هو اجرهم.

همانا تقوای الهی اولیای خدا را از حرام های او بازداشته و ترس از او در دل هایشان جای داده، چندان که آنان در شب ها بیدار (برای عبادت) و در روزهای داغ تشنه (به روزه) نگه داشته است. (۱۴۲۹)

### ۱۴۳۶. تنها مونس

ان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افئدتکم، و شفاء مرض اجسادکم، و صلاح فساد صدورکم، و طهور دنس انفسکم، و جلاء عشا ابصارکم.

همانا تقوای خدا داروی بیماری قلب های شماسست و بینایی کوری دل های شما و شفای بیماری جسم هایتان و باعث اصلاح تباهی سینه های شما و پاک کننده ی آلودگی جان های شما و جلادهنده تاریکی چشم های شما می باشد.

### ۱۴۳۷. عدم غفلت از دنیا (۱۴۲۰)

ازهد فی الدنیا یبصرک الله عوراتها، و لا تغفل؛ فلست بمغفول عنک!

در دنیا پرهیزگار باش تا خدای بزرگ تو را بر عیب های آن بینا گرداند و بی خیر مباش؛ زیرا که از تو غافل نیستند.

### ۱۴۳۸. سرانجام تقوای پیشگان (۱۴۳۱)

اعلموا عبادالله!

ان المتقین ذهبوا بعاجل الدنیا و آجل الاخره.

ای بندگان خدا!

بدانید که پرهیزگاران هم از دنیا بهره مندند و هم از آخرت. (۱۴۳۲)

### ۱۴۳۹. امر به تقوای الهی

من کتابه للاشتر حین و لاه مصر:

امرہ بتقوی الله، و ایثار طاعته، و اتباع ما امر به فی کتابه:

من فرائضه و سننه، التي لا یسعد احد الا باتباعها، و لا یشقی الا مع جحودها و اضاعتها.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید:

امر می کند او (مالک) را به تقوای الهی و برگزیدگان فرمان خدا و پیروی از واجبات و مستحبات او که در کتابش (قرآن کریم) به آن ها فرمان داده است و هیچ کس جز با انکار و فرو گذاشتن آن ها بدبخت نمی شود. (۱۴۳۳)

### ۱۴۴۰. وصف پرهیزگاران

... ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین، و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین.



در وصف پرهیزگاران می فرماید:

اگر در میان غافلان باشد از شما یاد کنندگان خدا قلمداد می شود و اگر در میان یاد کنندگان خدا باشد، در زمره غافلان نوشته نمی شود.

(که به زبان ذکر گویند و به دل از خدا غافل باشند.) (۱۴۳۴)

#### ۱۴۴۱. پرهیزگاران چگونه اند؟

المتقون فيها (فی الدنيا) هم اهل الفضائل. منطقتهم الصواب، و ملبسهم الاقتصاد، و مشيهم التواضع.

پرهیزگاران در دنیا اهل فضایل اند، گفتارشان راست و لباسشان متوسط و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است.

#### ۱۴۴۲. تقوای الهی را پیشه کن (۱۴۳۵)

اوصيكم بتقوى الله ... ايقضوا بها نومكم، و اقطعوا بها يومكم.

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم ... باتقوا خواب خود را به بیداری بدل کنید و روز خود را با آن به پایان رسانید.

#### ۱۴۴۳. ترس از خدا (۱۴۳۶)

كل خوف محقق الا- خوف الله فانه معلول ... ان هو خاف عبدا من عبده؛ اعطاه من خوفه ما لا يعطى ربه، فجعل خوفه من العباد نقدا، و خوفه من خالقه ضمارا و وعدا.

هر ترسی حقیقی است جز ترس از خدا که بیمار و آفت زده است ... اگر کسی از بنده ای از بندگان خدا بترسد، آثار ترس در رفتار او آشکار می شود، اما در برابر پروردگار خود چنین نیست، پس او ترس از بندگان را نقد می شمارد و ترس از آفریدگار را نسیه و وعده. (۱۴۳۷)

#### ۱۴۴۴. رفتار صحیح در دنیا

اعلموا عبادالله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخره، فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركوا اهل الدنيا في آخرتهم؛ سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت، و اكلوها بافضل ما اكلت، فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون، و اخذوا منها ما اخذه الجبابرة المتكبرون. ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ؛ والمتجر الرابع. اصابوا لذه زهد الدنيا في دنياهم، و تيقنوا انهم جيران الله غدا في آخرتهم. لا ترد لهم دعوه، و لا ينقص لهم نصيب من لذه.

ای بندگان خدا!

بدانید که پرهیزگاران، دنیای زودگذر و آخرت دیرپا را به دست آوردند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و اهل دنیا را

در آخرت خود شریک نکردند. در دنیا به بهترین گونه سکونت کردند و از بهترین خوردنی های آن خوردند و از دنیا همان بهره ای را بردند که توانگران خوشگذران می برند و همان کامی را برگرفتند که گردنکشان متکبر بر می گیرند، آن گاه با توشه ای که به مقصد می رساندشان و با تجارتی پرسود از دنیا رفتند. در دنیای خود به لذت زهد و بی اعتنایی به

دنیا دست یافتند و یقین داشتند که فردای قیامت در جوار خداوند هستند، دعایشان هرگز بی اجابت نمی ماند و بهره آنان از خوشی و آسایش هیچ کم نمی گردد. (۱۴۳۸)

### ۱۴۴۵. رفتار پرهیزگار

(المتقی) دنوه ممن دنا منه لین و رحمه.

(پرهیزگار) رفتارش با کسی که با او معاشرت دارد، توام با نرمش و رحمت است. (۱۴۳۹)

۱۴۴۶. نوری در تاریکی ها

اعلموا!!

انه من يتق الله يجعل له مخرجا من الفتن، و نورا من الظلم.

بدانید که هر کس تقوای الهی در پیش گیرد، خداوند برای او راه خروجی از فتنه ها قرار دهد و نوری در تاریکی ها.

### ۱۴۴۷. پرهیزگار از دیدگاه امیر (ع) (۱۴۴۰)

... يعفو عن ظلمه، و يعطى من حرمه، و يصل من قطعه، بعيدا فحشه، لینا قوله، غائبا منكره، حاضرا معروفه.

(پرهیزگار) از کسی که به او ستم کرده، می گذرد و به آن که محرومش ساخته عطا می کند و با کسی که پیوندش را قطع کرده می پیوندند، او از دشنام به دور است، سخنش نرم و بدی هایش پنهان و نیکی هایش آشکار است. (۱۴۴۱)

### ۱۴۴۸. توصیف پرهیزگاران

يمسى و همه الشكر، و يصبح و همه الذكر. بيت حذرا و يصبح فرحا؛ حذرا لما من الغفله، و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمه.

در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

شب را آغاز می کند در حالی که هم او شکرگزاری حق است و روز را آغاز می کند در حالی که هم و غمش یاد خداست. شب را با ترس می گذرانند و روز را با شادمانی، ترس از غفلت خویش که از آن برحذر داشته شده است و شادمانی به سبب فضل و رحمت خدا که شامل حال او شده است. (۱۴۴۲)

### ۱۴۴۹. صفت پرهیزگاران

فی صفة المتقين:

صبروا ایاما قصیره اعقتهم راحه طویله.

در وصف پرهیزگاران می فرماید:

چند صباحی صبر کردند و در پی آن به آسایشی طولانی دست یافتند. (۱۴۴۳)

#### ۱۴۵۰. همت های والا

لا تعدو علی عزیمه جدهم بلادہ الغفلات، و لا تتصل فی همهم خدائع الشهوات.

(در وصف پرهیزگاران):

نادانی غفلت ها بر تصمیم آن ها چیره نگردد و تیرهای خدعه آلود شهوت ها، در اراده ها و همت های آنان کارگر نمی افتد.

(۱۴۴۴)

#### ۱۴۵۱. بالاترین عزت

لا عز اعز من التقوی.

هیچ عزتی، عزیزتر و گرامی تر از پرهیزگاری نیست. (۱۴۴۵)

#### ۱۴۵۲. ویژگی پرهیزگاران

فی صفة المتقین:

فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون.

در وصف پرهیزگاران می فرماید:

خود را متهم می سازند و از کرده های خویش هراسان اند. (۱۴۴۶)

#### ۱۴۵۳. خنده و سکوت پرهیزگار

... ان صمت لم یغمه صمته، و ان ضحک لم یعل صوته.

(انسان پرهیزگار) اگر سکوت کند سکوتش وی را اندوهگین نمی سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی شود.

(۱۴۴۷)

#### ۱۴۵۴. خلوص پرهیزگاران

قد اخلص لله فاستخلصه.

(از صفات پرهیزگاران):

عمل را برای رضای خدا به جا آورند، پس خداوند هم خلوصشان را بپذیرد. (۱۴۴۸)

### ۱۴۵۵. نیاز پرهیزگاران

فی صفة المتقین:

حاجاتهم خفیفه، و انفسهم عفیفه.

در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

نیازهایشان سبک است و جان‌هایشان عفیف و با مناعت. (۱۴۴۹)

### ۱۴۵۶. عظمت تقوای الهی

اعتصموا بتقوی الله، فان لها حبلا وثیقا عروته، و معقلا منیعا ذروته.

به تقوای الهی چنگ زنید؛ زیرا که تقوا را ریسمانی است دستگیره اش استوار و پناهگاهی است بلندایش تسخیر ناپذیر.

### ۱۴۵۷. نشانه های پرهیزگاران (۱۴۵۰)

فمن علامه احدهم انک تری له قوه فی دین ... و حرصاً فی علم، و علماً فی حلم.

از نشانه های (پرهیزگاران) این که می بینی آن‌ها را در دین نیرومند ... و در کسب دانش حریص و دارای علم توام با حلم

اند. (۱۴۵۱)

### ۱۴۵۸. معنای معصوم

اوصیکم، عبادالله، بتقوی الله، فانها الزمام و القوام، فتمسکوا بوثائقها، و اعتصموا بحقائقها، تؤل بکم الی اکنان الداعه و اوطان

السعه.

ای بندگان خدا!!

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم؛ زیرا که تقوا زمام و قوام است، پس به رشته های آن بیاویزید و به حقایقش چنگ

زنید تا شما را به سرمنزل آسایش و جایگاه های رفاه برساند. (۱۴۵۲)

## ۱۴۵۹. پناهگاه محکم بشر

اعلموا عبادالله!

ان التقوى دار حصن عزيز، و الفجور دار حصن ذليل ... الا و بالتقوى تقطع حمه الخطايا.

ای بندگان خدا!

بدانید که تقوا پناهگاهی محکم و استوار است و بدکاری و گناه حصاری ذلت آور است ... آگاه باشید که با پرهیزگاری می توان زهر گناهان را از بین برد. (۱۴۵۳)

## ۱۴۶۰. پرهیزگاری و سلامتی بدن

الا افضل من صحه البدن تقوى القلب.

آگاه باشید که پرهیزگاری دل، از صحت بدن بالاتر است. (۱۴۵۴)

## ۱۴۶۱. زایل کننده پرهیزگاری

من كثر كلامه كثر خطؤه، و من كثر خطؤه قل حياؤه، و من قل حياؤه قل ورعه، و من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

آن که زیاد حرف بزند اشتباهش زیاد خواهد بود و آن که اشتباهش زیاد گردد حیا و شرمش کم شود و کسی که شرمش کم شود، پرهیزگاری اش کم شود و آن که پرهیزگاری اش کم گردد قلبش بمیرد و آن که قلبش بمیرد داخل جهنم شود.

## ۱۴۶۲. جلوگیری از سقوط در مهلکه (۱۴۵۵)

الزهد ثروه، و الورع جنه.

زهد ثروت، و پرهیزگاری سپر (از سقوط در مهلکه ها) است. (۱۴۵۶)

## ۱۴۶۳. انسان پارسا

قال عليه السلام لهما في وصف المتقين:

ارادتهم الدنيا فلم يريدها.

به همام در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

دنیا آنان را خواست، اما آنان دنیا را نخواستند. (۱۴۵۷)

### ۱۴۶۴. سرور اخلاق

التقی رئیس الاخلاق.

پرهیزگاری، سرور و رئیس اخلاق است. (۱۴۵۸)

### ۱۴۶۵. بزرگی و پرهیزکاری

لا کرم کالتقوی.

هیچ بزرگی و ارجمندی به پای پرهیزگاری نرسد. (۱۴۵۹)

### ۱۴۶۶. نشانه ایمان

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرك، علی الکذب حیث ینفعک، و الا یکون فی حدیثک فضل عن عملک، و ان تتقی الله فی حدیث غیرک.

نشانه ایمان آن است که راستگویی را در آن جا که به زیان توست به دروغ گویی که به سود توست برگزینی، بیش از آن چه عمل می کنی نگویی و در نقل حدیث از دیگران تقوای الهی را منظور داری. (۱۴۶۰)

### ۱۴۶۷. عمل در درگاه خداوند

لا یقل عمل مع التقوی، و کیف یقل ما یتقبل؟

هیچ کاری که باتقوا همراه است کم محسوب نشود، چگونه می توان کم شمرد آن عملی که قبول درگاه حق شده است؟

### ۱۴۶۸. حالات پرهیزگاران (۱۴۶۱)

فی صفة المتقین:

غضوا ابصارهم عما حرم الله علیهم، و وقفوا اسماعهم علی العالم النافع لهم.

در صفت مردم باتقوا فرمود:

چشمان خود را از آن چه که به آنان تحریم فرموده است پوشیدند و گوش های خود را به آن علم که برای آنان سودمند است فرا دادند. (۱۴۶۲)

### ۱۴۶۹. تقوا، دواى درد جان ها

ان تقوی الله دواء داء قلوبکم، و بصر عمی افئدتکم، و شفاء مرض اجسادکم.

همانا تقوای خداوندی برای شما دواي درد دل ها است و چشمی برای کوری دل ها و شفای بیماری جسدها. (۱۴۶۳)

#### ۱۴۷۰. توصیه به تقوای الهی

اوصیکم عبادالله بتقوی الله التي هی الزاد و بها المعاذ:

زاد مبلغ، و معاذ منجیح.

ای بندگان خدا!

من شما را به تقوا و پرهیز از خشم خدا سفارش می کنم. تقوایی که توشه آخرت است و به وسیله آن پناه یافتن از عذاب الهی حاصل می گردد، توشه ای رساننده انسان به سعادت و پناهگاهی رستگاری آور. (۱۴۶۴)

#### ۱۴۷۱. اثرات پرهیزگاری

من اخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوها ... و هطلت علیه الکرامه بعد قحوظها، و تحدبت علیه الرحمه بعد نفورها، و تفرجت علیه النعم بعد نضوبها، و بلت علیه البرکه بعد ارذاذها.

هر کس تقوا را پیشه ساخت، سختی ها از وی دور و ناپدید شد. کرامت بر او باریدن گرفت، پس از آن که از وی بریده بود و رحمت خداوندی با لطف و محبت به او روی آورد پس از فرار و نفرت از وی و چشمه سارهای نعمت ها برای او شکافت و روان گشت، بعد از فروکش کردن و نایاب شدن آن ها و باران برکت پس از کم شدن آن بر او باریدن گرفت.

#### ۱۴۷۲. نکوهش دنیا (۱۴۶۵)

لا خیر فی شیء من ازوادها الا التقوی.

خیر و خوبی در هیچ یک از توشه های دنیا نیست مگر در تقوا و پرهیزگاری. (۱۴۶۶)

#### ۱۴۷۳. نگرستن به نشانه های تقوا

این العقول المستصبحة بمصابیح الهدی، و الابصار اللامحه الی النار التقوی!

کجا هستند (و یا چه شدند) آن عقولی که از انوار هدایت روشنی ها کسب کرده اند؟

و کجا هستند آن دیده های دیده ور که به نشانه های تقوا می نگرند؟ (۱۴۶۷)

#### ۱۴۷۴. رابطه تقوا و خصومت



لا يستطيع ان يتقى الله من خاصم.

هر کس که در خصومت مبالغه کند نمی تواند تقوا برای خدا داشته باشد. (۱۴۶۸)

### ۱۴۷۵. پند تقوا

و سيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا قد امن العذاب، و انقطع العتاب. و زحروا عن النار. و اطمانت بهم الدار، و رضوا المثلوى و القرار. الذين كانت اعمالهم فى الدنيا زاكية. و اعينهم باكية. و كان ليلهم فى دنياهم نهرا، تخشعا و استغفارا؛ و كان نهار هم ليلا، توحشا و انقطاعا. فجعل الله لهم الجنة مآبا، و الجزاء ثوابا، و كانوا احق بها و اهلها فى ملك دائم، و نعيم قائم.

و آنان که تقوا ورزیدند، گروه گروه رهسپار بهشت شدند در امنیت از عذاب و انقطاع از ملامت. آنان از آتش برکنار گشتند و در جایگاه امن و آرامش قرار یافتند و به آن منزلگاه ابدی و قرارگاه جاودانی خشنود گشتند.

اینان کسانی بودند که اعمالشان پاکیزه و چشمانشان (از ترس خطاها) گریان بود.

شب تاریک به جهت بیداری های با خشوع و استغفار در زندگی دنیوی برای آنان روز بود و روزشان به جهت وحشت از ارتکاب زشتی ها و انقطاع از پیشگاه خداوندی شب ظلمانی. خداوند بهشت را برای آنان منزلگاه نهایی و ثواب را پاداش قرار داد که سزاوارش بودند و شایسته همنشینی با بهشتیان، در ملکی ابدی و نعمت هایی پایدار. (۱۴۶۹)

### ۱۴۷۶. نکوهش طمع

فى صفة المتقين:

فمن علامة احدهم انك ترى له قوه فى دين ... و صبرا فى شده، و طلبا فى حلال. و نشاطا فى هدى. و تحرجا عن طمع.

در توصیف پرهیزگاران می فرماید:

از علامت های هر یک از این مردم تزکیه شده این است که در او قوت در دین می بینی و صبر در سختی و طلب روزی حلال و نشاط در هدایت و دوری از

طمع. (۱۴۷۰)

### ۱۴۷۷. تقوای خاشعانه

اتقوا الله تقيه من سمع فخشع، واقترب فاعتترف، ووجل فعمل، و حاذر فبادر، و ايقن فاحسن، و عبر فاعتبر.

به خدا تقوا بورزید، تقوای کسی که شنید و خشوع کرد، گناه اندوخت و اعتراف کرد، ترسید و عمل نمود، حذر کرد و به انجام اعمال نیکو مبادرت ورزید، به مقام یقین رسید و به نیکوکاری پرداخت، وسیله عبرت بر او عرضه شد و عبرت گرفت. (۱۴۷۱)

### ۱۴۷۸. راه روشنی به سوی بهشت

ان التقوی فی الیوم الحرز و الجنه، و فی غد الطریق الجنه مسلکها واضح، و سالکها رابح.

تقوا امروز نگه دارنده و سپری در برابر آلودگی ها است و فردا راهی است به سوی بهشت. مسیر تقوا روشن است و رونده آن راه، برنده سود. (۱۴۷۲)

### ۱۴۷۹. تواضع متقین

فی صفة المتقین:

إذا زکی احد منهم خاف مما یقال له، فیقول:

انا اعلم بنفسی من غیری، و ربی اعلم بی منی بنفسی!

اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون، واجعلنی افضل مما یظنون، و اغفر لی ما لا یعلمون!

در اوصاف متقین فرمود:

در آن هنگام که از یکی از این دلباختگان کمال تعریف و تمجید شود، از آن چه که درباره اش گفته می شود، می ترسد؛ لذا در برابر تعظیم کننده می گوید:

من به نفس خود از دیگران داناترم و پروردگار من به نفس من داناتر از من است. بارخداایا!

مرا درباره آن چه که به من می گویند مؤاخذه مفرما و مرا از آن که می گویند برتر فرما و آن چه را که درباره من نمی دانند برای من ببخش و عفو فرما. (۱۴۷۳)

### ۱۴۸۰. رابطه تقوا و حفظ زبان

والله ما اری عبدا یتقی تقوی تنفعه حتی یخزن لسانه.

سوگند به خدا، من بنده ای را نمی بینم که تقوا ورزیدن سودی به حال او داشته باشد، مگر این که زبان خود را حفظ کند. (۱۴۷۴)

#### ۱۴۸۱. دو توصیه مهم

اوصیکم، ایها الناس!

بتقوی الله و کثره حمده علی آلائه الیکم.

ای مردم!

شما را توصیه می کنم به تقوای الهی و کثرت ستایش خداوند برای عطایایی که به شما نازل نموده. (۱۴۷۵)

#### ۱۴۸۲. بندگان شکرگزار خداوند

اوصیکم بتقوی الله فانها حق الله علیکم ... لم تبرح عارضه نفسها علی الامم الماضین منکم، و الغابین لحاجتهم ایها غدا، اذا اعاد الله ما ابدی، و اخذ ما اعطی، و سال عما اسدی. فما اقل من قبلها و حملها حق حملها!

اولئک الاقلون عددا.

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم؛ زیرا تقوا حق خداوندی بر ذمه شما است. همواره تقوای خود را بر اقوام و ملل گذشته و پوسیده در زیر خاک ها عرضه نموده است؛ زیرا فردا همه آنان به نتایج آن صفت سازنده نیازمند خواهند بود و در آن هنگام که خداوند آن چه را که ایجاد کرده بود برگرداند و آن چه را که داده بود باز گیرد و از احسانی که فرموده بود سؤال کند، پس چه اندکند کسانی که تقوا را قبول کنند و آن چنان که شایسته تقوا است به آن عمل کنند. آنان در شمارش در اقلیت اند و آنان هستند که خداوند سبحان در کتاب عزیزش توصیف نموده است. آن جا که می فرماید:

و اندک اند بندگان شکرگزار من. (۱۴۷۶)

#### ۱۴۸۳. شستشوی گناهان با تقوا

اوصیکم بتقوی الله ... و اشعروها قلوبکم، و ارحضوا بها ذنوبکم ... الا فصولها و تصونوا بها.

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم؛ و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدارید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشوید. تقوا را از آلودگی ها حفظ کنید تا به وسیله آن محفوظ و مصون از انحرافات شوید. (۱۴۷۷)

#### ۱۴۸۴. وصیت به تقوا

اوصیکم بتقوی الله اعذر بما انذر، و احتج بما نهج.

من شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم که (با ابلاغ نتایج ناگوار اعمال زشت به وسیله پیامبران و براهین وجدانی) جای عذری نگذاشته است و با طرق روشنی که پیش پای شما گسترده احتجاج نموده است. (۱۴۷۸)

### ۱۴۸۵. حق تقوا

اتقوا الله تقيه من شمر تجریدا و جدا تشمیرا، و کمش فی مهل، و بادر عن وجل، و نظر فی کره الموائل و عاقبه المصدر و مغبه المرجع.

تقوی بورزید به خداوند، مانند تقوی کسی که برای قطع علاقه از تمایلاتی نفسانی دامن همت به کمر زده و در آمادگی نهایت کوشش را به کار بسته و با حفظ متانت روح مرکب حرکت را سخت رانده و با احساس بیم و هراس پیش دستی نموده و به مقصد نهایی و پایان کار و عاقبتی که به آن خواهد رسید نگریسته است. (۱۴۷۹)

### ۱۴۸۶. وصیت به پرهیزگاری

اوصیکم عبادالله بتقوی الله الذی البسکم الریاش و اسبغ علیکم المعاش.

ای بندگان خدا!

شما را به تقوی خدایی که لباس بر شما پوشاند و معیشت را برای شما فراهم فرمود توصیه می کنم.

### ۱۴۸۷. در سایه پیشگاه خداوندی (۱۴۸۰)

اعلموا!

انه من یتق الله یجعل مخرجا من الفتن، و نورا من الظلم، و یخلده فیما اشتتهت نفسه، و ینزله منزل الکرامه عنده. فی دار اصطنعها لنفسه. ظلها عرشه. و نورها بهجته. و زوارها ملائکته. و رفقاؤها رسله.

بدانید که هر کس برای خداوند تقوا بورزید، خداوند برای او راه نجات از فتنه ها را قرار می دهد و نوری رها سازنده از تاریکی ها را. و خداوند انسان با تقوا را در آن موقعیت که نفسش آن را می خواهد جاودان می دارد و او را در جایگاه کرامت در نزد خود در مقامی که برای پیشگاه خود ساخته است فرود می آورد، سایه آن پیشگاه عظمت عرش اوست و نور آن جلوه ای از جمالش. زائران آن فرشتگان خداوندی و دوستانش رسولان او. (۱۴۸۱)

### ۱۴۸۸. تقوای اولیاء خدا

ان تقوی الله حمت اولیاء الله محارمه، و الزمت قلوبهم مخافته، حتی اسهرت لیالیهم، و اظماء هواجرهم. فاخذوا الراحة بالنصب، و الری بالظما. و استقربوا الاجل فبادروا العمل.

قطعی است که تقوای الهی اولیاء خدا را از ارتکاب محرمانتش بازداشت و خوف الهی را به دل های آنان ملازم نمود تا آنان را به بیداری در شب وادار کرد و به تشنگی در روزهای گرم آنان آسایش در آخرت را با قبول مشقت در دنیا به دست آوردند و سیرابی (از چشمه سارهای ابدیت را) با قبول تشنگی (در این دنیای گذران) هم آنان مدت عمر را نزدیک تلقی نمودند و در نتیجه پیشدستی به عمل نمودند. (۱۴۸۲)

### ۱۴۸۹. کلید هدایت

ذمتی بما اقول رهینه، و انا به زعیم. ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تفحم الشبهات ... الا و ان الخطایا خیل شمس حمل علیها اهلها، و خلعت لجمها، فتفحمت بهم فی النار. الا و ان التقوی مطایا ذلل، حمل علیها اهلها، و اعطوا ازمتها، فاوردتهم الجنة.

تعهد خود را در گرو سخنی که می گویم قرار می دهم و ضمانت آن را بر عهده می گیرم، کسی که اندرزها و وسایل تجربه کفرهای پیش رویش را بر وی آشکار بسازد خویشتن داری و تقوا او را از تجاوز و ارتکاب اشتباهات باز می دارد.

به شما هشدار می دهم!

خطاهایی که مردم مرتکب می شوند، چونان اسب ها چموش اند که خطاکاران سوار بر آن ها گشته با افسارهایی از دست رفته در بیراهه ها و سنگلاخ ها می تازند. پایان این تاخت و تاز طغیانگرانه آتش است. آگاه باشید!

اوصاف تقوا چونان مرکب هایی رام اند، که انسان متقی بر آن ها سوار گشته

زمام به دست، راهی بهشت الهی اند.

### ۱۴۹۰. تقوا بورزید از این پروردگار (۱۴۸۳)

اوصیکم بتقوی الله الذی ابتداء خلقکم، و الیه یكون معادکم، و به نجاج طلبتکم، و الیه منتهی رغبتکم، و نحوه قصد سیلکم. من توصیه می کنم شما را به تقوای خداوندی که آفرینش شما را آغاز کرد و به سوی او است برگشت شما. و از او است توفیق برای وصول به مطلوبتان، و به سوی او است نهایت رغبت شما و پیشگاه او است راه صحیح. (۱۴۸۴)

### ۱۴۹۱. کلید رستگاری

ان تقوی الله مفتاح سداد، و ذخیره معاد، و عتق من کل ملکه، و نجاه من کل هلکه. بها ینجح الطالب، و ینجو الهارب، و تنال الرغائب.

قطعی است که تقوای الهی کلید رستگاری است و ذخیره برای قیامت، و آزادی از هر عادت ثابت، و نجات از هر گونه هلاکت به وسیله تقوا است که هر جوینده به مقصود خود رسد و هر گریزان نجات پیدا کند و با این صفت شریف است که برای هر آرمان توفیق وصول حاصل آید. (۱۴۸۵)

### ۱۴۹۲. دو سفارش عظیم

اوصیکم عبادالله بتقوی الله، و احذرکم اهل النفاق

ای بندگان خدا!

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از اهل نفاق برحذر می دارم. (۱۴۸۶)

### ۱۴۹۳. بر حذر از دنیا و پیشه گرفتن تقوا

اوصیکم عبادالله، بتقوی الله، و احذرکم الدنیا.

ای بندگان خدا!

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و از دنیا برحذر می دارم. (۱۴۸۷)

### ۱۴۹۴. نیرومندی بوسیله پرهیزگاری

قطعوا علائق الدنیا، و استظھروا بزاد التقوی

پیوندهای دنیا را از خویشتن ببرید و با توشه پرهیزگاری خود را نیرومند گردانید. (۱۴۸۸)

## ۱۴۹۵. شفای بیماری ها با تقوا

اوصیکم بتقوی الله... ایقضوا بها نومکم، و اقطعوا بها یومکم، و اشعروها قلوبکم، و ارحضوا بها ذنوبکم، و داووا بها الاسقام، و بادروا بها الحمام.

شما را به تقوای خداوندی توصیه می کنم. به وسیله تقوا خودتان را از خواب بیدار سازید و روز خود را به پایان برسانید و آن را به دل هایتان قابل پذیرش و اشعار بدانید و گناهانتان را به وسیله تقوا بشوید و درون را از لوث معاصی پاک بسازید و بیماری هایتان را با این دوا درمان کنید و با همین صفت به پیشواز مرگ بروید. (۱۴۸۹)

## ۱۴۹۶. زنده بودن مثل ها

اوصیکم عبادالله بتقوی الله الذی ضرب الامثال، و وقت لکم الاجال.

ای بندگان خدا!

شما را به تقوای الهی توصیف می کنم که مثل ها برای شما زده است و مدت زندگی شما را تعیین فرموده است. (۱۴۹۰)

## ۱۴۹۷. صفات پرهیزگار

فی صفة المتقی:

فی الزلازل وقور، و فی المکاره صبور، و فی الرخاء شکور.

(پرهیزگار) در مقابل حوادث اضطراب انگیز و لرزاننده باوقار و پابرجاست و در ناگواری ها شکیبنا و در موقع آسایش سپاسگزار. (۱۴۹۱)

## ۱۴۹۸. بهترین وصیت

اوصیکم عبادالله بتقوی الله؛ فانها خیر ما توأسی العباد به، و خیر عواقب الامور عندالله.

ای بندگان خدا!

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم؛ زیرا وصیت به تقوا بهترین وصیتی است که مردم درباره یکدیگر انجام می دهند و شایسته ترین عواقب امور (پایان همه امور زندگی) است در نزد خدا. (۱۴۹۲)

## ۱۴۹۹. نفس مطیع

اتقوا الله الذی نفعکم بموعظته، و وعظکم برسالته، و امتن علیکم بنعمته. فعبدوا انفسکم لعبادته، و اخرجوا الیه من حق طاعته.

تقوا بورزید برای خدا که شما را با پند خود منفعت داد و با رسالت پیامبرش شما را نصیحت نمود و با نعمتش به شما احسان فرمود. نفس خود را برای عبادت خداوندی رام و مطیع بسازید و حرکت کنید به سوی خداوندی با اطاعتی که شایسته او است. (۱۴۹۳)

### ۱۵۰۰. تقوا بورز هر چند اندک!

اتق الله بعض التقی و ان قل، و اجعل بینک و بین الله سترا و ان رق.

تقوا به خدا بورز، اگر چه اندک باشد و مابین خود و خدا پرده ای قرار بده اگر چه نازک باشد. (۱۴۹۴)

### ۱۵۰۱. علائم صفات متقین

من علامه احدهم انک تری له قوه فی دین، و حزما فی لین، و ایمانا فی یقین، و حرصا فی علم، و علما فی حلم.

از علائم صفات متقین این است که می بینی در آن ها قوت و قدرت نیروی دین را و جدیت در عین نرمی و ایمان توام با یقین و حریص بودن در کسب علم و حلیم بودن در عین عالم بودن. (۱۴۹۵)

### ۱۵۰۲. کیفیت تقوای الهی

اتقوا الله عباد الله؛ تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ... و ظلف الزهد شهواته.

ای بندگان خدا!

به خدا تقوا بورزید تقوای خردمند که تفکر قلبش را به خود مشغول داشته و زهد و پارسایی از شهوات او جلوگیری کرده است. (۱۴۹۶)

### ۱۵۰۳. تحریک برای عمل

العمل العمل، ثم النهايه النهايه، و الاستقامه الاستقامه، ثم الصبر الصبر، و الورع الورع!

اهتمام بورزید به کار، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید، استقامت. شکیا باشید شکیا. پرهیزگاری پیشه کنید پرهیزگاری. (۱۴۹۷)

### ۱۵۰۴. پسندیده ترین وصایا

اوصیک بتقوی الله ای بنی و لزوم امره، و عماره قلبک بذکره، و الاعتصام بحبله، و ای سبب اوثق من سبب بینک و بین الله ان انت اخذت به!

اخی قلبک بالموعظه، و امته بالزهد، و قوه بالیقین، و نوره بالحکمه، و ذلله بذکر الموت، و قرره بالفناء، و بصره فجائع الدنيا



... و اعلم يا بنى ان احب ما انت اخذ به الى من وصيتى تقوى الله و الاقتصار على ما فرضه الله عليك، و الاخذ بما مضى عليه الاولون من ابائك، و الصالحون من اهل بيتك.

فرزندم!

من تو را توصیه می کنم به تقوای الهی و الزام به امر و آباد ساختن قلب خود با ذکر او و چنگ زدن به طناب او و کدامین رشته، اطمینان بخش تراست از رشته میان تو و خدا اگر آن را بگیری. قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا مهار کن و با یقین تقویت نما و با حکومت منور ساز و با ذکر مرگ خویش کن و به اقرار به زوال و فنا وادارش کن و آن را به ناگواری های دنیا بینا ساز، و بدان ای پسر!

پسندیده ترین چیزی که از وصیت من می توانی بگیری تقوای الهی و بسنده کردن به آن چه خدا برای تو مقرر فرموده و پذیرش آن عقاید و

اعمالی است که نیاکان گذشته و صلحای خاندان تو آن ها را پذیرفته بودند. (۱۴۹۸)

### ۱۵۰۵. بهتر از تندرستی

الا افضل من صحه البدن، تقوى القلب.

بدانید که پرهیزگاری دل، بهتر از تندرستی است. (۱۴۹۹)

### ۱۵۰۶. انسان پرهیزگار

لو ان السموات و الارضين كانتا على عبد رتقا ثم اتقى الله لجعل الله له منهما مخرجا!

اگر آسمان ها و زمین ها بر روی بنده ای بسته باشد، آنگاه او در راه خدا پرهیزگار باشد، سرانجام خداوند برای او گریزگاهی پدید آورد. (۱۵۰۰)

### ۱۵۰۷. ضرورت تقوا

ایها الناس!

اتقوا الله فما خلق امرؤ عبثا فيلهو، و لا ترك سدى فيلغو!

ای مردم!

به خدا تقوی بورزید و هیچ کس بیهوده آفریده نشده است تا بازی کند و بی اصل و تکلیف هم رها نشده است. (۱۵۰۱)

### ۱۵۰۸. بهترین توشه سفر آخرت

عند رجوعه من صفين و اشرافه على القبور بظاهر الكوفه:

يا اهل الديار الموحشه!

و المحال المقفره!

و القبور المظلمه!

يا اهل التربه!

يا اهل الغربه!

يا اهل الوحده!

یا اهل الوحشه!

انتم لنا فرط سابق، و نحن لكم تبع لاحق. اما الدور فقد سكنت، و اما الازواج فقد نكحت، و اما الاموال فقد قسمت. هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم؟

ثم التفت الى اصحابه فقال:

اما لو اذن لهم في الكلام لاخبروكم ان خير الزاد التقوى.

در حالی که از جنگ صفین برگشته و بر گورهای بیرون کوفه مشرف و متوجه شده بود فرمود:

ای ساکنان سراهای وحشتناک!

و محل های بی آب و گیاه و خفتگان در گورهای تاریک!

ای در خاک رفتگان!

ای دور از وطنان!

ای تنها ماندگان!

ای وحشت زدگان!

شما برای ما پیش افتاد گانید و ما به دنبال شما آیند گانیم و به شما ملحق شوند گانیم، اما (بدانید که) در سراهای شما، دیگران ساکن شدند، زنانان با مردان دیگری ازدواج کردند و اما امواتان پس به تحقیق قسمت شد، این خبری بود که ما از آن آگاه بودیم و شما برای ما چه خبری دارید؟

(آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو به اصحاب خود کرد و فرمود):

اما اگر به آنان اجازه سخن گفتن داده می شد، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه برای سفر آخرت، تقوای الهی است. (۱۵۰۲)

### ۱۵۰۹. اصالت تقوا

لا يهلك على التقوى سنخ اصل، و لا يظماء عليها زرع قوم.

اصل ریشه ای که بر تقوا روئیده هلاک نمی شود و زراعت قومی که در زمین تقوا کاشته شده از تشنگی نخواهد خشکید.

### ۱۵۱۰. عاقبت بی تقوایی (۱۵۰۳)

من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

هر کسی که پارسایی اش کاستی گیرد، دلش بمیرد و آن کس که دلش بمیرد، داخل دوزخ شود. (۱۵۰۴)

### ۱۵۱۱. ره توشه تقوا

... و مصایح لبطون قبورکم، و سکننا لطول وحشتکم، و نفسا لکرب مواظنکم.

(تقوای را) چراغی در دل قبر و آرامشی برای وحشت بی پایان و راه فراخی برای مواضع غم و اندوه خویش قرار دهید.

### ۱۵۱۲. دوستی و دشمنی پرهیزگار (۱۵۰۵)

فی صفة المتقین:

بعده عن تباعد عنه زهد و نراهه، دنوه ممن دنا منه لین و رحمه، لیس تباعده بکبر و عظمه، و لا دنوه بمکر و خدیعه.

(متقین) اگر از کسی که از وی کناره گیری کرده است دوری گزیند بر مبنای پارسایی و پاکی از آلودگی ها است و نزدیکی وی با کسی که به او نزدیک است از روی نرمش و رحمت است. نه دوری از کسی مبتنی بر کبر و خود بزرگ بینی او است و نه نزدیکی او به کسی از راه حيله پردازی و فریب کاری است. (۱۵۰۶)

### ۱۵۱۳. طالب دنیا بودن

اوصیکما بتقوی الله، و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، و قولاً بالحق، و اعمالاً للاجر، و کونا للظالم خصماً، و للمظلوم عوناً. اوصیکما، و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله، و نظم امرکم.

شما را به تقوای الهی توصیه می کنم و دنیا را نخواهید اگرچه دنیا شما را طلب کند و به هر آن چه از دست شما برود تاسف نخورید و سخن بر حق بگویید و عمل برای پاداش آخرت کنید و دشمن ظالم و یار و یاور مظلوم باشید. شما و همه فرزندان و دودمانم و هر کسی را که نامه من به او برسد توصیه می کنم به تقوای الهی و نظم در امور خویش.

### ۱۵۱۴. روح و بدن متقین (۱۵۰۷)

صحبوا الدنیا بابدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی.

(متقین) با بدن هایی در این جهان زندگی می کنند اما روح آن ها به جایگاهی بس اعلی وابسته است. (۱۵۰۸)

### بخش هشتم: شک و یقین

### ۱۵۱۵. مظلوم شدن عیب نیست مادامی که ...

ما على المسلم من غضاظه من ان يكون مظلما ما لم يكن شاكا في دينه، و لا مرتابا بيقينه!

برای یک مسلمان، مظلوم واقع شدن عیب و نقص نیست، مادامی که در دین خود شک نیاورد و به یقین خود تردید نکند. (۱۵۰۹)

### ۱۵۱۶. بازدارنده شبهات

من صرحت له العبر عما بين يديه من المثالات، حجزته التقوى عن تقحم الشبهات.

هر کس از کیفرهایی که بر سر پیشینیانش آمده است عبرت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او را از فروفتادن در ورطه شبهات باز دارد. (۱۵۱۰)

### ۱۵۱۷. شک در حق

بعد قتل طلحه و الزبیر:

الْيَوْمَ أُنطِقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ عَزَبَ فَهْمٌ امْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُنْذُ رَأَيْتُهُ .

بعد از کشته شدن طلحه و زبیر فرمود:

امروز آشکار و رسا با شما سخن می گویم؛ دور باد اندیشه کسی که از من سرپیچید!

از زمانی که حق به من نمایانده شده در آن شک نکرده ام. (۱۵۱۱)

### ۱۵۱۸. حال اولیای خدا هنگام شک

انما سميت الشبهه شبهه لانها تشبه الحق، فاما اولياالله فضاؤهم فيها اليقين، و دليلهم سمت الهدى، و اما اعدالله فدعاؤهم فيها الضلال، و دليلهم العمى.

شبهه به این دلیل شبهه نامیده شده که شبیه حق است، اما اولیای خدا در هنگام شبهه روشنایی راهشان یقین است و راهنمایشان راه راست، ولی دشمنان خدا به گاه شبهه دعوتشان گمراهی است و راهنمایشان کوری. (۱۵۱۲)

### ۱۵۱۹. خطر بدعت های شبهه ناک

ان المبتدعات المشتبهات هن المهلكات الا ما حفظ الله منها.

همانا بدعت های شبهه ناک نبود کننده اند، مگر این که خداوند (انسان را) از آن ها حفظ کند. (۱۵۱۳)

### ۱۵۲۰. نتیجه شک

والله لقد اعترض الشك و دخل اليقين، حتى كان الذي ضمن لكم قد فرض عليكم، و كان الذي قد فرض عليكم قد وضع عنكم.

به خدا سوگند، که شك عارض گشته و يقين تباه شده است، به طوری که آن چه برای شما تضمین گشته (یعنی روزی) گویا (تلاش در راه کسب آن) بر شما واجب است و آن چه بر شما واجب گشته، گویی از دوش شما برداشته شده است.

### ۱۵۲۱. آثار مخرب شبهه (۱۵۱۴)

احذر الشبهه و اشتمالها علی لبستها؛ فان الفتنة طالما اغدفت جلايها، و اغشت الابصار ظلمتها.

در نامه خود به معاویه می فرماید:

از شبهه و اشتباه افکنی های آن بپرهیز؛ زیرا دیرزمانی است که فتنه پرده های سیاه خود را گسترده و تاریکی آن دیدگان را فرو پوشانده است. (۱۵۱۵)

### ۱۵۲۲. اقدام به گاه یقین

لا تجعلوا علمكم جهلا، و یقینکم شکا. اذا عملتم فاعملوا، و اذا تیقتتم فاقدموا.

دانش خود را به نادانی و یقین خود را به دودلی تبدیل نکنید، هرگاه دانستید، به کار بندید و هرگاه به کاری یقین پیدا کردید، اقدام کنید. (۱۵۱۶)

### ۱۵۲۳. عاملین به شبهات

(اهل الضلال) یعملون فی الشبهات، و یسرون فی الشهوات.

(گمراهان) به شبهه ها عمل می کنند و در گرداب شهوت ها غوطه ورنند. (۱۵۱۷)

### ۱۵۲۴. همراه با جماعتی و شبیه به آنان

ان لم تکن حلیمًا فتحلم؛ فانه قل من تشبه بقوم، الا اوشک ان یكون منهم.

اگر خویشتن دار نیستی، پس خود را به صورت آن در آور؛ زیرا کم است که کسی خود را شبیه جمعیتی بکند و از آنان به شمار نیاید. (۱۵۱۸)

### ۱۵۲۵. شک به خداوند.

عجبت لمن شک فی الله، و هو یری خلق الله.

در شگفتی از کسی که درباره خدا شک کند، در حالی که آفریده های خدا را می بیند. (۱۵۱۹)

### ۱۵۲۶. تقویت قلب

احی قلبک بالموعظه، و امته بالزهاده، و قوه بالیقین.

قلبت را با موعظه زنده بدار و نفست را با اعراض از مزخرفات دنیا و با یقین تقویت نما. (۱۵۲۰)

### ۱۵۲۷. یقین و مقصود

بالیقین تدرک الغایه القصوی.

با یقین به بالاترین درجه مقصود می توان رسید. (۱۵۲۱)

### ۱۵۲۸. بخش های شک

الشک علی اربع شعب:

علی التماری و الهول و التردد و الاستسلام:

فمن جعل المرء دیدنا لم یصبح ليله؛ و من هاله ما بین یدیه نکص علی عقیبه؛ و من تردد فی الريب و طئته سنابک الشیاطین، و من استسلم لهلکه الدنیا و الآخره هلک فیهما.

شک بر چهار چیز است:

جدال و ستیزگی، ترس، تردید و خود باختگی، کسی که جدال را شیوه خود ساخت، هرگز از تاریکی جهل به روشنایی یقین نرسد و هر کس از آینده بترسد به قهقرا برگردد و از پیشروی بازماند و کسی که در تردید باشد نتواند تصمیم بگیرد، زیر سم شیطان ها پایمال خواهد شد و کسی که در برابر وسائل هلاکت دنیا و آخرت خودباخته شود، در هر دو جهان هلاک خواهد شد. (۱۵۲۲)

### ۱۵۲۹. انتظار خصلت های پسندیده

اذا کان فی رجل خله رائقه، فانظروا اخواتها.

اگر در وجود کسی خصلتی پسندیده باشد، انتظار خصلت های پسندیده دیگری را نیز در او داشته باشید. (۱۵۲۳)

### ۱۵۳۰. شناخت حوادث و پندآموزی از آن

الیقین منها (من دعائم الایمان) علی اربع شعب:

علی بصره الفطنه، و تاول الحکمه، و موعظه العبره؛ و سنه الاولین:

فمن تبصر فی القطنه تبینت له الحکمه؛ و من تبینت له الحکمه عرف العبره؛ و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین.

یقین (که از پایه های ایمان است) بر چهار شعبه است:

بر بینایی هوش، درک حقایق، پندآموزی از حوادث عبرت آور و توجه به روش پیشینیان. کسی که هوش بینا دارد، دقایق امور برایش روشن می شود که دقایق امور برایش روشن شد، حوادث پندآور را بشناسد و کسی که حوادث پندآور را شناخت، گویا تجربه آموخته است. (۱۵۲۴)

### ۱۵۳۱. حق یقین

هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره، و باشروا روح یقین، و استلانوا ما استعوره المترفون، و انسوا بما استوحش منه الجاهلون، و صحبوا الدنیا بآبدان ارواحها معلقه بالمحل الاعلی. اولئک خلفالله فی ارضه، و الدعاه الی دینه. آه آه شوقا الی رؤ یتهم!

علم با حقیقت بینایی به آنان روی آورد و آنان با روح یقین با آن ارتباط برقرار نمودند و آن چه که خودکامگان مشکل دیده اند برای آنان آسان بوده و با آن چه نادانان از آن وحشت کرده اند انس و الفت گرفتند و با این دنیا با بدن هایشان ارتباط برقرار کردند، در حالی که ارواح آنان از محل اعلا آویزان است. آنان هستند جانشینان خداوندی در روی زمین و دعوت کنندگان به دینش. آه آه چه اشتیاقی به دیدار آنان دارم! (۱۵۲۵)

### ۱۵۳۲. راسخ در دین

انی لعلی یقین من ربی، و غیر شبهه من دینی.

من به پروردگارم یقین دارم و در دین و آیین خود گرفتار شبهه نیستم. (۱۵۲۶)

### ۱۵۳۳. بالاترین پارسایی

لا ورع کالوقوف عند الشبهه.

هیچ گونه پارسایی همچون پرهیز از شبهات نیست. (۱۵۲۷)

### ۱۵۳۴. گمان خوب

من ظن بک خیرا فصدق ظنه.

هر که به تو به خوش گمان است گمانش را درست درآور. (۱۵۲۸)

### ۱۵۳۵. محبوب ترین بندگان خدا



عباد الله!

ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه، فاستشعر الحزن، و تجلبب الخوف؛ فرهر مصباح الهدى فى قلبه ... قد ابصر طريقه، و سلك سبيله، و عرف مناره، و قطع غماره، و استمسك من العرى باوثقها، و من الحبال بامتها، فهو من اليقين على مثل ضوء الشمس.

ای بندگان خدا!

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید. (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم خود پوشید بینایی را به براهین روشن شناخت و از فرورفتن در شهوات برجست و از وسایل نجات به استوارترین آن ها و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد. درجه یقین او همانند نور خورشید پرفروغ گشت. (۱۵۲۹)

**بخش نهم: حلال و حرام خداوندی**

**۱۵۳۶. اهمیت حلال و حرام**

اما بعد یا ابن حنیف!

فقد بلغنی ان رجلا من فتيه اهل البصره دعاك الى مادبه فاسرعت اليها تستطاب لك الالوان، و تنقل اليك الجفان. و ما ظننك انك تجيب الى طعام قوم، عائلهم مجفون. و غنيهم مدعو. فانظر الى ما تقضمه من هذا المقضم، فما اشتبه عليك علمه فالفظه، و ما ايقنت بطيب وجوهه فنل منه.

در نامه ای به عثمان بن حنیف، کارگزار خود را در بصره، می فرماید:

ای پسر حنیف!

به من خبر رسیده که مردی از جوانان بصره تو را به ولیمه ای دعوت کرده و تو به آن شتافته ای ... پس، بنگر که بر سر این سفره بر چه غذایی دندان می نهی، آن چه را که حلال و حرامش بر تو آشکار نیست، از دهان بیرون افکن و آن چه را به

پاکی راه های فراهم آوردنش یقین داری بخور. (۱۵۳۰)

### ۱۵۳۷. خوشا به آن که ...

طوبی لمن ذل نفسه، و طاب کسبه، و صلحت سربرته، و حسنت خلیفته، و انفق الفضل من ماله، و امسک الفضل من لسانه.

خوشا به حال کسی که در پیش خود فروتن باشد و کسب و کارش را پاک و درونش را صالح و خرج و اخلاقش را شایسته نمود، از مازاد بر مصرف زندگی انفاق کند و زبانش را از باده گویی حفظ کرد. (۱۵۳۱)

### ۱۵۳۸. اخلاق و فداکاری

یا کمیل!

مر اهلک ان یروحوا فی کسب المکارم، و یدلجوا فی حاجه من هو نائم.

ای کمیل!

به خانواده خود فرمان ده که دو روز به دنبال کسب مکارم اخلاق روند و در شب نیاز کسی را که خفته است برآورند. (۱۵۳۲)

### ۱۵۳۹. امیدهای بر باد رفته

معاشر الناس (المسلمین)!

اتقوا الله. فکم من مؤمل ما لا یبلغه، و بان ما لا یسکنه، و جامع ما سوف یترکه.

ای مردم (مسلمان)!

از خدا بترسید؛ زیرا بسا کسی که امید و آرزویی دارد و به آن نمی رسد و بنایی می سازد و در آن سکونت نمی کند و مالی گرد می آورد و به زودی آن را رها می کند (و می رود). (۱۵۳۳)

### ۱۵۴۰. ضامن ویرانی خانه

الحجر الغصیب فی الدار رهن علی خرابها.

وجود سنگ غصبی در خانه، ضامن ویرانی آن خانه است. (۱۵۳۴)

### ۱۵۴۱. دوری از محرمات

من اشفق من النار اجتنب المحرمات.

کسی که از آتش جهنم بیمناک باشد از محرمات دوری جوید. (۱۵۳۵)

### ۱۵۴۲. تعریف زهد

ایها الناس!

الزهاده قصر الامل، و الشکر عند النعم، و التورع عند المحارم.

ای مردم!

زهد، کوتاهی آرزو، شکر و سپاس در برابر نعمت ها و پارسایی در برابر محرمات الهی است. (۱۵۳۶)

### بخش دهم: حیثیت و آبرو

#### ۱۵۴۳. تشبیه آبرو

ماء وجهک جامد یقطره السؤال، فانظر عند من تقطره.

آبروی تو یخ بسته است که سؤال و خواهش آنرا قطره قطره می چکاند. پس، بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می چکانی؟! (۱۵۳۷)

#### ۱۵۴۴. نیازخواهی از نااهل

فوت الحاجه، اهون من طلبها الی غیر اهلها.

با نیازمندی به سر بردن آسان تر است تا دست نیاز به سوی نااهل دراز کردن. (۱۵۳۸)

#### ۱۵۴۵. پرهیز از جدال

من ضن بعرضه فلیدع المراء.

کسی که به آبروی خود علاقه مند است باید مجادله را رها کند. (۱۵۳۹)

#### ۱۵۴۶. خودداری از لطمه زدن به حیثیت

من استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو نقی الراحه من دماء المسلمین و اموالهم، سلیم اللسان من اعراضهم، فلیفعل.

هر کس از شما، بتواند خدای تعالی را با دستی نیالوده به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از لطمه زدن به آبروی آنان

دیدار کند، چنین کند. (۱۵۴۰)

### ۱۵۴۷. حافظ آبروی انسان

الجود حارث الاعراض.

سخاوت حافظ و نگهدارنده آبروها است. (۱۵۴۱)

### ۱۵۴۸. قدر حیثیت انسان

قدر الرجل علی قدر همته.

حیثیت انسان به قدر همت او است. (۱۵۴۲)

### ۱۵۴۹. حفظ آبرو

من کتابه الی الحارث الهمدانی:

و لا تجعل عرضک عرضا لنبال القول.

در نامه خود به حارث همدانی می فرماید:

آبروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده! (۱۵۴۳)

### بخش یازدهم: عزت

### ۱۵۵۰. دنیا از نگاه مومن

انما ينظر المؤمن الی الدنيا بعین الاعتبار، و یقتات منها بیطن الاضطرار، و یسمع فیها باذن المقت و الابغاض.

همانا مؤمن دنیا را به دیده عبرت می نگرد، شکم را به مقدار رفع نیاز سیر می کند و آهنگ دلربای آن را با گوش خشم و

کینه می شنود. (۱۵۴۴)

### ۱۵۵۱. فضیلت برتر

إذا حییت بتحیه فحی باحسن منها، و اذا اسدیت الیک ید فکافئها بما یربی علیها، والفضل مع ذلک للبادی.

چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن

آغاز کننده است. (۱۵۴۵)

## ۱۵۵۲. رشد عزت در آدمی

حرس الله عباده المؤمنین بالصلوات و الزکوات، و مجاهده الصیام فی الایام المفروضات، تسکینا لاطرافهم، و تخشیعا لابصارهم، و تذلیلا لنفوسهم، و تخفیصا لقلوبهم، و اذهابا للخیلاء عنهم... انظروا الی ما فی هذه الافعال من قمع نواجم الفخر، و قدع طوالع الکبر!

خداوند متعال بندگان باایمان خود را از فریب کاری های شیطان به وسیله نماز و زکات دادن ها و مشقت به وسیله روزه گرفتن در روزهای مقرر (رمضان مبارک) و برای ایجاد آرامش در اعضای آنان و برای خاشع نمودن چشمان و رام کردن نفس ها و تواضع دل ها و از بین بردن تکبر در وجود آنان مصون می دارد. بنگرید در این کارها (که به عنوان دستورات خداوندی انجام می دهید) که چگونه شاخ ها و دیگر جوانه های فخر را که در درون آدمی سر می کشند ریشه می کند و از سر برآوردن نمودهای خودپسندی جلوگیری می نماید. (۱۵۴۶)

## ۱۵۵۳. عزت راستین

لا عز کالحلم.

عزتی چون بردباری نیست. (۱۵۴۷)

## ۱۵۵۴. بالاترین عزت ها

لا عز اعز من التقوی.

هیچ عزتی بالاتر از تقوی نیست. (۱۵۴۸)

## ۱۵۵۵. حد گفتن و نگفتن

لا تقل ما لا تعلم، بل لا تقل کل ما تعلم؛ فان الله فرض علی جوارحک کلها فرائض یحتج بها علیک یوم القیامه.

آن چه را که نمی دانی مگو، بلکه هر آن چه را هم که می دانی مگو، زیرا خداوند سبحان برای اعضای تو تکالیفی را مقرر فرموده و در روز قیامت به وسیله آن ها بر تو احتجاج می کند. (۱۵۴۹)

## ۱۵۵۶. عزت در اسلام

العرب الیوم، و ان کانوا قلیلا، فهم کثیرون بالاسلام، عزیزون بالاجتماع!

امروز عرب ها، گر چه اندک شمارند به سبب اسلام فراوان اند و به خاطر همبستگی عزیز و نیرومندند. (۱۵۵۰)

## ۱۵۵۷. بی نیازی از پوزش

الاستغناء عن العذر، اعز من الصدق به.

بی نیاز از پوزش، عزیزتر از پذیرش آن است. (۱۵۵۱)

### ۱۵۵۸. بالاترین نژاد

اکرم الحسب، حسن الخلق.

بالاترین حسب و نژاد، اخلاق پسندیده است. (۱۵۵۲)

### بخش دوازدهم: عفت

#### ۱۵۵۹. ارزش عفت

الحرفه مع العفه، خیر من الغنی مع الفجور.

تنگدستی همراه با عفت، بهتر از توانگری توأم با زشتکاری است. (۱۵۵۳)

#### ۱۵۶۰. حد پاکدامنی

قدر الرجل علی قدر همته ... و عفته علی قدر غیرته.

ارزش و اندازه مرد به اندازه همت او است و پاکدامنی او به اندازه غیرت اش. (۱۵۵۴)

#### ۱۵۶۱. زینت فقر

العفاف زینه الفقر.

عفاف زینت فقر است. (۱۵۵۵)

#### ۱۵۶۲. مایه پاکدامنی

من العصمه تعذر المعاصی.

ناتوانی بر گناه مایه پاکدامنی است. (۱۵۵۶)

#### ۱۵۶۳. فرشته ای از فرشتگان حق

ما المجاهد الشهید فی سبیل الله باعظم اجرا ممن قدر فعف:

لكاد العفيف ان يكون ملكا من الملائكه.

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بیشتر نیست از پاداش کسی که با تمام توش و توانش پاکدامن باشد؛ گویی که شخص پاکدامن فرشته ای از فرشتگان خدا است. (۱۵۵۷)

### ۱۵۶۴. تشویق به عفت

الا و ان لكل ماموم اماما، يقتدى به و يستضيء بنور علمه؛ الا و ان امامكم قد اکتفى من دنياه بطمريه، و من طعمه بقرصيه، الا و انكم لا تقدرون على ذلك، و لكن اعیونی بورع و اجتهاد، و عفه و سداد.

هان!

هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و از نور دانش اش پرتو می گیرد. بدانید که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده است. البته شما از عهده چنین کاری بر نمی آید، اما با پارسایی و سختکوشی در عبادت و عفت و درستکاری مرا یاری کنید. (۱۵۵۸)

### بخش سیزدهم: زبان و گفتار

### ۱۵۶۵. زبان خیرخواه بهتر از مال

ان اللسان الصالح يجعله الله تعالى للمرء في الناس، خير له من المال يورثه من لا يحمد.

آگاه باشید زبان خیرخواهی که خدای تعالی برای انسان در میان مردم قرار می دهد، بهتر است از مالی که او به عنان ارث برای کسی بگذارد که سپاسش نمی کند. (۱۵۵۹)

### ۱۵۶۶. آمادگی گفتار

الا و ان اللسان بضعه من الانسان، فلا يسعده القول اذا امتنع، و لا يمهلُه النطق اذا اتسع.

هان!

بدانید که زبان پاره گوشتی از تن آدمی است، هرگاه آمادگی در انسان نباشد زبان هم یارای سخن گفتن ندارد و در هنگام آمادگی، گفتار مهلتش نمی دهد. (۱۵۶۰)

### ۱۵۶۷. اهمیت زبان مرد

المرء مخبوء تحت لسانه.

مرد در زیر زبان خود نهان است. (۱۵۶۱)

## ۱۵۶۸. درندگی زبان

اللسان سبع، ان خلی عنه عقر.

زبان، درنده ای است که اگر رها شود زخم زند. (۱۵۶۲)

## ۱۵۶۹. مهار زبان

لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک، و بلاغه قولک علی من سددک.

تیزی زبانت را بر ضد کسی که تو را گویا کرده به کار مگیر و شیوایی گفتارت را بر ضد کسی که سخنورت نموده صرف مکن. (۱۵۶۳)

## ۱۵۷۰. حفظ زبان

الکلام فی وثاقک ما لم تتکلم به؛ فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه، فاحزن لسانک کما تخزن ذهبک و ورقک. فرب کلمه سلبت نعمه و جلبت نقمه.

تا نگفته ای سخن را در بند خود داری و چون گفתי خود را در بند سخن انداختی، بنابراین زبانت در خزینه حفظ کن، چون زر و سیمت. چه بسا یک کلمه نعمتی را بر باید و نقت و بلایی را بیاورد. (۱۵۶۴)

## ۱۵۷۱. گفتار و کردار

من علم ان کلامه من عمله، قل کلامه الا فیما یعینه.

هر که بداند که گفتارش از کردار او است (و بازخواست خواهد شد) کم گوید مگر در آن چه به کارش آید. (۱۵۶۵)

## ۱۵۷۲. نهی از زخم زبان

لا تجعلن درب لسانک علی من انطقک، و بلاغه قولک علی من سددک.

بر آن کس که تو سخن آموخت زخم زبان مزین، به آن کس که تو را بلاغت آموخت رسایی گفتار خویش منما. (۱۵۶۶)

## ۱۵۷۳. وقت در کلام

لا تظنن بکلمه خرجت من احد سوء، و انت تجدلها فی الخیر محتملا.

هر سخنی که از دهان کسی خارج می شود تا احتمال درستی و نیکی در آن است آن را حمل بر فساد مکن. (۱۵۶۷)

## ۱۵۷۴. خاموشی از گفتار



لا خير في الصمت عن الحكم؛ كما انه لا خير في القول بالجهل.

در خاموشی گزیدن از گفتار حکمت آمیز خیر و خوبی نیست، همانگونه که در گفتار نابخردانه. (۱۵۶۸)

### ۱۵۷۵. ثواب گفتار

انما الاجر في القول باللسان، و العمل بالأيدي و الاقدام.

همانا اجر و ثواب در گفتار با زبان و کردار با دست ها و پاهاست. (۱۵۶۹)

### ۱۵۷۶. مؤثرتر از یورش

رب قول انفذ من صول.

بسا گفتاری که مؤثرتر از یورش است. (۱۵۷۰)

### ۱۵۷۷. پرهیز از سخن ناپسند

من اسرع الى الناس بما يكرهون، قالوا فيه بما لا يعلمون.

آن کس که در گفتن سخنان ناپسند به مردم که باعث رنجش آن ها است پروا نکند، در مورد او چیزهایی گویند که نمی دانند. (۱۵۷۱)

### ۱۵۷۸. حذر از نقل سخن بی محتوا

(یا بنی!) ایاک ان تذکر من الکلام ما یکون مضحکا، و ان حکیت ذلک عن غیرک.

(فرزندم!) از گفتن سخن (بی محتوایی که) خنده می آورد برحذر باش، گرچه آن را از دیگری نقل کنی. (۱۵۷۲)

### ۱۵۷۹. جایگاه زبان خردمند و نادان

لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الاحمق وراء لسانه.

قلب احمق در دهان او، زبان عاقل در قلب او قرار دارد. (۱۵۷۳)

### ۱۵۸۰. اهانت به شخصیت

هانت عليه نفسه، من امر عليها لسانه.

کسی که زبانش را امیر خود کند، به شخصیت خود اهانت کرده است. (۱۵۷۴)

## ۱۵۸۱. رابطه عقل و گفتار

من اکثر اهجر، و من تکفر ابصر.

هر که پر گوید هذیان گوید و هر که اندیشه کند بینا گردد. (۱۵۷۵)

## ۱۵۸۲. تفاوت راستگو و دروغگو

الصادق علی شفا منجاه و کرامه، و الکاذب علی شرف مهواه و مهانه.

راستگو در آستانه نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه و خواری. (۱۵۷۶)

## ۱۵۸۳. ثمرات خاموشی

بکثره الصمت تکنون الهیبه.

با خاموشی بسیار، هیبت و شکوه در آدمی پدید می آید. (۱۵۷۷)

## بخش چهاردهم: گذشت

### ۱۵۸۴. گذشت

من کتابه علیه السلام للاشتر لما ولاه مصر:

و لا تکنونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان:

اما اخ فی الدین، او نظیر لك فی الخلق، یفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلل، و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطا، فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحب و ترضی ان یعطیک الله من عفوه و صفحه ... و لا تندمن علی عفوه، و لا تبجنن بعقوبه.

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می فرماید:

نسبت به آنان حیوان درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا مردم دو گروه اند:

یا برادر دینی تواند، یا هممنوع تو، که از ایشان لغزش سر می زند و در معرض درد و گرفتاری قرار دارند و دانسته و ندانسته مخالفت می کنند. بنابراین، همان گونه که خود دوست داری خداوند تو را ببخشاید و از خطاهایت درگذرد، تو نیز آنان را ببخش و از خطاهایشان درگذر ... از بخشش و گذشت هرگز پشیمان مباش و از کیفر دادن خوشحالی مکن. (۱۵۷۸)

### ۱۵۸۵. جایگاه گذشت

متی اشقی اذا غضبت؟

حين اعجز عن الانتقام فيقال لي:

لو صبرت؟

ام حين اقدر عليه فيقال لي:

لو عفوت.

آن گاه که در خشم می آیم، که آتش خشم خود را فرو نشانم؟

آیا آن گاه که قدرت برگرفتن انتقام ندارم و به من گفته می شود:

بهتر است صبر کنی، یا بدان هنگام که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود:

بهتر است گذشت کنی؟

### ۱۵۸۶. زکات پیروزی (۱۵۷۹)

العفو زکاه الظفر.

گذشت زکات پیروز است. (۱۵۸۰)

### ۱۵۸۷. گذشت

من کلامه قبل شهادته:

ان فانا ولی دمی، و ان فالفناء میعادی. و ان اعف فالففو لی قربه، و هو لکم حسنه، فاعفو:

(الا تحبون ان یغفر الله لکم).

پیش از شهادتش فرمود:

اگر زنده ماندم که صاحب اختیار خون خودم هستم و اگر رفتم مرگ وعده گاه من است؛ اگر من زنده بمانم و قاتلم را ببخشم این گذشت برای من مایه تقرب است و اگر من رفتم و شما او را ببخشید، این بخشش برای شما ثواب و نیکی است!

پس گذشت کنید. آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟ (۱۵۸۱)

### ۱۵۸۸. دست خدا با جوانمردان است!

اقلوا ذوی المروءات عثراتهم، فما یعثر منهم عاثر الا و یدالله بیده یرفعه.

از لغزش های مردمان بامروت و جوانمرد صرف نظر بکنید که هیچ یک از آن ها دچار لغزشی نمی گردد جز این که دست خدا همراه دست او دست که او را بلند می کند و لغزش وی را از میان می برد. (۱۵۸۲)

### ۱۵۸۹. شایسته ترین مردم به گذشت

اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبه.

شایسته ترین مردم به گذشت، تواناترین آن ها بر عقوبت است. (۱۵۸۳)

### ۱۵۹۰. شکرانه ظفر

اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه.

هر گاه بر دشمنت قدرت یافتی، گذشت از وی را شکرانه قدرت یافتنت بر او قرار بده. (۱۵۸۴)

### بخش پانزدهم: غیرت

### ۱۵۹۱. دوری از غیرتمندی بی جا

ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره، فان ذلک یدعو الصحیحه الی السقم، و البریئه الی الریب.

بر تو باد به دوری از غیرتمندی کردن در جایی که محل اظهار غیرت نیست؛ زیرا این کار زنان درستکار را به انحراف و بی گناهان را به شک و اتهام می خواند. (۱۵۸۵)

### ۱۵۹۲. هدف تعصب

فتعصبوا لخلال الحمد من الحفظ للجوار، و الوفاء بالذمام، و الطاعه للبر و المعصیه للكبر ...

تعصب های شما برای تحقق صفات ارزشمند، حفظ حقوق همسایگان، وفای به پیمان ها، اطاعت از نیکی ها، سرپیچی از تکبر و ... باشد. (۱۵۸۶)

### ۱۵۹۳. تفاوت غیرتمندی زن و مرد

غیره المره کفر، و غیره الرجل ایمان.

غیرت زن کفر آور و غیرت مرد نشانه ایمان اوست. (۱۵۸۷)

### ۱۵۹۴. اندازه غیرت مرد

قدر الرجل علی قدر همته، و صدقه علی مروءته، و شجاعته علی قدر انفته، و عفته علی قدر غیرته.

ارزش هر مردی به اندازه همت اوست و راستگویی اش به اندازه مروت و مردانگی او و شجاعت و دلاوری اش به اندازه غیرت منشی و عفت و پاکدامنی اش به اندازه غیرتمندی او است. (۱۵۸۸)

### ۱۵۹۵. خصلت های خوب زنان

خيار خصال النساء شرار خصال الرجال:

الزهو، و الجبن، و البخل؛ فاذا كانت المراه مزهوه لم تمكن من نفسها، و اذا كانت بخيله حفظت مالها و مال بعلها، و اذا كانت جبانه فرقت من كل شيء يعرض لها.

خصلت های خوب زنان، خصلت های بد مردان است، مانند:

تکبر، ترس و بخل؛ زیرا هرگاه زنی متکبر باشد بیگانه را به خود راه نمی دهد و اگر بخیل باشد مال خود و همسرش را حفظ می کند و اگر ترسو باشد از هر چیز که به آبرویش صدمه بزند فاصله می گیرد. (۱۵۸۹)

### ۱۵۹۶. تشبیه زن

المراه عقرب حلوه اللبسه.

زن کژدمی است که گزیدنی شیرین دارد. (۱۵۹۰)

### ۱۵۹۷. پرهیز از زنان بد

اتقوا شرار النساء.

از زنان بد پرهیزید. (۱۵۹۱)

### ۱۵۹۸. مخفی گاه مردان

تکلموا تعرفوا، فان المرء مخبوء تحت لسانه.

سخن بگوئید تا شناخته بشوید؛ زیرا مرد زیر زبان خود مخفی است. (۱۵۹۲)

### ۱۵۹۹. چگونگی رفتار با زن

و لا تملك المراه من امرها ما جاوز نفسها، فان المراه ريحانه و ليست بقهرمانه. و لا تعد بكرامتها نفسها، و لا تطمعها في ان تشفع لغيرها.

زن را بیش از آن چه نفس (ذات) خود او مقتضی است تملیک مکن؛ زیرا زن ریحان است نه قهرمان و در بزرگداشت او به

بیش از حد نفس او تجاوز مکن و او را به طمع مینداز که برای دیگری شفاعت و میانجی گری نماید. (۱۵۹۳)

### ۱۶۰۰. آزمون شخصیت

فی تقلب الاحوال، علم جواهر الرجال.

گوهر مردان در کشاکش دهر شناخته شود. در میان انقلاب ها و حوادث شخصیت افراد معلوم گردد. (۱۵۹۴)

### ۱۶۰۱. نابودی بشر

هلک امرؤ لم يعرف قدره.

انسانی که قدر و اندازه خود را نشناسد نابود شود. (۱۵۹۵)

### بخش شانزدهم: اعتدال و میانه روی

#### ۱۶۰۲. نمره اعتدال در امور

ما عال من اقتصد

ناتوان نگردد، آن کس که میانه روی کند. (۱۵۹۶)

#### ۱۶۰۳. میانه روی در بخشندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا.

بخشنده باش، اما زیاده روی مکن، در زندگی حسابگر باش، اما سختگیر مباش. (۱۵۹۷)

### بخش هفدهم: اراده و پایداری

#### ۱۶۰۴. توس را کنار نه!

إذا هبت امرا فقع فیه؛ فان شده توقیه، اعظم مما تخاف منه.

هرگاه از کاری ترسیدی، خود را به کام آن بیانداز، زیرا ترس شدید از آن کار دشوارتر و زیانبارتر از اقدام به آن کار است.

#### ۱۶۰۵. عزم و اراده (۱۵۹۸)

لا تجتمع عزيمة و ولیمه. ما انقض النوم لعزائم الیوم، و امحی الظلم لتذاکیر الهمم!

عزم و اراده برای رسیدن به کمالات و مقالات عالییه با سوز چرانی و راحت طلبی سازگار نیست. چه بسیار خواب های

شبانگاهی که تصمیمات روز را بر هم زده و چه بسیار تاریکی هایی که یاد همت های بلند را از خاطره ها زدوده است.

### ۱۶۰۶. درجه مشمول رحمت خداوند (۱۵۹۹)

رحم الله امراء سمع حکما فوعى، و دعى الى رشاد فدنا، و اخذ بحجزه هاد فنجا.

خدا رحمت کند مردی (بنده ای) را که سخن حکیمانه ای شنید و آن را پذیرفت و به راه خوانده شد و بدان نزدیک گشت و دامان راهنما را گرفت و نجات یافت. (۱۶۰۰)

### ۱۶۰۷. اندیشه های مصمم

يا لها امثالا صائبه، و مواعظ شافيه، لو صادقت قلوبا زاكیه، و اسماعا واعيه، و آراء عازمه، و البابا حازمه!

چه مثل های درست و اندرزهای شفافبخشی!

البته اگر با دل های پاک و گوش های شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای استوار و دوراندیش برخورد کنند. (۱۶۰۱)

### ۱۶۰۸. ایستادگی

العمل العمل، ثم النهایه النهایه و الاستقامه ... الا و ان القدر السابق قد وقع، و القضاء قد تورد. و انی متکلم بعده الله و حجته، قال الله تعالی:

(ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ...)، و قد قلت:

ربنا الله فاستقيموا على كتابه، و على منهاج امره، و على الطريقه الصالحه من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها.

اهتمام بوزید به کارها، برخیزید برای کار، سپس کار را ناتمام نگذارید و به پایان برسانید و در تصمیمی که گرفتید استقامت بورزید استقامت!

آگاه باشید!

قدر پیشین واقع شده و قضای گذشته در جریان تحقق است و تحقیقا من از وعده خداوندی و حجت او سخن می گویم. خداوند متعال فرموده است:

کسانی که گفتند:

پروردگار ما الله است و سپس در تحقق بخشیدن به این اعتقاد (توحید ناب) استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان وارد می شود

(و به آنان می گویند) که مترسید و اندوهگین مباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده آن به شما داده شد. شما که گفتید بزرگ ترین اعتقاد الهی را پذیرفته اید، حال بر عمل به کتابش و به راه روشن و طریق شایسته عبادت او استقامت بورزید، سپس از این طریق منحرف نشوید و بدعت در آن مگذارید و با آن مخالفت نکنید. (۱۶۰۲)

### ۱۶۰۹. اراده و پایداری

الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده، و اعز ارکانه علی من غالبه، فجعله امنا لمن علقه ... و آیه لمن توسم، و تبصره لمن عزم.

ستایش خدایی را که شریعت اسلام را پدید آورد و دسترسی به آبشخورهای آن را برای وارد شوندگان آسان گردانید



و پایه های آن را در برابر چیره جویان بر آن استوار ساخت و آن را برای کسی که بدان پیوندد، جایگاهی امن قرار داد ... و برای جویای نشان راه حق و رستگاری نشانه و برای افراد مصمم مایه بینش. (۱۶۰۳)

بخش هجدهم:

خوف و رجاء

### ۱۶۱۰. اعتماد به الطاف کار ساز

لا تياسن لشر هذه الامه من روح الله؛

لقوله تعالى:

(انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون).

مایوس نشوید از رحمت خداوندی بر تبهکاران این امت؛ زیرا خدا فرموده است قطعی است که از رحمت خداوندی ناامید نمی شوند مگر مردم کافر.

### ۱۶۱۱. از هیچ چیز ناامید نباشید!

ان المدبر عسی ان تزل به احدی قائمیه، و تثبت الاخری، فترجعا حتی تثبتا جمیعا.

همانا ناامید از کسی که پشت گردانیده است نیز نباشید؛ زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت گردانیده است بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند. (۱۶۰۴)

### ۱۶۱۲. هم نومید باش هم امیدوار!

لا تامن علی خیر هذه الامه عذاب الله؛ لقوله تعالى:

(فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون) و لا تياسن لشر هذه الامه من روح الله؛ لقوله تعالى:

(انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون).

بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا ایمن مباش؛ زیرا خدای بزرگ می فرماید:

از مکر خدا زیانکاران ایمن نشوند. و برای بدترین فرد این امت از رحمت و مهربانی حق نومید مباش؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

تنها گروه کافران اند که رحمت حق ناامید می شوند. (۱۶۰۵)

### ۱۶۱۳. نومییدی از رحمت خدا

الحمد لله غير مقنوط من رحمته، و لا مخلو من نعمته، و لا مایوس من مغفرتة.

ستایش مخصوص خدایی است که نه از رحمتش کسی مایوس می شود و نه از رحمتش کسی محروم و نه از بخشش او کسی مایوس. (۱۶۰۶)

### ۱۶۱۴. پرهیز از بدگمانی

ان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی بجمعها سوء الظن بالله.

همانا بخل و ترس و حرص، طبیعت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا آن ها را گرد در می آورد. (۱۶۰۷)

### ۱۶۱۵. امیدوار به لقای پروردگار

انی الی لقالله لمشتاق، و حسن ثوابه لمنتظر راج.

همانا من به ملاقات خدا و پاداش نیکو او، منتظر و به آن امیدوارم. (۱۶۰۸)

### ۱۶۱۶. نومییدی از رحمت خدا

اللهم!

قد انصاحت جبالنا ... ندعوك حين قنط الانام، و منع الغمام، فانك تنزل الغیث من بعد ما قنطوا، و تنشر رحمتك و انت الولی الحمید.

خداوندا!

نباتات کوه های ما از خشکسالی افسردند، (آفریدگارا)!

تو را می خوانیم در موقعی که نومییدی مردم را در خود فرو برده و ابرها از باریدن ممنوع گشته؛ زیرا تویی که باران را پس از آن که مردم در نومییدی فرو رفته نازل نموده و رحمتت را بر آنان می گسترانی و تویی ولی نعمت ها و ستوده در همه صفات و احوال. (۱۶۰۹)

### ۱۶۱۷. نومییدی از رحمت خدا

اعلم ان الذی بیده خزائن السموات و الارض قد اذن لك فی الدعاء، و تكفل لك بالاجابه ... فلا یقنطنك ابطاء اجابته، فان العطیه علی قدر النیه.

توجه داشته باش که آن کس که گنجینه های آسمان ها و زمین را در دست دارد به تو سفارش کرد حاجت های خود را از او بخواهی و خودش هم متعهد شده که حاجت را برآورد. پس اگر خدا حاجتت را به تاخیر انداخت مایوس نباش؛ زیرا اعطای خدا به مقدار نیت است. (۱۶۱۰)

### ۱۶۱۸. خوش گمانی نسبت به خدا

ان استطعتم ان یشتد خوفکم من الله، و ان یحسن ظنکم به، فاجمعوا بینهما، فان العبد انما یکون حسن ظنه بر به علی قدر خوفه من ربه، و ان احسن الناس ظنا بالله اشد هم خوفا لله.

اگر نتوانستید که ترس خودتان را از خدا افزایش دهید و حسن ظن خود را نسبت به خدا حفظ کنید، باید ترس از خدا و حسن ظن نسبت به او را با هم نگهداری کنید؛ زیرا حسن ظن بندگان خدا باید به اندازه ترس آنان نسبت به خدا باشد، بهترین گمان نسبت به خدا، شدیدترین ترس از خدا را همراه دارد. (۱۶۱۱)

### ۱۶۱۹. فقیه واجد شرایط

الفقیه کل فقیه من لم یقنط الناس من رحمه الله، و لم یؤیسهم من روح الله، و لم یؤمنهم من مکر الله.

فقیه واجد شرایط کسی است که مردم را از رحمت حق نومید نگرداند و از لطف و مهر خدا و از آسایشی که برای آن ها قرار داده است مایوسشان نسازد و نیز آن ها را از عذاب ناگهانی خدا ایمن نکند. (۱۶۱۲)

### ۱۶۲۰. بزرگ ترین توانگری

الغنی الاکبر، الیاس عما فی ایدی الناس.

بزرگ ترین توانگری، ناامیدی از آن چه در دست مردم است می باشد. (۱۶۱۳)

### ۱۶۲۱. تلخی ناامیدی

حفظ ما فی یدیك، احب الی من طلب ما فی یدی غیرك. و مراره الیاس، خیر من الطلب الی الناس.

نگه داری آن چه در دست داری بهتر از طلب کردن چیزی است که در دست دیگری است و تلخی ناامیدی، بهتر از مسألت از مردم است. (۱۶۱۴)

### ۱۶۲۲. امیدواری امام علی (ع)

اللهم!

و لكل من علی من اثنی علیه مثوبه من جزاء، او عارفه من عطاء؛ و قد رجوتك دلیلا علی ذخائر الرحمه و كنوز المغفره.

خدایا!

برای هر ستایشگری بر ستایش کننده اش ثوابی از جزای عطایی نیکو است، من به تو امیدوارم تا مرا به سوی ذخایر رحمت و گنجینه های آمرزش آشنا کنی. (۱۶۱۵)

### ۱۶۲۳. نوید مشوید تا آمرزش هست!

عجبت لمن یقنط و معه الاستغفار!

در شگفتم از کسی که نوید گشته و توان آمرزش خواهی با او است! (۱۶۱۶)

### ۱۶۲۴. عیب و کاستی

الجبن منقصه.

بزدلی عیب و کاستی است. (۱۶۱۷)

### بخش نوزدهم: فضیلت مشورت

### ۱۶۲۵. مشورت در امور

لا مظاهره اوثق من المشاوره.

هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست. (۱۶۱۸)

### ۱۶۲۶. پند پیر از رای جوان به

رای الشیخ احب الی من جلد الغلام، و روی من مشهد الغلام.

رای پیران را از دلاوری جوانان (و به روایتی از اجتماع جوانان) بیشتر دوست دارم. (۱۶۱۹)

### ۱۶۲۷. رابطه رای و بخت

صواب الرای بالدول:

یقبل باقبالها، و یذهب بذهابها.

درستی به رای بسته به دولت بخت است:

اگر دولت رو کند درستی رای نیز رو می کند و اگر آن پشت کند این نیز می رود. (۱۶۲۰)

## ۱۶۲۸. دور باد رای کج اندیش!

عزب رای امری تخلف عنی، ما شککت فی الحق مذاریته.

دور باد رای کسی که با من مخالفت کند، من از زمانی که حق به من نمایانده شد در آن تردید نکرده ام. (۱۶۲۱)

## ۱۶۲۹. شریک عقل بزرگان

من استبد برایه هلك، و من شاور الرجال شارکها فی عقولها.

هر که استبداد ورزد نابود شود و هر که با بزرگان مشورت کند، در عقلشان شریک گردد. (۱۶۲۲)

## ۱۶۳۰. شنیدن آرای گوناگون

لعبدالله بن العباس و قد اشار علیه فی شیء لم یوافق رایه:

لک ان تشیر علی و اری، فان عصیتک فاطعنی.

به عبدالله بن عباس که آن حضرت را به چیزی راهنمایی کرد که با نظر ایشان سازگاری نداشت، فرمود:

تو حق داری نظرت را به من بگویی و من هم نظر خاص خود را دارم. بنابراین اگر بر خلاف تو عمل کردم از من پیروی کن!  
(۱۶۲۳)

## ۱۶۳۱. سودمند نبودن رای

لا تستعموا الرای فیما لا یدرک قعره البصر، و لا تتغلغل الیه الفکر.

در مسائل و موضوعاتی که بینش به ژرفایشان راه نمی برد و اندیشه به آن ها دسترسی ندارد، رای خود را به کار نگیرید.

## ۱۶۳۲. بخیل را در مشورت داخل مگردان! (۱۶۲۴)

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

لا- تدخلن فی مشورتک بخیلا- یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر، و لا جانا یضعفک عن الامور، و لا حریصا یزین لک الشره بالجور.

در فرمان حکومت مصر به مالک اشتر می نویسد:

در مشورت خود بخیل را داخل مگردان؛ زیرا او تو را از نیکی و بخشش کردن باز می دارد و از تنگدستی می ترساند؛ و نه

ترسو را، چه او تو را در اقدام به کارها سست می کند و نه آزمند را، چون آزمند ستمگری را در نظرت زیبا جلوه می دهد.  
(۱۶۲۵)

### ۱۶۳۳. راه صحیح اندیشی

من استقبال وجوه الاراء، عرف مواقع الخطا.

هر که آراء مختلف را بررسی کند، جاهای خطا را بشناسد. (۱۶۲۶)

### ۱۶۳۴. بزرگ ترین پشتیبان

لا ظهير كالمشاوره.

هیچ پشتیبانی، چون مشاوره نیست. (۱۶۲۷)

### ۱۶۳۵. مشورت و مقصود

الاستشارة عين الهداية، و قد خاطر من استغنى برأيه.

مشورت عین به مقصود راه یافتن است و هر که خودسرانه کار کند دچار خطر شود. (۱۶۲۸)

### بخش بیستم: آداب معاشرت

### ۱۶۳۶. آداب معاشرت با خانواده

لا- تجعلن اكثر شغلك باهلك و ولدك؛ فان يكن اهلك و ولدك اولياالله، فان الله لا يصيع اولياه، و ان يكونوا اعدالله، فما همك و شغلك باعدالله!؟

بیشترین وقت خود را صرف زن و فرزندت مکن؛ زیرا اگر زن و فرزند تو دوستان خدا باشند، خداوند دوستان خود را و نمی گذارد و اگر دشمنان خدا باشند، چرا باید هم و غمت متوجه دشمنان خدا باشد. (۱۶۲۹)

۱۶۳۷. برتر از خویشاندی

الكرم اعطف من الرحم.

کرامت و جوانمردی (در جلب عاطفه ها) از خویشاوندی برتر است. (۱۶۳۰)

### ۱۶۳۸. بهترین همنشینان

من كتاب له للاشتر لما ولاه مصر:

ثم الصدق بذوى المروءات و الاحساب، و اهل البيوتات الصالحه، و السوابق الحسنه؛ ثم اهل النجده والشجاعه، و السخاء و السماحه، فانهم جماع من الكرم.

در فرمان استناداری مصر به مالک اشتر می نویسد:

دیگر آن که با ارباب مروت و آنان که از خانواده های شریف و شایسته هستند و پیشینه های نیکو دارند و سپس با کسانی که دلاور و شجاع و بخشنده و گشاده دست اند، همنشین باش که آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده اند. (۱۶۳۱)

### ۱۶۳۹. آداب معاشرت با مردم

زهدك في راغب فيك، نقصان حظ. و رغبتك في زاهد فيك، ذل نفس.

بی اعتنایی تو به کسی که به تو راغب است کم سعادتت است و تمایل تو به کسی که به تو راغب است، خواری نفس است. (۱۶۳۲)

### ۱۶۴۰. جایگاه نرمی

من كتاب له الى بعض عماله:

اخلط الشده بضغث من اللين، و ارفق ما كان الرفق ارفق.

سختی و شدت را با نرمی و ملایمت بیامیز، در جایی که نرمی مناسب تر و به مصلحت نزدیک تر است نرمی کن.

### ۱۶۴۱. اینگونه معاشرت نما (۱۶۳۳)

خالطوا الناس مخالصه ان متم معها بكوا عليكم، و ان عثتم حنوا اليكم.

با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید (غایب شوید) مشتاق دیدن شما باشند.

### ۱۶۴۲. کفایت ادب (۱۶۳۴)

كفاك ادبا لنفسك اجتناب ما تكرهه من غيرك.

برای ادب خود همین بس که از آن چه که بر دیگری نمی پسندی، دوری کنی. (۱۶۳۵)

### ۱۶۴۳. زیورهای تازه

الاداب حلل مجده.

آداب، زیورهای همیشه تازه اند. (۱۶۳۶)

### ۱۶۴۴. موجب فضیلت و برتری

إذا حییت بتحیه فحی باحسن منها، و اذا اسدیت الیک ید فکافئها بما یربى علیها، والفضل مع ذلک للبادی.

هنگامی که درودی به تو گفته شد با درودی بهتر آن را پاداش بده و هنگامی که دستی به تو عطایی کند تو بیش از آن عطا  
مقابله بکن و با این حال برتری از آن کسی است که آغاز کرده است. (۱۶۳۷)

### ۱۶۴۵. میراث بزرگ

لا میراث کالادب.

هیچ میراثی همانند ادب نیست. (۱۶۳۸)

### ۱۶۴۶. پاداش نیکان

ازجر المسیء بثواب المحسن.

بدکاری را پاداش نیکان ده تا او را از بدی باز داری. (۱۶۳۹)

### ۱۶۴۷. دوری از سخن چین

من اطاع التوانی ضیع الحقوق، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق.

هر آن کس که از سستی اطاعت کند، حقوق افراد را تباه سازد و کسی که از گفته سخن چین پیروی کند دوست صمیمی  
خویش را از دست بدهد. (۱۶۴۰)

### ۱۶۴۸. نهی از بلند کردن صدا

لاصحابه عند الحرب:

امیتوا الاصوات، فانه اطرد للفشل.

به یاران خود در هنگام جنگ می فرمود:

آهسته سخن بگوئید، زیرا ترس و اختلاف را بهتر ریشه کن می سازد. (۱۶۴۱)

**بخش بیست و یکم: خوشبختی و سعادت**



## ۱۶۴۹. توشه آخرت خوشبخت

اتقوا الله عبادالله!

تقیه ذی لب شغل التفکر قلبه ... و قد عبر معبر العاجله حمیدا، و قدم زاد الاجله سعیدا.

از خدا بترسید ای بندگان خدا!

همچون خدا ترسی خردمندی که تفکر دل او را به خود مشغول کرده است ... از گذرگاه دنیا با سرافرازی گذشته و توشه آخرت را با خوش بختی پیش فرستاده است. (۱۶۴۲)

## ۱۶۵۰. سعادت مند و بدبخت

السعيد من وعظ بغيره، و الشقی من انخدع لهواه و غروره.

سعادت مند کسی است که از دیگران پند بیاموزد و بدبخت کسی است که هوای نفسش او را بفریبید و مغرور آن شود.

## ۱۶۵۱. سرنوشت نهایی (۱۶۴۳)

ان قادما يقدم بالفوز او الشقوه، لمستحق لافضل العده.

همانا آن سرنوشت نهایی که یا رستگاری را با خود خواهد آورد و یا تباهی و شقاوت را، سزاوار آماده کردن بهترین وسایل برای سعادت است. (۱۶۴۴)

## ۱۶۵۲. گشایش بعد از سختی

عند تنهای الشده تكون الفرجه، و عند تضایق حلق البلاء يكون الرخاء.

هنگامی که سختی به نهایت برسد فرج و گشایش خواهد بود و چون حلقه های بلا و رنج تنگ شود آسودگی فرا می رسد. (۱۶۴۵)

## ۱۶۵۳. موجبات آسایش

افلح من نهض بجناح، او استسلم فاراح.

کسی رستگار شد که با پر و بال (یعنی یاران خود، اگر داشته باشد) به پا خاست و به مقصود رسید (و اگر پر و بالی نداشت) تسلیم شد و مردم را راحت کرد. (۱۶۴۶)

## ۱۶۵۴. سعادت از آن چه کسی است؟

طوبی لمن ... وسعته السنه، و لم ينسب الى البدعه.

خوشا به حال کسی که ... سنت بر او تنگ نیاید و به بدعت (و بدعت گزاری) نسبت داده شود. (۱۶۴۷)

### ۱۶۵۵. درخواست همنشینی با انسان های خوشبخت

نسال الله منازل الشهداء، و معایشه السعداء، و مرافقه الانبياء.

از خدا، مقام و منزلت شهیدان و زندگی کردن با نیک بختان و دوستی و همنشینی با پیامبران را درخواست می کنیم.

### ۱۶۵۶. خوشبختی از دیدگاه امام (ع) (۱۶۴۸)

ليس الخیر ان یكثر مالک و ولدک، و لکن الخیر ان یكثر علمک و ان یعظم حلمک.

خوشبختی آن نیست که مالت فراوان و فرزندان زیاد شود، بلکه خوشبختی آن است که علمت زیاد و حلمت فزون گردد. (۱۶۴۹)

### ۱۶۵۷. خوشبختی ها و بدبختی ها

فی تفسیر علم الغیب:

یعلم الله سبحانه ما فی الارحام من ذکر او انثی، و قبیح او جمیل، و سخی او بخیل، و شقی او سعید، و من یكون فی النار حطبا، او فی الجنان للنبیین مرافقا.

در تفسیر علم غیب می فرماید:

خدای سبحان می داند که جنین داخل زهدان ها نر است یا ماده، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا خسیس، بدبخت است یا خوش بخت، کدام یک هیمة آتش دوزخ است و کدام یک همنشین پیامبران در بهشت. (۱۶۵۰)

### ۱۶۵۸. گستاخ بر خدا

لا یجتری علی الله الا جاهل شقی.

بر خدا گستاخی نکند، مگر نادان بدبخت. (۱۶۵۱)

### ۱۶۵۹. آفریننده خوشبختی ها

اللهم!

داحی المدحوات، و داعم المسموكات، و جابل القلوب علی فطرتها:

شقیها و سعیدها.

بارخدایا!

ای گستراننده زمین ها و برپای دارنده آسمان ها و آفریننده دل ها بر سرشت بدبختی و خوش بختی. (۱۶۵۲)

### ۱۶۶۰. آن چه خوشی می آورد

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

اعلم انه لیس شیء بادعی الی حسن ظن راع برعیته من احسانه الیهم، و تخفیفه المؤمنات علیهم، و ترک استکراهه ایاهم علی ما لیس له قبلهم. فلیکن منک فی ذلک امر یجتمع لک به حسن الظن برعیتک، فان حسن الظن یقطع عنک نصبا طویلا. و ان احق من حسن ظنک به لمن حسن بلاؤک عنده، و ان احق من ساء ظنک به لمن ساء بلاؤک عنده.

در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید:

توجه داشته باش که بهترین وسیله ای که استاندار را نسبت به زیردستان خود علاقه مند می سازد این کارهاست:

نیکی به مردم، از زحمت های آنان کاستن و از کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند به آنان دستور ندادن. بنابراین وظیفه تو این است که در راه به دست آوردن حسن ظن به زیر دستانت بکوشی؛ زیرا حسن ظن کسی است که با او خوش رفتاری کرده ای و نتیجه آزمایش وی خوب بوده است و شایسته ترین فرد به سوءظن کسی است که با او بدرفتاری کرده ای و او را کمتر آزموده ای. (۱۶۵۳)

### بخش بیست و دوم: بخشش و سخاوت

#### ۱۶۶۱. شرط سخاوت

السخاء ما کان ابتداء فاما ما کان عن مساله فحیاء و تدمم.

سخاوت آن است که ابتدا خود ببخشی، پس آن که در پی خواهش باشد یا از روی شرم یا از روی ترس بدگویی است. (۱۶۵۴)

#### ۱۶۶۲. پایداری دین و دنیا

یا جابر!

قوام الدین و الدنیا باربعه:

عالم مستعمل علمه، و جاهل لا يستنكف ان يتعلم، و جواد لا يبخل بمعروفه، و فقير لا يبيع اخرته بدنياه؛ فاذا ضيع العالم علمه، استنكف الجاهل ان يتعلم. و اذا بخل الغنى بمعروفه، باع الفقير اخرته بدنياه.

ای جابر!

پایداری دین و دنیا بر چهارپایه استوار است:

دانشمندی که علم خود را به کار بندد، نادانی که از آموختن سرباز نزند، بخشنده ای که از دادن مال خود بخل نرزد و تهیدستی که آخرتش را به دنیا نفروشد. پس هر گاه دانشمند علم خود را ضایع کند (و بدان عمل نکرد) و جاهل از آموختن خودداری نماید و هر گاه توانگر از بخشیدن مال، دریغ کرد و فقیر هم آخرت خود را به دنیا بفروشد (اقوام جهان به هم خواهد خورد.) (۱۶۵۵)

### ۱۶۶۳. ببخش هر چند کم باشد!

لا تستح من اعطا القليل فان الحرمان اقل منه.

از بخشش کم شرم مکن؛ زیرا که محروم ساختن (و هیچ چیز جز ندادن) از آن هم کمتر است. (۱۶۵۶)

### ۱۶۶۴. نتیجه یقین

من ایقن بالخلف، جاد بالعطیه.

هر کس به نتیجه گیری و پاداش یقین داشته باشد، دست برای بخشش می گشاید (یعنی هیچ گاه بخل نمی کند).

### ۱۶۶۵. بالارفتن ارزش انسان (۱۶۵۷)

بالافضال تعظم الاقدار.

با بذل و بخشش، ارزش های انسانی بالا می رود. (۱۶۵۸)

### ۱۶۶۶. انفاق مال

انفق الفضل من ماله.

خوشا به حال آن کس که زیادی مال خود را در راه خدا انفاق کند. (۱۶۵۹)

### ۱۶۶۷. نیکی به دیگران

احسن کما تحب ان يحسن اليك.

نیکی کن آن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. (۱۶۶۰)

### بخش بیست و سوم: تواضع

#### ۱۶۶۸. تواضع بزرگان

لیتاس صغیر کم بکبیر کم، و لیراف کبیر کم بصغیر کم، و لا تکنونوا کجفاه الجاهلیه:

لا فی الدین یتفقهون، و لا عن الله یعقلون.

باید خردسالان از بزرگسالان پیروی کنند و بزرگسالان به خردسالان محبت بورزد و مباحثید مانند جفاکاران خشن جاهلیت که نه تفقهی در دین داشتند و نه درباره خدا تعقلی. (۱۶۶۱)

#### ۱۶۶۹. از دست دادن دو سوم دین

من اتی غنیا فتواضع له لغناه، ذهب ثلثا دینه.

هر کس نزد توانگر وارد شود و به جهت توانگری او فروتنی کند، دو سوم دین خود را از دست داده است. (۱۶۶۲)

#### ۱۶۷۰. حسن خوار کردن نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه، و طاب کسبه، و صلحت سریره، و حسنت خلیقه، و انفق الفضل من ماله، و امسک الفضل من لسانه.

خوشا به حال کسی که نفس خویش را خوار داند و آن چه به دست می آورد پاکیزه و بدون آلودگی و نیت او پاک و خالص و خلق و خوی او نیکو بوده باشد، از دارایی خود آن چه را که که افزون از احتیاجش می باشد در راه خدا انفاق کند، از پر گویی زبانش خودداری نماید. (۱۶۶۳)

#### ۱۶۷۱. تکیه بر خداوند

ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله!

و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله.

چه نیکو است فروتنی توانگران به فقرا برای طلب پاداش الهی، و نیکوتر از آن متانت و بی اعتنایی فقرا برای توانگران است به جهت تکیه بر خدا! (۱۶۶۴)

#### ۱۶۷۲. سنگر فروتنی

اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده؛ فان له من کل امه جنودا و اعوانا.

فروتنی را مابین خود و دشمنان شیطان و لشکریان او سنگری قرار بدهید؛ زیرا برای او از هر امتی سپاهیان و یاران و پیادگان و سوارانی است. (۱۶۶۵)

### ۱۶۷۳. نتیجه تواضع

من لان عوده، کثفت اغصانه

آن که چوب درختش نرم باشد شاخه هایش بسیار شود. (۱۶۶۶)

### ۱۶۷۴. بهترین شرافت

لا حسب کالتواضع.

هیچ شرافتی مانند تواضع و فروتنی نیست. (۱۶۶۷)

### ۱۶۷۵. فروتنی در برابر خلق

بِاِحْتِمَالِ الْمَوْنِ يَجِبُ السُّؤْدُ.

به دوش کشیدن بار زحمت ها و هزینه ها(ی مردم) موجب سروری می شود. (۱۶۶۸)

### ۱۶۷۶. تکمیل نعمت

بالتواضع تتم النعمه.

با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود. (۱۶۶۹)

### بخش بیست و چهارم: تجلی دل

### ۱۶۷۷. قلب نورانی

احی قلبک بالموعظه و امته بالزهد، و قوه بالیقین، و نوره بالحکمه. قلبت را با موعظه زنده کن، هوای نفست را با زهد بمیران، دلت را با یقین نیرومند و با حکمت و دانش نورانی نما. (۱۶۷۰)

۱۶۷۸. اقبال و ادبار قلوب

ان للقلوب اقبالا و ادبارا؛ فاذا اقبلت فاحملوها علی النوافل، و اذا ادبرت فاقصروا بها علی الفرائض.

همانا دل ها را در کار خیر و عبادت، اقبال و ادباری است، هرگاه اقبال بدان دارند به کارهای مستحب و دارید و هرگاه خسته و بدان پشت کرده اند به فرایض اکتفا کنید. (۱۶۷۱)

## ۱۶۷۹. برتری دل پرهیزگار

افضل من صحه البدن، تقوى القلب.

پرهیزگاری دل از سلامتی بدن برتر است. (۱۶۷۲)

## ۱۶۸۰. عاقبت دل مرده

من قل ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

هر که پارسایی اش کم شد، دلش مرده شود و دل مرده به دوزخ رود. (۱۶۷۳)

## ۱۶۸۱. دل بی نور

ان للقلوب شهوه و اقبالا و ادبارا، فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها، فان القلب اذا اكره عمى.

به راستی که برای دل ها خواهش و پیش آمدن و پس رفتنی است، از همان جایی که درخواست و اقبال آن ها است با آن ها درآید؛ زیرا اگر بر دل فشار آورده شود و با اکراه از او چیزی خواسته شود کور و بی نور شود و از کار می ماند.

## ۱۶۸۲. ره سپران با دل (۱۶۷۴)

جعلنا الله و اياكم ممن يسعى بقلبه الى منازل الابرار برحمته.

خداوند ما و شما را به رحمت و اسعه خود از جمله کسانی قرار بدهد که از دل برای منازل نیکوکاران می کوشند.

## ۱۶۸۳. هر که دلی را شاد کند (۱۶۷۵)

والذی وسع سمعه الاصوات، ما من احد اودع قلبا سرور الا و خلق الله له من ذلك السرور لطفًا. فاذا نزلت به نائبه جرى اليها كالماء في انحداره حتى يطردها عنه كما تطرد غريبه الابل.

سوگند به آن که همه آواها را می شنود هیچ کس دلی را شادمان نسازد مگر آن که خداوند از آن شادمانی لطفی بیافریند و بدان گاه که گرفتاری و مصیبتی بدو رسد آن لطف، همچون آبی که در نشیب روان گردد، به سوی آن مصیبت و گرفتاری سرازیر شود و آن را از او دور گرداند. همچنان که شتر غریبه (از میان رمه شتران) رانده می شود. (۱۶۷۶)

## ۱۶۸۴. لوح دیدگان

القلب مصحف البصر.

قلب، لوح چشم است. (هر چه را چشم بیند، دل آن را ثبت می کند). (۱۶۷۷)

## ۱۶۸۵. پرده دل

من کتاب له الی معاویه:

انک والله ما علمت الاغلف القلب المقارب العقل.

در نامه ای به معاویه می فرماید:

به خدا سوگند، من تو را این طور شناخته ام که قلبت از درک بازمانده و فکرت ضعیف است. (۱۶۷۸)

## ۱۶۸۶. روشنی بخش قلوب

... من انکره بالسيف لتكون كلمه الله هي العليا و كلمه الظالمين هي السفلى، فذلك الذي اصاب سبيل الهدى، و قام على الطريق و نور في قلبه اليقين.

هر کس با شمشیر، تجاوزی را انکار کند، تا مشیت و سخن خداوندی بالاتر از همه چیز قرار بگیرد و کلمه (مشیت و سخن) ستمکاران در پست ترین درجات، این شخصی است که راه هدایت را پیش گرفته و بر طریق حق قائم است و یقین قلبش را منور ساخته است. (۱۶۷۹)

## ۱۶۸۷. بیمار کننده قلوب

من کتابه للاشتر لما ولاه علی مصر:

لا تقولن انی مؤمر، آمر فاطاع:

فان ذلك ادغال في القلب، و منكهه للدين.

امام علیه السلام در نامه به مالک اشتر هنگامی که وی را والی مصر ساخته بود فرمودند:

نباید بگویی من نیرومندم امر می کنم و دستوراتم اجرا می شود؛ زیرا این روش موجب فساد فکر، ضعف دین و به انحراف نزدیک شدن است.

## ۱۶۸۸. بهترین دل ها (۱۶۸۰)

ان هذه القلوب اوعيه، فخيرها اوعاها.

این دل ها ظرف هایی هستند و بهترین آن ها با گنجایش ترین آن هاست. (۱۶۸۱)

## ۱۶۸۹. سخت دلی



انما قلب الحدث كالارض الخاليه، ما القى فيها من شىء قلبته. فبادرتك بالادب قبل ان يقسو قلبك، و يشتغل لبك.

قلب جوان مثل زمين بكر است، هر بذرى در آن انداختى قبولش مى كند به همين جهت قبل از اين كه قلبت سياه شود عقلت اشتغال گردد به اندرز گفتن براى تو عجله كردم تا با كوشش كامل آن را پذيرى. (۱۶۸۲)

### ۱۶۹۰. نرم كننده قلوب

رئى عليه ازار خلق مرقوع فقيل له فى ذلك، فقال عليه السلام:

يخشع له القلب، و تذلل به النفس، و يقتدى به المؤمنون.

بر تن اميرالمؤمنين عليه السلام جامه اى كهنه و وصله دار ديده شد، در اين باره از آن حضرت سؤال كردند، در پاسخ فرمودند:

اين جامه اى است كه دل در برابر آن خشوع و فروتنى مى كند، نفس در برابر آن خوار مى گردد، مومنان (در پوشيدن چنين جامه اى) از آن پيروي مى نمايند و فروتن مى گردند. (۱۶۸۳)

### ۱۶۹۱. صيقل دهنده دل ها

ان الله سبحانه و تعالى، جعل الذكر جلاء للقلوب، تسمع به بعد الوقرة.

قطعى است كه خداوند سبحان ذكر را عامل صيقل كردن دل ها قرار داده است كه به وسيله آن پس از سنگينى گوش بشنود. (۱۶۸۴)

### ۱۶۹۲. دواى دل خسته

ان هذه القلوب تمل كما تمل الابدان؛ فابتغوا لها طرائف الحكم.

همانا اين دل ها خسته و افسرده مى شود، به همان گونه كه بدن ها خسته و افسرده مى گردند. پس براى آن ها، حكمت و دانش هاى تازه و دل نواز طلب كنيد. (تا خستگى و افسردگى آن ها، برطرف شود). (۱۶۸۵)

### ۱۶۹۳. دليل دل مردگى

من عشق شيئا اعشى بصره، و امراض قلبه، فهو ينظر بعين غير صحيحه، و يسمع باذن غير سميعه، قد خرفت الشهوات عقله و اماتت الدنيا قلبه.

هر كس كه به چيزى عشق بورزد، بينايى اش را مختل و قلبش بيمار مى شود. (اين عاشق كه بينايى و دل را از دست داده است) با چشمى مختل مى نگرد و با گوشى ناشنوا مى شود، شهوات، عقل اين عاشق خودباخته را ضايع و دنيا قلبش را ميرانده

است. (۱۶۸۶)

### ۱۶۹۴. انحراف دل

یاتی بعد ذلك طالع الفتنه الرجوف، و القاصمه الزحوف، فتزيع قلوب بعد استقامه، و تضل رجال بعد سلامه!

طلایه فتنه اضطراب انگیز و شکننده و خزنده (از راه) می رسد، پس دل هایی که پیش از آن با استقامت بودند می لغزند و مردانی پس از سلامت نفس گمراه می گردند. (۱۶۸۷)

### ۱۶۹۵. طیب عالمیان

طیب دوار بطبه، قد احکم مراهمه، و احمی مواسمه؛ یضع ذلك حیث الحاجه الیه؛ من قلوب عمی، و آذان صم، و السنه بکم؛ متتبع بدوائه مواضع الغفله، و مواطن الحیره.

(پیامبر) طیبی است با طب خود سخت به دنبال نیازمندان به طبابت روحی می گردد. مرهم های شفابخش خود را محکم نموده و وسایل داغ کردن را گرم کرده. این طیب مداوای حاذقانه خود را در هر مورد که نیاز باشد، از دل های کور و گوش های کر و زبان های لال، با دواى تعبیه شده ای (برای بیمار) دارد. در جستجوی موارد غفلت و جایگاه های حیرت است. (۱۶۸۸)

### ۱۶۹۶. نادانی دل

ما كل ذی قلب بلیب، و لا كل ذی سمع بسمیع؛ و لا كل ذی ناظر ببصیر.

(بدانید که) هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست، (چنان چه) هر دارنده گوشى شنوا نبوده و هر ناظرى بینا نیست.

### ۱۶۹۷. خوی وحشی در دل مردان (۱۶۸۹)

قلوب الرجال وحشیه، فمن تالفها اقبلت علیه.

دل های مردان همچون حیوانات وحشی است، هر کس از در مهر درآید با او الفت گیرند. (۱۶۹۰)

### ۱۶۹۸. آماده ساختن گوش دل

انما مثلی بینکم کمثل السراج فی الظلمه، یتضیء به من ولجها. فاسمعوا ایها الناس!

وعوا و احضروا آذان قلوبکم تفهموا.

جز این نیست که مثل من میان شما مانند چراغ در تاریکی است، آن کسی که به حیطه روشنایی آن داخل شود، از نور آن برخوردار گردد. بشنوید ای مردم!

و بپذیرید و گوش های دل را نزدیک کنید و بفهمید! (۱۶۹۱)

### ۱۶۹۹. شگفتی دل آدمی

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعه هی اعجب ما فیه و ذلك القلب.

همانا به رگی از رگ های تن آدمی پاره گوشتی آویخته است که عجیب ترین اعضاء اوست و آن دل اوست. (۱۶۹۲)

### ۱۷۰۰. نتیجه قلب آگاه

الناظر بالقلب، العامل بالبصر، یكون مبتداء عمله ان یعلم:

اعمله علیه ام له؟!!

فان كان له مضی فیه، و ان كان علیه وقف عنه.

کسی که با بینایی دلش می نگردد و با بصیرت عمل می کند، آغاز کارش این است که باید بداند آیا عمل او به ضرر اوست یا به نفع او. اگر به سود اوست حرکت خود را انجام بدهد و اگر به زیان اوست از حرکت در مسیری که به زیان او می انجامد باز ایستد. (۱۶۹۳)

### ۱۷۰۱. زنده دلی

اعلموا!

انه لیس من شیء الا و یکاد صاحبه یشبع منه و یملء الا الحیاه فانه لا یجد فی الموت راحه. و انما ذلك بمنزله الحکمه التی هی حیاه للقلب المیت، و بصر للعین العمیاء، و سمع للاذن الصماء.

بدانید!

که هیچ چیزی در این دنیا وجود ندارد مگر این که صاحبش از آن سیر می شود (و با تکرار و استمرارش) به ملالت خاطر دچار می گردد، مگر از زندگی؛ زیرا شخص زنده را راحتی را در مرگ نمی بیند و جز این نیست که بیم از مرگ به منزله حکمت است که حیات قلب مرده است و بینایی است برای چشم نابینا و شنوایی است برای گوش کر.

### ۱۷۰۲. بیماری دل (۱۶۹۴)

لو فکروا فی عظیم القدره و جسیم النعمه، لرجعوا الی الطریق، و خافوا عذاب الحریق، ولكن القلوب علیه، والبصائر مدخوله.

اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعاً به راه راست (که از آن منحرف شده اند) برمی گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل. (۱۶۹۵)

## ۱۷۰۳. نتیجه سنگ دلی

القلوب قاسیه عن حظها، لاهیه عن رشدها، سالکه فی غیر مضماریها!

كان المعنى سواها، و كان الرشد فى احراز دنياها.

دل های شما را قساوت گرفته و آن ها را از برخورداری از حظ و نصیبی که (در این زندگانی باید به دست بیاورند) محروم ساخته و از رشدی که شایسته آن دل ها بوده است برگردانده و به لهو و لعب مشغولشان نموده اید، دل های شما راهی را پیش گرفته اند که میدان حرکت اصلی آن ها نیست، گویی رشد و کمال برای آن دل ها در این زندگانی هدف گیری شده است و گویی رشد این دل ها در به دست آوردن خواسته های دنیوی آن ها است. (۱۶۹۶)

## ۱۷۰۴. پرده دل

من لج و تمادى فهو الراكس الذى ران الله على قلبه، و صارت دائره السوء على راسه.

آن کس که در لجاجت خود پا فشرده، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید و بلای تیره روزی گرد سرش گردانید. (۱۶۹۷)

## فصل ششم: رذایل اخلاقی

### بخش اول: حسد

## ۱۷۰۵. عامل فرو رفتن در گناه

الحرص و الكبر و الحسد دواعى التفتح فى الذنوب.

حرص و کبر و حسد، سبب های فرورفتن در گناهان است. (۱۶۹۸)

## ۱۷۰۶. ستایش کم و زیاد

الثناء باكثر من الاستحقاق ملق، و التقصير عن الاستحقاق عى او حسد.

ستایش، بیش از استحقاق تملق است و کم تر از آن درماندگی یا حسادت است. (۱۶۹۹)

## ۱۷۰۷. عجب از حسود!

العجب لغفله الحساد عن سلامه الاجساد!

شگفتا از حسودان، که از سلامتی جسمشان غافل اند! (۱۷۰۰)

## ۱۷۰۸. نقصان دوستی

حسد الصديق من سقم الموده.

حسد بردن بر دوست، از بیماری (و نادرستی) در مهر و دوستی است. (۱۷۰۱)

### ۱۷۰۹. حسود خرد

عجب المرء بنفسه احد حساد عقله.

راضی بودن مرد از خویشتن، یکی از حسودان خرد اوست. (۱۷۰۲)

### ۱۷۱۰. نتیجه حسادت کم

صحة الجسد، من قله الحسد.

سلامت جسم، از کمی حسادت است. (۱۷۰۳)

### بخش دوم: طمع

### ۱۷۱۱. زبونی در طمع

فی وصف عیسی علیه السلام:

و لم تکن له زوجه تفتنه، و لا ولد یحزنه، و لا مال یلفته و لا طمع ینذله.

در توصیف عیسی علیه السلام می فرماید:

برای او همسری نبود که وسیله تشویش خاطر او شود و فرزندى نبود که اندوهگینش سازد و مالی نبود که او را به خود مشغول بدارد، طمعی در چیزی نداشت که او را پست و خوار گرداند.

### ۱۷۱۲. مطیعان فرمان الهی (۱۷۰۴)

لا یقیم امر الله سبحانه الا من یصانع و لا یضارع، و لا یتبع المطامع.

فرمان خدا را برپا ندارد مگر کسی که سازشکار (در دین خدا) نباشد و به تقلید عمل نکند و به دنبال طمع ها نرود. (۱۷۰۵)

### ۱۷۱۳. نکوهش طمع

فی صفة المنافقین:

یتوصلون الی الطمع بالیاس لیقیموا اسواقهم، و ینفقوا به اعلاقهم.

منافقین برای وصول به آن چه که طمع در آن دارند اظهار نومییدی و استغناء از آن نمایند تا بازارهای خود را برپای دارند و کالاهای خود را به فروش برسانند. (۱۷۰۶)

#### ۱۷۱۴. بنده ذلت

الطامع فی وثاق الذل.

طمع کار، در بند ذلت و خواری گرفتار است. (۱۷۰۷)

#### ۱۷۱۵. طمع بی بازگشت

ان الطمع مورد غیر مصدر، و ضامن غیر وفی، و ربما شرق شارب الماء قبل ربه؛ و كلما عظم قدر الشیء المتناقس فیه، عظمت الرزیه لفقده، و الامانی تعمی اعین البصائر، و الحظ یاتی من لا یاتیه.

همانا طمع وارد کننده ای است که بازگشت ندارد و ضامنی است که (به پیمانش) وفا ندارد. چه بسا نوشنده ی آبی که پیش از سیراب شدن، گلوگیر و خفه شده و هر اندازه که برای به دست آوردن چیزی بیشتر مبارزه و رقابت شود، به همان اندازه مصیبت از دست دادنش زیادتر باشد (آرزوها چشم دل را کور می کند و نصیب و بهره پیش کسی آید که به دنبالش نرود). (۱۷۰۸)

#### ۱۷۱۶. مقصد مرکب طمع

ایاک ان توجف بک مطایا الطمع، فتوردک مناهل الهلکه.

مبادا که مرکب های طمع تو را به شتاب برانند و در آبخورهای هلاکت فرود آورند. (۱۷۰۹)

#### ۱۷۱۷. پرتگاه خرد

اکثر مصارع العقول، تحت بروق المطامع.

بیشترین پرتگاه خردها، در پرتو زرق و برق طمع ها است. (۱۷۱۰)

#### ۱۷۱۸. باخت ابدی

الطمع رق موبد.

طمع ورزیدن، خود باختن ابدی است. (۱۷۱۱)

#### ۱۷۱۹. حقارت طمعکار

ازری بنفسه من استشعر الطمع، و رضی بالذل من كشف عن ضره.

کسی که در دل طمع آرد، نفس خود را به حقارت و پستی وادارد و هر که پرده از سختی خویش بردارد به ذلت خویشتن تن سپارد. (۱۷۱۲)

### ۱۷۲۰. طمع و هلاکت

قد یکون الیاس ادراکا، اذ کان الطمع هلاکا.

گاهی ناامیدی از چیزی، دریافت آن است، هنگامی که طمع مایه هلاکت است. (۱۷۱۳)

### بخش سوم: نفس و خواهش نفسانی

### ۱۷۲۱. تربیت قبل از شکل گیری شخصیت

انما قلب الحدث کالارض الخالیه، ما القی فیها من شیء قبلته. فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک، و یشغل لبک.

همانا دل نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می پذیرد. از این رو، من پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت مشغول شود، به تادیب و تربیت تو شتافتم. (۱۷۱۴)

### ۱۷۲۲. بازنده و نکوحال

المغبون من غبن نفسه، و المغبوط من سلم له دینه.

بازنده کسی است که نفس خود را ببازد و نکو حال کسی است که دینش سالم باشد. (۱۷۱۵)

### ۱۷۲۳. شریک کوری دل

الهوی شریک العمی.

هوا و هوس، شریک کوری دل و بصر است. (۱۷۱۶)

### ۱۷۲۴. زیانکار حقیقی

من حاسب نفسه ربح، و من غفل عنها خسر.

کسی که از نفس خود حساب بکشد، سود برد و هر که از آن غافل ماند، زیان کند. (۱۷۱۷)

### ۱۷۲۵. تربیت نفس

ایها الناس!

تولوا من انفسکم تادیبها، واعدلوا بها عن ضراوه عاداتها.

ای مردم!

تربیت نفس های خود را به عهده گیرید و آن ها را از آزمندی و ولع عادت هایشان بازدارید. (۱۷۱۸)

### ۱۷۲۶. ریاضت نفس

وایم الله یمینا استثنی فیها بمشیئه الله لاروضن نفسی ریاضه تهش معها الی القرص اذا قدرت علیه مطعوما، و تقنع بالملح مادوما. سوگند به خدا سوگندی که در آن مشیت خدا را مستثنی می کنم نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر برای خوراک خود به قرص نانی دست یابد، شاد گردد و از نان خورش به نمک قناعت کند. (۱۷۱۹)

### ۱۷۲۷. بر پروردگارت دلیر شو!

ما جراک علی ذنبک؟

و ما غرک بر بک؟

و ما انسک بهلکه نفسک؟

اما من دائک بلول، ام لیس من نومتک یقظه.

هان ای انسان؟

چه چیز و را بر گناهت دلیر کرد و چه چیز تو را به پروردگارت دلیر ساخت و چه چیز تو را با نابودی خودت مانوس و دمخور کرد؟

مگر درد تو دویبی ندارد؟

یا خواب تو را بیداری نیست؟ (۱۷۲۰)

### ۱۷۲۸. همراهِان نفس

کل نفس معها سائق و شهید:

سائق یسوقها الی محشرها؛ و شاهد یشهد علیها بعملها.



با هر نفسی، راننده ای است و گواهی؛ راننده او را به سوی محشرش می راند و گواه به کارهایی که کرده است، گواهی می دهد. (۱۷۲۱)

### ۱۷۲۹. گماشتگان بر انسان

اعلموا، عبادالله!

ان علیکم رسدا من انفسکم، و عیونا من جوارحکم، و حفاظ صدق یحفظون اعمالکم، و عدد انفسکم!

بدانید ای بندگان خدا!

دیده بانانی از خود شما و جاسوسانی از اعضای بدن شما و نگهدارندگان راستگویی که کردارهای شما و شمار نفس هایتان را حفظ می کنند، بر شما گماشته شده اند. (۱۷۲۲)

### ۱۷۳۰. تبهکاران عمر به هوس

عبادالله!

این الذین عمروا فنعموا، و علموا ففهموا، و انظروا فلهو.

ای بندگان خدا!

کجا هستند کسانی که به آنان عمر داده شد از نعمت ها برخوردار شدند. به آنان تعلیم داده شد و آنان فهمیدند و کسانی که مهلت داده شدند و آن فرصت را در غفلت و لهو و لعب سپری کردند. (۱۷۲۳)

### ۱۷۳۱. خدایا تو ببخش!

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيْتُ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي.

خداوندا!

بر ما ببخشا آن چه را که از نفس خود وعده کردم و تو درباره آن وعده از من وفا ندیدی. (۱۷۲۴)

### ۱۷۳۲. تشویق به محاسبه نفس

حاسب نفسک لنفسک، فان غیرها من الانفس لها حسیب غیرک.

تو به حساب نفس خودت رسیدگی کن؛ زیرا دیگران را حسابرسی جز تو نیست. (۱۷۲۵)

### ۱۷۳۳. سرزنش نفس

لا یحمد حامد الا ربه، و لا یلم لائم الا نفسه.

هیچ ستایشگری جز پروردگار خود را نستاید و هیچ سرزنش کننده ای جز نفس خود را توبیخ ننماید. (۱۷۲۶)

### ۱۷۳۴. طلب بخشش از هوای نفس

اللهم اغفر لی رمزات الالحاظ، و سقطات الالفاظ، و شهوات الجنان، و هفوات اللسان.

ای خدا من!

بر من ببخشا اشاراتی را که با چشمانم نموده ام و الفاظ بی معنی و باطل را که گفته ام و امیال و تمنیاتی را که در دلم سر زده اند و لغزش هایی را که با زبانم مرتکب شده ام. (۱۷۲۷)

### ۱۷۳۵. ضرر هوای نفس

فی وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب، مخافه مکروه؛ سمت بک الالهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا.

در وصیت به شریح بن هانی هنگامی که او را سالار اعزامی خود به سوی شام کرد، فرمود:

بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری باز نداری، هوا و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند. پس همواره مانع جلوگیری نفس خویشتن باش. (۱۷۲۸)

### ۱۷۳۶. اشتیاق بهشت

من اشتاق الی الجنه سلا عن الشهوات.

هر کس که اشتیاق به بهشت دارد شهوات را از دل بزدايد. (۱۷۲۹)

### ۱۷۳۷. کرامت نفس

من کرامت علیه نفسه هانت علیه شهواته.

هر کس که نفسش برایش دارای کرامت و حیثیت باشد، شهوات و تمایلات برای او پست می شود. (۱۷۳۰)

### ۱۷۳۸. رابطه قدرت و شهوت

إذا کثرت المقدره قلت الشهوه.

در آن هنگام که توانایی بیشتر شود، اشتها (شهوت) کم شود. (۱۷۳۱)

### ۱۷۳۹. غلبه بر هوای نفس

هیئات!

ان یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمه.

هیئات!

اگر هوای نفس، بر من پیروز شود و حرص و آز من به گزینش خوراک ها وادارم سازد. (۱۷۳۲)

### ۱۷۴۰. ناجی از هوای نفس

بعثه والناس ضلال فی حیره، و خابطون فی فتنه، قد استهوتهم الالهواء.

خداوند سبحان (پیامبر صلی الله علیه و آله) را در حالی که فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه در آشوب مشوش و منحرف بودند و هوای نفسانی آنان را در خود غوطه ور ساخته بود. (۱۷۳۳)

### ۱۷۴۱. برحذر از نفس باشید!

احذروا عبادالله!

حذر الغالب لنفسه، المانع لشهوته، الناظر بعقله.

ای بندگان خدا!

برحذر باشید، مانند بر حذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوترانی و ناظر به وسیله عقلش. (۱۷۳۴)

### ۱۷۴۲. جنگیدن با هوای نفس

رحم الله امراء... کابر هواه، و کذب مناه.

خدا رحمت کند انسانی را که... با هوایش به مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد. (۱۷۳۵)

### ۱۷۴۳. آغاز فتنه

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع.

جز این نیست که ابتدای بروز آشوب ها و فتنه ها، هواهایی است که مورد تبعیت قرار می گیرند و احکامی است که بدعت

گذاشته می شوند. (۱۷۳۶)

### ۱۷۴۴. پرهیز از بدگمانی

لا تکن ... تغلبه نفسه علی ما یظن، و لا یغلبها علی ما یتیقن.

از کسانی مباش که نفس او درباره آنچه که گمان دارد و بر او غالب می شود، ولی او نمی تواند درباره آن چه یقین دارد بر نفس خویشتن پیروز گردد. (۱۷۳۷)

### ۱۷۴۵. مخالفت با هوای نفس

فی صفة اخ له فی الله:

... و کان اذا بدهه امران ینظر ایهما اقرب الی الهوی فیخالفه.

امام در صفت برادر در راه خدایش این گونه فرمود:

... وقتی که دو کار برای وی پیش می آمد، می دید که کدام یکی از آن دو به هوی و هوس نزدیک تر بود و با آن مخالفت می کرد. (۱۷۳۸)

### ۱۷۴۶. ریشه کنی هوای نفس

رحم الله امراء نزع عن شهوته، و قمع هوی نفسه، فان هذه النفس ابعده شیء متزعا. و انها لا تزال تنزع الی معصیه فی هوی.

خدا رحمت کند کسی که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا طلبی خود میل به معصیتی دارد. (۱۷۳۹)

### ۱۷۴۷. بهترین حمایتگر در برابر نفس

اقول ما تسمعون، والله المستعان علی نفسی و انفسکم، و هو حسبنا و نعم الوکیل!

می گویم آن چه را که می شنوید و خدا است که از او برای نفس خود و نفوس شما یاری می طلبم و او است کفایت کننده موجودیت من و بهترین تکیه گاه هستی ما. (۱۷۴۰)

### ۱۷۴۸. تربیت قبل از رشد هوای نفس

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

و اجمعت علیه من ادبک ان یكون ذلک و انت مقبل العمر و مقتبل الدهر، ذو نیه سلیمه و نفس صافیة.

امام علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمودند:

تصمیم به تادیب تو گرفتم که ادب را در حالی از من بپذیری که در بهار زندگی هستی و رو به سپری کردن عمر و آینده روزگار می روی و دارای نیتی سالم و نفسی صاف و پاک هستی. (۱۷۴۱)

### ۱۷۴۹. عاقبت رهایی نفس

لا ترخصوا لانفسکم؛ فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه، و لا تداهنوا فیهجم بکم الادهان علی المعصیه.

نفس خود را (به آن چه می خواهید) رها نکنید؛ زیرا رهایی نفس (به آن چه که می خواهد) شما را به راه های ستمکاران رهنمون می گردد. تملق و چرب زبانی نکنید که شما را به ارتکاب معصیت می کشاند. (۱۷۴۲)

### ۱۷۵۰. رحم به نفس خود

اعلموا!

انه لیس بهذا الجلد الرقیق صبر علی النار، فارحموا نفوسکم، فانکم قد جربتموها فی مصائب الدنیا.

آگاه باشید!

این پوست نازک بدن شما طاقت آتش جهنم را ندارد، پس به نفس خویش رحم کنید، که این حقیقت را در مصایب و ناگواری های دنیا آزموده اید. (۱۷۴۳)

### ۱۷۵۱. فراخوانده شده به هوس و گمراهی

من کتابه الی معاویه:

اما بعد اتنی منک موعظه موصله ... و کتاب امری لیس له بصر یهدیه، ولا قائد یرشده، قد دعاه الهوی فاجابه و قاده الضلال فاتبعه.

در نامه ای به معاویه:

پس از حمد و ثنای خداوندی و درود بر پیامبر و دودمان او، پندی از تو به دستم رسیده که از جملاتی به هم چسبیده، این نامه از مردی است که برای او نه بینایی هدایت کننده ای وجود دارد و نه راهنمایی که او را به رشد و کمالش برساند (نویسنده نامه) مردی است که هوی او را خوانده و او اجابتش کرده است و گمراهی او را رهبری نموده است، او هم از آن پیروی نموده است. (۱۷۴۴)

### ۱۸۵۲. سفارشات علی (ع) به مالک اشتر

من کتاب للاشتر:

و شح بنفسك عما لا يحل لك؛ فان الشح بالنفس الانصاف منها فيما احبت او كرهت ... انصف الله و انصف الناس من نفسك و من خاصه اهلك و من لك فيه هوى من رعيتك، فانك الا تفعل تظلم! ... و تفقد امور من لا يصل اليك منهم ممن تفتحمه العيون، و تحقره الرجال. ففرغ لاولئك ثقتك من اهل الخشيه و التواضع، فليرفع اليك امورهم، ثم اعمل فيهم بالاعذار الى الله يوم تلقاه، فان هؤلاء من بين الرعيه احوج الى الانصاف من غيرهم، و كل فاعذر الى الله في تاديه حقه اليه.

نفس را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدار؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد. ما بین خدا و مردم از یک طرف و نفس و دودمان و هر کسی

از رعیت که هوایی از او بر سر داری، از طرف دیگر انصاف برقرار کن، اگر انصاف برقرار نکنی ستم ورزیده ای و امور کسانی از این طبقه را که نمی توانند به حضور تو برسند و مردم به آنان با تحقیر می نگرند و مردان چشمگیر آنان را پست می شمارند، تحت نظر بگیر و برای رسیدگی به امور آنان مردمی را معین کن که در نزد تو مورد اطمینان و اهل ترس از خدا و فروتن می باشند تا نیازها و مسائل آنان را به تو اطلاع دهند.

سپس درباره این طبقه مستمند چنان رفتار کن که روز دیدار با خداوند سبحان معذور و سربلند باشی. (۱۷۴۵)

### ۱۷۵۳. هوای نفس خوارج

قد مر بقتلی الخوارج یوم النهروان فقال علیه السلام:

بؤ ساکم، لقد ضرکم من غرکم، فقیل له:

من غرهم یا امیر المؤمنین؟

فقال:

الشیطان المضل، و الانفس بالسوء، غرتهم بالامانی، و فسحت لهم بالمعاصی، و وعدتهم الاظهار، فاقتحمت بهم النار.

در حالی که بر کشتگان خوارج در روز نهروان می گذشت فرمود:

بدا به حال شما!

ضرر بر شما زد آن که شما را فریب داد.

به آن حضرت گفته شد:

چه کسی آنان را فریب داد؟

فرمود:

شیطان گمراه کننده و نفس هایی که فرمان به بدی ها می دهند. این دو عامل آنان را با ارائه آرزوها فریب داد و راه های گناهان را بر آنان هموار نمود و به یاری و پیروز ساختن آنان وعده داد. در نتیجه آنان را به آتش دوزخ انداخت.

### ۱۷۵۴. محبوب ترین بنده در نزد خدا (۱۷۴۶)

عباد الله!

ان من احب عباد الله الیه، عبدا اعانه الله علی نفسه، فاستشعر الحزن، و تجلبب الخوف؛ فزهر مصباح الهدی فی قلبه.

ای بندگان خدا!

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، (این انسان مورد عنایت خداوندی) لباسی از اندوه بر تن نمود و پوشاکی از بیم بر خود پوشید، نتیجه چنین شد که چراغ هدایت در دلش برافروخت. (۱۷۴۷)

### ۱۷۵۵. معاویه فریب خورده هوی

من کتابه الی معاویه:

ان نفسک قد اولجتک شرا، و اقحمتک غیا، و اوردتک المہالک، و او عرت علیک المسالک.

نامه ای است از آن حضرت به معاویه:

همانا نفس تو، تو را به شر و فساد وارد کرد و به گمراهی کشاند و در مهلکه ها غوطه ور ساخت و همه راه ها را برای تو سنگلاخ نمود. (۱۷۴۸)

### ۱۷۵۶. نفس خوار شده مؤمن

(المؤمن) اوسع شیء صدرا، و اذل شیء نفسا.

(مؤمن) سینه اش از هر چیزی گشاده تر و هوس های نفسانی اش از هر چیزی نزد او خوارتر است. (۱۷۴۹)

### ۱۷۵۷. تحذیر مالک از هوای نفس

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

امری بتقوی الله، و ایشار طاعته ... و امره ان یکسر نفسه من الشهوات و یزعها عند الجمحات، فان النفس اماره بالسوء، الا ما رحم الله ... فاملک هواک، و شح بنفسک عما لا یحل لک، فان الشح بالنفس الانصاف منها فیما احبت او کرهت.

فرمان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی، وقتی که او را از والی مصر و اطراف آن ساخت:

دستور می دهد او را به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوندی بر همه چیز و (دستور می دهد) که نفس خود را از شهوت بکشد و از طغیان ها باز بدارد؛ زیرا نفس آدمی سخت به بدی وادار می کند، مگر آن که خدا رحم کند. پس هوایت را مالک باش و نفست را از اقدام به آن چه برای تو حلال نیست سخت بازدارد؛ زیرا انصاف و عدالت درباره نفس، جلوگیری جدی از اقدام نفس است در هر چه که بخواهد یا نخواهد. (۱۷۵۰)

### ۱۷۵۸. ثمره دیدن با چشم دل



لو رمیت ببصر قلبک نحو ما یوصف لک منها، لعزت نفسک عن بدائع ما اخرج الی الدنیا من شهواتها و لذاتها، و زخارف مناظرها.

اگر با دیده دل به آن چه که از بهشت توصیف می گردد بنگری، نفس تو از آن چه در این جهان از زیبایی ها و خوشی ها و زینت های ظاهری آن وجود دارد، دوری می کند. (۱۷۵۱)

### ۱۷۵۹. سفارش های به شریح بن هانی

من وصیته لشریح بن هانی لما جعله علی مقدمته الی الشام:

اعلم انک ان لم تردع نفسک عن کثیر مما تحب، مخافه مکروه؛ سمت بک الالهواء الی کثیر من الضرر. فکن لنفسک مانعا رادعا، و لنزوتک عند الحفیظه واقما قامعا.

وصیتی است از آن حضرت به شریح بن هانی موقعی که او را در مقدمه لشکر خود به سوی شام قرار داده بود:

بدان که اگر نفس خود را از مقداری فراوان از چیزهایی که دوست می داری به جهت ترس از یک ناگواری باز نداری، هوی و هوس های نفسانی تو را به مقداری فراوان از ضررها می کشاند، پس همواره مانع و جلوگیری نفس خویش باش و در هنگام خشم، آن گاه که هیجان و جهش شدید وجودت را فرا گیرد آن را بکوب و ریشه کن کن! (۱۷۵۲)

### ۱۷۶۰. خیرخواهی برای نفس

لا تدخروا انفسکم نصیحه.

از خیرخواهی نفس خویش خودداری نکنید! (۱۷۵۳)

### ۱۷۶۱. نمره ارجمندی نفس

من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته.

کسی که نفس خویش را ارجمند دارد شهواتش را خوار شمارد. (۱۷۵۴)

### ۱۷۶۲. هوای نفس و معصیت خداوند

ما من طاعه شیء الا یاتی فی کره. و ما من معصیه الله شیء الا یاتی فی شهوه. فرحم الله امرأ نزع عن شهوته، و قمع هوی نفسه؛ فان هذه النفس ابعث شیء منزعا. و انها لا تزال تنزع الی معصیه فی هوی.

در هیچ چیز نمی توان خدا را معصیت کرد مگر با میل و رغبت. پس خداوند رحمت کند کسی را که شهوت خود را مهار کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای این نفس را کندن، بسیار دشوار است و این نفس همواره به مقتضای هوا

طلبی خود، میل به معصیتی دارد. (۱۷۵۵)

### ۱۷۶۳. فرار از هر چیز و رسیدن به آن

ایها الناس!

کل امری لاق ما یفر منه فی فراره. (و) الاجل مساق النفس؛ و الهرب منه موافاته.

ای مردم!

هر فردی از آنچه فرار می کند در حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد و اجل سرآمد نفس و فرار از آن رسیدن به آن است. (۱۷۵۶)

### ۱۷۶۴. دعوت به اصلاح نفس

ایها الناس!

تولوا من انفسکم تادیبها، و اعدلوا بها عن ضراوه عاداتها.

ای مردم!

به تادیب نفس خویش و اصلاح خود پردازید و نفس را از دلیری و گستاخی بر خوی ها و عادات زشت باز دارید. (۱۷۵۷)

### ۱۷۶۵. واعظ نفس

من کان له من نفسه واعظ، کان علیه من الله حافظ.

هر که از درون خود واعظی داشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده ای دارد. (۱۷۵۸)

### ۱۷۶۶. یاری جستن علی (ع) از خدا

الحمد لله الواصل الحمد بالنعم بالشکر. نحمده علی آلائه، کما نحمده علی بلائه علی بلائه. و نستعینه علی هذه النفوس البطاء عما امرت به، السراع الی ما نهیت عنه.

حمد خدای راست که حمد را به نعمت ها و نعمت ها را به سپاس پیوسته است. به نعمت های خداوند همان گونه حمد می نمایم که به بلایش و کمک از او می خواهیم برای (اصلاح) این نفس های کندرو در جایی که دستور به سرعت داده شده است و شتابنده به سوی آن چه که از آن نهی شده است. (۱۷۵۹)

### ۱۷۶۷. ریشه کنی هوای نفس

رحم الله رجلا نزع عن شهوته، و قمع هوى نفسه، فان هذه النفس ابعث شىء منزعا، و انها لا تزال تنزع الى معصيه فى هوى.

خداوند رحمت کند کسی را که از شهوت هایش خودداری کند و هوای نفس را ریشه کن سازد؛ زیرا هوای نفس خیلی دیر ریشه کن می شود و همواره میل به گناه و معصیت دارد. (۱۷۶۰)

### ۱۷۶۸. حسابرسی از نفس

حاسب نفسك لنفسك، فان غيرها من الانفس لها حسيب غيرك.

به خاطر خود از خویشتن حساب بکش؛ زیرا دیگران، حسابرسی غیر از تو دارند. (۱۷۶۱)

### ۱۷۶۹. بقای آثار زشت لذت ها

اذكروا انقطاع اللذات، و بقاء التبعات.

به یاد داشته باشید که لذت ها پایان می پذیرد؛ ولی آثار زشت آن بر جای می ماند. (۱۷۶۲)

### ۱۷۷۰. المغبون من غبن نفسه

المغبون من غبن نفسه.

مغبون کسی است که به نفس خود ضرر رساند. (۱۷۶۳)

### ۱۷۷۱. هوای نفس و آرزوی طولانی

ايها الناس!

ان اخوف ما اخاف عليكم اثنان:

اتباع الهوى، و طول الامل؛ فاما اتباع الهوى فيصد عن الحق، و اما طول الامل فينسى الاخره.

ای مردم!

ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است:

پیروی از هوای نفس و آرزوی طولانی؛ اما پیروی از هوای نفس انسان را از حق باز می دارد و آرزوی طولانی آخرت را به

دست فراموشی می سپارد. (۱۷۶۴)

### ۱۷۷۲. تادیب نفس

طوبی لمن ذل فی نفسه، و طاب کسبه، و صلحت سریره، و حسنت خلیقه، و انفق الفضل من ماله، و امسک الفضل من لسانه، و عزل عن الناس شره، و وسعته السنه، و لم ینسب الی البدعه.

خوشا به حال کسی که نفس خود را خوار کرد و کار و کسبش را پاکیزه نمود و باطنش را آراسته و خوی خود را نیکو ساخت، زیادی مالش را بخشید و زبان را از زیاده گویی فرو بست، و شر خود را به مردم نرساند و سنت برایش کافی بود، و خود را به نوآوری و بدعت منسوب نساخت. (۱۷۶۵)

### ۱۷۷۳. نفس را بکش!

قاتل هواک بعقلک.

با خرد و عقلت هوای نفس را بکش. (۱۷۶۶)

### ۱۷۷۴. هوای نفس و رحمت الهی

امره علیه السلام:

به او (یعنی مالک اشتر) دستور می دهد که:

هوای نفس را در هم بشکند و به هنگام وسوسه های نفس، خویشتن داری کند؛ زیرا که نفس، همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آن که رحمت الهی شامل او می شود.

### ۱۷۷۵. سرآغاز فتنه ها (۱۷۶۷)

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبدع، یخالف فیها کتاب الله، و یتولی علیها رجال رجالا، علی غیر دین الله.

همانا سرآغاز فتنه ها پیروی از هوای نفس و حکم های خلاف شرع است که کتاب خدا با آنها مخالفت می ورزد و گروهی نیز از کسانی که راهی جز راه دین خدا می روند، (از آن فتنه ها و هوای نفس) پیروی می کنند. (۱۷۶۸)

### ۱۷۷۶. نفس را گرامی دار!

اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب، فانک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضا.

نفس خود را بزرگ بشمار و از هر پستی، هر چند تو را به مقصود می رساند دوری کن؛ زیرا هرگز نمی توانی در عوض آنچه از آبرو و شخصیت در این راه می دهی بهایی به دست آوری. (۱۷۶۹)

### ۱۷۷۷. مخالفت با نفس

(الی محمد بن ابی بکر):

فانت محقوق ان تخالف على نفسك، و ان تنافح عن دينك، و لو لم يكن لك الا ساعه من الدهر.

(به محمد بن ابى بكر):

بر تو لازم است که با خواسته های نفست مخالفت کنی و از دینت دفاع نمایی، گرچه یک ساعت از عمرت باقی باشد.  
(۱۷۷۰)

### بخش چهارم: بخل

#### ۱۷۷۸. زندگی فقیران، حساب توانگران!

عجبت للبخیل يستعجل الفقر، الذی منه هرب، و يفوته الغنى الذی اياه طلب، فيعيش في الدنيا عيش الفقراء؛ و يحاسب في الاخره حساب الاغنياء.

من در شگفتم از بخیل که به سوی فقر می شتابد، فقری که از آن گریخته است و بی نیازی و ثروتی که جویای آن است به دست نمی آورد. بنابراین در دنیا همچون فقیران زیست می کند و در آخرت همانند توانگران به حساب او رسیدگی می شود.  
(۱۷۷۱)

#### ۱۷۷۹. عیب حقیقی

البخل عار.

بخل عیب و ننگ است. (۱۷۷۲)

#### ۱۷۸۰. پرهیز از مشورت با بخیل

لا تدخلن فی مشورتک بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر.

در مشورت بخیل را بر خویش راه مده که تو را از احسان و بخشش بازدارد و فقر و تهیدستی را برایت وعده می دهد. (۱۷۷۳)

#### ۱۷۸۱. دوری از بخل

البخل جامع لمساوی العیوب، و هو زمام يقاد به الی کل سوء.

بخل در بردارنده بدی های هر عیبی است و افساری است که (بخیل) به وسیله آن به سوی هر بدی کشانده می شود.

#### ۱۷۸۲. بخیل و شایسته ولایت نیست! (۱۷۷۴)

قد علمتم انه لا ينبغي ان يكون الوالی علی الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام، و امامه المسلمین، البخیل.

شما می دانید که مسئول و زمامدار ناموس و جان و غنایم (و اموال) و احکام و پیشوایی مسلمانان، نباید شخصی بخیل باشد. (۱۷۷۵)

### ۱۷۸۳. توصیه به احسان

یاتی علی الناس زمان عضو، یعض الموسر فیہ علی ما فی یدیه و لم یؤ مر بذلک، قال الله سبحانه:  
(و لا تنسوا الفضل بینکم).

زمانی سخت بر مردم فرا می رسد که آن که توانمند است بر آن چه در دست دارد سخت امساک می کند، در حالی که او به این بخل دستور داده نشده است. خداوند سبحان فرموده است:  
و فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید. (۱۷۷۶)

### ۱۷۸۴. نهی از رقابت با بخیلان

یا بنی! ... ایاک و مصادقه البخیل؛ فانه یقعد عنک احوج ما تکنون الیه.  
(ای مردم)!

از دوستی با افراد بخیل بپرهیز؛ چرا که در هنگام شدت نیاز و حاجت به او رهایت می سازد. (۱۷۷۷)

### بخش پنجم: ستم و ستمگری

### ۱۷۸۵. زشت ترین نوع ستم

ظلم الضعیف افحش الظلم.

ستم کردن به ناتوان، زشت ترین نوع ستم است. (۱۷۷۸)

### ۱۷۸۶. صلاح روزگار

إذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله، ثم اساء رجل الظن برجل لم تظهر منه حوبه فقد ظلم!

و إذا استولی الفساد علی الزمان و اهله، فاحسن رجل الظن برجل فقد غرر!

هرگاه صلاح و شایستگی بر روزگار و اهلس حاکم شد، اگر شخصی به دیگری گمان بد ستم کرده است و هنگامی که فساد و تباهی بر زمان و اهلس مستولی شده باشد، اگر کسی به دیگری خوش گمان باشد خود را فریب داده است.

### ۱۷۸۷. میزان بین خود و دیگران (۱۷۷۹)

یا بنی!

اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فاحب لغيرک ما تحب لنفسک، و اکره له ما تکره لها، و لا تظلم کما لا تحب ان تظلم، و احسن کما تحب ان يحسن اليک، و استقبح من نفسک ما تستقبحه من غيرک، و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک.

فرزندم!

خویشتن را معیار و میزان بین خود و دیگران قرار بده، پس آن چه برای خود دوست می داری برای دیگران هم دوست بدار و آن چه برای خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود ستم نکن و همان طور که دوست داری به تو نیکی شود به دیگران نیکی کن و آن چه برای خود زشت می داری، برای دیگران هم زشت بشمار و بالاخره به همان چیزی برای مردم راضی باش که برای خود راضی هستی. (۱۷۸۰)

### ۱۷۸۸. بدترین توشه در قیامت

بئس الزاد الی المعاد، العدوان علی العباد.

بد توشه ای است برای روز جزا، ستم کردن بر بندگان خدا. (۱۷۸۱)

### ۱۷۸۹. حال آغازگر ستم در قیامت

للظالم البادی غدا بکفه عضه.

آن که آغازگر ستم است فردای قیامت دستش را (از پشیمانی) به دندان بگذرد. (۱۷۸۲)

### ۱۷۹۰. امر به معروف و نهی از منکر

رحم الله رجلا رای حقا فاعان علیه، او رای جورا فرده، و کان عوناً بالحق علی صاحبه.

رحمت خدا بر کسی که چون حقی را دید، یاری اش کرد و چون ستمی را دید از آن جلوگیری کرد و حق را در برابر ستمگر یاری رساند. (۱۷۸۳)

### ۱۷۹۱. نحوه قسم ستمکار

احفلوا الظالم اذا اردتم یمینه بانه بریء من حول الله و قوته؛ فانه اذا حلف بها کاذبا عوجل العقوبه، و اذا حلف بالله الذی لا اله الا هو لم يعاجل، لانه؛ لانه قد وحدالله تعالی.

ستمکار را اگر خواستید قسم دهید به این عبارت سوگند دهید:

از حول و قوه خداوند بیزار هستم اگر چنین کنم؛ زیرا اگر به این عبارت به دروغ سوگند بخورد، در مجازاتش شتاب شود، اما اگر سوگند بخورد به:

خدایی که الهی جز او نیست در عقوبتش شتاب نشود؛ زیرا خداوند تعالی را به یگانگی یاد کرده است. (۱۷۸۴)

### ۱۷۹۲. سرانجام شوم ستم

الله الله فی عاجل البغی، و آجل و خامه الظلم.

خدا را، خدا را، از شتاب (کیفر) سرکشی مراقب باشید، و از سرانجام وخیم ستم بهراسید. (۱۷۸۵)

### ۱۷۹۳. دو عامل تباهی دین و دنیا

ان البغی و الزور یدیعان المرء فی دینه و دنیاه، و بیدیان خلله عند من یعینه.

همانا ستمگری و دروغگویی دین و دنیای آدمی را تباه می کنند و معایب او را در نظر عیب جویانش آشکار می سازند.

### ۱۷۹۴. شکست حتمی ستمکار (۱۷۸۶)

لا تدعون الی مبارزه، و ان دعیت الیها فاجب، فان الداعی باغ، و الباغی مصروع.

امام علیه السلام به فرزندش حضرت حسن علیه السلام فرمود:

کسی را به مبارزه دعوت نکن، اما اگر تو را به مبارزه طلبیدند، اجابت کن؛ زیرا دعوت کننده به مبارزه ستمکار است و ستمکار در هر حال شکست خورده است. (۱۷۸۷)

### ۱۷۹۵. انتقام گرفتن از ستمگر

ایها الناس!

ایعونی علی انفسکم، و ایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه، و لاقودن الظالم بخزائمه حتی اوردده منهل الحق و ان کان کارها.

ای مردم!

مرا برای اصلاح نفوس خودتان یاری کنید و سوگند به خدا داد مظلوم را از ظالمش می ستانم و افسار ستمکاران را می گیرم و او را تا چشمه سار حق می کشانم اگرچه او نخواهد. (۱۷۸۸)

### ۱۷۹۶. در این روزگار خوش بین مباش!



إذا استولى الفساد على الزمان و اهله، فاحسن رجل الظن برجل، فقد غرر!

هرگاه نادرستی بر روزگار و مردم آن چیره گردد و با چنین وضعی انسانی به انسان دیگر خوش بین باشد، بی گمان فریب خورده است. (۱۷۸۹)

### ۱۷۹۷. مغلوب حقیقی

ما ظفر من ظفر الاثم به، و الغالب بالشر مغلوب.

کسی که به ارتکاب گناه پیروز شود (در حقیقت) پیروز نباشد و کسی که با ستم غلبه کند (در واقع) مغلوب است.

### ۱۷۹۸. مقتول تیغ ستم (۱۷۹۰)

من سل سيف البغی قتل به.

آن کس که تیغ ستم بر کشد، خود با آن کشته شود. (۱۷۹۱)

### ۱۷۹۹. گناهکار بودن ستمگر

من بالغ فی الخصومه اثم، و من قصر فیها ظلم.

هر کس در دشمنی شدت به خرج بدهد، مرتکب گناه شده و کسی که کوتاهی کند ستم ورزیده است. (۱۷۹۲)

### ۱۸۰۰. انواع ستم

الا و ان الظلم ثلاثه:

فظلم لا یغفر، و ظلم لا یترک، و ظلم مغفور لا یطلب. فاما الظلم الذی لا یغفر فالشک باالله، قال الله تعالی:

(ان الله لا یغفر ان یشرک به). و اما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات، و اما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضا.

آگاه باشید!

ستم بر سه نوع است:

ستمی که هرگز بخشیده نمی شود، ستمی که بدون مجازات نمی ماند و ستمی که بخشیده می شود و بازخواست ندارد، اما ستمی که بخشیده نمی شود شرک به خداست که می فرماید:

همانا خداوند شرک به خود را نمی‌آمزد اما ستمی که بخشیده می‌شود، ستمی است که انسان با لغزش‌ها (و ارتکاب گناهان صغیره) به خود روا می‌دارد و اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است. (۱۷۹۳)

### ۱۸۰۱. اتمام حجت بر امام علی (ع)

لولا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر، و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کظه ظالم، و لا سغب مظلوم، لالقیتم حبلها علی غاربها.

اگر نبود همایش آن جمعیت انبوه و این که با وجود یار و یاور حجت تمام است و اگر نبود که خداوند از دانشمندان پیمان گرفته است که در برابر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده آرام ننشینند و بدان رضایت ندهند، هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم. (۱۷۹۴)

### ۱۸۰۲. پرهیز از ستمگری

لزیاد بن ابیه و قد استخلفه لعبد الله بن العباس علی فارس و اعمالها، فی کلام طویل کان بینهما، نهاه فیہ عن تقدم الخراج: استعمل العدل، واحذر العسف و الحیف، فان العسقف یعود بالجلاء، والحیف یدعو الی السیف.

وقتی زیاد بن ابیه را به جای عبدالله بن عباس کارگزار فارس کرد، در ضمن سخنرانی مفصل او را از گرفتن خراج اضافی منع کرد و فرمود:

عدل و داد را به کار بند و از سختگیری و بیداد پرهیز؛ زیرا سختگیری ناروا مردم را آواره می‌کند و ستمگری مایه شورش و خونریزی می‌شود. (۱۷۹۵)

### ۱۸۰۳. ستمگران دنیا طلب

لما نهضت بالامر نکثت طائفه، و مرقت اخری، و قسط آخرون:

کانهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول:

(تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فساد و العاقبه للمتقین) بلی!

والله لقد سمعوها و عوها، و لکنهم حلیت الدنیا فی اعینهم وراقهم زبرجها.

چون خلافت را به دست گرفتم، گروهی پیمان شکستند و گروهی از دین خارج شدند و دسته‌ای دیگر ستم پیشه کردند؛ گویی این سخن خدای سبحان را نشنیدند که:

آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند و آینده از آن پرهیزگاران است.  
آری!

سوگند به خدا که آن را شنیدند و فهمیدند؛ اما دنیا در چشم آن ها زیبا شد و زیب و زیورهای آن خوشایندشان گردید.  
(۱۷۹۶)

#### ۱۸۰۴. پرهیز از ستمگری

الله الله فی عاجل البغی، و آجل وخامه الظلم، و سوء عاقبه الکبر.

برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبر. (۱۷۹۷)

#### ۱۸۰۵. زودی بازخواست ستمکار

سینتقم الله ممن ظلم، ما کلا بما کلا، و مشربا بمشرب، من مطاعم العلقم و مشارب الصبر و المقر.

زود باشد که خداوند از کسی که ظلم کرده است انتقام بکشد، درباره خوراک و آشامیدنی که با ستم به خود اختصاص داده است، به وسیله خوراک های تلخ و شرنگبار و آشامیدنی های چون صبر تلخ زهر آگین. (۱۷۹۸)

#### ۱۸۰۶. بیزاری از ستم

اعجب من ذلک طارق طرفنا بملفوفه فی وعائها، و معجونه سننتها، کانما عجت بریق حیه اوقیئها، فقلت:

اصله، ام زکاه، ام صدقه؟

فذلک محرم علینا اهل البیت، فقال:

لا ذا ولا ذاک، و لکنها هدیه.

فقلت:

هبلتک الهبول!

اعن دین الله اتیننی لتخدعنی؟

امختبط انت ام ذو جنه، ام تهجر؟

والله لو اعطیت الاقالیم السبعه بما تحت افلاکها، علی ان اعصى الله فی نمله اسلبها جلب شعیره ما فعلته.

(آن جا که از ستم بیزاری می جوید، می فرماید:

( شگفت تر از این، قصه آن شخصی است که شبانگاهی در خانه ما را کوبید و در دستش ظرف سرپوشیده (پراز حلوایی لذیذ) بود، چنانش ناخوش نفرت داشتم که گویی با آب دهان یا استفراغ ماری در آمیخته است؟

به او گفتم:

آیا این صله است یا زکات یا صدقه؟

زیرا که این ها بر ما خاندان حرام است!

گفت:

نه این است و نه آن. بلکه هدیه ای است.

گفتم:

زن فرزند مرده (مادرت) بر تو بگریه!

آیا از طریق دین خدا وارد شده ای تا مرا بفریبی؟

ابله شده ای یا دیوانه، یا هذیان می گویی؟

سوگند به خدا، که اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر افلاک آن هاست به من دهند تا با بیرون کشیدن پوست جوی از دهان مورچه ای خدا را نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. (۱۷۹۹)

### ۱۸۰۷. مهلت دادن به ستمگر

لئن امهل الظالم فلن يفوت اخذه، و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه، و بموضع الشجی من مساع ريقه.

اگر هم خداوند به ستمکار مهلت بدهد، گرفتن و کیفر خداوندی از او فوت نمی گردد و خداوند در گذرگاه ستمکار در کمین است و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرورفتن آب دریغ دارد هشیار

باشید. (۱۸۰۰)

### ۱۸۰۸. انتقام گرفتن از ستمگر

فی وصیته للحسین علیهما السلام:

کونا للظالم خصما، و للمظلوم عونا.

دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید. (۱۸۰۱)

### ۱۸۰۹. پرهیز از ستمگری

و اقدموا علی الله مظلومین، و لا تقدموا علیه ظالمین.

به بارگاه خدا، ستمدیده وارد شوید و ستمکار وارد نشوید. (۱۸۰۲)

### ۱۸۱۰. پشیمانی ستمگر

یوم العدل علی الظالم اشد من یوم الجور علی المظلوم!

روز عدالت بر ظالم سخت تر است از روز ظلم بر مظلوم. (۱۸۰۳)

### ۱۸۱۱. پرهیز از ستمگری

و الله لاین ابیت علی حسک السعدان مسهدا، او اجر فی الاغلال مصفدا، احب الی من ان القی الله و رسوله یوم القیامه ظالما لبعض العباد، و غاصبا لشیء من الحطام، و کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی البلی قفولها، و یطول فی الثری حلولها؟!!

سوگند به خدا، اگر شب را در حال بیداری روی خار سعدان به صبح برسانم، یا بسته در زنجیرهای آهنین و سنگین بار کشیده شوم، برای من بهتر از آن است که خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم، در حالی که بر بعضی از بندگان ظلم روا داشته ام و چیز بی ارزشی از پس مانده های کاه و علف دنیا را غصب نموده باشم. چگونه ظلم روا بدارم به کسی، به خاطر نفسی که برگشت آن به سرعت برای پوسیدن است و قرار گرفتنش در خاک طولانی. (۱۸۰۴)

### ۱۸۱۲. ستم، خانمان برانداز است!

لیس شیء ادعی الی تغییر نعمه الله و تعجیل نعمته من اقامه علی ظلم؛ فان الله سمیع دعوه المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد.

(آگاه باش که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست؛ زیرا خداوند شونده دعای ستمدیدگان است، و در کمین ستمکاران. (۱۸۰۵)

## ۱۸۱۳. بدترین توشه قیامت

بئس الزاد الى المعاد، العدوان على العباد.

بدترین توشه ها برای روز قیامت، ظلم و ستم بر بندگان خداست. (۱۸۰۶)

## ۱۸۱۴. فرجام صبر بر ستم

فیما یشیر فیه الی ظلم بنی امیه:

حتى یكون اعظمتکم فیها عناء احسنکم بالله ظنا، فان اتاکم الله بعافیة فاقبلوا، و ان ابتلیتم فاصبروا، فان العاقبة للمتقین.

امام علی علیه السلام در خطبه ای که به آن اشاره به ظلم بنی امیه می کند می فرماید. در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عاقبت و سلامتی بخشید، قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکبیا باشید که سرانجام پیروزی با پرهیزگاران است. (۱۸۰۷)

## ۱۸۱۵. نزدیکتر به انتقام خداوندی

من کتابه للاشتر حین ولاء مصر:

ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادنی لنقمه، و لا اعظم لتبعه، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده، من سفک الدماء بغیر حقها.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:

پرهیز از خون ها و ریختن خون های مردم بدون مجوز قانونی؛ زیرا هیچ چیزی به انتقام خداوندی نزدیک تر و از نظر نتایج وخیم تر و برای نابود کردن نعمت خداوندی موثرتر و برای منقرض ساختن روزگار دولت، قاطع تر از خونریزی به ناحق وجود ندارد. (۱۸۰۸)

## ۱۸۱۶. زورگویی و ستم

الله الله فی عاجل البغی، و اجل وخامه الظلم، و سوء عاقبه الکبر، فانها مصیده ابلیس العظمی، و مکیده الکبری؛ التي تساور قلوب الرجال مساوره السموم القاتله. فما تکدی ابداء، و لا تشوی احدا، لا عالما لعلمه، و لا مقلا فی طمره.

برحذر باشید از خدا، بترسید از خدا، درباره نتایج دنیوی ظلم و وخامت اخروی آن و بدی عاقبت کبیر؛ زیرا کبر دام بزرگ و گسترده شیطان و ابزار بزرگ حيله های او است که همانند زهرهای کشنده که در بدن انسان ها نفوذ می کند در دل های مردان وارد می گردد. شیطان در کارهای خود علیه فرزندان آدم هرگز ناتوان نشود و کسی را از روی خطا رها نکند، نه عالمی را به جهت علمش و نه بینوایی را که لباس فقر پوشیده است. (۱۸۰۹)

## ۱۸۱۷. زمامداران ستمگر

من کتابه الی اهل مصر:

اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین حزبا.

در نامه خود به مردم مصر می فرماید:

می ترسم حکومت این امت را نابخردان و خطاکاران به دست بگیرند، پس مال خداوندی را برای خود و در میان خود به جریان بیاندازند و بندگان خدا را برده های خود بدانند و با شایستگان جامعه تخاصم و پیکار به راه اندازند و مردمان منحرف را حزب خود تلقی نمایند. (۱۸۱۰)

## ۱۸۱۸. شرکت در امور

ایها الناس!

انما یجمع الناس الرضا، و السخط و انما عقر ناقه ثمود رجل واحد، فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا.

ای مردم!

راضی بودن و ناراضی بودن به کاری، مردم را در آن کار شریک می گرداند، ناقه ثمود را تنها یک مرد پی کرد؛ اما خداوند همه قوم ثمود را عذاب داد؛ زیرا همه به کار آن مرد راضی بودند. (۱۸۱۱)

## ۱۸۱۹. رسیدگی به ستمدیدگان

من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف، و التنفیس عن المکروب.

رسیدن به فریاد ستمدیده و زدودن غم اندوهناک، از کفاره های گناهان بزرگ است. (۱۸۱۲)

## بخش ششم: خودبینی و تکبر

## ۱۸۲۰. گناه برتر از نیکی

سیئه تسوء ک، خیر عندالله من حسنه تعجبک.

گناهی که تو را ناراحت (پشیمان) سازد، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که تو را مغرور سازد. (۱۸۱۳)

## ۱۸۲۱. دوری از کبر

الله الله فی کبر الحمیه و فخر الجاهلیه، فانه ملاقح الشنان، و منافخ الشیطان، التي خدع بها الامم الماضیه، و القرون الخالیه.

خدا را!

خدا را!

از کبر تعصب آمیز و تفاخر جاهلی، که آن مرکز پرورش کینه و جایگاه وسوسه های شیطان است که ملت های پیشین و امت های قرون گذشته را فریفته است. (۱۸۱۴)

### **۱۸۲۲. ذلت جباران**

ان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال.

خداوند هر جباری را ذلیل و هر خودپسندی را خوار می سازد. (۱۸۱۵)

### **۱۸۲۳. آفت عقل**

اعلم ان الاعجاب ضد الصواب، و افه الالباب.

بدان که خودبینی ضد حق و راستی است و آفت عقل و خرد است. (۱۸۱۶)

### **۱۸۲۴. از اعمال ناپسند بر حذر باش!**

احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه، و یکره لعامه المسلمین.

از انجام هر عملی که صاحبش آن را پسند خود داند و در نزد مسلمانان ناپسند باشد، برحذر باش. (۱۸۱۷)

### **۱۸۲۵. هر چه بر خود پسندی بر دیگران هم!**

من نظر فی عیوب الناس، فانکرها، ثم رضیها لنفسه، فذلک الاحمق بعینه.

هر که عیب های مردم را دید و بر آن ها نپسندید، پس همان را بر خود پسندید بعینه احمق است. (۱۸۱۸)

### **۱۸۲۶. مانع افزودن**

الاعجاب یمنع الازدیاد.

عجب و خودبینی مانع زیاد کردن و افزودن است. (۱۸۱۹)

### **۱۸۲۷. ترسناک ترین وحشت**

ان ... او حش الوحشه العجب.



یکی از ترسناک ترین وحشت ها، عجب و خودپسندی است. (۱۸۲۰)

### ۱۸۲۸. تعجب از کبر متکبر

عجبت للمتکبر الذی کان بالامس نطفه، و یکون غذا جیفه.

در شگفتم از متکبر، که دیروز نطفه (بی ارزشی) بود و فردا مردار گندیده ای است. (پس تکبر چرا؟) (۱۸۲۱)

### ۱۸۲۹. غرور طاووس

یمشی مشی المرح المختال، و يتصفح ذنبه و جناحیه، فیهقه ضاحکا لجمال سرباله.

طاووس همچو موجودی متکبر که به حسن خود می نازد گام برمی دارد و در زیبایی دم و دو بال خود، اندکی می نگرد، سپس با قهقهه می خندد و این قهقهه برای زیبایی جامه و رنگ آمیزی بال های وی است. (۱۸۲۲)

### ۱۸۳۰. حسودان خرد

عجب المرء بنفسه، احد حساد عقله.

عجب و خودپسندی مرد، یکی از حسودان خرد اوست. (۱۸۲۳)

### ۱۸۳۱. تنهایی هراس انگیز

لا وحده او حش من العجب.

هیچ تنهایی هراس آورتر از خودبینی نیست. (۱۸۲۴)

### ۱۸۳۲. فرورفتن در گناهان

الحرص و الکبر و الحسد دواع الی التفحم فی الذنوب.

حرص، کبر و حسد، انسان را به فرورفتن در گناهان فرا می خواند. (۱۸۲۵)

### ۱۸۳۳. قوم پاک علی (ع)

انی لمن قوم لا تاخذهم فی الله لومه لائم ... لا یتکبرون و لا یعلون، و لا یغلون و لا یفسدون.

همانا من از قومی هستم که سرزنش هیچ سرزنش کننده ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی دارد، نه تکبر می ورزند و نه بلندگرایان اند و نه مردم را به زنجیر می کشند و نه فساد در روی زمین به راه می اندازند. (۱۸۲۶)

## ۱۸۳۴. آثار تکبر

استعینوا بالله من لواقع الکبر، كما تستعینونه من طوارق الدهر. فلو رخص الله فی الکبر لاحد من عباده لرخص فيه لخاصه انبیائه و اولیائه. و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع.

از آثار بدی که تکبر در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید، همان گونه که از حوادث روزگار به او پناه می برید و اگر قرار بود خداوند به یکی از بندگانش اجازه دهد کبر ورزد، به پیامبران و اولیای مخصوصش اجازه می داد، ولی تکبر را برای همه منفور شمرده و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندیده است. (۱۸۲۷)

## ۱۸۳۵. انسان گستاخ

ما جراک علی ذنبک، و ما غرک بربک، و ما انسک بهلکه نفسک؟

ای انسان!

چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور واداشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خو داده است؟ (۱۸۲۸)

## ۱۸۳۶. خطای گناهکار

یا ایها الانسان، ما جراک علی ذنبک ... اما ترحم من نفسک ما ترحم من غیرک؟

هان!

ای انسان!

چه چیز تو را در گناه ورزی گستاخ کرده است ...؟!؟

چرا همچنان که به دیگران رحم می کنی به خودت رحم نمی کنی؟ (۱۸۲۹)

## ۱۸۳۷. نخستین آدم متکبر

لا تکنوا کالمتکبر علی ابن امه من غیر ما فضل جعله الله فيه سوی ما الحقت العظمه بنفسه من عداوه الحسد، و قدحت الحمیه فی قلبه من نار الغضب، و نفخ الشیطان فی انفه من ریح الکبر الذی اعقبه الله به الندامه.

مانند قابیل مباشید که به فرزند مادرش (برادرش هابیل) تکبر ورزید، بدون فضیلتی که خدا به او داده باشد، جز این که او خود را بزرگ پنداشت؛ زیرا حسد او را به عداوت با برادرش واداشت و تعصب در دل او آتش غضب را شعله ور ساخت و شیطان در بینی او از باد کبر دمید که پشیمانی را به دنبال داشت. (۱۸۳۰)

## ۱۸۳۸. سرپوش عیوب

المساله خباء العیوب، و من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه.

سوال کردن سرپوش عیب ها است و آن کس که از خود راضی باشد، دشمنانش زیاد خواهند شد. (۱۸۳۱)

## ۱۸۳۹. خودپسند مباش!

لا تکن ممن ... یعجب بنفسه اذا عوفی، و یقنط اذا ابتلی.

مباش از کسانی که خود را می پسندد و از خویشان خوشش می آید، وقتی که در عافیت به سر می برد و مایوس می گردد در موقعی که مبتلا شود. (۱۸۳۲)

## ۱۸۴۰. آفت خودپسندی

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

ایاک و الاعجاب بنفسک، و الثقه بما یعجبک منها، و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشیطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنین.

امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید:

از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندازد و علاقه به ستایش دیگران از تو پرهیز کن؛ زیرا این کارها بهترین فرصت ها را به شیطان می دهد تا کارهای خوب نیکوکاران از نظر تو نابود گردد. (۱۸۳۳)

## ۱۸۴۱. مبارزه با شیطان

اطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصیبه و احقاد الجاهلیه؛ فانما تلک الحمیه تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته، و نزغاته و نفثاته. و اعتمدوا وضع التذلل علی رووسکم، و القاء التعزز تحت اقدامکم، و خلع التکبر من اعناقکم. و اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس.

خاموش کنید آن آتش های عصیبت و کینه های جاهلیت را که در دل هایتان مخفی است؛ زیرا آن عصیبت در شخص مسلمان از وسوسه های شیطان و نخوت و افسارها و دمیدن ها و تلقینات او است. تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و نخوت را زیر پا محو و نابود بسازید. خودپرستی و خودستایی را از گردن هایتان در آورید. فروتنی را ما بین خود و دشمنان شیطان و لشکریانش قرار دهید. (۱۸۳۴)

## ۱۸۴۲. جزای متکبرین نزد خدا

اترجو ان يعطيك الله اجر المتواضعين و انت عنده من المتكبرين؟!

آیا تو امید داری که خداوند، پاداش مردمان فروتن را به تو عطا کند، در حالی که تو در نزد او از مردمان متکبر و گردنکش بوده باشی؟ (۱۸۳۵)

### ۱۸۴۳. پرده ای از غرور

بینکم و بین الموعظه، حجاب من الغره.

میان شما و نصیحت، پرده ای از غرور است. (۱۸۳۶)

### ۱۸۴۴. غرور و تکبر

اعتبروا بما كان من فعل الله بابليس اذ احبط عمله الطويل وجهده الجهد ... عن كبر ساعه واحده. فمن ذا بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته؟!

عبرت بگیریید از کاری که خداوند درباره شیطان انجام داد؛ زیرا عمل طولانی و کوشش جدی او را به جهت تکبر در یک ساعت (زمانی اندک) پوچ ساخت. کیست که بعد از شیطان مانند معصیت شیطان را مرتکب شود و در پیشگاه خداوند سالم بماند؟ (۱۸۳۷)

### ۱۸۴۵. خودبینی را کنار بگذار!

ضع فخرک، و احطط کبرک، و اذکر قبرک.

تفاخر را کنار بگذار و تکبر را فرو ریز و به یاد قبرت باش. (۱۸۳۸)

### بخش هفتم: زنا

### ۱۸۴۶. حکمت تحریم زنا

فرض الله ... ترک الزنا تحصینا للنسب، و ترک اللواط تکثیرا للنسل.

خداوند واجب فرمود ترک زنا را برای حفظ اصل و نسب و ترک لواط را برای زیاد شدن نسل. (۱۸۳۹)

### ۱۸۴۷. نهی از زنا

ما زنی غیور قط.

غیرتمند، هرگز زنا نمی کند. (۱۸۴۰)

## بخش هشتم: نفی فخر فروشی

### ۱۸۴۸. مردگان مایه عبرت نه فخر

بعد تلاوته الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر:

افبمصارع آبائهم یفخرون!

ام بعدید الهلکی یتکاثرون!

یرتجعون منهم اجسادا خوت، و حرکات سکت. و لان یكونوا عبرا، احق من ان یكونوا مفتخرا!

بعد از تلاوت آیه تفاخر به بیشتر داشتن شما را به غفلت انداخت تا جایی که به دیدن گورها رفتید. فرمود:

آیا به گورهای پدرانشان افتخار می کنند؟

یا به فزونی شمار هلاک شدگان (خود) به هم می نازند؟

از پیکرهایی که بی جان و متلاشی شده اند و از حرکت هایی که آرام گرفته اند، بازگشت به این جهان را چشم دارند، حال آن که آن مردگان مایه عبرت باشد سزاوارتر است تا باعث فخر فروشی. (۱۸۴۱)

### ۱۸۴۹. تکبر را دور بریز!

ضع فخرک، و احطط کبرک، و اذکر قبرک.

فخر فروشی را کنار بگذار و تکبر را فرو نه و به یاد قبرت باش. (۱۸۴۲)

### ۱۸۵۰. آدمیزاد را چه به فخر فروشی!؟

مالابن آدم و الفخر:

اوله نطفه، و آخره جیفه، و لا یرزق نفسه، و لا یدفع حتفه.

آدمیزاد را چه به فخر فروشی! (آدمیزادی که) آغازش نطفه ای است و فرجامش مرداری. نه می تواند خود را روزی دهد و نه می تواند جلو مرگ خود را بگیرد. (۱۸۴۳)

### ۱۸۵۱. مرز ستودن و چاپلوسی

الثناء با کثر من الاستحقاق ملق.

ستودن کسی بیش از آن چه او شایسته است چالوسی است. (۱۸۴۴)

### بخش نهم: تعصب

#### ۱۸۵۳. غیرت نابجا

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

ایاک و التغایر فی غیر موضع غیره، فان ذلك يدعو الصحیحه الی السقم.

در سفارش به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید:

از غیرت نا به جا (نسبت به زنان) بپرهیز که آن زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گناهکاری). (۱۸۴۵)

#### ۱۸۵۳. پشیمانی به دنبال عصبانیت

الجده ضرب من الجنون، لان صاحبها یندم، فان لم یندم فجنونه مستحکم.

تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است؛ زیرا که تندخو پشیمان می شود و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است. (۱۸۴۶)

#### ۱۸۵۴. پیشوای متعصبان

فی ذم ابلیس:

فافتخر علی آدم بخلقه، و تعصب علیه لاصله. فعدو الله امام المتعصبین، و سلف المستکبرین، الذی وضع اساس العصبیه، و نازع الله رداء الجبریه. و ادرع لباس التعزز، و خلع قناع التذلل.

امام علی علیه السلام در نکوهش ابلیس می فرماید:

به سبب آفرینش خود از آتش بر آدم فخر فروخت و به خاطر اصل و گوهرش علیه او عصبیت ورزید. پس، این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران و خود بزرگ بینان است و همو عصبیت را پایه گزاری کرد و بر سر ردای جبروتی و کبریا با خدا به کشمکش برخاست و جامه عزت و نخوت که خاص خداوند است پوشید و نقاب فروتنی را به دور افکند. (۱۸۴۷)

#### ۱۸۵۵. آیا غیرت نداری؟

ما تنتظرون بنصرکم ربکم؟

اما دین یجمعکم، و لا حمیه تهمشکم!؟

امام علی علیه السلام در خطبه ای که طی آن مردم را به یاری خویش فراخواند، می فرماید:

برای یاری دادن پروردگارتان منتظر چه هستید؟

آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و تعصبی نیست که شما را تکان دهد؟

### ۱۸۵۶. دافع اندیشه صحیح (۱۸۴۸)

اللجاجة تسل الرأى.

ستیزه جویی و پافشاری تعصب آمیز و بدون دلیل اندیشه صحیح را از میان می برد. (۱۸۴۹)

### ۱۸۵۷. تعصب پسندیده

و قال علیه السلام فى الخطبه القاصعه:

و لقد نظرت فما وجدت احدا من العالمين يتعصب لشيء من الاشياء الا عن عله تحتمل تمويه حجه تليط بعقول السفهاء غيركم. فانكم تتعصبون لامر ما يعرف له سبب و لا عله. اما ابليس فتعصب على آدم لاصله. و طعن عليه فى خلقته، فقال:

انا نارى و انت طيبى. و اما الاغنياء من مترفه الامم فتعصبوا لاثار مواقع النعم. فقالوا:

نحن اكثر اموالا- و اولادا و ما نحن بمعذبين فان كان لابد من العصبية فليكن تعصبكم لمكارم الخصال، و محامد الافعال، و محاسن الامور التى تفاضلت فيها المجداء و النجداء من بيوتات العرب و يعاسب القبائل؛ بالاخلاق الرغيبه، و الاحلام العظيمة، و الاخطار الجليله، و الاثار المحموده. فتعصبوا لخلال الحمد من الحفظ للجوار، و الوفاء بالذمام، و الطاعه للبر، و المعصيه للكبر، و الاخذ بالفضل، و الكف عن البغى، و الاعظام للقتل، و الانصاف للخلق، و الكظم للغيط، و اجتناب الفساد فى الارض.

امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

من نگرستم، اما احدی از جهانیان را نیافتم که درباره چیزی تعصب ورزد، مگر این که تعصب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می افکند، یا دلیلی که به اندیشه نابخردان می چسبد؛ جز شما که برای چیزی تعصب به خرج می دهید، که هیچ سبب و علتی برایش شناخته نمی شود. اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصیت نشان داد و بر او به دلیل خلقتش از گل خرده گرفت و گفت:

من از آتشم و

تو از گلی، و اما توانگران و امت های مرفه و عیاش، به خاطر فراوانی نعمت (اموال و اولاد) تعصب ورزیدند و گفتند که:

ما دارایی ها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد.

پس، اگر چاره ای از داشتن تعصب نیست، باید تعصبتان به خاطر خصلت های والای انسانی و کردارهای پسندیده و امور نیکویی باشد که خاندان های شرافتمند و بزرگوار و دلیر عرب و بزرگان و مهتران قبایل در آن ها بر یکدیگر برتری می جستند؛ یعنی خلق های پسندیده بردباری به هنگام خشم فراوان و کردار و رفتار زیبا و درست و خصلت های نیکو تعصب به خرج دهید، خصلت هایی چون:

نگاهداشت حق و حرمت همسایگی و پابندی به عهد و پیمان ها و فرمان بردن از نیکی ها و مخالفت با تکبر و گردن فرازی و اقدام به احسان و نیکوکاری و خویشنداری از زورگویی و تجاوز و بزرگ شمردن قتل نفس و انصاف داشتن با مردم و فرو خوردن خشم و دوری از ایجاد تباهی در جامعه. (۱۸۵۰)

### ۱۸۵۸. تعصب پسندیده

اما دین یجمعکم؟!

و لا حمیه تشحدکم!

او لیس عجا ان معاویه بدعو الجفاه الطغام فیتبعونه علی غیر معونه و لا عطاء.

آیا دینی نیست که شما را گردهم آورد و غیرت و تعصبی وجود ندارد که شما را برانگیزد؟

آیا شگفت نیست که معاویه آن مردمان خشن فرومایه را فراخواند و بی آنکه به آن ها کمک و بخشی کند، از او پیروی می کنند. (۱۸۵۱)

### بخش دهم: خشم

### ۱۸۵۹. خشم برای خدا

من کتاب له علیه السلام الی اهل مصر لما ولی علیهم الاشر:

من عبدالله علی امیرالمومنین الی القوم الذین غضبو الله حین عصی فی ارضه، و ذهب بحقه ...

در نامه ای به مصریان آن گاه که مالک اشتر را بر آن ها گماشت، فرمود:

از بنده خدا امیر مومنان، به مردمی که چون خداوند در زمینش نافرمانی شد و حقش پایمال گشت، برای او خشم آمدند ... (۱۸۵۲)



## ۱۸۶۰. سبک مغزی شیطان

ایاک و الغضب فانه طیره من الشیطان.

از غضب به دور باش؛ زیرا خشم از سبک مغزی های شیطان است. (۱۸۵۳)

## ۱۸۶۱. بردباری هنگام خشم

من کتاب له الی الحارث الهمدانی:

و اکظم الغیظ، و تجاوز عند المقدره، و احلم عند الغضب، و اصفح مع الدوله، تکن لك العاقبه.

در نامه ای به حارث همدانی می فرماید:

خشم را فرو خور و به هنگام توانایی، گذشت کن و در هنگام عصبانیت، بردبار باش و در وقت چیرگی، ببخشای تا سرانجامت نیکو باشد. (۱۸۵۴)

## ۱۸۶۲. دنیا سرای جاودان نیست!

الا و ان هذه الدنيا التي اصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و اصبحتم تغضبكم و ترضيكم، ليست بداركم.

بدانید این دنیایی که آرزومند آن شده اید و بدان رغبت می ورزید و او شما را گاه به خشم می آورد و گاه خشنود می سازد، سرای (همیشگی) شما نیست. (۱۸۵۵)

## ۱۸۶۳. مکان صحیح خشم

و قال علیه السلام لاصحابه:

قد ترون عهد الله منقوضه فلا تغضبون، و انتم لنقض ذمم آبائكم تانفون!

به یاران خود فرمود:

شما پیمان های خدا را شکسته می بینید، اما به خشم نمی آید، در حالی که از شکسته شدن پیمان های پدرانانتان به غیرت می آید و ناراحت می شوید. (۱۸۵۶)

## ۱۸۶۴. تحذیر از خشم

احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابلیس.

از خشم برحذر باش؛ زیرا از لشکریان بزرگ شیطان است. (۱۸۵۷)

### ۱۸۶۵. نزدیکی غضب الهی

فی الخطبه القاصعه:

و ان عندكم الامثال من باس الله و قوارعه، و ایامه و وقائعه، فلا تستبطئوا وعیده جهلا باخذه، و تهاونا ببطشه، و یاسا من باسه.

شما در گذشتگان نمونه هایی را از غضب خداوند و کیفرهای کوبنده و حوادث نابود کننده و روزگاریها و وقایع شدید و مهلک می دانید. پس تهدید خداوندی را از روی نادانی به گرفتاری خود در دست قدرت او و ناچیز انگاشتن کیفر او و احتمال ندادن غضب او دیر تلقی نکنید. (۱۸۵۸)

### ۱۸۶۶. زمان فرو نشاندن خشم

متی اشقی غیظی اذ غضبت؟

احین اعجز عن الانتقام فیقال لی:

لو صبرت؟

ام حین اقدر علیه فیقال لی لو عفوت.

به هنگامی که خشمگین شوم کی خشمم را فرو بنشانم؟

آیا هنگامی که از انتقام گرفتن ناتوانم و به من گفته می شود:

بهرتر است صبر کنی؟

یا هنگامی که توانایی انتقام دارم و به من گفته می شود:

بهرتر است گذشت کنی؟ (۱۸۵۹)

### ۱۸۶۷. نشانه خشونت

من الخرق المعالجه قبل الامکان، و الاناه بعد الفرصه.

از نشانه های خشونت، شتاب پیش از فراهم آمدن وسایل و بی حالی بعد از آمدن فرصت است. (۱۸۶۰)

### ۱۸۶۸. از انواع جنون

الحدّه ضرب من الجنون، لان صاحبها يندم، فان لم يندم فجنونه مستحکم.

غضب (تندخویی) نوعی از جنون است؛ چرا که گرفتار بدان از کرده خود پشیمان می شود و اگر پشیمان نشود جنونش مسلم است. (۱۸۶۱)

### ۱۸۶۹. نابخشودنی بودن گناه خشم

ان من عزائم الله في الذكر الحكيم، التي عليها يثيب و يعاقب، و لها يرضى و يسخط، انه لا ينفع عبدا و ان اجهد نفسه و اخلص فعله ان يخرج من الدنيا، لاقيا ربه بخصله من هذه الخصال لم يتب منها:

ان يشرك بالله فيما افترض عليه من عبادته، او يشفي غيظه بهلاك نفس.

همانا از جمله احکام مهم خداوند در قرآن کریم که به واسطه آن ها پاداش و کیفر می دهد و به سبب آن ها خشنود و ناخشنود می شود، این است که چنان چه بنده با یکی از این خصلت ها از دنیا به دیدار پروردگارش برود و از آن ها توبه نکرده باشد، هر چند در عبادت خود را به زحمت انداخته و عملش را (برای خدا) خالص گردانیده باشد، هیچ سودی نبرد در عبادتی که خدا بر او واجب کرده است برایش شریک قرار دهد، یا با کشتن کسی، خشم خود را فرو بنشانند.

### ۱۸۷۰. بر نابکاران خشم گیر! (۱۸۶۲)

من شنى الفاسقين و غضب لله، غضب الله له و ارضاه يوم القيامة.

هر که با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشم گیرد، خداوند به خاطر او خشم گیرد و روز قیامت خشنودش گرداند.

### بخش یازدهم: بدعت (۱۸۶۳)

### ۱۸۷۱. دنبال بدعت نباشید!

فلا تكونوا انصاب الفتن، و اعلام البدع؛ و الزموا ما عقد عليه حبل الجماعة، و بنيت عليه ارکان الطاعة.

از نشانه (یاور) فتنه ها و پرچم ها بدعت ها نباشید و آن چه را که پیوند اجتماع به آن گره خورده و ارکان اطاعت بر آن بنا شده، بر خود لازم شمارید. (۱۸۶۴)

### ۱۸۷۲. خلاف برهان سنت

انما الناس رجلا:

متبع شرعه شریعه و مبتدع بدعه، لیس معه من الله سبحانه برهان و سنه، و لا ضیاء حجه.

مردم دو دسته اند:

پیرو شریعت و پدید آورنده بدعت که او را نه برهانی از سنت است و نه چراغی روشن از دلیل و حجت. (۱۸۶۵)

### ۱۸۷۳. بدترین کارها

ما احدثت بدعه الا ترک بها سنه. فاتقوا البدع و الزموا المهيع. ان عوازم الامور افضلها، و ان محدثاتها شرارها.

هیچ بدعتی ایجاد نشود مگر آن که با سنتی متروک گردد، بنابراین از بدعت گزاری پرهیزید. پای بند راه مستقیم باشید، و کارهای اصیل پیشین (و آیین پاک حق) که صحت و درستی آن مورد تردید نیست برترین کارهاست و بدعت ها بدترین کارهاست. (۱۸۶۶)

### بخش دوازدهم: گمراهی و گمراه کنندگان

#### ۱۸۷۴. زندگی با نادانی، مرگ با گمراهی

الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا.

از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می کنند و در گمراهی جان می دهند به خدا شکایت می برم. (۱۸۶۷)

#### ۱۸۷۵. نفس گمراه

لا ترخصوا لا نفسکم؛ فتذهب بکم الرخص مذاهب الظلمه و لا تداهنوا فیهم بکم الادهان علی المعصیه.

به نفس های خود رخصت (و امان) ندهید که این رخصت ها شما را به گمراهی می کشاند و سهل انگاری و مسامحه نکنید که مسامحه کردن شما را به سوی معصیت می برد. (۱۸۶۸)

#### ۱۸۷۶. پیروان شیطان

قال علیه السلام و قد مر بقتلی الخوارج یوم النهروان:

یوسا لکم!

لقد ضرکم من غرکم، فقیل له:

من غرهم یا امیرالمومنین؟

فقال:

الشیطان المضل، و الانفس الاماره بالسوء، غرنهم بالامانی، و فسحت لهم بالمعاصی، و وعدتهم الاظهار، فاقتمت بهم النار.

در هنگام گذر بر کشتگان خوارج در روز نهروان فرمود:

ای تیره بختان!

آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند.

عرض شد:

ای امیرالمومنین!

چه کسی فریبتان داد؟

فرمود:

شیطان گمراه کننده و نفس های فرمان دهنده به بدی آنان را به آرزوهای خام فریب داد و میدان نافرمانی و گناه را برای آنان گسترد و نوید پیروزیشان داد و سپس در آتش فرو فکندشان. (۱۸۶۹)

### ۱۸۷۷. موجبات گمراهی

من لا یستقیم به الهدی، یجر به الضلال الی الردی.

کسی که هدایت او را از انحراف باز ندارد، گمراهی او را به رذالت می اندازد. (۱۸۷۰)

### ۱۸۷۸. زارعین زیانکار

زرعوا الفجور، و سقوه الغرور، و حصدوا الثبور.

تخم گناه کاشتند و با آب غفلت و فریب آبیاری اش کردند و هلاکت درویدند. (۱۸۷۱)

### ۱۸۷۹. شوربخت واقعی

یا لها حسره علی کل ذی غفله ان یكون عمره علیه حجه، و ان تودیه ایامه الی الشقوه!

ای دریغا بر هر غافل که عمرش بر ضد او حجت باشد و روزهای عمرش، او را به سوی شوربختی کشاند. (۱۸۷۲)

### ۱۸۸۰. ترس موسی (ع)

لم یوحس موسی علیه السلام خیفه علی نفسه، بل اشفق من غلبه الجهال و دول الضلال.

موسی علیه السلام هرگز بر خود نترسید؛ بلکه از چیره گشتن نادانان و پیروز شدن گمراهان ترسید. (۱۸۷۳)

## ۱۸۸۱. قوی ترین شاعران

و قال علیه السلام لما سئل عن اشعر الشعراء:

ان القوم لم يخرجوا في حله تعرف الغايه عند قصبته، فان كان و لا بد فالملك الضليل.

امام علی علیه السلام، در پاسخ به این پرسش که قوی ترین شاعران کیست، فرمود:

این جماعت در میدان مسابقه ای که خط پایانش معلوم باشد نتاخته اند، اما اگر ناچار بخواهیم قوی ترین شاعران را معلوم سازیم، او آن پادشاه بسیار گمراه (امروالقیس) است. (۱۸۷۴)

## ۱۸۸۲. یاران گمراهان

... هو فی مهله من الله یهوی مع الغافلین، و یغدو مع المذنبین، بلا- سیل قاسد و لا- امام قائد، حتی اذا کشف لهم عن جزاء معصیتهم، و استخرجهم من جلابیب غفلتهم، استقبلوا مدبرا، و استدبروا مقبلا، فلم ینتفعوا بما ادرکوا من طلبتهم، و لا بما قضوا من وطهرهم.

(در وصف شخص غافل می فرماید:)

او در این چند صباحی که خداوند مهلتش داده است، با غافلان سرگرم و روز خود را با گناهکاران سپری می کند، بی آنکه راه راستی را بییامد و پیشوایی راهنما داشته باشد ... تا آن که خداوند کیفر گناهانشان را به آنان نشان داد و از پس پرده های غفلت بیرونشان آورد، به آن چه بدان پشت کرده بودند (مرگ و آخرت) روی نهادند و به آن چه بدان روی آورده بودند (دنیا) پشت کردند و نه از آن چه طلبیدند و بدان رسیدند سودی بردند و نه از خواسته های خود که به آن ها دست یافتند بهره ای یافتند. (۱۸۷۵)

## ۱۸۸۳. نشانگر راه راست

اقتم لكم علی سنن الحق، فی جواد المضله، حیث تلتقون و لا دلیل، و تحتفرون و لا تمیهون.

در آن وقت که در جاده های گوناگون گمراهی گام برمی داشتید، من نشانه های راه راست و واضح حق را برای شما به پا داشتم و این در حالی بود که همه سرگردان به یکدیگر برخورد می کردید و از این سوی به آن سوی می رفتید، اما راهنمایی نمی یافتید. زمین را می کنید، اما آبی پیدا نمی کردید. (۱۸۷۶)

## ۱۸۸۴. معاویه، پیشوای گمراهان

من کتابه الی معاویه:

اردیت جیلا من الناس کثیرا؛ خدعتهم بعیك، و القیتهم فی موج بحرک، تغشاهم الظلمات، و تتلاطم بهم الشبهات، فجازوا عن

وجهتہم، و نکصوا علی اعقابہم، و تولوا علی ادبارہم.

در نامه خود به معاویہ می فرماید:

گروہی از مردم را (مقصود مردم شام است) فراوان ہلاک ساختی و با گمراہ ساختن ایشان فریبتان دادی و آن ہا را در امواج دریای فساد و نفاق خویش افکندی کہ تاریکی ہای فریبکاری تو چشم بصیرت آن ہا را فرو می گیرد و موج ہای شبہہ بہ آنان پھلو می زند. پس (در اثر شبہہ ہایی کہ بہ ایشان القا کردی) از راہ راست و درست حق برکنار گردیدند و بہ عقب برگشتند. (۱۸۷۷)

### ۱۸۸۵. وظیفہ عقل

کفاک من عقلک ما اوضح لک سبل غیک من رشدک.

برای تو از عقلت ہمین بس است کہ راہ ہای گمراہی ات را از راہ درست و حق، روشن سازد. (۱۸۷۸)

### ۱۸۸۶. گمراہ کنندگان و گمراہان

احذرکم اهل النفاق، فانہم الضالون المزلون، و الزالون المزلون.

از اهل نفاق برحذر می دارم؛ زیرا آنان ہستند گمراہان و گمراہ کنندگان و لغزندگان و عوامل لغزش. (۱۸۷۹)

### ۱۸۸۷. عالم گمراہ کننده

و آخر قد تسمی عالما و لیس بہ، فاقتبس جہائل من جہال، و اضالیل من ضلال و نصب للناس اشراکا من خبائل غرور، و قول زور.

انسانی دیگر نیز وجود دارد کہ نام عالم بہ خود گرفتہ و عالم نیست، (این نا بخرد) نادانی ہایی را از نادانان و گمراہی ہایی از گمراہان کسب کردہ، دام ہایی از طناب ہای فریب و گفتار بی اساس پیش پای مردم گستردہ است. (۱۸۸۰)

### ۱۸۸۸. ویران کننده پایہ ہای گمراہی

... المعلن الحق بالحق، و الدافع جیشات الا باطیل، و الدامع صولات الاضالیل.

پیامبر، حق را بر مبنای حق اعلان نمود و جوشش ہا و غلیان باطل ہا را دفع و خاموش و ہیبت شدید و حملات گمراہی ہا را محو و نابود ساخت. (۱۸۸۱)

### ۱۸۸۹. امام گمراہ کننده

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل بہ، فامات سنہ ماخوذہ، و احیا بدعہ متروکہ.

بدترین مردم در نزد خدا، امامی است ستمکار که گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می شوند که سنت گرفته شده از منبعش را بکشد و زنده کند بدعت کنار گذاشته شده را. (۱۸۸۲)

#### ۱۸۹۰. صراط مستقیم

الیمین و الشمال مضله، و الطريق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الکتاب و آثار النبوه، و منها منفذ السنه، و الیها مصیر العاقبه. چپ و راست گمراهی است و راه وسط، طریق اصلی قرآن و روایات خاندان رسالت و علامت های آنان موجود است و سرانجام آنان می باشند. (۱۸۸۳)

#### ۱۸۹۱. سبقت موجب گمراهی است!

انظروا اهل بیت نیکم فالزموا سمتهم ... و لا تسبقوهم فتضلوا، و لا تتاخروا عنهم فتهلکوا. بنگرید به دودمان پیامبران، و به جهتی که در حیات انتخاب کرده اند ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. از آنان سبقت مگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که به هلاکت می افتید. (۱۸۸۴)

#### ۱۸۹۲. وصف گمراهان

قد خاضوا بحار الفتن، و اخذوا بالبدع دون السنن. و ارز المومنون، و نطق الضالون المکذبون. آنان در دریا های فتنه ها و آشوب ها غوطه ور گشته و به بدعت ها گراییده و اصول و قوانین را رها کردند. مردم با ایمان افسردند و پژمردند و خاموش گشتند و گمراهان و تکذیب کنندگان دهان باز کردند (و به حرکت درآمدند). (۱۸۸۵)

#### ۱۸۹۳. گمراهی در کجروی است!

من اخذ بها لحق و غنم، و من وقف عنها ضل و ندم. هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایت گران آن ملحق گردد و به غنیمت برسد و هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد، گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (۱۸۸۶)

#### ۱۸۹۴. علل گمراهی

لکل ضله عله، و لکل ناکث شبهه.

برای هر گمراهی علتی است و برای هر پیمان شکنی شبهه ای است. (۱۸۸۷)

#### ۱۸۹۵. رنگ گمراهی



فی صفة اهل الضلال:

آثروا عاجلا و اخروا آجلا، و ترکوا صافیا و شربوا آجنا؛ کانی انظر الی فاسقهم و قد صحب المنکر فالفه، و بسی به و وافقه، حتی شابت علیه مفارقه، و صبغت به خلایقه.

گمراهان دنیای گذران را مقدم داشتند و آخرت باقی را رها کردند. شربت زلال حیات با ایمان را کنار گذاشتند و آب ناگوار و مخلوط با کثافت را نوشیدند. گویی به تبهکاری از آنان می نگرم که همدم کار زشت گردیده و با آن الفتی پیدا کرده است و با آن کار زشت انس گرفته و با آن هماهنگ گشته است تا موهای سرش با آن ناشایستی ها سفید شده و اخلاقیش رنگ آن منکر را گرفته است. (۱۸۸۸)

### ۱۸۹۶. توصیف گمراهان

فی صفة اهل الضلال:

دعاهم ربهم فنفروا و ولوا، و دعاهم الشیطان فاستجابوا و اقبلوا!

در توصیف گمراهان می فرماید:

پروردگارشان دعوت کرد، از آن دعوت رمیدند و پشت گرداندند و شیطان آنان را خواند، اجابتش کردند و به آن روی آوردند. (۱۸۸۹)

### ۱۸۹۷. ارتداد و واپس گرایی

حتی اذا قبض الله رسوله صلی الله علیه و آله، رجع قوم علی الاعقاب، و غالتهم السبل، و اتكلوا علی الولاة.

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، گروهی به عقب برگشتند و راه های ناهموار، آنان را به هلاکت افکند و بر افکار نادرست خویش تکیه کردند. (۱۸۹۰)

### ۱۸۹۸. گمراهی آراسته

من کتابه الی معاویه:

اما بعد فقد اتنی منک موعظه موصله، و رساله محبره، نمقتها بضلالت، و امضيتها بسوء رایک، و کتاب امری لیس له بصر یهدیه، و لا قائد یرشده، قد دعاه الهوی فاجابه، وقاده الضلال فاتبعه، فهجر لاغطا، و ضل خابطا.

در نامه خود به معاویه می فرماید:

بعد از حمد الهی، اندرزی که از اینجا و آن جا به هم ردیف کرده بودی و نامه ای که آن را با الفاظ زینت داده بودی به دستم

رسید. با گمراهی خود آن را آراسته، و به خاطر بد بودن فکرت آن را فرستاده بودی، نامه را کسی فرستاده که نه بینایی دارد که وی را هدایت کند و نه رهبری دارد که او را به راه راست بکشاند. هوای نفس او را تحریک کرده، وی هم پذیرفته است. گمراهی جلودارش شده او هم پیروی نموده است و نتیجه این شده که هذیان گفته، غلط اندازی کرده گمراه شده و اشتباه نموده است. (۱۸۹۱)

### ۱۸۹۹. دعای دوری از گمراهی

فی ذکر النبی صلی الله علیه و آله:

اللهم!

اعل علی بناء البانین بناه! ... و احشرنا فی زمرة غیر خزایا، و لا نادمین، و ال ناکبین، و لا ناکثین، و لا ضالین، و لا مضلین، و لا مفتونین!

امام علی علیه السلام در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

خداوندا!

بنای او را بالاتر از بنای همه بنا کنندگان قرار بده و ما را در گروه او محشور فرما، بدون ابتلاء به رسوایی و بدون گرفتاری به ندامت و انحراف و عهدشکنی و گمراهی و گمراه کنندگی و غوطه وری در فتنه ها. (۱۸۹۲)

### ۱۹۰۰. درمان بزرگ ترین دردها

استعینوا به علی لاوائکم، فان فیه شفاء من اکبر الداء:

و هو الکفر و النفاق، و الغی و الضلال.

در مشقت ها از آن (قرآن) یاری بخواهید؛ زیرا درمان بزرگ ترین دردها که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، در آن است. (۱۸۹۳)

### ۱۹۰۱. مست گمراهی

من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق؛ و من زاغ سات عنده الحسنه؛ و حسنت عنده السیئه، و سکر سکر الضلاله.

کسی که بر اثر نادانی زیاد نزاع کند، در بی اطلاعی از حق دوام می آورد و کسی که دست از حق کشید، کارهای خوب در نظرش ناپسند آید و کارهای بد برای او جلوه کند و به مستی گمراهی مست شود. (۱۸۹۴)

### ۱۹۰۲. ویران کننده پایه های گمراهی

ان هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه ... و هدم ارکان الضلاله برکنه.

این اسلام آن دین خداوندی است که برای خود برگزید ... و ارکان گمراهی را ویران نمود. (۱۸۹۵)

### ۱۹۰۳. گمراهی آشکار

من کتابه الی معاویه:

فقد سلکت مدارج اسلافک بادعائک الا باطیل ... فرارا من الحق، و جحودا لما هو الزم لک من لحمک و دمک؛ مما قد وعاه سمعک، و ملی به صدرك، فماذا بعد الحق الا الضلال المبین، و بعد البيان الا اللبس؟

امام علی علیه السلام در نامه خود به معاویه می فرماید:

به دروغ طالب چیزی (خلافت) هستی که شایسته آن نیستی. می خواهی از این راه از حق فرار کنی و منکر چیزی بشوی (ریاست امام علی علیه السلام) که از گوشت و خون تو برای تو ثابت تر است؛ زیرا گوش تو مطالب (خلافت علی علیه السلام) را شنیده، مغز تو از آن مطالب پر است. پس از درک حق و ترک آن، چیزی غیر از گمراهی نیست و بعد از واضح بودن مطلب و راه کج را پیش گرفتن موضوع غیر از انحراف نخواهد بود. (۱۸۹۶)

### ۱۹۰۴. گمراهی از صراط مستقیم

اخذوا یمینا و شمالا ظعنا طعنا فی مسالک الغی، و ترکا لمذاهب الرشد.

گمراهان برای حرکت در مسیرهای گمراهی و رها کردن طرق رشد و کمال به راست و چپ زدند. (۱۸۹۷)

### ۱۹۰۵. بزرگ ترین خیانت

ان اعظم الخیانه خیانه الامه، و افظع الغش غش الائم.

به راستی که بزرگ ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین غش و فریب، فریب به رهبر و پیشوای مسلمانان است.

### ۱۹۰۶. پناه از گمراهی در هدایت (۱۸۹۸)

اللهم انی اعوذبک ان افتقر فی غناک، او اضل فی هداک.

پروردگارا!

به تو پناه می برم از آن که در بی نیازی مطلق تو، نیازمند گردم یا با هدایت تو گمراه شوم. (۱۸۹۹)

**بخش سیزدهم: غیبت**

انما ینبغی لاهل العصمه و المصنوع الیهیم فی السلامه ان یرحموا اهل الذنوب و المعصیه، و یکون الشکر هو الغالب علیهم، و الحاجز لهم عنهم، فکیف بالعائب الذی عاب اخاه، و غیره ببلواه. اما ذکر موضع ستر الله علیه من ذنوبه مما هو اعظم من الذنب الذی عابه به!

و کیف یذمه بذنب قد ركب مثله!

فان لم یکن ركب ذلك الذنب بعینه فقد عصی الله فیما سواه، مما هو اعظم منه. و ایم الله لئن لم یکن عصاه فی الکبیر، و عصاه فی الصغیر، لجرءته لجراته علی عیب الناس اکبر!

(در نهی از غیبت کردن از مردم می فرماید:)

افراد پاکدامن و برخوردار از نعمت پرهیزگاری باید و به جاست که با گنه ورزان و معصیت کاران مهربان و دلسوز باشند و سپاسگزاری (به خاطر نعمت پاکدامنی و پرهیزگاری) بر ایشان چیره باشد و مانع غیبت آن‌ها از گنهکاران شود، حال چه رسد به عیب جوئی که از برادر خویش عیب جوئی می کند و او را به گناهش سرزنش می نماید؟

مگر به یاد نمی آورد آن موقعی را که خدا گناه او را پوشاند، گناهی که بزرگ تر از گناه آن برادری است که او را بدان سرزنش می کند!

چگونه او را به خاطر گناهی نکوهش می کند که خودش چونان گناهی را مرتکب شده است؟

و اگر عین آن گناه را نکرده باشد، بی گمان با گناهی بزرگ تر از آن خدا را نافرمانی کرده است. به خدا سوگند که

اگر با گناه بزرگی خدا را نافرمانی نکرده باشد، و در گناه کوچکی او را نافرمانی کرده باشد، بی گمان همین گستاخی او در عیبگویی از مردم بزرگ ترین گناه است. (۱۹۰۰)

### ۱۹۰۸. کار شخص ناتوان

الغیبه جهد العاجز.

غیبت کردن، کار شخص ناتوان است. (۱۹۰۱)

### بخش چهاردهم: شتاب

### ۱۹۰۹. عدم شتاب در بدی

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام:

اخر الشر؛ فانك اذا شئت تعجلته.

امام علی علیه السلام در سفارش به فرزند خود امام حسن علیه السلام می فرماید:

بدی را به تاخیر افکن؛ زیرا هر زمان بخواهی می توانی آن را جلو اندازی. (۱۹۰۲)

### ۱۹۱۰. پرهیز از شتاب

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

لا تعجلن الی تصدیق ساع:

فان الساعی غاش، و ان تشبه بالناصحین.

امام علی علیه السلام در فرمان ولایت مصر به مالک اشتر می فرماید:

در قبول کردن حرف بدگو عجله نکن؛ زیرا سخن چین، حيله گر است، هر چند در قیافه اندرز گویان درآید! (۱۹۰۳)

### ۱۹۱۱. نشانه نادانی

من الخرق المعاجله قبل الامکان، و الاناه بعد الفرصه.

از حماقت و خشونت است شتاب کردن پیش از امکان یک چیز و صبر و تحمل بعد از فرصت. (۱۹۰۴)

### ۱۹۱۲. پرهیز از شتاب

من خطبه له یومی فیها الی الملاحم:

فلا تستعجلوا ما هو کائن مرصد، و لا تستبطئوا ما یجیء به الغد. فکم من مستعجل بما ان ادركه و دانه لم یدرکه.

در خطبه ای که طی آن به حوادث اشاره می کند، می فرماید:

شتاب مکنید برای رسیدن به چیزی که آماده و در صدد وصول به شما است و دیر تلقی نکنید آن چه را که فردا از راه می رسد. پس چه بسا شتابزده برای به دست آوردن چیزی می شتابد که اگر آن را دریابد آرزو خواهد کرد که ای کاش آن را در نمی یافت! (۱۹۰۵)

### **بخش پانزدهم: اسراف و تبذیر**

#### **۱۹۱۳. اسراف، کار منافقین**

فی صفه المنافقین:

ان عدلوا کشفوا، و ان حکموا اسرفوا.

در توصیف منافقان می فرماید:

هرگاه سرزنش کنند پرده دری می کنند و هرگاه حکم رانند از حد می گذرانند. (۱۹۰۶)

#### **۱۹۱۴. بخش مال و ثروت**

الا ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف، و هو یرفع صاحبه فی الدنیا و یضعه فی الاخره، و یکرمه فی الناس و یهینه عند الله.

همانا بخشیدن مال در غیر محلش تبذیر و اسراف است. این کار، شخص را در دنیا سربلند، ولی در آخرت سرافکنده می سازد، در میان مردم او را اکرام و در نزد خداوند پست می گرداند. (۱۹۰۷)

#### **۱۹۱۵. بهترین مردم**

خیر الناس فی حالا، النمط الاوسط فالزموه.

بهترین مردم درباره من (علی علیه السلام) گروه میانه رو هستند (نه دشمنی دارند و نه غلو کنند) بنابراین از آن ها جدا نشوید. (۱۹۰۸)

#### **۱۹۱۶. احوال جاهلان**

لا ترى الجاهل الا مفرطا او مفرطا.

جاهل را نمی بینی مگر آن که یا زیاده روی (افراط) می کند و یا کوتاهی (تفریط) می کند. (۱۹۰۹)

### ۱۹۱۷. اعتدال در زندگی

کن سمحا و لا تکن مبذرا، و کن مقدرا و لا تکن مقترا.

بخشنده باش و ولخرج مباش (در زندگی) حسابگر باش و سخت گیر و تنگ نظر مباش. (۱۹۱۰)

### ۱۹۱۸. تکیه گاه اعتدال

نحن النمرقه الوسطی، بها يلحق التالی، و الیها يرجع الغالی.

ما تکیه گاه اعتدالیم که باید عقب ماندگان، خود را بدان برسانند و تندروان بدان بازگردند. (۱۹۱۱)

### ۱۹۱۹. تعادل در امور زندگی

لا تسالوا فیها فوق الکفاف، و لا تطلبوا منها اکثر من البلاغ.

در دنیا بیش از احتیاج نخواهید و بیش از کفاف از آن طلب نکنید. (۱۹۱۲)

### ۱۹۲۰. دوری از حرص و آز

من اقل منها استکثر مما یومنه. و من استکثر منها استکثر مما یوبقه.

کسی که دنیا کم (و به اندازه نیاز) بگیرد، مایه ایمنی بسیار به دست آورده است و هر که از آن مقدار زیادی به دست آورد، مایه هلاک خود را افزون ساخته است. (۱۹۱۳)

### ۱۹۲۱. میانه روی در اموال

دع الاسراف مقتصدا، و اذکر فی الیوم غدا، و امسک من المال بقدر ضرورتک، و قدم الفضل لیوم حاجتک.

اسراف را کنار بگذار و میانه روی پیشه کن، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگهدار و زیادی را برای زیارت (قیامت) از پیش بفرست. (۱۹۱۴)

### ۱۹۲۲. بسنده به اندک نمودن

المنیه و لا الدنیه!

و التقلل و لا التوسل.

مرگ آری!

اما پستی و خواری هرگز، و به اندک بسنده کردن آری!

اما دست سوی این و آن دراز کردن هرگز. (۱۹۱۵)

### ۱۹۲۳. راه مستقیم و میانه

اليمين و الشمال مضله، و الطريق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الکتاب و آثار النبوه.

انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه، جاده حق است و بر همین راه قرآن و آثار نبوت (خاندان پیامبر) سفارش می کنند. (۱۹۱۶)

### ۱۹۲۴. افراط و تفریط

لقد علق بنیاط هذا الانسان بضعه هی اعجب مافیه. و ذلك القلب، و ذلك ان له مواد من الحکمه و اضدادا من خلافها؛ فان سرح له الرجاء اذله الطمع، و ان هاج به الطمع اهلکه الحرص، و ان ملکه الیاس قتله الاسف ... و ان افراط به الشبع کظته البطنه. فکل تقصیر به مضر، و کل افراط له مفسد.

هر آینه و به تحقیق پاره گوشتی که به رگ های بدن انسان، آویخته، آن پاره گوشت، عجیب ترین چیزی است که در او (یعنی انسان) یافته می شود و آن قلب، است که ریشه هایی از حکمت و فضایل اخلاقی و نیز چیزهایی که مخالف حکمت و فضایل اخلاقی است؛ یعنی اخلاق رذیله، در آن وجود دارد. پس اگر امید در قلب آشکار گردد، طمع انسان را خوار می سازد و اگر طمع آن را به هیجان و جنبش درآورد، حرص، او را هلاک می کند و اگر ناامیدی بر آن چیره گردد، اندوه، آن را می کشد. و اگر در سیری زیاده روی کند، پری معده او را رنج می دهد. بنابراین هر کوتاهی و سهل انگاری برای انسان زیانبار و هر زیاده روی در هر کاری برای او فساد آور است. (۱۹۱۷)

### ۱۹۲۵. تباه شدن اسراف کار

من الفساد اضاعه الزاد، و مفسده المعاد.

از تباهی است ضایع کردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد. (۱۹۱۸)

### ۱۹۲۶. بخشش فقط در راه خدا

لیس لواضع المعروف فی غیر حقه، و عند غیر اهله، من الحظ فیما اتی الا محمده اللثام، و ثناء الاشرار، و مقاله الجهال، مادام منعما علیهم. ما اجود یده!



و هو عن ذات الله بخيل!

کسی که کار نیک خود را در غیر راه صحیح و نزد نااهلان قرار دهد، بهره ای جز ستایش ناپاکان و ثناگویی اشرار و گفتار نادانان ندارد و این ها هم تا هنگامی است که به آن ها بخشش می کند و می گویند:

چه دست سخاوتمندی دارد؛ و حال آن که از بخشش در راه خدا بخیل است. (۱۹۱۹)

### ۱۹۲۷. میوه تفریط

ثمره التفریط الندامه، و ثمره الحزم السلامه.

پشیمانی میوه تفریط است و سلامت محصول احتیاط. (۱۹۲۰)

### بخش شانزدهم: عیب و عیب جویی

#### ۱۹۲۸. مانع عیب جویی

ما یمنع احدکم ان یتقبل اخاه بما یخاف من عیبه، الا مخافه ان یتقبله بمثله. قد تصافیتم علی رفض الاجل و حب العاجل.

آن چه مانع هر یک از شما می شود که عیب برادرش را پیش روی او بگوید، این است که می ترسد او نیز عیبش را رو به رویش بگوید. شما در راه دور افکندن آخرت و دوستی دنیا با هم رفیق شده اید. (۱۹۲۱)

#### ۱۹۲۹. دیده فرو بر به گمان خویش!

طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس.

خوشا به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب های مردم بازدارد. (۱۹۲۲)

#### ۱۹۳۰. دوری از عیب جویان

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

ولیکن ابعده رعیتک منک و اشناهم عندک اطلبهم لمعائب الناس؛ فان فی الناس عیوبا. الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک منها، فانما علیک تطهیر ما ظهر لک، والله یحکم علی ما غاب عنک. فاستر العوره ما استطعت، یستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید:

باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن ترین آن ها نزد تو، عیبجوترین آن ها از مردم باشد؛ زیرا مردم (خواه ناخواه) عیب هایی

دارند و زمامدار سزاوارترین کس به پوشاندن آن هاست. بنابراین، درباره آن دسته از عیب‌هایی مردم که بر تو پوشیده است، پی‌جویی و کنجکاو می‌کن؛ زیرا آن چه بر عهده توست پاک کردن عیب‌ها و زشتی‌هایی است که بر تو آشکار می‌باشد و قضاوت درباره عیب‌ها و گناهانی که بر تو پوشیده می‌باشد، به عهده خداست. پس تا می‌توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم‌های تو را که دوست داری از ملت پوشیده بماند، بپوشاند. (۱۹۲۳)

### ۱۹۳۱. احمق واقعی

من نظر فی عیوب الناس، فانکرها، ثم رضیها لنفسه، فذلک الاحمق بعینه.

کسی که عیب‌های مردم را بنگرد و بد شمرد، سپس آن‌ها را برای خود بپسندد چنین کسی احمق واقعی است.

### ۱۹۳۲. از خرده گرفتن بر دیگران پرهیز (۱۹۲۴)

یا عبدالله!

لا تعجل فی عیب احد بذنبه، فلعله مغفور له، و لا تامن علی نفسک صغیر معصیه، فلعلک معذب علیه. فلیکف من علم منکم عیب غیره لما یعلم من عیب نفسه، ولیکن الشکر شاغلا له علی معافاته مما ابتلی به غیره.

ای بنده خدا!

در خرده‌گیری از گناه کسی شتاب مکن؛ زیرا چه بسا که او آمرزیده شده باشد و در مورد خویش به گناه کوچکی که کرده ای ایمن مباش؛ زیرا شاید که به سبب آن عذاب شوی. پس هر یک از شما از دیگری عیبی بدانند، نباید به خرده‌گیری از او پردازد؛ زیرا می‌داند که خود نیز عیبی دارد و باید شکر این موهبت که عیب‌هایی که در دیگران هست در او نیست، وی را به خود مشغول دارد. (و از عیبجویی دیگران باز ایستد). (۱۹۲۵)

### ۱۹۳۳. رابطه بین بخت و عیب

عیبک مستور ما اسعدک جدک.

تا بخت یار توست، عیب پوشیده است. (۱۹۲۶)

### ۱۹۳۴. مانع عیب جویی

من کساه الحیاء ثوبه، لم یر الناس عیبه.

هر کس که شرم و حیا جامه خود را بر قامت او بپوشاند، مردم عیبش را نبینند. (۱۹۲۷)

### ۱۹۳۵. عیب جویی از مردم و مسامحه با خود

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل، فهو على الناس طاعن، و لنفسه مداهن.

چونان کسی مباش که بدون عمل، به آخرت امید می بندد، پس او مردم را سرزنش و عیبجویی می کند، اما با خویش مسامحه می نماید. (۱۹۲۸)

### ۱۹۳۶. ابتدا به عیب خود بنگر

من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره.

هر که عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیب دیگران باز ایستد. (۱۹۲۹)

### ۱۹۳۷. بزرگترین عیب

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله.

بزرگ ترین (بیشترین) عیب این است که از چیزی خرده گیری، که مانند آن در خودت وجود دارد. (۱۹۳۰)

### بخش هفدهم: انسان دروغگو و فاسق

### ۱۹۳۸. جایگاه راستگو و دروغگو

جانبوا الکذب؛ فانه بجانب للایمان، الصادق علی شفا منجاه و کرامه، و الکاذب علی شرف مهواه و مهانه.

از دروغگویی برکنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در ساحل نجات و بزرگواری است و دروغگو در لبه پرتگاه هلاکت و پستی است. (۱۹۳۱)

### ۱۹۳۹. تشبیه دروغگو به سراب

یا بنی!

ایاک و مصادقه الکذاب، فانه کالسراب:

یقرب علیک البعید، و یبعد علیک القریب.

(پسر جانم!) از دوستی با دروغ پرداز دوری کن که او چون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور نشان می دهد. (۱۹۳۲)

### ۱۹۴۰. پیوستن به اهل صدق

یا مالک!

و الصق باهل الورع و الصدق

(ای مالک!) به اهل ورع و صدق و راستی بیبوند. (۱۹۳۳)

### ۱۹۴۱. بدترین گفتار

شر القول الکذب.

بدترین گفتار دروغگویی است. (۱۹۳۴)

### ۱۹۴۲. عاقبت مخالفت با شخص خیر خواه

ان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره، و تعقب الندامه.

همانا نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده موجب حسرت گردد و پشیمانی به دنبال می آورد. (۱۹۳۵)

### ۱۹۴۳. آلوده شدن به دروغگویی

لا تحدث الناس بكل ما سمعت به، فکفی بذلك کذبا.

هر چه را شنیدی برای مردم حکایت مکن، که همین برای آلودگی به دروغگویی کافی است. (۱۹۳۶)

### ۱۹۴۴. راستگویی امام (ع)

و الله ما کتمت و شمه، و لا کذبت کذبه.

به خدا سوگند، کلمه ای را نهان نداشتم دروغی هم بر زبان نراندم. (۱۹۳۷)

### ۱۹۴۵. چون مرده در بین زندگان

و آخر فد تسمى عالما و لیس به، فاقتبس جهائل من جهال، و اضالیل من ضلال ... فالصوره صوره انسان، و القلب قلب حیوان، لا يعرف باب الهدی فیتبعه، و لا باب العمی فیصد عنه. و ذلك میت الاحیاء.

انسانی دیگر نیز وجود دارد که نام عالم به خود گرفته و عالم نیست (این نابخرد) نادانی هایی را از نادانان و گمراهی هایی را از گمراهان کسب کرده است. صورتش صورت انسانی است، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است. این نابکار در ورودی رشد و هدایت را نمی شناسد، (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید. نیز (این انسان ها) در ورودی نابینایی را نمی داند تا از ورود به آن امتناع بورزد و اوست مرده ای در میان زندگان. (۱۹۳۸)

## ۱۹۴۶. فریب دروغگویی ها

این تذهب بکم المذاهب، و تیه بکم الغیاهب، و تخدعکم الکواذب؟

(ای مردم)!

این راه های مختلف شما را به کجا می برد؟

و تاریکی ها در کدامین بیابان ها سرگردانتان می سازد؟

و دروغ ها چگونه شما را می فریبند؟ (۱۹۳۹)

## بخش هجدهم: نکوهش و خودرایی

### ۱۹۴۷. خطر تکیه کردن به رای

قد خاطر من استغنی برایه.

کسی که به رای خود اکتفا کند خویشتن را به خطر افکند. (۱۹۴۰)

### ۱۹۴۸. نابودی رای

اللجاجه تسل الرای.

لجاجت رای را از بین می برد. (۱۹۴۱)

### ۱۹۴۹. از بین رفتن رای

الخلاف یهدم الرای.

مخالفت کردن رای را ویران می کند. (۱۹۴۲)

### ۱۹۵۰. بی همانندی خدا

ایاک و مساماه الله فی عظمته، و التشبه به فی جبروته، فان الله یذل کل جبار، و یهین کل مختال.

امام علی علیه السلام در نامه ای به مالک اشتر فرمود:

مبادا در بزرگی و عظمت خداوند با او همچشمی کنی و در جبروت و شکوه او به وی همانندی جویی که خداوند هر جباری را خوار می سازد و هر خودبینی را بی مقدار.

## ۱۹۵۱. نشان نادانی (۱۹۴۳)

لا ترد علی الناس کل ما حدثوک به:

فکفی بذلک جهلا.

هر چه را مردم به تو گویند به نادرستی نسبت مده که این نشان نادانی است. (۱۹۴۴)

## بخش نوزدهم: اختلاف و تفرقه

### ۱۹۵۲. سفارش به وحدت

وصی بها جیشه حین بعثه الی العدو:

ایاکم و التفرق!

فاذا نزلتم فانزلوا جميعا، و اذا ارتحلتم فارتحلوا جميعا.

امام علیه السلام به سپاهی که به جانب دشمن فرستاد، سفارش کرد:

از تفرقه و اختلاف برحذر باشید و هرگاه خواستید جایی فرود آید، باهم فرود آید و هرگاه خواستید کوچ کنید با هم کوچ کنید. (۱۹۴۵)

### ۱۹۵۳. علت تفرقه

انما انتم اخوان علی دین الله، ما فرق بینکم الا خبث السرائر، و سوء الضمائر.

همانا شما به خاطر دین خدا برادر هم هستید، شما را جز پلیدی باطن ها و بدی درون ها از هم جدا نکرده است.

### ۱۹۵۴. سرنوشت انسان تنها (۱۹۴۶)

الزموا السواد الاعظم؛ فان ید الله مع الجماعة. و ایاکم و الفرقة!

فان الشاد من الناس للشیطان، کما ان الشاد من الغنم للذئب.

همواره با جمعیت های (طرفدار حق) باشید که دست خداوند با جمعیت است، از پراکندگی و متفرق شدن دوری کنید که (انسان تنها) طعمه شیطان است چنان که گوسفند تک رو، طعمه گرگ است. (۱۹۴۷)

### ۱۹۵۵. اهمیت دل های متفق

انه لا غناء في كثره عددكم مع قله اجتماع قلوبكم.

به راستی که بسیاری تعداد شما با کمی اجتماع دل هایتان سودی نمی بخشد. (۱۹۴۸)

### ۱۹۵۶. نعمت در سایه اتحاد

اياكم و التلون في دين الله؛ فان جماعه فيما تكروهون من الحق، خير من فرقه فيما تحبون من الباطل. و ان الله سبحانه لم يعط احدا بفرقه خيرا ممن مضى، و لا ممن بقى.

مبادا در دین دورویی ورزید که همبستگی و وحدت در راه حق گرچه کراهت داشته باشید از پراکندگی در راه باطل گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است؛ زیرا خداوند سبحانه نه به گذشتگان و نه به آیندگان چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است. (۱۹۴۹)

### ۱۹۵۷. پیامد اختلاف

احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثالات بسوء الافعال، و ذمیم الاعمال فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم، و احذروا ان تکنونوا امثالهم.

فاذا تفکرتم فی تفاوت حالهم، فالزموا کل امر لزمتم العزه به شانهم، و زاحت الاعداء له عنهم، و مدت العافیه به علیهم، و انقادت النعمه له معهم، و وصلت الکرامه علیه حبلمهم، من الاجتناب للفرقه، و اللزوم للالفه، و التحاض علیها، و التواصی بها، و اجتنبوا کل امر کسر فقرتهم، و اوهن منتهم، من تضاعن القلوب، و تشاحن الصدور، و تدابر النفوس، و تخاذل الایدی.

و تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم ... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملاء مجتمعهم، و الاهواء موتلفه، و القلوب معتدله، و الایدی مترادفه، و السیوف متناصره، و البصائر نافذه، و العزائم واحده. الم یکنونوا اربابا فی اقطار الارضین، و ملوکا علی رقاب العالمین. فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر امورهم، حین وقعت الفرقه، و تشتت الالفه و اختلفت الكلمه و الافئده، و تشعبوا مختلفین، و تفرقوا متحاربین، قد خلع الله عنهم لباس کرامته، و سلبهم غضاره نعمته. و بقی قصص اخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین.

از بلاهایی که به سبب اعمال زشت و نکوهیده بر سر ملت های پیش از شما آمد پرهیزید و احوال خوب و بد آنان را به یاد آورید و از این که چون آنان باشید دوری کنید. اگر در احوال نیک و بد آنان بیندیشید، همان کاری را عهده دار می شوید که عزیزشان گرداند و دشمنانشان را از آن ها دور ساخت و تندرست نگاهشان داشت و نعمت و فراوانی به سراغشان آمد و نیکوکاری و بزرگواری باعث پیوند آنان گردید و آن از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدن و به یکدیگر مهربانی کردن و همدیگر را به این کار تشویق نمودن است و از کارهایی که پشت آنان را شکست و قدرت آنان را از بین برد دوری کنید، کارهایی چون کینه ورزی دل ها و دشمنی سینه ها و پشت کردن جان ها به یکدیگر و دست شستن از یاری هم و در احوال مومنان پیش از خود نیز بیندیشید ... و بنگرید که آنان چگونه بودند، آن گاه که جمعیت ها فراهم بودند و خواسته ها یکی بود و دل ها یکسان بود و چگونه دست ها یار هم بودند و شمشیرها به کمک یکدیگر می آمدند و بینش ها ژرف و اراده ها یکی. آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر گرد جهانیان شهریاری نمی کردند؟

نیز به فرجام کار آن ها بنگرید!

آن گاه که در میانشان جدایی افتاد و رشته الفت از هم گسست و سخن ها و دل هایشان از هم جدا گشت و به دسته های گوناگون تقسیم شدند و دسته دسته شده به جان هم افتادند. در این هنگام خداوند جامه کرامت را از تن آنان بر کند و نعمت های فراوانش را از



ایشان گرفت و داستان سرگذشت آن‌ها در میان شما ماند تا درسی عبرتی برای عبرت آموزان باشد. (۱۹۵۰)

### ۱۹۵۸. پیروزی با جمع است ولو باطل!

و الله لا ظن ان هولاء القوم سيدالون منكم باجتماعهم على باطلهم، و تفرقكم عن حركم.

به خدا سوگند، گمان می‌کنم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آنان در باطن خود یکپارچه و متحدند و شما در حق خود دچار تفرقه و پراکندگی هستید. (۱۹۵۱)

### ۱۹۵۹. اختلاف و نابودی

ان لبنى اميه مرودا يجرون فيه، و لو قد اختلفوا فيما بينهم ثم لو كادتهم الضباع لغلبتهم.

همانا بنی امیه را میدان مهلتی است که در آن می‌تازند و آن‌گاه که در میانشان اختلاف افتد، کفتارها بر آنان چیره گردند.

### ۱۹۶۰. دلیل اختلاف دعوت‌ها (۱۹۵۲)

ما اختلفت دعوتان الا كانت احداهما ضلاله.

هیچ‌گاه دو دعوت بر خلاف یکدیگر نشد، مگر این‌که یکی از آن دو گمراهی بود. (۱۹۵۳)

### ۱۹۶۱. اختلاف کیفری الهی است

لما قال له بعض اليهود:

مادفتم نبیکم حتی اختلفتم فيه!

فقال علیه السلام:

انما اختلفنا عنه لا فيه، و لكنکم ما جفت ارجلکم من البحر حتی قلت لبیکم، اجعل لنا الها کما لهم الهه فقال انکم قوم تجهلون.

یک نفر یهودی به علی علیه السلام گفت:

هنوز پیامبر خود را دفن نکرده، درباره او دچار اختلاف شدید!

حضرت فرمود:

ما در جانشینی او اختلاف کردیم نه درباره خود او. اما شما هنوز پاهایتان از آب دریا نخشکیده بود که به پیامبرتان گفتید:

همچنین که آنان را خدایان است برای ما نیز خدایی در نظر بگیر، پس او گفت شما مردمی نادانید. (۱۹۵۴)

الكفر على اربع دعائم:

على التعمق، و التنازع، و الزيغ و الشقاق. فمن تعمق لم ينب الى الحق؛ و من كثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق؛ و من زاغ سات عنده الحسنه؛ و حسنت عنده السيئه، و سكر سكر الضلاله؛ و من شاق و عرت عليه طرقة، و اعضل عليه امره، و ضاق عليه مخرجه.

كفر بر چهار پایه استوار است:

کنجکاوی، تنازع، کج دلی و تفرقه اندازی، پس کسی که راه کنجکاوی از اسرار دیگران را در پیش گیرد، به راه حق باز نگردد و کسی که از روی نادانی به نزاع و ستیزه برخیزد، همواره از دیدن حق نابینا مانده و کسی که کج دلی دارد، نیکی را بد شمارد و کار بد را نیک پندارد و در مستی گمراهی به سر برد و کسی که در میان مردم تفرقه اندازد و تک روی کند، به راه های سخت و هراسناک افتد و کارها بر او غیر قابل حل گردد و در تنگنایی افتد که نتواند

از آن بیرون آید. (۱۹۵۵)

### ۱۹۶۳. همداستانی بر تفرقه

اجتمع القوم علی الفرقه، و افترقوا علی الجماعه، کانهم ائمه الکتاب و لیس الکتاب امامهم.

مردم بر جدایی هم داستان شدند و از جماعت گشتند، گویی آنان پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آنان. (۱۹۵۶)

### بخش بیستم: اندوه و غم

#### ۱۹۶۴. نیمی از شکست

الهم نصف الهرم.

اندوهگینی نیمی از شکست و پیری است. (۱۹۵۷)

#### ۱۹۶۵. گرفتاران اندوه

من قصر فی العمل، ابتلی بالهم.

هر که در کردار خود کوتاهی کند گرفتار اندوه شود. (۱۹۵۸)

### فخش بیست و یکم: سایر رذایل اخلاقی

#### ۱۹۶۶. یاران سرکشی

من شغل نفسه بغير نفسه، تحیر فی الظلمات، و ارتبک فی الهلکات، و مدت به شیاطینه فی طغیانه.

هر کس که خود را برای غیر خویشتن مشغول بدارد، در تاریکی ها متحیر ماند و در مهلکه ها آشفته و مشوش گردد و شیاطین مسلط بر او، او را در طغیانگری ها بکشند (یاری نمایند). (۱۹۵۹)

#### ۱۹۶۷. دوری از مواضع تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمه، فلا یلومن من اساء به الظن.

هر کس خود را جایی قرار دهد که باعث تهمت وارد آمدن به او می شود، پس البته نباید آن کس را که به او بدگمان شود سرزنش و ملامت کند. (۱۹۶۰)

#### ۱۹۶۸. همنشینی با هوسرانان

مجالسه اهل الهوی منسأه للایمان و محضره للشیطان.

همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است. (۱۹۶۱)

### ۱۹۶۹. تکامل انسان ها

العجز افه، و الصبر شجاعه.

به ستوه آمدن، آفت است و نستوهی، شجاعت. (۱۹۶۲)

### ۱۹۷۱. از کینه ورزی پرهیز!

قد اصطلحتم علی الغل فیما بینکم، و نبت المرعی علی دمنکم. و تصافیتم علی حب الامال، و تعادیتم فی کسب الاموال.

شما بر کینه ورزی به یکدیگر، هم داستان شده اید و گیاهان و سبزه ها بر روی سر کین گاه ها (یا کینه های دیرینه) شما روئیده است و در دوستی و دلبستگی به آرزوها با یکدیگر متفق شده اید و در به دست آوردن مال و ثروت، با یکدیگر دشمنی می کنید. (۱۹۶۳)

### ۱۹۷۲. رفع بدی با بدی

ردوا الحجر من حیث جاء؛ فان الشر لا یدفعه الا الشر.

سنگ را از همان جا که آمده باز گردانید، زیرا بدی را جز با بدی نتوان دفع کرد. (۱۹۶۴)

### ۱۹۷۳. پرهیز از بدگمانی

لیس من العدل القضاء علی الثقه بالظن.

با تکیه به گمان به زیان کسی که مورد اعتماد می باشد، داوری کردن، از عدل و داد به دور است. (۱۹۶۵)

### ۱۹۷۴. آمیختن با شاهان

من ملک استاثر.

هر که به فرمانروایی برسد مستبد و خودکامه می گردد. (۱۹۶۶)

### ۱۹۷۵. پرهیز از منت گذاشتن

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر:

ایاک و المن علی رعیتک باحسانک او التزید فیما کان من فعلک، او ان تعدهم ففتیح موعدک بخلفک، فان المن یبطل الاحسان، و التزید یدهب بنور الحق، و الخلف یوجب المقت عند الله و الناس. قال الله تعالی:

کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون.

فرمان مبارک امیرالمومنین علیه السلام به مالک اشتر وقتی او را والی مصر و اطراف آن ساخت:

پرهیز از منت گزاردن بر مردم جامعه خود به خاطر احسانی که به آنان کرده ای، و از زیاد شمردن کاری که در حق آنان انجام داده ای و پرهیز از تخلف از وعده ای که داده ای؛ زیرا منت گزاردن احسان را باطل می کند و زیاد شمردن کاری که به سود جامعه انجام گرفته است نور حق را از بین می برد و تخلف از وعده موجب عداوت در نزد خدا و مردم می گردد.

خداوند متعال فرموده است:

عداوتی است بزرگ در نزد خداوند این که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی کنید. (۱۹۶۷)

### ۱۹۷۶. تحذیر از سبکسری

من کتاب له الی اهل البصره:

فان خطت بکم الامور المردیه، و سفه الراء الجائره، الی منابذتی و خلافی، فها انذا قد قربت جیادی، و رحلت رکابی.

در نامه ای به اهل بصره می نویسد:

بعد از این هرگاه اموری هلاک کننده و اندیشه های منحرف از حق باز هم شما را به مخالفت و ستیزه جویی با من براند و برانگیزد، پس بدانید که من، همانا و به تحقیق اسبان عربی خود را نزدیک ساخته و جهاز شتران خویش را بر روی کمر آن ها بسته ام. (۱۹۶۸)

### ۱۹۷۷. زایل شدن نظر

الخلاف یهدم الرای.

ناسازگاری، رای و نظر را از بین می برد. (۱۹۶۹)

### ۱۹۷۸. پرهیز از عجله در امور

ایاک و العجله بالامور قبل اوانها، او التسقط فیها عند امکانها، او اللجاجه فیها اذ تنکرت، او الوهن عنها اذا استوضحت. فضع کل امر موضعه.

بپرهیز از شتابزدگی در امور، پیش از رسیدن موقع آن‌ها و از سستی و درماندگی در موقعیت مقتضی آن امور، و بپرهیز از لجاجت، در موقعی که مشکل و ابهام انگیز باشند و از مسامحه درباره آن امور، وقتی که آشکار شده اند، پس هر امری را در موضع خود قرار بده. (۱۹۷۰)

### ۱۹۷۹. فرو رفتن در منجلاب ربا

من اتجر بغير فقهه، فقد ارتطم فی الربا.

کسی که بدون آگاهی از احکام اسلام تجارت کند، در منجلاب ربا فرو رود. (۱۹۷۱)

### ۱۹۸۰. یاران روزگار

الجزع من اعوان الزمان.

بی‌تابی، از یاران روزگار است. (و به ضرر او تمام خواهد شد). (۱۹۷۲)

### ۱۹۸۱. فراهم کننده زشتی‌ها

الشر جامع مساوی العیوب.

سیری ناپذیری، فراهم آورنده عیب‌های زشت است. (۱۹۷۳)

### ۱۹۸۲. توصیه به همنشینی پاکان

من کتابه للاشتر:

و الصق باهل الورع و الصدق، ثم رضهم علی الا یطروک و لا یبجحوک بباطل لم تفعله؛ فان کثره الاطراء تحدث الزهو و تدنی من الغره.

در نامه به مالک اشتر فرمودند:

به پاکدامنان و راستگویان بسیار نزدیک شو!

آن‌گاه ایشان را عادت ده که در صدد چاپلوسی تو بر نیایند و تو را با بیان کارهایی که نکرده‌ای به دروغ خوشنود نسازند که به راستی چاپلوسی زیاد و پی در پی، تکبر و خودخواهی در انسان پدیدار می‌کند و حمیت و غرور را به او نزدیک می‌سازد. (۱۹۷۴)

### ۱۹۸۳. دور کردن بدی

احصد الشر من صدر غيرك، بقلعه من صدرك.

بدی را از سینه دیگران با ریشه کنی آن از سینه خودت، دور کن. (۱۹۷۵)

### ۱۹۸۴. توصیه علی (ع) به مالک اشتر

من کتابه للاشتر:

لا تعجلن الی تصدیق ساع، فان الساعی غاش، و ان تشبه بالناصحین.

نامه ای است از آن حضرت علیه السلام به مالک اشتر:

هرگز برای تصدیق سخن چین شتاب مکن؛ زیرا سخن چین خیانت پیشه است، اگر چه خود را به خیرخواهان تشبیه کند.

(۱۹۷۶)

### ۱۹۸۵. فضایل بی حد علی (ع)

من کتاب له لی معاویه:

و لولا ما نهی الله عنه من تزکیه المرء نفسه، لذكر ذاكر فضائل جمه، تعرفها قلوب المومنین، و لا تمجها اذان السامعین.

نامه ای است از امیرالمومنین علیه السلام به معاویه:

اگر این امر نبود که خداوند از خودستایی انسان، نهی فرموده، هر آینه (مقصود خود امیرالمومنین است) فضایل فراوانی را ذکر می کرد که دل های مومنان آن فضایل را می شناسد و گوش های شنوندگان آن ها را به دور نمی افکند. (۱۹۷۷)

### ۱۹۸۶. حذر از طاعت فاسقین

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... فانهم قواعد اساس العصبیه. و دعائم ارکان الفتنه ... و هم اساس الفسوق، و احلاس العقوق.

آگاه شوید!

برحذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش های واقعی حیثیت خود را بالاتر تلقی کردند و بالاتر از نسب خود سربلند نمودند، این خودخواهان خودکامه، برپا دارنده پایه عصبیت اند و به ستون های فتنه و همداستان های منکرین حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام برحق. (۱۹۷۸)

### ۱۹۸۷. معادن همه خطایا

اهل الضلال معادن كل خطيئه، و ابواب كل ضارب في غمره.

اهل ضلال، معدن همه خطايابند و درهاي ورودی همه گمراهان و عقیده مندان باطلند. (۱۹۷۹)

## فصل هفتم: فصول دیگری از نهج البلاغه

### بخش اول: دین اسلام

#### ۱۹۸۸. جلوگیری کننده از ضلالت

من یتبع غیر الاسلام دینا تتحقق شقوته، و تنفصم عروته، و تعظم کبوته، و یکن مابه الی الحزن الطویل و العذاب الویل.

هر که دینی جز اسلام بجوید به بدبختی گرفتار آید و دستاویزش از هم گسیخته شود و به رو در افتادن و سقوطش (در عذاب آتش) سخت باشد و به اندوه دراز و عذاب دردناک مبتلا گردد. (۱۹۸۰)

#### ۱۹۸۹. واژگونی اسلام

سیاتی علیکم زمان یکفا فیہ الاسلام، کما یکفا الاناء بما فیہ.

به زودی زمانی بر شما فرا می رسد که در آن زمان اسلام واژگون می شود، همچنان که ظرف واژگون می شود و آنچه در آن است می ریزد.

#### ۱۹۹۰. بالاترین شرف

لا شرف اعلی من الاسلام.

هیچ شرافتی بالاتر از اسلام نیست. (۱۹۸۱)

#### ۱۹۹۱. تفسیر اسلام

لا نسبن الاسلام نسبه لم ینسبها احد قبلی. الاسلام هو التسليم، و التسليم هو الیقین، و الیقین هو التصدیق، و التصدیق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء، و الاداء هو العمل.

اسلام را چنان تفسیر کنم که هیچ کس قبل از من چنین تفسیر نکرده است:

اسلام، تسلیم (در برابر خدا) است و تسلیم باور کردن است و باور کردن تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار انجام وظیفه است و انجام وظیفه همان عمل شایسته است. (۱۹۸۲)

#### ۱۹۹۲. اسلام؛ کلید در نیکی



فس صفة الاسلام:

فيه مراتب النعم، و مصابيح الظلم. لا تفتح الخيرات الا بمفاتيحه، و لا تكشف الظلمات الا بمصابيحه.

در وصف اسلام فرمودند:

در آن نعمت ها همانند باران بهاری و چراغ های روشن کننده تاریکی فراوان است، در نیکی ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن فروغ نتوان بخشید. (۱۹۸۳)

### ۱۹۹۳. مسابقه در خوبی ها

فی وصف الاسلام:

متنافس السبقه، شريف الفرسان. التصديق منهاجه، و الصالحات مناره، و الموت غايته، و الدنيا مضماره، و القيامة حلبته، و الجنه سبقته.

در توصیف اسلام می فرماید:

جایزه مسابقه اش ارزشمند و لایق رقابت است، سوارکارانش شریف و بزرگوارند، مسیر و جاده اش تصدیق است و نشانه اش کارهای شایسته و خط پایانش مرگ است. دنیا میزان تمرین و کسب آمادگی آن است و قیامت محل گرد آمدن مسابقه دهندگان و بهشت جایزه آن. (۱۹۸۴)

### ۱۹۹۴. روشن ترین راه

فهو ابلج المناهج، و اوضح الولايج؛ مشرف المنار، مشرق الجواد، مضىء المصابيح.

اسلام روشن ترین راه ها و آشکارترین گذرگاه ها است. نشانه های راهیابی آن بلند و مرتفع است و شاهراه هایش درخشان و چراغ هایش فروزان و روشنایی بخش. (۱۹۸۵)

### ۱۹۹۵. دین برگزیده خدا

ان هذا الاسلام دين الله الذي اصطفاه لنفسه، و اصطنعه على عينه.

این اسلام دین خداست که برای خودش برگزیده و آن را از زیر نظر خویش پرورده است. (۱۹۸۶)

### ۱۹۹۶. انجام دین و رضایت پروردگار

صار دين احدكم لعقه على لسانه. صنيع من قد فرغ من عمله و احرز رضا سيده.

دین شما لقلقه زبانتان شده است؛ مانند کسی که کارش را انجام داده و رضایت سرورش را فراهم آورده باشد.

### ۱۹۹۷. اسمی از سلامت (۱۹۸۷)

ان الله تعالی خصکم بالاسلام و استخلصکم له، و ذلک لانه اسم سلامه، و جماع کرامه.

قطعا خداوند متعال شما را به اسلام مخصوص فرمود و شما را برای خود برگزید؛ زیرا اسلام اسمی از سلامت و مجمع کرامت است. (۱۹۸۸)

### ۱۹۹۸. اسلام معاویه

لاصحابه عند الحرب:

فو الذی فلق الحبه، و برا النسمه ما اسلموا، ولكن استسلموا و اسروا الکفر، فلما وجدوا اعوانا علیه اظهروه.

در هنگام جنگ به اصحاب خود فرمود:

پس قسم به خدایی که دانه را شکافت و جان را (یا جانداران را) آفرید، آن‌ها (یعنی معاویه و یارانش) با قلب و اعتقاد خود، اسلام نیاوردند، لیکن از ترس اظهار اسلام کردند و کفر خویش را نهان داشتند و چون یارانی بر کفر خود یافتند آن را آشکار ساختند (۱۹۸۹)

### ۱۹۹۹. غایت اسلام

ان لکم علما فاهدوا بعلمکم. و ان للاسلام غایه فانتھوا الی غایته.

همانا برای شما نشانه‌ای است، پس با نشانه خود راه را بیابید و اسلام را غایت و هدفی است، پس به آن غایت برسید.

### ۲۰۰۰. سهل الوصول بودن اسلام (۱۹۹۰)

الحمد لله الذی شرع الاسلام فسهل شرائعه لمن ورده

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که اسلام را آشکار نموده و برای کسانی که به این دین درمی آیند، دسترسی به سرچشمه‌های آن را آسان گردانید. (۱۹۹۱)

### ۲۰۰۱. مسلمانان دروغین

من کتاب له الی معاویه:

ما اسلم مسلمکم الا کرها.

در نامه ای به معاویه می نویسد:

مسلمان شما جز از روی کراهت و ناچاری اسلام نیاورد. (۱۹۹۲)

### ۲۰۰۲. اسلام ظاهری

و اعلموا انکم صرتم بعد الهجره اعرابا، و بعد الموالاه احزابا. ما تتعلقون من الاسلام الا باسمه. و لا تعرفون من الايمان الا رسمه. تقولون النار و لا العارا!

کانکم تریدون ان تکفثوا الاسلام علی وجه انتهاکا لحريمه، و نقضا لميثاقه ...

بدانید شما بعد از هجرت (به سوی کمال) به شیوه اعراب بدوی پیوستید و پس از برادری و هم پیمانی، به احزاب مختلف مبدل گشتید. از اسلام جز به اسم آن، تعلقی ندارید، و از ایمان نمی شناسید مگر صورتی از آن را. می گویند:

آتش را می پذیریم ولی ننگ را بر خود نمی گیریم. گویا شما می خواهید اسلام را به رویش واژگون کنید تا حرمت آن بشکند و پیمان آن را که خداوند برای شما است نقض کنید. (۱۹۹۳)

### ۲۰۰۳. اثرات اعتقاد به خدا و اسلام

اظهر به الشرائع المجهوله، و قمع به البدع المدخوله، و بین به الاحکام المفصولة.

خدای بزرگ احکام مجهول شرع را به وسیله (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) آشکار ساخت و بدعت هایی را که در دین خدا شده بود، به وسیله او از بین برد و احکامی را که به تفصیل در کتاب سنت آورده است به وسیله او بیان فرمود.

### ۲۰۰۴. راه های شرایع دین (۱۹۹۴)

الا و ان شرائع الدین واحده، و سبله قاصده. من اخذ بها لحق و غنم، و من وقف عنها ضل و ندم.

بدانید که طرق دین یکی و راه های آن در مجرای اعتدال است، هر کس راه های دین را پیش بگیرد و در آن مسیر گام بردارد به حقیقت و حمایتگران آن ملحق گردد و به عنایت برسد و هر کس که توقف کند و از حرکت در آن راه ها امتناع بورزد گمراه گردد و عاقبت کار پشیمان شود. (۱۹۹۵)

### ۲۰۰۵. مهاجر واقعی اسلام

الهجره قائمه علی حدها الاول. ما كان لله فی اهل الارض حاجه من مستسر الامه و معلنها. لا يقع اسم الهجره علی احد الا بمعرفه الحجه فی الارض. فمن عرفها و اقر بها فهو مهاجر. و لا يقع اسم الاستضعاف علی من بلغته الحجه فسمعتها اذنه و وعاءها قلبه.

هجرت به همان هویت و مطلوبیت اول که داشت باقی است، برای خداوند سبحان هیچ نیازی به مردم روی زمین وجود ندارد،

خواه آنان که هجرت خود را مخفی بدارند یا آنان که آن را آشکار سازند، عنوان هجرت بر هیچ کس تطبیق نشود جز بر کسی که حجت در روی زمین را بشناسد. پس اگر کسی حجت را شناخت و به او اقرار نمود مهاجر است. عنوان استضعاف (قصور حجت شناسی) بر کسی که حجت به او رسیده و گوشش آن را شنیده و قلبش آن را دریافته است صدق نمی کند. (۱۹۹۶)

## ۲۰۰۶. فضیلت اسلام

تبصره لمن عزم، و عبره لمن اتعظ.

بینایی برای انسانی است که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است و عبرت برای کسی است که پند بپذیرد.

## بخش دوم: ایمان (۱۹۹۷)

## ۲۰۰۷. از نشانه های ایمان

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرک، علی الکذب حیث ینفعک، و ان لا یکون فی حدیثک فضل عن عملک، و ان تتقی الله فی حدیث غیرک.

ایمان آن است که راست گفتن را بر دروغگویی ترجیح دهی، اگر چه آن راست به زیان تو باشد و آن دروغ به سودت و دیگر آن که گفتار تو بیشتر از کردارت نباشد و در سخن گفتن در مورد دیگری از خدا بترسی. (۱۹۹۸)

## ۲۰۰۸. چون نقطه ای سفید در دل

ان الایمان یبدو لمظه فی القلب، کلما ازداد الایمان ازدادت المظه.

ایمان در دل آدمی چون نقطه ای سفید پدید می شود و هر چه بر ایمان افزوده می شود آن نقطه هم فرونی گیرد.

## ۲۰۰۹. شناخت با دل (۱۹۹۹)

الایمان معرفه بالقلب.

ایمان، شناخت با دل است.

## ۲۰۱۰. اصلاحگر قلوب

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه، و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

ایمان هیچ بنده ای تکمیل نمی شود مگر این که قلب او در مسیر حق، استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد.

### ۲۰۱۱. برترین ایمان

لا ایمان کالحیاء و الصبر.

هیچ ایمانی همانند حیا و صبر نیست.

### ۲۰۱۲. سه مرحله ایمان

الایمان معرفه بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالارکان.

ایمان، شناخت و معرفت با قلب (عقل) و اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است.

### ۲۰۱۳. فلسفه ایمان

فرض الله الایمان تطهیرا من الشرك.

خداوند ایمان را برای پاک شدن دل از شرک واجب گردانید.

### ۲۰۱۴. اعتماد بر الطاف خدایی

لا یرصدق ایمان عبد، حتی یکون بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده.

ایمان بنده ای تصدیق و تایید نمی شود مگر به آنچه در دست خداست اعتماد بیشتری داشته باشد از آنچه در دست خود اوست.

### ۲۰۱۵. حفظ ایمان با صدقه

سوسوا ایمانکم بالصدقه.

ایمانتان را با دادن صدقه، پاس دارید.

### ۲۰۱۶. ایمان ملایک

لم ترم الشکوک بنوازعها عزیزه ایمانهم، و لم تعترک الظنون علی معاقد یقینهم.

در وصف فرشتگان می فرماید:

ایمان استوار آنان، (فرشتگان) آماج تیرهای شک و تردید قرار نمی گیرد و گمان ها بر گرهگاه های یقینشان هجوم نمی برند.

### ۲۰۱۷. ایمان پایدار

ما یکون ثابتا مستقرا فی القلوب. و منه ما یکون عواری بین القلوب و فمن الایمان الصدور الی اجل معلوم. فاذا کانت لکم براه من احد فقفوه حتی یحضره الموت، فعند ذلك یفع حد البراه.

قسمی از ایمان در دل ها استوار و پابرجاست و قسمتی دیگر میان دل ها و سینه ها عاریه است و ناپایدار، تا زمانی معلوم (هنگام مرگ)، پس اگر از کسی بپزاید او را واگذارید تا مرگش فرا رسد (درباره کفر و ایمان او حکم نکنید شاید در لحظه آخر ایمان استوار و حقیقی پیدا کرد) در آن وقت سزاوار بپزاری می گردد.

### ۲۰۱۸. چهار تکیه گاه ایمان

الایمان علی اربع دعائم:

علی الصبر، و یقین، و العدل، و الجهاد ... و الیقین منها علی اربع شعب:

علی تبصره الفطنه، و تناول الحکمه، و موعظه العبره، و سنه الاولین. فمن تبصر فی الفطنه تبینت له الحکمه؛ و من تبینت له الحکمه عرف العبره؛ و من عرف العبره فکانما کان فی الاولین.

ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است:

بر صبر و یقین و عدل و جهاد ...

یقین خود چهار شعبه دارد:

بینش هوشیارانه، رسیدن به حقایق، عبرت گرفتن از دیگران و سنت پیشینیان؛ زیرا، هر که بینش هوشیارانه یافت، حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار شد، پند و عبرت گرفتن را شناخت و هر که پند و عبرت آموزی را شناخت، چنان است که در میان پیشینیان بوده باشد.

### ۲۰۱۹. چراغ نورانی ایمان

الایمان سبیل ابلج المنهاج، انور السراج. فبالایمان یستدل علی الصالحات، و بالصالحات یستدل علی الایمان، و بالایمان یعمر العلم.

ایمان، روشن ترین راه و نورانی ترین چراغ است، پس انسان در پرتو ایمان به سوی اعمال شایسته راهنمایی می شود و با

اعمال شایسته به ایمان استدلال می شود، و با ایمان، کاخ علم و دانش آباد می گردد.

## ۲۰۲۰. برترین وسیله توسل

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی، الایمان به و برسوله ... وصله الرحم فانها مثره فی المال، منسأه فی الاجل.

برترین وسیله ای که متوسلین به خدا به آن چنگ می زنند ایمان به خدا و پیامبر اوست و پیوند با خویشان مال را زیاد و مرگ را به تاخیر می اندازد.

## ۲۰۲۱. رشته اصلی ایمان

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، شهاده ممتحنه اخلاصها ... فانها عزیمه الایمان، و فاتحه الاحسان، و مرضاه الرحمن، و مدخره الشیطان.

گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است و بی شریک، گواهی که خلوص آن آزموده شده است ... این گواهی رشته اصلی ایمان است و آغاز احسان و مایه خشنودی خدای رحمان و دوری از مهلکه شیطان است.

## ۲۰۲۲. زبان استوار و ایمان استوار

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه. و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه فمن استطاع منکم ان یلقى الله تعالی و هو نقی الراحه من دمء المسلمین و اموالهم، سلیم اللسان من اعراضهم، فلیفعل.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ایمان هیچ بنده ای تکمیل نمی شود مگر این که قلب او در مسیر حق استقامت داشته باشد و قلب او از استقامت محروم است تا زبانش در مسیر حق استوار گردد. هر کس از شما بتواند به دیدار خداوند متعال نایل گردد با دستی پاک از خون های مسلمانان و اموال آنان و با زبانی سالم از اهانت به نوامیس آنان، به سوی چنین دیدار حرکت نماید.

## بخش سوم: حزب شیطان

### ۲۰۲۳. عزت جستن از غیر خدا

فی صفة الشیطان:

اعتزته الحمیه، و غلبت علیه الشقوه، و تعزز بخلق النار، و استهون خلق الصلصال.

در وصف شیطان می فرماید:

تعصب او را فرا گرفت و بدبختی بر وی چیره گشت و به این که از آتش آفریده شده است مغرور شد و تکبر ورزید و آدم را برای این که از پاره ای گل خشکیده آفریده شده بود، خوار شمرد.

### ۲۰۲۴. آراسته کردن گناه

الشیطان موکل به، یزین له المعصیه لیر کبها، و یمنیه التوبه لیسوفها.

شیطان گماشته و همراه اوست، گناه را در نظرش می آراید تا آن را مرتکب شود و او را به توبه امیدوار می کند، تا در آن تعلل و تاخیر ورزد.

### ۲۰۲۵. یاری از خدا در دوری از شیطان

احمد الله و استعینه علی مداحر الشیطان و مزاجره، و الاعتصام من حبائله و مخاتله.

خدا را می ستایم و در اموری که باعث راندن و دور کردن شیطان و محفوظ ماندن از دام ها و نیرنگ هایش می شود، از او یاری می طلبیم.

### ۲۰۲۶. تنهایی و نفوذ شیطان

ان الشاد من الناس للشیطان، کما ان الشاذ من الغنم للذئب.

هر آن کس که از مردم به یکسو شود گرفتار (دام) شیطان گردد، همچنان که گوسفند تنها مانده طعمه گرگ باشد.

### ۲۰۲۷. عامل دوری شیطان

اسکن سبحانه ادم دارا ارغد فیها عیشه، و امن فیها محلته، و حذره ابلیس و عداوته، فاغتره عدوه نفاسه علیه بدار المقام و مرافقه الابرار، فباع الیقین بشکه.

خدای سبحان، آدم را در سرایی پر نعمت و امن سکونت داد و او را از ابلیس و دشمنی وی برحذر داشت. پس، دشمن آدم، چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید، بر وی حسد برد و او را فریفت و آدم یقین را به شکش فروخت.

### ۲۰۲۸. تسلط شیطان بر گمراهان

انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع... فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه، و ینجو الذین سبقت لهم من الله الحسنی.

در حقیقت نقطه آغاز فتنه ها و گمراهی ها، پیروی از هواهای نفس است... در این جاست که شیطان بر دوستان خود استیلاء می یابد، اما کسانی که بیشتر لطف خدا شامل حالشان گشته است (از سلطه شیطان) می رهند.



## ۲۰۲۹. یکی از سپاهیان بزرگ ابلیس

من کتاب له الی الحارث الهمدانی:

و احذر الغضب فانه جند عظیم من جنود ابلیس.

## ۲۰۳۰. پشیمانی یاران ابلیس

من کتاب له الی معاویه:

فاحذر یوما یغتبط فیه من احمد عاقبه عمله، و یندم من امکن الشیطان من قباده فلم یجاذبه.

از روزی بترس که مسرور و شادمان شود کسی که عاقبت کار خود را پسندیده کند و پشیمان گردد کسی که زمام خود را به دست شیطان سپرده و برای گرفتن زمامش را دست شیطان تلاشی نموده است.

## ۲۰۳۱. گرفتاران در دام ابلیس

الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم ... و لا تطیعوا الادعیاء ... اتخذهم ابلیس مطایا ضلال، و جندا بهم یصول علی الناس، و تراجمه ینطق علی الستتهم.

هلا!

از پیروی مهتران و بزرگان خود را حذر کنید، حذر ... و از بی بوت‌های مدعی شرافت و بزرگی فرمان نبرید ... ابلیس آنان را مرکب گمراهی کرده و سپاهی که با آن بر مردم می تازد و مقهورشان می سازد و سخنگویانی که از زبانشان سخن می گویند.

## ۲۰۳۲. شیون شیطان

لقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه صلی الله علیه و آله فقلت:

یا رسول الله!

ما هذه الرنه؟

فقال:

هذا الشیطان قد ایس من عبادته.

زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، من شیون شیطان را شنیدم؛ پرسیدم:

ای رسول خدا!

این چه شیونی است؟

فرمود:

شیطان بود که از عبادت خود (توسط مردم) نومید شد.

### ۲۰۳۳. طمع شیطان

و قد اصبحتم فی زمن لا یزداد فیہ الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا.

شما در زمانی هستید که شیطان در هلاکت و نابودی مردم طمع بسته است.

### ۲۰۳۴. اسلحه ای در برابر ابلیس

اتخذوا التواضع مسلحه بینکم و بین عدوکم ابلیس و جنوده؛ فان له من کل امه جنودا و اعوانا، و رجلا و فرسانا.

فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنان، ابلیس و سپاهیانش کنید؛ زیرا او در هر امتی لشکریان و یاران، و نیروهای پیاده و سواره دارد.

### ۲۰۳۵. عاقبت حزب شیطان

افرايتم جزع احدکم من الشوکة تصیبه، و العثره تدمیه، و الرمضاء تحرقه؟

فکیف اذا کان بین طابقین من نار، ضجیع حجر، و قرین شیطان؟.

آیا دیده اید که چون به بدن یکی از شما خاری فرو رود و با لغزشی تنش را خونین سازد و یا ریگ گرم (بیابان) بدنش را بسوزاند، چگونه فریاد و فغان می کند؟

پس هنگامی که میان دو طبقه آتش فرو افتد و همبستر سنگ های داغ و همنشین شیطان گردد، چه کار می کند؟

و چه حالتی به او دست دهد؟

### ۲۰۳۶. دوری از وسوسه های شیطان

اصدقوا عن نرغاته و نفثاته، و اقبلوا النصیحه ممن اهداها الیکم، و اعقلوها علی انفسکم.

از وسوسه های (شیطان) روی گردان شوید، و سخن کسی که همه شما را پند و اندرز می دهد بپذیرد و آن را برای خویش

نگه دارید.

### ۲۰۳۷. ترس از خدا

اتق الله فی نفسک، و نازع الشیطان قیادک.

از خدا بترس، و با شیطان که در رام کردن تو می کوشد، بستیز!

### ۲۰۳۸. بسیج حزب شیطان

من خطبه له حین بلغه خیر الناکثین بیعتہ:

الا و ان الشیطان قد ذمر جزبه، و استجلب جلبه، ليعود الجور الی اوطنه، و یرجع الباطل الی نصابه. و الله ما انکروا علی منکرا، و لا جعلوا بینی و بینهم نصفا.

قسمتی از خطبه آن حضرت که با شنیدن خبر بیعت شکنان ایراد فرمود:

هان!

شیطان دار و دسته خود را برانگیخته و سپاهش را بسیج کرده است تا ستم در جای خود برقرار ماند و باطل به جایگاه خود بازگردد، به خدا سوگند، ناروایی نبود که به من نسبت ندهند و میان من و خودشان به انصاف رفتار نکردند.

### ۲۰۳۹. پیامدهای اختلاف

ان الشیطان یسنى لکم طرقة، و یرید ان یحل دینکم عقده عقده، و یعطیکم بالجماعه الفرقة، و بالفرقة الفتنة. فاصدقوا عن نزعانه و نفثاته.

همانا شیطان راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بند بند دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی پراکندگی نصیبتان کند و بر اثر پراکندگی فتنه و فساد پدید آورد. پس از وسوسه ها و افسون هایش روی گردان شوید.

### ۲۰۴۰. میدان عمل شیطان

اصبحتم فی زمن لا- یزداد الخیر فیہ الا- ادبارا، و لا الشرفیه الا اقبالا، و لا الشیطان فی هلاک الناس الا طمعا. فهذا اوان قویت عدته، و عمت مکیدته، و امکنت فریسته.

شما در روزگاری به سر می برید که خبر هر چه بیشتر پشت می کند، و شر هر چه بیشتر روی می آورد و شیطان، هر چه بیشتر به تباه کردن مردم چشم طمع می بندد؛ پس، اکنون زمانی است که اسباب کار او قوت گرفته و نیرنگش فراگیر شده و شکارش در دسترس او قرار گرفته است.

## ۲۰۴۱. وعده شیطان

الشیطان المضل، و الانفس الاماره بالسوء، غرتهم بالامانی، و فسحت لهم بالمعاصی، و وعدتهم الاظهار، فاقتمت بهم النار.

شیطان گمراه کننده است و نفس اماره آن‌ها (خوارج نهروان) را با آرزوهای نا به جا فریب داد و میدان گناه را بر ایشان گشود و به آنها وعده پیروزی داد، پس آن‌ها را به جهنم فرستاد.

## ۲۰۴۲. شیطان را بفریب!

لا تجعلن للشیطان فیک نصیبا، و لا علی نفسک سیلا.

شیطان را از خود بهره مند مساز و راه او را در نفس خود باز مگذار.

## ۲۰۴۳. حزب شیطان

اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا، و عباده خولا، و الصالحین حربا، و الفاسقین جزبا.

اندوه و تاسف من از این است که بی خردان و نابکاران این امت را به دست گیرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به بندگی خود گیرند و با صالحان بستیزند و تبهکاران را دار و دسته خود کنند.

## ۲۰۴۴. منافقان حزب شیطان اند

من خطبه له یصف فیها المنافقین:

هم لمة الشیطان، و حمة النیران:

اولئك حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون.

قسمتی از خطبه آن حضرت در توصیف منافقان:

آنان گروه شیطان و شعله آتش جهنم هستند. آنان دار و دسته شیطان اند و بدانید که پیروان شیطان بازنده و زیانکارند.

## ۲۰۴۵. بزرگ ترین فریب ابلیس

الله فی عاجل البغی، و اجل و خامه الظلم، و سوء عاقبه الکبر، فانها مصیده ابلیس العظمی، و مکیده الکبری.

از خدا بترسید!

از (کیفر) سرکشی در این جهان و از زیان ستمگری در آن جهان و از فرجام بد کبر؛ زیرا این‌ها (سرکشی و ستمگری و کبر)

عظیم ترین دام و بزرگ ترین فریب ابلیس است.

## ۲۰۴۶. صفات پیروان شیطان

و قال علیه السلام فی ذم اتباع الشیطان:

اتخذوا الشیطان لامرهم ملاکا و اتخذهم له اشراکا، فباض و فرخ فی صدورهم، و دب و درج فی حجورهم، فنظر باعینهم، و نطق بالستهم، فرکب بهم الزلل، و زین لهم الخطل، فعل من قد شرکه الشیطان فی سلطانه، و نطق بالباطل علی لسانه.

امام علی علیه السلام در نکوهش پیروان شیطان فرمود:

آنان در کارشان به شیطان تکیه کردند و شیطان هم آن ها را دام خود قرار داد. پس در سینه های آنان تخم کرد و جوجه گذاشت و به تدریج در خردهای آنان نفوذ کرد و با چشم هایشان نگریست و با زبانشان سخن گفت؛ پس آن ها را گرفتار خطاها و لغزش ها کرد و نادرستی را در نظرشان آراست؛ کارهای آنان مانند کار کسی است که شیطان در قدرتش شریک شده و زبان او را به باطل گویا کرده است!

## ۲۰۴۷. بسیج نیرو علیه شیطان

اجعلوا علیه حدکم، و له جدکم ... و اجلب بخيله علیکم، و قصد برجله سیلکم یقتنصونکم بکل مکان، و یضربون منکم کل بنان. لا تمتعون بحیله، و لا تدفعون بعزیمه فی حومه ذل.

خشم و جدیت خود را علیه شیطان به کار گیرید ... سواران خود را بر ضد شما بسیج کرد و با پیادگانش قصد راه شما را نمود تا از راه راست منحرفتان سازد، در هر نقطه ای شما را شکار می کنند و سرانگشتانتان را قطع می کنند، با هیچ حيله و با هیچ عزمی نمی توانید ضربات و گزندهای آنان را از خود دفع سازید؛ این همه در حالی است که شما در محاصره انبوهی از عوامل ذلت آور هستید.

## ۲۰۴۸. وسوسه های شیطان

اطفئوا ما کمن فی قلوبکم من نیران العصبیه و احقاد الجاهلیه، فانما تلک الحمیه تکون فی المسلم من خطرات الشیطان و نخواته، و نزغاته و نفثاته.

شراره های تعصب و کینه های جاهلیت را که در قلب دارید خاموش کنید که این نخوت و تعصب ناروا در مسلمان از تلقین ها و نخوت ها و فساد و وسوسه های شیطان است.

## ۲۰۴۹. دوری از خودپسندی

یا مالک!

ایاک و الاعجاب بنفسک، و الثقه بما یعجبک منها، و حب الاطراء، فان ذلک من اوثق فرص الشيطان فی نفسه لیمحق ما یکون من احسان المحسنين.

ای مالک!

خویشتن را از خودپسندی، و اعتماد به چیزی که تو را به خودپسندی می اندازد و علاقه به تملق گویی دیگران برحذر دار؛ زیرا این کارها مطمئن ترین فرصت برای شیطان است تا کارهای خوب نیکوکاران را محو و نابود سازد.

### ۲۰۵۰. عبرت گیری از ابلیس

اعتبروا بما کان من فعل الله بابلیس اذ احبط عمله الطویل وجهده الجهد، و کان قد عبد الله سته الاف سنه، لا یدری امن سنی الدنیا ام من سنی الاخره.

از کاری که خدا با ابلیس کرد درس بگیرید؛ چه، کار دراز مدت و کوشش های توانفرسای او را، به سبب لحظه ای تکبر، باطل ساخت. او امام جواد هزار سال خدا را پرستش کرده بود که معلوم نیست آیا از سال های دنیاست یا از سال های آخرت.

### ۲۰۵۱. برآوردگان دعوی شیطان

احذروا عباد الله عدو الله!

ان یعدیکم بدائه، و ان یتفزکم بندائه، و ان یجلب علیکم بخيله و رجله. فلعمری لقد فوق لکم سهم الوعید، و اغرق الیکم بالنزع الشدید، و رماکم مکان قریب، فقال:

رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لا غوینهم اجمعین، قذفا بغیب بعید، و رجما بظن غیر مصیب، صدقه به ابناء الحمیه، و اخوان العصیبه، و فرسان الکبر و الجاهلیه.

ای بندگان خدا!

مبادا دشمن خدا (شیطان) شما را به درد خود گرفتار کند و با فریاد خویش شما را از جا پیراند و نگرانتان سازد و سواران و پیادگان خود را علیه شما فراهم آورد. به جان خودم سوگند، که تیر وعید را بر چله کمان گذاشته و آن را به طرف شما سخت کشیده است و از نزدیک به شما تیراندازی کرده و گفته است:

پروردگارا!

به سبب آن که مرا گمراه کردی در روی زمین بدی ها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم.

او از آینده ای دور سخن گفت و گمان نادرستی را اظهار داشت، اما فرزندان نخوت و برادران عصیبت و سواران گردنکشی و



را راست از کار در آوردند.

## **بخش چهارم: بدترین و برترین مردم**

### **۲۰۵۲. مقرب ترین مردم**

هم اعلم خلقك بك، و اخوفهم لك، و اقربهم منك.

فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند و بیمناک ترین موجودات از تو و نزدیک ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی ات.

### **۲۰۵۳. فاضل ترین بندگان**

ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب اليه و ان نقصه و كثره من الباطل و ان جر اليه فائده و زاده.

همانا با فضیلت ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حق، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب تر از باطل بوده است، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

### **۲۰۵۴. محبوب ترین بندگان نزد خدا**

عباد الله!

ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه ... قد خلع سراويل الشهوات، و تخلى من الهموم، الا هما واحدا انفرده، فخرج من صفه العمى، و مشاركه اهل الهوى.

ای بندگان خدا!

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی بنده ای است که خداوند (سبحان) او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید، پیراهن های شهوات را از خود برکند و جز یک غم، از تمام غم ها خود را می رهند و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد.

### **۲۰۵۵. خیرخواه ترین مردم**

ان انصح الناس لنفسه اطوعهم لربه؛ و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه.

همانا خیرخواه ترین مردم درباره خویشان مطیع ترین مردم بر پروردگارش و خائن ترین مردم درباره خویشان معصیت کارترین آنان به خدایش می باشد.

### **۲۰۵۶. دو دستگی مردم**



انما الناس رجلا:

متبع شرعه، و مبتدع بدعه، ليس معه من الله سبحانه برهان سنه، و لا ضياء حجه.

مردم بر دو صفتند:

پیرو قانون شرع، یا بدعت گزار و پیرو بدعت که با او هیچ قانونی و روشنایی دلیل از خداوند وجود ندارد.

### ۲۰۵۷. بدترین خلق نزد خالق

ان ابغض الخلاق الى الله رجلا:

رجل و كله الله الى نفسه؛ فهو جائر عن قصد السبيل، مشغوف بكلام بدعه، و دعاء ضلاله، فهو فتنه لمن افتتن به، ضال عن هدى من كان قبله، مضل لمن اقتدى به في حياته و بعد وفاته، حمال خطايا غيره، رهن بخطيئته.

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

فردی که خدا او را به خودش واگذار کرده (و به او کمک فکری نمی کند) چنین فردی از راه راست منحرف می گردد، به بدعت و مطالب انحرافی علاقه مند و آلوده می شود. چنین فردی به وسیله آشوبگری گمراه گردیده، موجب انحراف کسانی است که در زمان زندگی و مرگ او، از وی پیروی کنند، اشتباهات دیگران را به دوش می گیرد و گرو گناهان خویش است.

### ۲۰۵۸. برترین مؤمنان

من كتاب له الى الحارث الهمداني:

اعلم ان افضل المؤمنين افضلهم تقدمه من نفسه و اهله و ماله، فانك ما تقدم من خير يبق لك ذخره، و ما توخره يكن لغيرك خيره.

در نامه خود به حارث همدانی چنین نوشت:

توجه داشته باش که بهترین مومنین کسانی هستند که بیشتر از دیگران از شخص خود، بستگان و مال خویش را در راه خدا پیشکش کنند و هر چه پیش از خود برای قیامت از کارهای خیر بفرستی برایت ذخیره می گردد و هر چه از مال و ثروت برای وارث بگذاری سودش برای دیگران است.

### ۲۰۵۹. مبغوض ترین بندگان نزد خدا

ان من ابغض الرجال الى الله تعالى لعبدا و كله الله الى نفسه، جائرا عن قصد السبيل، سائرا بغير دليل؛ ان دعى الى حرث الدنيا عمل، و ان دعى الى حرث الاخره كسل!

همانا قعطا از مبعوض ترین مردان در نزد خدا، آن بنده ای است که خدا او را به خود او وا گذاشته است، این بنده (رها شده به حال خود) از راه حق متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است در حرکت است. اگر این بنده (رها شده به حال خود) به کشت و کار دنیوی خوانده شود به کار می افتد و اگر به کشت و کار اخروی خوانده شود کسل و افسرده می گردد.

## ۲۰۶۰. برترین بنده

اعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل، هدی و هدی.

بدان برترین بندگان در نزد خداوند سبحان، امامی است عادل، که هدایت شده و مردم به وسیله او هدایت شوند.

## ۲۰۶۱. شایسته ترین خلق

اولی الناس بالکرم من عرفت به الکرام.

شایسته ترین مردم به کرامت کسی است که مردمان با کرامت به وسیله او شناخته می شوند.

## ۲۰۶۲. بهترین بندگان خدا

عباد الله!

ان من احب عباد الله الیه عبدا اعانه علی نفسه ... مصباح ظلمات، کشاف عشوات، مفتاح مبهمات، دفاع معضلات، دلیل فلوات، یقول فیفهم، و یسکت فیسلم ... و اخر قد تسمى عالما و لیس به، فاقتبس جهائل من جهال، و اضالیل من ضلال، و نصب للناس اشراکا من حبائل غرور، و قول زور ... یقول:

اقف عند الشبهات، و فیها وقع؛ و یقول:

اعتزل البدع، و بینها اضطجع، فالصوره صوره انسان، و القلب قلب حیوان، لا یعرف باب الهدی فیتبعه، و لا باب العمی فیصد عنه. و ذلک میت الاحیاء.

همانا از محبوب ترین بندگان خدا، نزد او بنده ای است که خداوند او را در برابر نفسش یاری رسانده است ... چراغ تاریکی هاست، برطرف کننده کوری ها، کلید مبهمات، زداینده مشکلات و راهنمای بیابان ها. می گوید و می فهماند و به موقع خاموش می شود و سالم می ماند ...

و دیگری که خود را دانشمند می نامد، ولی دانشمند نیست، او از نادان ها و گمراهان، نادانی ها و گمراهی ها را فرا گرفته و دام هایی از ریسمان های فریب و گفتار دروغ برای مردم گسترده است ...

می گوید:

به گاه شبهات درنگ می کنم در حالی که در آن ها فرو افتاده است، می گوید از بدعت ها کناره می گیرم، در حالی که میان آن ها خفته است، چهره اش نه چهره انسان را می شناسد تا به دنبال آن برود و نه باب کوری دل را تا از آن جلوگیری کند. او مرده ای است در میان زندگان.

**۲۰۶۳. هر که بر اساس آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند**

ان ابغض الخلائق الى الله رجلا:

و رجل جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره، فان نزلت به احدى المبهمات هيا

لها حشوا رثا من رايه، ثم قطع به، فهو من لبس الشبهات في مثل نسج العنكبوت. لا يدرى اصاب ام اخطا ... تصرخ من جور قضائه الدماء، و تعج منه المواريث.

بدترین مردم در نظر خدا دو دسته اند:

مردی که در میان مردم به قضاوت و حل مشکلات که ضامن آن گردیده می نشیند، اگر مطلب مبهمی پیش آمد، رای ضعیف و نظر بی ارزشی می دهد و از روی قطع هم نظر خود را صادر می کند، چنین فردی در مسائل مبهم مثل تنیدن عنكبوت است، نمی داند عملش صحیح است یا غلط! ...

خون های ریخته شده از ظلم قضاوتش به فریاد آمده و فریاد میراث بر باد رفتگان (که به ناحق تقسیم شده) بلند است.

### ۲۰۶۴. حال محبوب ترین بندگان

ان من احب عباد الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه، فاستشعر الحزن، و تجلبب الخوف؛ فزهر مصباح الهدى في قلبه.

همانا از محبوب ترین بندگان خدا نزد او، بنده ای است که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری کرده است، پس جامه روینش ترس (از خدا) و چراغ هدایت در دلش فروزان است.

### ۲۰۶۵. بدترین مردم از دیدگاه علی (ع)

ان شر الناس عند الله امام جائر ضل و ضل به، فامات سنه ماخوذه، و احيا بدعه متروكه.

همانا بدترین مردم نزد پروردگار، پیشوای ستمگری است که خود را گمراه و دیگران هم به وسیله او گمراه شوند و سنت های برگرفته از دین را نابود کند و نوآوری های ترک شده خلاف دین را زنده سازد.

### ۲۰۶۶. بدبخت حقیقی

ان الشقى من حرم نفع ما اوتى من العقل، و التجربه.

همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه خود بهره نگیرد.

بخش پنجم:

حق و باطل

### ۲۰۶۷. جایگاه حق و باطل

من كتابه الى معاويه:

الا و من اكله الحق فالى الجنة، و من اكله الباطل فالى النار.

امام عليه السلام به معاويه نوشت:

آگاه باش!

آن کس که بر حق بوده جایگاهش بهشت است و آن کس که بر باطل باشد در آتش است.

### ۲۰۶۸. نتیجه ظلم و ستم

ان البغى و الزور يوتغان المرء فى دينه و دنياه، و بيديان خلله عند من يعيبه.

همانا ظلم و ستم و کارهای خلاف حق، انسان را در دین و دنیایش به هلاکت می اندازد، و نقایص و عیوبش را نزد عیب جویان آشکار و نمایان می سازد.

### ۲۰۶۹. سنگینی مسئولیت زمامدار

من کتابه للاشتر لما و لاه مصر:

ليس يخرج الوالى من حقيقه ما الزمه الله من ذلك الا- بالاهتمام و الاستعانه، و توطین نفسه على لزوم الحق، و الصبر عليه فيما خف عليه او ثقل.

در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر:

زمامدار نمی تواند از حقیقت آن چه که از حق آنان بر عهده دارد برآید، مگر با کوشش و استمداد از خداوند متعال و آماده کردن نفس خود برای التزام به حق چه تحمل آن همه موارد سبک باشد یا سنگین.

### ۲۰۷۰. سستی نکردن در امر حق

لعمرى ما على من قتال من خالف الحق و خابط الغى من ادهان و لا ايهان.

به جان خودم سوگند که در جنگیدن با کسی که در برابر حق بایستد و در گمراهی فرو رود هرگز مسامحه و سستی روا نمی دارم.

### ۲۰۷۱. روشنی راه حق

ان الله قد اوضح لكم سبيل الحق، و انار طرقه. فشقوه لازمه، او سعادة دائمه!

همانا خداوند راه حق را برای شما آشکار کرد و راه های آن را روشن ساخت. پس (از آن به بعد) یا بدبختی همیشگی است و

یا سعادت پایدار.

## ۲۰۷۲. سرنوشت خوارج

لا تقاتلوا الخوارج بعدی؛ فلیس من طلب الحق فاخطاه، کمن طلب الباطل فادرکه.

امام علیه السلام فرمود:

پس از من با خوارج نبرد نکنید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق باشد و خطا کرد، مانند کسی نیست که دنبال باطل برود و آن را یافته باشد.

## ۲۰۷۳. حق پذیری

لا تنفروا من الحق نفار الصحیح من الاجرب، و الباری من ذی السقم.

از حق مگریزید، آن گونه که انسان سالم از شخص گرو یا تندرست از بیمار می گریزد.

## ۲۰۷۴. صفات حزب باطل

من کتاب له الی قثم بن عباس و هو عامله علی مکه:

اما بعد، فان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی انه وجه الی الموسم اناس من اهل الشام العمی القلوب، الصم الاسماع، الکمه الابصار، الذین یلبسون الحق بالباطل، و یطیعون المخلوق فی معصیه الخالق.

در نامه ای به قثم بن عباس، کارگزار خود در مکه، می نویسد:

اما بعد، جاسوس من در مغرب به من نوشته و اطلاع داده است که عده ای از شامیان کوردل که گوش هایشان (از دیدن حق) به کلی کور، همانان که به وسیله باطل حق را می جویند و از مخلوق به بهای نافرمانی از خالق فرمان می برند، به سوی حج گسیل شده اند.

## ۲۰۷۵. علت نابودی گذشتگان

انما اهلك من كان قبلکم انهم منعوا الناس الحق فاشتروه، و اخذوهم بالباطل فاقتدوه.

گذشتگان شما را در حقیقت کسانی نابود کردند که مردم را از حق (خودشان) بازداشتند و آنان هم به ناچار آن را (با رشوه) خریدند و مردم را به باطل واداشتند و آنان لاجرم از آن پیروی کردند.

## ۲۰۷۶. بهترین کارها

الی عبدالله بن عباس:

لا یکن ما نلت فی نفسک من دنیاک، بلوغ لذه او شفاء غیظ، و لکن اطفاء باطل او احیاء حق.

به عبدالله بن عباس:

مواظب باش که برترین چیز نزد تو رسیدن به لذت های دنیا و یا انتقام گرفتن از دشمن نباشد، بلکه بهترین کارها نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد.

### ۲۰۷۷. حقوق خدای تعالی

سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه، و جعل جزاهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه.

خدای سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داد که او را فرمان برند و در مقابل، برای آنان این حق را قائل شد، که از روی تفضل خویش چند برابر پاداششان دهد.

### ۲۰۷۸. به جا آوردن حق و عدالت

اعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق حق الوالی علی الرعیه، و حق الرعیه علی الوالی ... فاذا ادت الرعیه الوالی حقه، و ادی الوالی الیها حقه عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلک الزمان، و طمع فی بقاء الدوله، و یئست مطامع الاعداء.

مهم ترین حقوق که خداوند واجب گردانیده، حق زمامدار بر ملت و حق ملت بر زمامدار است ... اگر ملت حق زمامدار را گزارد و زمامدار حق ملت را، حق در میان آنان عزت و قدرت یابد و راه های روشن دین هموار گردد و نشانه های عدالت و دادگری برپا شود و راه و رسم ها در مجرای صحیح خود قرار گیرند، بدین ترتیب، اوضاع زمانه درست می شود و به پایداری دولت امیدواری می رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مایوس می گردند.

### ۲۰۷۹. همواره سخن حق گو!

لا- تکفوا عن مقاله بحق، او مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی، و لا- امن ذلک من فعلی، الا ان یکفی الله من نفسی ما هو املک به منی.

از گفتن سخن حق، یا راهنمایی عادلانه، خودداری نکنید؛ زیرا من خود را بالا-تر از این که خطا کنم نمی دانم و از اشتباه کاری ایمن نیستم، مگر این که خدای بزرگ مرا حفظ کند که اختیار دار هموست.

### ۲۰۸۰. حقوق خدا بر بندگان

من واجب حقوق الله علی عبادہ النصیحه بمبلغ جهدهم، و التعاون علی اقامه الحق بینهم.

از حقوق واجب خداوند بر بندگانش این است که به اندازه توانایی خود در خیرخواهی و نصیحت بندگان خدا کوشش کنند و در راه برقراری حق در میان خود همکاری و کمک نمایند.

### ۲۰۸۱. مقررات دین

الا و ان شرائع الدین واحده، و سبله قاصده. من اخذ بها لحق و غنم، و من وقف عنها ضل و ندم.

آگاه باشید که مقررات دین یکی است، راه های آن سهل و بی زحمت است. هر که از راه ها را برگزیند، به حق رسد و غنیمت برد و هر که از عمل به آن ها باز ایستد گمراه و پشیمان گردد.

### ۲۰۸۲. گناه کار باطل

الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم. و علی کل داخل فی باطل اثمان:

اثم العمل به، و اثم الرضا به.

کسی که به کار گروهی راضی باشد، مانند همراه آن ها در آن کار است، و بر کسی که در کار باطل دخالت کند دو گناه است:

گناه انجام کار، گناه رضایت به آن.

### ۲۰۸۳. علت فساد مردم

لاصحابه فیما ینخر عن غلبه جیش معاویه:

انی والله لاظن ان هولاء القوم سیدالون منکم باجماعهم علی باطلهم، و تفرقکم عن حقکم، و بمعصیتکم امامکم فی الحق، و طاعتهم امامهم فی الباطل، و بادائهم الامانه الی صاحبهم و خیانتکم، و بصلاحهم فی بلادهم و فسادکم.

امام علی علیه السلام آن جا که از چیره شدن سپاه معاویه به یاران خود خبر می دهد، می فرماید:

به خدا سوگند، من گمان می کنم که پیروان معاویه بر اثر داشتن این امتیازها بر شما حکومت کنند:

آن ها روی باطل و شکاف شما در حق، نافرمانی شما از امام خودتان در طریق حق و اطاعت آنان از زمامدارشان در راه باطل. تحویل امانت از طرف آن ها به صاحبانش و خیانت شما در امانت و خدمت آن ها به مردم در سرزمین خودشان و فساد شما در میان مردم.

### ۲۰۸۴. فاصله بین حق و باطل

اما انه لیس بین الحق و الباطل الا اربع اصابع.



فستل عليه السلام عن معنى قوله هذا، فجمع اصابعه و وضعها بين اذنه و عينه ثم قال:

الباطل ان تقول:

سمعت، و الحق ان تقول:

رايت!

آگاه باشید که میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است!

از امام علی علیه السلام معنی این گفته سوال شد، حضرت علیه السلام انگشتانش را کنار هم گذاشت و بین گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

### ۲۰۸۵. حقوق مردم نسبت به یکدیگر

المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده الا بالحق، و لا یحل اذی المسلم الا بما یرجب.

مسلمان کسی است که مسلمان ها از دست و زبان او آسوده باشند، مگر که پای حق در میان آید و آزار رساندن مسلمان روا نیست، مگر آن جا که خداوند واجب فرموده است.

### ۲۰۸۶. یاران اندک حق

اعلموا رحمکم الله!

انکم فی زمان القائل فیہ بالحق قلیل، و اللسان عن الصدق کلیل، و اللازم للحق ذلیل. اهلہ معتکفون علی العصیان، مصطلحون علی الادهان.

رحمت، خدا بر شما، بدانید که شما در روزگاری به سر می برید که حق گویان اندک اند و زبان از راستگویی کند است و پیرو حق خوار و بی مقدار، مردمان این زمانه به نافرمانی خو گرفته اند و بر مسامحه (در حق) با یکدیگر هم داستان شده اند.

### ۲۰۸۷. عیب مرد

لا یعاب المرء بتاخیر حقه، انما یعاب من اخذ ما لیس له.

بر مرد عیب نیست که حقش تاخیر افتد، عیب آن است که چیزی را که حقش نیست بگیرد.

### ۲۰۸۸. حق خدا بر انسان

انظر ايها السائل!

فما ذلك القرآن عليه من صفة فائتم به، و استضى بنور هدايته، و ما كلفك الشيطان علمه مما ليس في الكتاب عليك فرضه، و لا في سنة النبي صلى الله عليه و آله و ائمه الهدى اثره، فكل علمه الى الله سبحانه، فان ذلك منتهى حق الله عليك.

ای پرسشگر!

بنگر، هر يك از صفات خدا را كه قرآن به آن راهنمای ات کرده است، پیروی كن و از پرتو هدایت قرآن روشنایی برگیر و آن صفاتی را كه شیطان تو را به آموختن آن واداشته و دانستن آن در كتاب (قرآن) بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر صلى الله عليه و آله و پیشوایان هدایت نیز اثری از آن ها نیست، علم به آن صفات را به خدای سبحان واگذار؛ زیرا این منت های خدا بر تو است.

### ۲۰۸۹. ادعای دروغ

هلك من ادعى و خاب من افترى.

نابود شده کسی که (به ناحق) مدعی شد و ناکام شد کسی که دروغ بست.

### ۲۰۹۰. کم ترین حق خداوند

اقل ما يلزمكم لله الا تستعينوا بنعمه على معاصيه.

کم ترین حقی که لازم است برای خداوند متعال رعایت کنید این است که از نعمت هایش در عصیان و نافرمانی اش کمک و بهره نگیرید.

### ۲۰۹۱. حذر از مقابله برابر حق

من ابدى صفحته للحق هلك.

هر که در برابر حق سینه سپر کند نابود شود.

### ۲۰۹۲. سخن علی (ع) به ابوذر هنگام تبعیدش

لابي ذر لما اخرج الى الربذه:

ما احوجهم الى ما منعهم، و ما اغناك عما منوك!

و ستعلم من الرابع غدا.

امام علیه السلام به ابوذر در هنگام تبعیدش به ربه فرمود:

چه نیازمندند آنان به چیزی که تو از آن منعشان کردی و چه بی نیازی تو از آن چه تو را از آن منع کردند!

و به زودی خواهی دانست که فردا برنده کیست!

### ۲۰۹۳. حق دو جانبه است!

الحق اوسع الاشياء فی التواصف، و اضيقها فی التناصف، لا یجری لاحد الا جری علیه، و لا یجری علیه الا جری له. و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصا لله سبحانه.

دایره حق در توصیف و گفتار گسترده ترین چیزهاست، اما در عمل تنگ ترین دایره ها است. کسی را حقی نیست جز آن که بر او نیز حقی است بر او حقی نیست جز آن که او نیز (بر دیگری) حقی است. اگر بنا بود کسی را حقی باشد، اما بر او حقی نه، آن کس فقط خدای سبحان بود.

### ۲۰۹۴. معیار شناخت حق و باطل

لما اتاه الحارث بن حوط فقال:

اترانی اظن اصحاب الجمل کانوا علی ضلاله!؟

فقال علیه السلام:

یا حارث، انک نظرت تحتک و لم تنظر فوقک فجرت!

انک لم تعرف الحق فتعرف من اتاه، و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه.

حارث بن حوط نزد امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

آیا فکر می کنی که من اصحاب جمل را گمراه می کنم.

حضرت فرمود:

ای حارث!

تو زیر پایت را نگریسته ای و بالای پیرامونت را نگاه نکرده ای و از این رو در حیرت و سرگردانی به سر میبری. تو حق را شناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را شناختی تا باطل گرایان را بشناسی.

### ۲۰۹۵. حب عدالت

قال عبدالله بن عباس:

رضى الله عنه:

دخلت على اميرالمومنين عليه السلام بدى قار و هو يخصف نعله فقال لى:

ما قيمه هذا النعل؟

فقلت:

لا قيمه لها!

فقال عليه السلام:

و الله لهى احب الى من امرتكم، الا ان اقيم حقا، او ادفع باطلا.

عبدالله بن عباس رضى الله مى گوید:

در ذى قار خدمت اميرالمومنين عليه السلام رسيدم. آن حضرت عليه السلام مشغول تعمير كفش خود بود.

به من فرمود:

ارزش اين كفش چه قدر است؟

عرض كردم:

ارزشى ندارد!

حضرت عليه السلام فرمود:

به خدا سوگند، اين كفش را بيش از فرمانروايى بر شما دوست دارم. مگر آن كه به وسيله آن حكومت حقى را برپا دارم يا باطلى را براندام.

**۲۰۹۶. لزوم حق گویى**

ان افضل الناس عند الله من كان العمل بالحق احب اليه:

و ان نقصه و كثره من الباطل و ان جر اليه فائده و زاده.

برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را از عمل به باطل بیشتر دوست داشته باشد، اگر چه برای او زیانمند و غمبار باشد و باطل برایش سودمند و فزاینده.

### ۲۰۹۷. عدالت امام

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذی كان منا منافسه فی سلطان، ولا التماس شیء من فضول الحطام، ولكن لئرد النرد المعالم من دینك.

خداوند!!

تو می دانی که آن چه از ما سرزده است (و زمام تو را به دست گرفته ایم) نه به خاطر تسلط بر مردم بوده است و نه برای به دست آوردن مال و دنیا، بلکه برای بازگرداندن نشانه های حقیقی دین تو بوده است.

### ۲۰۹۸. انواع مست کننده ها

من كثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق؛ و من زاغ سات عنده الحسنه، و حسنت عنده السيئه، و سكر سكر الضلاله.

آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت و زشت را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی ها گشت.

### ۲۰۹۹. سنگینی حق

ان الحق ثقيل مرىء و ان الباطل خفيف و بى ء.

همانا حق سنگین است، اما گوارا و باطل سبک و آسان است، اما کشنده.

### ۲۱۰۰. حقوق متقابل پدر و فرزند

ان للولد على الوالد حقا، و ان للوالد على الولد حقا. فحق الوالد على الولد ان يطيعه فى كل شىء، الا فى معصيه الله سبحانه؛ و حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه، و يحسن ادبه، و يعلمه القرآن.

فرزند را بر پدر حقی است و پدر را نیز بر فرزند حقی است، حق پدر بر فرزند آن است که در همه چیز جز در معصیت خدا اطاعتش کند و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیک برایش انتخاب کند و تربیتش را خوب نماید و قرآن به او بیاموزد.

### ۲۱۰۱. توجه به حقوق الهی

الله الله!

ایها الناس!

فیما استحفظکم من کتابه، و استودعکم من حقوقه، فان الله سبحانه لم یخلقکم عبثا، و لم یترکم سدی.

خدا را خدا در نظر بگیرید (بترسید از خدا) درباره آن چه که از شما در حفظ و عمل به قرآن خواسته است و در مراعات عمل به حقوقی که نزد شما به ودیعت نهاده است؛ زیرا خداوند سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خودتان وانگذاشته است.

### ۲۱۰۲. پیشگویی بر حق

اتقوا ظنون المومنین؛ فان الله تعالى جعل الحق علی السنتهم.

از پیشگویی مومنان پرهیز کنید؛ چرا که خداوند حق را بر زبانشان قرار داده است.

### ۲۱۰۳. کوران راه حق

من تعمق لم ینب الی الحق؛ و من کثر نزاعه بالجهل دام عماه عن الحق.

آن که (در کار دیگران) کنجکاوی کند به حق نمی رسد، و آن که در اثر جهل به نزاع و ستیز زیاد برخیزد، همواره از دیدن حق کور خواهد بود.

### ۲۱۰۴. آفت پاسخ انبوه

اذا ازدحم الجواب، خفی الصواب.

هر گاه پاسخ ها درهم و انبوه شود، پاسخ درست پوشیده ماند.

### ۲۱۰۵. هر کس حق به او سود نرساند ...

الا و انه من لا ینفعه الحق یضره الباطل، و من لا یتستقیم به الهدی، ینجره الضلال الی الردی.

هشیار باشید!

کسی را که حق سودش نبخشید، باطل ضررش خواهد زد و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

### ۲۱۰۶. نتیجه معرفت

من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا، و وقع اجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النبیة مقام اصلانه لسیفه.

کسی از شما که با معرفت حق خدا و حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش چشم از

این دنیا بی‌پوشد، از این دنیا شهید رفته و پاداش او بر خدا است و چنین شخصی مستحق ثواب نیتی است که برای انجام عمل صالح نموده و همان نیت جانشین کشیدن شمشیر (در میدان جهاد) است.

### ۲۱۰۷. یاوران حق

فی الصالحین من اصحابه:

انتم الانصار علی الحق، و الاخوان فی الدین ... فاعینونی بمناصحه خلیه من الغش.

درباره یاران صالحش فرمود:

شما باید یاران حق و برادران یکدیگر در دین. پس مرا در خیرخواهی خالی از خیانت کمک کنید.

### ۲۱۰۸. تلاش در راه حق

خض الغمرات للحق حیث کان، و تفقه فی الدین.

برای نیل به حق و حقیقت هر جا که باشد در حوادث شدید غوطه ور شو و حقایق دین را فراگیر!

### ۲۱۰۹. روشنی راه حق

نفسک نفسک!

فقد بین الله لك سبيلك، و حیث تناهت بك امورك.

بر خود بترس، بر خود بترس، که همانا خدا راه سعادت را برای تو بیان فرموده، همان جا که کارت به آن منتهی گردیده، برایت کافی است در همان جا درنگ بنما.

### ۲۱۱۰. حق مردم بر علی و حق علی بر مردم

ایها الناس!

ان لی علیکم حقا، و لكم علی حق:

فاما حقکم علی فالنصیحه لكم ... و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه، و النصیحه فی المشهد و المغیب.

ای مردم!

حق من بر شما دارم و حق من بر شما بر من دارید. خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه معیشت

سالم برای شما و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید. و اما حق من بر شما:

وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب.

### ۲۱۱۱. عبادت غیر خدا

من قضی حق من لا یقضی حقه فقد عبده.

آن که حق کسی را که او حق وی را نمی پردازد ادا نماید، پس به تحقیق بندگی او را نموده است (زیرا تواضع و تسلیم در برابر کسی که حق انسان را ادا نمی کند، نوعی بردگی است).

### ۲۱۱۲. نورانیت مسیر خداوندی

عباد الله! الله الله فی اعز الانفس علیکم، و احبها الیکم: فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق، و انار طرقه. فشقوه لازمه، او سعاده دائمه!

ای بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید، خدا را درباره عزیزترین نفوس و محبوب ترین آن ها برای شما؛ زیرا خداوند متعال راه حق را برای شما آشکار و طرق آن را نورانی فرموده است، (مسیر این راه) یا به شقاوت لازمه اعمال زشت منتهی می گردد و یا به سعادت دائمی.

### ۲۱۱۳. شادی به ناحق

ان المرء لیفرح بالشیء الذی لم یکن لیفوته، و یحزن علی الشیء الذی لم یکن لیصیبه، فلا یکن افضل ما نلت فی نفسک من دنیاک بلوغ لذه او شفاء غیظ، و لکن اطفاء باطل او احیاء حق. ولیکن سرورک بما قدمت، و اسفک علی ما خلفت، و همک فیما بعد الموت.

بنده خدا وقتی به چیزی که به او خواهد رسید (رزق) دست می یابد خوشحال می شود و نسبت به چیزی که مقدر نشده به او برسد ناراحت می گردد، بنابراین (که مقدرات تغییر نمی کند) نباید بهترین چیزها که در دنیا به آن دست می یابی، رسیدن به اوج لذت و یا انتقام گرفتن باشد، بلکه بهترین کارها ریشه کن کردن باطل و زنده نمودن حق است. باید با اعمال شایسته ای که پیش از مرگ می فرستی، خوشحال باشی و نسبت به آن چه در دنیا باقی می گذاری، تاسف بخوری و همیشه در غم بعد از مرگ باشی.

### ۲۱۱۴. طلب یاری در ادای حق

اجعلوا ما افترض الله علیکم من طلبکم، و اسالوه من اداء حقه ما سالکم.

آن چه را که خداوند بر شما مقرر فرموده است مطلب و مطلوب خود تلقی کنید و از ادای حق خداوندی آن چه را که از شما



خواسته است یاری طلبید.

## ۲۱۱۵. ذلت و عزت حقیقی

الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له، و القوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق منه.

هر ذیلی نزد من عزیز است تا آن جا که حق او را از ستمگران بستانم و هر نیرومندی نزد من ناتوان است تا آن جا که از او حق دیگران را بگیرم.

## ۲۱۱۶. علل قدرت زمامدار نابکار

و الذی نفسی بیده؛ لیظهرن هولاء القوم علیکم، لیس لانهم اولی بالحق منکم، ولکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم، و ابطائکم عن حقی.

سوگند به آن خداوندی که جانم به دست قدرت او است، آن مردم بر شما پیروز خواهند گشت. نه از آن جهت که آنان به حق شایسته تر از شما هستند، بلکه به جهت سرعتی که آنان در تایید و حمایت از باطل امیرشان دارند و بی اعتنایی و کندی که شما در حق من (که امیر شما هستم) دارید.

## ۲۱۱۷. بهترین امور

من کتابه للاشتر لما ولاه مصر: ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضا الرعیه، فان سخط العامه یجحف برضا الخاصه، و ان سخط الخاصه یتغفر مع رضا العامه. و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی مونه فی الرخاء، و اقل معونه له فی البلاء، و اکره للانصاف، و اسال بالالاحاف، و اقل شکرا عند الاعطاء، و ابطا عذرا عند المنع، و اضعف صبیرا عند ملومات الدهر من اهل الخاصه. و انما عماد الدین، و جماع المسلمین، و العده للاعداء العامه من الامه؛ فلیکن صغوک لهم، و میلک معهم.

نامه آن حضرت به مالک اشتر: باید بهترین امور در نزد تو، متوسطترین آن ها در حق، و فراگیرترین آن ها در عدالت، و جامع ترین آن ها به رضایت مردم باشد؛ زیرا غضب عموم رضایت خواص را از بین می برد و غضب خواص در صورت وجود رضایت عموم مردم بخشوده می شود. خواص در دوران آسودگی بیش تر از همه افراد رعیت موجب تکلف و مشقت زمامدار هستند و در موقع آزمایش یاری آنان از همه کمتر می باشد، (و همچنین) هیچ

احدی مانند خواص از عدل و انصاف احساس ناراحتی نمی کند، این خواص بیش از همه در سوال اصرار می ورزند و در موقع عطا کم تر از همه شکر می گزارند و در صورت امتناع زمامدار از عطا، دیرتر عذر می پذیرند و هیچ فرد و گروهی در حوادث بزرگ روزگار، مانند خواص کم صبر و بی تحمل نیستند و جز این نیست که ستون برپا دارنده دین، تشکل جمعی مسلمانان و وسیله دفاع دشمنان، عموم مردم و امت اسلامی هستند. پس گوش شنوای سخنان این مردم و تمایلت به سوی آنان باشد.

## ۲۱۱۸. گذاشتن وقت برای نیازمندان

اجعل لذوی الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك، و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذی خلقك، و تقعد عنهم جندك و اعوانك من احراسك و شرطك حتی يكلمك متكلمهم غير متتبع، فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن: لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متتبع.

برای نیازمندان که مراجعه آنان به تو ضروری است قسمتی از وقت خود را اختصاص بده که با شخص تو به طور مستقیم ارتباط برقرار کنند و برای آنان مجلس عمومی قرار بده که در آن جا به خدایی تواضع کنی که تو را آفریده است و در این ارتباط لشکریان و معاونان مانند نگهبانان و پاسبانان را از آنان دور بساز که کسی که از آن نیازمندان با تو سخن می گوید بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) سخنش را بگوید؛ زیرا من در مواردی متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ امتی به پاکی و قداست نخواهد رسید مگر

آنکه حق ضعیف آن امت از قدرتمندش بدون گرفتگی زبان (و بدون نقص) گرفته شود.

### ۲۱۱۹. محبوب ترین کارها

ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق، و اعمها فی العدل، و اجمعها لرضا الرعیه.

باید که میانه روی در حق، و گسترش عدالت، و عمل به آن چه که بیش از هر چیز مایه دلخوشی همه مردم است از نظر تو محبوب ترین کارها باشد.

### ۲۱۲۰. یاری خدا از حق جوین

الا و ان الله سبحانه قد جعل للخیر اهلا، و للحق دعائم، و للطاعه عصما، و ان لکم عند کل طاعه عوننا من الله سبحانه یقول علی الالسنه، و یتبث الافئده فیہ کفاء لمکتف، و شفاء لمشتف.

آگاه باشید! خداوند برای خوبی ها مردمی و برای حق ستون های استواری و برای اطاعت نگهدارنده ای قرار داد و هر گامی که در اطاعت برمی دارید، یآوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبان ها به نیروی آن ها سخن می گویند و دل ها با کمک آنها استوارند، و برای یاری طلبان یاور و برای شفا خواهان شفا دهنده اند.

### ۲۱۲۱. یاور حق

رحم الله رجلا رای حقا فاعان علیه، او رای جورا فرده، و کان عوننا بالحق علی صاحبه.

خدای بزرگ رحمت کند بر مردی که حق را ببیند و یاور آن باشد، یا ستمی را مشاهده کند و آن را باز دارد و یار و مددکار صاحب حق باشد.

### ۲۱۲۲. معرفت به باطل

لا تعرفون الحق کمعرفتکم الباطل، و لا تبطلون الباطل کابطالکم الحق!

آن چنانکه با باطل آشنایید حق را نمی شناسید و آن سان که حق را باطل می کنید در صدد از بین بودن باطل نیستید.

### ۲۱۲۳. نتیجه سستی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق.

کسی که پیرو سستی و کاهلی باشد، حقوق افراد را ضایع خواهد کرد.

### ۲۱۲۴. تفریق حق از باطل

الباطل ان تقول: سمعت، و الحق ان تقول: رايت!

باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن که بگویی دیدم.

### ۲۱۲۵. پیروان حق و باطل

حق و باطل، و لكل اهل، فلئن امر الباطل لقدیما فعل، و لئن قل الحق فلربما و لعل، و لقلما ادبر شیء فاقبل!

در دنیا حق و باطل وجود دارد و هر کدام را پیروانی است. اگر می بینید که باطل بیش از حق است شگفت مدارید؛ زیرا از دیرباز چنین بوده است، و اگر می بینید که حق اندک است و قلیل، بر باطل چیره خواهد شد، وانگهی هر چه از میان برود دیگر باز نگردد و زنده نشود!

### ۲۱۲۶. حق گویاست!

لا خیر فی الصمت عن الحکم؛ کما انه لا خیر فی القول بالجهل.

خاموشی گزیدن از بیان حق خوب نیست و سخن گفتن از روی نادانی روا نباشد.

### ۲۱۲۷. اثرات خونریزی ناروا

من کتابه لالشر حی و لاه مصر: ایاک و الدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادنی لنقمه، و لا اعظم لتبعه، و لا احری بزوال نعمه و انقطاع مده، من سفک الدماء بغیر حقها.

فرمان امیر المومنین علیه السلام به مالک اشتر نخعی وقتی که او را والی مصر و اطراف آن ساخت؛ پرهیز از خون ها و ریختن خون های مردم بدون مجوز قانونی؛ زیرا هیچ چیزی همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی کند و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشند و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند.

### ۲۱۲۸. خونریزی ناحق

الله سبحانه مبتدی بالحکم بین العباد، فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامه.

خدای سبحان در روز رستاخیز پیش از هر چیز درباره خونریزی ناحق آغاز داوری می کند.

### بخش ششم: عمل به علم

### ۲۱۲۹. رابطه دانش و عمل

العمل مقرون بالعمل؛ فمن علم عمل؛ و العلم یهتف بالعمل؛ فان اجابه و الا ارتحل عنه.

دانش در کنار عمل است، پس هر کس بداند عمل کند و علم فریاد به عمل بر می آورد، پس اگر اجابت کرد (علم) بماند و گرنه کوچ کند و برود.

### ۲۱۳۰. پست ترین و والاترین دانش

اوضع العلم ما وقف على اللسان، و ارفعه ما ظهر في الجوارح و الاركان.

پست ترین دانش، آن است که تنها بر سر زبان است و والاترین دانش آن است که در اعضای بدن دانشمند آشکار گردد.

### ۲۱۳۱. عمل نیک و بد

اعلم ان لل نياتا، و كل نبات لا غنى به عن الماء، و المياہ مختلفه؛ فما طاب سقيه، طاب غرسه و حلت ثمرته، و ما خبث سقيه، خبث غرسه و امرت ثمرته.

بدان هر عملی نبات و رویشی است و هر نبات و رویشی بی نیاز از آب نیست، و آب ها مختلف اند، آنچه آبیاری اش خوب باشد، درختش نیکو و میوه اش شیرین است و آنچه آبیاری اش بد و ناپاک باشد، درختش پلید و میوه اش تلخ خواهد بود.

### ۲۱۳۲. عمل برای روز حساب

اعملوا لیوم تذخر له الذخائر و تبلى فيه السرائر.

برای آن روزی که اندوخته ها را پس انداز می کنند و اسرار فاش می گردد، عمل کنید.

### ۲۱۳۳. پند امام (ع)

قال عليه السلام لرجل سألہ ان يعظه: لا- تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل، و يرجی التوبه بطول الامل، يقول في الدنيا يقول الزاهدين، و يعمل فيها بعمل الراغبين.

امام علیه السلام در جواب کسی که پندی خواست، فرمود: آن کس مباش که عمل ناکرده، امید ثواب آخرت دارد و به آرزوی دراز، توبه را به تاخیر اندازد، و مباش مثل آنکه گفتار زاهدان دارد و کردار دنیا پرستان.

### ۲۱۳۴. تدارک و عمل برای آخرت

فليعمل العامل منكم في ايام مهله قبل ارهاق اجله، و في فراغه قبل اوان شغله، و في متنفسه قبل ان يوخذ بكظمه، و ليمهد لنفسه و قدمه، و ليتزود من دار طعنه لدار اقامته.

آنان که اهل علم اند، پیش از آن که اجلشان فرا رسد در ایام مهلت باید به عمل پردازند و در ایام فراغت پیش از آن که گرفتار شوند تلاش کنند و قبل از آن که راه گلو بسته شود نفس بکشند! و برای خود و جایی که می روند آماده کنند و از

این سرا که سرانجام باید کوچ کرد برای منزلگاه ابدی تدارک ببیند.

### ۲۱۳۵. حرکت با علم

العامل بالعلم كالسائر على الطريق الواضح، فلينظر ناظر. اسائر هو ام راجع.

آن که از روی آگاهی و علم عمل می کند، مانند رهروی است که در جاده روشن قدم برمی دارد، پس باید بنگرد که به پیش می رود یا به عقب برمی گردد.

### ۲۱۳۶. جهل، قاتل عالمان!

رب عالم قد قتلہ جهله و علمه معه لا ینفعه.

بسا عالمی که جهلش او را کشت و با این که علمش با او بود، ولی سودی به حالش نکرد.

### ۲۱۳۷. عمل به مقررات پیمان ها

اعتصموا بالذمم فی اوتادها.

پیمان ها را با عمل به مقرراتش، محکم نگه دارید.

### ۲۱۳۸. عمل با یقین

لا تجعلوا علمکم جهلا، و یقینکم شکا، اذا علمتم فاعملوا، و اذا تیقتتم فاقدموا.

دانش خود را نادانی و یقینتان را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید به دنبال عمل باشید و چون یقین پیدا کردید، اقدام نمایید.

### ۲۱۳۹. عالم بی عمل به چه ماند؟

الداعی بلا عمل، کالرامی بلا وتر.

خواننده بی کردار، چون تیرانداز بی زه است.

### ۲۱۴۰. فاصله بین دو کردار

شتان ما بین عملین! عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب موونته و یبقی اجره.

چه بسیار دور است فاصله میان دو کردار: کرداری که لذتش می رود و گنااهش می ماند و کرداری که رنجش می گذرد و پاداشش می ماند.

## ۲۱۴۱. کوتاهی در کردار

من قصر فی العمل، ابتلی بالهم.

کسی که در کردار خود کوتاهی کند، گرفتار غم و اندوه شود.

## ۲۱۴۲. سفارش علی (ع) به حارث

الی حارث الهمدانی و احذر کل عمل یرضاه صاحبه لنفسه و یکره لعامه المسلمین. و احذر کل عمل یعمل به فی السر، و یرتقی منه فی العلانیه، و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه انکره او اعتذر منه.

ای حارث همدانی از هر عملی که تو را خشنود و مسلمانان را ناپسند می آید برحذر باش، از کاری که در پنهانی انجام می شود و در آشکار از آن شرم داری پرهیز کن، از هر کاری که اگر از انجام دهنده اش پرسش شود آن را انکار می کند یا پوزش می طلبد اجتناب بنما.

## بخش هفتم: علم و عالم

## ۲۱۴۳. نام نیک بهتر از مال و ثروت

ایها الناس! انه لا یرتقی الرجل و ان کان ذا مال عن عترته، و دفاعهم عنه بایدیهم و الستهم ... و لسان الصدق یجعله الله للمرء فی الناس خیر له من المال یرثه غیره.

ای مردم! هیچ کس، هر اندازه هم مال و ثروت داشته باشد، از خاندان خود و دفاع جانی و زبانی آن ها بی نیاز نیست ... و نام نیکی که خداوند در میان مردمان برای کسی باقی می گذارد از مال و ثروتی که برای دیگران به ارث می نهد، برای او بهتر است.

## ۲۱۴۴. علمی را که نمی دانی مگو!

لا تقل ما لا تعلم، و ان قل ما تعلم.

آنچه را که نمی دانی مگو، گرچه آنچه را که می دانی اندک باشد.

## ۲۱۴۵. زینت علم ها

فی وصیته لابنه الحسن علیه السلام: و رایت ... ان ابتدئک بتعلیم کتاب الله عزوجل و تاویله، و شرائع الاسلام و احکامه، و حلاله و حرامه، لا اجاوز ذلک بک الی غیره.

امام علی علیه السلام در وصیت به فرزند خود حسن علیه السلام می فرماید: خواستم تا قبل از هر چیز کتاب خدای عزوجل و

تاویل و تفسیر آن را و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن را به تو تعلیم دهم و جز این چیزی به تو نیاموزم.

### ۲۱۴۶. دانش مضر

اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه.

بدان که در دانش ناسودمند خیری نیست و آموختن دانشی که سزاوار آموختن نیست، سودی ندهد.

### ۲۱۴۷. دانش به از مال

یا کمیل! العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت تحرس المال. و المال تنقصه النفقه، و العلم یرکب علی الانفاق، و صنیع المال یرزول بزواله.

ای کمیل! دانش بهتر از مال است؛ زیرا دانش تو را حفظ می کند، در حالی که تو باید مال را حفظ کنی، مال به خرج کردن، کاهش می یابد، ولی دانش با صرف کردن افزوده می شود، آن که ساخته مال است با زوال مال از بین می رود.

### ۲۱۴۸. آباد کردن سرزمین

مماکتبه للاشتر حین و لاه مصر: و اکثر مدارس العلماء، و منافته مناقشه الحكماء، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک، و اقامه ما استقام به الناس قبلک.

در عهدنامه خود به مالک اشتر می فرماید: برای تقویت عواملی که اوضاع سرزمین تو (مصر) را به سامان می آورد و پیش از تو کار مردم به وسیله آن عوامل درستی و سامان می گرفت، با دانشمندان و فرزانشان بسیار به گفتگو و تبادل نظر پرداز.

### ۲۱۴۹. مردم بر سه دسته اند

قال علیه السلام لکمیل بن زیاد: الناس ثلاثة: فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاه، و همج رعاع اتباع کل ناعق، یمیلون مع کل ریح، لم یستضیئوا بنور العلم و لم یلجاوا الی رکن وثیق.

امام علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: مردم به سه دسته اند: عالم ربانی، آموزنده در راه نجات حق، و مردم عوام و بی سر و پایی که دنبال هر صدایی می دوند و با هر یادی حرکت می کنند که نه از نور علم، بهره مندند و نه به پناهگاه محکمی تکیه زدند.

### ۲۱۵۰. نادانی دشمن آدمی

الناس اعداء ما جهلوا.

مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.



## ۲۱۵۱. دانش شنیدنی همراه دانش فطری

العلم علمان: مطبوع و مسموع، و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع.

دانش بر دو قسم است: دانش فطری (که در نهاد انسان است) و دانش شنیدنی، دانش شنیدنی هرگاه با دانش فطری نباشد سودی نمی دهد.

## ۲۱۵۲. تعهد آموزش

ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان يعلموا.

خداوند از نادانان تعهد به آموختن دانش نگرفته، مگر آن که قبلا از دانشمندان تعهد آموزش آنها را گرفته است.

## ۲۱۵۳. بالاترین شرافت

لا شرف کالعلم.

شرافتی چون دانش نباشد.

## ۲۱۵۴. بسته شدن تحصیل

ادا ارذل الله عبدا، حظر علیه العلم.

هرگاه خداوند بنده ای را (به خاطر گناهانش) پست شمرد، تحصیل دانش را بر او ببندد.

## ۲۱۵۵. میراث ارجمند

العلم وراثه کریمه.

دانش میراثی است ارجمند.

## ۲۱۵۶. فهم حق

من ابصر فهم، و من فهم علم

هر که خوب بنگرد، حق را فهمید، و هر که حق را فهمید، دانشمند گردید.

## ۲۱۵۷. ندانستن عیب نیست

من و صایاه علیه السلام لا یستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم، ان یقول لا اعلم و لا یستحین احد اذا لم یعلم الشیء ان

یتعلمه.

از سفارشات امام علیه السلام نباید، هیچ یک از شما در برابر پرسش از چیزی که نمی داند شرم کند که بگوید من نمی دانم و نباید کسی که چیزی را نمی داند شرم کند، از این که آن را بیاموزد.

### ۲۱۵۸. خیر در سکوت و گفتار

لا خیر فی الصمت عن الحکم، کما انه لا خیر فی القول بالجهل.

در سکوت از حکمت و دانش خیری نیست، چنانچه در گفتار از روی نادانی خیری نیست.

### ۲۱۵۹. دو گرسنه ای که سیر نمی شوند

منهومان لا یشبعان: طالب علم و طالب دنیا.

دو گرسنه اند که سیر نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا.

### ۲۱۶۰. ظرف علم

کل وعاء یضیق بما جعل فیه، الا وعاء العلم، فانه یتسع.

هر ظرفی به آنچه در او گذاشته می شود تنگ می گردد، جز ظرف علم که هر چه به آن اضافه گردد پهناور می شود.

### ۲۱۶۱. تنها کیش بشر

یا کمیل! معرفه العلم دین یدان به، به یکسب الانسان الطاعه فی حیاته، و جمیل الاحدوته بعد وفاته، و العلم حاکم و المال محکوم علیه.

ای کمیل! دانش تنها کیش بشر است و باید بدان پایبند بود، به وسیله دانش هر انسانی در دوران حیاتش شیوه طاعت و بندگی خدا را به دست می آورد، و پس از مرگش ذکر خیری به جا گذارد و دانش حکمفرماست، ولی مال فرمان بر.

### ۲۱۶۲. بستن راه هرگونه عذر

قطع العلم عذر المتعلین.

علم، عذر بهانه آوران و آنها که از مسئولیت شانه خالی می کنند را قطع کرده است.

### ۲۱۶۳. عالم بی عمل

ان العالم العامل بغير علمه، كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله، بل الحجة عليه اعظم، و الحسره له الزم، و هو عند الله الوم.

عالمی کہ به دانش خود عمل نکند، مانند جاهل سرگردانی است که از نادانی اش بیدار نمی شود؛ بلکه حجت و برهان علیه او بزرگ تر و حسرت و اندوه او پیوسته تر است و اوست که نزد خدا از همه بیشتر سرزنش می شود

### ۲۱۶۴. ترس از مرگ

بالعلم یرهب الموت.

با دانش است که از مرگ ترسیده می شود.

### ۲۱۶۵. عمل کردن به علم

یا جابر! قوام الدین و الدنيا باریعه: عالم مستعمل علمه، و جاهل لا یتکف ان یتعلم، و جواد لا یبخل بمعرفه، و فقیر لا یبیع آخرته بدنیه؛ فاذا ضیع العالم علمه، استکف الجاهل ان یتعلم.

ای جابر! دین و دنیا به چهار کس پایدار است: عالمی که به علم خویش عمل کند، نادانی که از آموختن ننگ ندارد، بخشنده ای که از بخشش به جا دریغ نکند و فقیری که آخرت خویش را به دنیا سودا نکند، پس اگر عالم به علم خویش عمل نکند، نادانان هم از آموختن سرباز زنند.

### ۲۱۶۶. خیر واقعی

لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک، ولكن الخیر ان یکثر علمک و ان یعظم حلمک، و ان تباهی الناس بعباده ربک.

خیر آن نیست که دارایی و فرزندان زیاد شود؛ بلکه خیر آن است که علمت افزون و حلم و بردباری ات بزرگ گردد و بتوانی در میان مردم به پرستش پروردگارت مباحث کنی.

### ۲۱۶۷. مخزن راز خردمند

صدر العاقل صندوق سره.

سینه خردمند، مخزن راز اوست.

### ۲۱۶۸. سینه مملو از دانش

یا کمیل! ها، ها ان هاهنا لعلمنا جما و اشار بیده الی صدره لو اصبت له حمله! بلی اصبت لقنا غیر مامون علیه، مستعملا الیه الدین للدنیا، و مستظها بنعم الله علی عبادہ، و بحججه علی اولیائه؛ او منقادا لحملة الحق، لا بصیره له فی احنائہ، ینقدح الشک فی قلبه لاول عارض من شبهه. الا! لاذا و لا ذاک! او منهوما باللذہ، سلس القیاد للشهوه، او مغرما بالجمع و الادخار، لیس من رعاہ الدین فی شیء اقرب شیء شبها بهما الانعام السائمه! کذلک یموت العلم بموت حاملیه.

ای کمیل! بدان در این جا (با دست اشاره به سینه مبارکش کرد) دانش فراوانی است، ای کاش افراد شایسته ای می یافتیم و از این دانش به آنها تعلیم می دادم. آری! شاگردانی برای آموختن دارم، اما افرادی زود آموزند و غیر مطمئن؛ زیرا دین را ابزار دنیا قرار می دهند و از نعمت قدرت دانش بر ضد بندگان خدا کمک می گیرند و از آن شمشیری علیه اولیای خدا می سازند و یا افرادی تسلیم و مطیع پیشوایان حق اند؛ اما بصیرتی ندارند و آغازی که شبهه آنها را می لرزاند و به شک می اندازد.

آگاه باش نه این طایفه به درد می خورد و نه آن. و نه طایفه سوم که حریص بر لذتهای دنیا و مهارشان به دست شهوت است و نه طایفه چهارم که پول پرست و شیفته اندوختن زر و سیم و دنبال پس انداز مال اند، پس این دو طایفه هم به هیچ وجه دین نگهدار نیستند و شبیه ترین موجودات به آنها چارپایان هستند که برای چرا رها شده

اند. آری! چنین علمی با مرگ حاملشان می میرد.

### ۲۱۶۹. سخن حکیمان

ان کلام الحکماء اذا کان صوابا کان دواء، و اذا کان خطا کان داء.

همانا سخن حکیمان در صورتی که درست باشد داروی شفابخش و اگر نادرست و خطا باشد درد و بیماری است.

### ۲۱۷۰. ارزش انسان

قیمه کل امری ما یحسنه.

ارزش هر انسان، به آن چیزی است که می داند.

### ۲۱۷۱. دانش و کردار

العلم مقرون بالعمل. فمن علم عمل؛ و العلم یهتف بالعمل، فان اجابه و الا ارتحل عنه.

دانش، جفت کردار است، هر کس بداند عمل کند و دانش فریاد به عمل برآورد، پس اگر به پاسخ رسد بماند و گرنه کوچ کند.

### ۲۱۷۲. سخن حکیمان را بپذیر!

خذا الحکمه انی کانت، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبه فی صدر المومن.

و قال علیه السلام: الحکمه ضاله المومن.

سخن حکیمان هرجا بود دریافت کن؛ زیرا حکمت در سینه منافق است و بدین سو و آن سو می چرخد تا از آن به درآید و خود را به یارانش در سینه مؤمن برساند. و فرمود که: حکمت گمشده مؤمن است.

### ۲۱۷۳. استوار در علم و عمل

لا تجعلوا علمکم جهلا، و یقینکم شکا. اذا علمتم فاعملوا، و اذا تیقتم فاقدموا.

آگاهی خود را جهل، و یقینتان را شک قرار ندهید، بنابراین هر گاه دانستید عمل کنید، و هر وقت یقین کردند، اقدام نمایید.

### ۲۱۷۴. پرهیز از آموختن اخترشناسی

لما قال له رجل یستخدم علم النجوم: ان سرت فی هذا الوقت خشیت ان لا تظفر بمرادک، قال علیه السلام:

اتزعم انك تهدي الى الساعه التي من سار فيها صرف عنه السوء؟ و تخوف من الساعه التي من سار فيها حاق به الضر؟ فمن صدقك بهذا، فقد كذب القرآن، و استغنى عن الاستعانه بالله في نيل المحبوب و دفع المكروه.

ثم اقبل عليه السلام على الناس فقال:

ايها الناس! اياكم و تعلم النجوم، الا ما يهتدى به في بر او بحر، فانها تدعو الى الكهانه، و المنجم كالكاهن، و الكاهن كالساجر، و الساحر كالكافر! و الكافر في النار، سيروا على اسم الله.

یکی از یاران آن حضرت با نظر به اخترشناسی گفت: اگر در این موقع حرکت فرمایی می ترسم در مقصودت پیروز نگردی.

آن حضرت فرمودند: آیا گمان می بری تو آن ساعتی را که هر کس در آن ساعت حرکت کند ناگواری از او برطرف می شود می دانی؟ و از حرکت در ساعتی که موجب احاطه ضرر بر انسان متحرک می شود می ترسانی؟

هر کس که تو را در این نظر تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده و از طلب کمک از خدا در رسیدن به محبوب و دفع ناخوشایند احساس بی نیازی نموده است.

سپس رو به مردم نمود و فرمود: ای مردم! پرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم) مگر به عنوان وسیله ای برای سمت یابی در خشکی و یا در

دریا؛ زیرا علم نجوم انسان را به کهنات می کشاند و منجم مانند کاهن است و کاهن مانند ساحر و ساحر مانند کافر و کافر در آتش است، به نام خداوند حرکت کنید!

### ۲۱۷۵. فضیلت دانش با بینش

فتح باب الحرب بینکم و بین اهل القبله، و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق.

در جنگ میان شما و اهل قبله باز شده است و این پرچم را بر دوش نکشد، مگر کسی که از بینش و شکیبایی و آگاهی به جایگاه های حق برخوردار باشد.

### ۲۱۷۶. دانش آموزی حتی از منافق

الحکمه ضاله المومن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق.

حکمت، گمشده مؤمن است، پس آن را به دست آور، هر چند از اهل نفاق باشد.

### ۲۱۷۷. عالم زنده است گرچه بمیرد

هلک خزان الاموال و هم احياء، و العلماء باقون ما بقى الدهر. اعيانهم مفقوده، و امثالهم فى القلوب موجوده.

مال اندوزان با آن که زنده اند مرده اند و اهل علم تا دنیا هست زنده اند، پیکرهایشان از میان می رود، اما یادشان در دل هاست.

### ۲۱۷۸. با ارزش ترین ثروت

لا غنى كالعقل.

هیچ ثروتی چون خرد نیست.

### ۲۱۷۹. مردم کم خردند!

الناس منقوصون مدخولون الا من عصم الله: سائلهم متعنت، و مجيبهم متكلف.

مردم کوتاه اندیش و کم خردند، مگر کسی که خدایش نگهدارد، پرسش کننده آنها به قصد خطا گرفتن می پرسد و پاسخ دهنده شان تکلف به خرج می دهد.

### ۲۱۸۰. عالم حیوان نما

و آخر قد تسمى عالما و ليس به ... فالصورة صورة انسان، و القلب قلب حيوان، لا يعرف باب الهدى فيتبعه، و لا باب العمى

فیصد عنه. و ذلك ميت الاحياء.

در مقابل بنده ای از بندگان خدا، بنده دیگری است که عالم نامیده می شود، اما عالم نیست، پس چهره چنین کسی چهره انسان، اما قلب او، قلب حیوان است. نه راه رسیدن به هدایت را می شناسد تا به دنبال او برود و نه راه رسیدن به گمراهی را می داند تا از آن روی برگرداند، پس انسانی با این صفات، مرده ای است در میان زندگان.

### ۲۱۸۱. دانشمند حقیقی

کل عالم غیره متعلم.

هر دانشمندی جز او یادگیرنده است.

### ۲۱۸۲. نیت سوال

قال عليه السلام لسائل سأل عن معضله: سل تفقها، و لا تسال تعنتا، فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم، و ان العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت.

امام علیه السلام به شخصی که از مساله مشکلی سوال کرد فرمود: برای فهمیدن پرسش کن، نه برای آزار دادن؛ زیرا نادان متعلم، مانند عالم است و عالم خلافگو، مانند نادان زورگو است.

### ۲۱۸۳. برسید پیش از آن که نیاید!

ايها الناس! سلوني قبل ان تفقدوني، فلانا بطرق السماء اعلم مني بطرق الارض.

ای مردم! از من برسید پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا من به راه های آسمان داناترم از راه های زمین.

### ۲۱۸۴. راسخین در علم

اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبه دون الغيوب، الاقرار بجمله ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله تعالى اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما، و سمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخا.

بدان که انسان های راسخ در علم کسانی هستند که اقرار به همه غیب های پوشیده، آنان را از تجاوز از سدها و حدودی که میان آنان و حقایق غیبی زده شده بی نیاز ساخته است، پس خداوند تعالی آنان را به جهت اعتراف به نادانی خود از وصول به آنچه احاطه علمی ندارند مدح فرموده و چشم پوشیدن و رها ساختن تعمق در آنچه را که خداوند آنان را به بحث از حقیقت آنان تکلیف فرموده است رسوخ نامیده است.

### ۲۱۸۵. علم با عمل



اعقلوا الخبر اذا سمعتموه عقل رعايه لا عقل روايه، فان رواه العلم كثير، و رعايه قليل.

هرگاه خبری را شنیدید پیرامون آن تفکر کنید، تفکر برای عمل نه برای نقل کردن؛ زیرا روایت کنندگان دانش بسیارند، اما عمل کنندگان به آن اندک اند.

### ۲۱۸۶. آبادی با علم

بالایمان یعمر العلم، و بالعلم یرهب الموت.

به وسیله ایمان علم آباد می شود و به وسیله علم خوف از مرگ صورت می پذیرد.

### ۲۱۸۷. مایه زندگانی و باعث مرگ

فانهم عیش العلم، و موت الجهل.

مایه زندگانی علم و باعث مرگ جهل و نادانی است.

### ۲۱۸۸. جاهل دانا، دانشمند جاهل

ان الجاهل المتعلم شبيه بالعالم، و ان العالم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت.

همانا نادان آموزنده، همانند دانشمند داناست، و دانشمندی که بیراهه می رود مانند جاهل ذلیل است.

### ۲۱۸۹. دانشمندان منافق

عالمهم منافق، و قارنهم مماذق.

زمانی بر مردم فرا می رسد که دانشمندان منافق؛ و سخنگویان، چاپلوس شوند.

### ۲۱۹۰. موجب هراس از مرگ

بالعلم یرهب الموت، و بالموت تختم الدنيا.

علم سبب ترس از مرگ است و با مرگ دنیا به پایان می رسد.

### ۲۱۹۱. پست ترین و ارجمندترین دانش

اوضع العلم ما وقف علی اللسان و ارفعه ما ظهر فی الجوارح و الارکان.

پست ترین دانش، آن دانشی است که از زبان فراتر نرود، و ارجمندترین دانش، آن دانشی است که در اعضا و جوارح نمودار

شود.

### ۲۱۹۲. گمشده مؤ من

الحکمه ضاله المومن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق.

حکمت گمشده مؤ من است، پس آن را گرچه از منافقان فرا گیرید.

### ۲۱۹۳. دانش نهانی

و قال علیه السلام فیما ینصح اصحابه: لو تعلمون ما اعلم مما طوی عنکم غیبه، اذا لخرجتم الی الصعدات تبکون علی اعمالکم، و تلتدمون علی انفسکم، و لترکتتم اموالکم لا حارس لها و لا خالف علیها، و لهمت کل امری منکم نفسه، لا یلتفت الی غیرها.

امام علی علیه السلام در اندرز به یاران خود فرمود: اگر آنچه را که نهانش از دید شما پنهان است و من می دانم، شما بدانید، سر به بیابان ها می نهید و بر کردارهای خویش می گریید و چونان مادران داغدیده بر سر و سینه خود می زنید و اموال خود را بی نگهبان و سرپرست رها می کنید و هر یک از شما چنان به خود گرفتار می شود که به دیگری نمی پردازد.

### ۲۱۹۴. عالم جاهل

رب عالم قد قتلہ جهله، و علمه معه لا ینفعه.

چه بسا دانشمندی که جهلش او را کشته، در حالی که علم به همراه اوست؛ اما به حالش سودی نمی بخشد.

### ۲۱۹۵. عالم حقیقی

العالم من عرف قدره، و کفی بالمرء جهلا الا یعرف قدره.

عالم کسی است که قدر و منزلت خود را بشناسد و آدمی را همین نادانی بس که منزلتش را نشناسد.

### ۲۱۹۶. علم برتر از ثروت

و قال علیه السلام لکمیل لما اخذ بیده و اخرجہ الی الجبان، فلما اصحر تنفس الصعداء و قال: یا کمیل! العلم خیر من المال، العلم یحرسک و انت تحرس المال. و المال تنقصه النفقه، و العلم یزکو علی الانفاق، و صنیع المال یزول بزواله.

امام علی علیه السلام دست کمیل بن زیاد را گرفت و او را به سوی گورستان برد و چون به صحرا رسید، آهی از نهاد برکشید و آن گاه فرمود: ای کمیل! دانش بهتر از دارایی است؛ زیرا دانش از تو نگهبانی می کند، اما از دارایی، تو باید نگهبانی کنی، دارایی با خرج کم می شود، اما دانش با انفاق زیاد می گردد و دست پرورده مال و ثروت با از بین رفتن آن از بین می رود (احترام و موقعیت اجتماعی خود را از دست می دهد).

## ۲۱۹۷. نمی دانی لب مگشا!

دع القول فیما لا تعرف، و الخطاب فیما لم تکلف.

سخن را درباره آنچه که نمی دانی و خطاب را در مورد آنچه که وظیفه نداری ترک کن.

## ۲۱۹۸. خاموشی ستوده

لا خیر فی الصمت عن الحکم؛ کما انه لا خیر فی القول بالجهل.

در خاموش بودن از اظهار حکمت و دانش، خیری نیست به همان گونه که در گفتن سخنان جاهلانه و بی ارزش خیری یافت نمی شود.

## ۲۱۹۹. حکمت را بگیر!

خذ الحکمه انی کانت، فان الحکمه تکون فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسکن الی صواحبها فی صدر المؤمن.

حکمت را هر کجا باشد یاد بگیرید؛ زیرا که حکمت اگر در سینه منافق باشد پیوسته ناآرام است تا از آن جا خارج شده در سینه مؤمن در کنار صاحب خود آرام گیرد.

## بخش هشتم: ناتوان و ناتوانی

### ۲۲۰۰. اول امتحان بعد اعتماد

الطمأنینه الی کل احد قبل الاختبار عجز.

اطمینان به هر کسی پیش از آزمایش او ناتوانی است.

### ۲۲۰۱. ناتوانی آشکار

ان تضییع المرء ما ولی، و تکلفه ما کفی، لعجز حاضر، و رای متبر.

به راستی تباه ساختن وظیفه ای که به عهده انسان است و خود را به رنج افکندن در امری که به عهده او نیست، هر آینه ناتوانی آشکار و اندیشه ای است هلاک کننده.

### ۲۲۰۲. کم شدن شهوت

اذا کثرت المقدره، قلت الشهوه.

چون توانایی دست یافتن به چیزی بسیار باشد، شهوت به آن چیز کم می شود.

### ۲۲۰۳. ناتوانی و ناتوان

فی صفة الله سبحانه: اول قبل الاشياء بلا اولیه، و آخر بعد الاشياء بلا نهاییه. عظم عن ان تثبت ربوبیته باحاطه قلب او بصر. فاذا عرفت ذلك فافعل كما ينبغي لمثلک ان یفعله فی صغر خطره، و قله مقدرته و کثره عجزه، و عظیم حاجته الی ربه، فی طلب طاعته.

امام علی علیه السلام ضمن وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن علیه السلام در توصیف خدای سبحان می فرماید: پیش از همه چیز است و او را، خود، آغازی نیست و آخر همه چیز است و او را، خود، آخر و نهایی نیست، بزرگ تر از آن است که ربوبیت او با احاطه دل یا دیده ثابت شود. اکنون که اینها را دانستی، آن گونه که از چون تویی ناچیز و کم توان و پر عجز و بسیار نیازمند به پروردگار سزاوار است در پی طاعت او بر آی!

### ۲۲۰۴. پیشی گرفتن در کار نیک

لا یكون اخوك اقوی علی قطیعتك منك علی صلته، و لا تكون علی الاساءه اقوی منك علی الاحسان.

نباید توانایی برادرت در قطع رابطه با تو بیشتر از توانایی تو در پیوند با او باشد و نباید توانایی او بر بدی کردن بیشتر از توانایی تو بر نیکی کردن باشد.

### ۲۲۰۵. ناتوانی و ناتوان

العجز آفه.

واماندگی بلاست.

### بخش نهم: بیماری

### ۲۲۰۶. تندرستی و حسادت

صحة الجسد، من قله الحسد.

تندرستی بدن، از کاستی حسادت است.

### ۲۲۰۷. ریزش گناهان

قال علیه السلام لبعض اصحابه فی عله اعتلها:

جعل الله ما كان من شکواک حطا لسیئاتک، فان المرض لا اجر فيه، و لکنه یحط السيئات، و یحتها حقا الاوراق.

امام علیه السلام به یکی از یارانش که دچار دردی شده بود فرمود:

خداوند آن چه را که از آن گله داری جبران گناهت سازد، راستی که بیماری پاداشی ندارد، ولی گناهان را محو می کند و به مانند برگ های خزانی آن ها را فرو می ریزد.

### **بخش دهم: آرزو**

#### **۲۲۰۸. سرمایه احمقان**

ایاک و الاتکال علی المنی؛ فانها بضائع النوکی، و العقل حفظ التجارب، و خیر ما جربت ما وعظک.

از تکیه بر آرزوها بر حذر باش که سرمایه احمقان است، کار عاقلانه نگه داری تجربه هاست و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

#### **۲۲۰۹. فریب آرزو**

اعلموا ان الامل یسهی العقل، و ینسی الذکر. فاکذبوا الامل فانه غرور و صاحبه مغرور.

بدانید که آرزو، عقل را گمراه می کند و یاد خدا را به فراموشی می سپارد، پس از آن را دروغ پندارید؛ چرا که آرزو، فریب است و آرزومند فریب خورده.

#### **۲۲۱۰. مهلت زندگی**

اعلم یقینا انک لن تبلغ املک، و لن تعدو اجلک.

یقین بدان هرگز به همه آرزوهایت نخواهی رسید و از مهلت زندگی ات تجاوز نخواهی کرد.

#### **۲۲۱۱. رها کردن لجام آرزو**

من جری فی عنان امله، عثر باجله.

آن کس که لجام آرزوهایش را رها کرد، با مرگ به زمین خواهد خورد.

#### **۲۲۱۲. تو چنین باش!**

لا تکن ممن یرجو الاخره بغیر العمل، و یرجى التوبه بطول الامل، یقول فی الدنيا بقول الزاهدین، و یعمل فیها بعمل الراغبین.

از آنانی مباش که بدون کار نیک، امید سعادت آخرت را دارند و با درازی آرزو امیدوار به توبه هستند، در دنیا همچون زاهدان سخن گویند، ولی مانند دنیا پرستان عمل می کنند.

## ۲۲۱۳. برترین بی نیازی

اشرف الغنی ترک المنی.

برترین بی نیازی، ترک آرزوهاست.

## ۲۲۱۴. عامل کوری دل

الامانی تعمی اعین البصائر، و الحظ یاتی من لا یاتیه.

آرزوها، چشم دل ها را کور می کند و بهره به جانب کسی می آید که به سراغش نمی رود.

## ۲۲۱۵. عاقبت آرزوی طولانی

من اطال الامل، اساء العمل.

آن که رشته آرزو را دراز کند به کار بد آغاز کند.

## ۲۲۱۶. فرارسیدن مرگ و سر آمدن آرزو

انما هلك من كان قبلکم بطول امالهم و تغیب اجلهم، حتی نزل بهم الموعود الذی ترد عنه المعذره، و ترفع عنه التوبه، و تحل معه القارعه و النقمه.

به راستی که پیشینیان و گذشتگان شما به خاطر آرزوهای طولانی و پنهان بودن پایان زندگیشان، هلاک شدند تا آن که مرگشان فرارسید، مرگی که عذرها را رد می کند و توبه را در آن راهی نیست و کوبندگی و درد را به همراه دارد.

## بخش یازدهم: متفرقات

## ۲۲۱۷. متوسل به خدا شوید!

الجی نفسک فی امورک کلها الی الهک، فانک تلجثها الی کھف حریز، و مانع عزیز.

نفس خود را در همه امور زندگی به خدایت پناهنده کن؛ زیرا با این پناهندگی، نفس را به جایگاهی محکم و امن و مانعی بزرگ وارد می سازی.

## ۲۲۱۸. خداوند دانای همه امور

اتقوا الله الذی انتم بعینه، و نواصیکم بیده، و تقلبکم فی قبضته. ان اسررتم علمه. و ان اعلنتم کتبه. قد و کل بذلک حفظه کراما، لا یسقطون حقا، و لا یتنون باطلا.

بترسید از خدایی که زیر نظر او هستید و موهای جلو سر شما در دست اوست و دگرگونی احوال و حرکات و سکنتات شما در کف اوست. اگر چیزی را پنهان کنید، آن را می‌داند و اگر آشکار کنید، آن را می‌نویسد. نگهبانانی بزرگوار را بر این کار گماشته است که حق را از قلم نمی‌اندازند و چیزی را به ناحق ثبت نمی‌کنند.

## پاورقی‌ها

۱- نامه ۲۳.

۲- خطبه ۹۱

۳- خطبه ۱۸۲.

۴- خطبه ۱۸۶.

۵- خطبه ۶۵.

۶- خطبه ۱۷۶.

۷- خطبه ۱۶۷.

۸- خطبه ۱۸۶.

۹- خطبه ۱.

۱۰- خطبه ۱۸۵.

۱۱- خطبه ۱۵۵.

۱۲- خطبه ۸۵.

۱۳- حکمت ۴۷۰.

۱۴- خطبه ۱۸۶.

۱۵- حکمت ۱۶۵.

۱۶- خطبه ۸۶.

۱۷- خطبه ۱۸۲.

۱۸- خطبه ۹۴.

۱۹- نامه ۳۱.

۲۰- خطبه ۱۸۵.

۲۱- نامه ۳۱.

۲۲- نامه ۳۱.

۲۳- خطبه ۱۵۲.

۲۴- خطبه ۱۶۰.

۲۵- خطبه ۹۴.

۲۶- خطبه ۹۴.

۲۷- حکمت ۲۵۰.

۲۸- حکمت ۳۱۰.

۲۹- خطبه ۹۰.

۳۰- خطبه ۱۴۷.

۳۱- خطبه ۱۶۵.

۳۲- نامه ۳۱.

۳۳- خطبه ۹۱.

۳۴- نامه ۵۳.

۳۵- نامه ۵۳.

۳۶- حکمت ۴۰۴.

۳۷- خطبه ۹۶.



٣٨- خطبه ١٩٩.

٣٩- خطبه ١٠٩.

٤٠- خطبه ١٧٩.

٤١- خطبه ٢٢٣.

٤٢- خطبه ٣.

٤٣- خطبه ١٠٩.

٤٤- خطبه ٨٦.

٤٥- خطبه ٦٥.

٤٦- خطبه ١٩٥.

٤٧- خطبه ١٥٢.

٤٨- خطبه ١٠٩.

٤٩- خطبه ٩١.

٥٠- خطبه ٩١.

٥١- خطبه ٦٥.

٥٢- خطبه ٤٩.

٥٣- خطبه ١٧٩.

٥٤- خطبه ٦٥.

٥٥- خطبه ٦٥.

٥٦- خطبه ٩١.

٥٧- خطبه ١.

۵۸- خطبه ۱۷۹.

۵۹- خطبه ۲۲۷.

۶۰- خطبه ۴۹.

۶۱- خطبه ۲۲۳.

۶۲- خطبه ۱۹۱.

۶۳- خطبه ۶۵.

۶۴- نامه ۲۷.

۶۵- خطبه ۱۹۵.

۶۶- خطبه ۱۶۰.

۶۷- خطبه ۱۰۸.

۶۸- خطبه ۱.

۶۹- خطبه ۱۸۲.

۷۰- خطبه ۱۵۲.

۷۱- خطبه ۱۰۱.

۷۲- خطبه ۹۴.

۷۳- خطبه ۱۶۳.

۷۴- خطبه ۹۶.

۷۵- خطبه ۶۵.

۷۶- خطبه ۱۸۳.

۷۷- خطبه ۱۹۸.

٧٨- خطبه ١٠٨.

٧٩- خطبه ١٧٨.

٨٠- خطبه

۱۰۸.

۸۱- خطبه ۱۸۲.

۸۲- خطبه ۱۶۳.

۸۳- خطبه ۶۵.

۸۴- خطبه ۱۵۲.

۸۵- خطبه ۲۱۳.

۸۶- خطبه ۸۵.

۸۷- خطبه ۱.

۸۸- خطبه ۲۱۳.

۸۹- خطبه ۱۵۲.

۹۰- خطبه ۱۸۲.

۹۱- خطبه ۱۱۲.

۹۲- خطبه ۴۹.

۹۳- خطبه ۱۹۵.

۹۴- خطبه ۱۰۹.

۹۵- خطبه ۶۵.

۹۶- خطبه ۱۵۶.

۹۷- خطبه ۸۳.

۹۸- خطبه ۱۵۲.

۹۹- خطبه ۱۸۲.

۱۰۰- خطبه ۱۸۵.

۱۰۱- خطبه ۲۲۲.

۱۰۲- خطبه ۱۸۶.

۱۰۳- حکمت ۱۰۰.

۱۰۴- خطبه ۱۰۹.

۱۰۵- خطبه ۱۶۰.

۱۰۶- خطبه ۱۸۶.

۱۰۷- خطبه ۱۹۸.

۱۰۸- خطبه ۱۸۳.

۱۰۹- خطبه ۲۰۳.

۱۱۰- حکمت ۲۰۳.

۱۱۱- خطبه ۹۱.

۱۱۲- نامه ۵۳.

۱۱۳- نامه ۵۳.

۱۱۴- حکمت ۴۰۴.

۱۱۵- خطبه ۱۶۰.

۱۱۶- خطبه ۱.

۱۱۷- خطبه ۱۸۳.

۱۱۸- حکمت ۳۲۴.

۱۱۹- نامه ۳۱.

۱۲۰- خطبه ۱۹۲.

۱۲۱- خطبه ۱۸۶.

۱۲۲- خطبه ۱۰۹.

۱۲۳- خطبه ۱۸۶.

۱۲۴- خطبه ۱۵۵.

۱۲۵- خطبه ۱۶۵.

۱۲۶- خطبه ۷۲.

۱۲۷- نامه ۵۳.

۱۲۸- خطبه ۹۱.

۱۲۹- خطبه ۱۸۶.

۱۳۰- خطبه ۱۸۶.

۱۳۱- خطبه ۱۰۹.

۱۳۲- خطبه ۱.

۱۳۳- حکمت ۲۵۳.

۱۳۴- خطبه ۱۸۶.

۱۳۵- خطبه ۱۵۲.

۱۳۶- خطبه ۹۰.

۱۳۷- خطبه ۱۶۳.

۱۳۸- خطبه ۱۸۶.

۱۳۹- خطبه ۹۰.

۱۴۰- خطبه ۶۵.

۱۴۱- خطبه ۱۶۳.

۱۴۲- خطبه ۱۸۶.

۱۴۳- خطبه ۱۵۲.

۱۴۴- خطبه ۶۵.

۱۴۵- خطبه ۲۱۴.

۱۴۶- خطبه ۱۰۹.

۱۴۷- خطبه ۶۵.

۱۴۸- خطبه ۱۸۳.

۱۴۹- حکمت ۲۹۱.

۱۵۰- حکمت ۲۸۶.

۱۵۱- خطبه ۵۶.

۱۵۲- خطبه ۱۵۰.

۱۵۳- حکمت ۲۲۸.

۱۵۴- خطبه ۲۱۶.

۱۵۵- خطبه ۱۸۰.

۱۵۶- حکمت ۴۵۹.

۱۵۷- خطبه ۲۲۷.

۱۵۸- خطبه ۱۹۲.

۱۵۹- حکمت ۳۷۹.

۱۶۰- خطبه ۱۸۳.

۱۶۱- خطبه ۱۸۳.

۱۶۲- حکمت ۲۸۷.

۱۶۳- حکمت ۱۶.

۱۶۴- خطبه ۱۶۰.

۱۶۵- خطبه ۲۱۳.

۱۶۶- حکمت ۳۸۰.

۱۶۷- نامه ۳۱.

۱۶۸- خطبه ۶۵.

۱۶۹- خطبه ۶۵.

۱۷۰- خطبه ۹۱.

۱۷۱- خطبه ۱۷۱.

۱۷۲- خطبه ۹۱.

۱۷۳- خطبه ۹۱.

۱۷۴- خطبه ۹۱.

۱۷۵- خطبه ۱۰۹.

۱۷۶- خطبه ۹۱.

۱۷۷- خطبه ۹۱.

۱۷۸- خطبه ۹۱.

۱۷۹- خطبه ۹۱.



۱۸۰- خطبه ۱۵۷.

۱۸۱- خطبه ۹۱.

۱۸۲- خطبه ۹۱.

۱۸۳- حکمت ۱۳۲۳.

۱۸۴- خطبه ۱۰۹.

۱۸۵- خطبه ۱.

۱۸۶- حکمت ۴۵۴.

۱۸۷- خطبه ۱۵۵.

۱۸۸- خطبه ۱۶۰.

۱۸۹- حکمت ۱۰۸.

۱۹۰- خطبه ۱۰۹.

۱۹۱- خطبه ۱۸۶.

۱۹۲- خطبه ۱۸۲.

۱۹۳- خطبه ۲۱.

۱۹۴- خطبه ۹۱.

۱۹۵- خطبه ۹۱.

۱۹۶- خطبه ۱۶۳.

۱۹۷- خطبه ۱.

۱۹۸- خطبه ۹۱.

۱۹۹- خطبه ۱۶۳.

٢٠٠- خطبه ١٨٦.

٢٠١- خطبه ٨٣.

٢٠٢- خطبه ١.

٢٠٣- خطبه ١٩٢.

٢٠٤- خطبه ١.

٢٠٥- خطبه ٩١.

٢٠٦- خطبه ١٨٦.

٢٠٧- خطبه

۲۰۸- حکمت ۱۲۶

۲۰۹- خطبه ۴۷۰

۲۱۰- خطبه ۱۸۵.

۲۱۱- خطبه ۱۷۸.

۲۱۲- خطبه ۱۹۱.

۲۱۳- حکمت ۲۲۴

۲۱۴- حکمت ۲۲۰

۲۱۵- حکمت ۴۳۷

۲۱۶- حکمت ۲۳۱

۲۱۷- حکمت ۲۲۴

۲۱۸- نامه ۵۱.

۲۱۹- حکمت ۴۷۶

۲۲۰- نامه ۴۶

۲۲۱- نامه ۵۳.

۲۲۲- خطبه ۲۱۶

۲۲۳- حکمت ۳۱.

۲۲۴- خطبه ۲۲۴

۲۲۵- خطبه ۸۷

۲۲۶- خطبه ۱۸.

۲۲۷- خطبه ۱۵.

۲۲۸- خطبه ۲۰۹.

۲۲۹- خطبه ۹۱.

۲۳۰- خطبه ۱۶۰.

۲۳۱- خطبه ۱۶۰.

۲۳۲- خطبه ۲.

۲۳۳- خطبه ۱۰۸.

۲۳۴- خطبه ۱۶۰.

۲۳۵- خطبه ۸۹.

۲۳۶- خطبه ۱۹۸.

۲۳۷- خطبه ۱.

۲۳۸- خطبه ۹۴.

۲۳۹- خطبه ۷۲.

۲۴۰- خطبه ۱۱۰.

۲۴۱- خطبه ۱۲۷.

۲۴۲- خطبه ۱۹۵.

۲۴۳- خطبه ۱۶۰.

۲۴۴- حکمت ۲۸۹.

۲۴۵- خطبه ۱۱۶.

۲۴۶- حکمت ۸۸.

- ۲۴۷- خطبه ۷۲.
- ۲۴۸- خطبه ۱۶۰.
- ۲۴۹- خطبه ۱۴۴.
- ۲۵۰- خطبه ۱۴۴.
- ۲۵۱- خطبه ۱۶۱.
- ۲۵۲- خطبه ۹۴.
- ۲۵۳- خطبه ۱۶۰.
- ۲۵۴- نامه ۳۸.
- ۲۵۵- خطبه ۱۳۳.
- ۲۵۶- خطبه ۱۶.
- ۲۵۷- خطبه ۱۹۱.
- ۲۵۸- خطبه ۹۴.
- ۲۵۹- خطبه ۹۴.
- ۲۶۰- خطبه ۲۶.
- ۲۶۱- خطبه ۹۴.
- ۲۶۲- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۳- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۴- خطبه ۱۹۶.
- ۲۶۵- خطبه ۱۵۸.
- ۲۶۶- خطبه ۱۹۲.

۲۶۷- خطبه ۱۵۱.

۲۶۸- خطبه ۱۵۱.

۲۶۹- خطبه ۱۰۵.

۲۷۰- خطبه ۱۰۸.

۲۷۱- خطبه ۱۰۶.

۲۷۲- خطبه ۲۰.

۲۷۳- خطبه ۱۶۰.

۲۷۴- خطبه ۷۲.

۲۷۵- نامه ۵۳.

۲۷۶- خطبه ۹۵.

۲۷۷- خطبه ۱۶۱.

۲۷۸- خطبه ۲۱۳.

۲۷۹- خطبه ۱۹۲.

۲۸۰- خطبه ۱۹۲.

۲۸۱- خطبه ۲۱۴.

۲۸۲- خطبه ۹۴.

۲۸۳- خطبه ۱۹۲.

۲۸۴- نامه ۹.

۲۸۵- خطبه ۱۸۳.

۲۸۶- خطبه ۲۲۲.

- ۲۸۷- خطبه ۱.
- ۲۸۸- خطبه ۱۶۶.
- ۲۸۹- خطبه ۱۹۲.
- ۲۹۰- خطبه ۸۳.
- ۲۹۱- خطبه ۱۹۲.
- ۲۹۲- خطبه ۱۰۹.
- ۲۹۳- حکمت ۹۶.
- ۲۹۴- خطبه ۱۹۲.
- ۲۹۵- خطبه ۷۲.
- ۲۹۶- خطبه ۱۶۰.
- ۲۹۷- خطبه ۱.
- ۲۹۸- خطبه ۹۱.
- ۲۹۹- حکم ۲۵۲.
- ۳۰۰- خطبه ۱۵۴.
- ۳۰۱- خطبه ۹۷.
- ۳۰۲- خطبه ۲.
- ۳۰۳- خطبه ۲.
- ۳۰۴- خطبه ۲۳۹.
- ۳۰۵- خطبه ۱۵۴.
- ۳۰۶- خطبه ۲۳۹.

۳۰۷- خطبه ۱۶۲.

۳۰۸- حکمت ۱۲۰.

۳۰۹- خطبه ۲۳۹.

۳۱۰- خطبه ۱۹۲.

۳۱۱- خطبه ۲۳۹.

۳۱۲- خطبه ۱۴۷ و.

۳۱۳- خطبه ۱۸۷.

۳۱۴- خطبه ۱۸۹.

۳۱۵- خطبه ۲۳.

۳۱۶- حکمت ۴۳۲.

۳۱۷- خطبه ۱۹۷.

۳۱۸- خطبه ۱۰۰.

۳۱۹- خطبه ۸۷.

۳۲۰- خطبه ۱۵۴.

۳۲۱- خطبه ۱۹۲.

۳۲۲- حکمت ۱۰۶.

۳۲۳- نامه ۳۵.

۳۲۴- حکمت ۳۱۶.

۳۲۵- خطبه ۲۱۶.

۳۲۶- خطبه ۱۹۲.



۳۲۷- خطبه ۲۱۶.

۳۲۸- حکمت ۴۶۸.

۳۲۹- خطبه ۱۲۱.

۳۳۰- نامه ۴۵.

۳۳۱- خطبه ۱۰۸.

۳۳۲- خطبه ۳.

۳۳۳- خطبه ۲۱۵.

۳۳۴- خطبه ۲۱۵.

-۳۳۵

خطبه ۳۲.

۳۳۶- خطبه ۱۴۷.

۳۳۷- حکمت ۱۱۱.

۳۳۸- خطبه ۵۴.

۳۳۹- خطبه ۱۲۸.

۳۴۰- خطبه ۱۰۳.

۳۴۱- خطبه ۲۷.

۳۴۲- خطبه ۸۴.

۳۴۳- خطبه ۲۰۸.

۳۴۴- نامه ۴۵.

۳۴۵- حکمت ۱۱۵.

۳۴۶- حکمت ۱۵۶.

۳۴۷- نامه ۲۸.

۳۴۸- نامه ۴۵.

۳۴۹- نامه ۴۵.

۳۵۰- حکمت ۷۷.

۳۵۱- حکمت ۲۳۶.

۳۵۲- خطبه ۳۴.

۳۵۳- خطبه ۳۶.

۳۵۴- خطبه ۹۳.

۳۵۵- خطبه ۹۳.

۳۵۶- خطبه ۱۷۲.

۳۵۷- خطبه ۱۷۷.

۳۵۸- خطبه ۶۱.

۳۵۹- خطبه ۳.

۳۶۰- خطبه ۱۲۱.

۳۶۱- خطبه ۱۲۲.

۳۶۲- خطبه ۵۸.

۳۶۳- خطبه ۹۳.

۳۶۴- نام ۵۳.

۳۶۵- خطبه ۱۲۸.

۳۶۶- خطبه ۱۹۲.

۳۶۷- خطبه ۶۹.

۳۶۸- خطبه ۱۴.

۳۶۹- خطبه ۱۳.

۳۷۰- حکمت ۴۲۰.

۳۷۱- نامه ۷۰.

۳۷۲- نامه ۷۰.

۳۷۳- نامه ۲۹.

۳۷۴- نامه ۵۳.

۳۷۵- خطبه ۱۶۴.

۳۷۶- نامه ۵۳.

۳۷۷- نامه ۵۳.

۳۷۸- نامه ۵۳.

۳۷۹- حکمت ۲۶۳.

۳۸۰- نامه ۵۳.

۳۸۱- حکمت ۴۴۱.

۳۸۲- حکمت ۴۴۱.

۳۸۳- نامه ۶۷.

۳۸۴- خطبه ۲۱۶.

۳۸۵- حکمت ۳۳۲.

۳۸۶- خطبه ۱۴۷.

۳۸۷- خطبه ۱۶۹.

۳۸۸- حکمت ۷۳.

۳۸۹- خطبه ۲۱۶.

۳۹۰- خطبه ۱۰۵.

۳۹۱- خطبه ۱۷.

۳۹۲- نامه ۵۳.

۳۹۳- نامه ۵۳.

۳۹۴- نامه ۵۳.

۳۹۵- نامه ۳۱.

۳۹۶- حکمت ۳۲۲.

۳۹۷- نامه ۵۳.

۳۹۸- نامه ۵۳.

۳۹۹- خطبه ۱۰۸.

۴۰۰- نامه ۴۳، ۴۰۱- خطبه ۲۱۰.

۴۰۲- حکمت ۳۴۵.

۴۰۳- خطبه ۱۴۰.

۴۰۴- حکمت ۳۴۳.

۴۰۵- خطبه ۱۶۹.

۴۰۶- خطبه ۹۱.

۴۰۷- حکمت ۳۰۶.

۴۰۸- خطبه ۲۳۰.

۴۰۹- خطبه ۱۶۵.

۴۱۰- حکمت ۴۱۹.

۴۱۱- حکمت ۲۰۱.

۴۱۲- خطبه ۱۸۲.

۴۱۳- خطبه ۶۴.

۴۱۴- خطبه ۶۲.

۴۱۵- نامه ۷۲.

۴۱۶- نامه ۷۲.

۴۱۷- خطبه ۳۸.

۴۱۸- خطبه ۱۵۶.

۴۱۹- حکمت ۱۳۲.

۴۲۰- خطبه ۶۴.

۴۲۱- خطبه ۱۹۳.

۴۲۲- خطبه ۲۸.

۴۲۳- خطبه ۱۹۰.

۴۲۴- حکمت ۲۰۳.

۴۲۵- نامه ۲۳.

۴۲۶- خطبه ۱۹۰.

۴۲۷- خطبه ۶۴.

۴۲۸- خطبه ۱۶۷.

۴۲۹- خطبه ۱۱۴.

۴۳۰- خطبه ۲۲۳ پ.

۴۳۱- خطبه ۱۲۳.

۴۳۲- حکمت ۴۳۰.

۴۳۳- نامه ۳۱.

۴۳۴- حکمت ۳۴۹.

۴۳۵- حکمت ۲۸۰.

۴۳۶- حکمت ۴۴.

۴۳۷- حکمت ۳۱.

۴۳۸- نامه ۶۹.

۴۳۹- خطبه ۱۱۴.

۴۴۰- خطبه ۱۱۳.

۴۴۱- خطبه ۸۹.

۴۴۲- خطبه ۱۴۵.

۴۴۳- خطبه ۸۴.

۴۴۴- نامه ۳۱.

۴۴۵- نامه ۳۱.

۴۴۶- خطبه ۱۸۸.

۴۴۷- نامه ۳۱.

۴۴۸- خطبه ۱۷۳.

۴۴۹- خطبه ۱۹۰.

۴۵۰- خطبه ۱۳۲.

۴۵۱- خطبه ۱۰۹.

۴۵۲- خطبه ۱۳۲.

۴۵۳- خطبه ۶۴.

۴۵۴- حکمت ۳۳۴.

۴۵۵- خطبه ۱۳۲.

۴۵۶- حکمت ۷۲.

۴۵۷- حکمت ۲۹.

۴۵۸- حکمت ۷۴.

۴۵۹- حکمت ۱۹.

۴۶۰- خطبه ۱۲۳.

-۴۶۱



حکمت ۱۷۸.

۴۶۲- خطبه ۱۸۳.

۴۶۳- نامه ۲۷.

۴۶۴- خطبه ۱۳۲.

۴۶۵- حکمت ۱۶۸.

۴۶۶- خطبه ۱۲۴.

۴۶۷- خطبه ۴.

۴۶۸- خطبه ۲۰.

۴۶۹- حکمت ۱۲۲.

۴۷۰- خطبه ۸۳.

۴۷۱- حکمت ۱۳۰.

۴۷۲- حکمت ۱۲۶.

۴۷۳- نامه ۳۱.

۴۷۴- خطبه ۱۰۹.

۴۷۵- نامه ۳۳.

۴۷۶- خطبه ۲۱۴.

۴۷۷- نامه ۳.

۴۷۸- خطبه ۱۵۳.

۴۷۹- خطبه ۸۳.

۴۸۰- حکمت ۳۲۲.

۴۸۱- خطبه ۲۲۶.

۴۸۲- خطبه ۱۷۶.

۴۸۳- خطبه ۱۸۸.

۴۸۴- خطبه ۲۲۱.

۴۸۵- حکمت ۴۳۱.

۴۸۶- نامه ۹.

۴۸۷- حکمت ۱۰۴.

۴۸۸- حکمت ۳۷۰.

۴۸۹- خطبه ۸۳.

۴۹۰- خطبه ۱۱۴.

۴۹۱- حکمت ۷۷.

۴۹۲- نامه ۳۱.

۴۹۳- حکمت ۱۵۰.

۴۹۴- نامه ۳۱.

۴۹۵- نامه ۲۲.

۴۹۶- نامه ۶۶.

۴۹۷- خطبه ۲۳۰.

۴۹۸- خطبه ۱۵۷.

۴۹۹- خطبه ۲۳.

۵۰۰- خطبه ۱۵۶.

۵۰۱- خطبه ۲۰۳.

۵۰۲- خطبه ۱۳۲.

۵۰۳- حکمت ۸۹.

۵۰۴- حکمت ۲۵۱.

۵۰۵- خطبه ۱۳۳.

۵۰۶- خطبه ۷۶.

۵۰۷- خطبه ۲۸.

۵۰۸- حکمت ۴۳۱.

۵۰۹- حکمت ۴۲۳.

۵۱۰- حکمت ۱۳۱.

۵۱۱- خطبه ۱۹۵.

۵۱۲- خطبه ۱۵۷.

۵۱۳- خطبه ۱۰۶.

۵۱۴- خطبه ۸۳.

۵۱۵- خطبه ۱۵۷.

۵۱۶- خطبه ۱۵۷.

۵۱۷- خطبه ۲۱.

۵۱۸- خطبه ۱۹۰.

۵۱۹- خطبه ۴۲.

۵۲۰- خطبه ۴۲.

۵۲۱- حکمت ۷.

۵۲۲- نامه ۳۱.

۵۲۳- خطبه ۱۵۷.

۵۲۴- خطبه ۱۴۴.

۵۲۵- حکمت ۴۵۲.

۵۲۶- حکمت ۳۴۳.

۵۲۷- نامه ۳۰.

۵۲۸- حکمت ۷.

۵۲۹- خطبه ۱۰۲.

۵۳۰- حکمت ۴۲۹.

۵۳۱- خطبه ۱۲۰.

۵۳۲- خطبه ۱۲۰.

۵۳۳- حکمت ۱۲۱.

۵۳۴- خطبه ۱۱۹.

۵۳۵- حکمت ۳۶۸.

۵۳۶- حکمت ۱۵۱.

۵۳۷- خطبه ۱۵۳.

۵۳۸- خطبه ۱۱۴.

۵۳۹- حکمت ۳۱.

۵۴۰- نامه ۲۷.

۵۴۱- خطبه ۱۲۴.

۵۴۲- خطبه ۱۳۲.

۵۴۳- حکمت ۲۵۶.

۵۴۴- حکمت ۴۲.

۵۴۵- خطبه ۱۶۵.

۵۴۶- حکمت ۴۶.

۵۴۷- خطبه ۸۵.

۵۴۸- نامه ۱۷.

۵۴۹- حکمت ۳۷۸.

۵۵۰- خطبه ۱۵۷.

۵۵۱- حکمت ۳۸۷.

۵۵۲- خطبه ۱۷۶.

۵۵۳- خطبه ۱۲۴.

۵۵۴- خطبه ۱۲۹.

۵۵۵- خطبه ۸۳.

۵۵۶- حکمت ۳۷۸.

۵۵۷- نامه ۲۷.

۵۵۸- حکمت ۳۷۷.

۵۵۹- خطبه ۲۲۴.

۵۶۰- حکمت ۳۷.

۵۶۱- خطبه ۵۲.

۵۶۲- خطبه ۲۸.

۵۶۳- خطبه ۱۹۵.

۵۶۴- حکمت ۳۸۷.

۵۶۵- خطبه ۱۸۳.

۵۶۶- خطبه ۱۰۹.

۵۶۷- حکمت ۳۴۹.

۵۶۸- خطبه ۱۱۰.

۵۶۹- حکمت ۲۳۷.

۵۷۰- حکمت ۱۳۶.

۵۷۱- خطبه ۱۹۹.

۵۷۲- حکمت ۲۹۹.

۵۷۳- حکمت ۲۵۲.

۵۷۴- خطبه ۲۳۴.

۵۷۵- نامه ۲۷.

۵۷۶- خطبه ۱۹۲.

۵۷۷- خطبه ۱۹۰.

۵۷۸- خطبه ۱۳۱.

۵۷۹- خطبه ۱۶۷.

۵۸۰- خطبه ۱۹۰.

۵۸۱- خطبه ۱۹.

۵۸۲- خطبه ۱۹۰.

۵۸۳- خطبه ۱۹۹.

۵۸۴- نامه ۵۲.

۵۸۵- حکمت ۳۹.

۵۸۶- حکمت ۳۹.

۵۸۷- حکمت ۲۷۹.

۵۸۸-

نامه ۶۹.

۵۸۹- خطبه ۱۹۹.

۵۹۰- خطبه ۱۹۹.

۵۹۱- نامه ۴۷.

۵۹۲- حکمت ۱۴۵ و ۹۷.

۵۹۳- حکمت ۱۰۴.

۵۹۴- خطبه ۸۲.

۵۹۵- خطبه ۴۵.

۵۹۶- حکمت ۱۳۷.

۵۹۷- خطبه ۹۶.

۵۹۸- خطبه ۹۶.

۵۹۹- حکمت ۴۲۸.

۶۰۰- خطبه ۱۹۲.

۶۰۱- حکمت ۲۵۲.

۶۰۲- حکمت ۱۳۶.

۶۰۳- حکمت ۱۴۵.

۶۰۴- خطبه ۱۱۰.

۶۰۵- نامه ۵۲.

۶۰۶- حکمت ۶.

۶۰۷- حکمت ۱۴۶.



۶۰۸- حکمت ۱۴۶.

۶۰۹- حکمت ۲۵۲.

۶۱۰- نامه ۲۱.

۶۱۱- نامه ۲۵.

۶۱۲- نامه ۲۵.

۶۱۳- حکمت ۲۱۱.

۶۱۴- خطبه ۱۹۹.

۶۱۵- خطبه ۲۳۲.

۶۱۶- حکمت ۱۳۶.

۶۱۷- خطبه ۱۱۰.

۶۱۸- نامه ۴۷.

۶۱۹- خطبه ۱.

۶۲۰- حکمت ۲۵۲.

۶۲۱- حکمت ۱۳۶.

۶۲۲- حکمت ۱۳۶.

۶۲۳- خطبه ۱۲.

۶۲۴- خطبه ۱۹۰.

۶۲۵- خطبه ۲۷.

۶۲۶- حکمت ۱۳۶.

۶۲۷- حکمت ۲۵۲.

۶۲۸- نامه ۱۷.

۶۲۹- حکمت ۴۷۴.

۶۳۰- خطبه ۲۷.

۶۳۱- حکمت ۳۱.

۶۳۲- خطبه ها ۱۱۰.

۶۳۳- خطبه ۵۵.

۶۳۴- خطبه ۱۷۱.

۶۳۵- خطبه ۱۷۱.

۶۳۶- نامه ۶۲.

۶۳۷- نام ۱۶.

۶۳۸- خطبه ۱۸۰.

۶۳۹- نامه ۴۵.

۶۴۰- خطبه ۵۹.

۶۴۱- خطبه ۵۹.

۶۴۲- خطبه ۵۶.

۶۴۳- حکم ۱۲۰.

۶۴۴- خطبه ۲۴.

۶۴۵- خطبه ۱۲۴.

۶۴۶- خطبه ۵۱.

۶۴۷- نامه ۵۰.

۶۴۸- خطبه ۱۱۹.

۶۴۹- حکمت ۲۳۳.

۶۵۰- خطبه ۱۲۳.

۶۵۱- خطبه ۱۱.

۶۵۲- خطبه ۶۶.

۶۵۳- حکمت ۳۷۵.

۶۵۴- خطبه ۱۲۴.

۶۵۵- نامه ۴۷.

۶۵۶- حکمت ۱۷۴.

۶۵۷- نامه ۵۳.

۶۵۸- نامه ۱۴.

۶۵۹- نامه ۵۳.

۶۶۰- نامه ۱۴.

۶۶۲- خطبه ۲۹.

۶۶۳- خطبه ۶۹.

۶۶۴- نامه ۲۸.

۶۶۵- نامه ۳۵.

۶۶۶- خطبه ۲۷.

۶۶۷- خطبه ۲۷.

۶۶۸- حکمت ۳۲۲.

۶۶۹- خطبه ۱۵۶.

۶۷۰- نامه ۳۱.

۶۷۱- حکمت ۲۵۲.

۶۷۲- حکمت ۳۷۴.

۶۷۳- نامه ۴۷.

۶۷۴- خطبه ۱۲۹.

۶۷۵- حکمت ۴۲۰.

۶۷۶- حکمت ۳۷۵.

۶۷۷- حکمت ۳۱۴.

۶۷۸- حکمت ۳۱.

۶۷۹- حکمت ۳۷۴.

۶۸۰- خطبه ۱۵۳.

۶۸۱- نامه ۶۹.

۶۸۲- حکمت ۱۵۰.

۶۸۳- نامه ۶۹.

۶۸۴- خطبه ۱۱۴.

۶۸۵- خطبه ۱۱۴.

۶۸۶- حکمت ۳۷۳.

۶۸۷- خطبه ۱۰۵.

۶۸۸- خطبه ۱۲۹.

۶۸۹- نامه ۴۷.

۶۹۰- حکمت ۲۹۵

۶۹۱- نامه ۱۴.

۶۹۲- نامه ۳۱.

۶۹۳- نامه ۳۱.

۶۹۴- نامه ۳۱.

۶۹۵- نامه ۳۱.

۶۹۶- حکمت ۹۶.

۶۹۷- نامه ۳۱.

۶۹۸- خطبه ۵۵.

۶۹۹- خطبه ۴۱.

۷۰۰- نامه ۵۳.

۷۰۱- خطبه ۲۳.

۷۰۲- نامه ۴۷.

۷۰۳- نامه ۲۶.

۷۰۴- حکمت ۳۱.

۷۰۵- حکمت ۳۱.

۷۰۶- حکمت ۳۸.

۷۰۷- حکمت ۱۲.

۷۰۸- حکمت ۲۱۱.

۷۰۹- حکمت ۱۱.

۷۱۰- حکمت ۳۰۸.

۷۱۱- حکمت ۱۵۸.

۷۱۲- حکمت ۴۵۱.

۷۱۳- حکمت ۴۵۱.

۷۱۴- خطبه ۱۸۳.

۷۱۵- حکمت

۷۱۶- حکمت ۲۱۴.

۷۱۷- خطبه ۷۵.

۷۱۸- حکمت ۲۰۴.

۷۱۹- حکمت ۶.

۷۲۰- حکمت ۱۱۷.

۷۲۱- حکمت ۲۱۸.

۷۲۲- خطبه ۱۹۴.

۷۲۳- خطبه ۱۷۶.

۷۲۴- خطبه ۱۸۳.

۷۲۵- حکمت ۱۱۳.

۷۲۶- حکمت ۱۳۴.

۷۲۷- حکمت ۳۵۲.

۷۲۸- حکمت ۳۵۲.

۷۲۹- حکمت ۱۷۲.

۷۳۰- حکمت ۱۷۲.

۷۳۱- حکمت ۴۷۹.

۷۳۲- حکمت ۴۵.

۷۳۳- خطبه ۱۲۷.

۷۳۴- خطبه ۳۴.

۷۳۵- نامه ۳۱.

۷۳۶- نامه ۶۲.

۷۳۷- نامه ۶۹.

۷۳۸- حکمت ۱۴.

۷۳۹- حکمت ۸.

۷۴۰- حکمت ۲۵۴.

۷۴۱- حکمت ۳۱۶.

۷۴۲- حکمت ۱۹۶.

۷۴۳- حکم ۳۳۵.

۷۴۴- خطبه ۱۲۰.

۷۴۵- خطبه ۱۱۷.

۷۴۶- حکمت ۵۴.

۷۴۷- حکمت ۳۴۲.

۷۴۸- حکمت ۱۱۳.

۷۴۹- حکمت ۳۷۱.

۷۵۰- خطبه ۲۳۳.

۷۵۱- نامه ۲۶.

۷۵۲- نامه ۲۶.

۷۵۳- نامه ۴۵.

۷۵۴- حکمت ۴۲۷.



۷۵۵- حکمت ۳۲۸.

۷۵۶- خطبه ۱۰۵.

۷۵۷- نامه ۵۳.

۷۵۸- نامه ۳۱.

۷۵۹- حکمت ۴۲۶.

۷۶۰- حکمت ۴۵۲.

۷۶۱- حکمت ۵۶.

۷۶۲- خطبه ۱۴۲.

۷۶۳- خطبه ۱۲۶.

۷۶۴- نامه ۳۱.

۷۶۵- حکمت ۴۳۰.

۷۶۶- حکمت ۱۴۷.

۷۶۷- حکمت ۳۷۲.

۷۶۸- خطبه ۲۰۹.

۷۶۹- حکمت ۳۲۷.

۷۷۰- خطبه ۵.

۷۷۱- خطبه ۷۶.

۷۷۲- حکمت ۳۴۲.

۷۷۳- حکمت ۳۹۶.

۷۷۴- حکمت ۴۸.

۷۷۵- خطبه ۱۸۸.

۷۷۶- حکمت ۲۱.

۷۷۷- خطبه ۱۸۸.

۷۷۸- خطبه ۱۴۵.

۷۷۹- حکمت ۱۱۸.

۷۸۰- حکمت ۳۲۶.

۷۸۱- خطبه ۸۳.

۷۸۲- خطبه ۱۹۰.

۷۸۳- خطبه ۶۴.

۷۸۴- نامه ۳۱.

۷۸۵- حکمت ۲۷.

۷۸۶- خطبه ۱۱۴.

۷۸۷- نامه ۵۳.

۷۸۸- خطبه ۱۱۴.

۷۸۹- خطبه ۹۹.

۷۹۰- حکمت ۴۲۶.

۷۹۱- حکمت ۴۲۶.

۷۹۲- خطبه ۹۸.

۷۹۳- حکمت ۴۲.

۷۹۴- حکمت ۱۱۳.

۷۹۵- حکمت ۱۱۳.

۷۹۶- حکمت ۳۶۵.

۷۹۷- حکمت ۴۲۴.

۷۹۸- حکمت ۳۸.

۷۹۹- خطبه ۱۵۳.

۸۰۰- حکمت ۱۱۳. ۸۰۱- حکمت ۳۰۱.

۸۰۲- حکمت ۲۵۲.

۸۰۳- خطبه ۲۲۴.

۸۰۴- حکمت ۲۱۲.

۸۰۵- حکمت ۲۱۹.

۸۰۶- خطبه ۸۶.

۸۰۷- حکمت ۱۴۳ - ۱۴۲.

۸۰۸- حکمت ۱۸۲.

۸۰۹- نامه ۳۱.

۸۱۰- حکمت ۷۱.

۸۱۱- خطبه ۱۵۳.

۸۱۲- حکمت ۳۱.

۸۱۳- خطبه ۱۰۳.

۸۱۴- حکمت ۲۳۵.

۸۱۵- حکمت ۳۹۰.

۸۱۶- حکمت ۹۸.

۸۱۷- خطبه ۱۴۲.

۸۱۸- نامه ۳۱.

۸۱۹- خطبه ۱۴۲.

۸۲۰- حکمت ۴۱.

۸۲۱- حکمت ۴۵۰.

۸۲۲- حکمت ۴۵۰.

۸۲۳- خطبه ۱۴.

۸۲۴- خطبه ۱۳۱.

۸۲۵- خطبه ۱۳۱.

۸۲۶- نامه ۷۸.

۸۲۷- حکمت ۳۶۳.

۸۲۸- خطبه ۱۰۹.

۸۲۹- خطبه ۱۵۴.

۸۳۰- نامه ۳۱.

۸۳۱- حکمت ۱۸۱.

۸۳۲- حکمت ۴۰۷.

۸۳۳- حکمت ۲۸۱.

۸۳۴- خطبه ۱۸۷.

۸۳۵- حکمت ۴۸.

۸۳۶- حکمت ۲۸۱.

۸۳۷- نامه ۳۱.

۸۳۸- حکمت ۴۲۱.

۸۳۹- نامه ۳۱.

۸۴۰- خطبه ۹۱.

۸۴۱- حکمت

۱۴۲- حکمت ۳۵۶.

۱۴۳- حکمت ۳۹۳.

۱۴۴- خطبه ۱۶۳.

۱۴۵- حکمت ۳۴۹.

۱۴۶- حکمت ۳۹۶.

۱۴۷- نامه ۳۱.

۱۴۸- خطبه ۱۸۵.

۱۴۹- خطبه ۹۰.

۱۵۰- خطبه ۱۸۵.

۱۵۱- حکمت ۲۶۷.

۱۵۲- خطبه ۲۳.

۱۵۳- حکمت ۴۳۱.

۱۵۴- خطبه ۱۴۵.

۱۵۵- خطبه ۱۷۶.

۱۵۶- حکمت ۳۰۰.

۱۵۷- حکمت ۲۳۰.

۱۵۸- حکمت ۳۷۹.

۱۵۹- نامه ۷۲.

۱۶۰- حکمت ۱۳۷.

۱۰۹- خطبه ۸۶۱.

۸۳- خطبه ۸۶۲.

۹۳- حکمت ۸۶۳.

۱۹۰- خطبه ۸۶۴.

۱۵۱- خطبه ۸۶۵.

۱۸۸- خطبه ۸۶۶.

۱۴۵- خطبه ۸۶۷.

۶۴- خطبه ۸۶۸.

۱۴۳- خطبه ۸۶۹.

۲۷۳- حکمت ۸۷۰.

۳۷۲- حکمت ۸۷۱.

۴۲۵- حکمت ۸۷۲.

۳۳۰- حکمت ۸۷۳.

۲۵- حکمت ۸۷۴.

۲۴۴- حکمت ۸۷۵.

۱۳۵- حکمت ۸۷۶.

۴۳۵- حکمت ۸۷۷.

۱۳۵- حکمت ۸۷۸.

۶۴- خطبه ۸۷۹.

۱۱۶- حکمت ۸۸۰.

۸۸۱- حکمت ۱۵۰.

۸۸۲- خطبه ۱۸۵.

۸۸۳- حکمت ۲۹۰.

۸۸۴- حکمت ۲۲۹.

۸۸۵- خطبه ۲.

۸۸۶- حکمت ۱۳.

۸۸۷- حکمت ۲۲۴.

۸۸۸- حکمت ۳۷۸.

۸۸۹- نامه ۶۹.

۸۹۰- حکمت ۳۸۱.

۸۹۱- نامه ۲۸.

۸۹۲- نامه ۵۳.

۸۹۳- حکمت ۲۴۶.

۸۹۴- خطبه ۱۷۸.

۸۹۵- نامه ۳۱.

۸۹۶- خطبه ۲۱۶.

۸۹۷- خطبه ۲۱۶.

۸۹۸- حکمت ۳۵۸.

۸۹۹- خطبه ۱.

۹۰۰- نامه ۵۳.



۹۰۱- حکمت ۲۵.

۹۰۲- خطبه ۵.

۹۰۳- خطبه ۱۷.

۹۰۴- خطبه ۱۷۶.

۹۰۵- نامه ۲۱.

۹۰۶- خطبه ۱۵۱.

۹۰۷- خطبه ۱۹۲.

۹۰۸- حکمت ۳۵۸.

۹۰۹- خطبه ۱۹۲.

۹۱۰- خطبه ۱۹۲.

۹۱۱- حکمت ۱.

۹۱۲- حکمت ۴۴۸.

۹۱۳- خطبه ۱۶.

۹۱۴- خطبه ۱۵۶.

۹۱۵- خطبه ۳۳.

۹۱۶- حکمت ۱۱۶.

۹۱۷- حکمت ۱۱۶.

۹۱۸- خطبه ۳۲.

۹۱۹- خطبه ۱۹۲.

۹۲۰- حکمت ۳۶۷.

۹۲۱- حکمت ۳۶۵.

۹۲۲- خطبه ۱۹۲.

۹۲۳- خطبه ۲۰.

۹۲۴- خطبه ۱۶.

۹۲۵- خطبه ۹۷.

۹۲۶- خطبه ۱۹۲.

۹۲۷- خطبه ۱۰۳.

۹۲۸- خطبه ۱۸۲.

۹۲۹- خطبه ۱۸۲.

۹۳۰- حکمت ۲۹۷.

۹۳۱- حکمت ۳۱.

۹۳۲- حکمت ۳۱.

۹۳۳- نامه ۴۹.

۹۳۴- خطبه ۸۵.

۹۳۵- نامه ۲۳.

۹۳۶- خطبه ۱۴۷.

۹۳۷- خطبه ۱۱۷.

۹۳۸- خطبه ۱۶.

۹۳۹- خطبه ۱۴۹.

۹۴۰- خطبه ۱۰۵.

۹۴۱- خطبه ۱۰۵.

۹۴۲- خطبه ۱۷۶.

۹۴۳- خطبه ۱۵۳.

۹۴۴- خطبه ۱۱۱.

۹۴۵- خطبه ۹۰.

۹۴۶- خطبه ۳۵.

۹۴۷- خطبه ۱۷۶.

۹۴۸- حکمت ۳۶۷.

۹۴۹- نامه ۳۱.

۹۵۰- حکمت ۱۵۰.

۹۵۱- حکمت ۲۸۲.

۹۵۲- خطبه ۱۷۶.

۹۵۳- نامه ۳۱.

۹۵۴- خطبه ۱۷۶.

۹۵۵- حکمت ۳۶۵.

۹۵۶- خطبه ۱۶.

۹۵۷- حکمت ۲۱۱.

۹۵۸- نامه ۷۸.

۹۵۹- نامه ۷۸.

۹۶۰- حکمت ۳۸۱.

۹۶۱- نامه ۳۱.

۹۶۲- حکمت ۱۳۱.

۹۶۳- حکمت ۳۶۷.

۹۶۴- نامه ۳۱.

۹۶۵- خطبه ۸۲.

۹۶۶- خطبه ۲۲۳.

۹۶۷- نامه ۳۱.

۹۶۸- حکمت

۹۶۹- حکمت ۱۶۳.

۹۷۰- خطبه ۱۶۰.

۹۷۱- حکمت ۵۶.

۹۷۲- حکمت ۵۴.

۹۷۳- حکمت ۳۸.

۹۷۴- حکمت ۳۸۸.

۹۷۵- حکمت ۶۸.

۹۷۶- حکمت ۳۱۹.

۹۷۷- حکمت ۳.

۹۷۸- خطبه ۱۸۹.

۹۷۹- حکمت ۳۸۸.

۹۸۰- حکمت ۴۵۲.

۹۸۱- حکمت ۱۲۶.

۹۸۲- خطبه ۱۴۷.

۹۸۳- خطبه ۲۰۴.

۹۸۴- خطبه ۱۸۳.

۹۸۵- خطبه ۱۸۳.

۹۸۶- خطبه ۳۴.

۹۸۷- خطبه ۱۵۳.

۹۸۸- خطبه ۱۱۴.

۹۸۹- خطبه ۱۱۴.

۹۹۰- نامه ۳.

۹۹۱- نامه ۳۲.

۹۹۲- خطبه ۸۳.

۹۹۳- خطبه ۸۶.

۹۹۴- خطبه ۸۶.

۹۹۵- خطبه (۹۹)

۹۹۶- خطبه ۷۶.

۹۹۷- خطبه ۱۱۱.

۹۹۸- خطبه ۱۶۱.

۹۹۹- خطبه ۴.

۱۰۰۰- نامه ۳۱.

۱۰۰۱- حکمت ۱۳۱.

۱۰۰۲- خطبه ۲۸.

۱۰۰۳- حکمت ۱۹.

۱۰۰۴- نامه ۳۱.

۱۰۰۵- خطبه ۱۳۳.

۱۰۰۶- خطبه ۱۳۳.

۱۰۰۷- نامه ۳۱.

- ۱۰۰۸- خطبه ۲۲۶.
- ۱۰۰۹- خطبه ۳۲.
- ۱۰۱۰- نامه ۳۱.
- ۱۰۱۱- خطبه ۱۰۳.
- ۱۰۱۲- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۱۳- نامه ۴۹.
- ۱۰۱۴- خطبه ۸۲.
- ۱۰۱۵- حکمت ۳۹۵.
- ۱۰۱۶- خطبه ۹۹.
- ۱۰۱۷- حکمت ۳۹۶.
- ۱۰۱۸- حکمت ۲۰۹.
- ۱۰۱۹- حکمت ۳۷۱.
- ۱۰۲۰- حکمت ۷۲.
- ۱۰۲۱- حکمت ۳۸۴.
- ۱۰۲۲- حکمت ۳۸۵.
- ۱۰۲۳- حکمت ۲۲۸.
- ۱۰۲۴- حکمت ۹.
- ۱۰۲۵- حکمت ۱۹۱.
- ۱۰۲۶- حکمت ۶۴.
- ۱۰۲۷- حکمت ۱۱۹.

۱۰۲۸- خطبه ۱۱۳.

۱۰۲۹- حکمت ۴۱۵.

۱۰۳۰- خطبه ۲۳۰.

۱۰۳۱- خطبه ۱۶۱.

۱۰۳۲- حکمت ۲۶۹.

۱۰۳۳- حکمت ۳۷۱.

۱۰۳۴- خطبه ۸۲.

۱۰۳۵- خطبه ۹۹.

۱۰۳۶- حکمت ۱۰۶.

۱۰۳۷- حکمت ۱۰۶.

۱۰۳۸- حکمت ۲۸۹.

۱۰۳۹- خطبه ۱۰۹.

۱۰۴۰- خطبه ۸۲.

۱۰۴۱- نامه ۴۵.

۱۰۴۲- خطبه ۱۲۹.

۱۰۴۳- حکمت ۳۷۰.

۱۰۴۴- خطبه ۱۱۱.

۱۰۴۵- خطبه ۲۲۳.

۱۰۴۶- خطبه ۱۱۳.

۱۰۴۷- حکمت ۹۴.



- ۱۰۴۸- خطبه ۲۳۰.
- ۱۰۴۹- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۵۰- حکمت ۴۱۵.
- ۱۰۵۱- خطبه ۱۹۱.
- ۱۰۵۲- خطبه ۸۹.
- ۱۰۵۳- خطبه ۱۹۶.
- ۱۰۵۴- حکمت ۳۰۳.
- ۱۰۵۵- حکمت ۴۳۶.
- ۱۰۵۶- خطبه ۶۳.
- ۱۰۵۷- خطبه ۹۹.
- ۱۰۵۸- خطبه ۸۲.
- ۱۰۵۹- خطبه ۱۳۳.
- ۱۰۶۰- خطبه ۳۲.
- ۱۰۶۱- حکمت ۴۵۶.
- ۱۰۶۲- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۶۳- خطبه ۲۳۰.
- ۱۰۶۴- نامه ۵۹.
- ۱۰۶۵- خطبه ۱۱۳.
- ۱۰۶۶- خطبه ۹۹.
- ۱۰۶۷- حکمت ۱۲۶.

۱۰۶۸- خطبه ۱۱۴.

۱۰۶۹- خطبه ۱۰۹.

۱۰۷۰- خطبه ۱۱۱.

۱۰۷۱- خطبه ۱۱۱.

۱۰۷۲- حکمت ۳۶۷.

۱۰۷۳- حکمت ۳۴۴.

۱۰۷۴- نامه ۴۸.

۱۰۷۵- حکمت ۱۳۳.

۱۰۷۶- خطبه ۲۲۶.

۱۰۷۷- نامه ۳۱.

۱۰۷۸- نامه ۶۹.

۱۰۷۹- حکمت ۱۶۵..

۱۰۸۰- حکمت ۴۱۶.

۱۰۸۱- حکمت ۱۵۶.

۱۰۸۲- خطبه ۱۸۸.

۱۰۸۳- حکمت ۴۲۹.

۱۰۸۴- خطبه ۱۴۷.

۱۰۸۵- خطبه ۱۲۹.

۱۰۸۶- خطبه ۱۸۳.

۱۰۸۷- خطبه ۲۱۴.

۱۰۸۸- حکمت ۲۹۰.

۱۰۸۹- خطبه ۱۱۰.

۱۰۹۰- حکمت ۳۳۱.

۱۰۹۱- خطبه ۱۱۰.

۱۰۹۲- خطبه ۱۰۹.

۱۰۹۳- خطبه ۸۶.

۱۰۹۴- خطبه ۱۹۴.

۱۰۹۵- خطبه ۱۷۶.

۱۰۹۶-

نامه ۳۰.

۱۰۹۷- نامه ۶۹.

۱۰۹۸- خطبه ۲۱۰.

۱۰۹۹- نامه ۳۰.

۱۱۰۰- خطبه ۱۰۹.

۱۱۰۱- خطبه ۱۹۳.

۱۱۰۲- خطبه ۲۲۳.

۱۱۰۳- خطبه ۲۰.

۱۱۰۴- حکمت ۴۲۸.

۱۱۰۵- حکمت ۴۲۸.

۱۱۰۶- حکمت ۹۶.

۱۱۰۷- خطبه ۱۶۷.

۱۱۰۸- حکمت ۳۸۳.

۱۱۰۹- خطبه ۱۰۵.

۱۱۱۰- نامه ۱۲.

۱۱۱۱- خطبه ۱۷۵.

۱۱۱۲- نامه ۳۱.

۱۱۱۳- خطبه ۱۷۵.

۱۱۱۴- خطبه ۸۶.

۱۱۱۵- خطبه ۹۷.

۱۱۱۶- حکمت ۹۴.

۱۱۱۷- حکمت ۲۳۹

۱۱۱۸- حکمت ۳۸۳.

۱۱۱۹- خطبه ۱۵۷.

۱۱۲۰- خطبه ۱۹۲.

۱۱۲۱- حکمت ۳۲۴.

۱۱۲۲- نامه ۵۳.

۱۱۲۳- نامه ۲۶.

۱۱۲۴- نامه ۵۳

۱۱۲۵- حکمت ۲۳۷.

۱۱۲۶- حکمت ۳۸۲.

۱۱۲۷- حکمت ۱۱۳.

۱۱۲۸- نامه ۴۵.

۱۱۲۹- حکمت ۲۳۷.

۱۱۳۰- خطبه ۱۴۹.

۱۱۳۱- نامه ۴۵.

۱۱۳۲- خطبه ۱۱۴.

۱۱۳۳- حکمت ۳۹۰.

۱۱۳۴- خطبه ۷۶.

۱۱۳۵- نامه ۵۹.

۱۱۳۶- حکمت ۹۷.

۱۱۳۷- خطبه ۱۷۶.

۱۱۳۸- حکمت ۱۰۵.

۱۱۳۹- حکمت ۲۵۲.

۱۱۴۰- حکمت ۲۵۲.

۱۱۴۱- خطبه ۱۶۷.

۱۱۴۲- حکمت ۱۱۳.

۱۱۴۳- نامه ۳۴.

۱۱۴۴- حکمت ۲۵۲.

۱۱۴۵- خطبه ۱۹۲.

۱۱۴۶- نامه ۶۹.

۱۱۴۷- حکمت ۲۷۹.

۱۱۴۸- حکمت ۳۹.

۱۱۴۹- حکمت ۲۰۴.

۱۱۵۰- خطبه ۱۵۸.

۱۱۵۱- خطبه ۱۵۸.

۱۱۵۲- خطبه ۱۹۸.

۱۱۵۳- خطبه ۱۴۷.

۱۱۵۴- خطبه ۸۶.

۱۱۵۵- خطبه ۱۸.

۱۱۵۶- خطبه ۱۷۶.

۱۱۵۷- خطبه ۱۷۶.

۱۱۵۸- خطبه ۱۷۶.

۱۱۵۹- خطبه ۱۵۶.

۱۱۶۰- خطبه ۱۷۶.

۱۱۶۱- نامه ۶۹.

۱۱۶۲- نامه ۴۷.

۱۱۶۳- حکمت ۳۱۳.

۱۱۶۴- خطبه ۱۷۵.

۱۱۶۵- خطبه ۱۱۰.

۱۱۶۶- نامه ۷۷.

۱۱۶۷- خطبه ۱۸۳.

۱۱۶۸- خطبه ۱۸۰.

۱۱۶۹- خطبه ۱۷۶.

۱۱۷۰- خطبه ۱۷۵.

۱۱۷۱- خطبه ۱۷۵.

۱۱۷۲- خبه ۱۷۵.

۱۱۷۳- خطبه ۱۷۶.

۱۱۷۴- خطبه ۱۲۲.

۱۱۷۵- خطبه ۱۲۲.

۱۱۷۶- حکمت ۲۲۸.

۱۱۷۷- خطبه ۱۸.

۱۱۷۸- خطبه ۱۹۸.

۱۱۷۹- خطبه ۱۴۷.

۱۱۸۰- خطبه ۱۶۷.

۱۱۸۱- خطبه ۱۳۳.

۱۱۸۲- خطبه ۱۲۱.

۱۱۸۳- خطبه ۱۹۲.

۱۱۸۴- خطبه ۱۸.

۱۱۸۵- خطبه ۱۶۹.

۱۱۸۶- خطبه ۱۵۸.

۱۱۸۷- خطبه ۱۸۲.

۱۱۸۸- نامه ۵۵.

۱۱۸۹- خطبه ۱۲۵.

۱۱۹۰- خطبه ۱۹۳.

۱۱۹۱- خطبه ۱۹۸.

۱۱۹۲- خطبه ۱۷۶.

۱۱۹۳- حکمت ۱۰۴.

۱۱۹۴- خطبه ۱۳۳.

۱۱۹۵- خطبه ۱۵۶.



۱۱۹۶- خطبه ۱۴۷.

۱۱۹۷- خطبه ۱۷.

۱۱۹۸- خطبه ۱۵۶.

۱۱۹۹- خطبه ۱.

۱۲۰۰- خطبه ۸۷.

۱۲۰۱- خطبه ۱۴۷.

۱۲۰۲- خطبه ۱.

۱۲۰۳- خطبه ۵۰.

۱۲۰۴- خطبه ۱.

۱۲۰۵- خطبه ۱۵۵.

۱۲۰۶- خطبه ۱۵۶.

۱۲۰۷- خطبه ۱۵۸.

۱۲۰۸- خطبه ۱۲۷.

۱۲۰۹- خطبه ۶۴.

۱۲۱۰- خطبه ۶۴.

۱۲۱۱- خطبه ۱۸.

۱۲۱۲- خطبه ۸۶.

۱۲۱۳- خطبه ۱۶۷.

۱۲۱۴- خطبه ۱۷۶.

۱۲۱۵- نامه ۳۱.

۱۲۱۶- حکمت ۱۷۰.

۱۲۱۷- حکمت ۱۷۰.

۱۲۱۸- نامه ۳۱.

۱۲۱۹- حکمت ۳۷۱.

۱۲۲۰- حکمت ۹۴.

۱۲۲۱- حکمت ۲۸۵.

۱۲۲۲- حکمت ۲۹۹.

۱۲۲۳-

حکمت ۱۵۰.

۱۲۲۴ - حکمت ۴۱۷.

۱۲۲۵ - حکمت ۹۴.

۱۲۲۶ - حکمت ۴۳۵.

۱۲۲۷ - خطبه ۲۸.

۱۲۲۸ - خطبه ۱۴۳.

۱۲۲۹ - خطبه ۱۵۳.

۱۲۳۰ - خطبه ۱۸۳.

۱۲۳۱ - خطبه ۱.

۱۲۳۲ - حکمت ۱۴۳.

۱۲۳۳ - حکمت ۸۱.

۱۲۳۴ - حکمت ۱۳۵.

۱۲۳۵ - حکمت ۸۷.

۱۲۳۶ - خطبه ۱۵۷.

۱۲۳۷ - خطبه ۲۲۳.

۱۲۳۸ - نامه ۴۵.

۱۲۳۹ - خطبه ۲۲۷.

۱۲۴۰ - خطبه ۲۲۳.

۱۲۴۱ - خطبه ۲۲۲.

۱۲۴۲ - حکمت ۴۳۵.

۱۲۴۳- حکمت ۳۰۲.

۱۲۴۴- حکمت ۱۴۶.

۱۲۴۵- نامه ۳۱.

۱۲۴۶- نامه ۳۱.

۱۲۴۷- حکمت ۱۳۵.

۱۲۴۸- حکمت ۳۳۷.

۱۲۴۹- حکمت ۳۶۱.

۱۲۵۰- خطبه ۲۱۵.

۱۲۵۱- خطبه ۲۱۵.

۱۲۵۲- حکمت ۲۷۶.

۱۲۵۳- خطبه ۲۰۶.

۱۲۵۴- نامه ۶۷.

۱۲۵۵- نامه ۱۵.

۱۲۵۶- خطبه ۷۸.

۱۲۵۷- خطبه ۲۲۷.

۱۲۵۸- خطبه ۲۱۵.

۱۲۵۹- خطبه ۲۲۷.

۱۲۶۰- خطبه ۱۸۳.

۱۲۶۱- حکمت ۲۷۸.

۱۲۶۲- حکمت ۲۶۹.

۱۲۶۳- خطبه ۲۸.

۱۲۶۴- خطبه ۱۷۶.

۱۲۶۵- حکمت ۲۳.

۱۲۶۶- خطبه ۹۴.

۱۲۶۷- حکمت ۲۳۹.

۱۲۶۸- حکمت ۱۲۱.

۱۲۶۹- حکمت ۴۲۲.

۱۲۷۰- حکمت ۵۹.

۱۲۷۱- حکمت ۸۱.

۱۲۷۲- حکمت ۳۸۴.

۱۲۷۳- نامه ۳۱.

۱۲۷۴- خطبه ۱۵۴.

۱۲۷۵- خطبه ۱۱۰.

۱۲۷۶- حکمت ۷.

۱۲۷۷- نامه ۵۳.

۱۲۷۸- حکمت ۲۵۸.

۱۲۷۹- حکمت ۱۳۷.

۱۲۸۰- حکمت ۱۴۶.

۱۲۸۱- نامه ۴۷.

۱۲۸۲- حکمت ۳۰۸.

۱۲۸۳- خطبه ۲۳.

۱۲۸۴- حکمت ۲۵۲.

۱۲۸۵- خطبه ۲۰۹.

۱۲۸۶- حکمت ۲۴۷.

۱۲۸۷- خطبه ۱۴۲.

۱۲۸۸- نامه ۳۱.

۱۲۸۹- حکمت ۳۴۹.

۱۲۹۰- حکمت ۵۱.

۱۲۹۱- حکمت ۳۵۳.

۱۲۹۲- حکمت ۲۲۳.

۱۲۹۳- حکمت ۲۲۲.

۱۲۹۴- حکمت ۱۶۶.

۱۲۹۵- خطبه ۷۶.

۱۲۹۶- خطبه ۱۷۳.

۱۲۹۷- نامه ۳۱.

۱۲۹۸- نامه ۴۶.

۱۲۹۹- نامه ۳۱.

۱۳۰۰- خطبه ۹۸.

۱۳۰۱- خطبه ۲۶.

۱۳۰۲- خطبه ۱۵۶.

۱۳۰۳- حکمت ۲۲۴.

۱۳۰۴- خطبه ۱۴۲.

۱۳۰۵- خطبه ۱۶۹.

۱۳۰۶- حکمت ۸۲.

۱۳۰۷- حکمت ۲۹۱.

۱۳۰۸- حکمت ۲۹۲.

۱۳۰۹- خطبه ۳.

۱۳۱۰- حکمت ۴۶۰.

۱۳۱۱- حکمت ۲۰۷.

۱۳۱۲- حکمت ۱۴۴.

۱۳۱۳- حکمت ۴۱۳.

۱۳۱۴- حکمت ۱۸۹.

۱۳۱۵- حکمت ۵۵.

۱۳۱۶- حکمت ۴۲۴.

۱۳۱۷- حکمت ۲۱۱.

۱۳۱۸- حکمت ۱۵۳.

۱۳۱۹- حکمت ۲۰۶.

۱۳۲۰- حکمت ۳۱.

۱۳۲۱- حکمت ۸۲.

۱۳۲۲- حکمت ۲۱۱.

- ۱۳۲۳- حکمت ۴.
- ۱۳۲۴- حکمت ۴۱۸ پ.
- ۱۳۲۵- حکمت ۱۱۳.
- ۱۳۲۶- حکمت ۱۷۶.
- ۱۳۲۷- حکمت ۶.
- ۱۳۲۸- حکمت ۶۹.
- ۱۳۲۹- حکمت ۳۱.
- ۱۳۳۰- حکمت ۲۲۸.
- ۱۳۳۱- حکمت ۴۱۴.
- ۱۳۳۲- خطبه ۹۷.
- ۱۳۳۳- خطبه ۱۱۱.
- ۱۳۳۴- حکمت ۲۱۳.
- ۱۳۳۵- حکمت ۲۱۱.
- ۱۳۳۶- خطبه ۱۸۸.
- ۱۳۳۷- نامه ۳۱.
- ۱۳۳۸- خطبه ۱۹۱.
- ۱۳۳۹- نامه ۲۶.
- ۱۳۴۰- خطبه ۲۱۵.
- ۱۳۴۱- نامه ۵۳.
- ۱۳۴۲- نامه ۵۳.



۱۳۴۳- نامه ۵۳.

۱۳۴۴- خطبه ۱۴۸.

۱۳۴۵- حکمت ۲۵۹.

۱۳۴۶- حکمت ۲۱۱.

۱۳۴۷- خطبه ۲۰۰.

۱۳۴۸- حکمت ۱۶۲.

۱۳۴۹- نامه ۲۶.

-۱۳۵۰.

۱۳۵۱- خطبه ۱۰۶.

۱۳۵۲- حکمت ۱۵۵.

۱۳۵۳- حکمت ۳۳۶.

۱۳۵۴- حکمت ۴۸.

۱۳۵۵- حکمت ۵۷.

۱۳۵۶- حکمت ۴۳.

۱۳۵۷- حکمت ۳۷۱.

۱۳۵۸- حکمت ۳۹۵.

۱۳۵۹- حکمت ۳۷۱.

۱۳۶۰- خطبه ۴۵.

۱۳۶۱- خطبه ۱۹۲.

۱۳۶۲- حکمت ۲۲۹.

۱۳۶۳- حکمت ۴۴.

۱۳۶۴- حکمت ۴.

۱۳۶۵- نامه ۳.

۱۳۶۶- حکمت ۱۵۰.

۱۳۶۷- حکمت ۲۲۹.

۱۳۶۸- نامه ۴۵.

۱۳۶۹- حکمت ۳۷۱.

۱۳۷۰- نامه ۵۳.

۱۳۷۱- حکمت ۳۷۱.

۱۳۷۲- نامه ۵۳.

۱۳۷۳- خطبه ۱۹۲.

۱۳۷۴- حکمت ۳۱.

۱۳۷۵- خطبه ۱۵۳.

۱۳۷۶- نامه ۲۷.

۱۳۷۷- خطبه ۱۷۶.

۱۳۷۸- خطبه ۱۸۳.

۱۳۷۹- خطبه ۱۷۶.

۱۳۸۰- خطبه ۲۲۲.

۱۳۸۱- خطبه ۲۲۰.

۱۳۸۲- نامه ۴۵.

۱۳۸۳- خطبه ۱۷۶.

۱۳۸۴- خطبه ۱۱۳.

۱۳۸۵- حکمت ۳۹۱.

۱۳۸۶- حکمت ۲۸.

۱۳۸۷- خطبه ۱۰۹.

۱۳۸۸- خطبه ۲۲۰.

۱۳۸۹- خطبه ۲۲۲.

۱۳۹۰- حکمت ۱۰۴.

۱۳۹۱- حکمت ۳۷۱.

۱۳۹۲- حکمت ۳۹۰.

۱۳۹۳- حکمت ۳۳۳.

۱۳۹۴- حکمت ۳۸۸.

۱۳۹۵- حکمت ۱۱۳.

۱۳۹۶- نامه ۴۵.

۱۳۹۷- خطبه ۱۱۳.

۱۳۹۸- حکمت ۲۰۸.

۱۳۹۹- حکمت ۴۳۹.

۱۴۰۰- خطبه ۲۸.

۱۴۰۱- حکمت ۳۳.

۱۴۰۲- حکمت ۴۳۲.

۱۴۰۳- خطبه ۳۲.

۱۴۰۴- نامه ۴۵.

۱۴۰۵- خطبه ۳۲.

۱۴۰۶- خطبه ۸۷.

۱۴۰۷- حکمت ۱۱۳.

۱۴۰۸- خطبه ۹۰.

۱۴۰۹- خطبه ۱۰۳.

۱۴۱۰- نامه ۲۷.

۱۴۱۱- نامه ۴۵.

۱۴۱۲- خطبه ۱۱۳.

۱۴۱۳- خطبه ۳.

۱۴۱۴- نامه ۵۶.

۱۴۱۵- نامه ۴۷.

۱۴۱۶- خطبه ۱۹۸.

۱۴۱۷- حکمت ۹۵.

۱۴۱۸- حکمت ۹۵.

۱۴۱۹- حکمت ۳۴۹.

۱۴۲۰- حکمت ۲۴۲.

۱۴۲۱- حکمت ۱۱۳.

۱۴۲۲- خطبه ۱۹۸.

۱۴۲۳- خطبه ۱۶۷.

۱۴۲۴- خطبه ۱۸۸.

۱۴۲۵- خطبه ۸۳.

۱۴۲۶- خطبه ۱۷۳.

۱۴۲۷- خطبه ۲۳۰.

۱۴۲۸- خطبه ۱۸۳.

۱۴۲۹- خطبه ۱۱۴.

۱۴۳۰- خطبه ۱۹۸.

۱۴۳۱- حکمت ۳۹۱.

۱۴۳۲- نامه ۲۷.

۱۴۳۳- نامه ۵۳.

۱۴۳۴- خطبه ۱۹۳.

۱۴۳۵- خطبه ۱۹۳.

۱۴۳۶- خطبه ۱۹۱.

۱۴۳۷- خطبه ۱۶۰.

۱۴۳۸- نامه ۲۷.

۱۴۳۹- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۰- خطبه ۱۸۳.

۱۴۴۱- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۲- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۳- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۴- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۵- حکمت ۳۷۱.

۱۴۴۶- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۷- خطبه ۱۹۳.

۱۴۴۸- خطبه ۸۷.

۱۴۴۹- خطبه ۱۹۳.

- ۱۴۵۰- خطبه ۱۹۰.
- ۱۴۵۱- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۵۲- خطبه ۱۹۵.
- ۱۴۵۳- خطبه ۱۵۷.
- ۱۴۵۴- حکمت ۳۸۸.
- ۱۴۵۵- حکمت ۳۴۹.
- ۱۴۵۶- حکمت ۴.
- ۱۴۵۷- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۵۸- حکمت ۴۱۰.
- ۱۴۵۹- حکمت ۱۱۳.
- ۱۴۶۰- حکمت ۴۵۸.
- ۱۴۶۱- حکمت ۹۵.
- ۱۴۶۲- خطبه ۱۹۳.
- ۱۴۶۳- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۶۴- خطبه ۱۱۴.
- ۱۴۶۵- خطبه ۱۹۸.
- ۱۴۶۶- خطبه ۱۱۱.
- ۱۴۶۷- خطبه ۱۴۴.
- ۱۴۶۸- حکمت ۲۹۸.
- ۱۴۶۹- خطبه ۱۹۰.

۱۴۷۰ - خطبه ۱۹۳.

۱۴۷۱ - خطبه ۸۳.

۱۴۷۲ - خطبه ۱۹۱.

۱۴۷۳ - خطبه ۱۹۳.

۱۴۷۴ - خطبه ۱۷۶.

۱۴۷۵ - خطبه ۱۸۸.

۱۴۷۶ - خطبه ۱۹۱.

۱۴۷۷ -



خطبه ۱۹۱.

۱۴۷۸ - خطبه ۸۳.

۱۴۷۹ - حکمت ۲۱۰.

۱۴۸۰ - خطبه ۱۸۲.

۱۴۸۱ - خطبه ۱۱۳.

۱۴۸۲ - خطبه ۱۱۴.

۱۴۸۳ - خطبه ۱۶.

۱۴۸۴ - خطبه ۱۹۸.

۱۴۸۵ - خطبه ۲۳۰.

۱۴۸۶ - خطبه ۱۹۴.

۱۴۸۷ - خطبه ۱۹۶.

۱۴۸۸ - خطبه ۲۰۴.

۱۴۸۹ - خطبه ۱۹۱.

۱۴۹۰ - خطبه ۱۸۳.

۱۴۹۱ - خطبه ۱۹۳.

۱۴۹۲ - خطبه ۱۷۳.

۱۴۹۳ - خطبه ۱۹۸.

۱۴۹۴ - حکمت ۲۴۲.

۱۴۹۵ - خطبه ۱۹۳.

۱۴۹۶ - خطبه ۸۳.

۱۴۹۷- خطبه ۱۷۶.

۱۴۹۸- نامه ۳۱.

۱۴۹۹- خطبه ۳۸۸.

۱۵۰۰- خطبه ۱۳۰.

۱۵۰۱- حکمت ۳۷۰.

۱۵۰۲- حکمت ۱۳۰.

۱۵۰۳- خطبه ۱۶.

۱۵۰۴- حکمت ۳۴۹.

۱۵۰۵- خطبه ۱۹۸.

۱۵۰۶- خطبه ۱۹۳.

۱۵۰۷- نامه ۴۷.

۱۵۰۸- حکمت ۱۴۷.

۱۵۰۹- نامه ۲۸.

۱۵۱۰- خطبه ۱۶.

۱۵۱۱- خطبه ۴.

۱۵۱۲- خطبه ۳۸.

۱۵۱۳- خطبه ۱۶۹.

۱۵۱۴- خطبه ۱۱۴.

۱۵۱۵- نامه ۶۵.

۱۵۱۶- حکمت ۲۷۴.

۱۵۱۷- خطبه ۸۸.

۱۵۱۸- حکمت ۲۰۷.

۱۵۱۹- ۱۲۶.

۱۵۲۰- نامه ۳۱.

۱۵۲۱- خطبه ۱۵۷.

۱۵۲۲- حکمت ۳۱.

۱۵۲۳- حکمت ۴۴۵.

۱۵۲۴- حکمت ۳۱.

۱۵۲۵- حکمت ۱۴۷.

۱۵۲۶- خطبه ۲۲.

۱۵۲۷- حکمت ۱۱۳.

۱۵۲۸- حکمت ۲۴۸.

۱۵۲۹- خطبه ۸۷.

۱۵۳۰- نامه ۴۵.

۱۵۳۱- حکمت ۱۲۳.

۱۵۳۲- حکمت ۲۵۷.

۱۵۳۳- حکمت ۳۴۴.

۱۵۳۴- حکمت ۲۴۰.

۱۵۳۵- حکمت ۳۱.

۱۵۳۶- خطبه ۸۱.

۱۵۳۷- حکمت ۳۴۶.

۱۵۳۸- حکمت ۶۶.

۱۵۳۹- حکمت ۳۶۲.

۱۵۴۰- خطبه ۱۷۶.

۱۵۴۱- حکمت ۲۱۱.

۱۵۴۲- حکمت ۴۷.

۱۵۴۳- نامه ۶۹.

۱۵۴۴- حکمت ۳۶۷.

۱۵۴۵- حکمت ۶۲.

۱۵۴۶- خطبه ۱۹۲.

۱۵۴۷- حکمت ۱۱۳.

۱۵۴۸- حکمت ۳۷۱.

۱۵۴۹- حکمت ۳۸۲.

۱۵۵۰- خطبه ۱۴۶.

۱۵۵۱- حکمت ۳۲۹.

۱۵۵۲- حکمت ۳۸.

۱۵۵۳- نامه ۳۱.

۱۵۵۴- حکمت ۴۷.

۱۵۵۵- حکمت ۶۸.

۱۵۵۶- حکمت ۳۴۵.

۱۵۵۷- حکمت ۴۷۶.

۱۵۵۸- نامه ۴۵.

۱۵۵۹- خطبه ۱۲۰.

۱۵۶۰- حکمت ۲۳۳.

۱۵۶۱- حکمت ۱۴۸.

۱۵۶۲- حکمت ۶۰.

۱۵۶۳- حکمت ۴۱۱.

۱۵۶۴- حکمت ۳۸۱.

۱۵۶۵- حکمت ۳۴۹.

۱۵۶۶- حکمت ۴۰۳.

۱۵۶۷- حکمت ۳۶۰.

۱۵۶۸- حکمت ۱۸۲.

۱۵۶۹- حکمت ۴۲.

۱۵۷۰- حکمت ۳۹۴.

۱۵۷۱- حکمت ۳۵.

۱۵۷۲- نامه ۳۱.

۱۵۷۳- حکمت ۴۰.

۱۵۷۴- حکمت ۲.

۱۵۷۵- نامه ۳۱.

۱۵۷۶- خطبه ۸۶.

۱۵۷۷- حکمت ۲۲۴.

۱۵۷۸- نامه ۵۳.

۱۵۷۹- حکمت ۱۹۴.

۱۵۸۰- حکمت ۲۱۱.

۱۵۸۱- نامه ۲۳.

۱۵۸۲- حکمت ۲۰.

۱۵۸۳- حکمت ۵۲.

۱۵۸۴- حکمت ۱۱.

۱۵۸۵- نامه ۳۱.

۱۵۸۶- خطبه ۱۹۲.

۱۵۸۷- حکمت ۱۲۴.

۱۵۸۸- حکمت ۴۷.

۱۵۸۹- حکمت ۲۳۴.

۱۵۹۰- حکمت ۶۱.

۱۵۹۱- خطبه ۸۰.

۱۵۹۲- حکمت ۳۹۲.

۱۵۹۳- نامه ۳۱.

۱۵۹۴- حکمت ۲۱۷.

۱۵۹۵- حکمت ۱۴۹.

۱۵۹۶- حکمت ۱۴۰.

۱۵۹۷- حکمت ۳۳.

۱۵۹۸- حکمت ۱۷۵.

۱۵۹۹- خطبه ۲۴۱.

۱۶۰۰- خطبه ۷۶.

۱۶۰۱- خطبه ۸۳.

۱۶۰۲- خطبه ۱۷۶.

۱۶۰۳- خطبه ۱۰۶.

۱۶۰۴- خطبه

۱۶۰۵- حکمت ۳۷۷.

۱۶۰۶- خطبه ۴۵.

۱۶۰۷- نامه ۵۳.

۱۶۰۸- نامه ۶۲.

۱۶۰۹- خطبه ۱۱۵.

۱۶۱۰- نامه ۳۱.

۱۶۱۱- نامه ۲۷.

۱۶۱۲- حکمت ۹۰.

۱۶۱۳- حکمت ۳۴۲.

۱۶۱۴- حکمت ۱۷.

۱۶۱۵- خطبه ۹۱.

۱۶۱۶- حکمت ۱۷.

۱۶۱۷- حکمت ۳.

۱۶۱۸- حکمت ۱۱۳.

۱۶۱۹- حکمت ۱۶.

۱۶۲۰- حکمت ۳۳۹.

۱۶۲۱- خطبه ۴.

۱۶۲۲- حکمت ۱۶۱.

۱۶۲۳- حکمت ۳۲۱.



۱۶۲۴- خطبه ۸۷.

۱۶۲۵- نامه ۵۳.

۱۶۲۶- حکمت ۱۷۳.

۱۶۲۷- حکمت ۵۴.

۱۶۲۸- حکمت ۲۱۱.

۱۶۲۹- حکمت ۳۵۲.

۱۶۳۰- حکمت ۲۴۷.

۱۶۳۱- نامه ۵۳.

۱۶۳۲- حکمت ۴۵۱.

۱۶۳۳- نامه ۴۶.

۱۶۳۴- حکمت ۱۰.

۱۶۳۵- حکمت ۴۱۲.

۱۶۳۶- حکمت ۵.

۱۶۳۷- حکمت ۶۲.

۱۶۳۸- حکمت ۱۱۳.

۱۶۳۹- حکمت ۱۷۷.

۱۶۴۰- حکمت ۲۳۹.

۱۶۴۱- نامه ۱۶.

۱۶۴۲- خطبه ۸۳.

۱۶۴۳- خطبه ۸۶.

۱۶۴۴- خطبه ۶۴.

۱۶۴۵- حکمت ۳۵۱.

۱۶۴۶- خطبه ۵.

۱۶۴۷- حکمت ۱۲۳.

۱۶۴۸- خطبه ۲۳.

۱۶۴۹- حکمت ۹۴.

۱۶۵۰- خطبه ۱۲۸.

۱۶۵۱- نامه ۵۳.

۱۶۵۲- خطبه ۷۲.

۱۶۵۳- نامه ۵۳.

۱۶۵۴- حکمت ۵۳.

۱۶۵۵- حکمت ۳۷۲.

۱۶۵۶- حکمت ۶۷.

۱۶۵۷- حکمت ۱۳۸.

۱۶۵۸- حکمت ۲۲۴.

۱۶۵۹- حکمت ۱۲۳.

۱۶۶۰- نامه ۳۱.

۱۶۶۱- خطبه ۱۶۶.

۱۶۶۲- حکمت ۲۲۸.

۱۶۶۳- حکمت ۱۲۳.

۱۶۶۴- حکمت ۴۰۶.

۱۶۶۵- خطبه ۱۹۲.

۱۶۶۶- حکمت ۲۱۴.

۱۶۶۷- حکمت ۱۱۳.

۱۶۶۸- حکمت ۲۲۴.

۱۶۶۹- حکمت ۲۲۴.

۱۶۷۰- نامه ۳۱.

۱۶۷۱- حکمت ۳۱۲.

۱۶۷۲- حکمت ۳۸۸.

۱۶۷۳- حکمت ۳۴۹.

۱۶۷۴- حکمت ۱۹۳.

۱۶۷۵- خطبه ۱۶۵.

۱۶۷۶- حکمت ۲۵۷.

۱۶۷۷- حکمت ۴۰۹.

۱۶۷۸- نامه ۶۴.

۱۶۷۹- حکمت ۳۷۳.

۱۶۸۰- نامه ۵۳.

۱۶۸۱- حکمت ۱۴۷.

۱۶۸۲- نامه ۳۱.

۱۶۸۳- حکمت ۱۰۳.

- ۱۶۸۴- خطبه ۲۲۲.
- ۱۶۸۵- حکمت ۹۱.
- ۱۶۸۶- خطبه ۱۰۹.
- ۱۶۸۷- خطبه ۱۵۱.
- ۱۶۸۸- خطبه ۱۰۸.
- ۱۶۸۹- خطبه ۸۸.
- ۱۶۹۰- حکمت ۵۰.
- ۱۶۹۱- خطبه ۱۸۷.
- ۱۶۹۲- خطبه ۱۰۸.
- ۱۶۹۳- خطبه ۱۵۴.
- ۱۶۹۴- خطبه ۱۳۳.
- ۱۶۹۵- خطبه ۱۸۵.
- ۱۶۹۶- خطبه ۸۳.
- ۱۶۹۷- نامه ۵۸.
- ۱۶۹۸- حکمت ۳۷۱.
- ۱۶۹۹- حکمت ۳۴۷.
- ۱۷۰۰- حکمت ۲۲۵.
- ۱۷۰۱- حکمت ۲۱۸.
- ۱۷۰۲- حکمت ۲۱۲.
- ۱۷۰۳- حکمت ۲۵۶.

- ۱۷۰۴- خطبه ۱۶۰.
- ۱۷۰۵- حکمت ۱۱۰.
- ۱۷۰۶- خطبه ۱۹۴.
- ۱۷۰۷- حکمت ۲۲۶.
- ۱۷۰۸- حکمت ۲۷۵.
- ۱۷۰۹- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۰- حکمت ۲۱۹.
- ۱۷۱۱- حکمت ۱۸۰.
- ۱۷۱۲- حکمت ۲.
- ۱۷۱۳- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۴- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۵- خطبه ۸۶.
- ۱۷۱۶- نامه ۳۱.
- ۱۷۱۷- نامه ۴۵.
- ۱۷۱۸- حکمت ۳۵۹.
- ۱۷۱۹- نامه ۴۵.
- ۱۷۲۰- خطبه ۲۲۳.
- ۱۷۲۱- خطبه ۸۵.
- ۱۷۲۲- خطبه ۱۵۷.
- ۱۷۲۳- خطبه ۸۳.

۱۷۲۴ - خطبه ۷۸.

۱۷۲۵ - خطبه ۲۲۲.

۱۷۲۶ - خطبه ۱۶.

۱۷۲۷ - خطبه ۷۸.

۱۷۲۸ - نامه ۵۶.

۱۷۲۹ - حکمت ۳۱.

۱۷۳۰ - حکمت ۴۴۹.

۱۷۳۱ - حکمت ۲۴۵.

۱۷۳۲ -

نامه ۴۵.

۱۷۳۳- خطبه ۹۵.

۱۷۳۴- خطبه ۱۶۱.

۱۷۳۵- خطبه ۷۶.

۱۷۳۶- خطبه ۵۰.

۱۷۳۷- حکمت ۱۵۰.

۱۷۳۸- حکمت ۲۹۸.

۱۷۳۹- خطبه ۱۷۶.

۱۷۴۰- خطبه ۱۸۳.

۱۷۴۱- نامه ۳۱.

۱۷۴۲- خطبه ۸۶.

۱۷۴۳- خطبه ۱۸۳.

۱۷۴۴- نامه ۷.

۱۷۴۵- نامه ۵۳.

۱۷۴۶- حکمت ۳۲۳.

۱۷۴۷- خطبه ۸۷.

۱۷۴۸- نامه ۳۰.

۱۷۴۹- حکمت ۳۳۳.

۱۷۵۰- نامه ۵۳.

۱۷۵۱- خطبه ۱۶۵.

۱۷۵۲- نامه ۵۶.

۱۷۵۳- نامه ۵۱.

۱۷۵۴- حکمت ۴۴۹.

۱۷۵۵- خطبه ۱۷۶.

۱۷۵۶- خطبه ۱۴۹.

۱۷۵۷- حکمت ۳۵۹.

۱۷۵۸- حکمت ۸۹.

۱۷۵۹- خطبه ۱۱۴.

۱۷۶۰- ۱۷۶.

۱۷۶۱- خطبه ۲۲۲.

۱۷۶۲- حکمت ۴۳۳.

۱۷۶۳- خطبه ۸۶.

۱۷۶۴- خطبه ۴۲.

۱۷۶۵- حکمت ۱۲۳.

۱۷۶۶- حکمت ۴۲۴.

۱۷۶۷- نامه ۵۳.

۱۷۶۸- خطبه ۵۰.

۱۷۶۹- نامه ۳۱.

۱۷۷۰- نامه ۲۷.

۱۷۷۱- حکمت ۱۲۶.



۱۷۷۲- حکمت ۳.

۱۷۷۳- نامه ۵۳.

۱۷۷۴- حکمت ۳۷۸.

۱۷۷۵- خطبه ۱۳۱.

۱۷۷۶- حکمت ۴۶۸.

۱۷۷۷- حکمت ۳۸.

۱۷۷۸- نامه ۳۱.

۱۷۷۹- حکمت ۱۱۴.

۱۷۸۰- نامه ۳۱.

۱۷۸۱- حکمت ۲۲۱.

۱۷۸۲- حکمت ۱۸۶.

۱۷۸۳- خطبه ۲۰۵.

۱۷۸۴- حکمت ۲۵۳.

۱۷۸۵- خطبه ۱۹۳.

۱۷۸۶- نامه ۴۸.

۱۷۸۷- حکمت ۲۳۳.

۱۷۸۸- خطبه ۱۳۶.

۱۷۸۹- حکمت ۱۱۴.

۱۷۹۰- حکمت ۳۲۷.

۱۷۹۱- حکمت ۳۴۹.

۱۷۹۲- حکمت ۲۹۸.

۱۷۹۳- خطبه ۱۷۶.

۱۷۹۴- خطبه ۳.

۱۷۹۵- حکمت ۴۷۶.

۱۷۹۶- خطبه ۳.

۱۷۹۷- خطبه ۱۹۲.

۱۷۹۸- خطبه ۱۵۸.

۱۷۹۹- خطبه ۲۲۴.

۱۸۰۰- خطبه ۹۷.

۱۸۰۱- نامه ۴۷.

۱۸۰۲- خطبه ۱۵۱.

۱۸۰۳- حکمت ۳۴۱.

۱۸۰۴- خطبه ۲۲۴.

۱۸۰۵- نامه ۵۳.

۱۸۰۶- حکمت ۲۲۱.

۱۸۰۷- خطبه ۹۸.

۱۸۰۸- نامه ۵۳.

۱۸۰۹- خطبه ۱۹۲.

۱۸۱۰- نامه ۶۲.

۱۸۱۱- خطبه ۲۰۱.

۱۸۱۲- حکمت ۲۴.

۱۸۱۳- حکمت ۴۶.

۱۸۱۴- خطبه ۱۹۲.

۱۸۱۵- نامه ۵۳.

۱۸۱۶- نامه ۳۱.

۱۸۱۷- نامه ۶۹.

۱۸۱۸- حکمت ۳۴۹.

۱۸۱۹- حکمت ۱۶۷.

۱۸۲۰- حکمت ۳۸.

۱۸۲۱- حکمت ۱۲۶.

۱۸۲۲- خطبه ۱۶۵.

۱۸۲۳- حکمت ۳۱۲.

۱۸۲۴- حکمت ۱۱۳.

۱۸۲۵- حکمت ۳۷۱.

۱۸۲۶- خطبه ۱۹۲.

۱۸۲۷- خطبه ۱۹۲.

۱۸۲۸- خطبه ۲۲۳.

۱۸۲۹- خطبه ۲۲۳.

۱۸۳۰- خطبه ۱۹۲.

۱۸۳۱- حکمت ۶.

۱۸۳۲ - حکمت ۱۵۰.

۱۸۳۳ - نامه ۵۳.

۱۸۳۴ - خطبه ۱۹۲.

۱۸۳۵ - نامه ۲۱.

۱۸۳۶ - حکمت ۲۸۲.

۱۸۳۷ - خطبه ۱۹۲.

۱۸۳۸ - حکمت ۳۹۸.

۱۸۳۹ - حکمت ۲۵۲.

۱۸۴۰ - حکمت ۳۰۵.

۱۸۴۱ - خطبه ۲۲۱.

۱۸۴۲ - حکمت ۳۹۸.

۱۸۴۳ - حکمت ۴۵۴.

۱۸۴۴ - حکمت ۳۴۷.

۱۸۴۵ - نامه ۳۱.

۱۸۴۶ - حکمت ۲۵۵.

۱۸۴۷ - خطبه ۱۹۲.

۱۸۴۸ - خطبه ۳۹.

۱۸۴۹ - حکمت ۱۷۹.

۱۸۵۰ - خطبه ۱۹۲.

۱۸۵۱ - خطبه ۱۸۰.

۱۸۵۲- نامه ۳۸.

۱۸۵۳- نامه ۷۶.

۱۸۵۴- نامه ۶۹.

۱۸۵۵- خطبه ۱۷۳.

۱۸۵۶- خطبه ۱۰۶.

۱۸۵۷- نامه ۶۹.

۱۸۵۸- خطبه ۱۹۲.

۱۸۵۹- حکمت ۱۹۴.

۱۸۶۰-

حکمت ۳۶۳.

۱۸۶۱ - حکمت ۲۵۵.

۱۸۶۲ - خطبه ۱۵۳.

۱۸۶۳ - حکمت ۳۱.

۱۸۶۴ - خطبه ۱۵۱.

۱۸۶۵ - خطبه ۱۷۶.

۱۸۶۶ - خطبه ۱۴۵.

۱۸۶۷ - خطبه ۱۷.

۱۸۶۸ - خطبه ۸۶.

۱۸۶۹ - حکمت ۳۲۳.

۱۸۷۰ - خطبه ۲۸.

۱۸۷۱ - خطبه ۲۸.

۱۸۷۲ - خطبه ۶۴.

۱۸۷۳ - خطبه ۴.

۱۸۷۴ - حکمت ۴۵۵.

۱۸۷۵ - خطبه ۱۵۳.

۱۸۷۶ - خطبه ۴.

۱۸۷۷ - نامه ۳۲.

۱۸۷۸ - حکمت ۴۲۱.

۱۸۷۹ - خطبه ۱۹۴.

۱۸۸۰- خطبه ۸۷.

۱۸۸۱- خطبه ۷۲.

۱۸۸۲- خطبه ۱۶۴.

۱۸۸۳- خطبه ۱۶.

۱۸۸۴- خطبه ۹۷.

۱۸۸۵- خطبه ۱۵۴.

۱۸۸۶- خطبه ۱۲۰.

۱۸۸۷- خطبه ۱۴۸.

۱۸۸۸- خطبه ۱۴۴.

۱۸۸۹- خطبه ۱۴۴.

۱۸۹۰- خطبه ۱۵۰.

۱۸۹۱- نامه ۷.

۱۸۹۲- خطبه ۱۰۶.

۱۸۹۳- خطبه ۱۷۶.

۱۸۹۴- حکمت ۳۱.

۱۸۹۵- خطبه ۱۹۸.

۱۸۹۶- نامه ۶۵.

۱۸۹۷- خطبه ۱۵۰.

۱۸۹۸- نامه ۲۶.

۱۸۹۹- خطبه ۲۱۵.

۱۹۰۰- خطبه ۱۴۰.

۱۹۰۱- حکمت ۴۶۱.

۱۹۰۲- نامه ۳۱.

۱۹۰۳- نامه ۵۳.

۱۹۰۴- حکمت ۳۶۳.

۱۹۰۵- خطبه ۱۵۰.

۱۹۰۶- خطبه ۱۹۴.

۱۹۰۷- خطبه ۱۲۶.

۱۹۰۸- خطبه ۴۷.

۱۹۰۹- حکمت ۷۰.

۱۹۱۰- حکمت ۳۳.

۱۹۱۱- حکمت ۱۰۹.

۱۹۱۲- خطبه ۴۵.

۱۹۱۳- خطبه ۱۱۱.

۱۹۱۴- نامه ۳۱.

۱۹۱۵- حکمت ۳۹۶.

۱۹۱۶- خطبه ۱۶.

۱۹۱۷- حکمت ۱۰۸.

۱۹۱۸- نامه ۳۱.

۱۹۱۹- خطبه ۱۴۲.



۱۹۲۰- حکمت ۱۸۱.

۱۹۲۱- خطبه ۱۱۳.

۱۹۲۲- خطبه ۱۷۶.

۱۹۲۳- نامه ۵۳.

۱۹۲۴- حکمت ۳۴۹.

۱۹۲۵- خطبه ۱۴۰.

۱۹۲۶- حکمت ۵۱.

۱۹۲۷- حکمت ۲۲۳.

۱۹۲۸- حکمت ۱۵۰.

۱۹۲۹- حکمت ۳۴۹.

۱۹۳۰- حکمت ۳۵۳.

۱۹۳۱- خطبه ۸۶.

۱۹۳۲- حکمت ۳۸.

۱۹۳۳- نامه ۵۳.

۱۹۳۴- خطبه ۸۴.

۱۹۳۵- خطبه ۳۵.

۱۹۳۶- نامه ۶۹.

۱۹۳۷- خطبه ۱۶.

۱۹۳۸- خطبه ۸۷.

۱۹۳۹- خطبه ۱۰۸.

۱۹۴۰- حکمت ۲۱۱.

۱۹۴۱- حکمت ۱۷۹.

۱۹۴۲- حکمت ۲۱۵.

۱۹۴۳- نامه ۵۳.

۱۹۴۴- نامه ۶۹.

۱۹۴۵- نامه ۱۱.

۱۹۴۶- خطبه ۱۱۳.

۱۹۴۷- خطبه ۱۲۷.

۱۹۴۸- خطبه ۱۱۹.

۱۹۴۹- خطبه ۱۷۶.

۱۹۵۰- خطبه ۱۹۲.

۱۹۵۱- خطبه ۳۵.

۱۹۵۲- حکمت ۴۶۴.

۱۹۵۳- حکمت ۱۸۳.

۱۹۵۴- حکمت ۳۱۷.

۱۹۵۵- حکمت ۳۱.

۱۹۵۶- خطبه ۱۴۷.

۱۹۵۷- حکمت ۱۴۳.

۱۹۵۸- حکمت ۱۲۷.

۱۹۵۹- خطبه ۱۵۷.

۱۹۶۰- حکمت ۱۵۹.

۱۹۶۱- خطبه ۸۶.

۱۹۶۲- حکمت ۴.

۱۹۶۳- خطبه ۱۳۳.

۱۹۶۴- حکمت ۳۱۴.

۱۹۶۵- حکمت ۲۲۰.

۱۹۶۶- حکمت ۱۶۰.

۱۹۶۷- نامه ۵۳.

۱۹۶۸- نامه ۲۹.

۱۹۶۹- حکمت ۲۱۵.

۱۹۷۰- نامه ۵۳.

۱۹۷۱- حکمت ۴۴۷.

۱۹۷۲- حکمت ۲۱۱.

۱۹۷۳- حکمت ۳۷۱.

۱۹۷۴- نامه ۵۳.

۱۹۷۵- حکمت ۱۷۸.

۱۹۷۶- نامه ۵۳.

۱۹۷۷- نامه ۲۸.

۱۹۷۸- خطبه ۱۹۲.

۱۹۷۹- خطبه ۱۵۰.

۱۹۸۰- خطبه ۱۶۱.

۱۹۸۱- حکمت ۳۷۱.

۱۹۸۲- حکمت ۱۲۵.

۱۹۸۳- خطبه ۱۵۲.

۱۹۸۴- خطبه ۱۰۶.

۱۹۸۵- خطبه ۱۰۶.

۱۹۸۶- خطبه ۱۹۸.

۱۹۸۷- خطبه

۱۹۸۸- خطبه ۱۵۲.

۱۹۸۹- نامه ۱۶.

۱۹۹۰- خطبه ۱۷۶.

۱۹۹۱- خطبه ۱۰۶.

۱۹۹۲- نامه ۶۴.

۱۹۹۳- خطبه ۱۹۲.

۱۹۹۴- خطبه ۱۶۰.

۱۹۹۵- خطبه ۱۲۰.

۱۹۹۶- خطبه ۱۸۹.

۱۹۹۷- خطبه ۱۰۶.

۱۹۹۸- حکمت ۴۵۸.

۱۹۹۹- حکمت ۵۲۲.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹